متن و ترجمه

کتاب نفیس

فروع کافی

جلد پنجم

تألیف

محدّث عالی مقام ثقة الاسلام محمّد یعقوب کلینی رازی رحمه الله

ترجمه: گروه مترجمان

اشراف و ویرایش: محمّد حسین رحیمیان

فهرست موضوعات

کتاب جهاد و مبارزه
(۱۹ ـ ۱۵۴)

بخش یکم

بخش دوّم

بخش سوم

بخش چهارم

بخش پنجم

بخش ششم

بخش هفتم

بخش هشتم

بخش نهم

بخش دهم

بخش سی و دوم

بخش سی و سوم

بخش سی و چهارم

بخش سی و پنجم

بخش سی و ششم

بخش سی و هفتم

بخش سی و هشتم

بخش سی و نهم

بخش چهلم

بخش چهل و یکم

بخش چهل و دوم

بخش چهل و سوم

بخش چهل و چهارم

بخش چهل و پنجم

بخش چهل و ششم

بخش چهل و هفتم

بخش چهل و هشتم

بخش چهل و نهم

بخش پنجاهم

بخش پنجاه و یکم

بخش پنجاه و دوم

بخش پنجاه و سوم

بخش پنجاه و چهارم

بخش پنجاه و پنجم

بخش پنجاه و ششم

بخش پنجاه و هفتم

بخش پنجاه و هشتم

بخش پنجاه و نهم

بخش شصتم

بخش هفت و پنجم

بخش هفتاد و ششم

بخش هفتاد و هفتم

بخش هفتاد و هشتم

بخش هفتاد و نهم

بخش هشتادم

بخش هشتاد و یکم

بخش هشتاد و دوم

بخش هشتاد و سوم

بخش هشتاد و چهارم

بخش هشتاد و پنجم

بخش هشتاد و ششم

بخش هشتاد و هفتم

بخش صدم

بخش صد ویکم

بخش صد و دوم

بخش صد و سوم

بخش صد و چهارم

بخش صد و پنجم

بخش صد و ششم

بخش صد و هفتم

بخش صد و هشتم

بخش صد و نهم

بخش صد و دهم

بخش صد و یازدهم

بخش صد و دوازدهم

كِتَابُ الْجِهَادِ

كتاب

جهاد و مبارزه

(۱)
بَابُ فَضْلِ الْجِهَادِ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله:

الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي السَّيْفِ، وَ تَحْتَ ظِلِّ السَّيْفِ، وَ لا يُقِيمُ النَّاسَ إِلَّا السَّيْفُ، وَ السُّيُوفُ مَقَالِيدُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله:

لِلْجَنَّةِ بَابٌ يُقَالُ لَهُ: «بَابُ الْمُجَاهِدِينَ» يَمْضُونَ إِلَيْهِ، فَإِذَا هُوَ مَفْتُوحٌ وَ هُمْ مُتَقَلِّدُونَ بِسُيُوفِهِمْ وَ الْجَمْعُ فِي الْمَوْقِفِ وَ الْمَلائِكَةُ تُرَحِّبُ بِهِمْ.

بخش یکم
فضیلت و ارزش جهاد

۱ ـ عمربن ابان گوید: امام صادق عليه‌السلام می‌فرماید: رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود:

همهٔ خوبی‌ها در شمشیر و زیر سایه آن است؛ مردم را چیزی جز شمشیر به راه راست وانمی‌دارد. و شمشیرها کلیدهای بهشت و دوزخ هستند.

۲ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه‌السلام به نقل از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود:

بهشت دری به نام درِ مجاهدان دارد، که جهاد گران به سوی آن می‌روند و آن در باز می‌شود. آنها در حالی که شمشیرها را بر خود بسته‌اند به سمت آن در می‌آیند و مردم برای حسابرسی ایستاده‌اند و فرشتگان به آنان خوش آمد می‌گویند.

ثُمَّ قَالَ:

فَمَنْ تَرَكَ الْجِهَادَ أَلْبَسَهُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ ذُلّاً وَ فَقْراً فِي مَعِيشَتِهِ وَ مَحْقاً فِي دِينِهِ إِنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ أَغْنَى أُمَّتِي بِسَنَابِكِ خَيْلِهَا وَ مَرَاكِزِ رِمَاحِهَا

٣ ـ وَ بِإِسْنَادِهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله:

خُيُولُ الْغُزَاةِ فِي الدُّنْيَا خُيُولُهُمْ فِي الْجَنَّةِ، وَ إِنَّ أَرْدِيَةَ الْغُزَاةِ لَسُيُوفُهُمْ.

وَ قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: أَخْبَرَنِي جَبْرَئِيلُ علیه السلام بِأَمْرٍ قَرَّتْ بِهِ عَيْنِي وَ فَرِحَ بِهِ قَلْبِي قَالَ: يَا مُحَمَّدُ! مَنْ غَزَا مِنْ أُمَّتِكَ فِي سَبِيلِ اللهِ فَأَصَابَهُ قَطْرَةٌ مِنَ السَّمَاءِ أَوْ صُدَاعٌ كَتَبَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ شَهَادَةً.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ قَالَ:

آن‌گاه حضرتش فرمود:

هر کس جهاد و مبارزه را رها کند، خداوند لباسی از خواری و فقر در زندگانی او و نابودی در دینش بر او می‌پوشاند. در واقع خداوند عزوجل اُمّت مرا، با سمِ اسبان و نوک نیزه‌هایشان بی‌نیاز فرمود.

۳ ـ به همین سند آن حضرت فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

اسبان جنگجویان در دنیا، در بهشت نیز از آنِ آنان خواهند بود؛ و به راستی عبای جنگجویان، شمشیرهای آنان خواهد بود.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

جبرئیل چیزی را برایم گزارش داد که چشمم روشن شد و دلم شاد گشت. او گفت: ای محمّد! هر کدام از امّت تو در راه خدا مبارزه کند و در این راه قطرهٔ بارانی از آسمان بر او فروریزد، یا در سرش دردی احساس کند، خداوند عزوجل برایش [ثواب] شهادت را می‌نویسد.

۴ ـ راوی گوید:

كَتَبَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام فِي رِسَالَةٍ إِلَى بَعْضِ خُلَفَاءِ بَنِي أُمَيَّةَ:

وَ مِنْ ذَلِكَ مَا ضَيَّعَ الْجِهَادَ الَّذِي فَضَّلَهُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى الْأَعْمَالِ وَ فَضَّلَ عَامِلَهُ عَلَى الْعُمَّالِ تَفْضِيلاً فِي الدَّرَجَاتِ وَ الْمَغْفِرَةِ وَ الرَّحْمَةِ، لِأَنَّهُ ظَهَرَ بِهِ الدِّينُ وَ بِهِ يُدْفَعُ عَنِ الدِّينِ وَ بِهِ اشْتَرَى اللهُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ بِالْجَنَّةِ بَيْعاً مُفْلِحاً مُنْجِحاً، اشْتَرَطَ عَلَيْهِمْ فِيهِ حِفْظَ الْحُدُودِ وَ أَوَّلُ ذَلِكَ الدُّعَاءُ إِلَى طَاعَةِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ طَاعَةِ الْعِبَادِ وَ إِلَى عِبَادَةِ اللهِ مِنْ عِبَادَةِ الْعِبَادِ وَ إِلَى وَلَايَةِ اللهِ مِنْ وَلَايَةِ الْعِبَادِ.

امام باقر عليه السلام در نامه‌ای خطاب به یکی از پادشاهان اموی نوشت:

از آن جمله، ضایع شدن جهاد است که خداوند عزّوجلّ آن را بر دیگر کارها ترجیح داده، جهادگر را بر دیگر افراد فزونی بخشیده و درجات و مغفرت و رحمت خود را بر جهادگران افزون کرده است؛ چون به وسیلهٔ جهاد و مبارزه، دین خدا پیروز و آشکار می‌شود و خطرات از دین دور می‌شود. به واسطهٔ جهاد و مبارزهٔ مؤمنان خداوند از آنان، جان‌ها و دارایی‌های آنها را می‌خرد و در مقابل، بهشت را به آنان می‌دهد و رستگار و موفّق می‌گردند.

خداوند در جهاد و مبارزه با مؤمنان شرط کرده است که حدود الهی را حفظ کنند که نخستین حدّ الهی در این مورد دعوت و فراخوانی بندگان خدا به اطاعت او و فراخوانی به پرستش خدا به جای پرستش بندگان و پذیرش سرپرستی خداوند به جای پذیرش مردم است.

فَمَنْ دُعِيَ إِلَى الْجِزْيَةِ فَأَبَى قُتِلَ وَ سُبِيَ أَهْلُهُ وَ لَيْسَ الدُّعَاءُ مِنْ طَاعَةِ عَبْدٍ إِلَى طَاعَةِ عَبْدٍ مِثْلِهِ، وَ مَنْ أَقَرَّ بِالْجِزْيَةِ لَمْ يُتَعَدَّ عَلَيْهِ وَ لَمْ تُخْفَرْ ذِمَّتُهُ وَ كُلِّفَ دُونَ طَاقَتِهِ.

وَ كَانَ الْفَيْءُ لِلْمُسْلِمِينَ عَامَّةً غَيْرَ خَاصَّةٍ، وَ إِنْ كَانَ قِتَالٌ وَ سَبْيٌ سِيرَ فِي ذَلِكَ بِسِيرَتِهِ وَ عُمِلَ فِي ذَلِكَ بِسُنَّتِهِ مِنَ الدِّينِ ثُمَّ كَلَّفَ الْأَعْمَى وَ الْأَعْرَجَ الَّذِينَ لا يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ عَلَى الْجِهَادِ بَعْدَ عُذْرِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِيَّاهُمْ وَ يُكَلِّفُ الَّذِينَ يُطِيقُونَ مَا لا يُطِيقُونَ، وَ إِنَّمَا كَانُوا أَهْلَ مِصْرٍ يُقَاتِلُونَ مَنْ يَلِيهِ يُعْدَلُ بَيْنَهُمْ فِي الْبُعُوثِ. فَذَهَبَ ذَلِكَ كُلُّهُ حَتَّى عَادَ النَّاسُ رَجُلَيْنِ: أَجِيرٌ مُؤْتَجِرٌ بَعْدَ بَيْعِ اللهِ، وَ مُسْتَأْجِرٌ صَاحِبُهُ غَارِمٌ وَ بَعْدَ عُذْرِ اللهِ.

وَ ذَهَبَ الْحَجُّ فَضُيِّعَ وَ افْتَقَرَ النَّاسُ فَمَنْ أَعْوَجُ مِمَّنْ عَوَّجَ هَذَا؟ وَ مَنْ أَقْوَمُ مِمَّنْ أَقَامَ هَذَا؟ فَرَدَّ الْجِهَادَ عَلَى الْعِبَادِ وَ زَادَ الْجِهَادَ عَلَى الْعِبَادِ، إِنَّ ذَلِكَ خَطَأٌ عَظِيمٌ.

بدین ترتیب اگر کسی اسلام را نپذیرد و جزیه را در مقابل عدم پذیرش اسلام ندهد، باید کشته شود و خانواده‌اش اسیر گردند. در مبارزه نباید فراخوانی به پرستش بنده‌ای به جای بنده‌ای مانند او شود و اگر کسی اسلام نیاورد؛ ولی جزیه را پذیرفت، باید او را رها کرد، و نباید پیمان و حرمتش را شکست، و نباید بیش از طاقت او از او خواست.

فیء برای عموم مسلمانان است و اختصاص به کسی ندارد. هم چنین اگر وظیفه شد که کسی را بکشند و اهلش را اسیر کنند، در این مورد نیز باید به سنّت اسلامی رفتار کنند. با این که می‌بینیم در زمان شما شخص کور و لنگ نمی‌توانند به جنگ بروند با آن که خدا برای آنان عذر قرار داده است، مجبور به پرداخت چیزی برای جنگ شده‌اند.

همچنین کسانی که طاقت کاری را نداشتند، مجبور به انجام آن کار شدند. در حالی که اینان شهروندانی بودند که باید به طور عادلانه، مانند دیگر شهروندان در جنگ شرکت می‌کردند، این کارها انجام شد تا آن که مردم به دو دسته تقسیم شدند. یکی اجیری که پس از فروش خدا به اجاره گرفته شد و دیگری مستأجری که عذر الهی داشت، ولی صاحب او زیان دید.

حج نیز ضایع شد، و مردم محتاج شدند، چه کسی منحرف‌تر از کسی که چنین انحرافی داشته باشد، و چه کسی پایدارتر از کسی که این را اقامه کرد؟! و آن یکی جهاد را از دوش مردم برداشت و دیگری جهاد را بر مردم افزود. در واقع این اشتباهی بزرگ (از جانب خلیفه) بود.

۵ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمانِ الْأَصَمِّ عَنْ حَيْدَرَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:
الْجِهَادُ أَفْضَلُ الْأَشْيَاءِ بَعْدَ الْفَرَائِضِ.

٦ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عَبْدِاللهِ الْعَلَوِيِّ وَ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْكُوفِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْعَبَّاسِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ إِسْحَاقَ جَمِيعاً عَنْ أَبِي رَوْحٍ فَرَجِ بْنِ قُرَّةَ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ قَالَ: حَدَّثَنِي ابْنُ أَبِي لَيْلَى عَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمانِ السُّلَمِيِّ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ:
أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ، فَتَحَهُ اللهُ لِخَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ وَ سَوَّغَهُمْ كَرَامَةً مِنْهُ لَهُمْ وَ نِعْمَةٌ ذَخَرَهَا. وَ الْجِهَادُ هُوَ لِبَاسُ التَّقْوَى، وَ دِرْعُ اللهِ الْحَصِينَةُ وَ جُنَّتُهُ الْوَثِيقَةُ.
فَمَنْ تَرَكَهُ رَغْبَةً عَنْهُ أَلْبَسَهُ اللهُ ثَوْبَ الذُّلِّ وَ شَمِلَهُ الْبَلاءُ وَ فَارَقَ الرِّضَا وَ دُيِّثَ بِالصَّغَارِ وَ الْقَمَاءَةِ وَ ضُرِبَ عَلَى قَلْبِهِ بِالْأَسْدَادِ وَ أُدِيلَ الْحَقُّ مِنْهُ بِتَضْيِيعِ الْجِهَادِ وَ سِيمَ الْخَسْفَ وَ مُنِعَ النَّصَفَ.

---

۵ ـ حیدره گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:
جهاد و مبارزه پس از فرایض واجبات با فضیلت‌ترین کارهاست.
۶ ـ ابوعبدالرحمان سلمی گوید: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:
امّا بعد؛ واقعیّت آن است که جهاد و مبارزه، دری از درهای بهشت است که خداوند برای دوستان خاص خود گشوده است، و احترام و نعمتی برای آنان قرار داده و ذخیره کرده است.

جهاد؛ همان لباس تقوا، سپر محکم الهی و بهشت تضمین شدهٔ اوست. پس هر که آن را ترک کند، خداوند به او لباس ذلّت و عبایی از بلا و مصیبت می‌پوشاند و پیوسته ناخشنود خواهد بود، و کوچک و بی ارزش می‌شود و راهها بر قلب او بسته می‌شود و نمی‌داند باید از کدام راه برود، و چون جهاد را ضایع کرده است از دشمنش شکست می‌خورد و حکومت از او گرفته می‌شود، و به ذلّت و خواری گرفتار شده و به عدالت با او رفتار نمی‌شود.

أَلا وَ إِنِّي قَدْ دَعَوْتُكُمْ إِلَى قِتَالِ هَؤُلاءِ الْقَوْمِ لَيْلاً وَ نَهَاراً وَ سِرّاً وَ إِعْلاناً وَ قُلْتُ لَكُمْ: اغْزُوهُمْ قَبْلَ أَنْ يَغْزُوكُمْ.

فَوَ اللهِ، مَا غُزِيَ قَوْمٌ قَطُّ فِي عُقْرِ دَارِهِمْ إِلَّا ذَلُّوا. فَتَوَاكَلْتُمْ وَ تَخَاذَلْتُمْ حَتَّى شُنَّتْ عَلَيْكُمُ الْغَارَاتُ وَ مُلِكَتْ عَلَيْكُمُ الْأَوْطَانُ.

هَذَا أَخُو غَامِدٍ قَدْ وَرَدَتْ خَيْلُهُ الْأَنْبَارَ وَ قَتَلَ حَسَّانَ بْنَ حَسَّانَ الْبَكْرِيَّ وَ أَزَالَ خَيْلَكُمْ عَنْ مَسَالِحِهَا.

وَ قَدْ بَلَغَنِي أَنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ كَانَ يَدْخُلُ عَلَى الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ، وَ الْأُخْرَى الْمُعَاهَدَةِ فَيَنْتَزِعُ حِجْلَهَا وَ قُلْبَهَا وَ قَلائِدَهَا وَ رِعَاثَهَا، مَا تُمْنَعُ مِنْهُ إِلَّا بِالاِسْتِرْجَاعِ وَ الإِسْتِرْحَامِ ثُمَّ انْصَرَفُوا وَافِرِينَ مَا نَالَ رَجُلاً مِنْهُمْ كَلْمٌ وَ لا أُرِيقَ لَهُ دَمٌ.

فَلَوْ أَنَّ امْرَأً مُسْلِماً مَاتَ مِنْ بَعْدِ هَذَا أَسَفاً مَا كَانَ بِهِ مَلُوماً، بَلْ كَانَ عِنْدِي بِهِ جَدِيراً.

فَيَا عَجَباً عَجَباً! وَ اللهِ، يُمِيتُ الْقَلْبَ وَ يَجْلِبُ الْهَمَّ مِنِ اجْتِمَاعِ هَؤُلاءِ عَلَى بَاطِلِهِمْ وَ تَفَرُّقِكُمْ عَنْ حَقِّكُمْ.

بدانید! من شما را شبانه روزی به جنگ و مبارزه با این قوم فرا خواندم و آشکارا و پنهانی از شما خواستم که بجنگید و گفتم: پیش از آن که آنها به جنگ شما بیایند، شما به نبرد آنها بشتابید.

به خدا سوگند! مردمی در درون شهر خود مورد هجوم قرار نگرفته‌اند، جز آن که شکست خورده‌اند!

پس شما اظهار ناتوانی کردید و به جنگ نرفتید تا آن که سرانجام دشمنان از هر سو بر شما حمله کردند و دیارتان را از شما گرفتند.

این شخص، غامدی است که سپاهش وارد شهر انبار شده‌اند، و حسّان بن حسّان بکری را کشتند، و مرزبانان و نگاهبانان را از بین بردند.

به من گزارش رسیده است که برخی از این دشمنان به زنان مسلمان و زنان اهل کتاب ـ که در پناه اسلام بوده‌اند ـ حمله کرده، زیور آلات آنها را گرفته‌اند و جز با گریه، زاری و التماس مردم، از این کار دست بر نمی‌داشته‌اند. سپس این افراد با پیروزی و غنیمت‌هایی که گرفتند، برگشتند. حتّی یکی از آنها هم مجروح نشد و خون هیچ یک ریخته نشد. اگر مرد مسلمانی پس از شنیدن این خبر از شدّت ناراحتی بمیرد، سرزنش نمی‌شود؛ بلکه به نظر من، شایسته است که بمیرد.

شگفتا! به خدا سوگند! دل انسان آب می‌شود، و انسان اندوهگین می‌گردد از این که می‌بیند این باطل‌گرایان با هم اتّحاد دارند، ولی شما که حق‌گرا هستید، پراکنده می‌شوید.

فَقُبْحاً لَكُمْ وَ تَرَحاً حِينَ صِرْتُمْ غَرَضاً يُرْمَى يُغَارُ عَلَيْكُمْ وَ لا تُغِيرُونَ وَ تُغْزَوْنَ وَ لا تَغْزُونَ وَ يُعْصَى اللهُ وَ تَرْضَوْنَ، فَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِالسَّيْرِ إِلَيْهِمْ فِي أَيَّامِ الْحَرِّ قُلْتُمْ: هَذِهِ حَمَارَّةُ الْقَيْظِ أَمْهِلْنَا حَتَّى يُسَبَّخَ عَنَّا الْحَرُّ.

وَ إِذَا أَمَرْتُكُمْ بِالسَّيْرِ إِلَيْهِمْ فِي الشِّتَاءِ قُلْتُمْ، هَذِهِ صَبَارَّةُ الْقُرِّ أَمْهِلْنَا حَتَّى يَنْسَلِخَ عَنَّا الْبَرْدُ.

كُلُّ هَذَا فِرَاراً مِنَ الْحَرِّ وَ الْقُرِّ، فَإِذَا كُنْتُمْ مِنَ الْحَرِّ وَ الْقُرِّ تَفِرُّونَ فَأَنْتُمْ وَ اللهِ، مِنَ السَّيْفِ أَفَرُّ.

يَا أَشْبَاهَ الرِّجَالِ وَ لا رِجَالَ! حُلُومُ الْأَطْفَالِ وَ عُقُولُ رَبَّاتِ الْحِجَالِ، لَوَدِدْتُ أَنِّي لَمْ أَرَكُمْ وَ لَمْ أَعْرِفْكُمْ مَعْرِفَةً وَ اللهِ جَرَّتْ نَدَماً وَ أَعْقَبَتْ ذَمّاً.

قَاتَلَكُمُ اللهُ لَقَدْ مَلأْتُمْ قَلْبِي قَيْحاً، وَ شَحَنْتُمْ صَدْرِي غَيْظاً، وَ جَرَّعْتُمُونِي نُغَبَ التَّهْمَامِ أَنْفَاساً، وَ أَفْسَدْتُمْ عَلَيَّ رَأْيِي بِالْعِصْيَانِ وَ الْخِذْلانِ حَتَّى لَقَدْ قَالَتْ قُرَيْشٌ: إِنَّ ابْنَ أَبِي طَالِبٍ رَجُلٌ شُجَاعٌ، وَ لَكِنْ لا عِلْمَ لَهُ بِالْحَرْبِ.

چه قدر زشت کردار هستید؟! نابود شوید! و مرگتان باد! که هدف تیرها قرار گرفتید و شما را می‌کشند و اموالتان را می‌برند، ولی خودتان نیز به این کار راضی هستید. به جنگ شما می‌آیند و نمی‌جنگید و خدا را معصیت می‌کنند، شما راضی هستید و جلوگیری نمی‌کنید.

وقتی در فصل گرما شما را به جنگ با آنان فرا می‌خوانم می‌گویید: اکنون هوا خیلی گرم است و وسط تابستان است، کمی صبر کن تا گرمی هوا بر طرف شود و هوا ملایم‌تر گردد. و هنگامی که در فصل زمستان شما را به جنگ با آنها فرا می‌خوانم می‌گویید: حال فصل سرماست، کمی صبر کن تا سرما بر طرف شود و هوا کمی معتدل گردد. همه اینها بهانه است و می‌خواهید از جنگ فرار کنید؛ شما که از سرما و گرما می‌گریزید، به خدا سوگند! از شمشیر بیشتر می‌گریزید!

ای شبیه به مردان، که مرد نیستید، پایداری تان بچه گانه است و فکرتان دنبال زنان در حجله‌های عروسی است!

ای کاش من شما را نمی‌دیدم، و هرگز نمی‌شناختم، به خدا سوگند! پشیمان و غمگین شده‌ام. خدا مرگتان بدهد و شما را بکشد؛ قلبم را جریحه‌دار کردید، و سینه‌ام را پر از خشم کردید، و غم و اندوه را جرعه جرعه به من خوراندید، و تدبیرها و نظریه‌های مرا به سرپیچی و عدم اطاعت تان از من، از بین برده و تباه کردید، تا جایی که قریشیان گفتند: پسر ابی طالب شخص شجاعی است، ولی از فنون نظامی بی‌اطّلاع است!!

لِلّٰهِ أَبُوهُمْ وَ هَلْ أَحَدٌ مِنْهُمْ أَشَدُّ لَهَا مِرَاساً وَ أَقْدَمُ فِيهَا مَقَاماً مِنِّي؟ لَقَدْ نَهَضْتُ فِيهَا وَ مَا بَلَغْتُ الْعِشْرِينَ، وَ هَا أَنَا قَدْ ذَرَّفْتُ عَلَى السِّتِّينَ، وَ لَكِنْ لا رَأْيَ لِمَنْ لا يُطَاعُ.

۷ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي حَفْصٍ الْكَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ بَعَثَ رَسُولَهُ بِالْإِسْلامِ إِلَى النَّاسِ عَشْرَ سِنِينَ، فَأَبَوْا أَنْ يَقْبَلُوا حَتَّى أَمَرَهُ بِالْقِتَالِ فَالْخَيْرُ فِي السَّيْفِ وَ تَحْتَ السَّيْفِ وَ الْأَمْرُ يَعُودُ كَمَا بَدَأَ.

۸ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي الْبَخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه و آله:

إِنَّ جَبْرَئِيلَ أَخْبَرَنِي بِأَمْرٍ قَرَّتْ بِهِ عَيْنِي وَ فَرِحَ بِهِ قَلْبِي قَالَ: يَا مُحَمَّدُ! مَنْ غَزَا غَزَاةً فِي سَبِيلِ اللهِ مِنْ أُمَّتِكَ، فَمَا أَصَابَهُ قَطْرَةٌ مِنَ السَّمَاءِ أَوْ صُدَاعٌ إِلَّا كَانَتْ لَهُ شَهَادَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

شگفتا! کدامیک از ایشان بیشتر از من تدبیرها و چاره‌های نظامی را می‌داند و این کار را کرده است؟ و کدامیک بیش از من به جنگ رفته و بر من پیشی گرفته است؟

من هنوز بیست سال نداشتم که دست به قیام و نبرد زده‌ام و تا به حال که به شصت سالگی رسیده‌ام در میدان‌های نبرد بوده‌ام؛ ولی مشکل این است کسی که از او فرمان نبرند نظری برای گفتن ندارد.

۷ ـ حلبی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

خداوند عزّوجلّ به واسطهٔ پیامبرش، اسلام را برای مردم فرستاد و تا ده سال از پذیرفتن آن سرباز زدند، تا آن‌گاه که خداوند به او دستور مبارزه و جنگ داد.

بنابراین خیر و صلاح در شمشیر و در زیر (سایهٔ) آن است، و این کار (یعنی پذیرش اسلام) همان گونه که در ابتدا با شمشیر و جنگ به دست آمد دوباره نیز (در زمان امام قائم عليه السلام) تکرار خواهد شد.

۸ ـ أبوالبختری گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمود:

جبرئیل برای من خبری آورد که چشم من روشن شد و دلم باز شد و شادمان شدم؛ جبرئیل گفت: ای محمّد! هر کدام از امّت تو در راه خدا به نبردی برود و بجنگد هر قطره آبی که از آسمان بر سرش بریزد، یا اگر سرش درد کند به طور حتم در روز قیامت برایش شهادت به حساب می‌آید.

۹ ـ وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: مَنْ بَلَّغَ رِسَالَةَ غَازٍ كَانَ كَمَنْ أَعْتَقَ رَقَبَةً وَ هُوَ شَرِيكُهُ فِي ثَوَابِ غَزْوَتِهِ.

۱۰ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ:

مَنِ اغْتَابَ مُؤْمِناً غَازِياً أَوْ آذَاهُ أَوْ خَلَفَهُ فِي أَهْلِهِ بِسُوءٍ نُصِبَ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَسْتَغْرِقُ حَسَنَاتِهِ ثُمَّ يُرْكَسُ فِي النَّارِ إِذَا كَانَ الْغَازِي فِي طَاعَةِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ.

۱۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ رَفَعَهُ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام:

إِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَرَضَ الْجِهَادَ وَ عَظَّمَهُ وَ جَعَلَهُ نَصْرَهُ وَ نَاصِرَهُ. وَ اللهِ مَا صَلَحَتْ دُنْيَا وَ لا دِينٌ إِلَّا بِهِ.

۱۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ:

اغْزُوا تُورِثُوا أَبْنَاءَكُمْ مَجْداً.

---

۹ ـ بنا بر همین سند رسول خدا ﷺ فرمود:

هر کس نامهٔ جنگجویی را برساند، همانند کسی خواهد بود که بنده‌ای را آزاد کرده باشد، و روز قیامت نیز در ثواب جنگ با او شریک خواهد بود.

۱۰ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام گوید: رسول خدا ﷺ فرمود:

هر کس از مؤمن جنگجویی غیبت و بدگویی کند یا او را بیازارد یا هنگامی که در جنگ شرکت دارد با خانواده‌اش بدرفتاری کند، در روز قیامت تمام کارهای نیکش تباه می‌شود سپس خودش در آتش می‌افتد؛ البتّه به شرطی که آن جنگجو، در راه اطاعت خداوند عزّوجلّ به نبرد پرداخته باشد.

۱۱ ـ ابن محبوب در روایت مرفوعه‌ای گوید: امیر مؤمنان عليه السلام فرمود:

در واقع، خداوند عزّوجلّ جهاد و مبارزه را فرض (واجب حتمی) قرارداد و آن را کاری عظیم به حساب آورد و یاری و یاور خود قرار داد.

به خدا سوگند! هیچ کار دنیایی، جز با مبارزه و جهاد اصلاح نمی‌شود.

۱۲ ـ مسعدة بن صدقه گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: رسول خدا ﷺ فرمود:

بجنگید، تا برای فرزندان خود مجد و افتخار به ارث بگذارید.

۱۳ ـ وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ: أَنَّ أَبَا دُجَانَةَ الْأَنْصَارِيَّ اعْتَمَّ يَوْمَ أُحُدٍ بِعِمَامَةٍ لَهُ وَ أَرْخَى عَذَبَةَ الْعِمَامَةِ بَيْنَ كَتِفَيْهِ حَتَّى جَعَلَ يَتَبَخْتَرُ.

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه و آله: إِنَّ هَذِهِ لَمِشْيَةٌ يُبْغِضُهَا اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَّا عِنْدَ الْقِتَالِ فِي سَبِيلِ اللهِ.

۱۴ ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه و آله:

جَاهِدُوا تَغْنَمُوا.

۱۵ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ ثَعْلَبَةَ عَنْ مَعْمَرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي السَّيْفِ وَ تَحْتَ السَّيْفِ وَ فِي ظِلِّ السَّيْفِ.

قَالَ: وَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِنَّ الْخَيْرَ كُلَّ الْخَيْرِ مَعْقُودٌ فِي نَوَاصِي الْخَيْلِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

---

۱۳ ـ بنا بر همین سند ابودجانهٔ انصاری در جنگ اُحد، عمّامه‌ای بر سر گرفت و سررشتهٔ عمامه را بین دو کتف خود قرار داد و در راه رفتن، حالت تکبّر به خود گرفت.

رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمود: خداوند از این طرز راه رفتن خشمگین می‌شود، مگر در هنگام مبارزه در راه خدا!

۱۴ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمود: جهاد و مبارزه کنید، غنیمت به دست می‌آورید.

۱۵ ـ معمر گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

تمام خیرها در شمشیر و زیر شمشیر و در زیر سایهٔ آن است.

معمر می‌افزاید: هم چنین شنیدم که آن حضرت می‌فرمود: واقعیّت آن است که تمام خیرها تا روز قیامت در پیشانی اسب‌ها بسته شده است.

(۲)
بَابُ جِهَادِ الرَّجُلِ وَ الْمَرْأَةِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي الْجَوْزَاءِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُلْوَانَ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام:

كَتَبَ اللهُ الْجِهَادَ عَلَى الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ. فَجِهَادُ الرَّجُلِ بَذْلُ مَالِهِ وَ نَفْسِهِ حَتَّى يُقْتَلَ فِي سَبِيلِ اللهِ، وَ جِهَادُ الْمَرْأَةِ أَنْ تَصْبِرَ عَلَى مَا تَرَى مِنْ أَذَى زَوْجِهَا وَ غَيْرَتِهِ.

وَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ: جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعُّلِ.

(۳)
بَابُ وُجُوهِ الْجِهَادِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاسَانِيِّ جَمِيعاً عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمِنْقَرِيِّ عَنْ فُضَيْلِ بْنِ عِيَاضٍ قَالَ:

بخش دوّم
جهاد مرد و زن

۱ ـ اصبغ بن نباته گوید: امیر مؤمنان عليه‌السلام فرمود:

خداوند، جهاد را بر مردان و زنان واجب فرمود؛ جهاد مرد، بخشش از مال و ثروت و جان اوست تا آن‌گاه که در راه خدا کشته شود.

و جهاد زن آن است که بر آزار و غیرت شوهرش صبر و شکیبایی ورزد.

در حدیث دیگری آمده است: جهاد زن، خوب شوهرداری کردن است.

بخش سوم
انواع جهاد و مبارزه

۱ ـ فضیل بن عیاض گوید:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنِ الْجِهَادِ سُنَّةٌ أَمْ فَرِيضَةٌ؟

فَقَالَ: الْجِهَادُ عَلَى أَرْبَعَةِ أَوْجُهٍ: فَجِهَادَانِ فَرْضٌ، وَ جِهَادٌ سُنَّةٌ لا يُقَامُ إِلَّا مَعَ الْفَرْضِ.

فَأَمَّا أَحَدُ الْفَرْضَيْنِ فَمُجَاهَدَةُ الرَّجُلِ نَفْسَهُ عَنْ مَعَاصِي اللهِ عَزَّوَجَلَّ وَ هُوَ مِنْ أَعْظَمِ الْجِهَادِ، وَ مُجَاهَدَةُ الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ فَرْضٌ.

وَ أَمَّا الْجِهَادُ الَّذِي هُوَ سُنَّةٌ لا يُقَامُ إِلَّا مَعَ فَرْضٍ، فَإِنَّ مُجَاهَدَةَ الْعَدُوِّ فَرْضٌ عَلَى جَمِيعِ الْأُمَّةِ وَ لَوْ تَرَكُوا الْجِهَادَ لَأَتَاهُمُ الْعَذَابُ. وَ هَذَا هُوَ مِنْ عَذَابِ الْأُمَّةِ وَ هُوَ سُنَّةٌ عَلَى الْإِمَامِ وَحْدَهُ أَنْ يَأْتِيَ الْعَدُوَّ مَعَ الْأُمَّةِ فَيُجَاهِدَهُمْ.

وَ أَمَّا الْجِهَادُ الَّذِي هُوَ سُنَّةٌ فَكُلُّ سُنَّةٍ أَقَامَهَا الرَّجُلُ وَ جَاهَدَ فِي إِقَامَتِهَا وَ بُلُوغِهَا وَ إِحْيَائِهَا، فَالْعَمَلُ وَ السَّعْيُ فِيهَا مِنْ أَفْضَلِ الْأَعْمَالِ، لِأَنَّهَا إِحْيَاءُ سُنَّةٍ.

از امام صادق عليه السلام پرسیدم: آیا جهاد، سنّت است یا فریضه (واجب)؟

فرمود: جهاد، چهار نوع است: دو جهاد، واجب است. و یک جهاد سنّت است که جز با فریضه انجام نمی‌شود. (و یک جهاد نیز فقط است.)

امّا یکی از جهادهای واجب، آن است که مرد در مورد معصیت‌ها نسبت به خداوند عزّوجلّ با خود بجنگد؛ که بهترین جهادهاست. یکی دیگر از جهادهای واجب، جهاد با کافرانی است که در مقابل شما جبهه گرفتند.

جهادی که سنّت است و جز با فریضه انجام نمی‌شود، جهاد با دشمن است که بر تمامی امّت اسلامی فرض و واجب است و اگر آن را رها کنند گرفتار عذاب می‌شوند و این عذاب، در مورد امّت اسلامی است نه امام عليه السلام، ولی برای امام عليه السلام سنّت است که به همراه اُمّت به جنگ برود و با دشمن مبارزه کند.

امّا جهادی که سنّت است، هر سنتی را به پا دارد و در راه عمل به آن مبارزه و جهاد کند و برای رسانیدن آن به مردم و زنده کردن سنّت بجنگد؛ بدین ترتیب سعی و تلاش و کار برای انجام آن چه گفته شد، از با ارزش‌ترین کارها است؛ چراکه زنده شدن سنّت را در پی دارد.

وَ قَدْ قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: مَنْ سَنَّ سُنَّةً حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرُهَا وَ أَجْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يُنْقَصَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْءٌ.

٢ ـ وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْمِنْقَرِيِّ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ أَبِي ﷺ عَنْ حُرُوبِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَ كَانَ السَّائِلُ مِنْ مُحِبِّينَا.

فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: بَعَثَ اللهُ مُحَمَّداً ﷺ بِخَمْسَةِ أَسْيَافٍ: ثَلاثَةٌ مِنْهَا شَاهِرَةٌ فَلا تُغْمَدُ حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا، وَ لَنْ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا، فَإِذَا طَلَعَتِ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا آمَنَ النَّاسُ كُلُّهُمْ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ، فَيَوْمَئِذٍ لا يَنْفَعُ نَفْساً إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْراً، وَ سَيْفٌ مِنْهَا مَكْفُوفٌ، وَ سَيْفٌ مِنْهَا مَغْمُودٌ سَلُّهُ إِلَى غَيْرِنَا وَ حُكْمُهُ إِلَيْنَا.

رسول خدا ﷺ فرموده است: هر کس کار نیکی را آغاز کند و دیگران بدان عمل کنند، پاداش آن کار و پاداش تمام کسانی که تا روز قیامت آن کار را انجام دهند، بدون این که چیزی از پاداش آنها کاسته شود، برای او نیز خواهد بود.

٢ ـ حفص بن غیاث گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: مردی از پدر بزرگوارم عليه السلام در مورد جنگ‌های امیر مؤمنان علی عليه السلام پرسید.

امام باقر عليه السلام به او فرمود:

خداوند حضرت محمّد ﷺ را با پنج شمشیر فرستاد که سه تای آنها شاهره یعنی عریان و بیرون از غلاف هستند و تا آن زمان که جنگ خاموش شود و پایان یابد این شمشیرهای شاهره از غلاف بیرون خواهند ماند. جنگ نیز پایان نمی‌یابد، مگر آن زمان که خورشید از مغرب طلوع کند، که اگر خورشید از مغرب طلوع کند تمام مردم در آن روز ایمان خواهند آورد. در این هنگام ایمان کسی که از پیش ایمان نیاورده باشد یا در ایمان خود کسب خیری نکرده باشد، فایده‌ای برایش ندارد.

یک شمشیر نیز مکفوف است و شمشیر دیگر نیز در غلاف اوست و فردی آن را می‌کشد، ولی باید به دستور ما زده شود.

وَ أَمَّا السُّيُوفُ الثَّلاثَةُ الشَّاهِرَةُ فَسَيْفٌ عَلَى مُشْرِكِي الْعَرَبِ قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: **﴿فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَ خُذُوهُمْ وَ احْصُرُوهُمْ وَ اقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ فَإِنْ تابُوا﴾** يَعْنِي آمَنُوا وَ أَقَامُوا الصَّلاةَ وَ آتَوُا الزَّكَاةَ **﴿فَإِخْوانُكُمْ فِي الدِّينِ﴾** فَهَؤُلاءِ لا يُقْبَلُ مِنْهُمْ إِلَّا الْقَتْلُ أَوِ الدُّخُولُ فِي الْإِسْلامِ وَ أَمْوَالُهُمْ وَ ذَرَارِيُّهُمْ سَبْيٌ عَلَى مَا سَنَّ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله، فَإِنَّهُ سَبَى وَ عَفَا وَ قَبِلَ الْفِدَاءَ.

وَ السَّيْفُ الثَّانِي عَلَى أَهْلِ الذِّمَّةِ، قَالَ اللهُ تَعَالَى: **﴿وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْناً﴾**.

نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي أَهْلِ الذِّمَّةِ. ثُمَّ نَسَخَهَا قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ: **﴿قاتِلُوا الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَ لا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ لا يُحَرِّمُونَ ما حَرَّمَ اللهُ وَ رَسُولُهُ وَ لا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ حَتّٰى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَ هُمْ صاغِرُونَ﴾**.

شمشیرهای سه گانه شاهره (آمادهٔ ضربه): شمشیری برای مبارزه با مشرکان عرب است؛ خداوند عزّ و جلّ می‌فرماید: «مشرکان را هر جا یافتید بکشید، و آنان را دستگیر کرده محاصره کنید، و تمام راهها را بر آنها ببندید؛ پس اگر توبه کردند» یعنی ایمان آوردند نماز را به پا داشتند و زکات دادند؛ «پس برادران دینی شما هستند». اینان کسانی هستند که خداوند برای آنها دو راه قرار داده است: یا کشته شدن یا اسلام آوردن؛ و دارایی و فرزندان آنها به غنیمت و اسارت در می‌آید، همچنان که روش رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین بود؛ و آن حضرت آنها را به غنیمت گرفت و نیز بخشید و پذیرفت که مالیات بپردازند و آزاد باشند.

شمشیر دوم در مورد اهل ذمّه است؛ خداوند تعالی می‌فرماید: «و به مردم نیک بگویید» این آیه در مورد اهل ذمّه نازل شد. آن‌گاه آیه دیگران را نسخ کرد، آنجا که می‌فرماید: «آن دسته از اهل کتاب را که به خدا و روز جزا ایمان نمی‌آورند و حرام خدا را حرام نمی‌شمارند و به دین حق رفتار نمی‌کنند، بُکشید، تا آن‌گاه که مالیات را به طور نقدی و با حال خواری و حقارت بپردازند».

فَمَنْ كَانَ مِنْهُمْ فِي دَارِ الْإِسْلامِ فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُمْ إِلَّا الْجِزْيَةُ أَوِ الْقَتْلُ وَ مَالُهُمْ فَيْءٌ وَ ذَرَارِيُّهُمْ سَبْيٌ، وَ إِذَا قَبِلُوا الْجِزْيَةَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ حُرِّمَ عَلَيْنَا سَبْيُهُمْ وَ حُرِّمَتْ أَمْوَالُهُمْ وَ حَلَّتْ لَنَا مُنَاكَحَتُهُمْ وَ مَنْ كَانَ مِنْهُمْ فِي دَارِ الْحَرْبِ حَلَّ لَنَا سَبْيُهُمْ وَ أَمْوَالُهُمْ وَ لَمْ تَحِلَّ لَنَا مُنَاكَحَتُهُمْ وَ لَمْ يُقْبَلْ مِنْهُمْ إِلَّا الدُّخُولُ فِي دَارِ الْإِسْلامِ أَوِ الْجِزْيَةُ أَوِ الْقَتْلُ.

وَ السَّيْفُ الثَّالِثُ، سَيْفٌ عَلَى مُشْرِكِي الْعَجَمِ ـ يَعْنِي التُّرْكَ وَ الدَّيْلَمَ وَ الْخَزَرَ ـ قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي أَوَّلِ السُّورَةِ الَّتِي يَذْكُرُ فِيهَا: ﴿الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ فَقَصَّ قِصَّتَهُمْ. ثُمَّ قَالَ: ﴿فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّى إِذَا أَثْخَنْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَثَاقَ فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ وَ إِمَّا فِدَاءً حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا﴾.

هر یک از اهل کتاب که در سرزمین اسلامی هستند، چاره‌ای جز پرداخت جزیه ندارند و اگر نپردازند باید کشته شوند. غنیمتی هم به آنها نمی‌رسد و فرزندان‌شان اسیر می‌شوند؛ ولی اگر پرداخت جزیه را پذیرفتند. اسیر کردن آنان و مصادرهٔ اموال آنها بر ما حرام است و ازدواج با آنان حلال می‌شود.

هر کدام از آنان که در سرزمین‌هایی هستند که با کشور اسلامی سر جنگ دارند، برای ما اسیر کردن آنان و برداشتن اموال شان حلال است. امّا ازدواج با آنان حلال نیست و جز سه راه فرا روی ایشان نیست: اسلام آوردن، یا پرداخت جزیه و یا کشته شدن.

شمشیر سوم؛ شمشیری است که بر ضد مشرکان عجم (غیر عرب) یعنی ترکان، دیلمیان و خزریان (ایرانیان) استفاده می‌شود؛ خداوند ﷻ در آغاز سوره‌ای که کفرورزان را یاد می‌کند می‌فرماید: «پس گردن‌هایشان را بزنید تا آن‌گاه که آنان را درهم بکوبید و بر آنان درشتی کنید در این هنگام، اسیران را محکم ببندید، سپس یا بر آنان منّت گذارید (و آزادشان کنید) یا در برابر آزادی فدیه بگیرید تا جنگ بار سنگین خود را بر زمین نهد».

فَأَمَّا قَوْلُهُ: ﴿فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ﴾ يَعْنِي: بَعْدَ السَّبْيِ مِنْهُمْ ﴿وَ إِمَّا فِدٰاءً﴾ يَعْنِي: الْمُفَادَاةَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ أَهْلِ الْإِسْلَامِ. فَهَؤُلَاءِ لَنْ يُقْبَلَ مِنْهُمْ إِلَّا الْقَتْلُ أَوِ الدُّخُولُ فِي الْإِسْلَامِ وَ لَا يَحِلُّ لَنَا مُنَاكَحَتُهُمْ مَا دَامُوا فِي دَارِ الْحَرْبِ.

وَ أَمَّا السَّيْفُ الْمَكْفُوفُ، فَسَيْفٌ عَلَى أَهْلِ الْبَغْيِ وَ التَّأْوِيلِ قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ إِنْ طٰائِفَتٰانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمٰا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدٰاهُمٰا عَلَى الْأُخْرىٰ فَقٰاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتّٰى تَفِيءَ إِلىٰ أَمْرِ اللهِ﴾.

فَلَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: إِنَّ مِنْكُمْ مَنْ يُقَاتِلُ بَعْدِي عَلَى التَّأْوِيلِ كَمَا قَاتَلْتُ عَلَى التَّنْزِيلِ.

فَسُئِلَ النَّبِيُّ ﷺ: مَنْ هُوَ؟

فَقَالَ: خَاصِفُ النَّعْلِ، يَعْنِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام.

این که می‌فرماید: «پس منّت گذاردن بعد» از اسیر کردن از آنهاست. و این که فرمود: فدیه گرفتن به این معناست که پرداخت فدیه و بهای اسیران به مسلمانان. این افراد، چاره‌ای جز این ندارند که یا کشته شوند، یا مسلمان شوند؛ و ازدواج با آنان تا زمانی که در سرزمینی که در حال جنگ با اسلام است، ساکن هستند برای ما حلال نیست.

شمشیر مکفوف؛ (یعنی هم اکنون برای مبارزه آماده نشده است) شمشیری است که بر ضد اهل بغی و تأویل قرآن به کار می‌رود؛ خداوند ﷻ می‌فرماید: «و اگر دو طائفه از مؤمنان با یکدیگر جنگیدند، بین آنها اصلاح کنید. اگر یکی از آن دو طائفه به دیگری ستم روا داشت با آن که ستم می‌کند بجنگید تا به امر خدا بر گردند».

وقتی این آیه نازل شد رسول خدا ﷺ فرمود:

پس از من کسی خواهد آمد که همان گونه که من بر سر تنزیل و فرود آمدن قرآن جنگیدم او بر سر تأویل آن خواهد جنگید.

پرسیده شد: ای رسول خدا! آن شخص کیست؟

فرمود: همان کسی که در حال تعمیر کفش خویش است. یعنی امیر مؤمنان علی عليه السلام.

فَقَالَ عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ: قَاتَلْتُ بِهَذِهِ الرَّايَةِ مَعَ رَسُولِ اللهِ ﷺ ثَلاثاً وَ هَذِهِ الرَّابِعَةُ وَ اللهِ، لَوْ ضَرَبُونَا حَتَّى يَبْلُغُوا بِنَا السَّعَفَاتِ مِنْ هَجَرَ لَعَلِمْنَا أَنَّا عَلَى الْحَقِّ وَ أَنَّهُمْ عَلَى الْبَاطِلِ.

وَ كَانَتِ السِّيرَةُ فِيهِمْ مِنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام مَا كَانَ مِنْ رَسُولِ اللهِ ﷺ فِي أَهْلِ مَكَّةَ يَوْمَ فَتْحِ مَكَّةَ، فَإِنَّهُ لَمْ يَسْبِ لَهُمْ ذُرِّيَّةً وَ قَالَ:

مَنْ أَغْلَقَ بَابَهُ فَهُوَ آمِنٌ. وَ مَنْ أَلْقَى سِلاحَهُ فَهُوَ آمِنٌ.

وَ كَذَلِكَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ يَوْمَ الْبَصْرَةِ، نَادَى فِيهِمْ:

لا تَسْبُوا لَهُمْ ذُرِّيَّةً وَ لا تُجْهِزُوا عَلَى جَرِيحٍ وَ لا تَتْبَعُوا مُدْبِراً وَ مَنْ أَغْلَقَ بَابَهُ وَ أَلْقَى سِلاحَهُ فَهُوَ آمِنٌ.

وَ أَمَّا السَّيْفُ الْمَغْمُودُ، فَالسَّيْفُ الَّذِي يَقُومُ بِهِ الْقِصَاصُ، قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿**النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَ الْعَيْنَ بِالْعَيْنِ**﴾.

عمّار بن یاسر گفت: من سه بار همراه رسول خدا ﷺ با این پرچم جنگیده‌ام، و این چهارمین جنگ است. به خدا سوگند! اگر ما را بزنند و وادار به عقب نشینی کنند تا به نخلستان‌های سرزمین بحرین برسیم، باز هم یقین داریم که ما بر حق هستیم و آنان (دشمنان) باطل هستند.

روش امیر المؤمنین علیه‌السلام با آنان همان روش رسول خدا ﷺ بود که در زمان فتح مکّه خانواده آنها را اسیر نکرد و فرمود:

هر کس دَرِ خانهٔ خود را ببندد و هر کس اسلحهٔ خود را زمین بگذارد در امان است.

امیر مؤمنان علی علیه‌السلام نیز در روز جنگ بصره (جمل)، دستور داد که ذرّیه آنها را اسیر نکنید، مجروحان را نکشید و فراریان را تعقیب نکنید، هر کس درب خانه‌اش را بست و سلاح خود را بر زمین گذاشت، در امان خواهد بود.

امّا آن شمشیری که در غلاف است، همان شمشیری است که قصاص با آن جاری می‌شود، خداوند ﷻ می‌فرماید: «در ازای جان (یعنی کشتن شخص) جان گرفته می‌شود؛ و در ازای چشم، چشم را قصاص می‌کنند».

فَسَلُّهُ إِلَى أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ وَ حُكْمُهُ إِلَيْنَا.

فَهَذِهِ السُّيُوفُ الَّتِي بَعَثَ اللهُ بِهَا مُحَمَّداً ﷺ فَمَنْ جَحَدَهَا أَوْ جَحَدَ وَاحِداً مِنْهَا أَوْ شَيْئاً مِنْ سِيَرِهَا وَ أَحْكَامِهَا فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أَنْزَلَ اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ ﷺ.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام:

أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ بَعَثَ بِسَرِيَّةٍ فَلَمَّا رَجَعُوا قَالَ: مَرْحَباً بِقَوْمٍ قَضَوُا الْجِهَادَ الْأَصْغَرَ وَ بَقِيَ الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ.

قِيلَ: يَا رَسُولَ اللهِ! وَ مَا الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ؟

قَالَ: جِهَادُ النَّفْسِ.

بیرون کشیدن این شمشیر یا در غلاف کردن آن، حق اولیای شخصی است که کشته شده است؛ و حکم آن در دست ماست (یعنی باید با حکم ما قصاص انجام شود).

این شمشیر هایی است که خداوند، حضرت محمّد ﷺ را با آنها برانگیخت؛ پس هر کس اینها را انکار کند، یا یکی از آنها، یا بخشی از مأموریت یا احکام آنها را انکار نماید، نسبت به آن چه خداوند بر حضرت محمّد ﷺ فرستاده کافر شده است.

۳ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

رسول خدا ﷺ لشکریانی را برای کاری فرستاد وقتی بازگشتند، فرمود:

آفرین بر گروهی که جهاد کوچک‌تر را انجام دادند؛ و حال آن‌که جهاد بزرگ‌تر باقی مانده است.

گفته شد: ای رسول خدا! جهاد بزرگ‌تر چیست؟

فرمود: جهاد و مبارزه با نفس (خویشتن).

(٤)
بَابُ مَنْ يَجِبُ عَلَيْهِ الْجِهَادُ وَ مَنْ لا يَجِبُ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ بُرَيْدٍ عَنْ أَبِي عَمْرٍو الزُّبَيْرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

قُلْتُ لَهُ: أَخْبِرْنِي عَنِ الدُّعَاءِ إِلَى اللهِ وَ الْجِهَادِ فِي سَبِيلِهِ أَهُوَ لِقَوْمٍ لا يَحِلُّ إِلَّا لَهُمْ وَ لا يَقُومُ بِهِ إِلَّا مَنْ كَانَ مِنْهُمْ أَمْ هُوَ مُبَاحٌ لِكُلِّ مَنْ وَحَّدَ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ آمَنَ بِرَسُولِهِ صلى الله عليه وآله وَ مَنْ كَانَ كَذَا فَلَهُ أَنْ يَدْعُوَ إِلَى اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِلَى طَاعَتِهِ، وَ أَنْ يُجَاهِدَ فِي سَبِيلِهِ.

فَقَالَ عليه السلام: ذَلِكَ لِقَوْمٍ لا يَحِلُّ إِلَّا لَهُمْ وَ لا يَقُومُ بِذَلِكَ إِلَّا مَنْ كَانَ مِنْهُمْ:

قُلْتُ: مَنْ أُولَئِكَ؟

بخش چهارم
جهاد بر چه افرادی واجب و بر چه کسانی واجب نیست؟

۱ ـ ابو عمرو زبیری گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: آیا دعوت به اسلام و جهاد در راه خدا تنها اختصاص به یک گروه دارد و جز برای آنان جایز نیست، یا آن که هر کس خدا را به یگانگی بشناسد و به رسول او ایمان آورده باشد می‌تواند به دین خدا و اطاعت او فرابخواند و در راه خدا بجنگد؟

آن حضرت عليه السلام فرمود: این مورد اختصاص به گروهی دارد، و جز برای آنها حلال نیست.

پرسیدم: آن گروه کیانند؟

قَالَ: مَنْ قَامَ بِشَرَائِطِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي الْقِتَالِ وَ الْجِهَادِ عَلَى الْمُجَاهِدِينَ، فَهُوَ الْمَأْذُونُ لَهُ فِي الدُّعَاءِ إِلَى اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ، وَ مَنْ لَمْ يَكُنْ قَائِماً بِشَرَائِطِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي الْجِهَادِ عَلَى الْمُجَاهِدِينَ فَلَيْسَ بِمَأْذُونٍ لَهُ فِي الْجِهَادِ وَ لا الدُّعَاءِ إِلَى اللهِ حَتَّى يَحْكُمَ فِي نَفْسِهِ مَا أَخَذَ اللهُ عَلَيْهِ مِنْ شَرَائِطَ الْجِهَادِ.

قُلْتُ: فَبَيِّنْ لِي يَرْحَمُكَ اللهُ!

قَالَ: إِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَخْبَرَ [نَبِيَّهُ] فِي كِتَابِهِ الدُّعَاءَ إِلَيْهِ وَ وَصَفَ الدُّعَاةَ إِلَيْهِ فَجَعَلَ ذَلِكَ لَهُمْ دَرَجَاتٍ يُعَرِّفُ بَعْضُهَا بَعْضاً، وَ يُسْتَدَلُّ بِبَعْضِهَا عَلَى بَعْضٍ، فَأَخْبَرَ أَنَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَوَّلُ مَنْ دَعَا إِلَى نَفْسِهِ وَ دَعَا إِلَى طَاعَتِهِ وَ اتِّبَاعِ أَمْرِهِ فَبَدَأَ بِنَفْسِهِ فَقَالَ: ﴿وَ اللهُ يَدْعُوا إِلىٰ دٰارِ السَّلامِ وَ يَهْدِي مَنْ يَشٰاءُ إِلىٰ صِرٰاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾.

فرمود: هر که به شرایط الهی در مورد کشتار دشمنان و جهاد، که برای مجاهدان قرار داده است، عمل کند، چنین کسی می‌تواند به سوی خداوند ﷻ بخواند؛ امّا کسی که شرایط الهی مبارزهٔ مجاهدان رعایت نکند، اجازهٔ جنگ ندارد و نیز نمی‌تواند به سوی خدا فرا بخواند تا آن زمان که شرایط مبارزهٔ الهی را بر خود واجب بداند و رعایت کند.

گفتم: این مطلب را برایم بیشتر روشن کن؛ خدا شما را مورد رحمت خویش قرار دهد!

فرمود: به راستی خداوند تبارک و تعالی در کتاب خود (قرآن) به پیامبرش خبر داده است که به سوی او فرا بخواند و فرا خوانان به سوی خود را توصیف کرده، و این کار را برای فرا خوانان، درجاتی به حساب آورده است که برخی، برخی دیگر را تعریف می‌کنند، و یا بعضی بر بعضی دیگر استدلال می‌کنند.

خبر داده که به راستی خود او تبارک و تعالی نخستین کسی است که به سوی خویش فرامی‌خواند و دعوت به اطاعت خود و تبعیّت از امر خویش می‌نماید. هموست که آغاز می‌کند و می‌فرماید: «و خداست که به دار السلام (خانهٔ امنیّت) فرا می‌خواند و هر کس را بخواهد به راه راست هدایت می‌فرماید».

ثُمَّ ثَنَّى بِرَسُولِهِ فَقَالَ: ﴿ادْعُ إِلىٰ سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ يَعْنِي بِالْقُرْآنِ، وَ لَمْ يَكُنْ دَاعِياً إِلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ مَنْ خَالَفَ أَمْرَ اللهِ وَ يَدْعُو إِلَيْهِ بِغَيْرِ مَا أُمِرَ [بِهِ] فِي كِتَابِهِ، وَ الَّذِي أَمَرَ أَنْ لا يُدْعَى إِلَّا بِهِ.

وَ قَالَ فِي نَبِيِّهِ صلی الله علیه و آله: ﴿وَ إِنَّكَ لَتَهْدِي إِلىٰ صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ يَقُولُ: تَدْعُو.

ثُمَّ ثَلَّثَ بِالدُّعَاءِ إِلَيْهِ بِكِتَابِهِ أَيْضاً فَقَالَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: ﴿إِنَّ هٰذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾ أَيْ يَدْعُو وَ يُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ.

ثُمَّ ذَكَرَ مَنْ أَذِنَ لَهُ فِي الدُّعَاءِ إِلَيْهِ بَعْدَهُ وَ بَعْدَ رَسُولِهِ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ: ﴿وَ لْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أُولٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾.

ثُمَّ أَخْبَرَ عَنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ مِمَّنْ هِيَ وَ أَنَّهَا مِنْ ذُرِّيَّةِ إِبْرَاهِيمَ وَ مِنْ ذُرِّيَّةِ إِسْمَاعِيلَ مِنْ سُكَّانِ الْحَرَمِ مِمَّنْ لَمْ يَعْبُدُوا غَيْرَ اللهِ قَطُّ الَّذِينَ وَجَبَتْ لَهُمُ الدَّعْوَةُ دَعْوَةُ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ مِنْ أَهْلِ الْمَسْجِدِ الَّذِينَ أَخْبَرَ عَنْهُمْ فِي كِتَابِهِ أَنَّهُ:

آن‌گاه رسولش را در مرتبهٔ دوم یاد کرده، و می‌فرماید: «به راه پروردگارت با حکمت و موعظهٔ نیکو فرا بخوان، و با آن شیوه‌ای که نیکوتر است با آنها مجادله کن» یعنی با قرآن. وکسی که با دستور خدا مخالفت کند و بخواهد با راهی غیر از آن چه خدا در کتابش فرموده و دستور داده که جز با آن فرا خوانده نشود؛ به سوی او دعوت کند؛ چنین کسی فرا خوانندهٔ به سوی خداوند عزّوجلّ نیست!! خدا به پیامبرش صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «به راستی که تو به راه راست هدایت می‌کنی».

سپس در مرتبه سوم، دعوت به سوی خدا به واسطهٔ کتابش است، پس خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: «همانا این قرآن به آن چیزی که محکم‌تر است، هدایت می‌کند».

آن‌گاه از کسانی یاد می‌کند که اجازهٔ دعوت به سوی خدا را پس از خدا و رسول به او داده است، که در قرآن می‌فرماید: «و باید اُمّت و گروه‌هایی از شما باشند که به خیر و خوبی فرا می‌خوانند، به انجام کار شایسته دستور می‌دهند و از کار زشت و ناپسند باز می‌دارند؛ و اینان همان رستگارانند».

سپس در مورد این اُمّت و گروه نیز خبر می‌دهد، و مشخص می‌کند که آنان از فرزندان ابراهیم علیه السلام و اسماعیل علیه السلام هستند که ساکن حرم الهی باشند، و هرگز کسی جز خدا را نپرستیده‌اند. بر اینان، واجب است که به سوی خدا فرا بخوانند. فرا خواندن حضرت ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام از اهل مسجد کسانی که خداوند در کتابش خبر داده است که:

﴿أَذْهَبَ عَنْهُمُ الرِّجْسَ وَ طَهَّرَهُمْ تَطْهِيراً﴾ الَّذِينَ وَصَفْنَاهُمْ قَبْلَ هَذَا فِي صِفَةِ أُمَّةِ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام الَّذِينَ عَنَاهُمُ اللهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فِي قَوْلِهِ: ﴿أَدْعُوا إِلَى اللهِ عَلىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنِي﴾ يَعْنِي أَوَّلَ مَنِ اتَّبَعَهُ عَلَى الْإِيمَانِ بِهِ وَ التَّصْدِيقِ لَهُ بِمَا جَاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنَ الْأُمَّةِ الَّتِي بُعِثَ فِيهَا وَ مِنْهَا وَ إِلَيْهَا قَبْلَ الْخَلْقِ مِمَّنْ لَمْ يُشْرِكْ بِاللهِ قَطُّ وَ لَمْ يَلْبِسْ إِيمَانَهُ بِظُلْمٍ وَ هُوَ الشِّرْكُ.

ثُمَّ ذَكَرَ أَتْبَاعَ نَبِيِّهِ صلى الله عليه وآله وَ أَتْبَاعَ هَذِهِ الْأُمَّةِ الَّتِي وَصَفَهَا فِي كِتَابِهِ بِالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَ جَعَلَهَا دَاعِيَةً إِلَيْهِ وَ أَذِنَ لَهَا فِي الدُّعَاءِ إِلَيْهِ فَقَالَ: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللهُ وَ مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾.

ثُمَّ وَصَفَ أَتْبَاعَ نَبِيِّهِ صلى الله عليه وآله مِنَ الْمُؤْمِنِينَ، فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ وَ الَّذِينَ مَعَهُ أَشِدّٰاءُ عَلَى الْكُفّٰارِ رُحَمٰاءُ بَيْنَهُمْ تَرٰاهُمْ رُكَّعاً سُجَّداً يَبْتَغُونَ فَضْلاً مِنَ اللهِ وَ رِضْوٰاناً سِيمٰاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذٰلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرٰاةِ وَ مَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ﴾.

«رجس و پلیدی را از آنان دور کرده است و به طور کامل و حقیقی آنها را پاک نموده»، و پیش از این نیز در توصیف اُمّت ابراهیم علیه السلام، آنان را وصف کردیم، و مقصود خدا در این آیه نیز آنها هستند که «از روی بصیرت و روشن بینی تنها من و پیروانم به سوی خدا فرامی‌خوانم».

اولین کسی که با ایمان به او، از وی پیروی کرد و دینی که از جانب خدا آورده بود را تصدیق نمود از اُمّتی که مبعوث شد در میان آنها و از زمرهٔ آنها بود و به سوی آنها برانگیخته شد. همان کسی که هرگز برای خدا شریک نیاورد، و ایمان خود را با هیچ ستمی (یعنی شرک) آلوده نساخت.

در مرتبهٔ بعدی نیز پیروان پیامبرش صلی الله علیه وآله، و پیروان این اُمّت را که در قرآن بازگو کرده و فرموده است که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، و این اُمّت را فرا خواننده به سوی خود معرفی فرموده است و اجازهٔ فرا خواندن به سوی خود را در مورد ایشان صادر فرموده که: «ای پیامبر! خدا برای تو کافی است، و نیز مؤمنانی که از تو پیروی کردند».

آن‌گاه پیروان مؤمن پیامبرش صلی الله علیه وآله را توصیف کرده می‌فرماید: «محمّد صلی الله علیه وآله رسول و فرستاده خداست و کسانی که با او هستند، نسبت به کافران سخت گیرند. در حالی که با یکدیگر مهربانند آنان در حال رکوع و سجده فضل و رضوانی از خدا می‌خواهند؛ در سیمایشان اثر سجده پیداست؛ مَثَل این افراد، در تورات و در انجیل آمده است».

وَ قَالَ: ﴿يَوْمَ لا يُخْزِي اللهُ النَّبِيَّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بِأَيْمٰانِهِمْ يَعْنِي أُولَئِكَ الْمُؤْمِنِينَ﴾.

وَ قَالَ: ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ﴾.

ثُمَّ حَلّاهُمْ وَ وَصَفَهُمْ كَيْ لا يَطْمَعَ فِي اللِّحَاقِ بِهِمْ إِلَّا مَنْ كَانَ مِنْهُمْ فَقَالَ فِيمَا حَلّاهُمْ بِهِ وَ وَصَفَهُمْ: ﴿الَّذِينَ هُمْ فِي صَلاتِهِمْ خٰاشِعُونَ * وَ الَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ﴾ إِلَى قَوْلِهِ: ﴿أُولٰئِكَ هُمُ الْوٰارِثُونَ * الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهٰا خٰالِدُونَ﴾.

وَ قَالَ فِي صِفَتِهِمْ وَ حِلْيَتِهِمْ أَيْضاً: ﴿الَّذِينَ لا يَدْعُونَ مَعَ اللهِ إِلٰهاً آخَرَ وَ لا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللهُ إِلّا بِالْحَقِّ وَ لا يَزْنُونَ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذٰلِكَ يَلْقَ أَثٰاماً يُضٰاعَفْ لَهُ الْعَذٰابُ يَوْمَ الْقِيٰامَةِ وَ يَخْلُدْ فِيهِ مُهٰاناً﴾.

هم چنین فرموده است: «روزی که خداوند، پیامبر و کسانی را که به او ایمان آوردند، خوار نمی‌کند، در حالی که نورشان در پیش روی و جانب راست آنها است. یعنی تنها این افراد، مؤمن هستند».

ونیز فرمود: «به تحقیق، مؤمنان رستگار شدند».

سپس آنان را ستایش و توصیف کرده، تا هیچ کس جز آن که از آنان باشد، خیال ملحق کردن خود به ایشان را نداشته باشد. در ضمن این توصیف‌ها آمده است:

«کسانی که با حالت خشوع نماز می‌خوانند؛ و کسانی که از لغو و بیهوده روی گردانند تنها این‌گونه افراد، وارثان هستند؛ همان کسانی که فردوس را به ارث می‌برند، و در آن جا، جاودانه خواهند بود».

در توصیف و ستایش آن افراد نیز چنین فرمود:

«کسانی که با خداوند، خدای دیگری را نمی‌خوانند و نَفْسی را که خداوند حرام کرده است جز به حق، نمی‌کشند، و زنا نمی‌کنند و هر کس این کار را بکند، در روز قیامت، عذابش چند برابر می‌شود و با خواری و توهین، در عذاب، جاودانه خواهد بود».

ثُمَّ أَخْبَرَ أَنَّهُ ﴿اشْتَرَى مِنْ الْمُؤْمِنِينَ﴾ وَ مَنْ كَانَ عَلَى مِثْلِ صِفَتِهِمْ ﴿أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوٰالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقٰاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللهِ فَيَقْتُلُونَ وَ يُقْتَلُونَ وَعْداً عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرٰاةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الْقُرْآنِ﴾.

ثُمَّ ذَكَرَ وَفَاءَهُمْ لَهُ بِعَهْدِهِ وَ مُبَايَعَتِهِ فَقَالَ: ﴿وَ مَنْ أَوْفىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ اللهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بٰايَعْتُمْ بِهِ وَ ذٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾.

فَلَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: ﴿إِنَّ اللهَ اشْتَرىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوٰالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ﴾ قَامَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فَقَالَ: يَا نَبِيَّ اللهِ! أَرَأَيْتَكَ الرَّجُلَ يَأْخُذُ سَيْفَهُ فَيُقَاتِلُ حَتَّى يُقْتَلَ إِلَّا أَنَّهُ يَقْتَرِفُ مِنْ هَذِهِ الْمَحَارِمِ أَشَهِيدٌ هُوَ؟

فَأَنْزَلَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى رَسُولِهِ: ﴿التّٰائِبُونَ الْعٰابِدُونَ الْحٰامِدُونَ السّٰائِحُونَ الرّٰاكِعُونَ السّٰاجِدُونَ الْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النّٰاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ الْحٰافِظُونَ لِحُدُودِ اللهِ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ﴾.

سپس می‌فرماید: که خداوند از این مؤمنان، و کسانی که همانند آنها چنین صفاتی را دارند، «جان‌ها و دارایی‌هایشان را می‌خرد، تا در مقابل آنها، بهشت بر ایشان باشد. در راه‌خدا می‌کشند و در نتیجه خود نیز کشته می‌شوند. این عهدی بر خداست که در تورات و انجیل و قرآن بیان شده است».

آن‌گاه خداوند وفای خود به عهد وپیمانش با این افراد را نیز یادآور می‌شود و می‌فرماید: «چه کسی از خداوند متعال در وفای به عهدش بالاتر است؟! پس بشارت بگیرید برای این چیزی که آن را فروختند؛ و آن رستگاری و کامیابی بزرگ است».

پس از نزول این آیه شریفه، مردی برخاست و از پیامبر صلى الله عليه وآله پرسید: ای پیامبر خدا! آیا چنین می‌فرمایی که اگر کسی شمشیر خود را برگیرد و آن قدر مبارزه کند تا خود نیز کشته شود، ولی پیش از آن کار حرام نیزانجام می‌داده است، آیا چنین شخصی شهید است؟

در آن هنگام خداوند متعال آیه را نازل فرمود: «توبه کنندگان، پرستنده، ستایش‌گر، روزه‌دار (یا معتکف)، رکوع کننده، سجده کننده، امر به معروف و نهی از منکر کننده و کسانی که حدود الهی را مراقبت می‌کنند و مؤمنان را بشارت بده».

فَـفَسَّرَ النَّـبِيُّ ﷺ الْـمُجَاهِدِينَ مِـنَ الْـمُؤْمِنِينَ الَّـذِينَ هَـذِهِ صِـفَتُهُمْ وَ حِـلْيَتُهُمْ بِالشَّهَادَةِ وَ الْجَنَّةِ وَ قَالَ: التَّائِبُونَ مِنَ الذُّنُوبِ، الْعَابِدُونَ الَّذِينَ لا يَـعْبُدُونَ إِلَّا اللهَ وَ لا يُشْرِكُونَ بِهِ شَيْئاً، الْحَامِدُونَ الَّذِينَ يَـحْمَدُونَ اللهَ عَـلَى كُـلِّ حَـالٍ فِـي الشِّـدَّةِ وَ الرَّخَاءِ، السَّائِحُونَ وَ هُمُ الصَّائِمُونَ، الرَّاكِعُونَ السَّـاجِدُونَ الَّـذِينَ يُـوَاظِـبُونَ عَـلَى الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ وَ الْحَافِظُونَ لَهَا وَ الْمُحَافِظُونَ عَلَيْهَا بِرُكُوعِهَا وَ سُجُودِهَا وَ فِي الْخُشُوعِ فِيهَا وَ فِي أَوْقَاتِهَا الْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ بَعْدَ ذَلِكَ وَ الْعَامِلُونَ بِـهِ وَ النَّـاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ الْمُنْتَهُونَ عَنْهُ.

قَالَ: فَبَشِّرْ مَنْ قُتِلَ وَ هُوَ قَائِمٌ بِهَذِهِ الشُّرُوطِ بِالشَّهَادَةِ وَ الْجَنَّةِ.

ثُمَّ أَخْبَرَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَنَّهُ لَمْ يَأْمُرْ بِالْقِتَالِ إِلَّا أَصْحَابَ هَـذِهِ الشُّـرُوطِ فَـقَالَ عَـزَّ وَجَلَّ:

پیامبر ﷺ مجاهدان‌مؤمن را که دارای این صفت‌ها و آراستگی‌ها هستند، بـه شـهادت و بهشت بشارت داد:

توبه‌کنندگان از گناهان؛ پرستش کـنندگانی کـه جـز خـدا را نـمی‌پرستند و هـیچ چـیز را شریک او نمی‌دانند؛ ستایش‌گرانـی کـه خـدا را در هـر حـال، در حـال سـختی و راحـتی، مـی‌ستایند؛ سـائحان، کـه هـمان روزه‌دارانـند؛ رکـوع‌کنندگان سـجده کـننده، کـه مـواظب نمازهای پنج‌گانه هستند و آن را حفظ می‌کنند و با رکوع و سجدهٔ نمازها، و خاشع بودن در حال نمازها، و به جا آوردن آنها در وقت‌های آنها، نمازهای خود را مـحافظت ونگـهداری می‌کنند، امر به معروف کنندگان پس از آن که خود نیز رفتار پسندیده (معروف) دارند ونهی از منکر کنندگان که خود نیز منکر و کار زشت را انجام نمی‌دهند.

آن حضرت کسی را که این شرط‌ها را رعایت کرده و کشته شود، بشارت به شـهادت و بهشت داد.

آن‌گاه خداوند تبارک و تعالی نیز بازگو می‌کند که جز به کسانی که دارای ایـن شـرط‌هـا باشند، دستور جهاد و کشتن دشمنان را نداده است:

﴿أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقٰاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا وَ إِنَّ اللهَ عَلىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيٰارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللهُ﴾ وَ ذَلِكَ أَنَّ جَمِيعَ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ لِلهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِأَتْبَاعِهِمَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَهْلِ هَذِهِ الصِّفَةِ، فَمَا كَانَ مِنَ الدُّنْيَا فِي أَيْدِي الْمُشْرِكِينَ وَ الْكُفَّارِ وَ الظَّلَمَةِ وَ الْفُجَّارِ مِنْ أَهْلِ الْخِلافِ لِرَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله وَ الْمُوَلِّي عَنْ طَاعَتِهِمَا مِمَّا كَانَ فِي أَيْدِيهِمْ ظَلَمُوا فِيهِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَهْلِ هَذِهِ الصِّفَاتِ وَغَلَبُوهُمْ عَلَيْهِ مِمَّا أَفَاءَ اللهُ عَلَى رَسُولِهِ فَهُوَ حَقُّهُمْ أَفَاءَ اللهُ عَلَيْهِمْ وَ رَدَّهُ إِلَيْهِمْ.

وَ إِنَّمَا مَعْنَى الْفَيْءِ كُلُّ مَا صَارَ إِلَى الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ رَجَعَ مِمَّا كَانَ قَدْ غُلِبَ عَلَيْهِ أَوْ فِيهِ فَمَا رَجَعَ إِلَى مَكَانِهِ مِنْ قَوْلٍ أَوْ فِعْلٍ فَقَدْ فَاءَ مِثْلُ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿لِلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِنْ نِسٰائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَإِنْ فٰاؤُ فَإِنَّ اللهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ أَيْ رَجَعُوا.

«به کسانی که قتال می‌کنند، چون مظلوم واقع شده‌اند، اجازه داده شده و خداوند به طور حتم برای یاری آنان تواناست؛ همانان که از سرزمین خود، به ناحق بیرون رانده شدند فقط بدین جهت که گفتند: پروردگار ما، تنها خداست».

توضیح این که چون تمام چیزهایی که بین زمین و آسمان قرار دارد برای خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله و پیروان با ایمان خدا و رسول صلی الله علیه و آله است؛ مؤمنانی که دارای آن ویژگی‌ها باشند.

بنابراین آن بخش از دنیا که در اختیار مشرکان، کافران، ستمکاران و فاجران که با رسول خدا صلی الله علیه و آله مخالف هستند و از طاعت خدا و رسول سرباز می‌زنند، به مؤمنان دارای این ویژگی‌ها ستم کرده‌اند و چیزهایی را که در اختیار دارند از مؤمنان گرفته‌اند.

معنای «فیء» نیز همین است و بس؛ چیزهایی که به دست مشرکان رسیده است، آن‌گاه در اثر نبرد مسلمانان، به آنان بازگشته است. سخن و کارهایی که به جای خود برمی‌گردد، «فیء» شده است یعنی بازگشت کرده است؛ برای نمونه، خداوند عزّوجلّ می‌فرماید، «کسانی که زنانشان را ایلاء می‌کنند تا چهار ماه می‌توانند توقف کنند و منتظر بمانند؛ پس اگر در این مدّت «فیء» کردند پس خداوند بسیار بخشندهٔ مهربان است. «فی» کردند، یعنی بازگشتند.

ثُمَّ قَالَ: ﴿وَ إِنْ عَزَمُوا الطَّلاقَ فَإِنَّ اللهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾.

وَ قَالَ: ﴿وَ إِنْ طائِفَتانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُما فَإِنْ بَغَتْ إِحْداهُما عَلَى الْأُخْرىٰ فَقاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتّٰى تَفِيءَ إِلىٰ أَمْرِ اللهِ﴾ أَيْ تَرْجِعَ ﴿فَإِنْ فاءَتْ﴾ أَيْ رَجَعَتْ ﴿فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُما بِالْعَدْلِ وَ أَقْسِطُوا إِنَّ اللهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾.

يَعْنِي بِقَوْلِهِ: «تَفِيءَ» تَرْجِعَ.

فَذَلِكَ الدَّلِيلُ عَلَى أَنَّ الْفَيْءَ كُلُّ رَاجِعٍ إِلَى مَكَانٍ قَدْ كَانَ عَلَيْهِ أَوْ فِيهِ وَ يُقَالُ لِلشَّمْسِ إِذَا زَالَتْ: قَدْ فَاءَتِ الشَّمْسُ حِينَ يَفِيءُ الْفَيْءُ عِنْدَ رُجُوعِ الشَّمْسِ إِلَى زَوَالِهَا.

وَ كَذَلِكَ مَا أَفَاءَ اللهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ مِنَ الْكُفَّارِ، فَإِنَّمَا هِيَ حُقُوقُ الْمُؤْمِنِينَ رَجَعَتْ إِلَيْهِمْ بَعْدَ ظُلْمِ الْكُفَّارِ إِيَّاهُمْ، فَذَلِكَ قَوْلُهُ: ﴿أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا مَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ أَحَقَّ بِهِ مِنْهُمْ﴾.

سپس می‌فرماید: «و اگر قصد کردند در آینده او را طلاق بدهند، در حقیقت خداوند بسیار شنوای داناست».

نیز می‌فرماید: «و اگر دو طایفه از مسلمانان با یکدیگر جنگ وکشتار کردند، پس بین آنان اصلاح کنید؛ اگر یکی از آن دو طایفه بر دیگری ستم روا داشته است، با آن طایفه‌ای که ستم می‌کند بجنگید تا به دستور و امر خدا برگردد؛ پس اگر بازگشت، با عدالت بین آن دو را اصلاح بدهید و عدالت پیشه کنید؛ همانا خداوند عدالت پیشگان را دوست می‌دارد».

منظور خداوند از این که فرمود: «تفيء» یعنی «برگردد و رجوع کند»؛ و این دلیل است برآن‌که «فیء» به معنای هر چیزی است که به مکانی که در آن قرار داشته یا به مکانی که بوده است، برگردد. هم چنین وقتی خورشید زایل می‌شود (یعنی هنگام ظهر) وقتی سایه برمی‌گردد می‌گویند: «خورشید برگشت»؛ چون خورشید دوباره به حالت زوال خود بازگشته است.

به همین شکل، چیزهایی که خداوند به مؤمنان از کفّار می‌دهد و آن «فیء» حق واقعی مؤمنان بوده است و به کفّار ربطی نداشته است و پس از ستم کافران به مؤمنان که حق مؤمنان را گرفته بودند، این حقوق به مؤمنان بازگشت داده شده است.

این معنای سخن خداست که می‌فرماید: «به کسانی که (مؤمنانی) می‌جنگند، چون مورد ستم واقع شدند اجازه داده شد. آنان ستم کرده‌اند، چون چیزی را گرفته بودند که مؤمنان از آنان سزاوارتر بودند».

وَ إِنَّمَا أُذِنَ لِلْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ قَامُوا بِشَرَائِطِ الْإِيمَانِ الَّتِي وَصَفْنَاهَا.

وَ ذَلِكَ أَنَّهُ لا يَكُونُ مَأْذُوناً لَهُ فِي الْقِتَالِ حَتَّى يَكُونَ مَظْلُوماً، وَ لا يَكُونُ مَظْلُوماً حَتَّى يَكُونَ مُؤْمِناً وَ لا يَكُونُ مُؤْمِناً حَتَّى يَكُونَ قَائِماً بِشَرَائِطِ الْإِيمَانِ الَّتِي اشْتَرَطَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُجَاهِدِينَ.

فَإِذَا تَكَامَلَتْ فِيهِ شَرَائِطُ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ كَانَ مُؤْمِناً، وَ إِذَا كَانَ مُؤْمِناً كَانَ مَظْلُوماً، وَ إِذَا كَانَ مَظْلُوماً كَانَ مَأْذُوناً لَهُ فِي الْجِهَادِ لِقَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا وَ إِنَّ اللهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ﴾.

وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ مُسْتَكْمِلاً لِشَرَائِطِ الْإِيمَانِ فَهُوَ ظَالِمٌ مِمَّنْ يَبْغِي وَ يَجِبُ جِهَادُهُ حَتَّى يَتُوبَ وَ لَيْسَ مِثْلُهُ مَأْذُوناً لَهُ فِي الْجِهَادِ وَ الدُّعَاءِ إِلَى اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ، لِأَنَّهُ لَيْسَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ الْمَظْلُومِينَ الَّذِينَ أُذِنَ لَهُمْ فِي الْقُرْآنِ فِي الْقِتَالِ.

البتّه تنها به مؤمنانی این اجازه داده شده است که آن شرایط ایمان را ـ که پیش از این بیان کردیم ـ رعایت کرده باشند.

توضیح این که مؤمن اجازهٔ جهاد و کشتار ندارد مگر آن زمانی که مظلوم واقع شده باشد ومظلوم به حساب نمی‌آید مگر آن کسی که ایمان داشته باشد، و مؤمن به حساب نمی‌آید مگر شرایط ایمان را ـ که خداوند ﷻ بر مؤمنان و مجاهدان قرار داده است ـ به پا دارد و رعایت کند.

بدین‌سان، اگر شرایط خداوند ﷻ به طور کامل در آن شخص موجود باشد، مؤمن خواهد بود و هنگامی که مؤمن باشد، مظلوم خواهد بود و هنگامی که مظلوم به حساب آید، اجازهٔ جهاد دارد؛ چراکه خداوند ﷻ می‌فرماید:

«به کسانی که می‌جنگند چون مورد ستم واقع شدند اجازه داده شد و به طور حتم خداوند برای یاری آنان تواناست».

ولی اگر شرایط ایمان به طور کامل در او موجود نباشد، خودش ستمگر و از کسانی است که اهل بغی و ستم است، و جهاد با او واجب است تا آن‌گاه که توبه کند.

چنین شخصی اجازهٔ جنگیدن و فراخواندن به سوی خداوند ﷻ را ندارد؛ چون از مؤمنان مظلوم و ستم دیده‌ای نیست که خداوند به آنان در قرآن اجازه جنگیدن داده است.

فَلَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: ﴿أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا فِي الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أَخْرَجَهُمْ أَهْلُ مَكَّةَ مِنْ دِيَارِهِمْ وَ أَمْوَالِهِمْ أُحِلَّ لَهُمْ جِهَادُهُمْ بِظُلْمِهِمْ إِيَّاهُمْ وَ أُذِنَ لَهُمْ فِي الْقِتَالِ﴾ فَقُلْتُ: فَهَذِهِ نَزَلَتْ فِي الْمُهَاجِرِينَ بِظُلْمِ مُشْرِكِي أَهْلِ مَكَّةَ لَهُمْ فَمَا بَالُهُمْ فِي قِتَالِهِمْ كِسْرَى وَ قَيْصَرَ وَ مَنْ دُونَهُمْ مِنْ مُشْرِكِي قَبَائِلِ الْعَرَبِ؟

فَقَالَ: لَوْ كَانَ إِنَّمَا أُذِنَ لَهُمْ فِي قِتَالِ مَنْ ظَلَمَهُمْ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ فَقَطْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ إِلَى قِتَالِ جُمُوعِ كِسْرَى وَ قَيْصَرَ وَ غَيْرِ أَهْلِ مَكَّةَ مِنْ قَبَائِلِ الْعَرَبِ سَبِيلٌ، لِأَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوهُمْ غَيْرُهُمْ وَ إِنَّمَا أُذِنَ لَهُمْ فِي قِتَالِ مَنْ ظَلَمَهُمْ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ لِإِخْرَاجِهِمْ إِيَّاهُمْ مِنْ دِيَارِهِمْ وَ أَمْوَالِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ.

وَ لَوْ كَانَتِ الْآيَةُ إِنَّمَا عَنَتِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ ظَلَمَهُمْ أَهْلُ مَكَّةَ كَانَتِ الْآيَةُ مُرْتَفِعَةَ الْفَرْضِ عَمَّنْ بَعْدَهُمْ إِذَا لَمْ يَبْقَ مِنَ الظَّالِمِينَ وَ الْمَظْلُومِينَ أَحَدٌ وَ كَانَ فَرْضُهَا مَرْفُوعاً عَنِ النَّاسِ بَعْدَهُمْ، [إِذَا لَمْ يَبْقَ مِنَ الظَّالِمِينَ وَ الْمَظْلُومِينَ أَحَدٌ].

هنگامی که این آیه: «به کسانی که می‌جنگند، ـچون مورد ستم واقع شدندـ اجازه داده شد در مورد مهاجرانی که مکیان برای این مهاجران حلال شد (چون به مهاجران ستم کرده بودند) و اجازهٔ جنگ و کشتن مکیّان به ایشان داده شد».

راوی گوید: من گفتم: این آیه در مورد مهاجران به جهت ستم مشرکان مکّه نسبت به ایشان نازل شد؛ پس چرا به جنگ و کشتار کسرای ایران، قیصر روم و نیز دیگر مشرکان قبیله‌های عربی پرداختند؟

فرمود: اگر تنها اجازهٔ کشتار ستمکاران مکّی را داشتند، اجازه نداشتند به کشتار و جنگ کسرا و قیصر و عرب‌های غیر مکّی بپردازند؛ چرا که این افراد به آنها ستم روا نداشته بودند بلکه غیر ایشان، (یعنی مکیان) بودند و بنابر فرض، تنها اجازهٔ مبارزه با مکیّان ستمکار را داشتند. چون مکیّان آنها را به ناحق از سرزمینشان بیرون رانده بودند.

در صورتی که این آیه شریفه تنها مهاجرانی را که اهل مکّه به آنها ستم کرده بودند، شامل می‌شد. دیگر این آیه شامل کسانی که پس از این مهاجران می‌آمدند، نمی‌شد (آن زمان که هیچ یک از مهاجران مظلوم و مکّیان ظالم باقی نمانده باشد) و هیچ یک از مردم پس از این مهاجران را نیز شامل نمی‌شد.

وَ لَيْسَ كَمَا ظَنَنْتَ وَ لا كَمَا ذَكَرْتَ، وَ لَكِنَّ الْمُهَاجِرِينَ ظُلِمُوا مِنْ جِهَتَيْنِ:

ظَلَمَهُمْ أَهْلُ مَكَّةَ بِإِخْرَاجِهِمْ مِنْ دِيَارِهِمْ وَ أَمْوَالِهِمْ فَقَاتَلُوهُمْ بِإِذْنِ اللهِ لَهُمْ فِي ذَلِكَ.

وَ ظَلَمَهُمْ كِسْرَى وَ قَيْصَرُ وَ مَنْ كَانَ دُونَهُمْ مِنْ قَبَائِلِ الْعَرَبِ وَ الْعَجَمِ بِمَا كَانَ فِي أَيْدِيهِمْ مِمَّا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ أَحَقَّ بِهِ مِنْهُمْ فَقَدْ قَاتَلُوهُمْ بِإِذْنِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُمْ فِي ذَلِكَ.

وَ بِحُجَّةِ هَذِهِ الْآيَةِ يُقَاتِلُ مُؤْمِنُو كُلِّ زَمَانٍ، وَ إِنَّمَا أَذِنَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِلْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ قَامُوا بِمَا وَصَفَهَا اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنَ الشَّرَائِطِ الَّتِي شَرَطَهَا اللهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ فِي الْإِيمَانِ وَ الْجِهَادِ وَ مَنْ كَانَ قَائِماً بِتِلْكَ الشَّرَائِطِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ وَ هُوَ مَظْلُومٌ وَ مَأْذُونٌ لَهُ فِي الْجِهَادِ بِذَلِكَ الْمَعْنَى.

ولی آن گونه که تو گمان کردی و گفتی نیست؛ بلکه این مهاجران به دو شکل مورد ستم واقع شدند:

مکیّان که به آنان ستم کردند و از سرزمین و اموال‌شان بیرون‌شان راندند؛ و در نتیجه مهاجران نیز با آنان جنگیدند و این کار را با اجازهٔ الهی انجام دادند.

کسرا و قیصر و دیگر مشرکان عرب و عجم نیز به آنان ستم کردند؛ چون دنیا را که مؤمنان برای استفاده از آن، سزاوارتر بودند، به دست گرفته بودند؛ و در نتیجه، مؤمنان با اجازهٔ الهی (که در این آیه داده شده است) با آنان نیز نبرد کردند (وحق خود را بازگرداندند).

به دلیل همین آیه، مؤمنان در هر زمانی به جنگ و کشتار (مشرکان) می‌پردازند. خداوند نیز تنها به مؤمنان اجازهٔ چنین جنگ و کشتاری را داده است که شرایط بازگو شده از جانب خداوند بر مؤمنان، در مورد ایمان و جهاد را رعایت کنند؛ و هر کس آن شرایط را رعایت کند، چنین شخصی مؤمن و مظلوم است. و اجازهٔ جهاد به آن معنا را دارد.

وَ مَنْ كَانَ عَلَى خِلافِ ذَلِكَ فَهُوَ ظَالِمٌ وَ لَيْسَ مِنَ الْمَظْلُومِينَ وَ لَيْسَ بِمَأْذُونٍ لَهُ فِي الْقِتَالِ وَ لا بِالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ، لِأَنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِ ذَلِكَ وَ لا مَأْذُونٍ لَهُ فِي الدُّعَاءِ إِلَى اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ، لِأَنَّهُ لَيْسَ يُجَاهِدُ مِثْلَهُ.

وَ أُمِرَ بِدُعَائِهِ إِلَى اللهِ وَ لا يَكُونُ مُجَاهِداً مَنْ قَدْ أُمِرَ الْمُؤْمِنُونَ بِجِهَادِهِ وَ حَظَرَ الْجِهَادَ عَلَيْهِ وَ مَنَعَهُ مِنْهُ وَ لا يَكُونُ دَاعِياً إِلَى اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَنْ أُمِرَ بِدُعَاءِ مِثْلِهِ إِلَى التَّوْبَةِ وَ الْحَقِّ وَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لا يَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ مَنْ قَدْ أُمِرَ أَنْ يُؤْمَرَ بِهِ وَ لا يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ مَنْ قَدْ أُمِرَ أَنْ يُنْهَى عَنْهُ.

فَمَنْ كَانَتْ قَدْ تَمَّتْ فِيهِ شَرَائِطُ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ الَّتِي وُصِفَ بِهَا أَهْلُهَا مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ وَ هُوَ مَظْلُومٌ فَهُوَ مَأْذُونٌ لَهُ فِي الْجِهَادِ، كَمَا أُذِنَ لَهُمْ فِي الْجِهَادِ لِأَنَّ حُكْمَ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ وَ فَرَائِضَهُ عَلَيْهِمْ سَوَاءٌ إِلَّا مِنْ عِلَّةٍ أَوْ حَادِثٍ يَكُونُ.

اما هر کس که این ویژگی را نداشته باشد، ظالم است و از مظلومان نیست و اجازهٔ جنگ و کشتار، نهی از منکر و امر به معروف ندارد؛ چرا که خود او اهل این کار نیست (یعنی از مؤمنان به حساب نمی‌آید) و اجازهٔ فراخوانی دیگران به سوی خداوند را ندارد؛ چرا که نمی‌تواند با کسی که مانند خود اوست (یعنی ظالم است) بجنگد در حالی که مؤمنان مأمور شده‌اند تا خود را فرا بخوانند و کسی که به مؤمنان دستور جهاد با او داده شده است، مجاهد (در راه خدا) به حساب نمی‌آید و جهاد کردن او (در سپاه اسلام) ممنوع است و از آن جلوگیری شده است و کسی که دستور فراخوانی افراد همانند او به توبه و حق و امر به معروف و نهی از منکر صادر شده است او نمی‌تواند به سوی خدا دعوت کند وکسی که دستور داده شده تا خود را امر به معروف و نهی از منکر کند.

بدین‌سان، هر کس شرایط الهی که خداوند اصحاب پیامبر ﷺ را با آنها توصیف فرموده است، به طور کامل رعایت کند، و مظلوم واقع شده باشد؛ چنین شخصی اجازهٔ جهاد دارد، همان‌گونه که به اصحاب پیامبر ﷺ نیز اجازهٔ جهاد داده شده بود؛ زیرا حکم خدا در مورد مؤمنان صدر اسلام و زمان‌های پس از آن یکسان است و چیزهایی که خداوند بر هر دو واجب کرده است نیز یکسان است، مگر آن‌که علّت یا پیش آمدی باشد که موجب استثنا شود.

وَالْأَوَّلُونَ وَالْآخِرُونَ أَيْضاً فِي مَنْعِ الْحَوَادِثِ شُرَكَاءُ وَ الْفَرَائِضُ عَلَيْهِمْ وَاحِدَةٌ يُسْأَلُ الْآخِرُونَ عَنْ أَدَاءِ الْفَرَائِضِ عَمَّا يُسْأَلُ عَنْهُ الْأَوَّلُونَ وَيُحَاسَبُونَ عَمَّا بِهِ يُحَاسَبُونَ.

وَ مَنْ لَمْ يَكُنْ عَلَى صِفَةِ مَنْ أَذِنَ اللهُ لَهُ فِي الْجِهَادِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَلَيْسَ مِنْ أَهْلِ الْجِهَادِ وَ لَيْسَ بِمَأْذُونٍ لَهُ فِيهِ حَتَّى يَفِيءَ بِمَا شَرَطَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْهِ.

فَإِذَا تَكَامَلَتْ فِيهِ شَرَائِطُ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُجَاهِدِينَ فَهُوَ مِنَ الْمَأْذُونِينَ لَهُمْ فِي الْجِهَادِ. فَلْيَتَّقِ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ عَبْدٌ وَ لا يَغْتَرَّ بِالْأَمَانِيِّ الَّتِي نَهَى اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْهَا مِنْ هَذِهِ الْأَحَادِيثِ الْكَاذِبَةِ عَلَى اللهِ الَّتِي يُكَذِّبُهَا الْقُرْآنُ وَ يَتَبَرَّأُ مِنْهَا وَ مِنْ حَمَلَتِهَا وَ رُوَاتِهَا وَ لا يَقْدَمُ عَلَى اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِشُبْهَةٍ لا يُعْذَرُ بِهَا، فَإِنَّهُ لَيْسَ وَرَاءَ الْمُتَعَرِّضِ لِلْقَتْلِ فِي سَبِيلِ اللهِ مَنْزِلَةٌ يُؤْتَى اللهُ مِنْ قِبَلِهَا، وَ هِيَ غَايَةُ الْأَعْمَالِ فِي عِظَمِ قَدْرِهَا فَلْيَحْكُم امْرُؤٌ لِنَفْسِهِ وَ لْيُرِهَا كِتَابَ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ يَعْرِضُهَا عَلَيْهِ، فَإِنَّهُ لا أَحَدَ أَعْرَفُ بِالْمَرْءِ مِنْ نَفْسِهِ فَإِنْ وَجَدَهَا قَائِمَةً بِمَا شَرَطَ اللهُ عَلَيْهِ فِي الْجِهَادِ فَلْيُقْدِمْ عَلَى الْجِهَادِ.

مؤمنان صدر اسلام و زمان‌های بعدی در جلوگیری از حوادث نیز هر دو یکسان هستند و فرایض و واجبات نیز یکی است و همان‌گونه که مسلمانان صدر اسلام در مورد ادای فرایض بازخواست می‌شوند و محاسبه می‌گردند.

مسلمانان پس از آنها نیز چنین خواهند بود و هر کس ویژگی‌های مؤمنانی را که اجازهٔ الهی برای جهاد دارند، نداشته باشد، از اهل جهاد و مبارزه به حساب نمی‌آید و اجازهٔ چنین کاری را ندارد، تا آن‌گاه که به شرایط الهی بازگردد و هنگامی که به طور کامل آن شرایط را در خود به وجود آورد، اجازهٔ جهاد خواهد یافت.

بنابراین باید بنده از خدا بترسد و پرهیزگار باشد و به آرزوها مغرور نشود که خدا از آنها نهی فرموده است و در احادیثی که ساختگی است و بر خداوند دروغ بسته‌اند و قرآن، آنها را دروغ می‌شمارد و از آن حدیث‌ها و حاملان و راویان آنها برائت وبیزاری می‌جوید. زیرا منزلتی پس از منزلت کسی که خود را برای کشته شدن در راه خدا عرضه می‌کند، وجود ندارد تا از آن راه به سوی خداوند بروند؛ و چنین منزلتی بالاترین و نهایی‌ترین کارها و اعمال است، چرا که ارزش و قدرش بسیار بزرگ و عظیم است. پس باید هر مردی (شخصی) نفس خویش کنترل کند، و کتاب خداوند ﷻ را به او بنمایاند، وخود را در برابر قرآن عرضه کند؛ چون هیچ کس بهتر ازخود انسان خود را نمی‌شناسد. پس اگر دید شرایطی را که خداوند برای جهاد قرار داده است، داراست، اقدام به جهاد کند.

وَ إِنْ عَلِمَ تَقْصِيراً فَلْيُصْلِحْهَا وَ لْيُقِمْهَا عَلَى مَا فَرَضَ اللهُ عَلَيْهَا مِنَ الْجِهَادِ، ثُمَّ لْيُقْدِمْ بِهَا وَ هِيَ طَاهِرَةٌ مُطَهَّرَةٌ مِنْ كُلِّ دَنَسٍ يَحُولُ بَيْنَهَا وَ بَيْنَ جِهَادِهَا.

وَ لَسْنَا نَقُولُ لِمَنْ أَرَادَ الْجِهَادَ وَ هُوَ عَلَى خِلافِ مَا وَصَفْنَا مِنْ شَرَائِطِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُجَاهِدِينَ لا تُجَاهِدُوا وَ لَكِنْ نَقُولُ: قَدْ عَلَّمْنَاكُمْ مَا شَرَطَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى أَهْلِ الْجِهَادِ الَّذِينَ بَايَعَهُمْ وَ اشْتَرَى مِنْهُمْ أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ بِالْجِنَانِ فَلْيُصْلِحِ امْرُؤٌ مَا عَلِمَ مِنْ نَفْسِهِ مِنْ تَقْصِيرٍ عَنْ ذَلِكَ وَ لْيَعْرِضْهَا عَلَى شَرَائِطِ اللهِ.

فَإِنْ رَأَى أَنَّهُ قَدْ وَفَى بِهَا وَ تَكَامَلَتْ فِيهِ، فَإِنَّهُ مِمَّنْ أَذِنَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ فِي الْجِهَادِ، فَإِنْ أَبَى أَنْ لا يَكُونَ مُجَاهِداً عَلَى مَا فِيهِ مِنَ الْإِصْرَارِ عَلَى الْمَعَاصِي وَ الْمَحَارِمِ وَ الْإِقْدَامِ عَلَى الْجِهَادِ بِالتَّخْبِيطِ وَ الْعَمَى وَ الْقُدُومِ عَلَى اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِالْجَهْلِ وَ الرِّوَايَاتِ الْكَاذِبَةِ.

و اگر متوجّه شد که کمبودهایی دارد باید خویشتن را اصلاح کند و وادار به انجام واجبات الهی در مورد جهاد کند، و پس از آن اقدام به جهاد کند در حالی که از هر پلیدی و گناهی که بین نفس او و جهاد حایل شده بود، پاک شده است.

ما به هر کس که قصد جهاد دارد، ولی شرایط را که بیان کردیم در خود نمی‌بیند، نمی‌گوییم جهاد کنید، بلکه می‌گوییم:

شرایط خداوند را بر اهل جهاد و مبارزه که با آنان وارد معامله شده و جان‌ها و اموالشان را در مقابل پرداخت بهشت خریده است، برای شما بازگو کردیم و دانستید؛ پس هر کس در خویش بنگرد و کمبودها و کوتاهی‌های خویشتن را اصلاح کند و خود را بر شرایط الهی عرضه کند، و اگر دید که به‌طور کامل آن شرایط را دارا شده است، (بداند که) از کسانی است که خداوند ﷻ به آنها اجازه جنگیدن در راه خدا را داده است. پس اگر کسی سرپیچی کرد و گفت باید به جهاد بروم با آن که اصرار بر معصیت‌ها و کارهای حرام دارد بدون معرفت و چشم بسته به جهاد رفته و با جهل و نادانی و روایات دروغین به سوی خدا رفته است.

فَلَقَدْ لَعَمْرِي جاءَ الْأَثَرُ فِيمَنْ فَعَلَ هَذَا الْفِعْلَ: «إِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَنْصُرُ هَذَا الدِّينَ بِأَقْوَامٍ لا خَلاقَ لَهُمْ» فَلْيَتَّقِ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ امْرُؤٌ وَ لْيَحْذَرْ أَنْ يَكُونَ مِنْهُمْ فَقَدْ بَيَّنَ لَكُمْ وَ لا عُذْرَ لَكُمْ بَعْدَ الْبَيَانِ فِي الْجَهْلِ، وَ لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ وَ حَسْبُنَا اللهُ عَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا وَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ مِسْكِينٍ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ:

قَالَ لِي أَبُو عَبْدِاللهِ عليه‌السلام: يَا عَبْدَ الْمَلِكِ! مَا لِي لا أَرَاكَ تَخْرُجُ إِلَى هَذِهِ الْمَوَاضِعِ الَّتِي يَخْرُجُ إِلَيْهَا أَهْلُ بِلادِكَ؟

قَالَ: قُلْتُ: وَ أَيْنَ؟

فَقَالَ: جُدَّةُ وَ عَبَّادَانُ وَ الْمَصِّيصَةُ وَ قَزْوِينُ.

فَقُلْتُ: انْتِظَاراً لِأَمْرِكُمْ وَ الِاقْتِدَاءِ بِكُمْ.

چنین شخصی به جان خودم سوگند! در موردش این اثر (حدیث) وارد شده است و کار چنین اشخاصی را بیان فرموده است:

«خداوند، این دین را با گروه‌هایی یاری می‌کند، که نصیبی ندارند».

بنابراین، باید هر شخصی تقوای الهی را پیشه کند و از این که جزو چنین گروهی (که نصیبی از جنگشان ندارند) باشد حذر کند و بترسد.

در حقیقت، برای شما بیان شد، و پس از بیان، عذری ندارید که بگویید نمی‌دانستیم.

هیچ قوّت و نیرویی جز به واسطهٔ خداوند نیست، و او برای ما بس است؛ تنها بر او توکّل کردیم، و بازگشت (همه) تنها به سوی اوست.

۲ ـ عبدالملک بن عمرو گوید: امام صادق عليه‌السلام به من فرمود: ای عبدالملک! چرا نمی‌بینم که تو به سوی این مواضعی که اهل سرزمینت می‌روند، بروی؟

گفتم: کجا؟

فرمود: جُدّه، آبادان، مصیصه (از نواحی شام) وقزوین.

عرض کردم: در انتظار امر (حکومت) شما و اقتدا به شما هستم.

فَقَالَ: إِي وَ اللهِ، لَوْ كَانَ خَيْراً مَا سَبَقُونَا إِلَيْهِ.

قَالَ: قُلْتُ لَهُ: فَإِنَّ الزَّيْدِيَّةَ يَقُولُونَ: لَيْسَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ جَعْفَرٍ خِلافٌ إِلَّا أَنَّهُ لا يَرَى الْجِهَادَ.

فَقَالَ: أَنَا لا أَرَاهُ، بَلَى وَ اللهِ، إِنِّي لَأَرَاهُ، وَ لَكِنْ أَكْرَهُ أَنْ أَدَعَ عِلْمِي إِلَى جَهْلِهِمْ.

(۵)
بَابُ الْغَزْوِ مَعَ النَّاسِ إِذَا خِيفَ عَلَى الْإِسْلامِ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي عَمْرَةَ السُّلَمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ علیه السلام قَالَ:

سَأَلَهُ رَجُلٌ فَقَالَ: إِنِّي كُنْتُ أُكْثِرُ الْغَزْوَ وَ أَبْعُدُ فِي طَلَبِ الْأَجْرِ وَ أُطِيلُ الْغَيْبَةَ فَحُجِرَ ذَلِكَ عَلَيَّ فَقَالُوا: لا غَزْوَ إِلَّا مَعَ إِمَامٍ عَادِلٍ فَمَا تَرَى أَصْلَحَكَ اللهُ!

فرمود: آری! به خدا سوگند، اگر این کار خیر بود به هیچ وجه آنها بر ما پیشی نمی‌گرفتند.

گفتم: طایفهٔ زیدیه می‌گویند: تنها اختلاف ما با جعفر علیه السلام این است که او نظر به جهاد ندارد.

فرمود: من نظر به جهاد ندارم، چرا، به خدا سوگند! من نظر به جهاد دارم، ولی خوش نمی‌دارم که علم و دانش خود را به سوی جهل و نادانی آنها ببرم.

بخش پنجم
جنگیدن با مردم در صورت بیم به اسلام

۱ ـ ابوعمره سلمی گوید: مردی از امام صادق علیه السلام پرسید: من بسیار به جنگ می‌رفتم و در پی مزد نبودم و مدّت طولانی پنهان می‌شدم؛ حال به من گفته شده است که جز به همراه امام عادل، نمی‌توان به جنگ رفت. نظر شما در این مورد چیست، خداوند خیرخواه تو باشد!؟

فَقَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام: إِنْ شِئْتَ أَنْ أُجْمِلَ لَكَ أَجْمَلْتُ، وَ إِنْ شِئْتَ أَنْ أُلَخِّصَ لَكَ لَخَّصْتُ.

فَقَالَ: بَلْ أَجْمِلْ.

قَالَ: إِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَحْشُرُ النَّاسَ عَلَى نِيَّاتِهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

قَالَ: فَكَأَنَّهُ اشْتَهَى أَنْ يُلَخِّصَ لَهُ.

قَالَ: فَلَخِّصْ لِي أَصْلَحَكَ اللهُ!

فَقَالَ: هَاتِ.

فَقَالَ الرَّجُلُ: غَزَوْتُ فَوَاقَعْتُ الْمُشْرِكِينَ فَيَنْبَغِي قِتَالُهُمْ قَبْلَ أَنْ أَدْعُوَهُمْ.

فَقَالَ: إِنْ كَانُوا غَزَوْا وَ قُوتِلُوا وَ قَاتَلُوا، فَإِنَّكَ تَجْتَرِئُ بِذَلِكَ وَ إِنْ كَانُوا قَوْماً لَمْ يَغْزُوا وَ لَمْ يُقَاتِلُوا فَلا يَسَعُكَ قِتَالُهُمْ حَتَّى تَدْعُوَهُمْ.

امام فرمود: اگر بخواهی کوتاه پاسخ می‌دهم و اگر بخواهی پاسخ را شرح می‌دهم.

گفت: بهتر است به طور کوتاه پاسخ دهید.

فرمود: در واقع خداوند عزّوجلّ مردم را در روز قیامت بر اساس نیّت‌هایشان محشور می‌کند.

راوی گوید: گویا مشتاق بود که برایش شرح داده شود و گفت: برایم بیشتر توضیح بدهید خداوند خیرخواه تو باشد.

حضرت فرمود: بپرس.

مرد گفت: من به جنگ رفتم و با مشرکان مقابله کردم؛ آیا کشتن آنها پیش از فراخوانی به اسلام جایز و سزاوار است؟

فرمود: اگر آنان نیز به جنگ آمده‌اند و کشته شده و کشته‌اند، پس تو با جنگیدنت ثواب می‌بری، ولی اگر گروهی بودند که به جنگ نیامده و به کشتار نپرداخته‌اند، تو اجازهٔ کشتن آنها را پیش از فراخوانی به اسلام نداری.

قَالَ الرَّجُلُ: فَدَعَوْتُهُمْ فَأَجَابَنِي مُجِيبٌ وَ أَقَرَّ بِالْإِسْلامِ فِي قَلْبِهِ وَ كَانَ فِي الْإِسْلامِ فَجِيرَ عَلَيْهِ فِي الْحُكْمِ وَ انْتُهِكَتْ حُرْمَتُهُ وَ أُخِذَ مَالُهُ وَ اعْتُدِيَ عَلَيْهِ فَكَيْفَ بِالْمَخْرَجِ وَ أَنَا دَعَوْتُهُ؟

فَقَالَ: إِنَّكُمَا مَأْجُورَانِ عَلَى مَا كَانَ مِنْ ذَلِكَ وَ هُوَ مَعَكَ يَحُوطُكَ مِنْ وَرَاءِ حُرْمَتِكَ وَ يَمْنَعُ قِبْلَتَكَ وَ يَدْفَعُ عَنْ كِتَابِكَ وَ يَحْقُنُ دَمَكَ خَيْرٌ مِنْ أَنْ يَكُونَ عَلَيْكَ يَهْدِمُ قِبْلَتَكَ وَ يَنْتَهِكُ حُرْمَتَكَ وَ يَسْفِكُ دَمَكَ وَ يُحْرِقُ كِتَابَكَ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه‌السلام قَالَ:

قُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! إِنَّ رَجُلاً مِنْ مَوَالِيكَ بَلَغَهُ أَنَّ رَجُلاً يُعْطِي السَّيْفَ وَ الْفَرَسَ فِي سَبِيلِ اللهِ فَأَتَاهُ فَأَخَذَهُمَا مِنْهُ وَ هُوَ جَاهِلٌ بِوَجْهِ السَّبِيلِ ثُمَّ لَقِيَهُ أَصْحَابُهُ فَأَخْبَرُوهُ أَنَّ السَّبِيلَ مَعَ هَؤُلاءِ لا يَجُوزُ وَ أَمَرُوهُ بِرَدِّهِمَا.

فَقَالَ: فَلْيَفْعَلْ.

آن مرد گفت: من آنها را فرا خواندم، و دعوت مرا کسی اجابت کرد و پذیرفت و در قلب خود نیز اسلام آورد و در زمرهٔ مسلمانان آمد، ولی بر او ستم شد و هتک حرمت شد و مالش از او گرفته شد و مورد تجاوز قرار گرفت (یعنی حاکم جائر، این کار را کرد...) پس در حالی که من او را فرا خوانده‌ام چگونه از این مشکل بیرون بیاییم؟

فرمود: هر دو نفرتان ثواب می‌یابید و این که او با تو باشد و احترامت را نگه دارد، قبله‌ات را مواظبت کند، کتابت را حمایت کند و خونت را حفظ کند، بهتر از آن است که بر ضد تو باشد و قبله‌ات را ویران، حرمتت را هتک، خونت را ریخته و کتابت را بسوزاند.

۲ ـ یونس گوید: به امام رضا عليه‌السلام عرض کردم: فدایت شوم! یکی از دوستان شما با خبر شد که شخصی در راه خدا شمشیر و اسب می‌داد و نزد او رفت و از او گرفت، ولی نمی‌دانست که برای چه راهی اینها را می‌دهد، آن‌گاه دوستانش او را دیدند و گفتند که همراهی با این افراد جایز نیست و نباید با این افراد همراه شد، و باید اسب و شمشیر را به او بازگرداند.

حضرت فرمود: باید همین کار را بکند.

قَالَ: قَدْ طَلَبَ الرَّجُلَ فَلَمْ يَجِدْهُ وَ قِيلَ لَهُ قَدْ شَخَصَ الرَّجُلُ.
قَالَ: فَلْيُرَابِطْ وَ لا يُقَاتِلْ.
قَالَ: فَفِي مِثْلِ قَزْوِينَ وَ الدَّيْلَمِ وَ عَسْقَلانَ وَ مَا أَشْبَهَ هَذِهِ الثُّغُورَ؟
فَقَالَ: نَعَمْ.
فَقَالَ لَهُ: يُجَاهِدُ؟
قَالَ: لا، إِلَّا أَنْ يَخَافَ عَلَى ذَرَارِيِّ الْمُسْلِمِينَ.
[فَقَالَ:] أَرَأَيْتَكَ لَوْ أَنَّ الرُّومَ دَخَلُوا عَلَى الْمُسْلِمِينَ لَمْ يَنْبَغِ لَهُمْ أَنْ يَمْنَعُوهُمْ.
قَالَ: يُرَابِطُ وَ لا يُقَاتِلُ وَ إِنْ خَافَ عَلَى بَيْضَةِ الْإِسْلامِ وَ الْمُسْلِمِينَ قَاتَلَ فَيَكُونُ قِتَالُهُ لِنَفْسِهِ وَ لَيْسَ لِلسُّلْطَانِ.
قَالَ: قُلْتُ: فَإِنْ جَاءَ الْعَدُوُّ إِلَى الْمَوْضِعِ الَّذِي هُوَ فِيهِ مُرَابِطٌ كَيْفَ يَصْنَعُ؟
قَالَ: يُقَاتِلُ عَنْ بَيْضَةِ الْإِسْلامِ لا عَنْ هَؤُلاءِ لِأَنَّ فِي دُرُوسِ الْإِسْلامِ دُرُوسَ دِينِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله.
عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي عِمْرَانَ عَنْ يُونُسَ عَنِ الرِّضَا علیه السلام نَحْوَهُ.

یونس گفت: به جست و جوی آن مرد رفتم، ولی او را نیافتم و گفتند که آن مرد رفته است.
فرمود: تنها به مرزداری بپردازد، و به جنگ نرود.
یونس گفت: در مرزهایی همانند قزوین، دیلم و عسقلان ومانند این مرزها؟
فرمود: آری!
عرض کرد: آیا بجنگد؟
فرمود: نه، مگر آن‌که خطری برای فرزندان مسلمانان در میان باشد.
عرض کرد:آیا نظر شما این‌است که‌اگر سپاه روم بر مسلمانان حمله کردند، مسلمانان نمی‌توانند آنان را (از نظر تصرف سرزمین‌شان) باز دارند؟
فرمود: به مرزداری بپردازد ولی نجنگد، ولی اگر خطری برای بیضةالاسلام و مسلمانان باشد، بجنگد؛ ودر این صورت جنگ و کشتار او برای دفاع از خودش خواهد بود، وبرای سلطان نجنگیده است.
یونس پرسید: اگر دشمن به جایی که او مشغول مرزداری است آمد، چه‌کاری انجام بدهد؟
فرمود: از سرزمین اسلامی دفاع کند، نه از این افراد (حکومت)؛ چرا که با نابودی (سرزمین) اسلام، دین محمّد صلی الله علیه و آله به طرف نابودی می‌رود.
یونس نظیر این روایت را به سند دیگری از امام رضا علیه السلام نقل نموده است.

(٦)
بَابُ الْجِهَادِ الْوَاجِبِ مَعَ مَنْ يَكُونُ؟

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

لَقِيَ عَبَّادٌ الْبَصْرِيُّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عليهما السلام فِي طَرِيقِ مَكَّةَ فَقَالَ لَهُ: يَا عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ! تَرَكْتَ الْجِهَادَ وَ صُعُوبَتَهُ وَ أَقْبَلْتَ عَلَى الْحَجِّ وَ لِينَتِهِ؟! إِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ: ﴿إِنَّ اللهَ اشْتَرىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوٰالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقٰاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللهِ فَيَقْتُلُونَ وَ يُقْتَلُونَ وَعْداً عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرٰاةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الْقُرْآنِ وَ مَنْ أَوْفىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ اللهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بٰايَعْتُمْ بِهِ وَ ذٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾.

فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما السلام: أَتِمَّ الْآيَةَ؟

بخش ششم
جهاد واجب به همراه چه کسی انجام می‌گیرد؟

١ ـ سماعه گوید: امام صادق عليه السلام می‌فرماید:

عبّاد بصری حضرت امام سجاد عليهما السلام را در راه مکّه ملاقات کرد و گفت: ای علی بن الحسین! جهاد را رها کرده‌ای و از سختی آن رسته‌ای و به حج روی آورده‌ای که آسان‌تر است؟! خداوند عزّوجلّ می‌گوید: «در واقع در راه خدا می‌جنگند و می‌کشند و کشته می‌شود؛ وعده‌ای حق بر خداست در تورات، انجیل و قرآن؛ و چه کسی از خداوند نسبت به عهد با وفاتر است؟ پس بشارت باد بر شما در مورد معامله‌ای که انجام داده‌اید؛ و آن همانا کامیابی عظیم است».

امام سجاد عليه السلام فرمود: آیه را ادامه بده و به پایان برسان!

فَقَالَ: ﴿التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ الْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللهِ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ﴾.

فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما السلام: إِذَا رَأَيْنَا هَؤُلَاءِ الَّذِينَ هَذِهِ صِفَتُهُمْ فَالْجِهَادُ مَعَهُمْ أَفْضَلُ مِنَ الْحَجِّ.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِاللهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ قَالَ:

قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِاللهِ لِلرِّضَا عليه السلام وَ أَنَا أَسْمَعُ: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَهْلِ بَيْتِهِ عَنْ آبَائِهِ أَنَّهُ قَالَ لِبَعْضِهِمْ: إِنَّ فِي بِلَادِنَا مَوْضِعَ رِبَاطٍ يُقَالُ لَهُ: «قَزْوِينُ» وَ عَدُوّاً يُقَالُ لَهُ: «الدَّيْلَمُ» فَهَلْ مِنْ جِهَادٍ أَوْ هَلْ مِنْ رِبَاطٍ؟

عباد گفت: «توبه کنندگان، عبادت کاران، سپاسگویان، سیاحت کنندگان (روزه‌داران) رکوع کنندگان، سجده کنندگان، آمران به معروف، نهی کنندگان از منکر و حافظان مرزهای خدا و به (چنین) مؤمنان مژده بده».

امام سجّاد عليه السلام فرمود: هرگاه چنین مؤمنان را با این ویژگی‌ها ببینیم، جهاد به همراه آنان برتر از حج است.

۲ ـ عبدالله بن مغیره گوید: من می‌شنیدم که محمّد بن عبدالله به امام رضا عليه السلام عرضه داشت: پدرم از خاندانش از پدرانش نقل کرد که به یکی از اهل بیت عليهم السلام گفت: در کشور ما مرزی به نام قزوین و دشمنی به نام دیلم وجود دارد می‌توان با آنان جهاد کرد یا در آنجا مرزبانی نمود؟

فَقَالَ: عَلَيْكُمْ بِهَذَا الْبَيْتِ، فَحُجُّوهُ.
فَأَعَادَ عَلَيْهِ الْحَدِيثَ.

فَقَالَ: عَلَيْكُمْ بِهَذَا الْبَيْتِ فَحُجُّوهُ. أَمَا يَرْضَى أَحَدُكُمْ أَنْ يَكُونَ فِي بَيْتِهِ يُنْفِقُ عَلَى عِيَالِهِ مِنْ طَوْلِهِ يَنْتَظِرُ أَمْرَنَا، فَإِنْ أَدْرَكَهُ كَانَ كَمَنْ شَهِدَ مَعَ رَسُولِ اللهِ ﷺ بَدْراً، وَ إِنْ مَاتَ مُنْتَظِراً لِأَمْرِنَا كَانَ كَمَنْ كَانَ مَعَ قَائِمِنَا عليه السلام هَكَذَا فِي فُسْطَاطِهِ ـ وَ جَمَعَ بَيْنَ السَّبَّابَتَيْنِ ـ وَ لا أَقُولُ هَكَذَا ـ وَ جَمَعَ بَيْنَ السَّبَّابَةِ وَ الْوُسْطَى ـ فَإِنَّ هَذِهِ أَطْوَلُ مِنْ هَذِهِ.

فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام: صَدَقَ.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الطَّاطَرِيُّ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ سُوَيْدٍ الْقَلانِسِيِّ عَنْ بَشِيرٍ الدَّهَّانِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

قُلْتُ لَهُ: إِنِّي رَأَيْتُ فِي الْمَنَامِ أَنِّي قُلْتُ لَكَ: إِنَّ الْقِتَالَ مَعَ غَيْرِ الْإِمَامِ الْمَفْرُوضِ طَاعَتُهُ حَرَامٌ مِثْلَ الْمَيْتَةِ وَ الدَّمِ وَ لَحْمِ الْخِنْزِيرِ، فَقُلْتَ لِي: هُوَ كَذَلِكَ.

فرمود: بر شما باد به زیارت این خانه، پس خانه خدا را حج نمایید.
او سخن خود را تکرار کرد.

فرمود: بر شما باد به زیارت این خانه. پس خانه خدا را حج نمایید! آیا یکی از شما خوشنود نمی‌شود که در خانه خود بنشیند و در طول زندگی خویش به خانواده‌اش انفاق کند و منتظر امر (دولت) ما شود. اگر آن را دریافت، به سان کسی خواهد بود که در جنگ بدر در رکاب پیامبر خدا ﷺ بوده و اگر در انتظار دولت ما بمیرد همانند کسی خواهد بود که همانند این در خیمه قائم ما عليه السلام خواهد بود. حضرتش انگشت سبابه (اشارهٔ) دست راست وچپ خود را در کنار هم قرار داد سپس ادامه داد: نمی‌گویم این‌گونه: او با این سخن انگشت اشاره دست خود را با انگشت میانی که در کنار آن است، کنار هم قرار داد و فرمود: چون این انگشت (یعنی وسطی) از دیگری (یعنی اشاره) بزرگ‌تر است.

آن‌گاه امام رضا عليه السلام (پس از پایان سخن محمّد بن عبدالله) فرمود: راست می‌گوید.

۳ ـ بشیر دهّان گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم:

من در عالم خواب دیدم که به شما عرض کردم: در واقع جنگیدن به همراه کسی غیر از امام مفروض الطاعه ـ که خدا اطاعتش را واجب فرموده است ـ حرام است و حکم آن مانند حکم خوردن گوشت مردار، خون و گوشت خوک است، و شما به من فرمودی: همین طور است.

فَقَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام: هُوَ كَذَلِكَ هُوَ كَذَلِكَ.

(۷)

بَابُ دُخُولِ عَمْرِو بْنِ عُبَيْدٍ وَ الْمُعْتَزِلَةِ عَلَى أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ عُتْبَةَ الْهَاشِمِيِّ قَالَ:

كُنْتُ قَاعِداً عِنْدَ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام بِمَكَّةَ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ أُنَاسٌ مِنَ الْمُعْتَزِلَةِ فِيهِمْ عَمْرُو بْنُ عُبَيْدٍ وَ وَاصِلُ بْنُ عَطَاءٍ وَ حَفْصُ بْنُ سَالِمٍ مَوْلَى ابْنِ هُبَيْرَةَ وَ نَاسٌ مِنْ رُؤَسَائِهِمْ وَ ذَلِكَ حِدْثَانُ قَتْلِ الْوَلِيدِ وَ اخْتِلافِ أَهْلِ الشَّامِ بَيْنَهُمْ فَتَكَلَّمُوا وَ أَكْثَرُوا وَ خَطَبُوا فَأَطَالُوا.

فَقَالَ لَهُمْ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام: إِنَّكُمْ قَدْ أَكْثَرْتُمْ عَلَيَّ فَأَسْنِدُوا أَمْرَكُمْ إِلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ وَ لْيَتَكَلَّمْ بِحُجَجِكُمْ وَ يُوجِزْ.

امام صادق عليه السلام فرمود: همین طور است، همین طور است.

بخش هفتم

رفتن عمرو بن عبید و معتزلیان نزد امام صادق عليه السلام

۱ ـ عبدالکریم بن عتبه هاشمی گوید: در مکّه نزد امام صادق عليه السلام نشسته بودم که ناگاه گروهی از معتزلیان از جمله عمرو بن عبید، واصل بن عطاء، حفص بن سالم (غلام ابن هبیره) و گروهی از رؤسای آنان وارد شدند و در آن موقع، تازه ولید بن عبدالملک اموی کشته شده بود و شامیان نیز در بین خود اختلاف داشتند.

آن افراد، شروع به سخن و سخنرانی کردند و بسیار آن را طول دادند.

امام صادق عليه السلام به آنان فرمود: شما چند نفری شروع به سخن با من کردید بسیار سخن گفتید، سخنان خود را به یکی از خودتان بسپارید و او نیز به طور کوتاه دلیل‌ها و سخنان شما را برایم بگوید.

فَأَسْنَدُوا أَمْرَهُمْ إِلَى عَمْرِو بْنِ عُبَيْدٍ، فَتَكَلَّمَ فَأَبْلَغَ وَ أَطَالَ فَكَانَ فِيما قَالَ أَنْ قَالَ: قَدْ قَتَلَ أَهْلُ الشَّامِ خَلِيفَتَهُمْ وَ ضَرَبَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ وَ شَتَّتَ اللهُ أَمْرَهُمْ، فَنَظَرْنَا فَوَجَدْنَا رَجُلاً لَهُ دِينٌ وَ عَقْلٌ وَ مُرُوَّةٌ وَ مَوْضِعٌ وَ مَعْدِنٌ لِلْخِلافَةِ وَ هُوَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِاللهِ بْنِ الْحَسَنِ، فَأَرَدْنَا أَنْ نَجْتَمِعَ عَلَيْهِ فَنُبَايِعَهُ ثُمَّ نَظْهَرَ مَعَهُ فَمَنْ كَانَ بَايَعَنَا فَهُوَ مِنَّا وَ كُنَّا مِنْهُ وَ مَنِ اعْتَزَلَنَا كَفَفْنَا عَنْهُ وَ مَنْ نَصَبَ لَنَا جَاهَدْنَاهُ وَنَصَبْنَا لَهُ عَلَى بَغْيِهِ وَ رَدِّهِ إِلَى الْحَقِّ وَ أَهْلِهِ وَ قَدْ أَحْبَبْنَا أَنْ نَعْرِضَ ذَلِكَ عَلَيْكَ فَتَدْخُلَ مَعَنَا، فَإِنَّهُ لا غِنًى بِنَا عَنْ مِثْلِكَ لِمَوْضِعِكَ وَ كَثْرَةِ شِيعَتِكَ.

فَلَمَّا فَرَغَ قَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام: أَكُلُّكُمْ عَلَى مِثْلِ مَا قَالَ عَمْرٌو؟

قَالُوا: نَعَمْ.

آنها نیز عمر و بن عبید را به عنوان نمایندهٔ خود انتخاب کردند.

وی شروع به سخن کرد و سخن بسیار گفت و کلامش طولانی شد. از جمله گفت: شامیان، خلیفهٔ خود را کشتند و خداوند نیز بین آنها اختلاف انداخت و برخی را به وسیلهٔ برخی دیگر زد و در حکومت آنها تفرقه انداخت و آن را از هم گسیخت.

ما دقّت کردیم و مردی را یافتیم که دین، عقل و تدبیر دارد و جایگاه و منبع راستین خلافت است و او محمّد بن عبدالله‌بن حسن است. اراده کرده‌ایم که گرد او بیاییم و با او بیعت کنیم و به همراهش ظهور کنیم. آنگاه هر کس با ما بیعت کرد ازما باشد و ما از او، و هر کس از ما کناره بگیرد کاری به او نداشته باشیم و هر کس به مخالفت با ما برخیزد به جنگ او برویم و به خاطر این که به ما ستم کرده است با او مخالفت کنیم و او را به سوی حق و حقیقت و اهل آن بازگردانیم.

دوست داشتیم که این مطلب را برتو نیز عرضه کنیم و تو نیز با ما باشی؛ چرا که ما از کسی مانند توکه دارای موقعیّت اجتماعی عالی و پیروان فراوان هستی بی‌نیاز نیستیم.

پس از آن‌که سخنان عمرو تمام شد، حضرت امام صادق عليه السلام فرمود: آیا همهٔ شما در سخنانی که عمرو گفت با او هم عقیده هستید؟

همگی گفتند: آری!

فَحَمِدَ اللهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ وَ صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله. ثُمَّ قَالَ: إِنَّمَا نَسْخَطُ إِذَا عُصِيَ اللهُ، فَأَمَّا إِذَا أُطِيعَ رَضِينَا. أَخْبِرْنِي يَا عَمْرُو! لَوْ أَنَّ الْأُمَّةَ قَلَّدَتْكَ أَمْرَهَا وَ وَلَّتْكَ بِغَيْرِ قِتَالٍ وَ لا مَئُونَةٍ وَ قِيلَ لَكَ وَ لِّهَا مَنْ شِئْتَ مَنْ كُنْتَ تُوَلِّيهَا؟

قَالَ: كُنْتُ أَجْعَلُهَا شُورَى بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ؟

قَالَ: بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ كُلِّهِمْ؟

قَالَ: نَعَمْ.

قَالَ: بَيْنَ فُقَهَائِهِمْ وَ خِيَارِهِمْ؟

قَالَ: نَعَمْ.

قَالَ: قُرَيْشٍ وَ غَيْرِهِمْ؟

قَالَ: نَعَمْ.

قَالَ: وَ الْعَرَبِ وَ الْعَجَمِ؟

آن‌گاه امام صادق علیه السلام حمد وثنای الهی را به جای آورد و بر پیامبر صلی الله علیه و آله درود فرستاد وفرمود: ما، تنها هنگامی که معصیت خداوند صورت پذیرد خشمگین و غضبناک می‌شویم، ولی اگر او اطاعت بشود ما راضی هستیم.

ای عمرو! برای من بازگو کن که اگر امّت، حکومت خود را به گردن تو بیندازد و بدون جنگ و خونریزی و سختی تو را حاکم‌خود گرداند و به تو گفته شود هر کس را می‌خواهی ولیعهد خود قرار بده، چه کسی را به ولایت عهدی خودت می‌رسانی؟

عمرو گفت: اگر چنین می‌شد، آن را در یک شورا بین مسلمانان قرار می‌دادم.

حضرت فرمود: بین تمام مسلمانان؟

عرض کرد: آری.

فرمود: بین فقیهان و برگزیدگان (بهترین افراد) اُمّت؟

گفت: آری.

فرمود: قریش و غیر قریش؟

گفت: آری

فرمود: عرب و عجم؟

قَالَ: نَعَمْ.

قَالَ: أَخْبِرْنِي يَا عَمْرُو! أَتَتَوَلَّى أَبَا بَكْرٍ وَ عُمَرَ أَوْ تَتَبَرَّأُ مِنْهُمَا؟

قَالَ: أَتَوَلَّاهُمَا.

فَقَالَ: فَقَدْ خَالَفْتَهُمَا مَا تَقُولُونَ أَنْتُمْ تَتَوَلَّوْنَهُمَا أَوْ تَتَبَرَّءُونَ مِنْهُمَا؟

قَالُوا: نَتَوَلَّاهُمَا.

قَالَ: يَا عَمْرُو! إِنْ كُنْتَ رَجُلاً تَتَبَرَّأُ مِنْهُمَا، فَإِنَّهُ يَجُوزُ لَكَ الْخِلافُ عَلَيْهِمَا وَ إِنْ كُنْتَ تَتَوَلَّاهُمَا فَقَدْ خَالَفْتَهُمَا قَدْ عَهِدَ عُمَرُ إِلَى أَبِي بَكْرٍ فَبَايَعَهُ وَ لَمْ يُشَاوِرْ فِيهِ أَحَداً، ثُمَّ رَدَّهَا أَبُو بَكْرٍ عَلَيْهِ وَ لَمْ يُشَاوِرْ فِيهِ أَحَداً ثُمَّ جَعَلَهَا عُمَرُ شُورَى بَيْنَ سِتَّةٍ وَ أَخْرَجَ مِنْهَا جَمِيعَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ غَيْرَ أُولَئِكَ السِّتَّةِ مِنْ قُرَيْشٍ وَ أَوْصَى فِيهِمْ شَيْئاً لا أَرَاكَ تَرْضَى بِهِ أَنْتَ وَ لا أَصْحَابُكَ إِذْ جَعَلْتَهَا شُورَى بَيْنَ جَمِيعِ الْمُسْلِمِينَ.

قَالَ: وَ مَا صَنَعَ؟

گفت: آری.

فرمود: ای عمرو! برای من بازگو کن که آیا ابابکر وعمر را دوست می‌داری و آنها را ولی خود می‌دانی یا آن که از آن دو تن بیزاری می‌جویی؟

عمرو گفت: آنها را ولی خود می‌دانم.

حضرت فرمود: در واقع تو با آن دو تن مخالفت کرده‌ای. شما چه‌طور؟ آیا آن دو را ولی خود می‌دانید یا آن‌که از آنها بیزارید؟

گفتند: آنها را ولی خود می‌دانیم.

آن حضرت فرمود: ای عمرو! اگر تو مردی بودی که ازآن دوبیزاری می‌جستی برایت جایز بود که برخلاف آنها رفتارکنی و به مخالفتشان برخیزی، واگر مردی باشی که آنها را ولیّ خود می‌دانی به حقیقت، با آن دونفر مخالفت کرده‌ای؛ عمر حکومت ابابکر را پذیرفت و با او بیعت کرد و در این زمینه با هیچ کس مشورت نکرد، و ابابکر نیز آن را به عمر سپرد وبا کسی مشورت نکرد؛ آن‌گاه عمر خلافت را در شورا بین شش نفر قرار داد و تمام مهاجران و انصار غیر از آن شش تن که از قریش بودند، همه را بیرون کرد، و آنها نیز به گونه‌ای وصیّت کرد که به نظر من، نه تو و نه اصحابت اگر شورایی بین مسلمانان قرار بدهید، به آن چیزی که عمر وصیّت کرد راضی نخواهید شد و آن کار را انجام نخواهید داد.

عمرو گفت: مگر چه کار کرد؟

قَالَ: أَمَرَ صُهَيْباً أَنْ يُصَلِّيَ بِالنَّاسِ ثَلاثَةَ أَيَّامٍ وَ أَنْ يُشَاوِرَ أُولَئِكَ السِّتَّةَ لَيْسَ مَعَهُمْ أَحَدٌ إِلَّا ابْنُ عُمَرَ يُشَاوِرُونَهُ، وَ لَيْسَ لَهُ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ وَ أَوْصَى مَنْ بِحَضْرَتِهِ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ إِنْ مَضَتْ ثَلاثَةُ أَيَّامٍ قَبْلَ أَنْ يَفْرُغُوا أَوْ يُبَايِعُوا رَجُلاً أَنْ يَضْرِبُوا أَعْنَاقَ أُولَئِكَ السِّتَّةِ جَمِيعاً، فَإِنِ اجْتَمَعَ أَرْبَعَةٌ قَبْلَ أَنْ تَمْضِيَ ثَلاثَةُ أَيَّامٍ وَ خَالَفَ اثْنَانِ أَنْ يَضْرِبُوا أَعْنَاقَ الاِثْنَيْنِ، أَفَتَرْضَوْنَ بِهَذَا أَنْتُمْ فِيمَا تَجْعَلُونَ مِنَ الشُّورَى فِي جَمَاعَةٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ؟

قَالُوا: لا.

ثُمَّ قَالَ: يَا عَمْرُو! دَعْ ذَا أَرَأَيْتَ لَوْ بَايَعْتُ صَاحِبَكَ الَّذِي تَدْعُونِي إِلَى بَيْعَتِهِ ثُمَّ اجْتَمَعَتْ لَكُمُ الْأُمَّةُ فَلَمْ يَخْتَلِفْ عَلَيْكُمْ رَجُلانِ فِيهَا فَأَفَضْتُمْ إِلَى الْمُشْرِكِينَ الَّذِينَ لا يُسْلِمُونَ وَ لا يُؤَدُّونَ الْجِزْيَةَ أَكَانَ عِنْدَكُمْ وَ عِنْدَ صَاحِبِكُمْ مِنَ الْعِلْمِ مَا تَسِيرُونَ بِسِيرَةِ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله فِي الْمُشْرِكِينَ فِي حُرُوبِهِ؟

فرمود: به صهيب بن سنان، دستور داد تاسه روز با مردم نماز جماعت را به پا دارد، و آن شش نفر نيز در اين سه روز با يكديگر مشورت كنند و غير از فرزند عمر با هيچ‌كس مشورت نكنند، ولى فرزند عمر نيز حق به حكومت رسيدن را نداشته باشد. به تمام مهاجران وانصارى كه در حضور او بودند نيز وصيّت كرد كه اگر آن شش تن بيش از سه روز به مشورت خود ادامه دادند و در اين مدّت مشورتشان تمام نشد يا با يک نفر از خودشان بيعت نكردند، گردن تمام آن شش نفر را بزنند. هم چنين اگر چهار نفر از آن شش نفر پيش از تمام شدن سه روز با يكديگر هم نظر شدند، تنها گردن دو نفرى راكه با آن چهار نفر هم نظر نشده‌اند، بزنند. آيا شما راضى به چنين چيزى هستيد كه در مورد شورايى كه در مسلمانان مى‌گذاريد رفتار شود؟

همگى گفتند: نه.

آن‌گاه حضرت فرمود: اى عمرو! اين را رها كن. به نظر تو اگر با دوستت ـكه مرا به بيعتش فرا مى‌خوانى ـ بيعت كند، سپس اُمّت نيز گرد شما بيايند و حتّى دو نفر از اُمّت نيز با شما مخالفت نكنند و پس از آن به‌سوى مشركانى كه اسلام نمى‌آورند و جزيه هم نمى‌پردازند سرازير شويد (حمله كنيد)، آيا شما و دوستتان اين علم و دانش را داريد كه به سيرهٔ رسول الله صلى الله عليه وآله كه در جنگ‌هايش با مشركان داشت، رفتار كنيد؟

قَالَ: نَعَمْ.

قَالَ: فَتَصْنَعُ مَا ذَا؟

قَالَ: نَدْعُوهُمْ إِلَى الْإِسْلامِ، فَإِنْ أَبَوْا دَعَوْنَاهُمْ إِلَى الْجِزْيَةِ.

قَالَ: وَ إِنْ كَانُوا مَجُوساً لَيْسُوا بِأَهْلِ الْكِتَابِ؟

قَالَ: سَوَاءٌ.

قَالَ: وَ إِنْ كَانُوا مُشْرِكِي الْعَرَبِ وَ عَبَدَةَ الْأَوْثَانِ؟

قَالَ: سَوَاءٌ.

قَالَ: أَخْبِرْنِي عَنِ الْقُرْآنِ تَقْرَؤُهُ؟

قَالَ: نَعَمْ.

گفت: آری.

فرمود: چه کار می‌کنید؟

گفت: آنها را به اسلام فرا می‌خوانیم و اگر سرپیچی کردند از آنها درخواست پرداخت جِزْیه می‌کنیم.

امام علیه‌السلام فرمود: اگر مجوسی (آتش پرست) باشند و اهل کتاب نباشند چه‌طور؟

گفت: فرقی ندارد.

فرمود: اگر مشرکان عرب و بت‌پرستان باشند چه‌طور؟

گفت: فرقی ندارد.

فرمود: برای من بگو بدانم آیا قرآن را قرائت می‌کنی؟

گفت: آری.

قَالَ: اقْرَأْ: ﴿قَاتِلُوا الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَ لا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ لا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللهُ وَ رَسُولُهُ وَ لا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَ هُمْ صَاغِرُونَ﴾ فَاسْتِثْنَاءُ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ اشْتِرَاطُهُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ فَهُمْ وَ الَّذِينَ لَمْ يُؤْتَوُا الْكِتَابَ سَوَاءٌ؟

قَالَ: نَعَمْ.

قَالَ: عَمَّنْ أَخَذْتَ ذَا؟

قَالَ: سَمِعْتُ النَّاسَ يَقُولُونَ.

قَالَ: فَدَعْ ذَا، فَإِنْ هُمْ أَبَوُا الْجِزْيَةَ فَقَاتَلْتَهُمْ فَظَهَرْتَ عَلَيْهِمْ كَيْفَ تَصْنَعُ بِالْغَنِيمَةِ؟

قَالَ: أُخْرِجُ الْخُمُسَ وَ أَقْسِمُ أَرْبَعَةَ أَخْمَاسٍ بَيْنَ مَنْ قَاتَلَ عَلَيْهِ.

قَالَ: أَخْبِرْنِي عَنِ الْخُمُسِ مَنْ تُعْطِيهِ؟

آن حضرت فرمود: بخوان: «کسانی را از اهل کتاب که به خدا و روز آخرت ایمان نیاورده‌اند و آن چه را خدا و رسولش حرام کرده‌اند نیز حرام نمی‌شمارند و به دین حق رفتار نمی‌کنند بکشید، تا آن‌گاه که (بپذیرند) جزیه را با دست خود و با خواری و کوچکی بپردازند».

آیا این که خداوند اهل کتاب را استثنا کرده و جزیه را در مورد آنها شرط نموده است، آیا اهل کتاب با غیر اهل کتاب مساوی هستند؟

گفت: آری.

فرمود: این را از چه کسی آموخته‌ای؟

گفت: از مردم شنیده‌ام که چنین می‌گویند.

حضرت فرمود: این را کنار بگذار (رها کن)؛ پس اگر غیر اهل کتاب نیز از پرداخت جزیه نیز سرپیچی کردند و به جنگ آنها رفتی و بر ایشان پیروز شدی، با غنیمت‌ها چه کار می‌کنی؟

گفت: یک پنجم آن را برمی‌گیرم و چهار قسمت دیگر را بین کسانی که همراه من جنگیده تقسیم می‌کنم.

فرمود: برای من بازگو کن بدانم که خمس را به چه کسانی می‌پردازی؟

قَالَ: حَيْثُما سَمَّى اللهُ.

قَالَ: فَقَرَأَ: ﴿وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَأَنَّ لِلهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبىٰ وَ الْيَتَامىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ﴾.

قَالَ: الَّذِي لِلرَّسُولِ مَنْ تُعْطِيهِ وَ مَنْ ذُو الْقُرْبَى؟

قَالَ: قَدِ اخْتَلَفَ فِيهِ الْفُقَهَاءُ فَقَالَ بَعْضُهُمْ: قَرَابَةُ النَّبِيِّ ﷺ وَ أَهْلُ بَيْتِهِ. وَ قَالَ بَعْضُهُمْ: الْخَلِيفَةُ. وَ قَالَ بَعْضُهُمْ: قَرَابَةُ الَّذِينَ قَاتَلُوا عَلَيْهِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ.

قَالَ: فَأَيَّ ذَلِكَ تَقُولُ أَنْتَ؟

قَالَ: لا أَدْرِي.

قَالَ: فَأَرَاكَ لا تَدْرِي فَدَعْ ذَا.

ثُمَّ قَالَ: أَرَأَيْتَ الْأَرْبَعَةَ أَخْمَاسٍ تَقْسِمُهَا بَيْنَ جَمِيعِ مَنْ قَاتَلَ عَلَيْهَا؟

قَالَ: نَعَمْ.

گفت: همان‌گونه که خداوند فرموده است.

آن حضرت این آیه را تلاوت فرمود: «و بدانید آن‌چه به غنیمت می‌گیرید، در واقع یک پنجم از آن برای خدا، رسول، ذی القربی (خویشاوندان او)، یتیمان، مسکینان، و در راه ماندگان است».

آن‌گاه فرمود: آن‌که برای رسول است را به چه کسی می‌دهی و ذی القربی (خویشان رسول الله ﷺ چه کسانی هستند؟

عمرو بن عبید گفت: فقیهان در این مورد اختلاف کرده‌اند؛ برخی گفته‌اند که ذی القربی، خویشان واهل بیت پیامبر ﷺ هستند؛ و برخی می‌گویند که منظور، خلیفه است؛ برخی نیز می‌گویند که خویشان، جنگجویان مسلمانی هستند که به جنگ رفته‌اند.

حضرت فرمود: خود تو کدام یک را پذیرفته‌ای؟

گفت: نمی‌دانم.

فرمود: می‌بینم که نمی‌دانی، پس این سخنان را رها کن.

آن‌گاه فرمود: آیا به نظر تو، باید چهار قسمت باقی ماندهٔ غنیمت را بین تمام کسانی که در آن جنگ مبارزه و قتال شرکت کرده‌اند، تقسیم کنی؟

گفت: آری.

قَالَ: فَقَدْ خَالَفْتَ رَسُولَ اللهِ ﷺ فِي سِيرَتِهِ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ فُقَهَاءُ أَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَشِيخَتُهُمْ فَاسْأَلْهُمْ، فَإِنَّهُمْ لا يَخْتَلِفُونَ وَ لا يَتَنَازَعُونَ فِي أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ إِنَّمَا صَالَحَ الْأَعْرَابَ عَلَى أَنْ يَدَعَهُمْ فِي دِيَارِهِمْ وَ لا يُهَاجِرُوا عَلَى إِنْ دَهِمَهُ مِنْ عَدُوِّهِ دَهْمٌ أَنْ يَسْتَنْفِرَهُمْ فَيُقَاتِلَ بِهِمْ وَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْغَنِيمَةِ نَصِيبٌ وَ أَنْتَ تَقُولُ بَيْنَ جَمِيعِهِمْ فَقَدْ خَالَفْتَ رَسُولَ اللهِ ﷺ فِي كُلِّ مَا قُلْتَ فِي سِيرَتِهِ فِي الْمُشْرِكِينَ وَ مَعَ هَذَا مَا تَقُولُ فِي الصَّدَقَةِ؟

فَقَرَأَ عَلَيْهِ الْآيَةَ: ﴿إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا﴾ ... إِلَى آخِرِ الْآيَةِ.

قَالَ: نَعَمْ فَكَيْفَ تَقْسِمُهَا؟

قَالَ: أَقْسِمُهَا عَلَى ثَمَانِيَةِ أَجْزَاءٍ فَأُعْطِي كُلَّ جُزْءٍ مِنَ الثَّمَانِيَةِ جُزْءاً.

قَالَ: وَ إِنْ كَانَ صِنْفٌ مِنْهُمْ عَشَرَةَ آلافٍ وَ صِنْفٌ مِنْهُمْ رَجُلاً وَاحِداً أَوْ رَجُلَيْنِ أَوْ ثَلاثَةً جَعَلْتَ لِهَذَا الْوَاحِدِ مِثْلَ مَا جَعَلْتَ لِلْعَشَرَةِ آلافٍ؟

آن حضرت فرمود: تو با رسول خدا ﷺ مخالفت کرده‌ای؛ بین من و تو، فقیهان مدینه و پیروان آن قضاوت کنند؛ از آنان بپرس، هیچ یک اختلافی در این ندارند و با یکدیگر دعوایی ندارند در این که رسول خدا ﷺ با اعراب مصالحه کرد که در شهرهای خودشان بمانند و مجبور به مهاجرت نباشند، به شرط آن‌که اگر دشمنان فراوانی به آن حضرت حمله کردند، از افراد آنها (اعراب مذکور) سپاه برگیرد و باکمک آنها به جنگ دشمنان بپردازد، ولی سهم و نصیبی از غنیمت جنگی نداشته است؛ این همه در حالی است که تو می‌گویی بین همگی آنان تقسیم می‌کنم.

به تحقیق، تو با رسول خدا ﷺ مخالفت کرده‌ای در تمام آن‌چه در مورد سیرهٔ رسول خدا ﷺ نسبت به مشرکان گفتی، با آن حضرت مخالفت کرده‌ای؛ با این وجود (با این همه مخالفت‌ها) در مورد صدقه چه می‌گویی؟

عمر بن عبید، این آیه را قرائت کرد: «صدقات، تنها برای فقیران، مسکینان و کارمندان گرفتن صدقات... است» تا آخر آیه زکات را تلاوت‌کرد.

آن حضرت فرمود: آری حالا چگونه آن را تقسیم می‌کنی؟

گفت: آن را هشت قسمت می‌کنم و به هر یک از آن هشت گروه نیز یک قسمت را می‌پردازم.

فرمود: و اگر یک صنف ازآن هشت صنف، ده هزار نفر باشند و صنف دیگر یک مرد یا دو مرد یا سه مرد، چه می‌کنی؟ آیا به این یک‌نفر، به اندازهٔ آن ده هزار نفر می‌پردازی؟

قَالَ: نَعَمْ.

قَالَ: وَ تَجْمَعُ صَدَقَاتِ أَهْلِ الْحَضَرِ وَ أَهْلِ الْبَوَادِي فَتَجْعَلُهُمْ فِيهَا سَوَاءً؟

قَالَ: نَعَمْ.

قَالَ: فَقَدْ خَالَفْتَ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله فِي كُلِّ مَا قُلْتَ فِي سِيرَتِهِ كَانَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله يَقْسِمُ صَدَقَةَ أَهْلِ الْبَوَادِي فِي أَهْلِ الْبَوَادِي وَ صَدَقَةَ أَهْلِ الْحَضَرِ فِي أَهْلِ الْحَضَرِ وَ لا يَقْسِمُهُ بَيْنَهُمْ بِالسَّوِيَّةِ، وَ إِنَّمَا يَقْسِمُهُ عَلَى قَدْرِ مَا يَحْضُرُهُ مِنْهُمْ وَ مَا يَرَى وَلَيْسَ عَلَيْهِ فِي ذَلِكَ شَيْءٌ مُوَقَّتٌ مُوَظَّفٌ وَ إِنَّمَا يَصْنَعُ ذَلِكَ بِمَا يَرَى عَلَى قَدْرِ مَنْ يَحْضُرُهُ مِنْهُمْ فَإِنْ كَانَ فِي نَفْسِكَ مِمَّا.

قُلْتُ: شَيْءٌ فَالْقَ فُقَهَاءَ أَهْلِ الْمَدِينَةِ، فَإِنَّهُمْ لا يَخْتَلِفُونَ فِي أَنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله كَذَا كَانَ يَصْنَعُ.

ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى عَمْرِو بْنِ عُبَيْدٍ، فَقَالَ لَهُ:

گفت: آری.

حضرت فرمود: و (آیا) صدقات (زکات‌های) شهرنشینان و بادیه‌نشینان را گرد آوری می‌کنی و همه را در آن یکسان می‌داری؟

گفت: آری.

فرمود: در همهٔ آن‌چه به سیرهٔ رسول خدا صلى الله عليه وآله نسبت دادی، با آن حضرت و سیرهٔ او مخالفت کردی. همیشه رسول خدا صلى الله عليه وآله این‌گونه رفتار می‌کرد که صدقه بادیه‌نشینان را بین بادیه‌نشینان تقسیم می‌کرد و صدقهٔ شهرنشینان را بین شهرنشینان تقسیم می‌فرمود، و همهٔ این اموال را یکسان تقسیم نمی‌فرمود.

شیوهٔ آن حضرت این بود که به اندازهٔ هر کس نزد او حاضر می‌شد و صلاح می‌دانست تقسیم می‌فرمود و قانون و زمان خاصّی در این مورد نگذاشته بود؛ تقسیم زکات، تنها به اندازهٔ صلاح دید حضرت و به قدر کسانی از آنان انجام می‌شد که نزد آن حضرت حاضر می‌شدند.

اگر در مورد آن چه گفتم شکّی داری، فقیهان اهل مدینه را ملاقات کن؛ آنها هیچ‌گونه اختلافی در این مورد ندارند که رسول خدا صلى الله عليه وآله، چنین رفتاری داشته است.

آن‌گاه حضرت و به عمرو بن عبید رو کرد و به او فرمود:

اتَّقِ اللهَ وَ أَنْتُمْ أَيُّهَا الرَّهْطُ، فَاتَّقُوا اللهَ! فَإِنَّ أَبِي حَدَّثَنِي وَ كَانَ خَيْرَ أَهْلِ الْأَرْضِ وَ أَعْلَمَهُمْ بِكِتَابِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ صلی الله علیه و آله أَنَّ رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ ضَرَبَ النَّاسَ بِسَيْفِهِ وَ دَعَاهُمْ إِلَى نَفْسِهِ وَ فِي الْمُسْلِمِينَ مَنْ هُوَ أَعْلَمُ مِنْهُ فَهُوَ ضَالٌّ مُتَكَلِّفٌ».

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ سُوَيْدٍ الْقَلانِسِيِّ عَنْ بَشِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ علیه السلام قَالَ:

قُلْتُ لَهُ: إِنِّي رَأَيْتُ فِي الْمَنَامِ أَنِّي قُلْتُ لَكَ: إِنَّ الْقِتَالَ مَعَ غَيْرِ الْإِمَامِ الْمُفْتَرَضِ طَاعَتُهُ حَرَامٌ مِثْلُ الْمَيْتَةِ وَ الدَّمِ وَ لَحْمِ الْخِنْزِيرِ فَقُلْتَ لِي: نَعَمْ هُوَ كَذَلِكَ؟

فَقَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ علیه السلام: هُوَ كَذَلِكَ هُوَ كَذَلِكَ.

تقوای الهی پیشه کن (از خدا بترس) هم چنین شما ای گروه! از خدا بترسید.

به راستی پدرم ـ که بهترین مردم روی زمین بود واز همه نسبت به کتاب خداوند عزّوجلّ و سنّت پیامبرش صلی الله علیه و آله داناتر و عالم‌تر بود ـ برایم حدیث کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«هر کس با شمشیر خود مردم را بزند و آنان را به سوی خویش فرا بخواند، در حالی که در بین مسلمانان کسی عالم‌تر از او وجود داشته باشد، پس چنین شخصی گمراه است و خود را به زحمت انداخته است.»

۲ ـ بشیر گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: در خواب دیدم که به شما می‌گویم: حقیقتاً جنگیدن در (رکاب) غیر امام مفترض الطاعه حرام است و همانند (خوردن) مردار، خون و گوشت خوک حرام است. آن‌گاه شما به من فرمودی: آری همین طور است.

امام صادق علیه السلام فرمود: همین‌طور است، همین طور است.

(۸)
بَابُ وَصِيَّةِ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فِي السَّرَايَا

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: أَظُنُّهُ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ علیه السلام قَالَ:

كَانَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله إِذَا أَرَادَ أَنْ يَبْعَثَ سَرِيَّةً دَعَاهُمْ فَأَجْلَسَهُمْ بَيْنَ يَدَيْهِ ثُمَّ يَقُولُ:

سِيرُوا بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ وَ فِي سَبِيلِ اللهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللهِ لا تَغُلُّوا وَ لا تُمَثِّلُوا وَ لا تَغْدِرُوا وَ لا تَقْتُلُوا شَيْخاً فَانِياً وَ لا صَبِيّاً وَ لا امْرَأَةً وَ لا تَقْطَعُوا شَجَراً إِلَّا أَنْ تُضْطَرُّوا إِلَيْهَا وَ أَيُّمَا رَجُلٍ مِنْ أَدْنَى الْمُسْلِمِينَ أَوْ أَفْضَلِهِمْ نَظَرَ إِلَى رَجُلٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ فَهُوَ جَارٌ حَتَّى يَسْمَعَ كَلامَ اللهِ، فَإِنْ تَبِعَكُمْ فَأَخُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ إِنْ أَبَى فَأَبْلِغُوهُ مَأْمَنَهُ وَ اسْتَعِينُوا بِاللهِ عَلَيْهِ.

بخش هشتم
وصیّت رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علیه السلام در مورد سریّه‌ها

۱ ـ ابـو حـمزهٔ ثـمالی گـوید: امـام صـادق علیه السلام فـرمود: هـنگامی کـه رسـول خـدا صلی الله علیه و آله می‌خواست سپاهی را بفرستد، آنان را فرا می‌خواند و پیش روی خود می‌نشاند و می‌فرمود:

به نام خدا، به کمک خدا، در راه خدا و بر ملّت و آیین رسول خدا حرکت کنید؛ خیانت (در غنیمت) نکنید، و کسی را مُثله (جدا کردن اعضا) نکنید، بی‌وفایی نـنمایید و پیری را که از کار افتاده است نکُشید و کودکان و زنان را به قتل نرسانید، هیچ درختی را قطع نکنید مگر آن‌که به این کار مجبور شوید؛ و هر یک از مسلمانان از پایین‌ترین افراد تا برترین آنان که نسبت به یکی ازمردان مشرک نظر دلسوزانه کرد، آن مرد در امان و پناه خواهد بود تا آن که کلام شما را بشنود، اگر از شما پیروی کرد برادر دینیِ شماست و اگر نپذیرفت باید او را به جای امنی (که خود دارد) برسانید، و از خداوند بر ضد او کمک بخواهید.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام:

نَهَى رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله أَنْ يُلْقَى السَّمُّ فِي بِلادِ الْمُشْرِكِينَ.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبَّادِ بْنِ صُهَيْبٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ:

مَا بَيَّتَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله عَدُوّاً قَطُّ.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ: بَعَثَنِي رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله إِلَى الْيَمَنِ وَ قَالَ لِي: يَا عَلِيُّ! لا تُقَاتِلَنَّ أَحَداً حَتَّى تَدْعُوَهُ وَ ايْمُ اللهِ! لَأَنْ يَهْدِيَ اللهُ عَلَى يَدَيْكَ رَجُلاً خَيْرٌ لَكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَ غَرَبَتْ وَ لَكَ وَلاؤُهُ يَا عَلِيُّ!

---

۲ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: امیرمؤمنان عليه السلام می‌فرمود: رسـول خـدا صلى الله عليه وآله از این که مواد سَمّی در سرزمین مشرکان ریخته شود، نهی فرمود.

۳ ـ عبّاد بن صهیب گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

پیامبر خدا صلى الله عليه وآله هرگز به دشمنی شبیخون نزده است.

۴ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: امیر مؤمنان علی عليه السلام فرمود:

رسول خدا صلى الله عليه وآله مرا به یمن فرستاد و فرمود: علی جان! با هیچ کس قتال و مبارزه مکـن مگر آن‌گاه که او را (به اسلام) فرا بخوانی (و او رد کند). به خدا سوگند! به یقین اگر خداوند با دستان تو یک مرد را هدایت کند برایت از آن چه خورشید بر آن طـلوع و غـروب کـرده است بهتر است؛ و ولایت او نیز تنها برای تو خواهد بود، ای علی!

۵ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي الْعَلاءِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام لا يُقَاتِلُ حَتَّى تَزُولَ الشَّمْسُ وَ يَقُولُ:

تُفَتَّحُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَ تُقْبِلُ الرَّحْمَةُ وَ يَنْزِلُ النَّصْرُ وَ يَقُولُ: هُوَ أَقْرَبُ إِلَى اللَّيْلِ وَ أَجْدَرُ أَنْ يَقِلَّ الْقَتْلُ وَ يَرْجِعَ الطَّالِبُ وَ يُفْلِتَ الْمُنْهَزِمُ.

٦ ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْمِنْقَرِيِّ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنْ مَدِينَةٍ مِنْ مَدَائِنِ أَهْلِ الْحَرْبِ هَلْ يَجُوزُ أَنْ يُرْسَلَ عَلَيْهِمُ الْمَاءُ وَ تُحْرَقَ بِالنَّارِ أَوْ تُرْمَى بِالْمَجَانِيقِ حَتَّى يُقْتَلُوا وَ فِيهِمُ النِّسَاءُ وَ الصِّبْيَانُ وَ الشَّيْخُ الْكَبِيرُ وَ الْأُسَارَى مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَ التُّجَّارُ؟

---

۵ ـ یحیی بن ابی العلاء گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

امیرمؤمنان علی عليه السلام تا خورشید زوال نمی‌کرد (یعنی تا ظهر فردا نمی‌رسید) شروع به جنگ نمی‌کرد و می‌فرمود: (در این هنگام) درهای آسمان گشوده می‌شود و رحمت الهی رومی‌آورد، و نصر و پیروزی نازل می‌شود، و می‌فرمود: ظهر به شب نزدیک‌تر است، و برای این‌که افراد کم‌تری کشته شوند و کسانی که بخواهند (از تاریکی شب استفاده کنند) و برگردند، و آنان که می‌خواهند نیز بگریزند.

۶ ـ حفص بن غیاث گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد شهری از شهرهای دشمنان (که با ما سرِ جنگ دارند) پرسیدم که آیا جایز است آب بر آنان روانه کنیم، یا شهر را آتش بزنیم یا با منجنیق بر آنها تیراندازی کنیم تا کشته شوند، در حالی که زنان و کودکان و پیرهای از کار افتاده، و اسیران مسلمان و تاجران در آن‌جا هستند؟

فَقَالَ: يُفْعَلُ ذَلِكَ بِهِمْ وَ لا يُمْسَكُ عَنْهُمْ لِهَؤُلاءِ وَ لا دِيَةَ عَلَيْهِمْ لِلْمُسْلِمِينَ وَ لا كَفَّارَةَ.

وَ سَأَلْتُهُ عَنِ النِّسَاءِ كَيْفَ سَقَطَتِ الْجِزْيَةُ عَنْهُنَّ وَ رُفِعَتْ عَنْهُنَّ؟

فَقَالَ: لِأَنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه و آله نَهَى عَنْ قِتَالِ النِّسَاءِ وَ الْوِلْدَانِ فِي دَارِ الْحَرْبِ إِلَّا أَنْ يُقَاتِلُوا، فَإِنْ قَاتَلَتْ أَيْضاً فَأَمْسِكْ عَنْهَا مَا أَمْكَنَكَ وَ لَمْ تَخَفْ خَلَلاً فَلَمَّا نَهَى عَنْ قَتْلِهِنَّ فِي دَارِ الْحَرْبِ كَانَ فِي دَارِ الْإِسْلَامِ أَوْلَى وَ لَوِ امْتَنَعَتْ أَنْ تُؤَدِّيَ الْجِزْيَةَ لَمْ يُمْكِنْ قَتْلُهَا فَلَمَّا لَمْ يُمْكِنْ قَتْلُهَا رُفِعَتِ الْجِزْيَةُ عَنْهَا.

وَ لَوِ امْتَنَعَ الرِّجَالُ أَنْ يُؤَدُّوا الْجِزْيَةَ كَانُوا نَاقِضِينَ لِلْعَهْدِ وَ حَلَّتْ دِمَاؤُهُمْ وَ قَتْلُهُمْ، لِأَنَّ قَتْلَ الرِّجَالِ مُبَاحٌ فِي دَارِ الشِّرْكِ وَ كَذَلِكَ الْمُقْعَدُ مِنْ أَهْلِ الذِّمَّةِ وَ الْأَعْمَى وَ الشَّيْخُ الْفَانِي وَ الْمَرْأَةُ وَ الْوِلْدَانُ فِي أَرْضِ الْحَرْبِ فَمِنْ أَجْلِ ذَلِكَ رُفِعَتْ عَنْهُمُ الْجِزْيَةُ.

فرمود: با آنان می‌توان چنین رفتاری کرد و این افراد باعث در امان ماندن دشمنان نمی‌شوند و دیهٔ آنان و کفاره نیز برعهدهٔ مسلمانان نیست.

هم چنین از آن حضرت پرسیدم که چگونه جزیه از زنان گرفته نمی‌شود؟

فرمود: چون رسول خدا صلى الله عليه و آله از کشتن زنان و فرزندان در سرزمین جنگی (کافران) نهی فرمود، مگر آن‌که زنان و کودکان نیز به جنگ بیایند. اگر زنان نیز به جنگ آمدند تا می‌توانی از کشتن زنان خودداری کن، و هرگز ترس به خود راه مده، و در حالی که زنان در سرزمین کفّار از کشتنشان نهی شده بطریق اولی نکشتن آنها در سرزمین مسلمانان سزاوارتر است. و اگر از پرداخت جزیه خودداری کرد نیز نمی‌توان او را کشت از آن‌جایی که کشتن زنان اهل کتاب (ذمّه) جایز نیست دریافت جزیه نیز از آنان جایز نیست.

ولی اگر مردان از پرداخت جزیه سرباز زدند و پیمان را شکستند، خونشان حلال است، کشتن آنها جایز است؛ چون کشتن مردان در سرزمین شرک، جایز و مباح است و به همین قاعده در مورد اهل ذمّه، کور، پیرمرد از کار افتاده، زن و کودکان در سرزمین مشرکان (جنگی) رفتار می‌شود و به‌همین خاطر جِزیَه از آنان گرفته نمی‌شود.

۷ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام:
أَنَّ النَّبِيَّ صلی‌الله‌علیه‌وآله كَانَ إِذَا بَعَثَ بِسَرِيَّةٍ دَعَا لَهَا.

۸ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام قَالَ:

إِنَّ النَّبِيَّ صلی‌الله‌علیه‌وآله كَانَ إِذَا بَعَثَ أَمِيراً لَهُ عَلَى سَرِيَّةٍ أَمَرَهُ بِتَقْوَى اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي خَاصَّةِ نَفْسِهِ ثُمَّ فِي أَصْحَابِهِ عَامَّةً. ثُمَّ يَقُولُ:

اغْزُ بِسْمِ اللهِ وَ فِي سَبِيلِ اللهِ قَاتِلُوا مَنْ كَفَرَ بِاللهِ وَ لا تَغْدِرُوا وَ لا تَغُلُّوا وَ تُمَثِّلُوا وَلا تَقْتُلُوا وَلِيداً وَ لا مُتَبَتِّلاً فِي شَاهِقٍ وَ لا تُحْرِقُوا النَّخْلَ وَ لا تُغْرِقُوهُ بِالْمَاءِ وَ لا تَقْطَعُوا شَجَرَةً مُثْمِرَةً وَ لا تُحْرِقُوا زَرْعاً لِأَنَّكُمْ لا تَدْرُونَ لَعَلَّكُمْ تَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ وَ لا تَعْقِرُوا مِنَ الْبَهَائِمِ مِمَّا يُؤْكَلُ لَحْمُهُ إِلَّا مَا لا بُدَّ لَكُمْ مِنْ أَكْلِهِ.

---

۷ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود: هنگامی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌خواست افرادی را برای انجام جنگی بفرستد، برای آن فرا می‌خواند.

۸ ـ مسعدة‌بن صدقه گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود: هنگامی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرماندهی را برای انجام جنگی می‌فرستاد او را دستور به رعایت ترس و تقوای الهی در خصوص خودش، سپس در مورد عموم یارانش می‌فرمود. آن‌گاه می‌فرمود:

به نام خدا، و در راه خدا با هر کس که به خدا کافر شد بجنگید، خیانت نکنید، کسی را مُثله نکنید، نوزاد (کودک) را به قتل نرسانید، راهبانی را که از دنیا بریده‌اند (و به کوهی پناه برده‌اند) نکشید، درختان خرما را آتش نزنید و آب بر آن روان نکنید که غرق شود، درخت میوه‌ای را قطع نکنید و کشتزاری را آتش نزنید؛ چون، شما چه خبر دارید شاید در آینده بدان محتاج شوید. چارپایان (حلال گوشت) را مکشید مگر آن مقدار که برای استفاده از گوشتش نیاز دارید.

وَ إِذَا لَقِيتُمْ عَدُوّاً لِلْمُسْلِمِينَ فَادْعُوهُمْ إِلَى إِحْدَى ثَلاثٍ، فَإِنْ هُمْ أَجَابُوكُمْ إِلَيْهَا فَاقْبَلُوا مِنْهُمْ وَ كُفُّوا عَنْهُمْ ادْعُوهُمْ إِلَى الْإِسْلامِ، فَإِنْ دَخَلُوا فِيهِ فَاقْبَلُوهُ مِنْهُمْ وَ كُفُّوا عَنْهُمْ وَ ادْعُوهُمْ إِلَى الْهِجْرَةِ بَعْدَ الْإِسْلامِ، فَإِنْ فَعَلُوا فَاقْبَلُوا مِنْهُمْ وَ كُفُّوا عَنْهُمْ وَ إِنْ أَبَوْا أَنْ يُهَاجِرُوا وَ اخْتَارُوا دِيَارَهُمْ وَ أَبَوْا أَنْ يَدْخُلُوا فِي دَارِ الْهِجْرَةِ كَانُوا بِمَنْزِلَةِ أَعْرَابِ الْمُؤْمِنِينَ يَجْرِي عَلَيْهِمْ مَا يَجْرِي عَلَى أَعْرَابِ الْمُؤْمِنِينَ وَ لا يَجْرِي لَهُمْ فِي الْفَيْءِ وَ لا فِي الْقِسْمَةِ شَيْءٌ إِلَّا أَنْ يُهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللهِ.

فَإِنْ أَبَوْا هَاتَيْنِ فَادْعُوهُمْ إِلَى إِعْطَاءِ الْجِزْيَةِ عَنْ يَدٍ وَ هُمْ صَاغِرُونَ، فَإِنْ أَعْطَوُا الْجِزْيَةَ فَاقْبَلْ مِنْهُمْ وَ كُفَّ عَنْهُمْ، وَ إِنْ أَبَوْا فَاسْتَعِنِ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْهِمْ وَ جَاهِدْهُمْ فِي اللهِ حَقَّ جِهَادِهِ وَ إِذَا حَاصَرْتَ أَهْلَ حِصْنٍ فَأَرَادُوكَ عَلَى أَنْ يَنْزِلُوا عَلَى حُكْمِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَلا تَنْزِلْ لَهُمْ، وَ لَكِنْ أَنْزِلْهُمْ عَلَى حُكْمِكُمْ ثُمَّ اقْضِ فِيهِمْ بَعْدُ مَا شِئْتُمْ.

و هر گاه به کسی که دشمن مسلمانان است رسیدید آنها را به یکی از این سه چیز فرابخوانید، اگر پذیرفتند از آنها قبول کنید و از آنان دست بردارید: یا اسلام بیاورند، اگر این کار را کردند از آنان قبول کنید و دست از آنان بردارید و آنها را پس از اسلام دعوت کنید که (به مدینه) هجرت نمایند اگر این کار را کردند بپذیرید و دست بردارید و اگر نپذیرفتند و خواستند در شهر خود بمانند و نخواستند که به «دارالهجرة» بیایند، همان مؤمنان بادیه‌نشین هستند و همان حکمی که در مورد اینها اجرا می‌شود در مورد آنان نیز اجرا می‌شود و چیزی از غنیمت جنگی و زکات به آنها نمی‌رسد، مگر آن‌که در راه خدا هجرت کنند.

اگر از این دو امر سر باز زدند، آنها را به پرداخت جزیه فرا بخوانید که با دست خود و با خواری و کوچکی، بپردازند. اگر جزیه را پرداختند از آنها بپذیر و دست از آنها بردار و اگر از این نیز سرباز زدند از خداوند ﷻ بر آنان کمک بخواه و با آنها در اه خدا آن چنانکه حق جهاد الهی است بجنگ.

اگر ساکنان قلعه‌ای را محاصره کردی و از تو خواستند که صبر کنی حکم خداوند ﷻ در موردشان فرود آید، از آنان مپذیر، ولی بر اساس حکم و داوری خودتان با آنان رفتار کن و بین ایشان حکم کن.

فَإِنَّكُمْ إِنْ تَرَكْتُمُوهُمْ عَلَى حُكْمِ اللهِ لَمْ تَدْرُوا تُصِيبُوا حُكْمَ اللهِ فِيهِمْ أَمْ لا وَ إِذَا حَاصَرْتُمْ أَهْلَ حِصْنٍ فَإِنْ آذَنُوكَ عَلَى أَنْ تُنْزِلَهُمْ عَلَى ذِمَّةِ اللهِ وَ ذِمَّةِ رَسُولِهِ فَلا تُنْزِلْهُمْ، وَ لَكِنْ أَنْزِلْهُمْ عَلَى ذِمَمِكُمْ وَ ذِمَمِ آبَائِكُمْ وَ إِخْوَانِكُمْ فَإِنَّكُمْ إِنْ تُخْفِرُوا ذِمَمَكُمْ وَ ذِمَمَ آبَائِكُمْ وَ إِخْوَانِكُمْ كَانَ أَيْسَرَ عَلَيْكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ أَنْ تُخْفِرُوا ذِمَّةَ اللهِ وَ ذِمَّةَ رَسُولِهِ صلى الله عليه وآله.

۹ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرَانَ وَجَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ كِلاهُمَا عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

كَانَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله إِذَا بَعَثَ سَرِيَّةً دَعَا بِأَمِيرِهَا فَأَجْلَسَهُ إِلَى جَنْبِهِ وَ أَجْلَسَ أَصْحَابَهُ بَيْنَ يَدَيْهِ.

چون اگر آنها را رها كنيد كه حكم خداوند در موردشان بيايد، نمی‌دانيد كه آيا حكم خدا را در اين مورد می‌يابيد يا نه.

هنگامی كه اهل قلعه‌ای را محاصره كرديد و از تو اجازه خواستند كه در ذمّه و امان خدا و رسول او باشند از ايشان نپذير؛ ولی بر سر خود و پدران و برادران پيمان ببند. چون اگر پيمان و امان دادی خودتان و برادران و پدرانتان را بشكنيد در روز قيامت برايتان آسان‌تر از آن خواهد بود كه امان و ذمّهٔ خدا و رسولش صلى الله عليه وآله را شكسته باشيد.

۹ ـ محمّدبن حمران و جميل ابن درّاج گويند: امام صادق فرمود:

هنگامی كه رسول خدا صلى الله عليه وآله سپاهی را برای جنگی می‌فرستاد فرمانده آن را فرامی‌خواند و او را در كنار خود می‌نشانيد و يارانش را در برابرش می‌نشاند و می‌فرمود:

ثُمَّ قَالَ: سِيرُوا بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ وَ فِي سَبِيلِ اللهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللهِ ﷺ لا تَغْدِرُوا وَ لا تَغُلُّوا وَ لا تُمَثِّلُوا وَ لا تَقْطَعُوا شَجَرَةً إِلَّا أَنْ تُضْطَرُّوا إِلَيْهَا وَ لا تَقْتُلُوا شَيْخاً فَانِياً وَ لا صَبِيّاً وَ لا امْرَأَةً، وَ أَيُّمَا رَجُلٍ مِنْ أَدْنَى الْمُسْلِمِينَ وَ أَفْضَلِهِمْ نَظَرَ إِلَى أَحَدٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ فَهُوَ جَارٌ حَتَّى يَسْمَعَ كَلامَ اللهِ، فَإِذَا سَمِعَ كَلامَ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَإِنْ تَبِعَكُمْ فَأَخُوكُمْ فِي دِينِكُمْ وَ إِنْ أَبَى فَاسْتَعِينُوا بِاللهِ عَلَيْهِ وَ أَبْلِغُوهُ مَأْمَنَهُ.

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام مِثْلَهُ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ:

وَ أَيُّمَا رَجُلٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ نَظَرَ إِلَى رَجُلٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ فِي أَقْصَى الْعَسْكَرِ وَأَدْنَاهُ فَهُوَ جَارٌ.

به نام خدا و به کمک خدا و در اه خدا و بر ملّت (و آیین) رسول خدا ﷺ بروید؛ خیانت نکنید، عضو کسی را نبرید، درختی را قطع مکنید مگر آن‌که مجبور به این شوید، پیر فرتوت و کودک و زن را نکشید، و هر یک از مسلمانان (از پایین‌ترین درجه تا بالاترین درجه) نسبت به یکی از مشرکان دلسوزی کرد آن مشرک در امان خواهد بود تا آن‌گاه که کلام خداوند ﷻ را بشنود و هنگامی که شنید اگر از شما پیروی کرد برادر دینی شما خواهد بود و اگر سرپیچی کرد، علیه او از خداکمک بخواهید و او را به منزل و جای امن خودش برسانید.

نظیر این روایت را جمیل ازا مام صادق عليه السلام نقل می‌کند که حضرتش افزود: اگر یکی از سپاهیان مسلمان، خواه پایین‌ترین درجه یا بالاترین درجه باشد، نسبت به مشرکی دلسوزی کرد او در امان خواهد بود.

(۹)
بَابُ إِعْطَاءِ الْأَمَانِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ: مَا مَعْنَى قَوْلِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله: يَسْعَى بِذِمَّتِهِمْ أَدْنَاهُمْ؟

قَالَ: لَوْ أَنَّ جَيْشاً مِنَ الْمُسْلِمِينَ حَاصَرُوا قَوْماً مِنَ الْمُشْرِكِينَ فَأَشْرَفَ رَجُلٌ. فَقَالَ: أَعْطُونِي الْأَمَانَ حَتَّى أَلْقَى صَاحِبَكُمْ وَ أُنَاظِرَهُ، فَأَعْطَاهُ أَدْنَاهُمُ الْأَمَانَ وَجَبَ عَلَى أَفْضَلِهِمُ الْوَفَاءُ بِهِ.

۲ ـ عَلِيٌّ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام: أَنَّ عَلِيّاً عليه السلام أَجَازَ أَمَانَ عَبْدٍ مَمْلُوكٍ لِأَهْلِ حِصْنٍ مِنَ الْحُصُونِ وَ قَالَ: هُوَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ.

بخش نهم
امان دادن

۱ ـ سکونی گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: معنای فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمود: پایین‌تر درجهٔ مسلمانان در مورد امان آنان تلاش می‌کند» چیست؟

فرمود: اگر سپاهی از مسلمانان، گروهی از مشرکان را محاصره کردند، و مردی آمد و گفت: به من امان بدهید تا حاکم و صاحب اختیار شما را ببینم و با او مناظره و تبادل نظر کنم و پایین‌ترین سرباز مسلمان به او امان داد، بر بالاترین مقام لشکر واجب است که به آن امان وفا کند.

۲ ـ مسعدةبن صدقه گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

حضرت علی عليه السلام اجازه داد بندهٔ زرخریدی، اهل یک قلعه را امان دهد، و از او پذیرفت و فرمود: او یکی از مؤمنان است.

۳ ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ عَنْ يُونُسَ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سُلَيْمَانَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: مَا مِنْ رَجُلٍ آمَنَ رَجُلاً عَلَى ذِمَّةٍ ثُمَّ قَتَلَهُ إِلَّا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَحْمِلُ لِوَاءَ الْغَدْرِ.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام ـ أَوْ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام ـ قَالَ:

لَوْ أَنَّ قَوْماً حَاصَرُوا مَدِينَةً فَسَأَلُوهُمُ الْأَمَانَ، فَقَالُوا: لا، فَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَالُوا: نَعَمْ، فَنَزَلُوا إِلَيْهِمْ كَانُوا آمِنِينَ.

٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنْ أَبِيهِ عليه السلام قَالَ:

---

۳ ـ عبداللّه بن سلیمان گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود:

هیچ مردی نیست که به مرد دیگر امان بدهد، سپس او را بکشد، مگر آن‌که روز قیامت در حالی می‌آید که لوای خیانت را به دوش می‌کشد.

۴ ـ محمّد بن الحکم گوید: امام صادق علیه السلام ـ یا امام کاظم علیه السلام ـ فرمود:

اگر گروهی شهری را محاصره کردند، و اهل آن شهر امان خواستند، و اینان گفتند: نه، امان نمی‌دهیم؛ ولی مردم گمان کردند که گفته‌اند: آری؛ و نزد سپاهیان آمدند، در امان خواهند بود.

۵ ـ طلحة بن زید گوید: امام صادق علیه السلام و آن حضرت از پدر بزرگوارش نقل می‌فرماید که حضرتش فرمود:

قَرَأْتُ فِي كِتَابٍ لِعَلِيٍّ عليه السلام: أَنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله كَتَبَ كِتَاباً بَيْنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ مَنْ لَحِقَ بِهِمْ مِنْ أَهْلِ يَثْرِبَ:

أَنَّ كُلَّ غَازِيَةٍ غَزَتْ بِمَا يُعَقِّبُ بَعْضُهَا بَعْضاً بِالْمَعْرُوفِ وَ الْقِسْطِ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ فَإِنَّهُ لا يَجُوزُ حَرْبٌ إِلَّا بِإِذْنِ أَهْلِهَا، وَ إِنَّ الْجَارَ كَالنَّفْسِ غَيْرَ مُضَارٍّ وَ لا آثِمٍ وَ حُرْمَةَ الْجَارِ عَلَى الْجَارِ كَحُرْمَةِ أُمِّهِ وَ أَبِيهِ لا يُسَالِمُ مُؤْمِنٌ دُونَ مُؤْمِنٍ فِي قِتَالٍ فِي سَبِيلِ اللهِ إِلَّا عَلَى عَدْلٍ وَ سَوَاءٍ.

(۱۰)

بَابٌ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ:

در کتاب حضرت علی عليه السلام خواندم که رسول خدا صلى الله عليه وآله کتاب و پیمانی بین مهاجران و انصار و آن دسته از اهل یثرب که بدان‌ها پیوسته بودند این گونه نوشت:

هر گروهی که بجنگد و سپاهیان از رؤسا تبعیت می‌کنند باید نیکی و برابری بین مسلمانان باشد و جایز نیست بجنگند مگر به اجازهٔ رؤسای سپاه و کسی که پناه داده شده مانند نفس (مؤمن) است مادام که ضرر نرسانده و مجرم و گناهکار نشود، احترام پناه داده شده بر شخصی که پناه داده همانند احترام پدر و مادر وی است و در جنگ الهی، نباید هیچ مؤمنی جدای از دیگر مؤمنان بر چیزی مصالحه کند و باید براساس عدل و برابری باشد.

بخش دهم

[سیره و روش جنگی]

۱ ـ طلحة بن زید گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

كَانَ أَبِي عليه‌السلام يَقُولُ: إِنَّ لِلْحَرْبِ حُكْمَيْنِ إِذَا كَانَتِ الْحَرْبُ قَائِمَةً لَمْ تَضَعْ أَوْزَارَهَا وَ لَمْ يُثْخَنْ أَهْلُهَا فَكُلُّ أَسِيرٍ أُخِذَ فِي تِلْكَ الْحَالِ، فَإِنَّ الْإِمَامَ فِيهِ بِالْخِيَارِ إِنْ شَاءَ ضَرَبَ عُنُقَهُ وَ إِنْ شَاءَ قَطَعَ يَدَهُ وَ رِجْلَهُ مِنْ خِلافٍ بِغَيْرِ حَسْمٍ وَ تَرَكَهُ يَتَشَحَّطُ فِي دَمِهِ حَتَّى يَمُوتَ وَ هُوَ قَوْلُ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَاداً أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذٰلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾.

أَلا تَرَى أَنَّ الْمُخَيَّرَ الَّذِي خَيَّرَ اللهُ الْإِمَامَ عَلَى شَيْءٍ وَاحِدٍ وَ هُوَ الْكُفْرُ وَ لَيْسَ هُوَ عَلَى أَشْيَاءَ مُخْتَلِفَةٍ.

فَقُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام: قَوْلُ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ﴾.

همیشه پدرم عليه‌السلام این‌گونه می‌فرمود: جنگ، دو حکم دارد: اگر جنگ بر پا باشد و هنوز پایان نیافته و اسلحه‌ها بر زمین گذاشته نشده باشد و جنگجویان پیروز نشده باشند، هر اسیری که در چنین حالتی گرفته شود، امام عليه‌السلام در موردش اختیار دارد، اگر بخواهد می‌تواند گردن او را بزند، و اگر بخواهد می‌تواند دست و پایش را به‌طور عکس قطع کند و او را طوری قرار دهد که خونش جاری شود، و رهایش کند تا در خونش دست و پا بزند و بمیرد؛ و این همان آیه شریفه است که می‌فرماید: «تنها سزای کسانی که با خدا و رسولش می‌جنگند و در زمین برای فساد تلاش می‌کنند آن است‌که کشته شوند، یا به دار آویخته شوند، یا دستان و پاهایشان به‌طور عکس بریده شود، یا از سرزمین خود تبعید شوند؛ این خواری و ذلّتشان در دنیاست و در جهان آخرت نیز عذابی عظیم دارند».

نمی‌بینی که خداوند امام را در مورد یک چیز مخیّر فرموده است و آن کفر است [1] و در مورد چیزهای گوناگون نیست.

از امام صادق عليه‌السلام در مورد آیه «یا از سرزمین خود تبعید شوند» پرسیدم.

---

۱ ـ معنای لغوی «کفر» پوشاندن است و منظور در این جا این است که امام کاری کند تا اثرش مخفی و پنهان گردد.

قَالَ: ذَلِكَ الطَّلَبُ أَنْ تَطْلُبَهُ الْخَيْلُ حَتَّى يَهْرُبَ، فَإِنْ أَخَذَتْهُ الْخَيْلُ حُكِمَ عَلَيْهِ بِبَعْضِ الْأَحْكَامِ الَّتِي وَصَفْتُ لَكَ وَ الْحُكْمُ الْآخَرُ إِذَا وَضَعَتِ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا وَأُثْخِنَ أَهْلُهَا، فَكُلُّ أَسِيرٍ أُخِذَ فِي تِلْكَ الْحَالِ فَكَانَ فِي أَيْدِيهِمْ فَالْإِمَامُ فِيهِ بِالْخِيَارِ إِنْ شَاءَ مَنَّ عَلَيْهِمْ فَأَرْسَلَهُمْ، وَ إِنْ شَاءَ فَادَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ وَ إِنْ شَاءَ اسْتَعْبَدَهُمْ فَصَارُوا عَبِيداً.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ الْمِنْقَرِيِّ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ علیه‌السلام عَنِ الطَّائِفَتَيْنِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ إِحْدَاهُمَا بَاغِيَةٌ وَ الْأُخْرَى عَادِلَةٌ فَهَزَمَتِ الْعَادِلَةُ الْبَاغِيَةَ.

فَقَالَ: لَيْسَ لِأَهْلِ الْعَدْلِ أَنْ يَتْبَعُوا مُدْبِراً وَ لا يَقْتُلُوا أَسِيراً وَ لا يُجْهِزُوا عَلَى جَرِيحٍ وَ هَذَا إِذَا لَمْ يَبْقَ مِنْ أَهْلِ الْبَغْيِ أَحَدٌ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ فِئَةٌ يَرْجِعُونَ إِلَيْهَا، فَإِذَا كَانَ لَهُمْ فِئَةٌ يَرْجِعُونَ إِلَيْهَا، فَإِنَّ أَسِيرَهُمْ يُقْتَلُ وَ مُدْبِرَهُمْ يُتْبَعُ وَ جَرِيحَهُمْ يُجْهَزُ.

فرمود: آن به معنای طلب (تعقیب) است؛ یعنی سواران به دنبال او بروند و تعقیبش کنند تا فرار کند، ولی اگر او را دستگیر کردند نیز یکی از همان احکامی که پیش از این بازگو کردم را اجرا می‌فرماید.

حکم دیگر جنگ مربوط به زمانی است که جنگ پایان یافته سپاهیان پیروز باشند در چنین حالی هر اسیری گرفته شد و در دست مسلمانان قرار داشت، امام علیه‌السلام اختیار دارد که با آنان این سه کار را انجام بدهد: یا بر آنها منّت نهد و آزاد کند، یا فدیه (و بهای) آنان را بستاند و رها کند. یا آن‌که آنان را بنده قرار دهد که در این صورت غلام خواهند شد.

۲ ـ حفص بن غیاث گوید: از امام صادق علیه‌السلام در مورد دو طایفه از مؤمنان سؤال کردم که یکی ستمگر و دیگری عادل است و طایفهٔ عادل، طایفهٔ ستمگر را فراری داده باشد.

آن حضرت فرمود: اهل عدالت، نمی‌توانند فراریان را تعقیب کنند و اسیری را بکشند، و به کشتن مجروحان (بدون این‌که آنان مبارزه را ادامه بدهند) مبادرت کنند. البتّه این در صورتی است که احدی از گروه ستمگر باقی نمانده باشد و مرکز و قرارگاهی نداشته باشند که به سوی آنان بازگشته و بتوانند خطرساز باشند، در این صورت، اسیرانشان کشته، فراری‌هایشان تعقیب و مجروهانشان کشته می‌شوند.

۳ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ قَالَ:

قُلْتُ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليهما السلام: إِنَّ عَلِيّاً عليه السلام سَارَ فِي أَهْلِ الْقِبْلَةِ بِخِلافِ سِيرَةِ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله فِي أَهْلِ الشِّرْكِ.

قَالَ: فَغَضِبَ ثُمَّ جَلَسَ.

ثُمَّ قَالَ: سَارَ وَ اللهِ فِيهِمْ بِسِيرَةِ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله يَوْمَ الْفَتْحِ. إِنَّ عَلِيّاً عليه السلام كَتَبَ إِلَى مَالِكٍ وَ هُوَ عَلَى مُقَدِّمَتِهِ يَوْمَ الْبَصْرَةِ بِأَنْ لا يَطْعُنَ فِي غَيْرِ مُقْبِلٍ وَ لا يَقْتُلَ مُدْبِراً وَ لا يُجِيزَ عَلَى جَرِيحٍ وَ مَنْ أَغْلَقَ بَابَهُ فَهُوَ آمِنٌ.

فَأَخَذَ الْكِتَابَ فَوَضَعَهُ بَيْنَ يَدَيْهِ عَلَى الْقَرَبُوسِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَقْرَأَهُ. ثُمَّ قَالَ: اقْتُلُوا!

فَقَتَلَهُمْ حَتَّى أَدْخَلَهُمْ سِكَكَ الْبَصْرَةِ ثُمَّ فَتَحَ الْكِتَابَ فَقَرَأَهُ ثُمَّ أَمَرَ مُنَادِياً فَنَادَى بِمَا فِي الْكِتَابِ.

---

۳ ـ ابوحمزه ثمالی گوید: به امام سجّاد عليه السلام عرض کردم: حضرت علی عليه السلام در مورد اهل قبله مسلمانان در (جنگ جمل) به خلاف روش رسول خدا صلى الله عليه وآله که در مورد مشرکان رفتار کرده بود، عمل کرد.

آن حضرت خشمگین شد آن‌گاه نشست سپس فرمود: به خدا سوگند! روش آن حضرت همانند روش رسول خدا صلى الله عليه وآله در جریان فتح مکّه بود. به راستی که حضرت علی عليه السلام به مالك ـ که در جنگ بصره (جمل) فرماندهٔ خط مقدم سپاه بود ـ این‌گونه دستور نوشت: به افرادی که به طرف سپاه حمله نمی‌کنند، حمله نکند، فراریان را نکشد، مبادرت به کشتن مجروح نکند و هر کس درِ خانه‌اش را بست در امان است.

مالک نیز نامه را گرفت و پیش روی خود روی نوك زین اسبش قرار داد و پیش از آن‌که آن را بخواند دستور داد بکشید!

با این اقدام، سپاه شروع به کشتن افراد دشمن کرد تا آنها را به کوچه‌های بصره وارد کرد، آن‌گاه نامه را باز کرد دستور را خواند، سپس دستور داد که یک منادی آن دستور را با صدای بلند برای سپاهیان بخواند.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْحَضْرَمِيِّ قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ:

لَسِيرَةُ عَلِيٍّ عليه السلام فِي أَهْلِ الْبَصْرَةِ كَانَتْ خَيْراً لِشِيعَتِهِ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ إِنَّهُ عَلِمَ أَنَّ لِلْقَوْمِ دَوْلَةً فَلَوْ سَبَاهُمْ لَسُبِيَتْ شِيعَتُهُ.

قُلْتُ: فَأَخْبِرْنِي عَنِ الْقَائِمِ يَسِيرُ بِسِيرَتِهِ؟

قَالَ: لا، إِنَّ عَلِيّاً عليه السلام سَارَ فِيهِمْ بِالْمَنِّ لِلْعِلْمِ مِنْ دَوْلَتِهِمْ، وَ إِنَّ الْقَائِمَ عَجَّلَ اللهُ فَرَجَهُ يَسِيرُ فِيهِمْ بِخِلافِ تِلْكَ السِّيرَةِ، لِأَنَّهُ لا دَوْلَةَ لَهُمْ.

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُذَافِرٍ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ شَرِيكٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ:

لَمَّا هُزِمَ النَّاسُ يَوْمَ الْجَمَلِ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: لا تَتْبَعُوا مُوَلِّياً وَ لا تُجِيزُوا عَلَى جَرِيحٍ وَ مَنْ أَغْلَقَ بَابَهُ فَهُوَ آمِنٌ.

---

۴ ـ ابوبکر حضرمی گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

سیره و روش حضرت علی عليه السلام در مورد اهل بصره (در جنگ جمل) برای شیعیانش از آن‌چه خورشید بر آن تابیده سودمندتر و بهتر بود؛ آن حضرت می‌دانست که آن گروه دوست دارند که آنان را اسیر کند و با چنین کاری دولت آنها نیز شیعیان او را به اسارت خواهند گرفت.

گفتم: در مورد قائم عليه السلام برایم بازگو کن که آیا او نیز همین روش را در پیش خواهد گرفت؟

فرمود: نه، در واقع حضرت علی عليه السلام بر آنان منّت نهاد، چون از دولت آنان آگاه بود، ولی قائم برخلاف این شیوه عمل می‌کند، چون آنان دولت ندارند.

۵ ـ عبدالله بن شریک از پدرش نقل می‌کند که او گوید:

هنگامی که مردم در روز جنگ جمل گریختند، امیرالمؤمنین عليه السلام فرمود: هیچ فراری را تعقیب نکنید، مبادرت به کشتن مجروحان نکنید و هر کس درِ خانه‌اش را بست، در امان است.

فَلَمَّا كَانَ يَوْمُ صِفِّينَ قَتَلَ الْمُقْبِلَ وَ الْمُدْبِرَ وَ أَجَازَ عَلَى جَرِيحٍ.
فَقَالَ أَبَانُ بْنُ تَغْلِبَ لِعَبْدِاللهِ بْنِ شَرِيكٍ: هَذِهِ سِيرَتَانِ مُخْتَلِفَتَانِ؟
فَقَالَ: إِنَّ أَهْلَ الْجَمَلِ قَتَلَ طَلْحَةَ وَ الزُّبَيْرَ، وَ إِنَّ مُعَاوِيَةَ كَانَ قَائِماً بِعَيْنِهِ وَ كَانَ قَائِدَهُمْ.

(۱۱)

بَابٌ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: كَانَ يَقُولُ:
مَنْ فَرَّ مِنْ رَجُلَيْنِ فِي الْقِتَالِ مِنَ الزَّحْفِ فَقَدْ فَرَّ وَ مَنْ فَرَّ مِنْ ثَلاثَةٍ فِي الْقِتَالِ مِنَ الزَّحْفِ فَلَمْ يَفِرَّ.

ولی هنگامی که جنگ صفیّن پیش آمد، حمله کنندگان و فراریان همگی کشته می‌شدند و مبادرت به کشتن مجروحان می‌شد.
ابان بن تغلب به عبدالله بن شریک گفت: این دو روش متفاوت است!؟
وی گفت: واقعیت آن است که اهل جمل، طلحه و زبیر (رئیس خود) را کشتند؛ ولی معاویه خودش ایستاده بود و رهبری آنان را به دست گرفته بود.

بخش یازدهم

[چند روایت نکته دار]

۱ ـ حسن بن صالح گوید: امام صادق عليه السلام همواره می‌فرمود:
هرکس در هنگام جنگ از دو نفر بگریزد (و آنان را زیاد به حساب آورد) فراری است، ولی اگر از سه نفر بگریزد (و جنگیدن با سه نفر برایش زیاد باشد) فراری نخواهد بود.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّونٍ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمانِ الْأَصَمِّ عَنْ مِسْمَعِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام قَالَ:

لَمَّا بَعَثَ رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله بِبَرَاءَةَ مَعَ عَلِيٍّ عليه‌السلام بَعَثَ مَعَهُ أُنَاساً وَ قَالَ: رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله مَنِ اسْتَأْسَرَ مِنْ غَيْرِ جِرَاحَةٍ مُثْقِلَةٍ فَلَيْسَ مِنَّا.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام: أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام قَالَ:

مَنِ اسْتَأْسَرَ مِنْ غَيْرِ جِرَاحَةٍ مُثْقِلَةٍ فَلا يُفْدَى مِنْ بَيْتِ الْمَالِ وَ لَكِنْ يُفْدَى مِنْ مَالِهِ إِنْ أَحَبَّ أَهْلُهُ.

(۱۲)
بَابُ طَلَبِ الْمُبَارَزَةِ

۱ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْخَشَّابِ عَنِ ابْنِ بَقَّاحٍ عَنْ مُعَاذِ بْنِ ثَابِتٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ جُمَيْعٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام قَالَ:

---

۲ ـ مسمع گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

هنگامی که رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله سورهٔ برائت را به همراه علی عليه‌السلام برای اهل مکّه فرستاد، گروهی را نیز با او روانه کرد و رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود:

هر کس بدون داشتن جراحت سنگین اسیر شود، از ما نیست.

۳ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود: امیرالمؤمنین عليه‌السلام فرمود:

هر کس بدون داشتن جراحت سنگین (در بدنش) اسیر شود، از بیت‌المال برای آزادی او بهایی پرداخت نخواهد شد، بلکه از مال خودش ـ اگر خاندانش دوست بدارند ـ بهایش پرداخت و آزاد می‌شود.

بخش یازدهم
مبارز طلبیدن

۱ ـ عمروبن جمیع گوید:

سُئِلَ عَنِ الْمُبَارَزَةِ بَيْنَ الصَّفَّيْنِ بَعْدَ إِذْنِ الْإِمَامِ عليه‌السلام.

قَالَ: لا بَأْسَ، وَ لَكِنْ لا يُطْلَبُ إِلَّا بِإِذْنِ الْإِمَامِ.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام قَالَ:

دَعَا رَجُلٌ بَعْضَ بَنِي هَاشِمٍ إِلَى الْبِرَازِ، فَأَبَى أَنْ يُبَارِزَهُ.

فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام: مَا مَنَعَكَ أَنْ تُبَارِزَهُ؟

قَالَ: كَانَ فَارِسَ الْعَرَبِ وَ خَشِيتُ أَنْ يَغْلِبَنِي.

فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام: فَإِنَّهُ بَغَى عَلَيْكَ وَ لَوْ بَارَزْتَهُ لَغَلَبْتَهُ، وَ لَوْ بَغَى جَبَلٌ عَلَى جَبَلٍ لَهُدَّ الْبَاغِي.

وَ قَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه‌السلام: إِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عليهما‌السلام دَعَا رَجُلاً إِلَى الْمُبَارَزَةِ.

فَعَلِمَ بِهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام فَقَالَ: لَئِنْ عُدْتَ إِلَى مِثْلِ هَذَا لَأُعَاقِبَنَّكَ وَ لَئِنْ دَعَاكَ أَحَدٌ إِلَى مِثْلِهَا فَلَمْ تُجِبْهُ لَأُعَاقِبَنَّكَ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّهُ بَغْيٌ؟

از امام صادق عليه‌السلام در مورد مبارز طلبیدن بین دو لشکر، پس از اذن و اجازهٔ امام عليه‌السلام سؤال شد.

فرمود: اشکالی ندارد، ولی جز با اذن و اجازهٔ امام عليه‌السلام نمی‌توان مبارز طلبید.

۲ ـ ابن قداح گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

مردی، یکی از بنی هاشم را دعوت به مبارزه کرد، و آن شخص از مبارزه با او خودداری نمود و امیر مؤمنان عليه‌السلام به او فرمود: چرا با او مبارزه نکردی؟

عرض کرد: او جنگجوی نامی عرب است و ترسیدم بر من پیروز شود (مرا بکشد).

امیرمؤمنان عليه‌السلام فرمود: در واقع او به تو ستم روا داشته است و اگر با او مبارزه می‌کردی به طور حتم بر او پیروز می‌شدی (او را می‌کشتی)؛ و اگر کوهی بر کوه دیگر ستم کند، کوهی که ستم کرده است منهدم و خُرد خواهد شد.

در ادامه امام صادق عليه‌السلام فرمود: حسین بن علی عليهما‌السلام مردی را به مبارزه طلبید.

امیرالمؤمنین عليه‌السلام از این جریان با خبر شد، و فرمود: اگر دیگر چنین کاری بکنی و اگر کسی تو را به مبارزه طلبید و جواب ندادی مجازات خواهم کرد [1]، مگر نمی‌دانی که او ستم‌کار است؟!

---

۱ ـ منظور از این بیان آموزش فنون نظامی است نه توبیخ.

(۱۳)
بَابُ الرِّفْقِ بِالْأَسِيرِ وَ إِطْعَامِهِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْمِنْقَرِيِّ عَنْ عِيسَى بْنِ يُونُسَ عَنِ الْأَوْزَاعِيِّ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليهما السلام قَالَ:

إِذَا أَخَذْتَ أَسِيراً فَعَجَزَ عَنِ الْمَشْيِ وَ لَيْسَ مَعَكَ مَحْمِلٌ فَأَرْسِلْهُ وَ لا تَقْتُلْهُ، فَإِنَّكَ لا تَدْرِي مَا حُكْمُ الْإِمَامِ فِيهِ.

قَالَ: وَ قَالَ: الْأَسِيرُ إِذَا أَسْلَمَ فَقَدْ حُقِنَ دَمُهُ وَ صَارَ فَيْئاً.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

إِطْعَامُ الْأَسِيرِ حَقٌّ عَلَى مَنْ أَسَرَهُ، وَ إِنْ كَانَ يُرَادُ مِنَ الْغَدِ قَتْلُهُ، فَإِنَّهُ يَنْبَغِي أَنْ يُطْعَمَ وَ يُسْقَى وَ [يُظَلَّ] وَ يُرْفَقَ بِهِ كَافِراً كَانَ أَوْ غَيْرَهُ.

بخش سیزدهم
مدارا با اسیر و غذا دادن به او

۱ ـ زهری گوید: علی بن الحسین صلوات الله علیهما فرمود:

اگر اسیری را گرفتی و توان راه رفتن نداشت و چیزی برای بردن او نداشتی، رهایش کن، ولی او را به قتل نرسان. چون تو نمی‌دانی حکم امام علیه السلام در مورد او چیست!

هم چنین فرمود: اگر اسیر، مسلمان شد خونش محفوظ و جزو غنیمت‌های جنگی به حساب می‌آید.

۲ ـ زراره گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

غذادادن به اسیر، حق اسیر است که بر گردن اسیر کننده می‌باشد، و اگر اراده شده اسیری فردا کشته شود شایسته است که غذا و آب به او داده شود و در سایبانی قرار داده شود و با او مدارا شود؛ خواه کافر باشد یا کافر نباشد.

٣ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْكُوفِيُّ عَنْ حَمْدَانَ الْقَلانِسِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

الْأَسِيرُ طَعَامُهُ عَلَى مَنْ أَسَرَهُ حَقٌّ عَلَيْهِ، وَ إِنْ كَانَ كَافِراً يُقْتَلُ مِنَ الْغَدِ، فَإِنَّهُ يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَرْؤُفَهُ وَ يُطْعِمَهُ وَ يَسْقِيَهُ.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ جَرَّاحٍ الْمَدَائِنِيِّ قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام فِي طَعَامِ الْأَسِيرِ. فَقَالَ:

إِطْعَامُهُ حَقٌّ عَلَى مَنْ أَسَرَهُ وَ إِنْ كَانَ يُرِيدُ قَتْلَهُ مِنَ الْغَدِ، فَإِنَّهُ يَنْبَغِي أَنْ يُطْعَمَ وَ يُسْقَى وَ يُظَلَّ وَ يُرْفَقَ بِهِ كَافِراً كَانَ أَوْ غَيْرَهُ.

---

۳ ـ منصوربن حازم گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

غذای اسیر به گردن کسی است که او را اسیر کرده است، و اگر کافری باشد که فردا باید کشته شود سزاوار است که با او مهربانی کند و به او غذا و آب بدهد.

۴ ـ جرّاح مدائنی گوید: امام صادق عليه السلام در مورد اطعام اسیر فرمود:

غذا دادن به اسیر به گردن اسیر کنندهٔ اوست، و اگر می‌خواهد فردا او را بکشد سزاوار است که غذا و آب به او داده شود و محل استراحت برایش قرار داده و با او مدارا شود خواه کافر باشد یا کافر نباشد.

(١٤)

بَابُ الدُّعَاءِ إِلَى الْإِسْلامِ قَبْلَ الْقِتَالِ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْمِنْقَرِيِّ عَنْ سُفْيَانَ بْنِ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ:

دَخَلَ رِجَالٌ مِنْ قُرَيْشٍ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه‌السلام فَسَأَلُوهُ كَيْفَ الدَّعْوَةُ إِلَى الدِّينِ قَالَ: تَقُولُ:

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، أَدْعُوكُمْ إِلَى اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِلَى دِينِهِ وَ جِمَاعُهُ أَمْرَانِ: أَحَدُهُمَا مَعْرِفَةُ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الْآخَرُ الْعَمَلُ بِرِضْوَانِهِ، وَ إِنَّ مَعْرِفَةَ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يُعْرَفَ بِالْوَحْدَانِيَّةِ وَ الرَّأْفَةِ وَ الرَّحْمَةِ وَ الْعِزَّةِ وَ الْعِلْمِ وَ الْقُدْرَةِ وَ الْعُلُوِّ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَ أَنَّهُ النَّافِعُ الضَّارُّ الْقَاهِرُ لِكُلِّ شَيْءٍ الَّذِي لا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ.

بخش چهاردهم
فراخوانی به اسلام، پیش از جنگیدن

۱ ـ زهری گوید: چند نفر از بزرگان قریش نزد علی بن الحسین عليه‌السلام آمدند و از او پرسیدند: چگونه به اسلام فرا بخوانیم؟

فرمود: می‌گویی:

به نام خداوند بخشایشگر مهربان. شما را به سوی خداوند عزوجل و دین او فرامی‌خوانم. همراه این نیز دو چیز هست.

یکی، شناخت خداوند عزوجل.

و دیگری، عمل به آن‌چه مورد رضایت و خشنودی اوست.

معرفت و شناخت الهی آن است که او را به یگانگی، رأفت و مهربانی، ومهرورزی، عزّت و شکوهمندی، دانش، قدرت و توان، برتری نسبت به همه چیز، و این که سودبخش و زیانبخش اوست بشناسد و نیز به این که بر همه چیز پیروز است، چشم‌ها او را نمی‌بینند، ولی او چشم‌ها را درک می‌کند و او دارای لطف و آگاهی است.

وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ أَنَّ مَا جَاءَ بِهِ هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَا سِوَاهُ هُوَ الْبَاطِلُ فَإِذَا أَجَابُوا إِلَى ذَلِكَ فَلَهُمْ مَا لِلْمُسْلِمِينَ وَ عَلَيْهِمْ مَا عَلَى الْمُسْلِمِينَ.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّونٍ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمانِ عَنْ مِسْمَعِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام قَالَ:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام: لَمَّا وَجَّهَنِي رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله إِلَى الْيَمَنِ. قَالَ:

يَا عَلِيُّ! لا تُقَاتِلْ أَحَداً حَتَّى تَدْعُوَهُ إِلَى الْإِسْلامِ وَ ايْمُ اللهِ، لَأَنْ يَهْدِيَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى يَدَيْكَ رَجُلاً خَيْرٌ لَكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَ غَرَبَتْ وَ لَكَ وَلاؤُهُ.

هم چنین این که محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله بنده و فرستادهٔ اوست و هرچه او آورده است حقیقت دارد و از جانب خداوند عزّوجلّ آمده و هرچه جز آن است، باطل است.

اگر این مطالب را پذیرفتند هرچه مسلمانان دارند آنها نیز دارند، و هر حکمی بر مسلمانان باشد برای آنان نیز خواهد بود.

۲ ـ مسمع بن عبدالملک گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود: امیرالمؤمنین عليه‌السلام فرمود: وقتی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مرا به یمن فرستاد فرمود:

علی جان! هیچ کس را تا به اسلام فرانخوانده‌ای به قتل نرسان؛ به خدا سوگند! اگر خداوند عزّوجلّ با دستان تو کسی را هدایت کند، به طور حتم از آن‌چه خورشید بر آن طلوع و غروب کرده است برایت بهتر است، و ولایت و سرپرستی او نیز تنها برای تو خواهد بود.

(۱۵)

بَابُ مَا كَانَ يُوصِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام بِهِ عِنْدَ الْقِتَالِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ عَقِيلٍ الْخُزَاعِيِّ:

أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام كَانَ إِذَا حَضَرَ الْحَرْبَ يُوصِي لِلْمُسْلِمِينَ بِكَلِمَاتٍ فَيَقُولُ:

تَعَاهَدُوا الصَّلاةَ وَ حَافِظُوا عَلَيْهَا وَ اسْتَكْثِرُوا مِنْهَا وَ تَقَرَّبُوا بِهَا، فَإِنَّهَا كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَاباً مَوْقُوتاً وَ قَدْ عَلِمَ ذَلِكَ الْكُفَّارُ حِينَ سُئِلُوا ﴿ما سَلَكَكُمْ فِي سَقَرَ قالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ﴾. وَ قَدْ عَرَفَ حَقَّهَا مَنْ طَرَقَهَا وَ أُكْرِمَ بِهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ لا يَشْغَلُهُمْ عَنْهَا زَيْنُ مَتَاعٍ وَ لا قُرَّةُ عَيْنٍ مِنْ مَالٍ وَ لا وَلَدٍ. يَقُولُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿رِجالٌ لا تُلْهِيهِمْ تِجارَةٌ وَ لا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللهِ وَ إِقامِ الصَّلاةِ﴾.

بخش پانزدهم

سفارش‌های امیرمؤمنان علی عليه السلام به هنگام جنگ

۱ ـ عقیل خزاعی گوید: هنگام جنگ امیرمؤمنان علی عليه السلام مسلمانان را سفارش به کلماتی می‌فرمود:

نمازتان را مواظبت و محافظت (بر وقت آن) کنید، و بسیار نماز بخوانید، وبا آن (به خداوند تعالی) نزدیک شوید؛ زیرا نماز در واقع بر مؤمنان دستور حتمی است. بد کاران نیز این را می‌دانند، آن‌گاه که پرسیده شد: «چه چیزی باعث شد به دوزخ بیایید؟ گفتند: از نمازگزاران نبوده‌ایم».

و حق نماز را کسی شناخت که در شب نماز گزارد، و آن دسته مؤمنان به نماز احترام گذاشتند و آن را بزرگ داشتند که آرایش متاع (دنیا) و نور چشم‌ها (ثروت و فرزند) آنها را از پرداختن به نماز مشغول نداشت. خداوند عزّوجلّ می‌فرماید:

«مردانی که هیچ تجارت و معامله‌ای آنها را از یاد خدا و برپای داشتن نماز مشغول به خود نکرد و بازنداشت».

وَ كَانَ رَسُولُ اللهِ ﷺ مُنْصِباً لِنَفْسِهِ بَعْدَ الْبُشْرَى لَهُ بِالْجَنَّةِ مِنْ رَبِّهِ، فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ أْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلاةِ وَ اصْطَبِرْ عَلَيْها﴾ الْآيَةَ فَكَانَ يَأْمُرُ بِهَا أَهْلَهُ وَ يُصَبِّرُ عَلَيْهَا نَفْسَهُ.

ثُمَّ إِنَّ الزَّكَاةَ جُعِلَتْ مَعَ الصَّلاةِ قُرْبَاناً لِأَهْلِ الْإِسْلامِ عَلَى أَهْلِ الْإِسْلامِ وَ مَنْ لَمْ يُعْطِهَا طَيِّبَ النَّفْسِ بِهَا يَرْجُو بِهَا مِنَ الثَّمَنِ مَا هُوَ أَفْضَلُ مِنْهَا، فَإِنَّهُ جَاهِلٌ بِالسُّنَّةِ مَغْبُونُ الْأَجْرِ ضَالُّ الْعُمُرِ طَوِيلُ النَّدَمِ بِتَرْكِ أَمْرِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الرَّغْبَةِ عَمَّا عَلَيْهِ صَالِحُو عِبَادِ اللهِ. يَقُولُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ مَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ ما تَوَلّى﴾ مِنَ الْأَمَانَةِ فَقَدْ خَسِرَ مَنْ لَيْسَ مِنْ أَهْلِهَا وَ ضَلَّ عَمَلُهُ، عُرِضَتْ عَلَى السَّمَاوَاتِ الْمَبْنِيَّةِ وَ الْأَرْضِ الْمِهَادِ وَ الْجِبَالِ الْمَنْصُوبَةِ فَلا أَطْوَلَ وَ لا أَعْرَضَ وَ لا أَعْلَى وَ لا أَعْظَمَ لَوِ امْتَنَعْنَ مِنْ طُولٍ أَوْ عَرْضٍ أَوْ عِظَمٍ أَوْ قُوَّةٍ أَوْ عِزَّةٍ امْتَنَعْنَ، وَ لَكِنْ أَشْفَقْنَ مِنَ الْعُقُوبَةِ.

رسول خدا ﷺ پس از آن که بشارت از جانب پروردگارش در مورد بهشت برایش آمد، خود را بسیار به رنج و زحمت می‌انداخت، و بدین سبب خداوند ﷻ فرمود: «خاندانت را به نماز دستور بده و خود نیز بر آن مداومت کن...».

پس از آن حضرتش خاندان خود را به نماز دستور می‌داد و خود نیز بر آن صبر و مداومت می‌کرد.

آن‌گاه زکات در کنار نماز، به عنوان تقرّب و مایه نزدیکی مسلمانان به خداوند قرار داده شد، و هر کس زکات را با رضایت خاطر و با امید به دریافت بهای برتر از آن (از سوی خداوند)، نپردازد چنین کسی نسبت به سنّت نادان است، و در پاداش زیان دیده و در زندگانی گمراه است، و به‌خاطر ترک دستور الهی و روگرداندن از کاری که بندگان صالح خدا می‌کنند، دچار پشیمانی طولانی خواهد بود.

خداوند ﷻ می‌فرماید: «و هر کس راهی جز راه مؤمنان را پیروی کند، او را با گمراهی که انتخاب کرده تنها می‌گذاریم.» یعنی امانتی که آن را بازنگردانده است.

بنابراین هر کس اهل زکات نباشد زیانکار است و عملش به بیراهه رفته است. امانت الهی بر آسمان‌های ساخته شده، زمین‌های گسترده و کوه‌های محکم عرضه شد، ولی با آن که طولانی‌تر، پهن‌تر، والاتر و بزرگ‌تر از آنها نبود، ولی از کیفر ترسیدند.

ثُمَّ إِنَّ الْجِهَادَ أَشْرَفُ الْأَعْمَالِ بَعْدَ الْإِسْلامِ وَ هُوَ قِوَامُ الدِّينِ وَ الْأَجْرُ فِيهِ عَظِيمٌ مَعَ الْعِزَّةِ وَ الْمَنَعَةِ وَ هُوَ الْكَرَّةُ فِيهِ الْحَسَنَاتُ وَ الْبُشْرَى بِالْجَنَّةِ بَعْدَ الشَّهَادَةِ وَبِالرِّزْقِ غَداً عِنْدَ الرَّبِّ وَ الْكَرَامَةِ، يَقُولُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ لا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللهِ﴾ الْآيَةَ.

ثُمَّ إِنَّ الرُّعْبَ وَ الْخَوْفَ مِنْ جِهَادِ الْمُسْتَحِقِّ لِلْجِهَادِ وَ الْمُتَوَازِرِينَ عَلَى الضَّلالِ ضَلالٌ فِي الدِّينِ وَ سَلْبٌ لِلدُّنْيَا مَعَ الذُّلِّ وَ الصَّغَارِ، وَ فِيهِ اسْتِيجَابُ النَّارِ بِالْفِرَارِ مِنَ الزَّحْفِ عِنْدَ حَضْرَةِ الْقِتَالِ. يَقُولُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحْفاً فَلا تُوَلُّوهُمُ الْأَدْبارَ﴾.

فَحَافِظُوا عَلَى أَمْرِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي هَذِهِ الْمَوَاطِنِ الَّتِي الصَّبْرُ عَلَيْهَا كَرَمٌ وَ سَعَادَةٌ وَ نَجَاةٌ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ مِنْ فَظِيعِ الْهَوْلِ وَ الْمَخَافَةِ.

پس از آن، جهاد با شرافت‌ترین کارها پس از اسلام آوردن به شمار می‌آید، قوام و پایداری دین است و پاداش این کار، بزرگ است. علاوه بر این، عزّت و حفاظت می‌آورد و حسنات و نیکی‌ها در آن صدهزار برابر می‌شود، و بشارت به بهشت پس از شهادت و روزی فردا نزد پروردگار و کرامت الهی است. خداوند ﷻ می‌فرماید: «به هیچ وجه کسانی را که در راه خدا کشته شدند، مردگان حساب مکن، بلکه زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی خوارانند.»

از سوی دیگر، وحشت و ترس از جهاد کردن با کسی که باید با او جنگید، کسانی که پشتوانهٔ گمراهی باشند، گمراهی در دین است و (نعمت‌های) دنیا را می‌گیرد و ذلت و خواری به ارمغان می‌آورد و با فرار از جهاد در صحنهٔ نبرد از ترس هجوم دشمنان، آتش جهنم را در پی دارد.

خداوند ﷻ می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که با کافران روبه رو شدید و دیدید که هجوم آورده‌اند به آنان پشت نکنید (فرار مکنید)».

پس دستور خداوند ﷻ را در این امور رعایت کنید که صبر و استقامت در آنها موجب کرامت، سعادت و نجات در دنیا و در جهان آخرت از هول و وحشتناک و ترس است.

فَإِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ لا يَعْبَأُ بِمَا الْعِبَادُ مُقْتَرِفُونَ لَيْلَهُمْ وَ نَهَارَهُمْ لَطُفَ بِهِ عِلْماً وَ كُلُّ ذَلِكَ فِي كِتَابٍ لا يَضِلُّ رَبِّي وَ لا يَنْسىٰ فَاصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ اسْأَلُوا النَّصْرَ وَ وَطِّنُوا أَنْفُسَكُمْ عَلَى الْقِتَالِ، وَ اتَّقُوا اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ، فَإِنَّ اللهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ الَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ.

۲ ـ وَ فِي حَدِيثِ يَزِيدَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ أَبِي صَادِقٍ قَالَ:

سَمِعْتُ عَلِيّاً علیه‌السلام يُحَرِّضُ النَّاسَ فِي ثَلاثَةِ مَوَاطِنَ الْجَمَلِ وَ صِفِّينَ وَ يَوْمِ النَّهَرِ يَقُولُ:

عِبَادَ اللهِ! اتَّقُوا اللهَ وَ غُضُّوا الْأَبْصَارَ وَ اخْفِضُوا الْأَصْوَاتَ وَ أَقِلُّوا الْكَلامَ وَ وَطِّنُوا أَنْفُسَكُمْ عَلَى الْمُنَازَلَةِ وَ الْمُجَادَلَةِ وَ الْمُبَارَزَةِ وَ الْمُنَاضَلَةِ وَ الْمُنَابَذَةِ وَ الْمُعَانَقَةِ وَ الْمُكَادَمَةِ وَ فَاثْبُتُوا ﴿وَ اذْكُرُوا اللهَ كَثِيراً لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾، ﴿وَ لا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَ اصْبِرُوا إِنَّ اللهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾.

به راستی که خداوند عزّوجلّ به بندگان لطف دارد و از گناهان شبانه‌روزی آنان باکی ندارد و همه آنها در کتابی خواهد بود، پروردگارم نه گمراه می‌شود و نه فراموش می‌کند.

پس صبر کنید و در نهایتِ شکیبایی باشید و از خدا طلب پیروزی کنید و خودتان را برای قتال و مبارزه آماده کنید و تقوای الهی پیشه کنید؛ در واقع خداوند با کسانی است که تقوا داشته باشند و کسانی که نیکوکارند.

۲ ـ ابو صادق گوید: از حضرت علی علیه‌السلام شنیدم که ، مردم را در سه جنگ جمل، صفّین، نهروان تشویق می‌کرد و می‌فرمود:

ای بندگان خدا! تقوای الهی پیشه کنید، چشم‌هایتان را برهم نهید،، صداهایتان را پایین بیاورید، سخن کم بگویید و خویشتن را مهیّای حمله و درگیری و مبارزه و تیراندازی و بر زمین زدن حریف و جنگ تن به تن و پرتاب دشمن کنید و پایدار باشید «خدا را بسیار یاد کنید، باشد که رستگار شوید»، «و با یکدیگر نزاع نکنید که می‌ترسید و سُست می‌شوید و نیروی شما از دست می‌رود، و صبر و شکیبایی داشته باشید که خداوند حقیقتاً با صابران است».

۳ ـ وَ فِي حَدِيثِ عَبْدِ الرَّحْمانِ بْنِ جُنْدَبٍ عَنْ أَبِيهِ:

أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام كَانَ يَأْمُرُ فِي كُلِّ مَوْطِنٍ لَقِينَا فِيهِ عَدُوَّنَا فَيَقُولُ:

لا تُقَاتِلُوا الْقَوْمَ حَتَّى يَبْدَءُوكُمْ فَإِنَّكُمْ ـ بِحَمْدِ اللهِ ـ عَلَى حُجَّةٍ وَ تَرْكُكُمْ إِيَّاهُمْ حَتَّى يَبْدَءُوكُمْ حُجَّةٌ لَكُمْ أُخْرَى فَإِذَا هَزَمْتُمُوهُمْ فَلا تَقْتُلُوا مُدْبِراً وَ لا تُجْهِزُوا عَلَى جَرِيحٍ وَ لا تَكْشِفُوا عَوْرَةً وَ لا تُمَثِّلُوا بِقَتِيلٍ.

۴ ـ وَ فِي حَدِيثِ مَالِكِ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ:

حَرَّضَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام النَّاسَ بِصِفِّينَ فَقَالَ:

إِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ دَلَّكُمْ عَلىٰ تِجٰارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذٰابٍ أَلِيمٍ وَ تُشْفِي بِكُمْ عَلَى الْخَيْرِ الْإِيمَانِ بِاللهِ وَ الْجِهَادِ فِي سَبِيلِ اللهِ وَ جَعَلَ ثَوَابَهُ مَغْفِرَةً لِلذَّنْبِ وَ مَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنّٰاتِ عَدْنٍ. وَ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿**إِنَّ اللهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقٰاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيٰانٌ مَرْصُوصٌ**﴾.

---

۳ ـ جندب گوید: در هر جایی که با دشمن رو به رو می‌شدیم، امیر مؤمنان علی عليه السلام دستور می‌داد و می‌فرمود: با این افراد نجنگید (و صبر کنید) تا آنان با شما وارد جنگ شوند، چرا که شما ـ الحمدلله ـ حجّت و دلیل دارید و این‌که (جنگ با) آنها را رها کنید تا آنها آغاز کنند، حجّت دیگری به نفع شما خواهد بود. پس هنگامی که با آنان جنگیدید هیچ شخص فراری را نکشید، به کشتن مجروحی مبادرت مکنید، عورت کسی را آشکار مکنید و کشته‌را قطع عضو مگردانید.

۴ ـ مالک بن اَعْيُن گوید: امیرالمؤمنین صلوات الله علیه مردم را برای شرکت در جنگ صفّین تشویق می‌نمود و می‌فرمود:

به راستی که خداوند عزّوجلّ شما را به تجارتی رهنمون شده است که شما را از عذاب دردناک رهایی بخشد و شما را مُشرِف به نیکی و خیر کند. ایمان به خدا، و جهاد در راه خدا.

و ثواب آن را نیز بخشش گناه، و جایگاه‌ها و منزلگاه‌های پاکیزه در بهشت‌های «عدْن» قرار داده و می‌فرماید: «در واقع، خدا کسانی را که در راهش در صفی محکم و به هم چسبیده می‌جنگند، دوست می‌دارد».

فَسَوُّوا صُفُوفَكُمْ كَالْبُنْيَانِ الْمَرْصُوصِ، فَقَدِّمُوا الدَّارِعَ وَ أَخِّرُوا الْحَاسِرَ وَ عَضُّوا عَلَى النَّوَاجِدِ، فَإِنَّهُ أَنْبَأُ لِلسُّيُوفِ عَلَى الْهَامِ وَ الْتَوُوا عَلَى أَطْرَافِ الرِّمَاحِ، فَإِنَّهُ أَمْوَرُ لِلْأَسِنَّةِ وَ غُضُّوا الْأَبْصَارَ، فَإِنَّهُ أَرْبَطُ لِلْجَأْشِ وَ أَسْكَنُ لِلْقُلُوبِ.

وَ أَمِيتُوا الْأَصْوَاتَ، فَإِنَّهُ أَطْرَدُ لِلْفَشَلِ وَ أَوْلَى بِالْوَقَارِ وَ لا تَمِيلُوا بِرَايَاتِكُمْ وَ لا تُزِيلُوهَا وَ لا تَجْعَلُوهَا إِلَّا مَعَ شُجْعَانِكُمْ، فَإِنَّ الْمَانِعَ لِلذِّمَارِ وَ الصَّابِرَ عِنْدَ نُزُولِ الْحَقَائِقِ هُمْ أَهْلُ الْحِفَاظِ وَ لا تُمَثِّلُوا بِقَتِيلٍ.

وَ إِذَا وَصَلْتُمْ إِلَى رِجَالِ الْقَوْمِ فَلا تَهْتِكُوا سِتْراً وَ لا تَدْخُلُوا دَاراً وَ لا تَأْخُذُوا شَيْئاً مِنْ أَمْوَالِهِمْ إِلَّا مَا وَجَدْتُمْ فِي عَسْكَرِهِمْ وَ لا تُهَيِّجُوا امْرَأَةً بِأَذًى وَ إِنْ شَتَمْنَ أَعْرَاضَكُمْ وَ سَبَبْنَ أُمَرَاءَكُمْ وَ صُلَحَاءَكُمْ، فَإِنَّهُنَّ ضِعَافُ الْقُوَى وَ الْأَنْفُسِ وَ الْعُقُولِ وَ قَدْ كُنَّا نُؤْمَرُ بِالْكَفِّ عَنْهُنَّ وَ هُنَّ مُشْرِكَاتٌ، وَ إِنْ كَانَ الرَّجُلُ لَيَتَنَاوَلُ الْمَرْأَةَ فَيُعَيَّرُ بِهَا وَ عَقِبُهُ مِنْ بَعْدِهِ.

پس صف‌هایتان را همانند بنایی محکم و به هم چسبیده صاف و برابر کنید، کسی را که کلاهخود و زره ندارد در صف‌های بعدی قرار دهید، دندان‌های کرسی خود را بر هم بفشارید که موجب می‌شود شمشیرها محکم‌تر فرود آید، کنارهٔ نیزه‌ها را بگیرید که برای حرکت دادن آن بهتر است، چشم‌های خود را ببندید که برای پایداری قلب و آرامش آن بهتر است، صداهای خود را بمیرانید (آهسته سخن بگویید) که بهتر باعث از بین رفتن ترس می‌شود و بیشتر موجب سنگین و وقار خواهد بود، پرچم‌های خود را کج نگیرید (یا میندازید) و آن را بر زمین میفکنید و آنها را جز به دست افراد شجاع مدهید؛ چون تنها این افراد هستند که چیزهایی را که باید نگهداری شود نگاه‌داری کرده و در هنگام سختی‌های شدید، شکیبا هستند و هیچ کشته‌ای را قطع عضو مکنید.

هنگامی که به بزرگان قبیلهٔ آنها رسیدید پرده‌دری مکنید، وارد خانه‌ها مشوید، چیزی از دارایی‌های آنها را مگیرید جز آن چیزهایی را که در لشکرشان آورده‌اند. زنی را با اذیّت مترسانید، حتّی اگر زنان از شما بدگویی کردند و رؤسا و نیکان شما را دشنام دادند؛ چون زنان از نظر توان، جان و عقل ضعیف هستند، و ما دستور داشتیم که از (آزار) زنان دست برداریم با این‌که مشرک بودند. و اگر مردی، زنی را آزار بدهد برای خودش و فرزندانش پس از او عیب می‌شود و مردم آنها را بدین عیب یاد می‌کنند.

وَ اعْلَمُوا أَنَّ أَهْلَ الْحِفَاظِ هُمُ الَّذِينَ يَحُفُّونَ بِرَايَاتِهِمْ وَ يَكْتَنِفُونَهَا وَ يَصِيرُونَ حِفَافَيْهَا وَ وَرَاءَهَا وَ أَمَامَهَا وَ لا يُضَيِّعُونَهَا لا يَتَأَخَّرُونَ عَنْهَا فَيُسَلِّمُوهَا وَ لا يَتَقَدَّمُونَ عَلَيْهَا فَيُفْرِدُوهَا.

رَحِمَ اللهُ امْرَأً وَاسَى أَخَاهُ بِنَفْسِهِ وَ لَمْ يَكِلْ قِرْنَهُ إِلَى أَخِيهِ فَيَجْتَمِعَ قِرْنُهُ وَ قِرْنُ أَخِيهِ فَيَكْتَسِبَ بِذَلِكَ اللَّائِمَةَ وَ يَأْتِيَ بِدَنَاءَةٍ وَ كَيْفَ لا يَكُونُ كَذَلِكَ وَ هُوَ يُقَاتِلُ الاِثْنَيْنِ وَ هَذَا مُمْسِكٌ يَدَهُ قَدْ خَلَّى قِرْنَهُ عَلَى أَخِيهِ هَارِباً مِنْهُ يَنْظُرُ إِلَيْهِ.

وَ هَذَا فَمَنْ يَفْعَلْهُ يَمْقُتْهُ اللهُ فَلا تَعَرَّضُوا لِمَقْتِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ، فَإِنَّمَا مَمَرُّكُمْ إِلَى اللهِ، وَ قَدْ قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿لَنْ يَنْفَعَكُمُ الْفِرارُ إِنْ فَرَرْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ وَ إِذاً لا تُمَتَّعُونَ إِلّا قَلِيلاً﴾.

و بدانید که نگاهبانان واقعی کسانی هستند که دور پرچم‌هایشان می‌چرخند و آن را حفظ می‌کنند و آن را از پشت سر و پیش رو) نگاه می‌دارند و ضایع و تباهش نمی‌کنند. از آن عقب نمی‌مانند تا به دست دشمن بیفتد، و از آن پیش نمی‌افتند تا تنها شود.

خداوند رحمت کند کسی را که برادرش را با جان خود برابر بداند و به او کمک برساند، و کسی را که هماورد او در جنگ است به برادرش واگذار نکند تا مبارز او و برادرش هر دو بر او حمله کنند و با این کار موجبات سرزنش و پستی خودش را فراهم کند.

چگونه برادر مؤمن، چنین چیزی را رعایت نکند. و بگذارد آن برادر با دو نفر بجنگد در حالی که او دست به کاری نزده و گریخته و (دشمنش) را به برادر دینی خود سپرده باشد و او را بنگرد؟

اگر کسی چنین‌کاری بکند خداوند بر او خشم می‌کند. پس خود را در معرض و خشم الهی قرار مدهید که بازگشت همگی شما به سوی خداست، و خداوند ﷻ فرموده است: «اگر از مرگ یا از کشته شدن فرار کنید فرار برای شما سودی ندارد، و در چنین حالی جز مدّت کمی مهلت نخواهید یافت».

وَ ایْـمُ اللهِ لَـئِنْ فَـرَرْتُمْ مِـنْ سُـيُوفِ الْـعَاجِلَةِ لا تَسْـلَمُونَ مِـنْ سُـيُوفِ الْآجِـلَةِ فَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصِّدْقِ، فَإِنَّمَا يَنْزِلُ النَّصْرُ بَـعْدَ الصَّـبْرِ فَـجَاهِدُوا فِـي اللهِ حَـقَّ جِهَادِهِ وَ لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ.

وَ قَالَ عليه السلام حِينَ مَرَّ بِـرَايَـةٍ لِأَهْـلِ الشَّـامِ أَصْـحَابُهَا لا يَـزُولُونَ عَـنْ مَـوَاضِـعِهِمْ. فَقَالَ عليه السلام:

إِنَّهُمْ لَنْ يَزُولُوا عَنْ مَوَاقِفِهِمْ دُونَ طَعْنٍ دِرَاكٍ يَخْرُجُ مِنْهُ النَّسِيمُ وَ ضَرْبٍ يَـفْلِقُ الْهَامَ وَ يُطِيحُ الْعِظَامَ وَ يَسْقُطُ مِنْهُ الْمَعَاصِمُ وَ الْأَكُفُّ حَـتَّى تَـصَدَّعَ جِـبَاهُهُمْ بِـعَمْدِ الْحَدِيدِ وَ تَنْتَثِرَ حَوَاجِبُهُمْ عَلَى الصُّدُورِ وَ الْأَذْقَانِ.

أَيْنَ أَهْلُ الصَّبْرِ وَ طُلَّابُ الْأَجْرِ؟

فَسَارَتْ إِلَيْهِ عِصَابَةٌ مِـنَ الْـمُسْلِمِينَ فَـعَادَتْ مَـيْمَنَتُهُ إِلَـى مَـوْقِفِهَا وَ مَـصَافِّهَا وَ كَشَفَتْ مَنْ بِإِزَائِهَا فَأَقْبَلَ حَتَّى انْتَهَى إِلَيْهِمْ.

بـه خـدا سـوگند! اگـر از شـمشیرهای فـعلی بگـریزید، بـه طـور حـتم نـمی‌توانـید از شمشیرهایی که در آینده خواهد آمد بگریزید. پس با شکیبایی و راستی کمک بگـیرید، کـه پیروزی پس از صبر به دست خواهد آمد. پس در راه خدا آن‌گونه که شـایسته است جـهاد کنید، و هیچ نیرویی جز از جانب الهی نیست.

آن حضرت، هنگامی که پرچم شامیان با مقاومت پـرچـمداران از جـایش حـرکت کـرد فرمود: آنان هرگز بدون ضربهٔ کارساز نیزه از جایگاه خود زایل نخواهند شد؛ ضـربه‌ای کـه بوی خوش از بیرون آید که در اثر آن سرها از تن‌ها جدا شوند، استخوان‌ها شکسته شوند، وبازوان و آرنج‌ها از هم گسسته گردد تا پیشانی آنها با آهن بشکافد و ابروان آنها به سینه و گردنشان فرو ریزد شکیبایان و پاداش‌خواهان کجا هستند؟

در این هنگام گروهی از مسلمانان در کنار حـضرتش حـضور یـافتند در نـتیجه سـمت راست پرچم در جایگاه خود قرار گرفت و درون آن آشکار شد و به آنان روی آورد و فرمود:

وَ قَالَ عليه السلام: إِنِّي قَدْ رَأَيْتُ جَوْلَتَكُمْ وَ انْحِيَازَكُمْ عَنْ صُفُوفِكُمْ تَحُوزُكُمُ الْجُفَاةُ وَالطُّغَاةُ وَ أَعْرَابُ أَهْلِ الشَّامِ وَ أَنْتُمْ لَهَامِيمُ الْعَرَبِ وَ السَّنَامُ الْأَعْظَمُ وَ عُمَّارُ اللَّيْلِ بِتِلاوَةِ الْقُرْآنِ وَ دَعْوَةِ أَهْلِ الْحَقِّ إِذْ ضَلَّ الْخَاطِئُونَ.

فَلَوْ لا إِقْبَالُكُمْ بَعْدَ إِدْبَارِكُمْ وَ كَرُّكُمْ بَعْدَ انْحِيَازِكُمْ لَوَجَبَ عَلَيْكُمْ مَا يَجِبُ عَلَى الْمُوَلِّي يَوْمَ الزَّحْفِ دُبُرَهُ وَكُنْتُمْ فِيما أَرَى مِنَ الْهَالِكِينَ.

وَ لَقَدْ هَوَّنَ عَلَيَّ بَعْضَ وَجْدِي وَ شَفَى بَعْضَ حَاجِ صَدْرِي إِذَا رَأَيْتُكُمْ حُزْتُمُوهُمْ كَمَا حَازُوكُمْ فَأَزَلْتُمُوهُمْ عَنْ مَصَافِّهِمْ كَمَا أَزَالُوكُمْ وَ أَنْتُمْ تَضْرِبُونَهُمْ بِالسُّيُوفِ حَتَّى رَكِبَ أَوَّلُهُمْ آخِرَهُمْ كَالْإِبِلِ الْمَطْرُودَةِ الْهِيمِ الْآنَ.

فَاصْبِرُوا نَزَلَتْ عَلَيْكُمُ السَّكِينَةُ وَ ثَبَّتَكُمُ اللهُ بِالْيَقِينِ وَ لْيَعْلَمِ الْمُنْهَزِمُ بِأَنَّهُ مُسْخِطٌ رَبِّهِ وَ مُوبِقُ نَفْسِهِ، إِنَّ فِي الْفِرَارِ مَوْجِدَةَ اللهِ وَ الذُّلَّ اللَّازِمَ وَ الْعَارَ الْبَاقِيَ وَ فَسَادَ الْعَيْشِ عَلَيْهِ.

من جولان و نبرد شما را دیدم و نظم و تربیت صفوف شما که جفاکاران و طغیانگران و اعراب شامیان را احاطه کردید مشاهده کردم، شما بزرگان عرب و افراد شریف و بزرگوار هستید و شب را با تلاوت قرآن سپری می‌کنید و آن‌گاه که خطاکاران گمراه شوند شما فراخوان اهل حق هستید.

اگر هماوردی و رویایی شما پس از عقب‌نشینی و حملات پی در پی شما پس از جنگتان نبود بر شما واجب می‌شد که آن‌چه در روز جنگ بر فراریان واجب می‌شد و شما در آن هنگام از هلاک‌شوندگان می‌شدید.

به راستی آن‌گاه که حملات شماها را دیدم که صفوف دشمنان را از هم شکستید اندکی از سختی‌ها برایم آسان شد و سینه‌ام به هیجان آمد، چنان آنها را با شمشیر مورد حمله قرار دادید که به سان شتران تشنه با فریاد پیش قراولان به آخر لشکر فرار کردند.

از این پایداری کنید تا سکینه و وقار بر شما فرود آید و خداوند با یقین گامهای شما را استوار گرداند تا دشمن شکست خورده متوجه شود که مورد خشم پروردگارش قرار گرفته و خود را به هلاکت و نابودی افکنده است. به راستی که فرار از جنگ موجب خشم خداوند و خواری همیشگی و ننگ و عار ماندگار و فساد زندگی است.

وَإِنَّ الْفَارَّ لَغَيْرُ مَزِيدٍ فِي عُمُرِهِ وَلا مَحْجُوزٍ بَيْنَهُ وَبَيْنَ يَوْمِهِ وَ لا يَرْضَى رَبُّهُ وَ لَمَوْتُ الرَّجُلِ مَحْقاً قَبْلَ إِتْيَانِ هَذِهِ الْخِصَالِ خَيْرٌ مِنَ الرِّضَا بِالتَّلْبِيسِ بِهَا وَ الْإِقْرَارِ عَلَيْهَا.

وَ فِي كَلامٍ لَهُ آخَر: وَ إِذَا لَقِيتُمْ هَؤُلاءِ الْقَوْمَ غَداً فَلا تُقَاتِلُوهُمْ حَتَّى يُقَاتِلُوكُمْ، فَإِذَا بَدَءُوا بِكُمْ فَانْهُدُوا إِلَيْهِمْ وَ عَلَيْكُمُ السَّكِينَةَ وَ الْوَقَارَ وَ عَضُّوا عَلَى الْأَضْرَاسِ، فَإِنَّهُ أَنْبَأُ لِلسُّيُوفِ عَنِ الْهَامِ وَ غُضُّوا الْأَبْصَارَ وَ مُدُّوا جِبَاهَ الْخُيُولِ وَ وُجُوهَ الرِّجَالِ وَ أَقِلُّوا الْكَلامَ، فَإِنَّهُ أَطْرَدُ لِلْفَشَلِ وَ أَذْهَبُ بِالْوَهَلِ وَ وَطِّنُوا أَنْفُسَكُمْ عَلَى الْمُبَارَزَةِ وَ الْمُنَازَلَةِ وَ الْمُجَادَلَةِ وَ اثْبُتُوا وَ اذْكُرُوا اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ كَثِيراً.

فَإِنَّ الْمَانِعَ لِلذِّمَارِ عِنْدَ نُزُولِ الْحَقَائِقِ هُمْ أَهْلُ الْحِفَاظِ الَّذِينَ يَحُفُّونَ بِرَايَاتِهِمْ وَ يَضْرِبُونَ حَافَتَيْهَا وَ أَمَامَهَا.

وَ إِذَا حَمَلْتُمْ فَافْعَلُوا فِعْلَ رَجُلٍ وَاحِدٍ وَ عَلَيْكُمْ بِالتَّحَامِي، فَإِنَّ الْحَرْبَ سِجَالٌ لا يَشُدُّونَ عَلَيْكُمْ كَرَّةً بَعْدَ فَرَّةٍ وَ لا حَمْلَةً بَعْدَ جَوْلَةٍ، وَ مَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَمَ فَاقْبَلُوا مِنْهُ وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ، فَإِنَّ بَعْدَ الصَّبْرِ النَّصْرَ مِنَ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّ الْأَرْضَ للهِ يُورِثُها مَنْ يَشاءُ مِنْ عِبادِهِ وَ الْعاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ.

تدافع حمله کنید چرا که جنگ به سان زنجیری است که بسته نمی‌گردد و گاهی شما پیروزید و گاهی دشمن و هیچ حمله‌ای پس از حمله‌ای نیست و هرکه سخن از صلح و آشتی به میان آورد از او بپذیرید و با شکیبایی یاری طلبید، چرا که پیروزی از خداوند متعال پس از صبر و شکیبایی است به راستی که زمین از آنِ خداوند است به هرکه از بندگانش خواهد به ارث می‌گذارد و سرانجام نیک از آنِ پرهیزکاران است.

و به راستی که کسی که از جبهه جنگ فرار می‌کند نه عمرش به درازا خواهد کشید و نه آن روز از دیدگانش فراموش خواهد شد و پروردگارش از او راضی نخواهد شد و در واقع مرگ زود هنگام انسان بیش از این ویژگی‌ها برای او بهتر از خوشنودی به تلبیس به آن و اقرار به آن است.

حضرتش در سخن دیگری فرمود:

آن‌گاه که فردا با این گروه رو به رو شدید جنگ را آغاز نکنید تا آنان دست به شمشیر ببرند، و آن‌گاه که جنگ را آغاز کردند با آرامش و وقار برخیزید، دندان‌هایتان را بفشارید؛ چرا که ضربه شمشیر را بر سر آنان محکمتر می‌نماید و دیدگانتان را فرو بندید و پیشانی اسبان و صورت‌های مردان را ببندید و کمتر سخن گویید، چرا که سستی و ناتوانی را می‌برد و خود را آماده مبارزه و کارزار و نبرد کنید و ثابت قدم باشید و خداوند متعال را بسیار یاد کنید.

۵ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْكُوفِيُّ عَنِ ابْنِ جُمْهُورٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام وَ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمانِ الْأَصَمِّ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام لِأَصْحَابِهِ:

إِذَا لَقِيتُمْ عَدُوَّكُمْ فِي الْحَرْبِ فَأَقِلُّوا الْكَلامَ وَ اذْكُرُوا اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لا تُوَلُّوهُمُ الْأَدْبَارَ فَتُسْخِطُوا اللهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ تَسْتَوْجِبُوا غَضَبَهُ، وَ إِذَا رَأَيْتُمْ مِنْ إِخْوَانِكُمُ الْمَجْرُوحَ وَ مَنْ قَدْ نُكِّلَ بِهِ أَوْ مَنْ قَدْ طَمِعَ عَدُوُّكُمْ فِيهِ فَقُوهُ بِأَنْفُسِكُمْ.

(۱۶)

بَابٌ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام:

---

۵ ـ مفضل بن عمر و محمّد بن مسلم گویند: امام صادق عليه السلام فرمود:

امیرمؤمنان علی عليه السلام به اصحابش فرمود:

آن‌گاه که با دشمن رو به رو شدید کمتر سخن بگویید و به یاد خداوند باشید و پشت به دشمن نکنید تا خداوند متعال به شما خشم گیرد و مستوجب خشم الهی شوید. و هرگاه دیدی که از برادران شما زخمی شده یا را بر او بسته شده یا مورد هدف دشمن قرار گرفته با جانتان از او دفاع کنید.

بخش شانزدهم

[پس گرفتن‌مال و فرزند مسلمان از کافر]

۱ ـ بعضی از یاران امام صادق عليه السلام گوید:

فِي السَّبِيِّ يَأْخُذُهُ الْعَدُوُّ مِنَ الْمُسْلِمِينَ فِي الْقِتَالِ مِنْ أَوْلادِ الْمُسْلِمِينَ أَوْ مِنْ مَمَالِيكِهِمْ فَيَحُوزُونَهُمْ، ثُمَّ إِنَّ الْمُسْلِمِينَ بَعْدُ قَاتَلُوهُمْ فَظَفِرُوا بِهِمْ وَ سَبَوْهُمْ وَ أَخَذُوا مِنْهُمْ مَا أَخَذُوا مِنْ مَمَالِيكِ الْمُسْلِمِينَ وَ أَوْلادِهِمُ الَّذِينَ كَانُوا أَخَذُوهُ مِنَ الْمُسْلِمِينَ كَيْفَ يُصْنَعُ بِمَا كَانُوا أَخَذُوهُ مِنْ أَوْلادِ الْمُسْلِمِينَ وَ مَمَالِيكِهِمْ.

قَالَ: فَقَالَ: أَمَّا أَوْلادُ الْمُسْلِمِينَ فَلا يُقَامُونَ فِي سِهَامِ الْمُسْلِمِينَ وَ لَكِنْ يُرَدُّونَ إِلَى أَبِيهِمْ أَوْ أَخِيهِمْ أَوْ إِلَى وَلِيِّهِمْ بِشُهُودٍ.

وَ أَمَّا الْمَمَالِيكُ فَإِنَّهُمْ يُقَامُونَ فِي سِهَامِ الْمُسْلِمِينَ فَيُبَاعُونَ وَ يُعْطَى مَوَالِيهِمْ قِيمَةَ أَثْمَانِهِمْ مِنْ بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ لَقِيَهُ الْعَدُوُّ وَ أَصَابَ مِنْهُ مَالاً أَوْ مَتَاعاً ثُمَّ إِنَّ الْمُسْلِمِينَ أَصَابُوا ذَلِكَ كَيْفَ يُصْنَعُ بِمَتَاعِ الرَّجُلِ؟

امام صادق عليه السلام در مورد به اسارت گرفتن فرزند یا بردگان مسلمانان در جنگ که اگر مسلمانان در جنگ‌های بعدی با دشمنان بجنگند و پیروز شوند و اسیرشان کنند و فرزندان یا غلامان مسلمانان را از دشمن پس بگیرند، با اینها چه کار کنند فرمود:

فرزندان مسلمانان که پس گرفته شده‌اند جزو غنیمت‌ها نیستند و بین مسلمانان تقسیم نمی‌شوند، بلکه به پدر یا مادر یا ولیّ‌شان برگشت داده می‌شوند. امّا بردگان جزو غنیمت‌ها هستند و جزو سهم مسلمانان می‌باشند و فروخته می‌شوند و بهای آنها نیز از بیت‌المال به صاحبانشان پرداخت می‌شود.

۲ ـ حلبی گوید:

از امام صادق عليه السلام در مورد مردی که دشمنی با او رو در رو شد و مال یا کالایی را از او برداشت، سپس مسلمانان آنها را پس گرفتند، با کالاهای این مرد چه طور رفتار می‌شود؟

فَقَالَ: إِذَا كَانَ أَصَابُوهُ قَبْلَ أَنْ يَحُوزُوا مَتَاعَ الرَّجُلِ رُدَّ عَلَيْهِ، وَ إِنْ كَانَ أَصَابُوهُ بَعْدَ مَا حَازُوهُ فَهُوَ فَيْءٌ لِلْمُسْلِمِينَ وَ هُوَ أَحَقُّ بِالشُّفْعَةِ.

(۱۷)
بَابُ أَنَّهُ لا يَحِلُّ لِلْمُسْلِمِ أَنْ يَنْزِلَ دَارَ الْحَرْبِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: بَعَثَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه و آله جَيْشاً إِلَى خَثْعَمٍ فَلَمَّا غَشِيَهُمُ اسْتَعْصَمُوا بِالسُّجُودِ فَقُتِلَ بَعْضُهُمْ.

فَبَلَغَ ذَلِكَ النَّبِيَّ صلى الله عليه و آله، فَقَالَ أَعْطُوا الْوَرَثَةَ نِصْفَ الْعَقْلِ بِصَلاتِهِمْ.

وَ قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله: أَلا إِنِّي بَرِيءٌ مِنْ كُلِّ مُسْلِمٍ نَزَلَ مَعَ مُشْرِكٍ فِي دَارِ الْحَرْبِ.

فرمود: اگر پیش از آن‌که در آنها تصرّف کنند پس گرفته شده به او برگردانده می‌شود و در غیر این صورت غنیمت مسلمانان است و خودش سزاوارتر است.

بخش هفدهم
برای مسلمان حلال نیست که در سرزمین جنگ منزل کند

۱ ـ سکونی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

رسول خدا صلى الله عليه و آله سپاهیانی را به منطقه کوهستانی «خَثْعَم» فرستاد. هنگامی که سپاه آنان را محاصره کردند، آنان به سجده افتادند، پس برخی کشته شدند.

خبر به پیامبر صلى الله عليه و آله رسید و فرمود: نیمی از دیه را بپردازید (به خاطر این‌که نماز خواندند). و فرمود: بدانید که من از مسلمانی که در سرزمین دشمن به منزل مشرکی برود بیزار هستم.

(۱۸)

بَابُ قِسْمَةِ الْغَنِيمَةِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام: السَّرِيَّةُ يَبْعَثُهَا الْإِمَامُ فَيُصِيبُونَ غَنَائِمَ كَيْفَ تُقْسَمُ؟

قَالَ: إِنْ قَاتَلُوا عَلَيْهَا مَعَ أَمِيرٍ أَمَّرَهُ الْإِمَامُ عَلَيْهِمْ أُخْرِجَ مِنْهَا الْخُمُسُ لِلّٰهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ قُسِمَ بَيْنَهُمْ أَرْبَعَةُ أَخْمَاسٍ وَ إِنْ لَمْ يَكُونُوا قَاتَلُوا عَلَيْهَا الْمُشْرِكِينَ كَانَ كُلُّ مَا غَنِمُوا لِلْإِمَامِ يَجْعَلُهُ حَيْثُ أَحَبَّ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ قَالَ:

بخش هیجدهم

تقسیم غنیمت

۱ ـ معاویة‌بن وهب گوید: به امام صادق عليه‌السلام عرض کردم: اگر امام عليه‌السلام افراد را به سریّه (جنگی که امام شخصاً حاضر نمی‌شود) بفرستد و غنیمت‌هایی به دست آورند، چگونه تقسیم می‌شود؟

فرمود: اگر به فرماندهی کسی که امام عليه‌السلام او را منصوب فرموده است جنگیده‌اند، باید یک پنجم ـ که سهم خدا و رسول است ـ جدا شود و چهار پنجم آن را بین خودشان تقسیم کنند. و اگر در آن جنگ به جنگ مشرکان نرفته‌اند، هرچه غنیمت گرفته‌اند برای امام عليه‌السلام است و هر طور دوست بدارد با آن رفتار می‌کند.

۲ ـ حفص بن غیاث گوید:

كَتَبَ إِلَيَّ بَعْضُ إِخْوَانِي أَنْ أَسْأَلَ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنْ مَسَائِلَ مِنَ السُّنَنِ، فَسَأَلْتُهُ ـ أَوْ كَتَبْتُ بِهَا إِلَيْهِ ـ فَكَانَ فِيما سَأَلْتُهُ: أَخْبِرْنِي عَنِ الْجَيْشِ إِذَا غَزَا أَرْضَ الْحَرْبِ فَغَنِمُوا غَنِيمَةً ثُمَّ لَحِقَهُمْ جَيْشٌ آخَرُ قَبْلَ أَنْ يَخْرُجُوا إِلَى دَارِ السَّلامِ وَ لَمْ يَلْقَوْا عَدُوّاً حَتَّى خَرَجُوا إِلَى دَارِ السَّلامِ هَلْ يُشَارِكُونَهُمْ؟

فَقَالَ: نَعَمْ.

وَ عَنْ سَرِيَّةٍ كَانُوا فِي سَفِينَةٍ وَ لَمْ يَرْكَبْ صَاحِبُ الْفَرَسِ فَرَسَهُ كَيْفَ تُقْسَمُ الْغَنِيمَةُ بَيْنَهُمْ؟

فَقَالَ: لِلْفَارِسِ سَهْمَانِ وَ لِلرَّاجِلِ سَهْمٌ.

فَقُلْتُ: وَ إِنْ لَمْ يَرْكَبُوا وَ لَمْ يُقَاتِلُوا عَلَى أَفْرَاسِهِمْ؟

فَقَالَ: أَرَأَيْتَ لَوْ كَانُوا فِي عَسْكَرٍ فَتَقَدَّمَ الرُّجَّالُ فَقَاتَلُوا وَ غَنِمُوا كَيْفَ كَانَ يُقْسَمُ بَيْنَهُمْ أَلَمْ أَجْعَلْ لِلْفَارِسِ سَهْمَيْنِ وَ لِلرَّاجِلِ سَهْماً وَ هُمُ الَّذِينَ غَنِمُوا دُونَ الْفُرْسَانِ؟

یکی از برادران دینیم طی نامه‌ای از من خواست که پرسش‌هایی را از امام صادق علیه السلام بپرسم ـ از حضرتش پرسیدم یا برای آن بزرگوار نوشتم ـ برایم بازگو بفرمایید که اگر سپاهی در سرزمین مشرکان (که با اسلام جنگ دارند) جنگید و غنیمت‌هایی به دست آورد، سپس سپاهیانی نیز در بین راه پیش از رسیدن به سرزمین اسلامی به آنها پیوستند و دیگر با دشمنی نیز رو به رو و درگیر نشدند و به سرزمین اسلامی برگردند، آیا آن دستهٔ دوّم، با دستهٔ اول در غنیمت‌ها شریک‌اند؟

فرمود: آری.

هم چنین در مورد سریّه‌ای پرسیدم که در کشتی بوده‌اند و سوارکاران بر اسب خود سوار نشده‌اند، چگونه غنیمت بین‌شان تقسیم می‌شود؟

فرمود: (مانند بقیّه جنگ‌ها) برای سواره نظام دو سهم و برای پیاده نظام یک سهم خواهد بود.

گفتم: اگر اسبان را سوار نشده‌اند و نجنگیده‌اند چه‌طور؟

فرمود: اگر در لشکری بودند و می‌آمدند و جنگ می‌کردند و غنیمت می‌گرفتند، به نظر تو چگونه تقسیم می‌شد؟ آیا برای سواره نظام دو سهم و برای پیاده نظام یک سهم نبود؟

۳ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عَبْدِاللهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام:

إِذَا كَانَ مَعَ الرَّجُلِ أَفْرَاسٌ فِي الْغَزْوِ لَمْ يُسْهَمْ لَهُ إِلَّا لِفَرَسَيْنِ مِنْهَا.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه‌السلام قَالَ:

يُؤْخَذُ الْخُمُسُ مِنَ الْغَنَائِمِ فَيُجْعَلُ لِمَنْ جَعَلَهُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ يُقْسَمُ أَرْبَعَةُ أَخْمَاسٍ بَيْنَ مَنْ قَاتَلَ عَلَيْهِ وَ وَلِيَ ذَلِكَ.

قَالَ: وَ لِلْإِمَامِ صَفْوُ الْمَالِ أَنْ يَأْخُذَ الْجَارِيَةَ الْفَارِهَةَ وَ الدَّابَّةَ الْفَارِهَةَ وَ الثَّوْبَ وَ الْمَتَاعَ مِمَّا يُحِبُّ وَ يَشْتَهِي فَذَلِكَ لَهُ قَبْلَ قِسْمَةِ الْمَالِ وَ قَبْلَ إِخْرَاجِ الْخُمُسِ.

---

۳ ـ حسین بن عبداللّٰه از پدرش و او از جدّش این گونه نقل می‌کند: امیرمؤمنان عليه‌السلام فرمود:

اگر مردی چند اسب در جنگی به همراه داشته باشد، برای بیش از دو اسب سهم نمی‌گیرد.

۴ ـ راوی گوید: امام کاظم عليه‌السلام فرمود:

یک پنجم ـ که حق خدا و رسول است ـ از غنیمت‌ها برداشته می‌شود؛ و چهار پنجم آن نیز بین کسانی که در آن جنگ جنگیده‌اند و فرمانده بوده‌اند تقسیم می‌شود.

حضرتش فرمود: غنیمت‌های ویژه برای امام است، و کنیز بسیار خوش‌رو، اسب تندرو و لباس و کالایی را که دوست بدارد و بخواهد برمی‌دارد و این پیش از تقسیم غنیمت‌ها صورت می‌پذیرد و حتی پیش از آن‌که خمس از غنیمت برداشته شود.

قَالَ: وَ لَيْسَ لِمَنْ قَاتَلَ شَيْءٌ مِنَ الْأَرَضِينَ وَ لا مَا غَلَبُوا عَلَيْهِ إِلَّا مَا احْتَوَى عَلَيْهِ الْعَسْكَرُ وَ لَيْسَ لِلْأَعْرَابِ مِنَ الْغَنِيمَةِ شَيْءٌ وَ إِنْ قَاتَلُوا مَعَ الْإِمَامِ، لِأَنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله صَالَحَ الْأَعْرَابَ أَنْ يَدَعَهُمْ فِي دِيَارِهِمْ وَ لا يُهَاجِرُوا عَلَى أَنَّهُ إِنْ دَهِمَ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله مِنْ عَدُوِّهِ دَهْمٌ أَنْ يَسْتَفِزَّهُمْ فَيُقَاتِلَ بِهِمْ وَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْغَنِيمَةِ نَصِيبٌ وَ سُنَّةٌ جَارِيَةٌ فِيهِمْ وَ فِي غَيْرِهِمْ.

وَ الْأَرْضُ الَّتِي أُخِذَتْ عَنْوَةً بِخَيْلٍ أَوْ رِكَابٍ فَهِيَ مَوْقُوفَةٌ مَتْرُوكَةٌ فِي يَدَيْ مَنْ يَعْمُرُهَا وَ يُحْيِيهَا وَ يَقُومُ عَلَيْهَا عَلَى مَا يُصَالِحُهُمُ الْوَالِي عَلَى قَدْرِ طَاقَتِهِمْ مِنَ الْحَقِّ النِّصْفِ وَ الثُّلُثِ وَ الثُّلُثَيْنِ عَلَى قَدْرِ مَا يَكُونُ لَهُمْ صَالِحاً وَ لا يَضُرُّهُمْ.

۵ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:
سَأَلْتُهُ عَنِ الْأَعْرَابِ عَلَيْهِمْ جِهَادٌ؟

کسی که جنگیده است، سهمی از زمین‌ها ندارد. جز آن‌چه را که در لشکر به دست گرفته است. اعراب (بادیه نشین) سهمی از غنیمت ندارند حتّی اگر به همراه امام عليه السلام بجنگند؛ چرا که رسول خدا صلى الله عليه وآله با آنان مصالحه کرد بر سر این که آنها در سرزمین‌های خودشان بمانند و مهاجرت نکنند و در مقابل، اگر دشمن به رسول اللّه صلى الله عليه وآله هجوم آورد، از آن اعراب لشکر بگیرد و به کمکشان بجنگد و نصیبی از غنیمت نیز نداشته باشند، و این سنّت در مورد آنان و دیگر کسانی که مهاجرت نکرده‌اند جاری خواهد بود.

سرزمینی که بدون جنگ فتح شده باشد نیز در دست کسانی که پیش از فتح آن را آباد کرده بودند باقی خواهد ماند مگر آن‌که موات باشد و والی نیز به قدر طاقت آنها نصف یا یک سوم یا یک ششم به‌طوری که ضرر نکنند و به نفعشان باشد، از آنها خواهد گرفت.

۵ ـ هشام‌بن سالم گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: آیا بر اعراب (بادیه‌نشینان) جهاد واجب است؟

قَالَ: لا، إِلَّا أَنْ يُخَافَ عَلَى الْإِسْلامِ فَيُسْتَعَانَ بِهِمْ.

قُلْتُ: فَلَهُمْ مِنَ الْجِزْيَةِ شَيْءٌ؟

قَالَ: لا.

٦ ـ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام فِي الرَّجُلِ يَأْتِي الْقَوْمَ وَ قَدْ غَنِمُوا وَ لَمْ يَكُنْ شَهِدَ الْقِتَالَ.

فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: هَؤُلاءِ الْمَحْرُومُونَ وَ أَمَرَ أَنْ يُقْسَمَ لَهُمْ.

٧ ـ مُحَمَّدٌ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ الْغَنِيمَةِ.

فَقَالَ: يُخْرَجُ مِنْهَا خُمُسٌ لِلهِ وَ خُمُسٌ لِلرَّسُولِ وَ مَا بَقِيَ قُسِمَ بَيْنَ مَنْ قَاتَلَ عَلَيْهِ وَ وَلِيَ ذَلِكَ.

فرمود: نه، مگر آن‌که برای اسلام خطری پیش بیاید (و نیاز به سپاه باشد) که در این صورت از آنها کمک گرفته می‌شود.

گفتم: آیا از جزیه سهمی به آنها می‌رسد؟

فرمود: نه.

۶ ـ طلحة بن زید گوید: امام صادق عليه السلام از پدران بزرگوارش عليهم السلام این چنین نقل فرمود: حضرت علی عليه السلام در مورد مردی که در جنگ حاضر نبوده و نزد سپاهیان می‌آید، فرمود: این افراد از (پاداش) محروم هستند؛ و (آن‌گاه) دستور داد تا از غنیمت به آنها سهم داده شود.

۷ ـ هشام بن سالم گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد غنیمت پرسیدم.

فرمود: یک پنجم ـ که برای خدا و رسولش صلى الله عليه وآله است ـ از آن جدا می‌شود، و باقی مانده بین کسانی که در جنگ شرکت کرده‌اند و فرماندهان، تقسیم می‌شود.

۸ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ جَمِيعاً عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام قَالَ:
إِنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله خَرَجَ بِالنِّسَاءِ فِي الْحَرْبِ حَتَّى يُدَاوِينَ الْجَرْحَى وَ لَمْ يَقْسِمْ لَهُنَّ مِنَ الْفَيْءِ شَيْئاً وَ لَكِنَّهُ نَفَّلَهُنَّ.

(۱۹)
بَابٌ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مِهْرَانَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي نَصْرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ:
خَيْرُ الرُّفَقَاءِ أَرْبَعَةٌ وَ خَيْرُ السَّرَايَا أَرْبَعُمِائَةٍ وَ خَيْرُ الْعَسَاكِرِ أَرْبَعَةُ آلافٍ وَ لا يُغْلَبُ عَشْرُ آلافٍ مِنْ قِلَّةٍ.
۲ ـ مُحَمَّدٌ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ فُضَيْلِ بْنِ خَيْثَمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله:

---

۸ ـ سماعه گوید: امام (باقر یا امام صادق علیهما السلام) فرمود:
رسول خدا صلى الله عليه وآله در یکی از جنگ‌ها زنان را نیز همراه سپاه برد تا به کار مداوای مجروحان بپردازند، ولی از غنیمت‌ها سهمی برای آنها قرار نداد؛ ولی چیزی به آنها بخشید.

بخش نوزدهم
[چند روایت نکته دار]

۱ ـ عمرو بن ابی نصر می‌گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود:
بهترین رفیقان، رفیقان چهار نفری هستند، و بهترین سریّه‌ها (جنگ‌ها) آن است که چهار صد نفر باشند، بهترین لشکرها آن است که چهار هزار نفر باشند، و اگر سپاهی ده هزار نفر باشد از نظر تعداد، کاستی ندارد و شکست نمی‌خورد.
۲ ـ فضیل بن خیثم گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود:

لا يُهْزَمُ جَيْشُ عَشَرَةِ آلافٍ مِنْ قِلَّةٍ.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمِنْقَرِيِّ قَالَ:

أَخْبَرَنِي النَّضْرُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْبَلْخِيُّ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ عَنْ شَهْرِ بْنِ حَوْشَبٍ قَالَ:

قَالَ لِيَ الْحَجَّاجُ وَ سَأَلَنِي عَنْ خُرُوجِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله إِلَى مَشَاهِدِهِ.

فَقُلْتُ: شَهِدَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله بَدْراً فِي ثَلاثِمِائَةٍ وَ ثَلاثَةَ عَشَرَ وَ شَهِدَ أُحُداً فِي سِتِّمِائَةٍ وَ شَهِدَ الْخَنْدَقَ فِي تِسْعِمِائَةٍ.

فَقَالَ: عَمَّنْ؟

قُلْتُ: عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليهما السلام.

فَقَالَ: ضَلَّ وَ اللهِ، مَنْ سَلَكَ غَيْرَ سَبِيلِهِ.

سپاهی که ده هزار نفر باشند تعدادشان کم نیست و به خاطر کمی نفرات شکست نمی‌خورند.

۳ ـ شهربن حوشب گوید: حَجّاج بن یوسف ثقفی در مورد کیفیّت رفتن پیامبر صلى الله عليه وآله به جنگ‌هایش از من پرسید.

گفتم: در جنگ بدر با سیصد و سیزده نفر شرکت کرد، در جنگ اُحد با ششصد نفر حاضر شد و در جنگ خندق نهصد نفر به همراه داشت.

گفت: این را از قول چه کسی می‌گویی؟

گفتم: از جعفر بن محمّد عليهما السلام.

گفت: به خدا سوگند! هر کس جز راه او (جعفر عليه السلام) را بپیماید، گمراه است.

(۲۰)

بَابٌ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِيهِ مَيْمُونٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام:

أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام كَانَ إِذَا أَرَادَ الْقِتَالَ.

قَالَ: هَذِهِ الدَّعَوَاتِ:

اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَعْلَمْتَ سَبِيلاً مِنْ سُبُلِكَ جَعَلْتَ فِيهِ رِضَاكَ وَ نَدَبْتَ إِلَيْهِ أَوْلِيَاءَكَ وَ جَعَلْتَهُ أَشْرَفَ سُبُلِكَ عِنْدَكَ ثَوَاباً وَ أَكْرَمَهَا لَدَيْكَ مآباً وَ أَحَبَّهَا إِلَيْكَ مَسْلَكاً ثُمَّ اشْتَرَيْتَ فِيهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللهِ فَيَقْتُلُونَ وَ يُقْتَلُونَ وَعْداً عَلَيْكَ حَقّاً.

بخش بیستم

[دعای پیش از جنگ]

۱ ـ ابن قدّاح از پدرش میمون نقل می‌کند که امام صادق عليه‌السلام فرمود:

هنگامی که امیرمؤمنان علی عليه‌السلام می‌خواست به جنگ بپردازد، این دعاها را می‌خواند:

بارالها! تو راهی از راههای خودت را مشخص کردی که رضایت خود را در آن قرار دادی و دوستانت را به آن سفارش کردی و آن را با شرافت‌ترین راههایت از نظر ثواب و پاداش، با کرامت‌ترین راههایت ازنظر بازگشت و دوست‌داشتنی‌ترین شیوهٔ آمدن به سوی تو، قراردادی آن‌گاه، در این راه از مؤمنان جان‌ها و مالهای‌شان را خریدی که در مقابل بهشت برایشان باشد، در راه خدا می‌کُشند. و کشته می‌شوند، این پیمانی راستین است که برخودت قرار داده‌ای.

فَاجْعَلْنِي مِمَّنْ اشْتَرَى فِيهِ مِنْكَ نَفْسَهُ ثُمَّ وَفَى لَكَ بِبَيْعِهِ الَّذِي بَايَعَكَ عَلَيْهِ غَيْرَ نَاكِثٍ وَ لا نَاقِضٍ عَهْداً وَ لا مُبَدِّلاً تَبْدِيلاً بَلِ اسْتِيجَاباً لِمَحَبَّتِكَ وَ تَقَرُّباً بِهِ إِلَيْكَ.

فَاجْعَلْهُ خَاتِمَةَ عَمَلِي وَ صَيِّرْ فِيهِ فَنَاءَ عُمُرِي وَ ارْزُقْنِي فِيهِ لَكَ وَ بِهِ مَشْهَداً تُوجِبُ لِي بِهِ مِنْكَ الرِّضَا وَ تَحُطُّ بِهِ عَنِّي الْخَطَايَا وَ تَجْعَلُنِي فِي الْأَحْيَاءِ الْمَرْزُوقِينَ بِأَيْدِي الْعُدَاةِ وَ الْعُصَاةِ تَحْتَ لِوَاءِ الْحَقِّ وَ رَايَةِ الْهُدَى مَاضِياً عَلَى نُصْرَتِهِمْ قُدُماً غَيْرَ مُوَلٍّ دُبُراً وَ لا مُحْدِثٍ شَكّاً.

اللَّهُمَّ وَ أَعُوذُ بِكَ عِنْدَ ذَلِكَ مِنَ الْجُبْنِ عِنْدَ مَوَارِدِ الْأَهْوَالِ وَ مِنَ الضَّعْفِ عِنْدَ مُسَاوَرَةِ الْأَبْطَالِ وَ مِنَ الذَّنْبِ الْمُحْبِطِ لِلأَعْمَالِ فَأَحْجُمَ مَنْ شَكَّ أَوْ مَضَى بِغَيْرِ يَقِينٍ فَيَكُونَ سَعْيِي فِي تَبَابٍ وَ عَمَلِي غَيْرَ مَقْبُولٍ.

پس مرا از کسانی قرار بده که در آن راه جانش را از او خریداری کنی و آن‌گاه به بیعتی که با تو بسته وفا کند و آن را نشکند و پیمانش را نقض نکند و دگرگون نسازد، بلکه برای سزاوار شدن دوستی تو و نزدیک شدن به تو رفتار کند.

پس آن را پایان کار من قرار بده و پایان زندگانیم را در آن بگذار و برای خودت و به واسطهٔ این جهاد، شهادتی روزی من گردان که با آن رضایت و خشنودی خود را بر من واجب گردانی و خطایا را از من پاک کنی و مرا جزو زندگانی قرار بده که روزی آنها به دست دشمنان و عصیان کنندگان می‌رسد و در زیر عَلَم حق و پرچم هدایت هستند، که رو به یاری ایشان گذارند و عقب‌نشینی نکنند و شکّی در آنها پدید نیاید.

بارالها! و دراین هنگام از ترس در موارد وحشت‌انگیز و از ضعف و سُستی به هنگام حملهٔ پهلوانان جنگجو و نیز از گناهی که اعمال را نابود می‌کند که شک کنم یا بدون یقین رفتار نمایم و تلاشم نابود و عملم نا مقبول باشد به تو پناه می‌آورم.

(۲۱)
بَابُ الشِّعَارِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

شِعَارُنَا: «يَا مُحَمَّدُ! يَا مُحَمَّدُ» وَ شِعَارُنَا يَوْمَ بَدْرٍ: «يَا نَصْرَ اللهِ اقْتَرِبْ اقْتَرِبْ» وَ شِعَارُ الْمُسْلِمِينَ يَوْمَ أُحُدٍ: «يَا نَصْرَ اللهِ اقْتَرِبْ».

وَ يَوْمَ بَنِي النَّضِيرِ: «يَا رُوحَ الْقُدُسِ أَرِحْ» وَ يَوْمَ بَنِي قَيْنُقَاعَ: «يَا رَبَّنَا لا يَغْلِبَنَّكَ» وَ يَوْمَ الطَّائِفِ: «يَا رِضْوَانُ».

وَ شِعَارُ يَوْمِ حُنَيْنٍ: «يَا بَنِي عَبْدِاللهِ [يَا بَنِي عَبْدِاللهِ]» وَ يَوْمِ الْأَحْزَابِ: «حم لا يُبْصِرُونَ» وَ يَوْمِ بَنِي قُرَيْظَةَ: «يَا سَلامُ أَسْلِمْهُمْ» وَ يَوْمِ الْمُرَيْسِيعِ وَ هُوَ يَوْمُ بَنِي الْمُصْطَلِقِ: «أَلا إِلَى اللهِ الْأَمْرُ».

بخش بیست و یکم
شعار جنگی

۱ ـ معاویة بن عمّار گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

شعار ما: «یا محمّد! یا محمّد» است، شعار ما در جنگ بدر: «ای یاری الهی! نزدیک شو، نزدیک شو» بود. شعار مسلمانان در جنگ احد: «ای یاری خدا نزدیک شو»، در جنگ بنی نضیر: «ای روح القدس! کمک کن»، در جنگ بنی قینقاع: «ای پروردگار ما! اینها به طور حتم نمی‌توانند بر تو پیروز شوند»، در جنگ طائف: «ای رضوان (و خشنودی الهی)!»، در جنگ حنین: «ای فرزندان عبداللّه! [ای فرزندان عبداللّه]»، در جنگ احزاب: «حم، آنان نمی‌بینند»، در جنگ بنی قریظه: «ای (خداوندِ) سلام! آنها را مسلمان کن» و در جنگ مریسیع ـ که همان جنگ بنی المصطلق بود ـ «آگاه باشید که امر به سوی خداست» بوده است.

وَ يَوْمِ الْحُدَيْبِيَةِ: «أَلا لَعْنَةُ اللهِ عَلَى الظَّالِمِينَ» وَ يَوْمِ خَيْبَرَ يَوْمِ الْقَمُوصِ: «يَا عَلِيُّ! آتِهِمْ مِنْ عَلُ» وَ يَوْمِ الْفَتْحِ: «نَحْنُ عِبَادُ اللهِ حَقّاً حَقّاً».

وَ يَوْمِ تَبُوكَ: «يَا أَحَدُ يَا صَمَدُ» وَ يَوْمِ بَنِي الْمَلُوحِ: «أَمِتْ أَمِتْ».

وَ يَوْمِ صِفِّينَ: «يَا نَصْرَ اللهِ» وَ شِعَارُ الْحُسَيْنِ عليه‌السلام: «يَا مُحَمَّدُ» وَ شِعَارُنَا: «يَا مُحَمَّدُ».

۲ ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام قَالَ: قَدِمَ أُنَاسٌ مِنْ مُزَيْنَةَ عَلَى النَّبِيِّ صلى‌الله‌عليه‌وآله فَقَالَ: مَا شِعَارُكُمْ؟

قَالُوا: حَرَامٌ.

قَالَ: بَلْ شِعَارُكُمْ حَلالٌ.

وَ رُوِيَ أَيْضاً: أَنَّ شِعَارَ الْمُسْلِمِينَ يَوْمَ بَدْرٍ: «يَا مَنْصُورُ أَمِتْ» وَ شِعَارَ يَوْمِ أُحُدٍ لِلْمُهَاجِرِينَ: «يَا بَنِي عَبْدِاللهِ يَا بَنِي عَبْدِ الرَّحْمانِ» وَ لِلْأَوْسِ: «يَا بَنِي عَبْدِاللهِ».

در جنگ حدیبیّه (صلح حدیبیّه): «هان! لعنت خدا بر ستمگران»، در جنگ خیبر: «ای علیّ! از بالا بر آنان حمله کن»، در فتح مکّه: «ما بندگان خداییم، به راستی به حقیقت»، در جنگ تبوک: «ای یکتا! ای بی‌نیاز!»، در جنگ بنی ملوح: «بمیر، بمیر» و در جنگ صفّین: «ای یاری الهی» بوده است.

و شعار امام حسین عليه‌السلام: «ای محمّد!» بود و شعار ما نیز: «ای محمّد!» می‌باشد.

۲ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود: گروهی از مزینه نزد پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله آمدند، فرمود: شعار شما چیست؟

گفتند: حرام است.

فرمود: بلکه شعار دادن شما حلال است.

هم چنین روایت شده است که شعار مسلمانان در جنگ بدر: «ای یاری شونده! بکُش» و در جنگ احد نیز شعار مهاجران: «ای فرزندان عبداللّه! ای فرزندان عبدالرحمان!» و شعار قبیلهٔ اُوس: «ای فرزندان عبداللّه» بوده است.

(۲۲)

بَابُ فَضْلِ ارْتِبَاطِ الْخَيْلِ وَ إِجْرَائِهَا وَ الرَّمْيِ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبَانٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام قَالَ:

إِنَّ الْخَيْلَ كَانَتْ وُحُوشاً فِي بِلادِ الْعَرَبِ فَصَعِدَ إِبْرَاهِيمُ وَ إِسْمَاعِيلُ عليهما‌السلام عَلَى جَبَلِ جِيَادٍ. ثُمَّ صَاحَا: أَلا هَلا أَلا هَلْ.

قَالَ: فَمَا بَقِيَ فَرَسٌ إِلَّا أَعْطَاهُمَا بِيَدِهِ وَ أَمْكَنَ مِنْ نَاصِيَتِهِ.

۲ ـ عَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله:

الْخَيْلُ مَعْقُودٌ فِي نَوَاصِيهَا الْخَيْرُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

بخش بیست و دوم
ثواب در اختیار قرار دادن اسباب برای کارهای جنگی، راندن اسبان و تیراندازی

۱ ـ زراره گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

اسبان، حیواناتی وحشی در سرزمین‌های عربی بودند، که ابراهیم و اسماعیل عليهما‌السلام برفراز کوه جیاد (نزدیک مکّه) رفتند و بر اسبان بانگ زدند که نزدیک شوند و هیچ اسبی باقی نماند مگر آن‌که دست خود را بر آنان سپرد و خود را در اختیار آنان قرار داد.

۲ ـ عمربن ابان گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود: رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود:

در پیشانی‌های اسبان، خیر و نیکی تا روز قیامت بسته شده است.

۳ ـ عَنْهُ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ عَنْ مَعْمَرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: الْخَيْرُ كُلُّهُ مَعْقُودٌ فِي نَوَاصِي الْخَيْلِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

٤ ـ عَنْهُ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه‌السلام يَقُولُ:

مَنْ رَبَطَ فَرَساً عَتِيقاً مُحِيَتْ عَنْهُ ثَلاثُ سَيِّئَاتٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ كُتِبَ لَهُ إِحْدَى عَشْرَةَ حَسَنَةً وَ مَنِ ارْتَبَطَ هَجِيناً مُحِيَتْ عَنْهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَيِّئَتَانِ وَ كُتِبَ لَهُ سَبْعُ حَسَنَاتٍ.

وَ مَنِ ارْتَبَطَ بِرْذَوْناً يُرِيدُ بِهِ جَمَالاً أَوْ قَضَاءَ حَوَائِجَ أَوْ دَفْعَ عَدُوٍّ عَنْهُ مُحِيَتْ عَنْهُ كُلَّ يَوْمٍ سَيِّئَةٌ وَاحِدَةٌ وَ كُتِبَ لَهُ سِتُّ حَسَنَاتٍ.

٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام عَنْ أَبِيهِ عليه‌السلام:

---

۳ ـ معمر گوید: از امام باقر عليه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: تمام خیر و خوبی در پیشانی اسبان تا روز قیامت قرار دارد.

۴ ـ یعقوب بن ابراهیم جعفری گوید: از ابا الحسن عليه‌السلام شنیدم که می‌فرمود:

هر کس یک اسب عتیق (نجیب) را در اختیار جنگ قرار دهد، در هر روز سه گناه از (نامهٔعمل) او پاک می‌شود و یازده حسنه نوشته می‌شود. و اگر کسی یک اسب هجین را ـ که مادرش ترکی و پدرش عربی است ـ در اختیار سپاه اسلام قرار بدهد در هر روز دو گناه از او پاک، و برایش ده حَسَنه نوشته می‌شود. و هر کس یک اسب ترکی را برای بارکشی در اختیار سپاه اسلام بگذارد و آن را انجام کارها یا دفع دشمنان از او آورده باشد، در هر روز یک گناه از او پاک می‌شود و شش حسنه برایش ثبت می‌گردد.

۵ ـ طلحة بن زید گوید: امام صادق عليه‌السلام از پدر بزرگوارش عليه‌السلام این‌گونه نقل فرمود:

أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ أَجْرَى الْخَيْلَ الَّتِي أُضْمِرَتْ مِنَ الْحَفْيَاءِ إِلَى مَسْجِدِ بَنِي زُرَيْقٍ وَ سَبَّقَهَا مِنْ ثَلاثِ نَخَلاتٍ فَأَعْطَى السَّابِقَ عَذْقاً وَ أَعْطَى الْمُصَلِّيَ عَذْقاً وَأَعْطَى الثَّالِثَ عَذْقاً.

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام مِثْلَهُ سَوَاءً.

٦ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

لا سَبَقَ إِلَّا فِي خُفٍّ أَوْ حَافِرٍ أَوْ نَصْلٍ. يَعْنِي النِّضَالَ.

٧ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليهما السلام:

أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ أَجْرَى الْخَيْلَ وَ جَعَلَ سَبَقَهَا أَوَاقِيَّ مِنْ فِضَّةٍ.

رسول خدا ﷺ مسابقهٔ اسب دوانی را اجرا کرد و از منطقه حیفاء (در نزدیکی مدینه) تا مسجد بنی زریق (انصاری) اسب دوانی کردند و سه درخت خرما (ی میوه دهنده) را جایزهٔ آن قرار داد و به هر یک از نفرات اول تا سوم، یک درخت خرمای میوه‌دار اعطا فرمود.

۶ ـ عبداللّه بن سنان گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: مسابقه جز در این سه مورد جایز نیست: اسب دوانی، تیراندازی.

۷ ـ غیاث بن ابراهیم گوید: امام صادق علیه السلام از پدر بزرگوارش علیه السلام نقل فرمود که امام سجاد علیه السلام فرمود:

رسول خدا ﷺ یک مسابقه اسب‌دوانی اجرا کرد و جایزه‌اش را چند اُوقیّه [1] نقره قرار داد.

---

۱ ـ هر اوقیه هفت مثقال است.

۸ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه و آله:

إِذَا حَرَنَتْ عَلَى أَحَدِكُمْ دَابَّةٌ ـ يَعْنِي أَقَامَتْ فِي أَرْضِ الْعَدُوِّ أَوْ فِي سَبِيلِ اللهِ ـ فَلْيَذْبَحْهَا وَ لا يُعَرْقِبْهَا.

۹ ـ وَ بِإِسْنَادِهِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام:

لَمَّا كَانَ يَوْمُ مُؤْتَةَ كَانَ جَعْفَرُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام عَلَى فَرَسٍ. فَلَمَّا الْتَقَوْا نَزَلَ عَنْ فَرَسِهِ فَعَرْقَبَهَا بِالسَّيْفِ فَكَانَ أَوَّلَ مَنْ عَرْقَبَ فِي الْإِسْلامِ.

۱۰ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ سَعْدَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

لَيْسَ شَيْءٌ تَحْضُرُهُ الْمَلائِكَةُ إِلَّا الرِّهَانَ وَ مُلاعَبَةَ الرَّجُلِ أَهْلَهُ.

۱۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ:

الرَّمْيُ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ الْإِسْلامِ.

---

۸ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمود:

اگر چهارپای شما در اثر سواری یا بارکشی زیاد ـ یعنی در سرزمین دشمن ـ از حرکت ایستادآن را بکشید، ولی زانوی آن را قطع نکنید (که بی‌استفاده بماند).

۹ ـ علی بن ابراهیم باسناد خودش گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

در جنگ موته جعفر بن ابی طالب عليهما السلام بر اسبی سوار بود. هنگامی که با دشمن درگیر شدند از اسبش پیاده شد و زانوی آن را با شمشیر زد. او نخستین کسی است که در اسلام چنین کاری را کرد.

۱۰ ـ ابو بصیر گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

در هیچ موردی (تفریحی) فرشتگان حاضر نمی‌شوند مگر در مسابقهٔ (اسب دوانی) و بازی مرد با زنش.

۱۱ ـ طلحة بن زید گوید: امام صادق عليه السلام از پدران بزرگوارش عليهم السلام نقل فرمود:

تیراندازی یکی از نصیب‌های اسلام است.

۱۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عِمْرَانَ بْنِ مُوسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ طَرِيفٍ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ رَفَعَهُ قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِباطِ الْخَيْلِ﴾.

قَالَ: الرَّمْيُ.

۱۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ رَفَعَهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله:

ارْكَبُوا وَ ارْمُوا وَ إِنْ تَرْمُوا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ تَرْكَبُوا.

ثُمَّ قَالَ: كُلُّ لَهْوِ الْمُؤْمِنِ بَاطِلٌ إِلَّا فِي ثَلاثٍ: فِي تَأْدِيبِهِ الْفَرَسَ وَ رَمْيِهِ عَنْ قَوْسِهِ وَ مُلاعَبَتِهِ امْرَأَتَهُ، فَإِنَّهُنَّ حَقٌّ أَلا إِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَيُدْخِلُ فِي السَّهْمِ الْوَاحِدِ الثَّلاثَةَ الْجَنَّةَ عَامِلَ الْخَشَبَةِ وَ الْمُقَوِّيَ بِهِ فِي سَبِيلِ اللهِ وَ الرَّامِيَ بِهِ فِي سَبِيلِ اللهِ.

۱۴ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

---

۱۲ ـ عبدالله بن مغیره در حدیث مرفوعه‌ای گوید: رسول خدا صلى الله عليه وآله در مورد آیه‌ای که می‌فرماید: «وهر نیرویی در توان دارید برای مقابله با آنان آماده کنید» فرمود:

منظور تیراندازی است.

۱۳ ـ علی بن اسماعیل در حدیث مرفوعه گوید: رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود:

سوارکاری و تیراندازی کنید، ولی تیراندازی شما نزد من از سوارکاریتان محبوب‌تر است.

آن‌گاه فرمود: هرگونه لهو و خوشگذرانی برای مؤمن باطل است مگر در سه مورد: آموزش دادن اسب (برای مسابقه)، تیراندازی از کمانش، و بازی کردن او با زنش. این سه چیز حق هستند. هان خداوند عزّ و جلّ سه نفر را با یک تیر به بهشت می‌برد: کسی که روی آن چوب کار کرده و تیر ساخته است، کسی که آن را در راه خدا (خریده و) داده است و کسی که در راه خدا با آن تیراندازی کرده است.

۱۴ ـ حفص گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

لا سَبَقَ إِلَّا فِي خُفٍّ أَوْ حَافِرٍ أَوْ نَصْلٍ يَعْنِي النِّضَالَ.

١٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام:

أَنَّهُ كَانَ يَحْضُرُ الرَّمْيَ وَ الرِّهَانَ.

١٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

أَغَارَ الْمُشْرِكُونَ عَلَى سَرْحِ الْمَدِينَةِ فَنَادَى فِيهَا مُنَادٍ: يَا سُوءَ صَبَاحَاهْ!

فَسَمِعَهَا رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله فِي الْخَيْلِ فَرَكِبَ فَرَسَهُ فِي طَلَبِ الْعَدُوِّ وَ كَانَ أَوَّلَ أَصْحَابِهِ لَحِقَهُ أَبُو قَتَادَةَ عَلَى فَرَسٍ لَهُ، وَ كَانَ تَحْتَ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله سَرْجٌ دَفَّتَاهُ لِيفٌ لَيْسَ فِيهِ أَشَرٌ وَ لا بَطَرٌ فَطَلَبَ الْعَدُوَّ فَلَمْ يَلْقَوْا أَحَداً وَ تَتَابَعَتِ الْخَيْلُ.

فَقَالَ أَبُو قَتَادَةَ: يَا رَسُولَ اللهِ! إِنَّ الْعَدُوَّ قَدِ انْصَرَفَ فَإِنْ رَأَيْتَ أَنْ نَسْتَبِقَ؟

جز در این سه مورد نمی‌توان مسابقه برگزار کرد: شتر سواری، اسب سواری، و تیراندازی.

۱۵ ـ حفص بن بختری گوید: امام صادق عليه السلام در مسابقه تیراندازی و اسب‌دوانی حاضر می‌شد.

۱۶ ـ طلحة بن زید گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

مشرکان به اطراف مدینه شبیخون زدند و یکی ندا داد: ای بد چهره! بیا.

رسول خدا صلى الله عليه وآله که در بین سواران بود این سخن را شنید و بر اسب خود سوار شد و به جست و جوی دشمن تاخت و اولین کسی از یارانش نزد آن حضرت آمد ابوقتاده بود که بر اسبش سوار بود. رسول خدا صلى الله عليه وآله زینی بر اسب داشت که بالیف خرما درست شده بود و آراسته (شیک) نیز نبود. آن حضرت در پی دشمن رفت، ولی او را نیافت و سواران نیز در رسیدند.

ابو قتاده گفت: ای رسول خدا! دشمن گریخته است، اگر صلاح می‌دانی مسابقه اسب سواری بگذاریم؟

فَقَالَ: نَعَمْ.

فَاسْتَبَقُوا فَخَرَجَ رَسُولُ اللهِ ﷺ سَابِقاً عَلَيْهِمْ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْهِمْ. فَقَالَ: أَنَا ابْنُ الْعَوَاتِكِ مِنْ قُرَيْشٍ، إِنَّهُ لَهُوَ الْجَوَادُ الْبَحْرُ يَعْنِي فَرَسَهُ.

(۲۳)

بَابُ الرَّجُلِ يَدْفَعُ عَنْ نَفْسِهِ اللِّصَّ

۱ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْكُوفِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْقَلانِسِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْفَضْلِ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ فَزَارَةَ عَنْ أَنَسٍ أَوْ هَيْثَم بْنِ الْبَرَاءِ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: اللِّصُّ يَدْخُلُ فِي بَيْتِي يُرِيدُ نَفْسِي وَ مَالِي.

قَالَ: اقْتُلْ فَأُشْهِدُ اللهَ وَ مَنْ سَمِعَ أَنَّ دَمَهُ فِي عُنُقِي.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام:

حضرت فرمود: آری (موافق هستم).

آنان مسابقه‌ای برگزار کردند و رسول خدا ﷺ بر همه پیشی گرفت و فرمود: من فرزند عواتک از قریش هستم، اسبم (نیز) اسب (نجیب) تندرویی است.

بخش بیست و سوم

مرد می‌تواند دزد را از خود و خانواده‌اش دفع کند

۱ ـ انس ـ یا هیثم بن براء ـ گوید: از امام باقر عليه السلام (پرسیدم:) اگر دزد به خانه‌ام بیاید و قصد جان من و ثروتم را داشته باشد، چه کار کنم؟

فرمود: او را بکش؛ خدا و هر کس را که شنید شاهد و گواه می‌گیرم که خونش به گردن من باشد (یعنی کشتن او جایز است).

۲ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: امیر مؤمنان علی عليه السلام فرمود:

إِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَيَمْقُتُ الرَّجُلَ يَدْخُلُ عَلَيْهِ اللِّصُّ فِي بَيْتِهِ فَلا يُحَارِبُ.

٣ ـ وَ بِإِسْنَادِهِ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَتَاهُ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! إِنَّ لِصّاً دَخَلَ عَلَى امْرَأَتِي فَسَرَقَ حُلِيَّهَا.

فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: أَمَا إِنَّهُ لَوْ دَخَلَ عَلَى ابْنِ صَفِيَّةَ لَمَا رَضِيَ بِذَلِكَ حَتَّى يَعُمَّهُ بِالسَّيْفِ.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ رَجُلٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام:

إِذَا دَخَلَ عَلَيْكَ اللِّصُّ الْمُحَارِبُ فَاقْتُلْهُ فَمَا أَصَابَكَ فَدَمُهُ فِي عُنُقِي.

(٢٤)
بَابُ مَنْ قُتِلَ دُونَ مَظْلِمَتِهِ

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمانِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه و آله:

خداوند عزّوجلّ بر مردی که دزد به خانه‌اش بیاید ولی با آن دزد نجنگد به شدّت خشم می‌کند.

۳ ـ علی بن ابراهیم به اسناد خود گوید: مردی نزد امیر مؤمنان علی عليه السلام آمد و گفت: ای امیرمؤمنان! دزدی زیور آلات همسر مرا دزدیده است.

حضرت فرمود: آگاه باش! اگر از پسر صفیّه دزدی کرده بود، تن به این کار نمی‌داد و آن دزد را با شمشیر می‌زد.

۴ ـ حلبی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: امیر مؤمنان علی عليه السلام فرمود:

اگر دزد با حال جنگ برتو وارد شد او را بکش، و اگر گرفتار شدی خونش را من به گردن می‌گیرم.

بخش بیست و چهارم
کسی که مظلومانه کشته شود

۱ ـ عبداللّه بن سنان گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمود:

مَنْ قُتِلَ دُونَ مَظْلِمَتِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ.

۲ ـ وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ أَبِي مَرْيَمَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله:

مَنْ قُتِلَ دُونَ مَظْلِمَتِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ.

ثُمَّ قَالَ: يَا أَبَا مَرْيَمَ! هَلْ تَدْرِي مَا دُونَ مَظْلِمَتِهِ؟

قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! الرَّجُلُ يُقْتَلُ دُونَ أَهْلِهِ وَ دُونَ مَالِهِ وَ أَشْبَاهِ ذَلِكَ.

فَقَالَ: يَا أَبَا مَرْيَمَ! إِنَّ مِنَ الْفِقْهِ عِرْفَانَ الْحَقِّ.

۳ ـ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يُقَاتِلُ دُونَ مَالِهِ.

فَقَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: مَنْ قُتِلَ دُونَ مَالِهِ فَهُوَ بِمَنْزِلَةِ الشَّهِيدِ.

قُلْتُ: أَيُقَاتِلُ أَفْضَلُ أَوْ لَمْ يُقَاتِلْ؟

قَالَ: أَمَّا أَنَا لَوْ كُنْتُ لَمْ أُقَاتِلْ وَ تَرَكْتُهُ.

هر کس مظلومانه کشته شود، شهید است.

۲ ـ ابی مریم گوید: امام باقر عليه السلام فرمود: رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود:

هر کس مظلومانه کشته شود شهید است. آن‌گاه امام باقر عليه السلام فرمود: ای ابا مریم! آیا می‌دانی مظلومانه کشته شدن یعنی چه؟

عرض کردم: فدایت شوم! یعنی این که‌مردی در دفاع از خانواده‌اش و دارایی‌اش و نظیر این‌ها کشته شود.

فرمود: ای ابا مریم! بخشی از فقه، شناخت حقیقت است.

۳ ـ حسین بن ابی العلاء گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد مردی که به خاطر دفاع از ثروتش می‌جنگد (و کشتار می‌کند یا کشته می‌شود) پرسیدم.

فرمود: رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: هر کس در دفاع از مالش کشته شود به منزلهٔ شهید است.

عرض کردم: آیا اگر بجنگد بهتر است یا اگر (به خاطر مال) نجنگد؟

فرمود: اگر من باشم، (به خاطرِ مال تنها) نمی‌جنگم (و دزد را نمی‌کشم) و او را رها می‌کنم.

٤ ـ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَرْطَاةَ بْنِ حَبِيبٍ الْأَسَدِيِّ عَنْ رَجُلٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليهما السلام قَالَ:

مَنِ اعْتُدِيَ عَلَيْهِ فِي صَدَقَةِ مَالِهِ فَقَاتَلَ فَقُتِلَ فَهُوَ شَهِيدٌ.

٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنِ الرِّضَا عليه السلام:

عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ فِي السَّفَرِ وَ مَعَهُ جَارِيَةٌ لَهُ فَيَجِيءُ قَوْمٌ يُرِيدُونَ أَخْذَ جَارِيَتِهِ أَيَمْنَعُ جَارِيَتَهُ مِنْ أَنْ تُؤْخَذَ وَ إِنْ خَافَ عَلَى نَفْسِهِ الْقَتْلَ؟

قَالَ: نَعَمْ.

قُلْتُ: وَ كَذَلِكَ إِنْ كَانَتْ مَعَهُ امْرَأَةٌ؟

قَالَ: نَعَمْ.

قُلْتُ: وَ كَذَلِكَ الْأُمُّ وَ الْبِنْتُ وَ ابْنَةُ الْعَمِّ وَ الْقَرَابَةُ يَمْنَعُهُنَّ وَ إِنْ خَافَ عَلَى نَفْسِهِ الْقَتْلَ؟

قَالَ: نَعَمْ.

---

۴ ـ راوی گوید: امام سجّاد عليه السلام فرمود:

اگر عدّه‌ای بخواهند از کسی که زکات بر او واجب نیست زکات بگیرند (یا آنها اهلیّت برای زکات گرفتن نداشته باشند) و او با آنها بجنگد و کشته شود، شهید است.

۵ ـ راوی گوید: از امام رضا عليه السلام در مورد مردی که به سفر رفته است و کنیزی نیز با خود دارد پرسیدم که اگر گروهی بیایند و بخواهند آن کنیز را از او بگیرند، آیا باید از بردن کنیزش جلوگیری کند حتی اگر ترس جانش را داشته باشد؟

فرمود: آری.

عرض کردم: اگر زن همراهش باشد نیز همین‌طور است؟

فرمود: آری.

عرض کردم: اگر مادرش، دخترش، دختر عمویش و زنی از بستگان نزدیکش همراهش باشد نیز همین‌طور است؟

فرمود: آری.

[قُلْتُ:] وَ كَذَلِكَ الْمَالُ يُرِيدُونَ أَخْذَهُ فِي سَفَرٍ فَيَمْنَعُهُ وَ إِنْ خَافَ الْقَتْلَ؟
قَالَ: نَعَمْ.

(۲۵)
بَابُ فَضْلِ الشَّهَادَةِ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه‌السلام قَالَ:
سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام: «وَ اللهِ لَأَلْفُ ضَرْبَةٍ بِالسَّيْفِ أَهْوَنُ مِنْ مَوْتٍ عَلَى فِرَاشٍ».
قَالَ: فِي سَبِيلِ اللهِ.
۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله:

عرض کردم: مال و دارایی که در سفر به همراه دارد و می‌خواهند از او بستانند (اگر از کشته شدن خود بترسد) نیز همین طور است؟
فرمود: آری.

بخش بیست و پنجم
فضیلتِ شهادت

۱ ـ سعدبن سعد گوید: از امام رضا عليه‌السلام در مورد فرمایش امیر مؤمنان علی عليه‌السلام که می‌فرماید: «به خدا سوگند! هزار ضربه که با شمشیر بر من وارد شود برایم از مرگ در بستر آسان‌تر است». پرسیدم.
فرمود: (البته منظور آن است که آن ضربه‌ها) در راه خدا باشد.
۲ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود: پیامبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود:

فَوْقَ كُلِّ ذِي بِرٍّ بِرٌّ حَتَّى يُقْتَلَ فِي سَبِيلِ اللهِ، فَإِذَا قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللهِ فَلَيْسَ فَوْقَهُ بِرٌّ.

٣ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ عَنْبَسَةَ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ:

إِنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عليهما السلام كَانَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: مَا مِنْ قَطْرَةٍ أَحَبَّ إِلَى اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ قَطْرَةِ دَمٍ فِي سَبِيلِ اللهِ.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ رَفَعَهُ:

أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام خَطَبَ يَوْمَ الْجَمَلِ فَحَمِدَ اللهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ.

ثُمَّ قَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ! إِنِّي أَتَيْتُ هَؤُلاءِ الْقَوْمَ وَ دَعَوْتُهُمْ وَ احْتَجَجْتُ عَلَيْهِمْ فَدَعَوْنِي إِلَى أَنْ أَصْبِرَ لِلْجِلادِ وَ أَبْرُزَ لِلطِّعَانِ فَلأُمِّهِمُ الْهَبَلُ وَ قَدْ كُنْتُ وَ مَا أُهَدَّدُ بِالْحَرْبِ وَ لا أُرْهَبُ بِالضَّرْبِ أَنْصَفَ الْقَارَةَ مَنْ رَامَاهَا فَلِغَيْرِي فَلْيُبْرِقُوا وَ لْيُرْعِدُوا.

بالاتر از هر نیکوکاری نیکی دیگری نیز وجود دارد، تا آن‌گاه که انسان در راه خدا کشته شود، که در این صورت، اگر در راه خدا کشته شود، بالاتر از آن دیگر نیکی وجود ندارد.

۳ ـ ابوحمزه گوید: از امام باقر عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

به راستی امام سجّاد عليه السلام همیشه می‌فرمود: رسول خدا صلى الله عليه وآله می‌فرماید: هیچ قطره‌ای نزد خدای عز و جلّ دوست داشتنی‌تر از قطرهٔ خونی که در راه خدا ریخته شود نیست.

۴ ـ ابن محبوب در روایت مرفوعه‌ای گوید: همانا امیر مؤمنان علی عليه السلام در روز جنگ جمل خطبه‌ای ایراد نمود و پس از حمد و ثنای الهی فرمود:

ای مردم! من به طرف این گروه آمدم و آنان را فرا خواندم و دلیل و برهان برای آنان آوردم تا قانع شوند، ولی آنان مرا فرا خواندند به این که صبر کنم تا شمشیر بکشم و یکدیگر را بکُشیم. مادرشان به‌مرگشان دچار شود! مرا کسی نمی‌تواند تهدید به جنگ کند و وحشتی از ضربهٔ شمشیر ندارم. آن‌که به هدف می‌زند منصف است. پس کسی جز مرا تهدید کنند و غرّش نمایند.

فَأَنَا أَبُو الْحَسَنِ الَّذِي فَلَلْتُ حَدَّهُمْ وَ فَرَّقْتُ جَمَاعَتَهُمْ وَ بِذَلِكَ الْقَلْبِ أَلْقَى عَدُوِّي وَ أَنَا عَلَى مَا وَعَدَنِي رَبِّي مِنَ النَّصْرِ وَ التَّأْيِيدِ وَ الظَّفَرِ وَ إِنِّي لَعَلَى يَقِينٍ مِنْ رَبِّي وَ غَيْرِ شُبْهَةٍ مِنْ أَمْرِي.

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ الْمَوْتَ لا يَفُوتُهُ الْمُقِيمُ وَ لا يُعْجِزُهُ الْهَارِبُ لَيْسَ عَنِ الْمَوْتِ مَحِيصٌ وَ مَنْ لَمْ يَمُتْ يُقْتَلْ وَ إِنَّ أَفْضَلَ الْمَوْتِ الْقَتْلُ.

وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ! لَأَلْفُ ضَرْبَةٍ بِالسَّيْفِ أَهْوَنُ عَلَيَّ مِنْ مِيتَةٍ عَلَى فِرَاشٍ.

وَا عَجَبَا لِطَلْحَةَ أَلَّبَ النَّاسَ عَلَى ابْنِ عَفَّانَ حَتَّى إِذَا قُتِلَ أَعْطَانِي صَفْقَتَهُ بِيَمِينِهِ طَائِعاً ثُمَّ نَكَثَ بَيْعَتِي. اللَّهُمَّ خُذْهُ وَ لا تُمْهِلْهُ وَ إِنَّ الزُّبَيْرَ نَكَثَ بَيْعَتِي وَ قَطَعَ رَحِمِي وَ ظَاهَرَ عَلَيَّ عَدُوِّي فَاكْفِنِيهِ الْيَوْمَ بِمَا شِئْتَ.

من همان ابوالحسن هستم که تیزی ایشان را شکستم و همبستگی آنها را از هم پاشیدم و با همان قلب، امروز به رویارویی با دشمنم می‌پردازم و وعدهٔ پروردگارم را که یاری و تأیید و پیروزی است دارم، و یقین کامل از جانب پروردگارم دارم و هیچ شبهه‌ای در کار خود ندارم.

ای مردم! واقعیّت آن است که هر کسی که بایستد از مرگ در امان است و نه کسی که از آن بگریزد مرگ را ناتوان می‌کند؛ چاره‌ای از مردن نیست، و هر کس نمیرد کشته خواهد شد، و با فضیلت‌ترین انواع مرگ، کشته شدن است.

به آن که جانم در دست اوست! به طور قطع، هزار ضربه با شمشیر (که بر من وارد شود) برایم از مردن در بستر آسان‌تر است.

شگفتا! از طلحه که بیشتر از هر کسی افراد را بر پسر عفّان (عثمان) می‌شوراند، تا بالاخره او کشته شده و به دلخواه خود با من بیعت کرد، سپس بیعت مرا شکست!

بارالها! طلحه را مجازات کن و مهلتش مده.

در واقع زبیر نیز بیعت را شکست و خویشاوندی مرا برید (رعایت نکرد) و به یاری و پشتیبانی دشمنم بر ضد من شتافت؛ (بارالها!) پس امروز هر طور که می‌خواهی مرا از زبیر نیز در امان بدار.

۵ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:
قِيلَ لِلنَّبِيِّ صلى الله عليه وآله: مَا بَالُ الشَّهِيدِ لا يُفْتَنُ فِي قَبْرِهِ؟
فَقَالَ [النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله] : كَفَى بِالْبَارِقَةِ فَوْقَ رَأْسِهِ فِتْنَةً.
٦ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ سَعْدَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام:
مَنْ قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللهِ لَمْ يُعَرِّفْهُ اللهُ شَيْئاً مِنْ سَيِّئَاتِهِ.
۷ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ سُوَيْدٍ الْقَلانِسِيِّ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:
قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام: أَيُّ الْجِهَادِ أَفْضَلُ؟
قَالَ: مَنْ عُقِرَ جَوَادُهُ وَ أُهَرِيقَ دَمُهُ فِي سَبِيلِ اللهِ.

---

۵ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:
به رسول خدا صلى الله عليه وآله عرض شد: چرا شهید در قبرش آزمایش نمی‌شود؟
فرمود: شمشیرها و برق آن‌ها بالای سرش (در زمان جنگ) برای آزمایش او کافی است.
۶ ـ ابوبصیر گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:
هر کس در راه خدا کشته شود، خداوند هیچ یک از بدی‌ها و گناهانش را به رخ او نمی‌کشد (و او را از آن‌ها آگاه نمی‌کند).
۷ ـ ابوبصیر گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: چه جنگی با فضیلت‌تر از جهادهای دیگر است؟
فرمود: این که کسی در راه خدا اسبش کشته شود و خون خودش نیز ریخته شود.

(۲۶)

بَابٌ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام:

يَضْحَكُ اللهُ عَزَّوَجلّ إِلَى رَجُلٍ فِي كَتِيبَةٍ يَعْرِضُ لَهُمْ سَبُعٌ أَوْ لِصٌّ فَحَمَاهُمْ أَنْ يَجُوزُوا.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله:

عَوْنُكَ الضَّعِيفَ مِنْ أَفْضَلِ الصَّدَقَةِ.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُثَنًّى عَنْ فِطْرِ بْنِ خَلِيفَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عليهما السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله:

بخش بیست و ششم

[چند روایت نکته‌دار]

۱ ـ اصبغ بن نباته گوید: امیر مؤمنان علی عليه السلام فرمود: خداوند عزوجل به مردی می‌خندد (او را دوست می‌دارد) که در بین سپاهیانی باشد و درّنده یا دزدی به ایشان حمله کند، و دوستان خود را از دفاع در مقابل آن باز دارد و خودش شرّ آن درّنده یا دزد را دفع کند.

۲ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

کمک کردن تو، به شخص ناتوان، از با فصیلت‌ترین صدقه‌هاست.

۳ ـ فطر بن خلیفه گوید: امام باقر عليه السلام از پدران بزرگوارش عليهم السلام نقل می‌کند که امیر مؤمنان علی عليه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنْ رَدَّ عَنْ قَوْمٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ عَادِيَةَ مَاءٍ أَوْ نَارٍ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ.

(۲۷)
بَابٌ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ يَحْيَى الطَّوِيلِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ علیه السلام قَالَ:

مَا جَعَلَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ بَسْطَ اللِّسَانِ وَ كَفَّ الْيَدِ وَ لَكِنْ جَعَلَهُمَا يُبْسَطَانِ مَعاً وَيُكَفَّانِ مَعاً.

(۲۸)
بَابُ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ بِشْرِ بْنِ عَبْدِاللهِ عَنْ أَبِي عِصْمَةَ قَاضِي مَرْوَ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ:

هر کس از گروهی از مسلمانان، شرّ آب یا آتشی را دور کند، بهشت بر او واجب می‌شود.

بخش بیست و هفتم
[یک روایت جالب]

۱ ـ یحیی بن طویل گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

خداوند عزوجل دستور به حرف زدن تنها و یا بازداشتن دست به تنهایی را نداده است، بلکه یا باید هر دو گشوده شوند، یا هر دو بازداشته شوند.

بخش بیست و هشتم
امر به معروف و نهی از منکر

۱ ـ جابر گوید: امام باقر علیه السلام فرمود:

يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ قَوْمٌ يُتَّبَعُ فِيهِمْ قَوْمٌ مُرَاءُونَ يَتَقَرَّءُونَ وَ يَتَنَسَّكُونَ حُدَثَاءُ سُفَهَاءُ لا يُوجِبُونَ أَمْراً بِمَعْرُوفٍ وَ لا نَهْياً عَنْ مُنْكَرٍ إِلَّا إِذَا أَمِنُوا الضَّرَرَ، يَطْلُبُونَ لِأَنْفُسِهِمُ الرُّخَصَ وَ الْمَعَاذِيرَ، يَتَّبِعُونَ زَلَّاتِ الْعُلَمَاءِ وَ فَسَادَ عَمَلِهِمْ يُقْبِلُونَ عَلَى الصَّلاةِ وَ الصِّيَامِ وَ مَا لا يَكْلِمُهُمْ فِي نَفْسٍ وَ لا مَالٍ وَ لَوْ أَضَرَّتِ الصَّلاةُ بِسَائِرِ مَا يَعْمَلُونَ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَبْدَانِهِمْ لَرَفَضُوهَا كَمَا رَفَضُوا أَسْمَى الْفَرَائِضِ وَ أَشْرَفَهَا.

إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا تُقَامُ الْفَرَائِضُ.

هُنَالِكَ يَتِمُّ غَضَبُ اللهِ عَزَّوَجَلَّ عَلَيْهِمْ فَيَعُمُّهُمْ بِعِقَابِهِ فَيُهْلَكُ الْأَبْرَارُ فِي دَارِ الْفُجَّارِ وَ الصِّغَارُ فِي دَارِ الْكِبَارِ.

إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ سَبِيلُ الْأَنْبِيَاءِ وَ مِنْهَاجُ الصُّلَحَاءِ فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا تُقَامُ الْفَرَائِضُ وَ تَأْمَنُ الْمَذَاهِبُ وَ تَحِلُّ الْمَكَاسِبُ وَ تُرَدُّ الْمَظَالِمُ وَ تُعْمَرُ الْأَرْضُ وَ يُنْتَصَفُ مِنَ الْأَعْدَاءِ وَ يَسْتَقِيمُ الْأَمْرُ.

در آخرالزمان گروهی به وجود می‌آیند که در بین خود از فرقه‌ای پیروی می‌کنند که ریاکار، قاری قرآن، اهل انجام عبادات، دارای حالتی زهدگونه، تازه به دوران رسیده و سفیه و نادان‌اند. امر به معروف و نهی از منکر را واجب نمی‌دانند مگر در صورتی که از ضرری در امان باشند، برای خودشان رخصت و بهانه می‌جویند، و از لغزش‌های علما و بد عملی آن‌ها پیروی می‌کنند. به نماز و روزه و چیزهایی که به جاه و مال‌شان لطمه‌ای نزند روی می‌آورند، واگر نماز و دیگر کارهایی را که انجام می‌دهند نیز به مال و جان‌شان ضرری برساند، آن را هم همانند فریضه‌ها و واجبات بزرگ دیگری که ترک کردند، رها می‌کنند.

در واقع امر به معروف و نهی از منکر فریضه و واجب عظیم و بزرگی است که فرایض و واجبات، تنها باآنها بر پا می‌شود.

این جاست که غضب الهی بر این افراد تمام و کامل می‌شود و همه را به کیفر خود گرفتار می‌کند و نیکان را نیز در سرزمین بدکاران، و کوچک‌ها را در سرزمین بزرگان هلاک و نابود می‌کند.

امر به معروف و نهی از منکر در حقیقت راه انبیا، روش روشن صالحان، و فریضه‌ای است بزرگ که فرایض با آن زنده و پا برجا می‌شود و مسلک‌های دین با آن‌ها (از بدعت‌ها) در امان می‌ماند، تجارت‌ها حلال می‌شود، آن چه به ستم گرفته شده باز می‌گردد و زمین آباد می‌شود و از دشمنان انتقام گرفته می‌شود و امور (دین و دنیا) به راه راست کشیده می‌شود.

فَأَنْكِرُوا بِقُلُوبِكُمْ وَ الْفِظُوا بِأَلْسِنَتِكُمْ وَ صُكُّوا بِهَا جِبَاهَهُمْ وَ لا تَخَافُوا فِي اللهِ لَوْمَةَ لائِم.

فَإِنِ اتَّعَظُوا وَ إِلَى الْحَقِّ رَجَعُوا فَلا سَبِيلَ عَلَيْهِمْ، ﴿إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولٰئِكَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ﴾ هُنَالِكَ فَجَاهِدُوهُمْ بِأَبْدَانِكُمْ وَ أَبْغِضُوهُمْ بِقُلُوبِكُمْ غَيْرَ طَالِبِينَ سُلْطَاناً وَ لا بَاغِينَ مَالاً وَ لا مُرِيدِينَ بِظُلْمٍ ظَفَراً حَتَّى يَفِيئُوا إِلَى أَمْرِ اللهِ وَ يَمْضُوا عَلَى طَاعَتِهِ.

قَالَ: وَ أَوْحَى اللهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَى شُعَيْبٍ النَّبِيِّ عليه السلام: أَنِّي مُعَذِّبٌ مِنْ قَوْمِكَ مِائَةَ أَلْفٍ أَرْبَعِينَ أَلْفاً مِنْ شِرَارِهِمْ وَ سِتِّينَ أَلْفاً مِنْ خِيَارِهِمْ.

فَقَالَ عليه السلام: يَا رَبِّ! هَؤُلاءِ الْأَشْرَارُ فَمَا بَالُ الْأَخْيَارِ؟

فَأَوْحَى اللهُ عَزّوجلّ إِلَيْهِ: دَاهَنُوا أَهْلَ الْمَعَاصِي وَ لَمْ يَغْضَبُوا لِغَضَبِي.

پس، با دل‌هایتان منکر و کار بد را انکار کنید و زشت بدانید، و بازبان‌های خود این مطلب را بگویید، و به شدّت بر روی آن‌ها بزنید، و در راه خدا از سرزنش هیچ سرزنش کننده‌ای مترسید.

پس اگر پند گرفتند و به حقّ بازگشتند دیگر اجازهٔ آزار آنها را ندارید (و راهی نیست) بلکه: «اجازه تنها در مورد کسانی است که به مردم ستم می‌کنند، و در زمین به ناحق طلب و درخواست می‌کنند؛ عذابی دردناک برای اینان خواهد بود.»

در چنین موردی با بدنهایتان به جهاد با آنها بپردازید، و با دل‌هایتان بر آنان خشم بگیرید، بدون این که در پی حکومت‌یابی باشید، و یا مالی را به ستم بگیرید یا بخواهید با ستمگری (و بدون عدالت) بر آنان پیروز شوید؛ این کار را بکنید تا به دستور الهی بازگردند و مشغول اطاعت و فرمانبرداری از او شوند.

خدای عزّوجلّ به شعیب پیامبر عليه السلام وحی کرد: «من یکصد هزار نفر از قوم تو را عذاب می‌کنم، چهل هزار نفر از بدهایشان و شصت هزار نفر از بهترین‌هایشان را.

شعیب عليه السلام عرض کرد: ای پروردگار من! اینان اشرارند، ولی نیکان به چه سبب؟

خداوند عزّوجلّ به او وحی فرمود: با معصیت‌کاران کنار آمدند و به خاطر خشم و غضب من، خشمگین نشدند.

۲ ـ عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمَاعَةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

مَا قُدِّسَتْ أُمَّةٌ لَمْ يُؤْخَذْ لِضَعِيفِهَا مِنْ قَوِيِّهَا بِحَقِّهِ غَيْرَ مُتَعْتَعٍ.

۳ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ بْنِ عَرَفَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام يَقُولُ:

لَتَأْمُرُنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ لَتَنْهُنَّ عَنِ الْمُنْكَرِ أَوْ لَيُسْتَعْمَلَنَّ عَلَيْكُمْ شِرَارُكُمْ فَيَدْعُو خِيَارُكُمْ فَلا يُسْتَجَابُ لَهُمْ.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الزُّهْرِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام وَ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

وَيْلٌ لِقَوْمٍ لا يَدِينُونَ اللهَ بِالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ.

٥ ـ وَ بِإِسْنَادِهِ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام:

---

۲ ـ جماعتی از شیعیان گویند: امام صادق عليه السلام فرمود:

اُمّتی که حق ضعیفش را از نیرومندش (بی آن‌که ناتوان آزار بیند و مضطرب شود) نگیرد رستگار نمی‌شود.

۳ ـ محمّدبن عمربن عرفه گوید: از امام رضا عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

تأکید می‌کنم که شما باید امر به معروف و نهی از منکر کنید، و گر نه بدترین‌های شما بر شما گماشته می‌شوند و در چنین شرایطی نیکان شما دعا می‌کنند و مستجاب نمی‌شود.

۴ ـ ابو سعید زهری گوید: امام باقر و امام صادق عليهما السلام فرمودند:

وای بر گروهی که با انجام امر به معروف و نهی از منکر به دین الهی رفتار نمی‌کنند.

۵ ـ محمّدبن یحیی با سند خود می‌گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

بِئْسَ الْقَوْمُ قَوْمٌ يَعِيبُونَ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ!

٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ يَحْيَى بْنِ عُقَيْلٍ عَنْ حَسَنٍ قَالَ:

خَطَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَحَمِدَ اللهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ وَ قَالَ:

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّهُ إِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ حَيْثُ مَا عَمِلُوا مِنَ الْمَعَاصِي وَ لَمْ يَنْهَهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَ الْأَحْبَارُ عَنْ ذَلِكَ وَ إِنَّهُمْ لَمَّا تَمَادَوْا فِي الْمَعَاصِي وَ لَمْ يَنْهَهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَ الْأَحْبَارُ عَنْ ذَلِكَ نَزَلَتْ بِهِمُ الْعُقُوبَاتُ فَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ انْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ.

وَ اعْلَمُوا أَنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ لَمْ يُقَرِّبَا أَجَلاً وَ لَمْ يَقْطَعَا رِزْقاً إِنَّ الْأَمْرَ يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ كَقَطْرِ الْمَطَرِ إِلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا قَدَّرَ اللهُ لَهَا مِنْ زِيَادَةٍ أَوْ نُقْصَانٍ، فَإِنْ أَصَابَ أَحَدَكُمْ مُصِيبَةٌ فِي أَهْلٍ أَوْ مَالٍ أَوْ نَفْسٍ وَ رَأَى عِنْدَ أَخِيهِ غَفِيرَةً فِي أَهْلٍ أَوْ مَالٍ أَوْ نَفْسٍ فَلا تَكُونَنَّ عَلَيْهِ فِتْنَةً.

آن قومی که امر به معروف و نهی از منکر را عیب بشمارند، چه بد مردمی هستند!

۶ ـ حسن گوید: امیرمؤمنان علی عليه السلام خطبه‌ای ایراد کرد و پس از حمد و ثنای الهی فرمود:

امّا بعد، واقعیت آن است که پیشینیان شما زمانی هلاک شدند که معصیت ها را انجام دادند، ولی ربّانیان و احبار آنان را از معصیت باز نداشتند، و در پی این جریان‌ها کیفرها و عذاب‌های الهی بر آنان فرود آمد.

پس امر به معروف و نهی از منکر کنید! بدانید که امر به معروف و نهی از منکر نه مرگی را نزدیک می‌گرداند و نه رزق و روزی را می‌کاهد. دستورات از آسمان به زمین می‌آید همانند قطره‌های باران که فرود می‌آیند و به هر جانداری هر آن قدر که خداوند برایش قرار داده کم یا زیاد ـ می‌رسد ـ. پس اگر مصیبتی در خاندان، مال و ثروت، و یا جان‌تان به یکی از شما رسید، ولی مشاهده کرد که برادر دینی او سهم فراوانی در خاندان و ثروت و جان خود دارد، این مسأله موجب فتنه آن شخص (مصیبت دیده) نشود.

فَإِنَّ الْمَرْءَ الْمُسْلِمَ لَبَرِيءٌ مِنَ الْخِيَانَةِ مَا لَمْ يَغْشَ دَنَاءَةً تَظْهَرُ فَيَخْشَعُ لَهَا إِذَا ذُكِرَتْ وَ يُغْرَى بِهَا لِئَامُ النَّاسِ كَانَ كَالْفَالِجِ الْيَاسِرِ الَّذِي يَنْتَظِرُ أَوَّلَ فَوْزَةٍ مِنْ قِدَاحِهِ تُوجِبُ لَهُ الْمَغْنَمَ وَ يُدْفَعُ بِهَا عَنْهُ الْمَغْرَمُ.

وَ كَذَلِكَ الْمَرْءُ الْمُسْلِمُ الْبَرِيءُ مِنَ الْخِيَانَةِ يَنْتَظِرُ مِنَ اللهِ تَعَالَى إِحْدَى الْحُسْنَيَيْنِ إِمَّا دَاعِيَ اللهِ فَمَا عِنْدَ اللهِ خَيْرٌ لَهُ وَ إِمَّا رِزْقَ اللهِ فَإِذَا هُوَ ذُو أَهْلٍ وَ مَالٍ وَمَعَهُ دِينُهُ وَ حَسَبُهُ، إِنَّ الْمَالَ وَ الْبَنِينَ حَرْثُ الدُّنْيَا وَ الْعَمَلَ الصَّالِحَ حَرْثُ الْآخِرَةِ وَ قَدْ يَجْمَعُهُمَا اللهُ لِأَقْوَامٍ.

فَاحْذَرُوا مِنَ اللهِ مَا حَذَّرَكُمْ مِنْ نَفْسِهِ، وَ اخْشَوْهُ خَشْيَةً لَيْسَتْ بِتَعْذِيرٍ وَ اعْمَلُوا فِي غَيْرِ رِيَاءٍ وَ لا سُمْعَةٍ، فَإِنَّهُ مَنْ يَعْمَلْ لِغَيْرِ اللهِ يَكِلْهُ اللهُ إِلَى مَنْ عَمِلَ لَهُ. نَسْأَلُ اللهَ مَنَازِلَ الشُّهَدَاءِ وَ مُعَايَشَةَ السُّعَدَاءِ وَ مُرَافَقَةَ الْأَنْبِيَاءِ.

چون مسلمان تا وقتی که به نیستی روی نیاورده از خیانت بیزار است و هنگامی که از آن یاد شود می‌ترسد، ولی مردم پَست می‌خواهند خیانت گسترش یابد همانند قماربازی که برنده می‌شود و منتظر اولین پیروزی خود است که از تیرهای خود (که بر سر آن قمار می‌کنند) بهره‌ای ببرد و ضرر از او دفع شود.

هم چنین مسلمان بیزار از خیانت، منتظر است که یکی از دو سرانجام نیک را از خداوند دریافت کند. یا به واسطهٔ فراخوانی الهی بمیرد که آن چه نزد خداست برای او بهتر است، و یا آن‌که روزی و رزقی از خدا به او برسد و دارای اهل و مال شود و دین شرافتش را نیز داشته باشد. در واقع، ثروت و فرزندان، کِشت دنیا هستند و عمل صالح و نیکو کِشت جهان آخرت است و گاهی نیز خدا هر دو را برای گروهی جمع می‌کند.

پس از خدا بیم داشته باشید همان‌گونه که شما را ازخود بر حذر داشته است، و از او به‌گونه‌ای بترسید که کوتاهی نکرده باشید، و بدون‌ریا وخودنمایی، و سُمعه رفتار کنید؛ چون هر کس برای غیر خدا کار کند خداوند او را به همان کسی واگذار می‌کند که برایش کار کرده است.

از خدای بزرگ می‌طلبیم که منزلگاه‌های شهیدان، زندگانی سعادت‌مندان و رفاقت و دوستی با پیامبران علیهم‌السلام را نصیب‌ما بنماید.

۷ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ الْخُرَاسَانِيِّ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ قَالَ:

إِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَوْحَى إِلَى دَاوُدَ عليه السلام أَنِّي قَدْ غَفَرْتُ ذَنْبَكَ وَ جَعَلْتُ عَارَ ذَنْبِكَ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ.

فَقَالَ: كَيْفَ يَا رَبِّ! وَ أَنْتَ لا تَظْلِمُ؟

قَالَ: إِنَّهُمْ لَمْ يُعَاجِلُوكَ بِالنَّكَرَةِ.

۸ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ دُرُسْتَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ بَعَثَ مَلَكَيْنِ إِلَى أَهْلِ مَدِينَةٍ لِيَقْلِبَاهَا عَلَى أَهْلِهَا فَلَمَّا انْتَهَيَا إِلَى الْمَدِينَةِ وَجَدَا رَجُلاً يَدْعُو اللهَ وَ يَتَضَرَّعُ.

فَقَالَ أَحَدُ الْمَلَكَيْنِ لِصَاحِبِهِ: أَمَا تَرَى هَذَا الدَّاعِيَ؟

فَقَالَ: قَدْ رَأَيْتُهُ وَ لَكِنْ أَمْضِي لِمَا أَمَرَ بِهِ رَبِّي.

---

۷ ـ راوی گوید: حضرتش فرمود: خداوند عزوجل به داوود علیه السلام وحی فرستاد که من به حقیقت گناه تو را بخشیدم، و ننگ گناه تو را بر بنی اسرائیل قرار دادم.

عرض کرد: ای پروردگار من! با این که تو اهل ستم نیستی چگونه چنین چیزی ممکن است؟

فرمود: آنان در نهی از منکرات با تو شتاب و همکاری نکردند.

۸ ـ یکی از شیعیان گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: به راستی خداوند عزوجل دو فرشته را به سوی اهل شهری فرستاد تا آن شهر را بر اهلش واژگون کنند. هنگامی که آن دوتن به شهر رسیدند، مردی را دیدند که خدا را فرا می‌خواند و تضرّع و زاری می‌کرد. یکی از آن دو فرشته به دوستش گفت: آیا این دعا کننده را نمی‌بینی؟!

گفت: من هم او را دیدم، ولی همان کاری را انجام خواهم داد که پروردگارم مرا بدان مأمور فرموده است.

فَقَالَ: لا، وَ لَكِنْ لا أُحْدِثُ شَيْئاً حَتَّى أُرَاجِعَ رَبِّي.

فَعَادَ إِلَى اللهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَقَالَ: يَا رَبِّ! إِنِّي انْتَهَيْتُ إِلَى الْمَدِينَةِ فَوَجَدْتُ عَبْدَكَ فُلاناً يَدْعُوكَ وَ يَتَضَرَّعُ إِلَيْكَ.

فَقَالَ: امْضِ بِمَا أَمَرْتُكَ بِهِ، فَإِنَّ ذَا رَجُلٌ لَمْ يَتَمَعَّرْ وَجْهُهُ غَيْظاً لِي قَطُّ.

۹ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام:

أَنَّ رَجُلاً مِنْ خَثْعَمٍ جَاءَ إِلَى رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه و آله فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ! أَخْبِرْنِي مَا أَفْضَلُ الْإِسْلامِ؟

قَالَ: الْإِيمَانُ بِاللهِ.

قَالَ: ثُمَّ مَا ذَا؟

قَالَ: ثُمَّ صِلَةُ الرَّحِمِ.

قَالَ: ثُمَّ مَا ذَا؟

او گفت: نه، من هیچ کاری نخواهم کرد تا به پروردگارم مراجعه کنم.

آن فرشته به سوی خدای تبارک و تعالی بازگشت و گفت: پروردگارا! من به شهر رسیدم و فلان بنده‌ات را دیدم که تو را فرا می‌خواند و زاری می‌کند!

خداوند فرمود: کاری را که دستور دادم انجام بده؛ چون آن شخص، مردی است که هرگز به خاطر خشم من، رنگ چهره‌اش تغییر نکرده است (و بر کسی خشمگین نشده است).

۹ ـ عبدالله بن محمّد گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

مردی از خثعم (نام محلی است) خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله شرف‌یاب شد و عرض کرد: ای رسول خدا! برای من بازگو کن که با فضیلت‌ترین (مرحلهٔ) اسلام چیست؟

فرمود: ایمان به خدا.

مرد گفت: پس از آن چه؟

فرمود: رابطه با خویشاوندان.

عرض کرد: سپس چه؟

قَالَ: الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ.
قَالَ: فَقَالَ الرَّجُلُ: فَأَيُّ الْأَعْمَالِ أَبْغَضُ إِلَى اللهِ؟
قَالَ: الشِّرْكُ بِاللهِ.
قَالَ: ثُمَّ مَا ذَا؟
قَالَ: قَطِيعَةُ الرَّحِمِ.
قَالَ: ثُمَّ مَا ذَا؟
قَالَ: الْأَمْرُ بِالْمُنْكَرِ وَ النَّهْيُ عَنِ الْمَعْرُوفِ.

۱۰ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام:
أَمَرَنَا رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله أَنْ نَلْقَى أَهْلَ الْمَعَاصِي بِوُجُوهٍ مُكْفَهِرَّةٍ.

۱۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِاللهِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ رَفَعَهُ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام:

فرمود: امر به معروف و نهی از منکر.
مرد گفت: کدام کارها از همه بیشتر خدا را خشمگین می‌کند؟
فرمود: شرک (قرار دادن شریک برای) خدا.
عرض کرد: سپس چه؟
فرمود: قطع ارتباط با خویشاوندان.
عرض کرد: پس از آن چیست؟
فرمود: دستور دادن به منکر (کار زشت)، و بازداشتن از معروف (کار نیک).

۱۰ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: امیر مؤمنان علی عليه السلام فرمود:
رسول خدا صلى الله عليه وآله به ما دستور دادند که با معصیت‌کاران با چهره‌هایی عبوس ملاقات کنیم.

۱۱ ـ یعقوب بن یزید در روایت مرفوعه‌ای گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ خَلْقَانِ مِنْ خَلْقِ اللهِ. فَمَنْ نَصَرَهُمَا أَعَزَّهُ اللهُ وَ مَنْ خَذَلَهُمَا خَذَلَهُ اللهُ.

١٢ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ قَالَ:

كَانَ أَبُو عَبْدِاللهِ علیه‌السلام إِذَا مَرَّ بِجَمَاعَةٍ يَخْتَصِمُونَ لا يَجُوزُهُمْ حَتَّى يَقُولَ ثَلاثاً: اتَّقُوا اللهَ! يَرْفَعُ بِهَا صَوْتَهُ.

١٣ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَرَفَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا علیه‌السلام يَقُولُ:

كَانَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله يَقُولُ: إِذَا أُمَّتِي تَوَاكَلَتِ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ فَلْيَأْذَنُوا بِوِقَاعٍ مِنَ اللهِ تَعَالَى.

١٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ علیه‌السلام قَالَ:

امر به معروف و نهی از منکر، دو مخلوق از مخلوقات الهی هستند؛ هر کس آن دو را یاری کند خدا او را عزیز می‌گرداند، و هر کس آن دو را خوار نماید خدا نیز آن شخص را خوار خواهد کرد.

۱۲ ـ غیاث‌بن ابراهیم گوید: شیوهٔ امام صادق علیه‌السلام آن بود که هرگاه از کنار گروهی می‌گذشت که با یکدیگر مخاصمه و دعوا داشتند از نزد آنان نمی‌گذشت مگر آن‌که سه مرتبه با صدای بلند می‌فرمود: از خدا بترسید و تقوا پیشه کنید!

۱۳ ـ محمّدبن عرفه گوید: شنیدم که امام رضا علیه‌السلام می‌فرمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله همیشه می‌فرمود:

آن‌گاه که امّت من امر به معروف و نهی از منکر را واگذاشتند (و به عهدهٔ یکدیگر نهادند) پس منتظر مصیبت شدید یا جنگی از جانب خدای تعالی باشند.

۱۴ ـ مسعدة‌بن صدقه گوید: امام صادق علیه‌السلام فرمود:

قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: كَيْفَ بِكُمْ إِذَا فَسَدَتْ نِسَاؤُكُمْ وَ فَسَقَ شَبَابُكُمْ وَ لَمْ تَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ لَمْ تَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ؟

فَقِيلَ لَهُ: وَ يَكُونُ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللهِ؟

فَقَالَ: نَعَمْ، وَ شَرٌّ مِنْ ذَلِكَ كَيْفَ بِكُمْ إِذَا أَمَرْتُمْ بِالْمُنْكَرِ وَ نَهَيْتُمْ عَنِ الْمَعْرُوفِ.

فَقِيلَ لَهُ: يَا رَسُولَ اللهِ! وَ يَكُونُ ذَلِكَ؟

قَالَ: نَعَمْ وَ شَرٌّ مِنْ ذَلِكَ كَيْفَ بِكُمْ إِذَا رَأَيْتُمُ الْمَعْرُوفَ مُنْكَراً وَ الْمُنْكَرَ مَعْرُوفاً.

۱۵ ـ وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ:

إِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَيُبْغِضُ الْمُؤْمِنَ الضَّعِيفَ الَّذِي لا دِينَ لَهُ.

فَقِيلَ لَهُ: وَ مَا الْمُؤْمِنُ الَّذِي لا دِينَ لَهُ؟

قَالَ: الَّذِي لا يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ.

پیامبر ﷺ فرمود: چه حالی خواهید داشت، وقتی که زنان‌تان فاسد شوند و جوان‌هایتان فاسق و بدکار شوند و امر به معروف و نهی از منکر نکنید؟!

عرض کردند: ای رسول خدا! آیا واقعاً چنین اتّفاقی خواهد افتاد؟

فرمود: آری، و بدتر آن نیز خواهد شد. چه حالی خواهید داشت هنگامی که دستور به کار منکر و زشت بدهید و از کار معروف و نیک بازدارید؟

به آن حضرت عرض شد: ای رسول خدا! آیا چنین اتّفاقی خواهد افتاد؟

فرمود: آری، بدتر از این هم خواهد شد. چه حالی دارید آن‌گاه که معروف و نیک به نظر شما بد و منکر شود، و منکر به نظر شما نیک باشد؟!

۱۵ ـ به همین سند حضرتش فرمود:

رسول خدا ﷺ فرمود: در واقع خداوند ﷻ بر مؤمن ناتوانی که دین ندارد خشم می‌کند.

عرض شد: مؤمنی که دین ندارد چگونه مؤمن است؟

فرمود: کسی که نهی از منکر نکند.

١٦ ـ وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ:
وَسُئِلَ عَنِ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ أَوَاجِبٌ هُوَ عَلَى الْأُمَّةِ جَمِيعاً؟
فَقَالَ: لا.
فَقِيلَ لَهُ: وَ لِمَ؟
قَالَ: إِنَّمَا هُوَ عَلَى الْقَوِيِّ الْمُطَاعِ الْعَالِمِ بِالْمَعْرُوفِ مِنَ الْمُنْكَرِ لا عَلَى الضَّعِيفِ الَّذِي لا يَهْتَدِي سَبِيلاً إِلَى أَيٍّ؟ مِنْ أَيٍّ يَقُولُ؟ مِنَ الْحَقِّ إِلَى الْبَاطِلِ.
وَ الدَّلِيلُ عَلَى ذَلِكَ كِتَابُ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ قَوْلُهُ: ﴿وَ لْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾.
فَهَذَا خَاصٌّ غَيْرُ عَامٍّ، كَمَا قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ مِنْ قَوْمِ مُوسىٰ أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَعْدِلُونَ﴾ وَ لَمْ يَقُلْ: «عَلَى أُمَّةِ مُوسَى» وَ لا «عَلَى كُلِّ قَوْمِهِ» وَ هُمْ يَوْمَئِذٍ أُمَمٌ مُخْتَلِفَةٌ وَ الْأُمَّةُ وَاحِدَةٌ فَصَاعِداً، كَمَا قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿إِنَّ إِبْرٰاهِيمَ كٰانَ أُمَّةً قٰانِتاً لِلّٰهِ﴾.

---

۱۶ ـ با همین سند گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که از حضرتش پرسیده شد: آیا امر به معروف و نهی از منکر بر همه واجب است؟
فرمود: نه.
عرض شد: چرا؟
فرمود: تنها بر شخص توانا و نیرومندی که از او اطاعت کنند و بپذیرند واجب است که معروف و نیک را بشناسد و از منکر تشخیص بدهد، نه بر ناتوان ضعیفی که را خودش هدایت نشده است و مردم را از حق به باطل می‌برد.
دلیل براین مطالب نیز در کتاب خداوند عزّوجلّ آمده است که می‌فرماید: «و باید از میان شما گروهی باشند که دعوت و فراخوان به کار خیر کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند».
پر واضح است که این معنا، خاص است و عام نیست. چنان‌که خداوند عزّوجلّ می‌فرماید: «و از قوم موسی اُمّت (و گروهی) بودند که (مردم را) به حقیقت هدایت و راهنمایی می‌کردند و بین آنان حق و عدالت را اجرا می‌کردند».
و نفرمود: «بر امت موسی»؛ و نفرمود: «بر تمام قوم موسی»، که در آن هنگام اُمّت‌های گوناگون بودند، در حالی که اُمّت به معنای یک نفر و بیش از آن آمده است، آن‌جا که خداوند عزّوجلّ می‌فرماید: «در واقع ابراهیم یک امّت بود و ازخداوند اطاعت می‌کرد».

يَقُولُ: مُطِيعاً لِلّهِ عَزّوجلّ. وَ لَيْسَ عَلَى مَنْ يَعْلَمُ ذَلِكَ فِي هَذِهِ الْهُدْنَةِ مِنْ حَرَجٍ إِذَا كَانَ لا قُوَّةَ لَهُ وَ لا عُذْرَ وَ لا طَاعَةَ.

قَالَ مَسْعَدَةُ: وَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ: وَ سُئِلَ عَنِ الْحَدِيثِ الَّذِي جَاءَ عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله: «إِنَّ أَفْضَلَ الْجِهَادِ كَلِمَةُ عَدْلٍ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ» مَا مَعْنَاهُ؟

قَالَ: هَذَا عَلَى أَنْ يَأْمُرَهُ بَعْدَ مَعْرِفَتِهِ، وَ هُوَ مَعَ ذَلِكَ يُقْبَلُ مِنْهُ وَ إِلَّا فَلا.

(۲۹)

بَابُ إِنْكَارِ الْمُنْكَرِ بِالْقَلْبِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ يَحْيَى الطَّوِيلِ صَاحِبِ الْمِنْقَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

حَسْبُ الْمُؤْمِنِ عِزّاً إِذَا رَأَى مُنْكَراً أَنْ يَعْلَمَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ قَلْبِهِ إِنْكَارَهُ.

می‌فرماید: او نسبت خداوند عزّوجلّ مطیع بود. البتّه در این زمان که ما با ستمکاران در حال صلح و آتش بس هستیم بر دانایی اگر توان ندارد و بهانه‌ای ندارد و کسی نیز از او فرمان نمی‌برد حَرَجی نیست و لازم نیست.

مسعدة گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد این حدیث که از پیامبر صلى الله عليه وآله وارد شده است: «در واقع، با فضیلت‌ترین جهاد، سخن عدلی است که نزد پیشوایی جائر و ستمگر گفته شود» پرسیده شد.

شنیدم که آن حضرت فرمود: معنای این سخن چنین است که وقتی فهمید به آن جائر دستور بدهد (و امر به حق کند)، به شرطی که او نیز بپذیرد، وگرنه چنین رفتار نکند.

بخش بیست و نهم
انکار کردن کار منکر و زشت با قلب

۱ ـ یحیی طویل صاحب منقری گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

برای عزّت مؤمن همین بس که وقتی منکری را مشاهده کرد، خداوند عزّوجلّ انکار قلبی او را بداند.

۲ ـ وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام:

إِنَّمَا يُؤْمَرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ يُنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ مُؤْمِنٌ فَيَتَّعِظُ، أَوْ جَاهِلٌ فَيَتَعَلَّمُ، وَ أَمَّا صَاحِبُ سَوْطٍ أَوْ سَيْفٍ فَلا.

۳ ـ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ لِي:

يَا مُفَضَّلُ! مَنْ تَعَرَّضَ لِسُلْطَانٍ جَائِرٍ فَأَصَابَتْهُ بَلِيَّةٌ لَمْ يُؤْجَرْ عَلَيْهَا وَ لَمْ يُرْزَقِ الصَّبْرَ عَلَيْهَا.

٤ ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ قَالَ:

كَانَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام إِذَا مَرَّ بِجَمَاعَةٍ يَخْتَصِمُونَ لَمْ يَجُزْهُمْ حَتَّى يَقُولَ ثَلاثاً: اتَّقُوا اللهَ! اتَّقُوا اللهَ يَرْفَعُ بِهَا صَوْتَهُ.

۵ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ مَحْفُوظٍ الْإِسْكَافِ قَالَ:

---

۲ ـ به همین سند گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

امر به معروف و نهی از منکر تنها در این مورد می‌تواند باشد: یا مؤمن را امر و نهی می‌کنند و پند می‌گیرد، یا ناآگاه را امر و نهی می‌کنند و یاد می‌گیرد، و در مورد تازیانه به دست یا شمشیر به دست نه (نباید امر و نهی کرد).

۳ ـ مفضّل بن یزید گوید: امام صادق عليه السلام به من فرمود:

ای مفضَّل! هر کس با سلطان ستمگری رویارویی کرد (و متعرّضش شد) و گرفتار بلا و مصیبت گشت اجر و ثوابی برای این کار به دست نمی‌آورد و صبر و شکیبایی بر آن بلا نیز روزیِ او نمی‌شود!

۴ ـ غیاث بن ابراهیم گوید: همواره هنگامی که امام صادق عليه السلام از کنار گروهی می‌گذشت که در حال مخاصمه و دعوا بودند سه بار با صدای بلند می‌فرمود:

از خدا بترسید، تقوا داشته باشید.

۵ ـ محفوظ اسکاف گوید:

رَأَيْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام رَمَى جَمْرَةَ الْعَقَبَةِ وَ انْصَرَفَ فَمَشَيْتُ بَيْنَ يَدَيْهِ كَالْمُطَرِّقِ لَهُ فَإِذَا رَجُلٌ أَصْفَرُ عَمْرَكِيٌّ قَدْ أَدْخَلَ عُودَةً فِي الْأَرْضِ شِبْهَ السَّابحِ وَ رَبَطَهُ إِلَى فُسْطَاطِهِ وَ النَّاسُ وُقُوفٌ لا يَقْدِرُونَ عَلَى أَنْ يَمُرُّوا.

فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام: يَا هَذَا! اتَّقِ اللهَ، فَإِنَّ هَذَا الَّذِي تَصْنَعُهُ لَيْسَ لَكَ.

قَالَ: فَقَالَ لَهُ الْعَمْرَكِيُّ: أَمَا تَسْتَطِيعُ أَنْ تَذْهَبَ إِلَى عَمَلِكَ؟ لا يَزَالُ الْمُكَلِّفُ الَّذِي لا يُدْرَى مَنْ هُوَ يَجِيئُنِي فَيَقُولُ: يَا هَذَا اتَّقِ اللهَ؟

قَالَ: فَرَفَعَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام بِخِطَامِ بَعِيرٍ لَهُ مَقْطُوراً فَطَأْطَأَ رَأْسَهُ فَمَضَى وَ تَرَكَهُ الْعَمْرَكِيُّ الْأَسْوَدُ.

امام صادق عليه السلام را دیدم که به جمرهٔ عقبه سنگ زد و رفت و من نیز در برابر آن حضرت می‌رفتم و راه راباز می‌کردم؛ ناگاه مردی زردپوست عَمْرکی را دیدم که چوبی را همانند چوب ماهیگیری در زمین فرو کرده و آن را (با ریسمانی) به خیمه‌اش بسته است و مردم ایستاده‌اند و نمی‌توانند از آنجا بگذرند.

امام صادق عليه السلام به او فرمود: ای شخص! از خدا بترس! تو حق این کار را نداری.

آن شخص به امام عليه السلام گفت: نمی‌توانی دنبال کار خودت بروی؟ پیوسته کسانی که معلوم‌نیست کیستند می‌آیند و به من دستور می‌دهند و می‌گویند: ای شخص! از خدا بترس!

راوی گوید: امام صادق عليه السلام زمام شتر را کشید و سر مبارک خود را تکان داد و رفت (و از پاسخ دادن به آن مرد شقی، خودداری کرد).

(۳۰)

بَابٌ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُذَافِرٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى مَوْلَى آلِ سَامٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَاراً﴾ جَلَسَ رَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ يَبْكِي وَ قَالَ: أَنَا عَجَزْتُ عَنْ نَفْسِي كُلِّفْتُ أَهْلِي؟!

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله: حَسْبُكَ أَنْ تَأْمُرَهُمْ بِمَا تَأْمُرُ بِهِ نَفْسَكَ وَ تَنْهَاهُمْ عَمَّا تَنْهَى عَنْهُ نَفْسَكَ.

۲ ـ عَنْهُ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَاراً﴾.

بخش سی‌ام
[چند روایت نکته‌دار]

۱ ـ عبدالاعلی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

هنگامی که این آیه نازل شد که می‌فرماید «ای کسانی که ایمان آوردید! خود و خانواده‌تان را از آتش حفظ کنید» مردی از مسلمانان نشست و شروع به گریه کرد و گفت: من در مورد خودم ناتوان بودم (چگونه) خانواده‌ام را به تکلیف وادارم؟!

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: همین که آنان را به چیزی دستور دهی که خودت را به آن دستور می‌دهی کافی است و همین که از چیزهایی که خودت را بازمی‌داری، آنها را نهی کنی کفایت می‌کند.

۲ ـ ابو بصیر گوید: از حضرتش در مورد آیه‌ای که می‌فرماید: «خود و خانواده‌تان را از آتش حفظ کنید» پرسیدم:

قُلْتُ: كَيْفَ أَقِيهِمْ؟

قَالَ: تَأْمُرُهُمْ بِمَا أَمَرَ اللهُ وَ تَنْهَاهُمْ عَمَّا نَهَاهُمُ اللهُ، فَإِنْ أَطَاعُوكَ كُنْتَ قَدْ وَقَيْتَهُمْ، وَ إِنْ عَصَوْكَ كُنْتَ قَدْ قَضَيْتَ مَا عَلَيْكَ.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَاراً» كَيْفَ نَقِي أَهْلَنَا؟

قَالَ: تَأْمُرُونَهُمْ وَ تَنْهَوْنَهُمْ.

(۳۱)
بَابُ مَنْ أَسْخَطَ الْخَالِقَ فِي مَرْضَاةِ الْمَخْلُوقِ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه و آله:

گفتم: چگونه خانوده‌ام را حفظ کنم؟

فرمود: هرچه را که خدا دستور داده است به آنها دستور بدهی، و از هرآن‌چه که خداوند نهی کرده است نیز بازشان بداری. اگر از تو اطاعت کردند، آنها را حفظ کرده‌ای و اگر اطاعت نکردند نیز وظیفه‌ات را انجام داده‌ای.

۳ ـ ابو بصیر گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد آیه‌ای که می‌فرماید: «خود و خانواده‌تان را از آتش حفظ کنید» پرسیدم که چگونه خانواده‌مان را حفظ کنیم؟

فرمود: آنها را امر (به معروف) و نهی (از منکر) کنید.

بخش سی و یکم
کسی که به خاطر جلب رضایت مخلوق، خالق را خشمگین کند

۱ ـ جابر گوید: امام باقر عليه السلام فرمود: پیامبر خدا صلى الله عليه و آله فرمود:

مَنْ طَلَبَ مَرْضَاةَ النَّاسِ بِمَا يُسْخِطُ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ كَانَ حَامِدُهُ مِنَ النَّاسُ ذَامّاً.

وَ مَنْ آثَرَ طَاعَةَ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِمَا يُغْضِبُ النَّاسَ كَفَاهُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَدَاوَةَ كُلِّ عَدُوٍّ وَ حَسَدَ كُلِّ حَاسِدٍ، وَ بَغْيَ كُلِّ بَاغٍ، وَ كَانَ اللهُ لَهُ نَاصِراً وَ ظَهِيراً.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله:

مَنْ أَرْضَى سُلْطَاناً بِسَخَطِ اللهِ خَرَجَ عَنْ دِينِ الْإِسْلَامِ.

۳ ـ وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله:

مَنْ طَلَبَ مَرْضَاةَ النَّاسِ بِمَا يُسْخِطُ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ كَانَ حَامِدُهُ مِنَ النَّاسِ ذَامّاً.

هر کس بخواهد خشنودی مردم را با چیزی که موجب خشم و غضب خداوند عزوجل است به دست آورد، آن کسی که (از مردم) باید او را ستایش کند مذمتش می‌کند.

و هر کس اطاعت خداوند عزوجل را بر چیزی که موجب خشم مردم می‌شود ترجیح بدهد، خداوند عزوجل او را از دشمنی هر دشمن، حسادت هر حسود و ستم هر ستمگر در امان می‌دارد و خداوند یاور و پشتیبان او خواهد بود.

۲ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

هر کس سلطانی را با خشمگین ساختن خداوند، راضی و خشنود کند از دین اسلام خارج شده است.

۳ ـ به همین سند گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود: رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود:

هر کس بخواهد خشنودی مردم را با چیزی که موجب خشم خداوند عزوجل می‌شود کسب کند، همان مردمی که باید او را بستانید، سرزنشش می‌کنند.

(۳۲)
بَابُ كَرَاهَةِ التَّعَرُّضِ لِمَا لا يُطِيقُ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الْأَحْمَرِ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَحْمَسِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَوَّضَ إِلَى الْمُؤْمِنِ أُمُورَهُ كُلَّهَا وَ لَمْ يُفَوِّضْ إِلَيْهِ أَنْ يَكُونَ ذَلِيلاً. أَمَا تَسْمَعُ قَوْلَ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ: ﴿وَ لِلّٰهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾؟ فَالْمُؤْمِنُ يَكُونُ عَزِيزاً وَ لا يَكُونُ ذَلِيلاً.

ثُمَّ قَالَ: إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَعَزُّ مِنَ الْجَبَلِ. إِنَّ الْجَبَلَ يُسْتَقَلُّ مِنْهُ بِالْمَعَاوِلِ، وَ الْمُؤْمِنَ لا يُسْتَقَلُّ مِنْ دِينِهِ شَيْءٌ.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام:

بخش سی و دوم
کراهت دست زدن مؤمن به کاری که طاقت آن را ندارد

۱ ـ ابو الحسن احمسی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

به راستی که خداوند عزّوجلّ تمام کارهای مؤمن را به خودش واگذار کرده است، ولی این اختیار را به او نداده است که خود را ذلیل و خوار شود. مگر نشنیده‌ای که خداوند عزّوجلّ می‌فرماید: «عزّت، تنها برای خدا و رسولش و مؤمنان است».

بنابراین، مؤمن عزیز است و ذلیل نمی‌شود.

آن‌گاه فرمود: در واقع مؤمن از کوه هم محکم‌تر است، چرا که از کوه با بیل و کلنگ کم می‌شود، ولی مؤمن چیزی از دینش کاسته نمی‌گردد.

۲ ـ سماعه گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

إِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَوَّضَ إِلَى الْمُؤْمِنِ أُمُورَهُ كُلَّهَا وَ لَمْ يُفَوِّضْ إِلَيْهِ أَنْ يُـذِلَّ نَـفْسَهُ. أَلَمْ تَسْمَعْ لِقَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ للهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ فَـالْمُؤْمِنُ يَـنْبَغِي أَنْ يَكُونَ عَزِيزاً وَ لا يَكُونَ ذَلِيلاً يُعِزُّهُ اللهُ بِالْإِيمَانِ وَ الْإِسْلامِ.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام قَالَ:

إِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَوَّضَ إِلَى الْمُؤْمِنِ كُلَّ شَيْءٍ إِلَّا إِذْلالَ نَفْسِهِ.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ دَاوُدَ الرَّقِّيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه‌السلام يَقُولُ:

لا يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يُذِلَّ نَفْسَهُ.

قِيلَ لَهُ: وَ كَيْفَ يُذِلُّ نَفْسَهُ؟

قَالَ: يَتَعَرَّضُ لِمَا لا يُطِيقُ.

خداوند عزّوجلّ تمامی کارهای مؤمن را به خودش سپرده است، ولی این اجازه را به او نداده است که خود را خوار و ذلیل کند؛ مگر نشنیده‌ای که خداوند عزّوجلّ می‌فرماید: «عزّت، تنها برای خدا و رسولش و مؤمنان است».

بنابراین، شایسته و صحیح است که مؤمن عزیز باشد و ذلیل نگردد. خداوند، او را با ایمان و اسلام عزیز می‌گرداند.

۳ ـ ابو بصیر گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

همانا خدای تبارک و تعالی هر چیزی جز خوار و ذلیل ساختن خویشتن را به مؤمن سپرده است.

۴ ـ داوود رقّی گوید: از امام صادق عليه‌السلام شنیدم که می‌فرمود:

شایسته نیست مؤمن خویشتن را ذلیل و خوار کند.

گفته شد: مگر چگونه خویش را ذلیل و خوار می‌گرداند؟

فرمود: دست به کاری بزند که توان و طاقت انجامش را ندارد.

٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام:

لا يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يُذِلَّ نَفْسَهُ.

قُلْتُ: بِمَا يُذِلُّ نَفْسَهُ؟

قَالَ: يَدْخُلُ فِيما يَتَعَذَّرُ مِنْهُ.

٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ الصَّلْتِ عَنْ يُونُسَ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَوَّضَ إِلَى الْمُؤْمِنِ أُمُورَهُ كُلَّهَا وَ لَمْ يُفَوِّضْ إِلَيْهِ أَنْ يُذِلَّ نَفْسَهُ. أَلَمْ يَرَ قَوْلَ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ هَاهُنَا: ﴿وَ لِلّٰهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ وَ الْمُؤْمِنُ يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَكُونَ عَزِيزاً وَ لا يَكُونَ ذَلِيلاً.

تَمَّ كِتَابُ الْجِهَادِ مِنَ «الْكَافِي» وَ يَتْلُوهُ كِتَابُ التِّجَارَةِ.

---

۵ ـ مفضّل بن عمر گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

شایسته نیست که مؤمن، خویشتن را ذلیل و خوار گرداند.

گفتم: چگونه خود را ذلیل می‌کند؟

فرمود: وارد کاری شود که توان انجام آن را ندارد.

۶ ـ سماعه گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

در واقع خداوند عزّوجلّ تمام کارهای مؤمن را به خودش واگذار کرده است، ولی این حق را به او نسپرده است که خود را ذلیل و خوار گرداند. مگر گفتار خداوند عزّوجلّ را در این جا نمی‌بیند که می‌فرماید: «عزّت، تنها برای خدا و رسولش و مؤمنان است».

و مؤمن شایسته است که عزیز باشد، و ذلیل نمی‌گردد.

پایان کتاب جهاد از کتاب «کافی» و کتاب تجارت نیز در پی آن خواهد آمد.

كِتَابُ الْمَعِيشَةِ

کتاب
معیشت و آداب زندگی

(۱)
بَابُ دُخُولِ الصُّوفِيَّةِ عَلَى أَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام وَ احْتِجَاجِهِمْ عَلَيْهِ فِيمَا يَنْهَوْنَ النَّاسَ عَنْهُ مِنْ طَلَبِ الرِّزْقِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ قَالَ:
دَخَلَ سُفْيَانُ الثَّوْرِيُّ عَلَى أَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام فَرَأَى عَلَيْهِ ثِيَابَ بِيضٍ كَأَنَّهَا غِرْقِئُ الْبَيْضِ فَقَالَ لَهُ: إِنَّ هَذَا اللِّبَاسَ لَيْسَ مِنْ لِبَاسِكَ.
فَقَالَ لَهُ: اسْمَعْ مِنِّي وَعِ مَا أَقُولُ لَكَ، فَإِنَّهُ خَيْرٌ لَكَ عَاجِلاً وَ آجِلاً إِنْ أَنْتَ مِتَّ عَلَى السُّنَّةِ وَ الْحَقِّ وَ لَمْ تَمُتْ عَلَى بِدْعَةٍ أُخْبِرُكَ أَنَّ رَسُولَ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله كَانَ فِي زَمَانٍ مُقْفِرٍ جَدْبٍ. فَأَمَّا إِذَا أَقْبَلَتِ الدُّنْيَا فَأَحَقُّ أَهْلِهَا بِهَا أَبْرَارُهَا لا فُجَّارُهَا وَ مُؤْمِنُوهَا لا مُنَافِقُوهَا وَ مُسْلِمُوهَا لا كُفَّارُهَا.

بخش اوّل
مباحثهٔ صوفیان با امام صادق عليه‌السلام در مورد طلب روزی

۱ ـ مسعدة‌بن صدقه گوید: سفیان ثوری نزد امام صادق عليه‌السلام آمد و مشاهده کرد لباس سفیدی به سفیدی پوست تخم‌مرغ (یا سفید آن که پخته شده و خورده می‌شود) بر تن آن حضرت است.

در این حال به امام صادق عليه‌السلام گفت: این لباس، شایسته شما نیست.

آن حضرت عليه‌السلام فرمودند: از من بشنو و آن چه را برایت می‌گویم به خاطر بسپار، که برایت در این دنیا و نیز آخرت بهتر است؛ به شرطی که بر سنّت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و آیین حق بمیری و بدعت‌گذار از دنیا نروی برایت گزارش می‌کنم که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در زمانی زندگی می‌فرمود که خشکسالی و قحطی بود، ولی هنگامی که دنیا روی آورد، سزاوارترین مردم دنیا برای استفاده از آن نیکان هستند نه فاجران، و مؤمنان هستند نه منافقان، و مسلمانان هستند نه کافران.

فَمَا أَنْكَرْتَ يَا ثَوْرِيُّ! فَوَ اللهِ، إِنَّنِي لَمَعَ مَا تَرَى مَا أَتَى عَلَيَّ مُذْ عَقَلْتُ صَبَاحٌ وَ لا مَسَاءٌ وَ لِلّهِ فِي مَالِي حَقٌّ أَمَرَنِي أَنْ أَضَعَهُ مَوْضِعاً إِلَّا وَضَعْتُهُ.

قَالَ: فَأَتَاهُ قَوْمٌ مِمَّنْ يُظْهِرُونَ الزُّهْدَ وَ يَدْعُونَ النَّاسَ أَنْ يَكُونُوا مَعَهُمْ عَلَى مِثْلِ الَّذِي هُمْ عَلَيْهِ مِنَ التَّقَشُّفِ. فَقَالُوا لَهُ: إِنَّ صَاحِبَنَا حَصِرَ عَنْ كَلامِكَ وَ لَمْ تَحْضُرْهُ حُجَجُهُ.

فَقَالَ لَهُمْ: فَهَاتُوا حُجَجَكُمْ.

فَقَالُوا لَهُ: إِنَّ حُجَجَنَا مِنْ كِتَابِ اللهِ.

فَقَالَ لَهُمْ: فَأَدْلُوا بِهَا، فَإِنَّهَا أَحَقُّ مَا اتُّبِعَ وَ عُمِلَ بِهِ.

فَقَالُوا: يَقُولُ اللهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مُخْبِراً عَنْ قَوْمٍ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ: ﴿وَيُؤْثِرُونَ عَلىٰ أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كانَ بِهِمْ خَصاصَةٌ وَ مَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾.

ای ثوری! این چیزی که بر من خرده گرفتی، به خدا سوگند واقعیت این است که با این وضعی که دارم، از زمانی که به یاد دارم، هیچ صبح و شبی بر من نیامده است که در مال و ثروت من حقی از خدا باقی مانده باشد که باید آن را به مصرفی می‌رساندم، مگر آن که آن را به جا مصرف کردم.

راوی می‌افزاید: در این حال گروهی که تظاهر به زُهد و ترک دنیا می‌کردند و مردم را نیز به کار خود فرا می‌خواندند و می‌خواستند مردم همانند آنان کثیف و بدحال باشند. نیز آمدند و به آن حضرت عرض کردند:

رئیس ما از سخنان تو عاجز و درمانده شد، ولی دلیل‌هایش را به یاد نداشت تا بگوید.

آن حضرت فرمود: دلیل‌هایتان را بگویید.

گفتند: دلیل‌های ما از کتاب خداست.

فرمود: دلیل‌های خود را بیاورید که درست‌ترین چیزی که از آن پیروی و بدان‌عمل می‌شود قرآن است.

گفتند: خدای تعالی از گروهی از اصحاب پیامبر ﷺ گزارش می‌کند و می‌فرماید: «و ایثار می‌کنند حتّی اگر خودشان تنگدست باشند، و هر کس از بخل خویشتن را بازدارد تنها اینان رستگار می‌شوند».

فَمَدَحَ فِعْلَهُمْ وَ قَالَ فِي مَوْضِعٍ آخَرَ: ﴿وَ يُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلىٰ حُبِّهِ مِسْكِيناً وَ يَتِيماً وَأَسِيراً﴾ فَنَحْنُ نَكْتَفِي بِهَذَا.

فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْجُلَسَاءِ: إِنَّا رَأَيْنَاكُمْ تَزْهَدُونَ فِي الْأَطْعِمَةِ الطَّيِّبَةِ وَ مَعَ ذَلِكَ تَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْخُرُوجِ مِنْ أَمْوَالِهِمْ حَتَّى تَمَتَّعُوا أَنْتُمْ مِنْهَا.

فَقَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ علیه السلام: دَعُوا عَنْكُمْ مَا لا تَنْتَفِعُونَ بِهِ أَخْبِرُونِي أَيُّهَا النَّفَرُ! أَلَكُمْ عِلْمٌ بِنَاسِخِ الْقُرْآنِ مِنْ مَنْسُوخِهِ وَ مُحْكَمِهِ مِنْ مُتَشَابِهِهِ الَّذِي فِي مِثْلِهِ ضَلَّ مَنْ ضَلَّ وَ هَلَكَ مَنْ هَلَكَ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ؟

فَقَالُوا لَهُ: أَوْ بَعْضِهِ فَأَمَّا كُلُّهُ فَلا.

فَقَالَ لَهُمْ: فَمِنْ هُنَا أُتِيتُمْ وَ كَذَلِكَ أَحَادِيثُ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله فَأَمَّا مَا ذَكَرْتُمْ مِنْ إِخْبَارِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ إِيَّانَا فِي كِتَابِهِ عَنِ الْقَوْمِ الَّذِينَ أَخْبَرَ عَنْهُمْ بِحُسْنِ فَعَالِهِمْ فَقَدْ كَانَ مُبَاحاً جَائِزاً وَ لَمْ يَكُونُوا نُهُوا عَنْهُ وَ ثَوَابُهُمْ مِنْهُ عَلَى اللهِ عَزَّوَجَلَّ.

خداوند، کار این دسته را ستوده است؛ و در جای دیگری نیز می‌فرماید: «و غذا را به خاطر دوستی خداوند به مسکین و یتیم و اسیر می‌دهند».

مردی از حاضران مجلس گفت: ما شما را می‌بینیم که از خوردن غذاهای پاکیزه خودداری می‌کنید و با این وجود به مردم دستور می‌دهید از دارایی‌های خودشان دست بردارند، تا شما از اموال‌شان بهره‌مند گردید!

امام صادق علیه السلام فرمود: این دلیلی که برای‌تان بی‌فایده است (و نمی‌توان بر مدّعای شما بدان استدلال کرد) رها کنید؛ ای گروه! آیا ناسخ قرآن را از منسوخ تشخیص می‌دهید، و محکم را از متشابه آن می‌شناسید که در مورد این چیزهاست که افراد این امّت گمراه و هلاک می‌شوند!؟

گفتند: برخی را می‌دانیم، ولی همه را نمی‌دانیم.

فرمود: از این جاست که بلاگیر و مصیبت‌زده شده‌اید.

احادیث رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز چنین است، امّا این که گفتید خداوند عزّوجلّ در کتابش از گروهی خبر داده و کارشان را نیکو شمرده است، مباح و جایز است و از این کار نهی نشده‌اند و ثواب کارشان را از خداوند عزّوجلّ می‌گیرند.

وَ ذَلِكَ أَنَّ اللهَ جَلَّ وَ تَقَدَّسَ أَمَرَ بِخِلافِ مَا عَمِلُوا بِهِ فَصَارَ أَمْرُهُ نَاسِخاً لِفِعْلِهِمْ وَكَانَ نَهَى اللهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى رَحْمَةً مِنْهُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ نَظَراً لِكَيْلا يُضِرُّوا بِأَنْفُسِهِمْ وَعِيَالاتِهِمْ مِنْهُمُ الضَّعَفَةُ الصِّغَارُ وَ الْوِلْدَانُ وَ الشَّيْخُ الْفَانِي وَ الْعَجُوزُ الْكَبِيرَةُ الَّذِينَ لا يَصْبِرُونَ عَلَى الْجُوعِ. فَإِنْ تَصَدَّقْتُ بِرَغِيفِي وَ لا رَغِيفَ لِي غَيْرُهُ ضَاعُوا وَ هَلَكُوا جُوعاً.

فَمِنْ ثَمَّ قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: «خَمْسُ تَمَرَاتٍ أَوْ خَمْسُ قُرَصٍ أَوْ دَنَانِيرُ أَوْ دَرَاهِمُ يَمْلِكُهَا الْإِنْسَانُ وَ هُوَ يُرِيدُ أَنْ يُمْضِيَهَا فَأَفْضَلُهَا مَا أَنْفَقَهُ الْإِنْسَانُ عَلَى وَالِدَيْهِ ثُمَّ الثَّانِيَةُ عَلَى نَفْسِهِ وَ عِيَالِهِ ثُمَّ الثَّالِثَةُ عَلَى قَرَابَتِهِ الْفُقَرَاءِ ثُمَّ الرَّابِعَةُ عَلَى جِيرَانِهِ الْفُقَرَاءِ ثُمَّ الْخَامِسَةُ فِي سَبِيلِ اللهِ وَ هُوَ أَخَسُّهَا أَجْراً».

و این بدان سبب است که خداوند امری را تجلیل و تقدیس نموده که شما بر خلاف آن عمل می‌کنید، و کارشان منسوخ شده است، و به خاطر رحم و مهربانی‌اش نسبت به مؤمنان از این کار نهی فرموده تا به خود، خانواده و نان خورهایشان که در زمرهٔ ایشان بچه‌های کوچک، کودکان و پیرمردان فرتوت و پیرزنان کهنسال قرار دادند و صبر بر گرسنگی ندارند، ضرری نرسد؛ چون اگر من قرص نانم را ـ که جز آن ندارم ـ صدقه بدهم، این افراد (نان خورها) از گرسنگی ضایع و هلاک می‌شوند.

به همین خاطر رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: «اگر انسان پنج دانه خرما، یا پنج قرص نان، یا پنج دینار یا درهم داشته باشد و بخواهد آنها را خرج کند، برترین مرتبه در درجهٔ اول به پدر و مادر خود انفاق کند، و در درجهٔ دوّم بر خودش و زن و بچه‌اش، و در درجهٔ سوم به خویشاوندان فقیرش، و در درجهٔ چهارم به همسایگان فقیرش بدهد، و در درجهٔ پنجم ـ که ثوابش از همه کمتر است ـ آن است که در راه خدا به افراد دیگر بدهد.

وَ قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ لِلْأَنْصَارِيِّ حِينَ أَعْتَقَ عِنْدَ مَوْتِهِ خَمْسَةً أَوْ سِتَّةً مِنَ الرَّقِيقِ وَ لَمْ يَكُنْ يَمْلِكُ غَيْرَهُمْ وَ لَهُ أَوْلَادٌ صِغَارٌ: «لَوْ أَعْلَمْتُمُونِي أَمْرَهُ مَا تَرَكْتُكُمْ تَدْفِنُوهُ مَعَ الْمُسْلِمِينَ يَتْرُكُ صِبْيَةً صِغَاراً يَتَكَفَّفُونَ النَّاسَ».

ثُمَّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ قَالَ: «ابْدَأْ بِمَنْ تَعُولُ الْأَدْنَى فَالْأَدْنَى».

ثُمَّ هَذَا مَا نَطَقَ بِهِ الْكِتَابُ رَدّاً لِقَوْلِكُمْ وَ نَهْياً عَنْهُ مَفْرُوضاً مِنَ اللهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ قَالَ: ﴿وَ الَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَ لَمْ يَقْتُرُوا وَ كَانَ بَيْنَ ذٰلِكَ قَوَاماً﴾.

أَفَلا تَرَوْنَ أَنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَالَ غَيْرَ مَا أَرَاكُمْ تَدْعُونَ النَّاسَ إِلَيْهِ مِنَ الْأَثَرَةِ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ سَمَّى مَنْ فَعَلَ مَا تَدْعُونَ النَّاسَ إِلَيْهِ مُسْرِفاً؟

وَ فِي غَيْرِ آيَةٍ مِنْ كِتَابِ اللهِ يَقُولُ: ﴿إِنَّهُ لا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾.

رسول خدا ﷺ در مورد فرد انصاری که هنگام مرگش پنج یا شش برده را ـ که جز آن چیزی نداشت ـ آزاد کرد در حالی که بچه‌های خردسالی داشت (چیزی برای آنها باقی نماند) فرمود: اگر گزارش کارش را به من می‌دادید نمی‌گذاشتم او را به همراه مسلمانان (در قبرستان آنان) دفن کنید؛ چون بچه‌های خردسالی را رها کرده تا غذایشان را از مردم گدایی کنند!

آن‌گاه امام صادق علیه السلام فرمود: پدرم برایم بازگو فرمود که رسول الله ﷺ فرمود: «از نان خوران خودت (در انفاق کردن) شروع کن و به ترتیب به هر کس نزدیک‌تر از دیگری است انفاق کن».

این گفتار کتاب الهی نیز گفتار شما را ردّ و از آن نهی می‌کند و باز می‌دارد، و یک فرض و واجب الهی است، آن‌جا که می‌فرماید: «و کسانی به هنگام انفاق و بخشش اسراف نمی‌نمایند و کم نیز نمی‌گذارند، و حدّی بین این دو (اسراف و بُخل) را رعایت می‌کنند».

آیا نمی‌بینید که خدای تبارک و تعالی چیزی جز آن می‌فرماید که شما در نظر دارید و مردم را بدان فرا می‌خوانید و می‌گویید که بر خودشان سخت بگیرند و به دیگران ببخشند، و کسی را که کاری را که شما مردم را بدان فرا می‌خوانید انجام دهد، اسراف کننده نامیده است.

خدا در آیهٔ دیگری از کتاب خود می‌فرماید: «به راستی که خداوند، اسراف کاران را دوست ندارد.»

فَنَهَاهُمْ عَنِ الْإِسْرَافِ وَ نَهَاهُمْ عَنِ التَّقْتِيرِ، وَ لَكِنْ أَمْرٌ بَيْنَ أَمْرَيْنِ لا يُعْطِي جَمِيعَ مَا عِنْدَهُ. ثُمَّ يَدْعُو اللهَ أَنْ يَرْزُقَهُ فَلا يَسْتَجِيبُ لَهُ، لِلْحَدِيثِ الَّذِي جَاءَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: إِنَّ أَصْنَافاً مِنْ أُمَّتِي لا يُسْتَجَابُ لَهُمْ دُعَاؤُهُمْ:

رَجُلٌ يَدْعُو عَلَى وَالِدَيْهِ؛

وَ رَجُلٌ يَدْعُو عَلَى غَرِيمٍ ذَهَبَ لَهُ بِمَالٍ فَلَمْ يَكْتُبْ عَلَيْهِ وَ لَمْ يُشْهِدْ عَلَيْهِ؛

وَ رَجُلٌ يَدْعُو عَلَى امْرَأَتِهِ وَ قَدْ جَعَلَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ تَخْلِيَةَ سَبِيلِهَا بِيَدِهِ؛

وَ رَجُلٌ يَقْعُدُ فِي بَيْتِهِ وَ يَقُولُ: رَبِّ ارْزُقْنِي وَ لا يَخْرُجُ وَ لا يَطْلُبُ الرِّزْقَ.

فَيَقُولُ اللهُ عَزّوجلّ لَهُ: عَبْدِي! أَلَمْ أَجْعَلْ لَكَ السَّبِيلَ إِلَى الطَّلَبِ وَ الضَّرْبِ فِي الْأَرْضِ بِجَوَارِحَ صَحِيحَةٍ فَتَكُونَ قَدْ أُعْذِرْتَ فِيمَا بَيْنِي وَ بَيْنَكَ فِي الطَّلَبِ لِاتِّبَاعِ أَمْرِي وَ لِكَيْلا تَكُونَ كَلّاً عَلَى أَهْلِكَ، فَإِنْ شِئْتُ رَزَقْتُكَ وَ إِنْ شِئْتُ قَتَّرْتُ عَلَيْكَ وَأَنْتَ غَيْرُ مَعْذُورٍ عِنْدِي.

وَ رَجُلٌ رَزَقَهُ اللهُ مَالاً كَثِيراً فَأَنْفَقَهُ ثُمَّ أَقْبَلَ يَدْعُو: يَا رَبِّ! ارْزُقْنِي.

و بدین‌سان مردم را از اسراف بازداشته و از بخیل بودن نیز نهی کرده و چیزی بین این دو معنا را خواسته است؛ یعنی هرچه را دارد نبخشد. و آن‌گاه از خدا بخواهد که به او روزی دهد، پس خدا نیز دعایش را مستجاب نگرداند؛ چون در حدیثی آمده که پیامبر ﷺ فرمود:

«گروه‌هایی از امّت من دعایشان مستجاب نمی‌شود:

مردی که به پدر و مادرش نفرین کند؛

مردی که بدهکاری را نفرین کند که مال او را گرفته و برده، ولی نوشته‌ای از او نگرفته و شاهدی بر قرض دادن خود به او نگرفته است؛

مردی که به زنش نفرین کند در حالی که خداوند ﷻ طلاق را در دست او قرار داد تا راهش را باز کند؛

مردی که در خانه‌اش بنشیند و بگوید: پروردگارا! به من رزق و روزی بده در حالی که به جست و جو و طلب رزق و روزی نمی‌رود، خداوند به او می‌فرماید: بنده‌ام! آیا راه به دست آوردن روزی را قرار ندادم که در زمین با اعضای سالمت به کار بپردازی تا بهانه‌ای بین من و خودت قرار بدهی و دستور مرا اطاعت کرده باشی و سربار اطرافیانت نباشی؟ من اگر بخواهم به تو روزی می‌دهم و اگر نخواهم به تو روزی نمی‌دهم و تو حقی به گردن من نداری؛

هم چنین دعای مردی مستجاب نمی‌شود که خداوند به او رزق و روزی فراوان داده است، ولی او آن مال را به دیگری بخشید سپس آمده و دعا می‌کند و می‌گوید: ای پرردگار من! به من رزق و روزی عطا کن.

فَيَقُولُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: أَلَمْ أَرْزُقْكَ رِزْقاً وَاسِعاً؟ فَهَلَّا اقْتَصَدْتَ فِيهِ كَمَا أَمَرْتُكَ وَ لِمَ تُسْرِفُ وَ قَدْ نَهَيْتُكَ عَنِ الْإِسْرَافِ.

وَ رَجُلٌ يَدْعُو فِي قَطِيعَةِ رَحِمٍ.

ثُمَّ عَلَّمَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ نَبِيَّهُ صلى الله عليه وآله كَيْفَ يُنْفِقُ، وَ ذَلِكَ أَنَّهُ كَانَتْ عِنْدَهُ أُوقِيَّةٌ مِنَ الذَّهَبِ فَكَرِهَ أَنْ يَبِيتَ عِنْدَهُ فَتَصَدَّقَ بِهَا فَأَصْبَحَ وَ لَيْسَ عِنْدَهُ شَيْءٌ وَ جَاءَهُ مَنْ يَسْأَلُهُ فَلَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ مَا يُعْطِيهِ فَلامَهُ السَّائِلُ وَ اغْتَمَّ هُوَ حَيْثُ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ مَا يُعْطِيهِ وَ كَانَ رَحِيماً رَقِيقاً.

فَأَدَّبَ اللهُ تَعَالَى نَبِيَّهُ صلى الله عليه وآله بِأَمْرِهِ فَقَالَ: **﴿وَ لا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلىٰ عُنُقِكَ وَ لا تَبْسُطْها كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُوماً مَحْسُوراً﴾**.

يَقُولُ: إِنَّ النَّاسَ قَدْ يَسْأَلُونَكَ وَ لا يَعْذِرُونَكَ فَإِذَا أَعْطَيْتَ جَمِيعَ مَا عِنْدَكَ مِنَ الْمَالِ كُنْتَ قَدْ حَسَرْتَ مِنَ الْمَالِ.

چون خدای عزوجل نیز می‌فرماید: مگر من به تو رزق و روزی زیاد نبخشیدم؟ چرا در آن میانه روی نکردی و به دستور من رفتار نکردی؟ چرا اسراف کردی در حالی که من تو را از آن بازداشته بودم؟ هم چنین دعای مردی که برای قطع رحم و جدا شدن از خویشاوندان دعا کند، مستجاب نمی‌گردد.»

امام صادق علیه السلام افزودند:

سپس خدای عزوجل به پیامبرش صلی الله علیه وآله می‌آموزد که چگونه انفاق کند؛ جریان از این قرار بوده که یک اُوقیّه (هفت مثقال) طلا نزد آن حضرت بود، و خوش نداشت که شب نزدش بماند و شبانه آن را انفاق فرمود و صبح هنگام، چیزی نداشت و هنگامی که فقیری آمد و چیزی از آن حضرت خواست برای بخشش به او چیز در دست نداشت و آن فقیر، آن حضرت را ملامت نمود.

پیامبر صلی الله علیه وآله از این که چیزی برای بخشیدن نداشته است غمگین و اندوهناك شد و این در حالی است که آن حضرت بسیار رحیم و دل نازک بود، خدای تعالی پیامبرش صلی الله علیه وآله را با کلام خود تأدیب فرمود:

«نه دستت را به گردنت بینداز (که انفاق مکنی) و نه به طور کامل هرچه داری ببخش که مردم تو را ملامت کنند و حسرت بخوری».

می‌فرماید: مردم از تو درخواست می‌کنند و تو را معذور نمی‌دارند پس اگر همه اموالت را ببخشی دستت از اموال نهی می‌شود.

فَهَذِهِ أَحَادِيثُ رَسُولِ اللهِ ﷺ يُصَدِّقُهَا الْكِتَابُ، وَ الْكِتَابُ يُصَدِّقُهُ أَهْلُهُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ.

وَ قَالَ أَبُو بَكْرٍ عِنْدَ مَوْتِهِ حَيْثُ قِيلَ لَهُ: أَوْصِ.

فَقَالَ: أُوصِي بِالْخُمُسِ وَ الْخُمُسُ كَثِيرٌ، فَإِنَّ اللهَ تَعَالَى قَدْ رَضِيَ بِالْخُمُسِ فَأَوْصَى بِالْخُمُسِ وَ قَدْ جَعَلَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ الثُّلُثَ عِنْدَ مَوْتِهِ. وَ لَوْ عَلِمَ أَنَّ الثُّلُثَ خَيْرٌ لَهُ أَوْصَى بِهِ.

ثُمَّ مَنْ قَدْ عَلِمْتُمْ بَعْدَهُ فِي فَضْلِهِ وَ زُهْدِهِ سَلْمَانُ وَ أَبُو ذَرٍّ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا.

فَأَمَّا سَلْمَانُ فَكَانَ إِذَا أَخَذَ عَطَاهُ رَفَعَ مِنْهُ قُوتَهُ لِسَنَتِهِ حَتَّى يَحْضُرَ عَطَاؤُهُ مِنْ قَابِلٍ.

فَقِيلَ لَهُ: يَا أَبَا عَبْدِاللهِ! أَنْتَ فِي زُهْدِكَ تَصْنَعُ هَذَا وَ أَنْتَ لا تَدْرِي لَعَلَّكَ تَمُوتُ الْيَوْمَ أَوْ غَداً؟

این‌ها حدیث‌های پیامبر خدا ﷺ هستند که قرآن آن را تصدیق می‌کند و قرآن را اهل خود مؤمنان تصدیق می‌کنند.

و هنگامی که ابوبکر در زمان مرگش به او گفتند: وصیت کن!

گفت: «به یک پنجم وصیّت می‌کنم و یک پنجم نیز زیاد است، زیرا خداوند به یک پنجم راضی است».

پس به یک پنجم وصیّت کرد در حالی که خداوند حق اختیار یک سوم را در زمان مرگ برای او قرار داده بود. و اگر می‌دانست یک سوم برایش بهتر است به آن وصیت می‌نمود.

سپس کسی را که پس از پیامبر ﷺ در فضل و زهدمی‌شناسید سلمان علیه‌السلام و ابوذر علیه‌السلام هستند.

اما سلمان عادتش این بود که هرگاه سهمش را می‌گرفت نفقه سالش را برمی‌داشت تا سهم سال آینده‌اش فرا رسد.

پس به او می‌گفتند: ای ابا عبدالله! تو با این زهدی که داری چنین می‌کنی در حالی که نمی‌دانی شاید امروز یا فردا از دنیا بروی؟!

فَكَانَ جَوَابَهُ أَنْ قَالَ: مَا لَكُمْ لا تَرْجُونَ لِيَ الْبَقَاءَ كَمَا خِفْتُمْ عَلَيَّ الْفَنَاءَ؟ أَمَا عَلِمْتُمْ يَا جَهَلَةُ! أَنَّ النَّفْسَ قَدْ تَلْتَاثُ عَلَى صَاحِبِهَا إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهَا مِنَ الْعَيْشِ مَا يَعْتَمِدُ عَلَيْهِ فَإِذَا هِيَ أَحْرَزَتْ مَعِيشَتَهَا اطْمَأَنَّتْ.

وَ أَمَّا أَبُو ذَرٍّ فَكَانَتْ لَهُ نُوَيْقَاتٌ وَ شُوَيْهَاتٌ يَحْلُبُهَا وَ يَذْبَحُ مِنْهَا إِذَا اشْتَهَى أَهْلُهُ اللَّحْمَ أَوْ نَزَلَ بِهِ ضَيْفٌ أَوْ رَأَى بِأَهْلِ الْمَاءِ الَّذِينَ هُمْ مَعَهُ خَصَاصَةٌ نَحَرَ لَهُمُ الْجَزُورَ أَوْ مِنَ الشِّيَاهِ عَلَى قَدْرِ مَا يَذْهَبُ عَنْهُمْ بِقَرَمِ اللَّحْمِ فَيَقْسِمُهُ بَيْنَهُمْ وَ يَأْخُذُ هُوَ كَنَصِيبِ وَاحِدٍ مِنْهُمْ لا يَتَفَضَّلُ عَلَيْهِمْ.

وَ مَنْ أَزْهَدُ مِنْ هَؤُلاءِ. وَ قَدْ قَالَ فِيهِمْ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله مَا قَالَ؟ وَ لَمْ يَبْلُغْ مِنْ أَمْرِهِمَا أَنْ صَارَا لا يَمْلِكَانِ شَيْئاً الْبَتَّةَ كَمَا تَأْمُرُونَ النَّاسَ بِإِلْقَاءِ أَمْتِعَتِهِمْ وَ شَيْئِهِمْ وَ يُؤْثِرُونَ بِهِ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ عِيَالاتِهِمْ.

پاسخ سلمان چنین بود: چرا شما به زندگی مرا امید ندارید آن سان که بر من از مرگ بیم دارید؟! ای نادانان! آیا نمی‌دانید که نفس انسان اگر قوت روزمرّه نداشته باشد که به آن تکیه کند صاحب خود را از انجام عبادات کُند و در بند می‌کند و از صاحب خود اطاعت نمی‌کند؟ پس اگر روزی‌اش را به دست آورد، اعتماد به نفس پیدا می‌کند.

و امّا ابوذر؛ پس او چند شتر و چند رأس گوسفند داشت که از آنان شیر می‌دوشید و هرگاه که خانواده‌اش هوس گوشت می‌کردند یا مهمانی برایش می‌رسید یا می‌دید یارانش در تنگدستی هستند شتر یا گوسفند ذبح می‌نمود به اندازه‌ای که اشتهای گوشتشان برطرف شود. و گوشت را بین آنان تقسیم می‌نمود و خود نیز سهمی مانند آنان ـ نه بیشتر ـ برمی‌داشت. و چه کسی از چنین افرادی زاهدتر است در حالی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله درباره آنان فرمود آن‌چه را که فرمود؟! و کارشان هیچ‌گاه به جایی نرسید که بدون مال و اموال شوند، همان‌طور که شما مردم را سفارش می‌کنید که اموالشان را دور بیندازند، امّا بر خود و خانواده‌شان سخت می‌گرفتند.

وَ اعْلَمُوا أَيُّهَا النَّفَرُ! أَنِّي سَمِعْتُ أَبِي يَرْوِي عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام أَنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله قَالَ يَوْماً:

«مَا عَجِبْتُ مِنْ شَيْءٍ كَعَجَبِي مِنَ الْمُؤْمِنِ إِنَّهُ إِنْ قُرِّضَ جَسَدُهُ فِي دَارِ الدُّنْيَا بِالْمَقَارِيضِ كَانَ خَيْراً لَهُ وَ إِنْ مَلَكَ مَا بَيْنَ مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا كَانَ خَيْراً لَهُ وَ كُلُّ مَا يَصْنَعُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ».

فَلَيْتَ شِعْرِي هَلْ يَحِيقُ فِيكُمْ مَا قَدْ شَرَحْتُ لَكُمْ مُنْذُ الْيَوْمِ أَمْ أَزِيدُكُمْ؟

أَمَا عَلِمْتُمْ أَنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَدْ فَرَضَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ فِي أَوَّلِ الْأَمْرِ أَنْ يُقَاتِلَ الرَّجُلُ مِنْهُمْ عَشَرَةً مِنَ الْمُشْرِكِينَ لَيْسَ لَهُ أَنْ يُوَلِّيَ وَجْهَهُ عَنْهُمْ وَ مَنْ وَلَّاهُمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ فَقَدْ تَبَوَّأَ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ ثُمَّ حَوَّلَهُمْ عَنْ حَالِهِمْ رَحْمَةً مِنْهُ لَهُمْ فَصَارَ الرَّجُلُ مِنْهُمْ عَلَيْهِ أَنْ يُقَاتِلَ رَجُلَيْنِ مِنَ الْمُشْرِكِينَ تَخْفِيفاً مِنَ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ لِلْمُؤْمِنِينَ فَنَسَخَ الرَّجُلانِ الْعَشَرَةَ؟

ای مردم! بدانید من از پدرم شنیدم از پدرانش علیهم السلام روایت می‌نمود که روزی پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود:

«از چیزی در شگفت نشدم مانند شگفتی که از مؤمن شدم که اگر بدن او را در دنیا با قیچی‌ها پاره پاره کنند برایش بهتر است و اگر مالک آن‌چه که بین مشرق و مغرب است، باشد باز هم برایش بهتر است. و هر رفتاری که خداوند با او انجام دهد برایش نیکوتر است».

کاش می‌دانستم مطالبی را که امروز برای شما بیان کردم آیا شما را کفایت می‌کند یا باز هم شرح دهم؟!

آیا نمی‌دانید که خداوند عزوجل در ابتدا بر مؤمنان واجب کرده بود که هر کدام از آنان با ده نفر از مشرکان بجنگد و حق ندارد از آنان فرار کند و هرکس در نبرد فرار نماید جایگاهش را پر از آتش نموده است. سپس اوضاعشان را با رحمت خود نسبت به مؤمنان تغییر داد و بر هر مردی واجب شد که با دو مشرک بجنگد که تخفیفی از جانب خداوند عزوجل برای مؤمنان بود. پس حکم قتال با دو نفر، حکم قتال با ده نفر را نسخ کرد.

وَ أَخْبِرُونِي أَيْضاً عَنِ الْقُضَاةِ، أَجَوَرَةٌ هُمْ حَيْثُ يَقْضُونَ عَلَى الرَّجُلِ مِنْكُمْ نَفَقَةَ امْرَأَتِهِ إِذَا قَالَ: إِنِّي زَاهِدٌ وَ إِنِّي لا شَيْءَ لِي، فَإِنْ قُلْتُمْ: جَوَرَةٌ ظَلَّمَكُمْ أَهْلُ الْإِسْلامِ. وَ إِنْ قُلْتُمْ: بَلْ عُدُولٌ خَصَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَ حَيْثُ تَرُدُّونَ صَدَقَةَ مَنْ تَصَدَّقَ عَلَى الْمَسَاكِينِ عِنْدَ الْمَوْتِ بِأَكْثَرَ مِنَ الثُّلُثِ.

أَخْبِرُونِي لَوْ كَانَ النَّاسُ كُلُّهُمْ كَالَّذِينَ تُرِيدُونَ زُهَّاداً لا حَاجَةَ لَهُمْ فِي مَتَاعِ غَيْرِهِمْ فَعَلَى مَنْ كَانَ يُتَصَدَّقُ بِكَفَّارَاتِ الْأَيْمَانِ وَ النُّذُورِ وَ الصَّدَقَاتِ مِنْ فَرْضِ الزَّكَاةِ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ التَّمْرِ وَ الزَّبِيبِ وَ سَائِرِ مَا وَجَبَ فِيهِ الزَّكَاةُ مِنَ الْإِبِلِ وَ الْبَقَرِ وَ الْغَنَمِ وَ غَيْرِ ذَلِكَ؟

و هم‌چنین در مورد قضات به من خبر دهید: اگر یکی از شما در مورد نفقهٔ مردی قضاوت کنند که نفقه همسرش را بپردازد در صورتی که مرد گفته است: من زاهدم و چیزی ندارم تا نفقه دهم. اگر در این صورت بگویید: قاضیان ستمکارند؟ مسلمانان شما را به ستم منسوب می‌کنند.

و اگر بگویید: بلکه عادلند، با خودتان مخاصمه کرده‌اید به گونه‌ای که صدقه بر بینوایان را به هنگام مرگ به بیشتر از یک سوم رد می‌کنید؟

به من خبر دهید اگر همه مردم زاهد باشند ـ مانند کسانی که شما می‌خواهید ـ که هیچ نیازی به مال دیگران نداشته باشند پس به چه کسی صدقه داده شود با کفاره‌های سوگندها، نذرها و صدقات واجب یعنی زکات طلا، نقره، خرما، زبیب و بقیه چیزهایی که زکات در آن واجب است از شتر، گاو و گوسفند و بقیه موارد به چه کسی داده شود؟!

إِذَا كَانَ الْأَمْرُ كَمَا تَقُولُونَ، لا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ أَنْ يَحْبِسَ شَيْئاً مِنْ عَرَضِ الدُّنْيَا إِلَّا قَدَّمَهُ وَ إِنْ كَانَ بِهِ خَصَاصَةٌ.

فَبِئْسَمَا ذَهَبْتُمْ إِلَيْهِ وَ حَمَلْتُمُ النَّاسَ عَلَيْهِ مِنَ الْجَهْلِ بِكِتَابِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ صلى الله عليه وآله وَ أَحَادِيثِهِ الَّتِي يُصَدِّقُهَا الْكِتَابُ الْمُنْزَلُ وَ رَدِّكُمْ إِيَّاهَا بِجَهَالَتِكُمْ وَتَرْكِكُمُ النَّظَرَ فِي غَرَائِبِ الْقُرْآنِ مِنَ التَّفْسِيرِ بِالنَّاسِخِ مِنَ الْمَنْسُوخِ وَ الْمُحْكَمِ وَالْمُتَشَابِهِ وَ الْأَمْرِ وَ النَّهْيِ.

وَ أَخْبِرُونِي أَيْنَ أَنْتُمْ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ عليه السلام حَيْثُ سَأَلَ اللهَ مُلْكاً لا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ فَأَعْطَاهُ اللهُ جَلَّ اسْمُهُ ذَلِكَ وَ كَانَ يَقُولُ الْحَقَّ وَ يَعْمَلُ بِهِ.

ثُمَّ لَمْ نَجِدِ اللهَ عَزَّوَجَلَّ عَابَ عَلَيْهِ ذَلِكَ وَ لا أَحَداً مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

وَ دَاوُدَ النَّبِيِّ عليه السلام قَبْلَهُ فِي مُلْكِهِ وَ شِدَّةِ سُلْطَانِهِ.

اگر جریان همان‌طوری باشد که شما می‌گویید برای هیچ‌کس سزاوار نیست که چیزی از کالای دنیا را نگه دارد مگر این‌که آن را ببخشد. گرچه به آن نیاز داشته باشد.

پس عقیده شما چه زشت است که مردم را به سوی آن واداشته‌اید که نادانی نسبت به کتاب خدا و سنّت پیامبر او صلى الله عليه وآله و احادیث ایشان که قرآن آن‌ها را تأیید کرده است. و عدم پذیرش شما آن را به خاطر نادانی که دارید و ترک نظر در غرائب قرآن ـ که عبارت از تفسیر ناسخ از منسوخ، محکم و متشابه و امر و نهی باشد.

و به من خبر دهید که نظر شما درباره سلیمان بن داوود عليه السلام چیست؟ آنجا که از خداوند درخواست سلطنتی نمود که پس از او برای هیچ کس سزاوار نباشد. پس خداوند ـ که نامش بلند مرتبه است ـ آن را به او بخشید. و سلیمان عليه السلام با آن سلطنتش همیشه حق می‌گفت و به آن عمل می‌نمود.

پس از آن ما ندیدیم که خداوند عزّوجلّ این سلطنت را بر او و هم چنین بر هیچ کدام از مؤمنان عیب گیرد.

و چه می‌گویید درباره داوود پیامبر عليه السلام که پیش از سلیمان عليه السلام در پادشاهی و عظمت سلطنتش چنین بود.

ثُمَّ يُوسُفَ النَّبِيِّ عليه السلام حَيْثُ قَالَ لِمَلِكِ مِصْرَ: ﴿اجْعَلْنِي عَلىٰ خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ﴾. فَكَانَ مِنْ أَمْرِهِ الَّذِي كَانَ أَنِ اخْتَارَ مَمْلَكَةَ الْمَلِكِ وَ مَا حَوْلَهَا إِلَى الْيَمَنِ وَ كَانُوا يَمْتَارُونَ الطَّعَامَ مِنْ عِنْدِهِ لِمَجَاعَةٍ أَصَابَتْهُمْ وَ كَانَ يَقُولُ الْحَقَّ وَ يَعْمَلُ بِهِ فَلَمْ نَجِدْ أَحَداً عَابَ ذَلِكَ عَلَيْهِ.

ثُمَّ ذُو الْقَرْنَيْنِ عَبْدٌ أَحَبَّ اللهَ فَأَحَبَّهُ اللهُ وَ طَوَى لَهُ الْأَسْبَابَ وَ مَلَّكَهُ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا وَ كَانَ يَقُولُ الْحَقَّ وَ يَعْمَلُ بِهِ. ثُمَّ لَمْ نَجِدْ أَحَداً عَابَ ذَلِكَ عَلَيْهِ.

فَتَأَدَّبُوا أَيُّهَا النَّفَرُ! بِآدَابِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ اقْتَصِرُوا عَلَى أَمْرِ اللهِ وَ نَهْيِهِ وَ دَعُوا عَنْكُمْ مَا اشْتَبَهَ عَلَيْكُمْ مِمَّا لا عِلْمَ لَكُمْ بِهِ وَ رُدُّوا الْعِلْمَ إِلَى أَهْلِهِ تُوجَرُوا وَ تُعْذَرُوا عِنْدَ اللهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ كُونُوا فِي طَلَبِ عِلْمِ نَاسِخِ الْقُرْآنِ مِنْ مَنْسُوخِهِ وَ مُحْكَمِهِ مِنْ مُتَشَابِهِهِ وَ مَا أَحَلَّ اللهُ فِيهِ مِمَّا حَرَّمَ، فَإِنَّهُ أَقْرَبُ لَكُمْ مِنَ اللهِ وَ أَبْعَدُ لَكُمْ مِنَ الْجَهْلِ وَ دَعُوا الْجَهَالَةَ لِأَهْلِهَا. فَإِنَّ أَهْلَ الْجَهْلِ كَثِيرٌ وَ أَهْلَ الْعِلْمِ قَلِيلٌ وَ قَدْ قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ فَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ﴾.

سپس نظر شما در مورد یوسف پیامبر عليه السلام چیست آنجا که به پادشاه مصر فرمود: «مرا خزانه‌دار گنجینه‌های زمین قرار ده که من نگهبانی دانا هستم».

پس کارش به جایی رسید که پادشاهی مملکت پادشاه مصر و اطراف آن تا یمن را در دست گرفت. و مردم از نزد او برای گرسنگان غذا می‌بردند و یوسف عليه السلام همیشه حق می‌گفت و به آن عمل می‌نمود و کسی را ندیدیم که آن را بر یوسف عليه السلام ایراد گیرد.

سپس چه می‌گویید در مورد ذوالقرنین عليه السلام که بنده‌ای بود که خداوند او را دوست داشت و لوازم پادشاهی را برای او فراهم نمود و او را بر مشرق و مغرب زمین سلطنت داد و او نیز حق می‌گفت و به آن عمل می‌نمود. پس کسی را ندیدیم که آن را بر ذوالقرنین عليه السلام ایراد گیرد.

بنابراین ای گروه به آداب خدا که به مومنان مقرر فرموده متأدّب شوید و به امر و نهی خداوند اکتفا کنید و واگذارید آن چه را که بر شما مشتبه شده است. واگذارید قضایایی که به آن آگاهی ندارید و دانش آن را به اهل آن برگردانید. تا در نزد خداوند صاحب اجر شوید و معذور باشید. و در پی آگاهی به ناسخ قرآن از منسوخش و محکم آن از متشابه آن و آن‌چه که خداوند در قرآن حلال کرده از آن‌چه که حرام کرده است، باشید، زیرا آن شما را به خداوند نزدیک‌تر می‌کند و از نادانی دورتر می‌نماید و نادانی را برای اهل آن واگذارید، زیرا نادانان بسیارند و اهل علم و دانش اندک که خداوند فرموده است: و بالاتر از هر دانایی، دانای دیگری است.

(۲)
بَابُ مَعْنَى الزُّهْدِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ: مَا الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا؟
قَالَ: وَيْحَكَ حَرَامَهَا فَتَنَكَّبْهُ.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِاللهِ عَنِ الْجَهْمِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه‌السلام:
لَيْسَ الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا بِإِضَاعَةِ الْمَالِ وَ لا تَحْرِيمِ الْحَلالِ بَلِ الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا أَنْ لا تَكُونَ بِمَا فِي يَدِكَ أَوْثَقَ مِنْكَ بِمَا عِنْدَ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ مَعْرُوفِ بْنِ خَرَّبُوذَ عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ قَالَ: سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام يَقُولُ:

بخش دوم
معنای زُهد

۱ ـ سکونی گوید: به امام صادق عليه‌السلام عرض کردم: زهد در دنیا یعنی چه؟

فرمود: همان که حرام آن را مصیبت بدانی و از آن دوری کنی.

۲ ـ اسماعیل بن مسلم گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

زهد در دنیا بدین معنا نیست که مال و ثروت را از بین ببری، یا چیزی را که حلال است بر خود حرام کنی؛ بلکه بدین معناست که به آن‌چه در دست داری بیش از آن‌چه نزد خداست اعتماد و اطمینان نداشته باشی.

۳ ـ ابو الطفیل گوید: از امیر مؤمنان علی عليه‌السلام شنیدم که می‌فرمود:

الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا قَصْرُ الْأَمَلِ وَ شُكْرُ كُلِّ نِعْمَةٍ وَ الْوَرَعُ عَنْ كُلِّ مَا حَرَّمَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ.

(۳)
بَابُ الإِسْتِعَانَةِ بِالدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام عَنْ آبَائِهِ عليهم‌السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله:
نِعْمَ الْعَوْنُ عَلَى تَقْوَى اللهِ الْغِنَى.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام:
فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً﴾: رِضْوَانُ اللهِ وَ الْجَنَّةُ فِي الْآخِرَةِ وَ الْمَعَاشُ وَ حُسْنُ الْخُلُقِ فِي الدُّنْيَا.

زهد در دنیا، کوتاه کردن آرزو و سپاسگزاری از هرگونه نعمت و پارسایی از هرچه خداوند عزّوجلّ حرام گردانیده است.

بخش سوم
کمک گرفتن از دنیا برای جهان آخرت

۱ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه‌السلام به نقل از پدران بزرگوارشان عليهم‌السلام فرمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:
ثروتمندی به تقوای الهی بهترین یاور است.

۲ ـ جمیل بن صالح گوید: از امام صادق عليه‌السلام در مورد این که سؤال شد که می‌فرماید: «پروردگارا! در دنیا به ما حَسَنه‌ای بده و در جهان آخرت نیز حَسَنه‌ای عطا کن». فرمود:
یعنی رضوان و خشنودی) خدا و بهشت در جهان آخرت، و زندگی راحت و اخلاق نیکو در دنیا.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ بُنْدَارَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِاللهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الثَّقَفِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْمُعَلَّى عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام.

قَالَ: قِيلَ لَهُ: مَا بَالُ أَصْحَابِ عِيسَى عليه السلام كَانُوا يَمْشُونَ عَلَى الْمَاءِ وَ لَيْسَ ذَلِكَ فِي أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله؟

قَالَ: إِنَّ أَصْحَابَ عِيسَى عليه السلام كُفُوا الْمَعَاشَ، وَ إِنَّ هَؤُلَاءِ ابْتُلُوا بِالْمَعَاشِ.

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

سَلُوا اللهَ الْغِنَى فِي الدُّنْيَا وَ الْعَافِيَةَ وَ فِي الْآخِرَةِ الْمَغْفِرَةَ وَ الْجَنَّةَ.

٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمانِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ بَهْرَامَ عَنْ عَمْرِو بْنِ جُمَيْعٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ:

---

۳ ـ قاسم‌بن محمّد در روایت مرفوعه‌ای گوید: به امام صادق عليه السلام عرض شد: چرا اصحاب عیسی عليه السلام بر روی آب راه می‌رفتند، ولی یاران محمّد صلی الله علیه و آله چنین کاری نمی‌کنند؟

فرمود: زندگانی اصحاب عیسی عليه السلام تأمین شده بود (چون از آسمان برایشان غذا می‌آمد) ولی اینان گرفتار کسب روزی بودند.

۴ ـ عبدالاعلی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

از خداوند، درخواست بی‌نیازی و ثروت و عافیت در دنیا کنید، و برای جهان آخرت نیز بخشش و بهشت بخواهید.

۵ ـ عمروبن جمیع گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

لا خَيْرَ فِي مَنْ لا يُحِبُّ جَمْعَ الْمَالِ مِنْ حَلالٍ يَكُفُّ بِهِ وَجْهَهُ وَ يَقْضِي بِهِ دَيْنَهُ وَ يَصِلُ بِهِ رَحِمَهُ.

٦ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ الرَّبِيعِ فِي وَصِيَّتِهِ لِلْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه‌السلام يَقُولُ:

اسْتَعِينُوا بِبَعْضِ هَذِهِ عَلَى هَذِهِ وَ لا تَكُونُوا كُلُولاً عَلَى النَّاسِ.

٧ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ بُنْدَارَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِاللهِ عَنْ أَبِي الْخَزْرَجِ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ غُرَابٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله:

مَلْعُونٌ مَنْ أَلْقَى كَلَّهُ عَلَى النَّاسِ.

٨ ـ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ ذَرِيحِ بْنِ يَزِيدَ الْمُحَارِبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام قَالَ:

نِعْمَ الْعَوْنُ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ.

در کسی که گردآوری مال و ثروت حلال را دوست ندارد تا آبروی خود را با آن حفظ کند، قرضش را بدهد و با خویشاوندانش صله رحم کند خیری نیست.

۶ ـ قاسم‌بن ربیع در وصیّتش به مفضّل‌بن عمر گفت: از امام صادق عليه‌السلام شنیدم که می‌فرمود:

از بعضی از این (دنیا) بر بعضی دیگر کمک بگیرید و سربار مردم نباشید.

۷ ـ علی‌بن غراب گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود: رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود:

کسی که بار خود را بر دوش مردم بیفکند، ملعون است.

۸ ـ ذریح‌بن یزید محاربی گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

دنیا کمک خوبی برای جهان آخرت است.

۹ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ ذَرِيحٍ الْمُحَارِبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

نِعْمَ الْعَوْنُ عَلَى الْآخِرَةِ الدُّنْيَا.

۱۰ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ:

قَالَ رَجُلٌ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام: وَ اللهِ، إِنَّا لَنَطْلُبُ الدُّنْيَا وَ نُحِبُّ أَنْ نُؤْتَاهَا.

فَقَالَ: تُحِبُّ أَنْ تَصْنَعَ بِهَا مَا ذَا.

قَالَ: أَعُودُ بِهَا عَلَى نَفْسِي وَ عِيَالِي وَ أَصِلُ بِهَا وَ أَتَصَدَّقُ بِهَا وَ أَحُجُّ وَ أَعْتَمِرُ.

فَقَالَ عليه السلام: لَيْسَ هَذَا طَلَبَ الدُّنْيَا هَذَا طَلَبُ الْآخِرَةِ.

۱۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ رَفَعَهُ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام:

غِنًى يَحْجُزُكَ عَنِ الظُّلْمِ خَيْرٌ مِنْ فَقْرٍ يَحْمِلُكَ عَلَى الْإِثْمِ.

---

۹ ـ ذریح بن یزید محاربی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: برای جهان آخرت، دنیا کمک خوبی است.

۱۰ ـ عبداللّه بن ابی یعفور گوید: مردی به امام صادق عليه السلام عرض کرد: به خدا سوگند! ما دنیا طلب هستیم و دوست می‌داریم که (نعمت‌های) دنیا به ما داده شود.

فرمود: دوست داری با آن چه کار کنی؟

گفت: برای خودم و خانواده‌ام راحتی فراهم کنم، صلهٔ رحم به جا آورم، صدقه بدهم و حج و عمره انجام دهم.

فرمود: این دنیا طلبی نیست؛ این آخرت طلبی است.

۱۱ ـ احمد بن محمّد بن خالد در روایت مرفوعه‌ای گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: ثروتی که تو را از ستم کاری در امان بدارد، بهتر از فقری است که تو را به گناه درافکند.

۱۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله:

يُصْبِحُ الْمُؤْمِنُ أَوْ يُمْسِي عَلَى ثُكْلٍ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يُصْبِحَ أَوْ يُمْسِيَ عَلَى حَرَبٍ فَنَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الْحَرَبِ.

۱۳ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِاللهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي الْبَخْتَرِيِّ رَفَعَهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله:

بَارِكْ لَنَا فِي الْخُبْزِ وَ لا تُفَرِّقْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُ. فَلَوْ لا الْخُبْزُ مَا صَلَّيْنَا وَ لا صُمْنَا وَ لا أَدَّيْنَا فَرَائِضَ رَبِّنَا.

١٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيٍّ الْأَحْمَسِيِّ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

نِعْمَ الْعَوْنُ الدُّنْيَا عَلَى طَلَبِ الْآخِرَةِ.

---

۱۲ ـ عده‌ای از شیعیان گویند: امام صادق عليه السلام فرمود: رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود:

اگر مؤمن بامدادان و شامگاهان را در حالی که به مرگ عزیزانش آغاز کند بهتر از آن است که صبح یا شبش را در فقر بگذراند. پس از فقر به خدا پناه می‌بریم.

۱۳ ـ ابو البختری در حدیث مرفوعه‌ای گوید: رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود:

(خدایا!) به نان ما برکت بده و بین ما و آن جدایی میفکن. اگر نان نباشد نمی‌توانیم نماز و روزه به جای آوریم و واجبات پروردگارمان را انجام بدهیم.

۱۴ ـ راوی گوید: امام باقر عليه السلام فرمود: دنیا برای به دست آوردن آخرت، کمک کار خوبی است.

۱۵ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ ذَرِيحٍ الْمُحَارِبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:
نِعْمَ الْعَوْنُ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ.

(٤)

بَابُ مَا يَجِبُ مِنَ الإِقْتِدَاءِ بِالْأَئِمَّةِ عليهم السلام فِي التَّعَرُّضِ لِلرِّزْقِ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمانِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:
إِنَّ مُحَمَّدَ بْنَ الْمُنْكَدِرِ كَانَ يَقُولُ: مَا كُنْتُ أَرَى أَنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عليهما السلام يَدَعُ خَلَفاً أَفْضَلَ مِنْهُ حَتَّى رَأَيْتُ ابْنَهُ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عليهما السلام فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِظَهُ. فَوَعَظَنِي.
فَقَالَ لَهُ: أَصْحَابُهُ بِأَيِّ شَيْءٍ وَعَظَكَ؟

---

۱۵ ـ نظیر این روایت را ذریح محاربی از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند.

بخش چهارم
میزان وجوب اقتدا به امامان عليهم السلام در طلب رزق و روزی

۱ ـ عبدالرحمان بن حجّاج گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:
محمّد بن منکر می‌گفت: هیچ گاه گمان نمی‌کردم که علی بن الحسین عليهما السلام فرزندی بهتر از خود داشته باشد و جانشین او باشد، تا آن گاه که پسرش محمّد بن علی عليهما السلام را دیدم و خواستم او را پند دهم، ولی او مرا پند داد.
دوستانش گفتند: چه پندی به تو داد؟

قَالَ: خَرَجْتُ إِلَى بَعْضِ نَوَاحِي الْمَدِينَةِ فِي سَاعَةٍ حَارَّةٍ فَلَقِيَنِي أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ علیهما السلام وَ كَانَ رَجُلاً بَادِناً ثَقِيلاً وَ هُوَ مُتَّكِئٌ عَلَى غُلامَيْنِ أَسْوَدَيْنِ أَوْ مَوْلَيَيْنِ.

فَقُلْتُ فِي نَفْسِي: سُبْحَانَ اللهِ! شَيْخٌ مِنْ أَشْيَاخِ قُرَيْشٍ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ عَلَى هَذِهِ الْحَالِ فِي طَلَبِ الدُّنْيَا أَمَا لَأَعِظَنَّهُ.

فَدَنَوْتُ مِنْهُ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَرَدَّ عَلَيَّ السَّلامَ بِنَهْرٍ وَ هُوَ يَتَصَابُّ عَرَقاً فَقُلْتُ: أَصْلَحَكَ اللهُ! شَيْخٌ مِنْ أَشْيَاخِ قُرَيْشٍ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ عَلَى هَذِهِ الْحَالِ فِي طَلَبِ الدُّنْيَا أَرَأَيْتَ لَوْ جَاءَ أَجَلُكَ وَ أَنْتَ عَلَى هَذِهِ الْحَالِ مَا كُنْتَ تَصْنَعُ؟

فَقَالَ: لَوْ جَاءَنِي الْمَوْتُ وَ أَنَا عَلَى هَذِهِ الْحَالِ جَاءَنِي وَ أَنَا فِي [طَاعَةٍ مِنْ] طَاعَةِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَكُفُّ بِهَا نَفْسِي وَ عِيَالِي عَنْكَ وَ عَنِ النَّاسِ، وَ إِنَّمَا كُنْتُ أَخَافُ أَنْ لَوْ جَاءَنِي الْمَوْتُ وَ أَنَا عَلَى مَعْصِيَةٍ مِنْ مَعَاصِي اللهِ.

فَقُلْتُ: صَدَقْتَ يَرْحَمُكَ اللهُ! أَرَدْتُ أَنْ أَعِظَكَ فَوَعَظْتَنِي.

گفت: در ساعتی از روز که بسیار گرم بود به یکی از نواحی مدینه رفتم و ابو جعفر محمّدبن علی علیهما السلام مرا دید. آن حضرت مرد فربه و سنگین بود و بر دو نوجوان سیاه یا دو غلام تکیه کرده بود. با خود گفتم: سبحان اللّٰه! چرا یکی از بزرگان قریش در این ساعت گرم از روز با این حالت در پی کسب دنیا می‌رود؟ باید او را نصیحت کنم.

نزدیک او رفتم و بر او سلام کردم و پاسخم را در حالی که نفس نفس می‌زد (و به سختی) فرمود و عرق از سر و رویش جاری بود. گفتم: خدا خیرت بدهد! (چه طور) یکی از بزرگان قریش در این ساعت گرم و سوزان با این حال به طلب دنیا آمده است؟ اگر در این حالی که داری عمرات به پایان برسد، چه کار می‌کنی؟

فرمود: اگر در این حالت مرگ به سراغم بیاید، در حالی آمده است که من به اطاعت خداوند مشغول هستم و خودم و خانواده‌ام را از تو و مردم بی نیاز می‌گردانم، من تنها از این بیم دارم که وقتی مرگ به سراغم می‌آید در حال انجام یکی از معصیت‌های الهی باشم.

گفتم: راست می‌گویی؛ خدا تو را رحمت کند! من خواستم تو را پند دهم، ولی تو مرا نصیحت کردی.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ شَرِيفِ بْنِ سَابِقٍ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ أَبِي قُرَّةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ يَضْرِبُ بِالْمَرِّ وَ يَسْتَخْرِجُ الْأَرَضِينَ.

وَ كَانَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه و آله يَمَصُّ النَّوَى بِفِيهِ وَ يَغْرِسُهُ فَيَطْلُعُ مِنْ سَاعَتِهِ. وَ إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَعْتَقَ أَلْفَ مَمْلُوكٍ مِنْ مَالِهِ وَ كَدِّ يَدِهِ.

۳ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الدِّهْقَانِ عَنْ دُرُسْتَ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى مَوْلَى آلِ سَامٍ قَالَ:

اسْتَقْبَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي بَعْضِ طُرُقِ الْمَدِينَةِ فِي يَوْمٍ صَائِفٍ شَدِيدِ الْحَرِّ، فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! حَالُكَ عِنْدَ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ قَرَابَتُكَ مِنْ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه و آله وَ أَنْتَ تُجْهِدُ لِنَفْسِكَ فِي مِثْلِ هَذَا الْيَوْمِ.

فَقَالَ: يَا عَبْدَ الْأَعْلَى! خَرَجْتُ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ لِأَسْتَغْنِيَ عَنْ مِثْلِكَ.

---

۲ ـ فضل بن ابی قرّه گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: امیر المؤمنین عليه السلام زمین را بیل می‌زد، و آن را گود می‌کرد؛ رسول خدا صلى الله عليه و آله نیز هسته‌ها را با آب در دهان مبارکش خیس می‌کرد و در زمین می‌کاشت، و همان ساعت سبز می‌شد.

امیر مؤمنان علی عليه السلام هزار برده را از مال خود و با دسترنج خویش آزاد کرد.

۳ ـ عبدالاعلی (غلام آل سام) گوید: در روز گرم و سوزان و در یکی از راه‌های مدینه به استقبال امام صادق عليه السلام رفتم و عرض کردم:

جانم فدای شما شود! با وجود (ارزش و مقام و) حالتی که نزد خداوند عزّ و جلّ و خویشاوندی که با رسول اللّه صلى الله عليه و آله داری، باز هم این‌گونه خود را در چنین روز گرمی به زحمت و رنج می‌افکنی؟

فرمود: ای عبدالاعلی! برای کسب رزق و روزی بیرون آمده‌ام، تا از امثال تو بی نیاز شوم.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ وَ سَلَمَةَ صَاحِبِ السَّابِرِيِّ عَنْ أَبِي أُسَامَةَ زَيْدٍ الشَّحَّامِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَعْتَقَ أَلْفَ مَمْلُوكٍ مِنْ كَدِّ يَدِهِ.

٥ ـ أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ شَرِيفِ بْنِ سَابِقٍ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ أَبِي قُرَّةَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام:

أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ: أَوْحَى اللهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَى دَاوُدَ عليه السلام أَنَّكَ نِعْمَ الْعَبْدُ، لَوْ لا أَنَّكَ تَأْكُلُ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ وَ لا تَعْمَلُ بِيَدِكَ شَيْئاً.

قَالَ: فَبَكَى دَاوُدُ عليه السلام أَرْبَعِينَ صَبَاحاً.

فَأَوْحَى اللهُ عَزَّوجلّ إِلَى الْحَدِيدِ: أَنْ لِنْ لِعَبْدِي دَاوُدَ.

فَأَلانَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ الْحَدِيدَ فَكَانَ يَعْمَلُ كُلَّ يَوْمٍ دِرْعاً فَيَبِيعُهَا بِأَلْفِ دِرْهَمٍ فَعَمِلَ ثَلاثَمِائَةٍ وَ سِتِّينَ دِرْعاً فَبَاعَهَا بِثَلاثِمِائَةٍ وَ سِتِّينَ أَلْفاً وَ اسْتَغْنَى عَنْ بَيْتِ الْمَالِ.

---

۴ ـ ابواُسامه زید شحّام گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: امیرمؤمنان علی عليه السلام از دسترنج خویش یکهزار برده را آزاد کرد.

۵ ـ فضل بن ابی قرّه گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: امیر مؤمنان علی عليه السلام فرمود: خداوند عزّوجلّ به داوود عليه السلام وحی کرد که تو بنده خوبی هستی(ولی حیف این است که) از بیت المال ارتزاق می‌کنی و با دست خودت کاری انجام نمی‌دهی!

داوود عليه السلام چهل صبح گریست، و پس از آن خداوند عزّوجلّ به آهن وحی کرد و فرمود: برای بنده‌ام داوود، نرم شو.

بدین سان خداوند آهن را برای داوود عليه السلام نرم کرد، و هر روز یک زره می‌ساخت و آن را هزار درهم می‌فروخت. وی سیصد و شصت زره ساخت و سیصد و شصت هزار درهم درآمد کسب کرد، و بدین ترتیب از مصرف بیت المال بی نیاز شد.

٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

لَقِيَ رَجُلٌ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَ تَحْتَهُ وَسْقٌ مِنْ نَوًى فَقَالَ لَهُ: مَا هَذَا يَا أَبَا الْحَسَنِ تَحْتَكَ؟

فَقَالَ: مِائَةُ أَلْفِ عَذْقٍ إِنْ شَاءَ اللهُ.

قَالَ: فَغَرَسَهُ فَلَمْ يُغَادَرْ مِنْهُ نَوَاةٌ وَاحِدَةٌ.

٧ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ عَنْ عَمَّارٍ السِّجِسْتَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ أَبِيهِ عليهما السلام:

أَنَّ رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه و آله وَضَعَ حَجَراً عَلَى الطَّرِيقِ يَرُدُّ الْمَاءَ عَنْ أَرْضِهِ فَوَ اللهِ، مَا نَكَبَ بَعِيراً وَ لا إِنْسَاناً حَتَّى السَّاعَةِ.

٨ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَسْبَاطِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ:

---

۶ ـ زراره گوید: امام باقر عليه السلام فرمود: مردی امیر مؤمنان علی عليه السلام را ملاقات کرد، در حالی که آن حضرت روی شصت صاع (به اندازۀ یک بار شتر) هستۀ خرما، نشسته بود. آن مرد گفت: ای ابا الحسن! این چیست که بر روی آن نشسته‌ای؟

فرمود: ان شاءاللّه یکصد هزار درخت خرما(ی میوه دار) است.

آن حضرت هسته‌ها را کاشت و حتّی یک هسته از آن‌ها را رها نکرد (همۀ آن هسته‌ها تبدیل به درخت خرما شد.)

۷ ـ عمّار سجستانی گوید: امام صادق عليه السلام از پدر بزرگوارش عليه السلام نقل فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله سنگی را در راه قرار داده بود تا آب را از زمین آن حضرت برگرداند. به خدا سوگند! تا این ساعت آن سنگ مزاحم هیچ شتر یا انسانی نشده است.

۸ ـ اسباط بن سالم گوید:

دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام فَسَأَلَنَا عَنْ عُمَرَ بْنِ مُسْلِمٍ مَا فَعَلَ؟

فَقُلْتُ: صَالِحٌ وَ لَكِنَّهُ قَدْ تَرَكَ التِّجَارَةَ.

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام: عَمَلُ الشَّيْطَانِ ثَلاثاً. أَمَا عَلِمَ أَنَّ رَسُولَ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله اشْتَرَى عِيراً أَتَتْ مِنَ الشَّامِ فَاسْتَفْضَلَ فِيهَا مَا قَضَى دَيْنَهُ وَ قَسَمَ فِي قَرَابَتِهِ يَقُولُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿رِجَالٌ لا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَ لا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللهِ﴾ ... إِلَى آخِرِ الْآيَةِ.

يَقُولُ الْقُصَّاصُ: «إِنَّ الْقَوْمَ لَمْ يَكُونُوا يَتَّجِرُونَ»، كَذَبُوا، وَ لَكِنَّهُمْ لَمْ يَكُونُوا يَدَعُونَ الصَّلاةَ فِي مِيقَاتِهَا وَ هُوَ أَفْضَلُ مِمَّنْ حَضَرَ الصَّلاةَ وَ لَمْ يَتَّجِرْ.

۹ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ:

إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام كَانَ يَخْرُجُ وَ مَعَهُ أَحْمَالُ النَّوَى.

فَيُقَالُ لَهُ: يَا أَبَا الْحَسَنِ! مَا هَذَا مَعَكَ؟

خدمت امام صادق عليه‌السلام شرف‌یاب شدم و از ما در مورد عمر بن مسلم پرسید که چه کار می‌کند؟

گفتم: مرد نیکوکاری است، لیکن تجارت (کار) را رها کرده است.

حضرت فرمود: این کار شیطان است(و این را سه بار تکرار فرمود)؛ آیا او نمی‌داند که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله یک قافله شتر (که غذا) از شام آورده بودند را خریداری فرمود و با سود آن قرضش را ادا کرد و بین خویشاوندانش نیز تقسیم فرمود.

خدای عزوجل می‌فرماید: «مردانی که تجارت و معامله آن‌ها را از یاد خدا باز نمی‌دارد...»

قصّه پردازان (راویان سنّی) می‌گویند: مسلمانان تجارت نمی‌کرده‌اند.

دروغ می‌گویند: لیکن درست آن است که تجارت (و کاسبی) باعث نمی‌شده است که از خواندن نماز در وقت آن باز بمانند ولی با این حال کسی که تجارت کند و نماز اول وقت نخواند از کسی که به نماز جماعت اول وقت برود ولی تجارت نکند بهتر است.

۹ ـ عبداللّه بن سنان گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود: امیرمؤمنان علی عليه‌السلام بیرون می‌رفت در حالی که بارهایی از هستهٔ خرما همراه داشت؛ به آن حضرت عرض می‌شد؛ ای ابا الحسن! این چیست که با خود داری؟

فَيَقُولُ: نَخْلٌ إِنْ شَاءَ اللهُ.

فَيَغْرِسُهُ فَلَمْ يُغَادِرْ مِنْهُ وَاحِدَةٌ.

۱۰ ـ سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْجَامُورَانِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: رَأَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام يَعْمَلُ فِي أَرْضٍ لَهُ قَدِ اسْتَنْقَعَتْ قَدَمَاهُ فِي الْعَرَقِ فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! أَيْنَ الرِّجَالُ؟

فَقَالَ: يَا عَلِيُّ! قَدْ عَمِلَ بِالْيَدِ مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنِّي فِي أَرْضِهِ وَ مِنْ أَبِي.

فَقُلْتُ لَهُ: وَ مَنْ هُوَ؟

فَقَالَ: رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ آبَائِي عليهم السلام كُلُّهُمْ كَانُوا قَدْ عَمِلُوا بِأَيْدِيهِمْ وَ هُوَ مِنْ عَمَلِ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ الْأَوْصِيَاءِ وَ الصَّالِحِينَ.

۱۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ قَالَ: أَتَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام وَ إِذَا هُوَ فِي حَائِطٍ لَهُ بِيَدِهِ مِسْحَاةٌ وَ هُوَ يَفْتَحُ بِهَا الْمَاءَ وَ عَلَيْهِ قَمِيصٌ شِبْهَ الْكَرَابِيسِ كَأَنَّهُ مَخِيطٌ عَلَيْهِ مِنْ ضِيقِهِ.

می‌فرمود: درخت خرما است، اگر خدا بخواهد.

آن گاه آنها را می‌کاشت و حتّی یک هسته را نیز رها نمی‌کرد.

۱۰ ـ علی بن ابی حمزه گوید: ابا الحسن عليه السلام را دیدم که در حال کار بر روی زمین بود و قدمهایش (خاک زیر پایش) از عرق خیس شده بود. عرض کردم: فدایت شوم! کارگران کجایند؟

فرمود: ای علی! کسانی با دست خود کار کردند که در روی زمین از من و پدرم بهتر بود.

عرض کردم: آنها کیانند؟

فرمود: پیامبر خدا صلى الله عليه وآله، امیر مؤمنان علی عليه السلام و پدران بزرگوارم عليهم السلام همهٔ اینان با دست خویش به کار پرداختند. چنین کاری از عمل پیامبران، مرسلین، اوصیا و صالحان است.

۱۱ ـ اسماعیل بن جابر گوید: نزد امام صادق عليه السلام رفتم و آن حضرت را دیدم که درون باغی که داشت بیلی به دست گرفته بود و راه آب را با آن باز می‌کرد و پیراهنی نیز شبیه کرباس به تن داشت که از بس تنگ بود گویا بر تنش دوخته شده است.

۱۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُذَافِرٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ:

أَعْطَى أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام أَبِي أَلْفاً وَ سَبْعَمِائَةِ دِينَارٍ فَقَالَ لَهُ: اتَّجِرْ بِهَا.

ثُمَّ قَالَ: أَمَا إِنَّهُ لَيْسَ لِي رَغْبَةٌ فِي رِبْحِهَا، وَ إِنْ كَانَ الرِّبْحُ مَرْغُوباً فِيهِ وَ لَكِنِّي أَحْبَبْتُ أَنْ يَرَانِيَ اللهُ عَزّوجلّ مُتَعَرِّضاً لِفَوَائِدِهِ.

قَالَ: فَرَبِحْتُ لَهُ فِيهَا مِائَةَ دِينَارٍ ثُمَّ لَقِيتُهُ فَقُلْتُ لَهُ: قَدْ رَبِحْتُ لَكَ فِيهَا مِائَةَ دِينَارٍ.

قَالَ: فَفَرِحَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام بِذَلِكَ فَرَحاً شَدِيداً فَقَالَ لِي: أَثْبِتْهَا فِي رَأْسِ مَالِي.

قَالَ: فَمَاتَ أَبِي وَ الْمَالُ عِنْدَهُ، فَأَرْسَلَ إِلَيَّ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام، فَكَتَبَ:

عَافَانَا اللهُ وَ إِيَّاكَ! إِنَّ لِي عِنْدَ أَبِي مُحَمَّدٍ أَلْفاً وَ ثَمَانَمِائَةِ دِينَارٍ أَعْطَيْتُهُ يَتَّجِرُ بِهَا فَادْفَعْهَا إِلَى عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ.

---

۱۲ ـ عذافر گوید: امام صادق عليه السلام به پدرم هزار و هفتصد دینار داد و فرمود که با آن تجارت کن! آن گاه فرمود: بدان که من اشتیاقی به سود آن ندارم گرچه سود تجارت خوب است، بلکه دوست می‌دارم که خداوند عزّوجلّ ببیند که من خود را در معرض استفاده‌ها و سودهای او قرار داده‌ام.

این تجارت برای امام صادق عليه السلام یکصد دینار سود آورد. آن گاه که حضرتش را ملاقات کردم و عرض کردم: یکصد دینار برایت سود به دست آوردم.

امام صادق عليه السلام بسیار خوشحال شد و فرمود: این یکصد دینار را نیز جزو اصل مالم قرار بده (و با آن تجارت کن).

راوی گوید: پدرم (برای امام عليه السلام تجارت کرد) از دنیا رفت و آن پول‌ها نزدش بود. امام صادق عليه السلام برایم نامه‌ای فرستاد و در آن نوشته بود:

امیدوارم خداوند ما و تو را عافیت و سلامتی ببخشد، واقعیّت آن است که من نزد ابا محمّد (پدرت) یکهزار و هشتصد دینار دارم که به او داده‌ام تا برایم با آن مال تجارت کند، آن را به عمر بن یزید بسپار.

قَالَ: فَنَظَرْتُ فِي كِتَابِ أَبِي فَإِذاً فِيهِ لِأَبِي مُوسَى عِنْدِي أَلْفٌ وَ سَبْعُمِائَةِ دِينَارٍ وَ اتُّجِرَ لَهُ فِيهَا مِائَةُ دِينَارٍ عَبْدُ اللهِ بْنُ سِنَانٍ وَ عُمَرُ بْنُ يَزِيدَ يَعْرِفَانِهِ.

١٣ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ قَالَ حَدَّثَنِي جَمِيلُ بْنُ صَالِحٍ عَنْ أَبِي عَمْرٍو الشَّيْبَانِيِّ قَالَ: رَأَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام وَ بِيَدِهِ مِسْحَاةٌ وَ عَلَيْهِ إِزَارٌ غَلِيظٌ يَعْمَلُ فِي حَائِطٍ لَهُ وَالْعَرَقُ يَتَصَابُّ عَنْ ظَهْرِهِ فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! أَعْطِنِي أَكْفِكَ.

فَقَالَ لِي: إِنِّي أُحِبُّ أَنْ يَتَأَذَّى الرَّجُلُ بِحَرِّ الشَّمْسِ فِي طَلَبِ الْمَعِيشَةِ.

١٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: إِنَّ رَجُلاً أَتَى أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام فَقَالَ: إِنِّي لا أُحْسِنُ أَنْ أَعْمَلَ عَمَلاً بِيَدِي وَ لا أُحْسِنُ أَنْ أَتَّجِرَ وَ أَنَا مُحَارَفٌ مُحْتَاجٌ.

راوی می‌افزاید: من به وصیّت نامه پدرم مراجعه کردم و دیدم نوشته است که پدر موسی علیه السلام نزد من یکهزار و هفتصد دینار دارد که آن را برای تجارت به من سپرده است و با آن برایش یکصد دینار استفاده آورده‌ام، عبداللّٰه بن سنان و عمر بن یزید از این جریان باخبر هستند.

۱۳ ـ ابی‌عمرو شیبانی گوید: امام صادق علیه السلام را دیدم که بیلی به دست داشت و پیراهن بلند و ضخیمی بر تن داشت و در باغ خود مشغول کار کردن بود و عرق می‌ریخت.

گفتم: فدایت شوم! بیل را به من بده تا کار را برایت انجام بدهم.

به من فرمود: راستش من دوست دارم که مرد در گرمای آفتاب برای کسب مخارج زندگی‌اش اذیت شود (و زحمت بکشد).

۱۴ ـ زراره گوید: مردی نزد امام صادق علیه السلام آمد و گفت: من خوش ندارم که کاری را با دست خود انجام بدهم و دوست ندارم تجارت کنم و شخصی نیازمند و فقیری هستم.

فَقَالَ: اعْمَلْ فَاحْمِلْ عَلَى رَأْسِكَ وَ اسْتَغْنِ عَنِ النَّاسِ، فَإِنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله قَدْ حَمَلَ حَجَراً عَلَى عَاتِقِهِ فَوَضَعَهُ فِي حَائِطٍ لَهُ مِنْ حِيطَانِهِ، وَ إِنَّ الْحَجَرَ لَفِي مَكَانِهِ وَ لا يُدْرَى كَمْ عُمْقُهُ إِلَّا أَنَّهُ ثَمَّ [بِمُعْجِزَتِهِ].

۱۵ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ:

إِنِّي لَأَعْمَلُ فِي بَعْضِ ضِيَاعِي حَتَّى أَعْرَقَ. وَ إِنَّ لِي مَنْ يَكْفِينِي لِيَعْلَمَ اللهُ عَزّوجلّ أَنِّي أَطْلُبُ الرِّزْقَ الْحَلالَ.

١٦ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُذَافِرٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ:

دَفَعَ إِلَيَّ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام سَبْعَمِائَةِ دِينَارٍ وَ قَالَ: يَا عُذَافِرُ! اصْرِفْهَا فِي شَيْءٍ، أَمَّا عَلَى ذَاكَ مَا بِي شَرَهٌ، وَ لَكِنْ أَحْبَبْتُ أَنْ يَرَانِيَ اللهُ عَزّوجلّ مُتَعَرِّضاً لِفَوَائِدِهِ.

فرمود: کار کن، و بار را بر سرت بگذار و ببر، تا از مردم بی نیاز شوی. رسول خدا صلى الله عليه وآله سنگی را بر گردن خود گذاشت و حمل کرد و آن را در یکی از باغ‌های خود قرار داد. آن سنگ هنوز در جایش است و (از بس بزرگ است) و معلوم نیست چه قدر حجم دارد؛ در اثر معجزهٔ آن حضرت، هنوز آن سنگ سر جایش است.

۱۵ ـ ابو بصیر گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

من در برخی از کشتزارها آن قدر کار می‌کنم که عرق بریزم، در حالی که کسی هست که این کارها را برایم انجام بدهد، این کار را بدان جهت انجام می‌دهم که خداوند عزّوجلّ بداند من در پی روزی حلال هستم.

۱۶ ـ عذافر گوید: امام صادق عليه السلام به من هفتصد دینار داد و فرمود: ای عذافر! با این پول تجارت کن! البته بدان که علاقهٔ زیادی هم به سود آن ندارم، ولی دوست دارم که خداوند عزّوجلّ ببیند که من در پی فایده و سودهای او هستم.

قَالَ عُذَافِرٌ: فَرَبِحْتُ فِيهَا مِائَةَ دِينَارٍ فَقُلْتُ لَهُ فِي الطَّوَافِ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! قَدْ رَزَقَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهَا مِائَةَ دِينَارٍ.
فَقَالَ: أَثْبِتْهَا فِي رَأْسِ مَالِي.

(۵)
بَابُ الْحَثِّ عَلَى الطَّلَبِ وَ التَّعَرُّضِ لِلرِّزْقِ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ:
قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام: رَجُلٌ قَالَ: لَأَقْعُدَنَّ فِي بَيْتِي وَ لَأُصَلِّيَنَّ وَ لَأَصُومَنَّ وَ لَأَعْبُدَنَّ رَبِّي فَأَمَّا رِزْقِي فَسَيَأْتِينِي.
فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام: هَذَا أَحَدُ الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ لا يُسْتَجَابُ لَهُمْ.
۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام:

عذافر گوید: با آن پول صد دینار سود کردم، به هنگام طواف به حضرتش گفتم: قربانت گردم! خداوند با آن پول صد دینار روزی کرد.
فرمود: آن را جزو اصل مالم قرار بده.

بخش پنجم
تشویق به رفتن در پی رزق و روزی

۱ ـ عمربن یزید گوید: به امام صادق عليه‌السلام عرض کردم: مردی گوید: من در خانه‌ام بنشینم و نماز و روزه بگزارم و پروردگارم را پرستش کنم؛ روزی ام برایم خواهد رسید.
امام صادق عليه‌السلام فرمود: این یکی از سه شخصی است که دعایشان مستجاب نمی‌شود.
۲ ـ عمربن یزید گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

أَرَأَيْتَ لَوْ أَنَّ رَجُلاً دَخَلَ بَيْتَهُ وَ أَغْلَقَ بَابَهُ أَكَانَ يَسْقُطُ عَلَيْهِ شَيْءٌ مِنَ السَّمَاءِ؟

٣ ـ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ أَيُّوبَ أَخِي أُدَيْمٍ بَيَّاعِ الْهَرَوِيِّ قَالَ:

كُنَّا جُلُوساً عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام إِذْ أَقْبَلَ الْعَلاءُ بْنُ كَامِلٍ فَجَلَسَ قُدَّامَ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام.

فَقَالَ: ادْعُ اللهَ أَنْ يَرْزُقَنِي فِي دَعَةٍ.

فَقَالَ: لا أَدْعُو لَكَ اطْلُبْ كَمَا أَمَرَكَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ.

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي طَالِبٍ الشَّعْرَانِيِّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ:

سَأَلَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ وَ أَنَا عِنْدَهُ.

فَقِيلَ لَهُ: أَصَابَتْهُ الْحَاجَةُ.

قَالَ: فَمَا يَصْنَعُ الْيَوْمَ؟

آیا به نظر تو اگر مردی به خانه‌اش برود و در خانه را به روی خود ببندد، از آسمان بر او چیزی فرود خواهد آمد؟!

۳ ـ أيّوب برادر اُدیم (بیّاع هروی) گوید: نزد امام صادق عليه السلام نشسته بودم که علاء بن کامل آمد و پیش روی مبارک آن حضرت عليه السلام نشست و گفت: از خدا بخواه که مرا رزق و روزی راحت ببخشد.

فرمود: برایت دعا نمی‌کنم، همان گونه که خداوند عزّ و جلّ به تو دستور داده است، در پی روزی برو.

۴ ـ معلّی بن خنیس گوید: امام صادق عليه السلام در مورد مردی پرسید (و من نیز در آن مجلس حاضر بودم). گفته شد: او نیازمند شده است.

فرمود: چه کار می‌کند؟

قِيلَ: فِي الْبَيْتِ يَعْبُدُ رَبَّهُ.

قَالَ: فَمِنْ أَيْنَ قُوتُهُ؟

قِيلَ: مِنْ عِنْدِ بَعْضِ إِخْوَانِهِ.

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام: وَ اللهِ، لَلَّذِي يَقُوتُهُ أَشَدُّ عِبَادَةً مِنْهُ.

٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

مَنْ طَلَبَ [الرِّزْقَ فِي] الدُّنْيَا اسْتِعْفَافاً عَنِ النَّاسِ وَ تَوْسِيعاً عَلَى أَهْلِهِ وَ تَعَطُّفاً عَلَى جَارِهِ لَقِيَ اللهَ عَزّوجلّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ وَجْهُهُ مِثْلُ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ.

٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْكُوفِيِّ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله:

الْعِبَادَةُ سَبْعُونَ جُزْءاً أَفْضَلُهَا طَلَبُ الْحَلَالِ.

گفته شد: در خانه نشسته و پروردگار را می‌پرستد.

فرمود: خوراک او از کجا تأمین می‌شود؟

گفته شد: برخی از برادران او را تأمین می‌کنند.

فرمود: به خدا سوگند! آن که غذای او را می‌دهد بیش از او خدا را می‌پرستد.

۵ ـ ابو حمزه گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

هر کس در دنیا برای بی نیازی از مردم در پی روزی برود و بخواهد زندگی خانواده‌اش را مرفّه کند، به همسایگان نیز چیزی بخشد، روز قیامت در حالی که رویش همانند ماه شب چهاردهم است، خداوند عزّوجلّ را ملاقات می‌کند.

۶ ـ ابو خالد کوفی در حدیث مرفوعه‌ای گوید: امام باقر عليه السلام فرمود: پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود:
عبادت هفتاد جزو است که با فضیلت‌ترین آن‌ها طلب روزی حلال است.

۷ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْمِنْقَرِيِّ عَنْ هِشَامٍ الصَّيْدَلانِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

يَا هِشَامُ! إِنْ رَأَيْتَ الصَّفَّيْنِ قَدِ الْتَقَيَا فَلا تَدَعْ طَلَبَ الرِّزْقِ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ.

۸ ـ أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ خَالِدِ بْنِ نَجِيحٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

أَقْرِءُوا مَنْ لَقِيتُمْ مِنْ أَصْحَابِكُمُ السَّلامَ وَ قُولُوا لَهُمْ: إِنَّ فُلانَ بْنَ فُلانٍ يُقْرِئُكُمُ السَّلامَ وَ قُولُوا لَهُمْ: عَلَيْكُمْ بِتَقْوَى اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَا يُنَالُ بِهِ مَا عِنْدَ اللهِ إِنِّي. وَ اللهِ، مَا آمُرُكُمْ إِلَّا بِمَا نَأْمُرُ بِهِ أَنْفُسَنَا فَعَلَيْكُمْ بِالْجِدِّ وَ الاجْتِهَادِ، وَ إِذَا صَلَّيْتُمُ الصُّبْحَ وَانْصَرَفْتُمْ فَبَكِّرُوا فِي طَلَبِ الرِّزْقِ وَ اطْلُبُوا الْحَلالَ، فَإِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ سَيَرْزُقُكُمْ وَ يُعِينُكُمْ عَلَيْهِ.

۹ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ شِهَابِ بْنِ عَبْدِ رَبِّهِ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

---

۷ ـ هشام صیدلانی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: ای هشام! حتّی اگر دیدی که دو صف جنگ رویارو شده‌اند در آن روز نیز طلب روزی حلال را ترک مکن.

۸ ـ خالدبن نجیح گوید: امام صادق عليه السلام می‌فرماید: هر یک از دوستان خود را دیدید بر او سلام کنید و به آنها بگویید: فلان بن فلان بر شما سلام می‌رساند؛ و به آن‌ها بگویید: شما را به تقوی (و ترس) از خداوند عزّوجلّ و آن چیزی که موجب رسیدن به نعمت‌های الهی می‌شود، سفارش می‌کنم. به خدا سوگند! جز آن چیزی که خودمان را بدان وادار می‌کنم، دستور نمی‌دهم؛ پس تلاش و کوشش فراوان کنید.

هنگامی که نماز صبح را گزاردید و نماز تمام شد، همان صبحگاهان در پی رزق و روزی بروید و روزی حلال بجویید که خداوند عزّوجلّ به سرعت به شما رزق و روزی می‌دهد و شما را برای کسب روزی حلال کمک خواهد کرد.

۹ ـ شهاب‌بن عبدربّه گوید: امام صادق عليه السلام به من فرمود:

إِنْ ظَنَنْتَ أَوْ بَلَغَكَ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ كَائِنٌ فِي غَدٍ فَلا تَدَعَنَّ طَلَبَ الرِّزْقِ، وَ إِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ لا تَكُونَ كَلّاً فَافْعَلْ.

۱۰ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبَانٍ عَنِ الْعَلاءِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام يَقُولُ:

أَيَعْجِزُ أَحَدُكُمْ أَنْ يَكُونَ مِثْلَ النَّمْلَةِ؟ فَإِنَّ النَّمْلَةَ تَجُرُّ إِلَى جُحْرِهَا.

۱۱ ـ سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ أَبِي مَسْرُوقٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ بْنِ بَزِيعٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَائِذٍ عَنْ كُلَيْبٍ الصَّيْدَاوِيِّ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام: ادْعُ اللهَ عَزّوجلّ لِي فِي الرِّزْقِ فَقَدِ الْتَاثَتْ عَلَيَّ أُمُورِي.

فَأَجَابَنِي مُسْرِعاً: لا، اخْرُجْ فَاطْلُبْ.

اگر گمان، کردی یا این خبر به تو رسید (و یقین کردی) که فردا این امر (ظهور امام زمان عليه‌السلام) محقّق خواهد شد، به هیچ وجه از کسب روزی دست برمدار و اگر می‌توانی سربار دیگران نباشی همین کار را بکن.

۱۰ ـ علاء گوید: از امام صادق عليه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: آیا هر یک از شما از این که همانند مورچه که دانه را به لانه‌اش می‌برد، ناتوان هستید؟

۱۱ ـ کلیب صیداوی گوید: به امام صادق عليه‌السلام عرض کردم: کارهایم به هم پیچیده است، برای رزق و روزی من دعا کنید.

حضرتش فوری فرمود: نه، برو و روزی را طلب کن (تا خدایت روزی دهد).

(٦)
بَابُ الْإِبْلاءِ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ زِيَادٍ الْقَنْدِيِّ عَنِ الْحُسَيْنِ الصَّحَّافِ عَنْ سَدِيرٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: أَيُّ شَيْءٍ عَلَى الرَّجُلِ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ؟

فَقَالَ: إِذَا فَتَحْتَ بَابَكَ وَ بَسَطْتَ بِسَاطَكَ فَقَدْ قَضَيْتَ مَا عَلَيْكَ.

٢ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنِ الطَّيَّارِ قَالَ:

قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: أَيَّ شَيْءٍ تُعَالِجُ؟ أَيَّ شَيْءٍ تَصْنَعُ؟

فَقُلْتُ: مَا أَنَا فِي شَيْءٍ.

بخش ششم
کم‌ترین مقدار کار برای طلب رزق و روزی

۱ ـ سدیر گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: کم‌ترین کاری که مردم برای کسب روزی لازم است انجام دهند، چیست؟

فرمود: این که در مغازه‌ات را بگشایی و بساطت را بگستری؛ در این صورت به وظیفه ات عمل کرده‌ای.

۲ ـ طیّار گوید: ابو جعفر عليه السلام به من فرمود: چه راهی را پیش گرفته‌ای؟ چکار می‌کنی؟

گفتم: کاری نمی‌کنم.

قَالَ: فَخُذْ بَيْتاً وَ اكْنُسْ فِنَاهُ وَ رُشَّهُ وَ ابْسُطْ فِيهِ بِسَاطاً، فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ فَقَدْ قَضَيْتَ مَا وَجَبَ عَلَيْكَ.
قَالَ: فَقَدِمْتُ فَفَعَلْتُ فَرُزِقْتُ.

(۷)
بَابُ الْإِجْمَالِ فِي الطَّلَبِ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ:
أَلا إِنَّ الرُّوحَ الْأَمِينَ نَفَثَ فِي رُوعِي أَنَّهُ لا تَمُوتُ نَفْسٌ حَتَّى تَسْتَكْمِلَ رِزْقَهَا فَاتَّقُوا اللهَ عَزّوجلّ وَ أَجْمِلُوا فِي الطَّلَبِ وَ لا يَحْمِلَنَّكُمُ اسْتِبْطَاءُ شَيْءٍ مِنَ الرِّزْقِ أَنْ تَطْلُبُوهُ بِشَيْءٍ مِنْ مَعْصِيَةِ اللهِ، فَإِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَسَمَ الْأَرْزَاقَ بَيْنَ خَلْقِهِ حَلالاً وَ لَمْ يَقْسِمْهَا حَرَاماً.

فرمود: مغازه‌ای تهیّه کن و جلوی آن را تمیز کن و آب بپاش و بساطی در آن جا بگستران. اگر این را انجام دادی، وظیفه‌ای را که بر تو واجب است انجام داده‌ای.
راوی گوید: من این کار را انجام دادم و رزق و روزی نصیبم شد.

بخش هفتم
حدّ نهایی کسب رزق و روزی

۱ ـ ابوحمزه ثمالی گوید: امام باقر عليه السلام فرمود: رسول خدا صلى الله عليه وآله در حجة الوداع فرمود:
بدانید که روح الامین مرا با خبر کرد که هیچ کس تا روزی‌اش را به طور کامل دریافت نکند نخواهد مرد. پس تقوای الهی پیشه کنید و در طلب رزق و روزی باشید و اگر روزی‌تان به کندی آمد بر آن مشوید که با انجام معصیت الهی آن را (سریع‌تر) به دست آورید؛ چون خدای تبارک و تعالی روزی‌ها را بین خلق خودش به طور حلال تقسیم فرموده است و آن را از راه حرام در نظر نگرفته است.

فَمَنِ اتَّقَى اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ صَبَرَ أَتَاهُ اللهُ بِرِزْقِهِ مِنْ حِلِّهِ وَ مَنْ هَتَكَ حِجَابَ السِّتْرِ وَ عَجَّلَ فَأَخَذَهُ مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ قُصَّ بِهِ مِنْ رِزْقِهِ الْحَلالِ وَ حُوسِبَ عَلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي الْبِلادِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

لَيْسَ مِنْ نَفْسٍ إِلَّا وَ قَدْ فَرَضَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهَا رِزْقَهَا حَلالاً يَأْتِيهَا فِي عَافِيَةٍ وَ عَرَضَ لَهَا بِالْحَرَامِ مِنْ وَجْهٍ آخَرَ، فَإِنْ هِيَ تَنَاوَلَتْ شَيْئاً مِنَ الْحَرَامِ قَاصَّهَا بِهِ مِنَ الْحَلالِ الَّذِي فَرَضَ لَهَا وَ عِنْدَ اللهِ سِوَاهُمَا فَضْلٌ كَثِيرٌ وَ هُوَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿وَ سْئَلُوا اللهَ مِنْ فَضْلِهِ﴾.

۳ ـ إِبْرَاهِيمُ بْنُ أَبِي الْبِلادِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه و آله:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّهُ قَدْ نَفَثَ فِي رُوعِي رُوحُ الْقُدُسِ أَنَّهُ لَنْ تَمُوتَ نَفْسٌ حَتَّى تَسْتَوْفِيَ رِزْقَهَا وَ إِنْ أَبْطَأَ عَلَيْهَا. فَاتَّقُوا اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَجْمِلُوا فِي الطَّلَبِ وَ لا يَحْمِلَنَّكُمُ اسْتِبْطَاءُ شَيْءٍ مِمَّا عِنْدَ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ تُصِيبُوهُ بِمَعْصِيَةِ اللهِ، فَإِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ لا يُنَالُ مَا عِنْدَهُ إِلَّا بِالطَّاعَةِ.

بدین جهت هر کس از خدا بترسد و شکیبایی کند خداوند رزق و روزی او را از حلال می‌آورد. و اگر کسی که پرده دری کند و شتاب زده عمل نماید آن را از راه غیر حلال به دست آورد، خداوند نیز از رزق حلالی که برای او در نظر گرفته است همان مقدار کم می‌کند و در روز قیامت نیز به خاطر کسب حرام او را باز خواست می‌کند.

۲ ـ ابو البلاد گوید: امام باقر علیه السلام فرمود:

هیچ کسی وجود ندارد مگر آن که خداوند عزوجل برایش روزی حلال را در نظر گرفته است و با عافیت و سلامتی به او می‌رسد، و از طریق دیگری نیز از راه حرام بر انسان عرضه می‌شود و البته جز این دو نیز خداوند فضل بی شمار دارد؛ این است که خداوند می‌فرماید: «و از فضل خدا در خواست کنید»

۳ ـ ابوالبلاد گوید: امام (باقر یا امام صادق علیهما السلام) فرمود: رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمود:

ای مردم! به راستی که روح القدس به من الهام کرد که هیچ کس نمی‌میرد تا آن گاه که رزق و روزی‌اش را به طور کامل دریافت کند حتّی اگر به کندی به دستش برسد، پس تقوای الهی پیشه کنید و در طلب روزی اجمال کنید، و کندی رسیدن روزی الهی شما را بر آن ندارد که با معصیت خداوند در پی آن بروید، چون جز با اطاعت از او به دست نمی‌آید.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمانِ بْنِ أَبِي هَاشِمٍ عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

لَوْ كَانَ الْعَبْدُ فِي حَجَرٍ لَأَتَاهُ اللهُ بِرِزْقِهِ فَأَجْمِلُوا فِي الطَّلَبِ.

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ صَالِحِ بْنِ السِّنْدِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبِي زِيَادٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ اللهَ عَزّوجلّ خَلَقَ الْخَلْقَ وَ خَلَقَ مَعَهُمْ أَرْزَاقَهُمْ حَلالاً طَيِّباً. فَمَنْ تَنَاوَلَ شَيْئاً مِنْهَا حَرَاماً قُصَّ بِهِ مِنْ ذَلِكَ الْحَلالِ.

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ رَفَعَهُ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام:

كَمْ مِنْ مُتْعِبٍ نَفْسَهُ مُقْتَرٍ عَلَيْهِ وَ مُقْتَصِدٍ فِي الطَّلَبِ قَدْ سَاعَدَتْهُ الْمَقَادِيرُ.

٧ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللهِ الْقُمِّيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ الْقَصِيرِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ قَالَ:

---

۴ ـ ابوخديجه گويد: امام صادق عليه السلام فرمود: اگر بنده‌اى در ميان سنگى نيز قرار گرفته باشد به طور حتم خداوند عزّوجلّ روزى او را به او مى‌رساند. پس در طلب روزى اجمال كنيد.

۵ ـ اسحاق بن عمّار گويد: امام صادق عليه السلام فرمود:

خداوند عزّوجلّ مخلوقات را آفريده و به همراه آنها روزى شان را نيز به طور حلال و پاكيزه آفريد به همين جهت هر كس از راه حرام مقدارى از روزى خود را به دست آورد از روزى حلالش همان مقدار كاسته مى‌شود.

۶ ـ سهل بن زياد در روايت مرفوعه‌اى گويد: امير مؤمنان عليه السلام فرمود:

چه بسيار كسى كه خود را به زحمت مى‌اندازد و بر خود تنگ مى‌گيرد، و چه بسيار كسى كه در طلب كسب روزى ميانه روى مى‌كند و مقدرات او را يارى مى‌دهند.

۷ ـ ابوحمزه ثمالى گويد:

ذُكِرَ عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليهما السلام غَلاءُ السِّعْرِ.

فَقَالَ: وَ مَا عَلَيَّ مِنْ غَلائِهِ؟! إِنْ غَلا فَهُوَ عَلَيْهِ وَ إِنْ رَخُصَ فَهُوَ عَلَيْهِ.

۸ ـ عَنْهُ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

لِيَكُنْ طَلَبُكَ لِلْمَعِيشَةِ فَوْقَ كَسْبِ الْمُضَيِّعِ وَ دُونَ طَلَبِ الْحَرِيصِ الرَّاضِي بِدُنْيَاهُ الْمُطْمَئِنِّ إِلَيْهَا، وَ لَكِنْ أَنْزِلْ نَفْسَكَ مِنْ ذَلِكَ بِمَنْزِلَةِ الْمُنْصِفِ الْمُتَعَفِّفِ تَرْفَعُ نَفْسَكَ عَنْ مَنْزِلَةِ الْوَاهِنِ الضَّعِيفِ وَ تَكْتَسِبُ مَا لا بُدَّ مِنْهُ إِنَّ الَّذِينَ أُعْطُوا الْمَالَ ثُمَّ لَمْ يَشْكُرُوا لا مَالَ لَهُمْ.

۹ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ جُمْهُورٍ عَنْ أَبِيهِ رَفَعَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام كَثِيراً مَا يَقُولُ: اعْلَمُوا عِلْماً يَقِيناً أَنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يَجْعَلْ لِلْعَبْدِ وَ إِنِ اشْتَدَّ جَهْدُهُ وَ عَظُمَتْ حِيلَتُهُ وَ كَثُرَتْ مُكَابَدَتُهُ أَنْ يَسْبِقَ مَا سُمِّيَ لَهُ فِي الذِّكْرِ الْحَكِيمِ وَ لَمْ يَحُلْ مِنَ الْعَبْدِ فِي ضَعْفِهِ وَ قِلَّةِ حِيلَتِهِ أَنْ يَبْلُغَ مَا سُمِّيَ لَهُ فِي الذِّكْرِ الْحَكِيمِ.

از گرانی نزد امام سجّاد عليه السلام سخن به میان آمد، فرمود:

مرا به گرانی چه کار؟ اگر گران شود روزی‌ام بر عهده خداست، و اگر ارزان شود نیز بر عهدهٔ اوست.

۸ ـ راوی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

باید بیش از کسی که تنبل است و کمتر از کسی که در کسب روزی حریص (که به دنیایش خوشنود و مطمئن است) به طلب رزق و روزی بپردازی. باید خودت را در کسب روزی میانه روی که از دیگران در خواست نمی‌کند، و خویشتن را از این که مانند شخصی تنبل و سست باشی خارج کن، و آن قدر روزی به دست بیاور که ناچار بدان نیازمند هستی، همانا کسانی که ثروت بدان‌ها داده شد و تشکّر نکردند، مالی ندارند (یعنی مال شان گرفته می‌شود یا از آن سودی نمی‌یابد)

۹ ـ جمهور در روایت مرفوعه‌ای گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: امیر مؤمنان‌علی عليه السلام در موارد بسیاری می‌فرمود:

به طور حتم و یقین بدانید که خداوند عزوجل حتی اگر بنده‌ای بسیار تلاش کند و نقشه‌های بزرگ بچیند و رنج فراوان بکشد نمی‌گذارد از آن چه در «لوح محفوظ» برایش در نظر گرفته شده است، پیشی بگیرد. و اگر بنده‌ای ناتوان باشد و تدبیرش اندک باعث نمی‌شود از آن چه در لوح محفوظ برایش نوشته شده است، عقب بماند و بدان دست نیابد.

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّهُ لَنْ يَزْدَادَ امْرُؤٌ نَقِيراً بِحِذْقِهِ وَ لَمْ يَنْتَقِصِ امْرُؤٌ نَقِيراً لِحُمْقِهِ فَالْعَالِمُ لِهَذَا الْعَامِلُ بِهِ أَعْظَمُ النَّاسِ رَاحَةً فِي مَنْفَعَتِهِ وَ الْعَالِمُ لِهَذَا التَّارِكُ لَهُ أَعْظَمُ النَّاسِ شُغُلاً فِي مَضَرَّتِهِ وَ رُبَّ مُنْعَمٍ عَلَيْهِ مُسْتَدْرَجٍ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِ وَ رُبَّ مَغْرُورٍ فِي النَّاسِ مَصْنُوعٍ لَهُ.

فَأَفِقْ أَيُّهَا السَّاعِي! مِنْ سَعْيِكَ وَ قَصِّرْ مِنْ عَجَلَتِكَ وَ انْتَبِهْ مِنْ سِنَةِ غَفْلَتِكَ وَ تَفَكَّرْ فِيمَا جَاءَ عَنِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى لِسَانِ نَبِيِّهِ ﷺ وَ احْتَفِظُوا بِهَذِهِ الْحُرُوفِ السَّبْعَةِ، فَإِنَّهَا مِنْ قَوْلِ أَهْلِ الْحِجَى وَ مِنْ عَزَائِمِ اللهِ فِي الذِّكْرِ الْحَكِيمِ أَنَّهُ لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَلْقَى اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ بِخَلَّةٍ مِنْ هَذِهِ الْخِلَالِ الشِّرْكِ بِاللهِ فِيمَا افْتَرَضَ اللهُ عَلَيْهِ أَوْ إِشْفَاءِ غَيْظٍ بِهَلَاكِ نَفْسِهِ أَوْ إِقْرَارٍ بِأَمْرٍ يَفْعَلُ غَيْرُهُ أَوْ يَسْتَنْجِحَ إِلَى مَخْلُوقٍ بِإِظْهَارِ بِدْعَةٍ فِي دِينِهِ، أَوْ يَسُرَّهُ أَنْ يَحْمَدَهُ النَّاسُ بِمَا لَمْ يَفْعَلْ وَ الْمُتَجَبِّرِ الْمُخْتَالِ وَ صَاحِبِ الْأُبَّهَةِ وَ الزَّهْوِ.

ای مردم! هیچ فردی به جهت زیرکی خود هستهٔ خرمایی نیفزود و هیچ فردی به جهت حماقتش هستهٔ خرمایی از دارایی‌اش کاسته نشد، پس آن‌که از این امر آگاه است آسوده‌ترین مردم در سود است و آن‌که ناآگاه است مشغول‌ترین فرد به زیان آن است. و چه بسا افرادی که به آنان نعمت داده شده و با احسان مورد استدراج قرار گرفته‌اند و چه بسا فردی مردم عاقل می‌پندارند و خداوند کار او را می‌سازد.

پس ای کوشش‌گر! در کوشش خود تقوای خدا پیشه کن، و از شتابت بکاه و از خواب غفلت بیدار شو و مطالبی که از جانب خداوند متعال بر زبان پیامبرش ﷺ جاری شده بیندیش و این حروف هفتگانه را حفظ کن! چرا که آنها از گفتار خردمندان و از عزائم خدا در لوح محفوظ است که هیچ کس با این ویژگی خدا را ملاقات نخواهد کرد که در آن‌چه خدا به او واجب کرده به خدا شرک ورزد یا با هلاک خویش خشم خود را شفا دهد یا به کار دیگری اقرار کند یا به مخلوقی با اظهار بدعتی در دین روی آورد، یا دوست بدارد که مردم او را به کاری که نکرده بستایند و جبّار و سرکشی که تکبر می‌ورزد و صاحب عظمت و شکوه دروغین.

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ السِّبَاعَ هِمَّتُهَا التَّعَدِّي وَ إِنَّ الْبَهَائِمَ هِمَّتُهَا بُطُونُهَا، وَ إِنَّ النِّسَاءَ هِمَّتُهُنَّ الرِّجَالُ، وَ إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ مُشْفِقُونَ خَائِفُونَ وَجِلُونَ جَعَلَنَا اللهُ وَ إِيَّاكُمْ مِنْهُمْ.

۱۰ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ رَبِيعِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْمُسْلِيِّ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سُلَيْمَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ:

إِنَّ اللهَ تَعَالَى وَسَّعَ فِي أَرْزَاقِ الْحَمْقَى لِيَعْتَبِرَ الْعُقَلاءُ وَ يَعْلَمُوا أَنَّ الدُّنْيَا لَيْسَ يُنَالُ مَا فِيهَا بِعَمَلٍ وَ لا حِيلَةٍ.

۱۱ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه و آله:

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنِّي لَمْ أَدَعْ شَيْئاً يُقَرِّبُكُمْ إِلَى الْجَنَّةِ وَ يُبَاعِدُكُمْ مِنَ النَّارِ إِلَّا وَ قَدْ نَبَّأْتُكُمْ بِهِ. أَلا وَ إِنَّ رُوحَ الْقُدُسِ [قَدْ] نَفَثَ فِي رُوعِي وَ أَخْبَرَنِي أَنْ لا تَمُوتُ نَفْسٌ حَتَّى تَسْتَكْمِلَ رِزْقَهَا.

اى مردم! همّت درندگان تجاوزگرى و همّت چهارپايان شكم آنهاست. و همّت زنان مردان هستند. به راستى كه مؤمنان ترسان و بيمناک هستند، خداوند ما و شما را از آنان قرار دهد.

۱۰ ـ عبداللّه بن سليمان گويد: از امام صادق عليه السلام شنيدم كه مى‌فرمود:

خداى تبارک و تعالى روزى افراد احمق و كم عقل را گسترش داده تا عاقلان عبرت بگيرند و بدانند كه چيزهايى كه در دنيا هست (تنها) با كار و حيله (تدبير) به دست نمى‌آيد.

۱۱ ـ حلبى گويد: امام باقر عليه السلام فرمود: رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمود:

اى مردم! من هر چيزى را كه شما را به بهشت نزديک مى‌كند و از آتش دور مى‌دارد براى شما گزارش دادم و هيچ چيز را ناگفته نگذاشتم. بدانيد كه روح القدس به قلب من الهام كرد كه هيچ كسى تا روزى‌اش را به طور كامل دريافت نكند از اين دنيا نخواهد رفت.

فَاتَّقُوا اللهَ عَزّوجلّ وَ أَجْمِلُوا فِي الطَّلَبِ وَ لا يَحْمِلَنَّكُمُ اسْتِبْطَاءُ شَيْءٍ مِنَ الرِّزْقِ أَنْ تَطْلُبُوهُ بِمَعْصِيَةِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ، فَإِنَّهُ لا يُنَالُ مَا عِنْدَ اللهِ جَلَّ اسْمُهُ إِلَّا بِطَاعَتِهِ.

(۸)

بَابُ الرِّزْقِ مِنْ حَيْثُ لا يُحْتَسَبُ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

أَبَى اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَّا أَنْ يَجْعَلَ أَرْزَاقَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ حَيْثُ لا يَحْتَسِبُونَ.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ:

پس از خداوند عزّوجلّ بترسید(بپرهیزید) و در طلب روزی اجمال کنید و کندی آمدن روزی باعث نشود که آن را با معصیت الهی جست و جو کنید و چون چیزهایی که نزد خداوند بزرگ است جز با طاعت و فرمانبرداری از او به دست نمی‌آید.

بخش هشتم

رزق و روزی از جایی که حساب نمی‌شود

۱ ـ محمّدبن مسلم گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: خداوند عزّوجلّ روزی‌های مؤمنان را تنها از جایی که حساب نمی‌کنند می‌رساند.

۲ ـ ابو جمیله گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

كُنْ لِمَا لا تَرْجُو أَرْجَى مِنْكَ لِمَا تَرْجُو، فَإِنَّ مُوسَى عليه السلام ذَهَبَ لِيَقْتَبِسَ لِأَهْلِهِ نَاراً فَانْصَرَفَ إِلَيْهِمْ وَ هُوَ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ.

٣ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاسَانِيِّ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ أَبِيهِ عليه السلام عَنْ جَدِّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام:

كُنْ لِمَا لا تَرْجُو أَرْجَى مِنْكَ لِمَا تَرْجُو، فَإِنَّ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ عليه السلام خَرَجَ يَقْتَبِسُ لِأَهْلِهِ نَاراً فَكَلَّمَهُ اللهُ عَزَّوجلّ وَ جَلَّ وَ رَجَعَ نَبِيّاً مُرْسَلاً وَخَرَجَتْ مَلِكَةُ سَبَإٍ فَأَسْلَمَتْ مَعَ سُلَيْمَانَ عليه السلام وَ خَرَجَتْ سَحَرَةُ فِرْعَوْنَ يَطْلُبُونَ الْعِزَّ لِفِرْعَوْنَ فَرَجَعُوا مُؤْمِنِينَ.

٤ ـ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْهَزْهَازِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ السَّرِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ:

إِنَّ اللهَ عَزّوجلّ جَعَلَ أَرْزَاقَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ حَيْثُ لا يَحْتَسِبُونَ. وَ ذَلِكَ أَنَّ الْعَبْدَ إِذَا لَمْ يَعْرِفْ وَجْهَ رِزْقِهِ كَثُرَ دُعَاؤُهُ.

نسبت به چیزی که امیدوار نیستی بیش از آن چه امیدوار هستی امیدوار باشد. چون موسی عليه السلام رفت که برای خانواده‌اش آتشی برگیرد و بیاورد و هنگامی که بازگشت پیامبری مرسل شده بود.

۳ ـ عبداللّٰه بن قاسم گوید: امام صادق عليه السلام از پدر و اجداد بزرگوارش عليهم السلام نقل فرمودند که امیرمؤمنان علی عليه السلام فرمود: نسبت به چیزی که امید نداری بیش از آن چیزی که امیدوار هستی امیدوار باش. چون موسی بن عمران عليه السلام رفت تا برای خانواده‌اش آتشی بیاورد و خداوند عزّوجلّ با او به وسیله درخت سخن گفت و هنگامی که بازگشت پیامبر مرسل شده بود.

هم‌چنین ملکه سبا از قصرش آمد و در نتیجه به سلیمان ایمان آورد و مسلمان شد و نیز ساحران فرعون رفتند که برای فرعون عزّت بیاورند، ولی نتیجه‌اش آن شد که مؤمن شدند.

۴ ـ علی بن سری گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود: همانا خداوند عزّوجلّ ارزاق مؤمنان را از راهی که حساب نمی‌کنند قرار داد و این بدان جهت است که اگر بنده‌ای نداند روزی‌اش از چه راهی می‌آید، دعای بسیار می‌کند.

۵ ـ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ هَارُونَ بْنِ حَمْزَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام: مَا فَعَلَ عُمَرُ بْنُ مُسْلِمٍ؟

قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! أَقْبَلَ عَلَى الْعِبَادَةِ وَ تَرَكَ التِّجَارَةَ.

فَقَالَ: وَيْحَهُ؟! أَمَا عَلِمَ أَنَّ تَارِكَ الطَّلَبِ لا يُسْتَجَابُ لَهُ إِنَّ قَوْماً مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله لَمَّا نَزَلَتْ: ﴿وَ مَنْ يَتَّقِ اللهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لا يَحْتَسِبُ﴾ أَغْلَقُوا الْأَبْوَابَ وَ أَقْبَلُوا عَلَى الْعِبَادَةِ وَ قَالُوا: قَدْ كُفِينَا.

فَبَلَغَ ذَلِكَ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله فَأَرْسَلَ إِلَيْهِمْ فَقَالَ: مَا حَمَلَكُمْ عَلَى مَا صَنَعْتُمْ؟

قَالُوا: يَا رَسُولَ اللهِ! تُكُفِّلَ لَنَا بِأَرْزَاقِنَا فَأَقْبَلْنَا عَلَى الْعِبَادَةِ.

فَقَالَ: إِنَّهُ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ لَمْ يُسْتَجَبْ لَهُ عَلَيْكُمْ بِالطَّلَبِ.

---

۵ ـ علی بن عبدالعزیز گوید: امام صادق علیه السلام از من پرسید: عمر بن مسلم چه کار می‌کند؟

گفتم: قربانت گردم! به عبادت روی آورده و کسب و کار را رها کرده است.

فرمود: وای بر او! مگر نمی‌داند کسی که در پی روزی نرود، دعایش مستجاب نمی‌شود؟ گروهی از یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از نزول آیهٔ «و هر کس تقوای الهی پیشه کند خداوند برای او راه خروجی قرار می‌دهد و از جایی که حساب نمی‌کند روزی‌اش می‌دهد.» در خانه‌های خود را بستند و به عبادت روی آوردند و گفتند: روزی ما تأمین می‌شود.

این خبر به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و به دنبال آنان فرستاد و فرمود: چه چیزی باعث شد که شما به این کار بپردازید؟

گفتند: ای رسول خدا! روزی ما ضمانت شد و به عهده گرفته شد و ما به عبادت روی آوردیم.

فرمود: به راستی که هر کس چنین کند دعایش مستجاب نمی‌شود. در پی روزی باشید!

(۹)
بَابُ كَرَاهِيَةِ النَّوْمِ وَ الْفَرَاغِ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه السلام قَالَ:

كَثْرَةُ النَّوْمِ مَذْهَبَةٌ لِلدِّينِ وَ الدُّنْيَا.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ بَشِيرٍ الدَّهَّانِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى علیه السلام يَقُولُ:

إِنَّ اللهَ عَزَّوجلّ يُبْغِضُ الْعَبْدَ النَّوَّامَ الْفَارِغَ.

۳ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُسْكَانَ وَ صَالِحٍ النِّيلِيِّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه السلام قَالَ:

إِنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ يُبْغِضُ كَثْرَةَ النَّوْمِ وَ كَثْرَةَ الْفَرَاغِ.

بخش نهم
کراهت خوابیدن و بی کاری

۱ ـ راوی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: خواب بسیار، دین و دنیا را می‌برد.

۲ ـ بشیر دهّان گوید: از امام کاظم علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: به راستی که خداوند عزّوجلّ با بنده‌ای که بسیار بخوابد و بی کار باشد دشمن است.

۳ ـ ابوبصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: به راستی که خداوند عزّوجلّ زیاد خوابیدن و زیاد بی کار بودن را دشمن می‌دارد.

(۱۰)
بَابُ كَرَاهِيَةِ الْكَسَلِ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:
عَدُوُّ الْعَمَلِ الْكَسَلُ.

۲ ـ سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي خَلَفٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام قَالَ: قَالَ أَبِي عليه السلام لِبَعْضِ وُلْدِهِ:
إِيَّاكَ وَ الْكَسَلَ وَ الضَّجَرَ، فَإِنَّهُمَا يَمْنَعَانِكَ مِنْ حَظِّكَ مِنَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:
مَنْ كَسِلَ عَنْ طَهُورِهِ وَ صَلاتِهِ فَلَيْسَ فِيهِ خَيْرٌ لِأَمْرِ آخِرَتِهِ، وَ مَنْ كَسِلَ عَمَّا يُصْلِحُ بِهِ أَمْرَ مَعِيشَتِهِ فَلَيْسَ فِيهِ خَيْرٌ لِأَمْرِ دُنْيَاهُ.

بخش دهم
کراهت کسالت و تنبلی

۱ ـ ابن قدّاح گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: دشمن کار، تنبلی و کسالت است.

۲ ـ سعد بن ابی خلف گوید: امام کاظم عليه السلام فرمود: پدرم به یکی از فرزندانش فرمود:
از کسالت و تنبلی و بی‌حوصلگی بر حذر باش که این دو تو را از بهره وری دنیا و آخرت باز می‌دارند.

۳ ـ زراره گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:
هر کس از طهارت و نماز تنبلی کند خیری برای آخرت او نیست و هر کس در کاری که موجب اصلاح امور زندگانی او می‌شود تنبلی کند، خیری در آن برای دنیای او نخواهد بود.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ الْعَلاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

إِنِّي لأُبْغِضُ الرَّجُلَ أَوْ أُبْغِضُ لِلرَّجُلِ أَنْ يَكُونَ كَسْلاناً [كَسْلانَ] عَنْ أَمْرِ دُنْيَاهُ وَ مَنْ كَسِلَ عَنْ أَمْرِ دُنْيَاهُ فَهُوَ عَنْ أَمْرِ آخِرَتِهِ أَكْسَلُ.

٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام قَالَ:

إِيَّاكَ وَ الْكَسَلَ وَ الضَّجَرَ، فَإِنَّكَ إِنْ كَسِلْتَ لَمْ تَعْمَلْ وَ إِنْ ضَجِرْتَ لَمْ تُعْطِ الْحَقَّ.

٦ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ صَالِحِ بْنِ عُمَرَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ اللهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

لا تَسْتَعِنْ بِكَسْلانَ وَ لا تَسْتَشِيرَنَّ عَاجِزاً.

٧ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْهَيْثَمِ النَّهْدِيِّ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ عَمْرٍو الْوَاسِطِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْحَلَبِيِّ عَنْ زَيْدٍ الْقَتَّاتِ عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ:

---

۴ ـ محمّد بن مسلم گوید: امام باقر عليه السلام فرمود: من با مردی که برای کار دنیای خود تنبل وکسل باشد دشمن هستم وهر کس دربارهٔ دنیایش تنبلی کند در مورد آخرتش تنبل‌تر است.

۵ ـ سماعة بن مهران گوید: امام کاظم عليه السلام فرمود: از کسالت و بی‌حوصلگی بپرهیز که اگر تنبلی کنی کار نمی‌کنی، و اگر بی‌حوصلگی کنی از حقت محروم می‌شوی.

۶ ـ حسن بن عبدالله گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: از تنبل کمک مخواه و با شخص عاجز (سست اندیش) به مشورت منشین.

۷ ـ ابان بن تغلب گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

تَجَنَّبُوا الْمُنَى، فَإِنَّهَا تُذْهِبُ بَهْجَةَ مَا خُوِّلْتُمْ وَ تَسْتَصْغِرُونَ بِهَا مَوَاهِبَ اللهِ تَعَالَى عِنْدَكُمْ وَ تُعْقِبُكُمُ الْحَسَرَاتُ فِيمَا وَهَّمْتُمْ بِهِ أَنْفُسَكُمْ.

۸ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ رَفَعَهُ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام:

إِنَّ الْأَشْيَاءَ لَمَّا ازْدَوَجَتْ ازْدَوَجَ الْكَسَلُ وَ الْعَجْزُ، فَنُتِجَا بَيْنَهُمَا الْفَقْرَ.

۹ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ قَالَ:

كَتَبَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِهِ:

أَمَّا بَعْدُ، فَلا تُجَادِلِ الْعُلَمَاءَ وَ لا تُمَارِ السُّفَهَاءَ فَيُبْغِضَكَ الْعُلَمَاءُ وَ يَشْتِمَكَ السُّفَهَاءُ، وَ لا تَكْسَلْ عَنْ مَعِيشَتِكَ فَتَكُونَ كَلّاً عَلَى غَيْرِكَ. أَوْ قَالَ: عَلَى أَهْلِكَ.

(۱۱)

بَابُ عَمَلِ الرَّجُلِ فِي بَيْتِهِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

از آرزوها دوری کنید، که خوبی و زیبایی و نعمت هایی را که به دست آورده‌اید می‌برد و موهبت هایی را که خداوند تعالی به شما ارزانی داشته است کوچک می‌شمارید و در آینده نیز حسرت اوهام باطلی را می‌خورید که در دل می‌پروراندید.

۸ ـ علی‌بن محمّد در روایت مرفوعه‌ای گوید: امیر مؤمنان علی عليه السلام فرمود: هنگامی که هر چیزی با چیز دیگر ازدواج کرد(همراه شد) کسالت و تنبلی با بی‌حوصلگی در هم آمیخته و فرزندی به نام فقر و تنگدستی برای صاحب خود به بار آوردند.

۹ ـ مسعدة‌بن صدقه گوید: امام صادق عليه السلام به یکی از دوستان خود نوشت:

امّا بعد، با عالمان جدال(درگیری لفظی) مکن و با سفیهان وبی‌خردان نیز درگیر مشو؛ زیرا عالمان با تو دشمن می‌شوند و سفیهان و بی خردان نیز به شماتت و دشنام تو می‌پردازند. و در مورد کسب روزی‌ات تنبلی به خود راه مده؛ زیرا در این صورت سربار دیگران می‌شوی. یا آن که فرمود: سربار خانواده ات می‌شوی.

بخش یازدهم
کار کردن مرد در خانه‌اش

۱ ـ هشام‌بن سالم گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام يَحْتَطِبُ وَ يَسْتَقِي وَ يَكْنُسُ. وَ كَانَتْ فَاطِمَةُ عليها‌السلام تَطْحَنُ وَتَعْجِنُ وَ تَخْبِزُ.

۲ ـ أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ عَبْدَلِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ هَارُونَ بْنِ الْجَهْمِ عَنِ الْكَاهِلِيِّ عَنْ مُعَاذٍ بَيَّاعِ الْأَكْسِيَةِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام:

كَانَ رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله يَحْلُبُ عَنْزَ أَهْلِهِ.

(۱۲)

بَابُ إِصْلاحِ الْمَالِ وَ تَقْدِيرِ الْمَعِيشَةِ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ:

إِنَّ فِي حِكْمَةِ آلِ دَاوُدَ عليه‌السلام: يَنْبَغِي لِلْمُسْلِمِ الْعَاقِلِ أَنْ لا يُرَى ظَاعِناً إِلَّا فِي ثَلاثٍ:

امیر مؤمنان علی عليه‌السلام همیشه برای خانه هیزم و آب می‌آورد و فاطمه عليها‌السلام نیز آرد و خمیر می‌ساخت و نان می‌پخت.

۲ ـ معاذ گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله همواره بز خانگی خودشان را می‌دوشید.

بخش دوازدهم

اصلاح مال و برنامه ریزی برای امور زندگانی

۱ ـ محمّدبن مروان گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود: در حکمت آل داوود عليه‌السلام آمده است:

برای مسلمان عاقل سزاوار است که جز برای این سه کار در مسافرت دیده نشود:

مَرَمَّةٍ لِمَعَاشٍ، أَوْ تَزَوُّدٍ لِمَعَادٍ، أَوْ لَذَّةٍ فِي غَيْرِ ذَاتِ مُحَرَّمٍ.

وَ يَنْبَغِي لِلْمُسْلِمِ الْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ لَهُ سَاعَةٌ يُفْضِي بِهَا إِلَى عَمَلِهِ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ.

وَ سَاعَةٌ يُلاقِي إِخْوَانَهُ الَّذِينَ يُفَاوِضُهُمْ وَ يُفَاوِضُونَهُ فِي أَمْرِ آخِرَتِهِ.

وَ سَاعَةٌ يُخَلِّي بَيْنَ نَفْسِهِ وَ لَذَّاتِهَا فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ، فَإِنَّهَا عَوْنٌ عَلَى تِلْكَ السَّاعَتَيْنِ.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ رِبْعِيٍّ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

الْكَمَالُ كُلُّ الْكَمَالِ فِي ثَلاثَةٍ وَ ذَكَرَ فِي الثَّلاثَةِ التَّقْدِيرَ فِي الْمَعِيشَةِ.

۳ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ وَ غَيْرِهِ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

إِصْلاحُ الْمَالِ مِنَ الْإِيمَانِ.

برای اصلاح وضع مادی، یا برای تهیّه اندوخته روز معاد و یا برای لذّت غیر حرام.

و برای مسلمان عاقل سزاوار است که ساعتی را برای خود مشخص کند که بین خود و خداوند عزّوجلّ به اعمال خود بنگرد و آنها را بررسی کند و ساعتی را قرار دهد که برادرانش را ملاقات کند و در مورد کارهای آخرت با یکدیگر گفت و گو کنند، و ساعتی نیز قرار دهد که لذّت‌های غیر حرام برای خودش فراهم کند که این باعث می‌شود از آن ساعت دیگر نیز بهره وری بهتر کند.

۲ ـ راوی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: تمام کمالات در سه چیز هستند:... و برنامه ریزی در زندگانی.

۳ ـ راوی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: اصلاح ثروت و دارایی جزو ایمان است.

٤ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ سِرْحَانَ قَالَ:
رَأَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَكِيلُ تَمْراً بِيَدِهِ فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! لَوْ أَمَرْتَ بَعْضَ وُلْدِكَ أَوْ بَعْضَ مَوَالِيكَ فَيَكْفِيَكَ؟
فَقَالَ: يَا دَاوُدُ! إِنَّهُ لا يُصْلِحُ الْمَرْءَ الْمُسْلِمَ إِلَّا ثَلاثَةٌ: التَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ، وَ الصَّبْرُ عَلَى النَّائِبَةِ، وَ حُسْنُ التَّقْدِيرِ فِي الْمَعِيشَةِ.
٥ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ ذَرِيحٍ الْمُحَارِبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:
إِذَا أَرَادَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِأَهْلِ بَيْتٍ خَيْراً رَزَقَهُمُ الرِّفْقَ فِي الْمَعِيشَةِ.
٦ ـ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ صَالِحِ بْنِ حَمْزَةَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام:
عَلَيْكَ بِإِصْلاحِ الْمَالِ، فَإِنَّ فِيهِ مَنْبَهَةً لِلْكَرِيمِ وَ اسْتِغْنَاءً عَنِ اللَّئِيمِ.

---

۴ ـ داوودبن سرحان گوید: امام صادق عليه السلام را دیدم که با دست مبارک خود به وزن کردن خرما پرداخته بود؛ عرض کردم: قربانت گردم! به یکی از فرزندان یا غلامان می‌فرمودید تا انجام دهد!

فرمود: ای داوود! جز این سه چیز چیزی باعث اصلاح شخص مسلمان نمی‌شود: تفقّه و تحصیل بینش دینی؛ صبر بر مصیبت، اندازه‌گیری و برنامه‌ریزی در زندگی.

۵ ـ ذریح محاربی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: هرگاه خداوند عزّوجلّ، خیر و صلاح افراد خانواده‌ای را بخواهد مدارا در امور زندگانی (و مصرف) را روزی آنها می‌کند.

۶ ـ یکی از شیعیان گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: تو را به اصلاح مال و ثروتت سفارش می‌کنم؛ چرا که این کار باعث شرافت فرد کریم، و بی نیازی از شخص پست می‌شود.

(۱۳)
بَابُ مَنْ كَدَّ عَلَى عِيَالِهِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

الْكَادُّ عَلَى عِيَالِهِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللهِ.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ زَكَرِيَّا ابْنِ آدَمَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام قَالَ:

الَّذِي يَطْلُبُ مِنْ فَضْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ مَا يَكُفُّ بِهِ عِيَالَهُ أَعْظَمُ أَجْراً مِنَ الْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ رِبْعِيِّ بْنِ عَبْدِ اللهِ عَنْ فُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

بخش سیزدهم
کسی که برای خانواده خود زحمت بکشد

۱ ـ حلبی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: کسی که خود را برای(تحصیل روزی) خانواده‌اش به رنج بیفکند، همانند جهادگر در راه خداست.

۲ ـ ذکریّابن آدم گوید: امام رضا عليه السلام فرمود: کسی که در پی فضل خداوند عزّوجلّ(و روزی) است تا مخارج خانواده‌اش را تأمین کند، پاداش او از جهادگر در راه خداوند عزّوجلّ بزرگ‌تر است.

۳ ـ فضیل بن یسار گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

إِذَا كَانَ الرَّجُلُ مُعْسِراً فَيَعْمَلُ بِقَدْرِ مَا يَقُوتُ بِهِ نَفْسَهُ وَ أَهْلَهُ وَ لا يَطْلُبُ حَرَاماً فَهُوَ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللهِ.

(١٤)
بَابُ الْكَسْبِ الْحَلالِ

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عليه السلام: جُعِلْتُ فِدَاكَ! أَدْعُو اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يَرْزُقَنِي الْحَلالَ.
فَقَالَ: أَتَدْرِي مَا الْحَلالُ؟
فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! أَمَّا الَّذِي عِنْدَنَا فَالْكَسْبُ الطَّيِّبُ.
فَقَالَ: كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما السلام يَقُولُ: الْحَلالُ قُوتُ الْمُصْطَفَيْنَ، وَ لَكِنْ قُلْ: أَسْأَلُكَ مِنْ رِزْقِكَ الْوَاسِعِ.

اگر مردی در سختی و تنگدستی به سر برد و به اندازهٔ تأمین مایحتاج خود و خانواده‌اش کار کند و نیز در پی حرام نرود چنین شخصی همانند مجاهد در راه خداست.

بخش چهاردهم
کسب روزی حلال

۱ ـ احمدبن محمّدبن ابی‌نصر گوید: به امام رضا علیه السلام عرض کردم: قربانت گردم! از خدا می‌خواهم که روزی حلال نصیبم کند.
فرمود: آیا می‌دانی حلال چیست؟
عرض کردم: قربانت گردم! چیزی که ما می‌دانیم این است که کاسبی پاکیزه و درست حلال است.
فرمود: امام سجاد علیه السلام همواره می‌فرمود: حلال، خوراک بندگان انتخاب شدهٔ خداست. بلکه باید بگویی: (خدایا) از روزی فراخ و گسترده از تو درخواست می‌کنم.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَّادٍ وَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ بُنْدَارَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى جَمِيعاً عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَّادٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الثَّانِي عليه السلام قَالَ:

نَظَرَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام إِلَى رَجُلٍ وَ هُوَ يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ.

فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: سَأَلْتَ قُوتَ النَّبِيِّينَ. قُلِ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ رِزْقاً وَاسِعاً طَيِّباً مِنْ رِزْقِكَ.

(۱۵)
بَابُ إِحْرَازِ الْقُوتِ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ قَالَ: سَمِعْتُ الرِّضَا عليه السلام يَقُولُ:

إِنَّ الْإِنْسَانَ إِذَا أَدْخَلَ طَعَامَ سَنَتِهِ خَفَّ ظَهْرُهُ وَ اسْتَرَاحَ.

---

۲ ـ معمر بن خلّاد گوید: امام کاظم عليه السلام فرمود: امام باقر عليه السلام به مردی نگریست که می‌گفت: خدایا! من از تو روزی حلال درخواست می‌کنم.

فرمود: تو خوراک پیامبران را در خواست کردی. بگو: بار الها! من روزی فراخ و پاکیزه‌ای از روزی‌های تو را در خواست می‌کنم.

بخش پانزدهم
به دست آوردن خوراک لازم

۱ ـ حسن بن جهم گوید: از امام رضا عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

انسان اگر غذای یک سال خود را آماده کرده باشد پشتش سبک می‌شود و احساس راحتی می‌کند.

وَ كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ وَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليهما السلام لا يَشْتَرِيَانِ عُقْدَةً حَتَّى يُحْرِزَ إِطْعَامُ سَنَتِهِمَا.

۲ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الذُّهْلِيِّ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْمَدَائِنِيِّ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَانِ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: إِنَّ النَّفْسَ إِذَا أَحْرَزَتْ قُوتَهَا اسْتَقَرَّتْ.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ سَلْمَانُ رضي الله عنه:

إِنَّ النَّفْسَ قَدْ تَلْتَاثُ عَلَى صَاحِبِهَا إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهَا مِنَ الْعَيْشِ مَا تَعْتَمِدُ عَلَيْهِ، فَإِذَا هِيَ أَحْرَزَتْ مَعِيشَتَهَا اطْمَأَنَّتْ.

(۱۶)
بَابُ كَرَاهِيَةِ إِجَارَةِ الرَّجُلِ نَفْسَهُ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ:

و امام باقر عليه السلام و امام صادق عليه السلام همواره تا خوراک سال خود را نداشتند هیچ بستانی را نمی‌خریدند.

۲ ـ ابن بکیر گوید: ابوالحسن عليه السلام فرمود: رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: نفس هنگامی که خوراکش را در اختیار داشته باشد، آرام می‌گیرد.

۳ ـ مسعدة بن صدقه گوید: امام باقر عليه السلام فرمود: سلمان گوید: نفس، اگر به قدری که مطمئن باشد روزی و خوراک نداشته باشد با صاحبش درگیر است و هنگامی که خوراک و مایحتاج خود را آماده ببیند آرام می‌شود.

بخش شانزدهم
کراهت اجیر شدن

۱ ـ مفضّل بن عمر گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

مَنْ آجَرَ نَفْسَهُ فَقَدْ حَظَرَ عَلَى نَفْسِهِ الرِّزْقَ.

وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى: وَ كَيْفَ لا يَحْظُرُهُ وَ مَا أَصَابَ فِيهِ فَهُوَ لِرَبِّهِ الَّذِي آجَرَهُ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ بُنْدَارَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ الْإِجَارَةِ.

فَقَالَ: صَالِحٌ لا بَأْسَ بِهِ إِذَا نَصَحَ قَدْرَ طَاقَتِهِ، قَدْ آجَرَ مُوسَى عليه السلام نَفْسَهُ وَ اشْتَرَطَ فَقَالَ: إِنْ شِئْتُ ثَمَانِيَ وَ إِنْ شِئْتُ عَشْراً.

فَأَنْزَلَ اللهُ عَزّوجلّ فِيهِ «أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِيَ حِجَجٍ»، فَإِنْ أَتْمَمْتَ عَشْراً فَمِنْ عِنْدِكَ.

۳ ـ أَحْمَدُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ عَمَّارٍ السَّابَاطِيِّ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام: الرَّجُلُ يَتَّجِرُ فَإِنْ هُوَ آجَرَ نَفْسَهُ أُعْطِيَ مَا يُصِيبُ فِي تِجَارَتِهِ.

فَقَالَ: لا يُؤَاجِرْ نَفْسَهُ، وَ لَكِنْ يَسْتَرْزِقُ اللهَ عَزّوجلّ وَ يَتَّجِرُ، فَإِنَّهُ إِذَا آجَرَ نَفْسَهُ حَظَرَ عَلَى نَفْسِهِ الرِّزْقَ.

هر کس خویشتن را اجاره بدهد از رزق و روزی خود جلوگیری کرده است.

و در روایت دیگری نیز آمده است:

و چگونه روزی خود را ممنوع نکرده باشد در حالی که هر چه به دست بیاورد برای کسی است که خود را به او اجاره داده است.

۲ ـ عبداللّه بن سنان گوید: از امام کاظم عليه السلام در مورد اجیر شدن پرسیدم.

فرمود: خوب است و اشکالی ندارد به شرطی که به قدر طاقت خودش را اجاره بدهد، موسی عليه السلام نیز خود را اجاره داد، ولی شرط کرد و گفت: اگر می‌خواهی هشت سال و اگر می‌خواهی ده سال؛ خداوند عزّوجلّ در این مورد وحی فرستاد: «که هشت سال در اجاره او باش..» و اگر ده سال را به پایان رساندی از خودت باشد.

۳ ـ عمّار ساباطی گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: مرد بازرگانی کاسبی می‌کند، ولی اگر خودش را اجاره بدهد همان قدر که در کاسبی سود می‌یابد منفعت نصیبش می‌شود.

حضرت فرمود: خودش را اجاره ندهد، بلکه از خدا طلب رزق و روزی کند و به تجارت و کاسبی بپردازد؛ زیرا اگر او خود را اجاره بدهد، راه روزی بیشتر خود را مسدود کرده است.

(۱۷)
بَابُ مُبَاشَرَةِ الْأَشْيَاءِ بِنَفْسِهِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ:

بَاشِرْ كِبَارَ أُمُورِكَ بِنَفْسِكَ وَ كِلْ مَا شَفَّ إِلَى غَيْرِكَ.

قُلْتُ: ضَرْبَ أَيِّ شَيْءٍ؟

قَالَ: ضَرْبَ أَشْرِيَةِ الْعَقَارِ وَ مَا أَشْبَهَهَا.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَمْرِو بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ خَلَفِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ هَارُونَ بْنِ الْجَهْمِ عَنِ الْأَرْقَطِ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

لا تَكُونَنَّ دَوَّاراً فِي الْأَسْوَاقِ وَ لا تَلِي دَقَائِقَ الْأَشْيَاءِ بِنَفْسِكَ، فَإِنَّهُ لا يَنْبَغِي لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ ذِي الْحَسَبِ وَ الدِّينِ أَنْ يَلِيَ شِرَاءَ دَقَائِقِ الْأَشْيَاءِ بِنَفْسِهِ مَا خَلا ثَلاثَةَ أَشْيَاءَ، فَإِنَّهُ يَنْبَغِي لِذِي الدِّينِ وَ الْحَسَبِ أَنْ يَلِيَهَا بِنَفْسِهِ: الْعَقَارَ وَ الرَّقِيقَ وَ الْإِبِلَ.

بخش هفدهم
انجام کارها با دست خود

۱ ـ راوی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: کارهای بزرگت را خودت انجام بده وکارهای کوچک و بی اهمیّت خود را به دیگران بسپار.

گفتم: دست به چه تجارت‌هایی بزند؟

فرمود: خرید بستان و چیزهایی از این قبیل.

۲ ـ اَرقط گوید: امام صادق عليه السلام به من فرمود: به هیچ وجه به دوره گردی در بازارها (یا دلالی) مپرداز، و کارهای کوچک را خودت انجام مده؛ زیرا برای مرد مسلمانی که دارای اعتبار و دین است سزاوار نیست که چیزهای کوچک و کم اهمیّت را خودش انجام دهد جز سه چیز که برای شخص دارای اعتبار و دین شایسته است خودش انجام دهد: خریداری باغ، برده و شتر.

(۱۸)

بَابُ شِرَاءِ الْعَقَارَاتِ وَ بَيْعِهَا

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَّادٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ رَجُلاً أَتَى جَعْفَراً عليه السلام شَبِيهاً بِالْمُسْتَنْصِحِ لَهُ فَقَالَ لَهُ: يَا أَبَا عَبْدِ اللهِ! كَيْفَ صِرْتَ اتَّخَذْتَ الْأَمْوَالَ قِطَعاً مُتَفَرِّقَةً؟ وَ لَوْ كَانَتْ فِي مَوْضِعٍ [وَاحِدٍ] كَانَتْ أَيْسَرَ لِمَئُونَتِهَا وَ أَعْظَمَ لِمَنْفَعَتِهَا؟

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام: اتَّخَذْتُهَا مُتَفَرِّقَةً، فَإِنْ أَصَابَ هَذَا الْمَالَ شَيْءٌ سَلِمَ هَذَا الْمَالُ وَ الصُّرَّةُ تُجْمَعُ بِهَذَا كُلِّهِ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ:

مَا يُخَلِّفُ الرَّجُلُ شَيْئاً أَشَدَّ عَلَيْهِ مِنَ الْمَالِ الصَّامِتِ كَيْفَ يَصْنَعُ بِهِ؟

بخش هیجدهم

خرید و فروش باغ و بستان

۱ ـ معمّر بن خلّاد گوید: از امام کاظم عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

مردی نزد امام صادق عليه السلام آمد و همانند کسی که قصد نصیحت آن حضرت را داشت و گفت: ای ابا عبداللّٰه! چگونه است که شما اموال خود را قطعه‌های پراکنده قرار داده‌ای در حالی که اگر در یک جا بودند انجام کارهایش راحت‌تر و منفعت و سودش بیشتر بود!؟

امام صادق عليه السلام فرمود: اموال خود را به صورت قطعه‌های پراکنده قرار دادم که هرگاه به مالی مشکلی برسد، مال دیگر ایمن باشد و کیسهٔ پول همهٔ اینها را گرد می‌آورد.

۲ ـ زراره گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

هیچ فردی مال ساکتی را به جای نمی‌گذارد که با آن چه کند؟

قَالَ: يَجْعَلُهُ فِي الْحَائِطِ يَعْنِي فِي الْبُسْتَانِ أَوِ الدَّارِ.

٣ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ:

دَعَانِي جَعْفَرٌ عليه السلام فَقَالَ: بَاعَ فُلَانٌ أَرْضَهُ.

فَقُلْتُ: نَعَمْ.

قَالَ: مَكْتُوبٌ فِي التَّوْرَاةِ أَنَّهُ مَنْ بَاعَ أَرْضاً أَوْ مَاءً وَ لَمْ يَضَعْهُ فِي أَرْضٍ أَوْ مَاءٍ ذَهَبَ ثَمَنُهُ مَحْقاً.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَّادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ وَهْبٍ الْحَرِيرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

مُشْتَرِي الْعُقْدَةِ مَرْزُوقٌ وَ بَائِعُهَا مَمْحُوقٌ.

٥ ـ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ النَّهْدِيِّ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُرَازِمٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ:

فرمود: پولی است که در خرید بستان یا خانه هزینه می‌کند.

۳ ـ ابان بن عثمان گوید: روزی امام صادق عليه السلام مرا صدا کرد و فرمود: آیا فلان شخص زمینش را فروخت؟

عرض کردم: آری.

فرمود:در تورات نوشته شده است که هر کس زمین یا چاه آب خود را بفروشد و با بهایی که از آن می‌گیرد زمین یا آبی نخرد، پولی که گرفته است بی برکت می‌شود.

۴ ـ وهب حریری گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: کسی که بستان را می‌خرد بهره‌مند و کسی که آن را می‌فروشد مالش بی برکت می‌شود.

۵ ـ مرازم گوید:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام لِمُصَادِفٍ مَوْلاهُ: اتَّخِذْ عُقْدَةً أَوْ ضَيْعَةً، فَإِنَّ الرَّجُلَ إِذَا نَزَلَتْ بِهِ النَّازِلَةُ أَوِ الْمُصِيبَةُ. فَذَكَرَ أَنَّ وَرَاءَ ظَهْرِهِ مَا يُقِيمُ عِيَالَهُ كَانَ أَسْخَى لِنَفْسِهِ.

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ بُنْدَارَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ يُوسُفَ عَنْ عَبْدِ السَّلامِ عَنْ هِشَامِ بْنِ أَحْمَرَ عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ عليه‌السلام قَالَ:

ثَمَنُ الْعَقَارِ مَمْحُوقٌ إِلَّا أَنْ يُجْعَلَ فِي عَقَارٍ مِثْلِهِ

٧ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ عُبَيْسِ بْنِ هِشَامٍ عَنْ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ:

لَمَّا دَخَلَ النَّبِيُّ صلى‌الله‌عليه‌وآله الْمَدِينَةَ خَطَّ دَوْرَهَا بِرِجْلِهِ. ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ مَنْ بَاعَ رِبَاعَهُ فَلا تُبَارِكْ لَهُ.

٨ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّونٍ عَنِ الْأَصَمِّ عَنْ مِسْمَعٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام: إِنَّ لِي أَرْضاً تُطْلَبُ مِنِّي وَ يُرَغِّبُونِّي.

امام صادق عليه‌السلام به غلام خود مصادف فرمود: باغ یا بستان خریداری کن؛ زیرا اگر مصیبت یا بلایی (مرگ) بر مرد وارد شود و به یاد آورد چیزی باقی گذاشته است که خرج خانواده‌اش را تأمین می‌کند، راحت‌تر جان می‌دهد.

۶ ـ هشام‌بن احمر گوید: امام کاظم عليه‌السلام فرمود: بهای باغ و بستان بی برکت است مگر آن که با آن باغی همانند آن خریداری شود.

۷ ـ معاویة بن عمّار گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

هنگامی که پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله وارد مدینه شد با پای مبارک خود خانه‌اش را مشخص کرد و عرض کرد: بارالها! هر کس خانه‌اش را بفروشد برایش برکت قرار مده.

۸ ـ مسمع گوید: به امام صادق عليه‌السلام عرض کردم: من زمینی دارم که می‌خواهند از من بخرند و مرا بدین کار تشویق می‌کنند.

فَقَالَ لِي: يَا أَبَا سَيَّارٍ! أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ مَنْ بَاعَ الْمَاءَ وَ الطِّينَ ذَهَبَ مَالُهُ هَبَاءً؟!
قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! إِنِّي أَبِيعُ بِالثَّمَنِ الْكَثِيرِ وَ أَشْتَرِي مَا هُوَ أَوْسَعُ رُقْعَةً مِمَّا بِعْتُ.
قَالَ: فَلَا بَأْسَ.

(۱۹)

بَابُ الدَّيْنِ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:
تَعَوَّذُوا بِاللهِ مِنْ غَلَبَةِ الدَّيْنِ وَ غَلَبَةِ الرِّجَالِ وَ بَوَارِ الْأَيِّمِ.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ قَالَ:

آن حضرت فرمود: ای ابا سیّار! مگر نمی‌دانی که هر کس آب و خاک را بفروشد مالش تباه می‌شود؟

عرض کردم: قربانت گردم! من آن را گران می‌فروشم و خانه‌ای بزرگ‌تر از آن خریداری می‌کنم.

فرمود: در این صورت اشکالی ندارد.

بخش نوزدهم

قرض و بدهکاری

۱ ـ عبدالرحمان‌بن حجّاج گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: از فراوانی بدهکاری و غلبهٔ مردان و کمی زنان بی‌شوهر، به خدا پناه ببرید.

۲ ـ معاویة‌بن وهب گوید:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: إِنَّهُ ذُكِرَ لَنَا أَنَّ رَجُلاً مِنَ الْأَنْصَارِ مَاتَ وَ عَلَيْهِ دِينَارَانِ دَيْناً فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيْهِ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله. وَ قَالَ: صَلُّوا عَلَى صَاحِبِكُمْ حَتَّى ضَمِنَهُمَا [عَنْهُ] بَعْضُ قَرَابَتِهِ.

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام: ذَلِكَ الْحَقُّ.

ثُمَّ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله إِنَّمَا فَعَلَ ذَلِكَ لِيَتَّعِظُوا وَ لِيَرُدَّ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ، وَلِئَلَّا يَسْتَخِفُّوا بِالدَّيْنِ وَ قَدْ مَاتَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله وَ عَلَيْهِ دَيْنٌ وَ مَاتَ الْحَسَنُ عليه السلام وَعَلَيْهِ دَيْنٌ وَ قُتِلَ الْحُسَيْنُ عليه السلام وَ عَلَيْهِ دَيْنٌ.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام:

مَنْ طَلَبَ هَذَا الرِّزْقَ مِنْ حِلِّهِ لِيَعُودَ بِهِ عَلَى نَفْسِهِ وَ عِيَالِهِ كَانَ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ، فَإِنْ غُلِبَ عَلَيْهِ فَلْيَسْتَدِنْ عَلَى اللهِ وَ عَلَى رَسُولِهِ مَا يَقُوتُ بِهِ عِيَالَهُ، فَإِنْ مَاتَ وَ لَمْ يَقْضِهِ كَانَ عَلَى الْإِمَامِ قَضَاؤُهُ، فَإِنْ لَمْ يَقْضِهِ كَانَ عَلَيْهِ وِزْرُهُ.

به امام صادق عليه السلام عرض كردم: برای ما گفته‌اند که مردی از انصار از دنیا رفت و دو دینار بدهکار بود و پیامبر صلى الله عليه وآله بر او نماز میّت نخواند و فرمود: خودتان بر دوستتان نماز بخوانید؛ و سرانجام برخی از خویشانش بدهی او را ضامن شدند.

امام صادق عليه السلام فرمود: درست است.

آن گاه فرمود: رسول خدا صلى الله عليه وآله این کار را تنها بدان جهت انجام داد که آنها پند بگیرند و برخی (بدهی) دیگر را برگردانند و بدهی را سبک نشمارند. چرا که رسول خدا صلى الله عليه وآله هنگام وفات بدهکاری داشت و امام حسن عليه السلام و امام حسین عليه السلام نیز چنین بودند.

۳ ـ موسی بن بکر گوید: امام کاظم عليه السلام فرمود:

هر کس این رزق را به طور حلال کسب کند تا به مخارج خود و خانواده‌اش بپردازد همانند جهادگر در راه خدا است. اگر باز هم برای خرج و خوراک کمبود داشت به ضمانت خدا و رسولش قرض بگیرد و خوراک خانواده‌اش را تأمین کند و اگر پیش از پرداخت بدهکاری‌اش از دنیا رفت پرداخت بدهکاری‌اش بر عهدهٔ امام عليه السلام است، و اگر او نیز نپرداخت این بدهکاری برگردن او خواهد ماند و گناهش برگردن اوست.

إِنَّ اللهَ عَزّوجلّ يَقُولُ: ﴿إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا... إِلَى قَوْلِهِ: وَ الْغَارِمِينَ﴾ فَهُوَ فَقِيرٌ مِسْكِينٌ مُغْرَمٌ.

٤ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ حَمْدَانَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْهَمْدَانِيِّ رَفَعَهُ إِلَى بَعْضِ الصَّادِقِينَ عليهم السلام قَالَ:

إِنِّي لَأُحِبُّ لِلرَّجُلِ أَنْ يَكُونَ عَلَيْهِ دَيْنٌ يَنْوِي قَضَاءَهُ.

٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْجَزِيرَةِ يُكَنَّى أَبَا مُحَمَّدٍ قَالَ:

سَأَلَ الرِّضَا عليه السلام رَجُلٌ وَ أَنَا أَسْمَعُ فَقَالَ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! إِنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: ﴿وَ إِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ﴾ أَخْبِرْنِي عَنْ هَذِهِ النَّظِرَةِ الَّتِي ذَكَرَهَا اللهُ عَزَّوَجَلَّ فِي كِتَابِهِ لَهَا حَدٌّ يُعْرَفُ إِذَا صَارَ هَذَا الْمُعْسِرُ إِلَيْهِ لا بُدَّ لَهُ مِنْ أَنْ يُنْتَظَرَ وَ قَدْ أَخَذَ مَالَ هَذَا الرَّجُلِ وَ أَنْفَقَهُ عَلَى عِيَالِهِ وَ لَيْسَ لَهُ غَلَّةٌ يُنْتَظَرُ إِدْرَاكُهَا وَ لا دَيْنٌ يُنْتَظَرُ مَحِلُّهُ وَ لا مَالٌ غَائِبٌ يُنْتَظَرُ قُدُومُهُ؟

خداوند عزّوجلّ می‌فرماید: «صدقات، تنها برای فقیران و مسکینان و کارمندان زکات‌گیر و بدهکاران است». چنین شخصی نیز هم فقیر و هم مسکین و هم بدهکار (ورشکسته) است.

۴ ـ حمدان همدانی در روایت مرفوعه‌ای گوید: یکی از ائمّه علیهم السلام فرمود:

من دوست دارم که مرد بدهی داشته باشد که قصد پرداخت آن را نیز دارد.

۵ ـ ابا محمد گوید: در حضور امام رضا علیه السلام بودم که مردی از حضرتش پرسید و گفت: فدایت شوم! خداوند می‌فرماید: «و اگر تنگدست بود، به او مهلت بدهید تا زمانی که بتواند».

دربارهٔ این مهلت که خداوند عزّوجلّ در کتاب خود بیان فرموده است برای من بیان بفرما که آیا حدّی نیز دارد که تا وقتی این تنگدست به آن حدّ رسید ناچار باشد صبر کند و طلب خود را نگیرد با توجّه به این که این شخص مال طلبکار را گرفته و خرج خانوده خود کرده و خانه و زمین یا غلامی هم ندارد که استفادهٔ آن را بگیرد وطلبی نیز از کسی ندارد که منتظر دریافت آن باشد و مال و ثروتی نیز در جایی دیگر ندارد که منتظر رسیدن آن باشد؟

قَالَ: نَعَمْ، يُنْتَظَرُ بِقَدْرِ مَا يَنْتَهِي خَبَرُهُ إِلَى الْإِمَامِ فَيَقْضِي عَنْهُ مَا عَلَيْهِ مِنْ سَهْمِ الْغَارِمِينَ، إِذَا كَانَ أَنْفَقَهُ فِي طَاعَةِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ، فَإِنْ كَانَ قَدْ أَنْفَقَهُ فِي مَعْصِيَةِ اللهِ فَلَا شَيْءَ لَهُ عَلَى الْإِمَامِ.

قُلْتُ: فَمَا لِهَذَا الرَّجُلِ الَّذِي ائْتَمَنَهُ وَ هُوَ لا يَعْلَمُ فِيمَا أَنْفَقَهُ فِي طَاعَةِ اللهِ أَمْ فِي مَعْصِيَتِهِ؟

قَالَ: يَسْعَى لَهُ فِي مَالِهِ فَيَرُدُّهُ عَلَيْهِ وَ هُوَ صَاغِرٌ.

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ [عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ] عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

كُلُّ ذَنْبٍ يُكَفِّرُهُ الْقَتْلُ فِي سَبِيلِ اللهِ عَزّوجلّ إِلَّا الدَّيْنَ لا كَفَّارَةَ لَهُ إِلَّا أَدَاؤُهُ، أَوْ يَقْضِيَ صَاحِبُهُ، أَوْ يَعْفُوَ الَّذِي لَهُ الْحَقُّ.

٧ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْعَبَّاسِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

فرمود: آری، به قدری که خبر این جریان به گوش امام برسد و بدهکاری او را از سهم زکات بدهکاران (ور شکستگان) بپردازد. این در صورتی است که آن را در راه اطاعت خدا مصرف کرده باشد؛ ولی اگر در راه معصیت الهی به مصرف رسانده باشد، امام در مورد پرداخت آن وظیفه‌ای ندارد.

گفتم: حالا این مردی که بر او اعتماد کرده و به او قرض داده است نمی‌دانست که آیا به مصرف طاعت الهی می‌رساند یا در معصیت خرج می‌کند، چکار کند؟ او چه گناهی دارد؟

فرمود: باید اموال او را بفروشد و با خواری از او بگیرد.

۶ ـ سدیر گوید: امام باقر عليه السلام فرمود: هر گناهی را کشته شدن در راه خداوند عزّوجلّ می‌پوشاند (و کفاره آن به حساب می‌آید) مگر بدهکاری (به مردم) که هیچ کفاره‌ای جز پرداخت آن (از مالش)، یا پرداخت آن توسط ولی شهید و یا بخشش از طرف طلب کار ندارد.

۷ ـ راوی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

الْإِمَامُ يَقْضِي عَنِ الْمُؤْمِنِينَ الدُّيُونَ مَا خَلا مُهُورَ النِّسَاءِ.

۸ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ صَبِيحٍ قَالَ:

جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام يَدَّعِي عَلَى الْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ دَيْناً عَلَيْهِ، فَقَالَ: ذَهَبَ بِحَقِّي.

فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام: ذَهَبَ بِحَقِّكَ الَّذِي قَتَلَهُ؟

ثُمَّ قَالَ لِلْوَلِيدِ: قُمْ إِلَى الرَّجُلِ فَاقْضِهِ مِنْ حَقِّهِ، فَإِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُبَرِّدَ عَلَيْهِ جِلْدَهُ الَّذِي كَانَ بَارِداً.

۹ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عُثْمَانَ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ مِنْ أَهْلِ هَمَدَانَ عَنْ أَبِي ثُمَامَةَ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي عليه‌السلام: إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَلْزَمَ مَكَّةَ أَوِ الْمَدِينَةَ وَ عَلَيَّ دَيْنٌ فَمَا تَقُولُ؟

امام می‌تواند بدهکاری مؤمنان را بپردازد، جز مهریه زنان.

۸ ـ ولید بن صالح گوید: مردی نزد امام صادق عليه‌السلام آمد وادعّا داشت که از معلّی بن خنیس طلب دارد. گفت: حق مرا برده است.

فرمود: حق تو را کسی برده است که او را کشته است،

آن گاه به ولید فرمود: برخیز و نزد این مرد برو و بدهکاری او را بپرداز، من می‌خواهم پوست خنک او را خنک گردانم.

۹ ـ ابی ثمامه گوید: به امام جواد عليه‌السلام عرض کردم: من می‌خواهم در مکّه، یا مدینه بمانم، ولی بدهکاری دارم، نظر شما چیست؟

فَقَالَ: ارْجِعْ فَأَدِّهِ إِلَى مُؤَدَّى دَيْنِكَ وَ انْظُرْ أَنْ تَلْقَى اللهَ تَعَالَى وَ لَيْسَ عَلَيْكَ دَيْنٌ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لا يَخُونُ.

۱۰ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ مُحَمَّدٍ النَّخَعِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ قَالَ:

مَا أُحْصِي مَا سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام يُنْشِدُ:

فَإِنْ يَكُ يَا أُمَيْمُ عَلَيَّ دَيْنٌ   فَعِمْرَانُ بْنُ مُوسَى يَسْتَدِينُ

۱۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ:

إِيَّاكُمْ وَ الدَّيْنَ، فَإِنَّهُ مَذَلَّةٌ بِالنَّهَارِ وَ مَهَمَّةٌ بِاللَّيْلِ، وَ قَضَاءٌ فِي الدُّنْيَا وَ قَضَاءٌ فِي الْآخِرَةِ.

فرمود: برگرد و بدهکاری خود را بپرداز و تصمیم بگیر که خدای تعالی را در حالی ملاقات کنی که بدهکاری نداشته باشی، واقعیت آن است که مؤمن خیانت نمی‌کند.

۱۰ ـ موسی بن بکر گوید: از امام کاظم عليه السلام شنیدم که این بیت را می‌خواند:

مادر جان! اگر من بدهکاری دارم، موسی بن عمران نیز قرض می‌گرفت.

۱۱ ـ ابن قدّاح گوید: امام صادق عليه السلام از نیاکان گرامیش عليهم السلام نقل می‌کند که حضرت علی عليه السلام فرمود:

از قرض گرفتن بپرهیزید؛ چراکه قرض گرفتن در روز موجب خواری و ذلّت است و در شب نیز مشکل و اندوهی است، و هم در دنیا باید بدهکاری پرداخت شود و هم در جهان آخرت.

(۲۰)
بَابُ قَضَاءِ الدَّيْنِ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ رِبَاطٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام يَقُولُ:

مَنْ كَانَ عَلَيْهِ دَيْنٌ فَيَنْوِي قَضَاءَهُ كَانَ مَعَهُ مِنَ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ حَافِظَانِ يُعِينَانِهِ عَلَى الْأَدَاءِ عَنْ أَمَانَتِهِ، فَإِنْ قَصَرَتْ نِيَّتُهُ عَنِ الْأَدَاءِ قَصَرَا عَنْهُ مِنَ الْمَعُونَةِ بِقَدْرِ مَا قَصَرَ مِنْ نِيَّتِهِ.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام: الرَّجُلُ مِنَّا يَكُونُ عِنْدَهُ الشَّيْءُ يَتَبَلَّغُ بِهِ وَ عَلَيْهِ دَيْنٌ أَيُطْعِمُهُ عِيَالَهُ حَتَّى يَأْتِيَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِمَيْسَرَةٍ فَيَقْضِيَ دَيْنَهُ أَوْ يَسْتَقْرِضُ عَلَى ظَهْرِهِ فِي خُبْثِ الزَّمَانِ وَ شِدَّةِ الْمَكَاسِبِ أَوْ يَقْبَلُ الصَّدَقَةَ؟

بخش بیستم
پرداخت بدهکاری

۱ ـ حسن بن علی بن رباط گوید: از امام صادق عليه‌السلام شنیدم که فرمود:

هر کس بدهکار باشد و قصد پرداخت آن را داشته باشد، از جانب خداوند عزوجل دو محافظ و نگاهبان برای او قرار داده می‌شود که برای پرداخت بدهی‌اش کمکش کنند و این‌کار را به خاطر امانت داری او انجام می‌دهند.

ولی اگر خیلی به فکر بدهی‌اش نباشد کم‌تر کمکش می‌کنند همان قدر که در تصمیم او نسبت به پرداخت بدهی‌اش، کاستی وجود دارد.

۲ ـ سماعه گوید: به امام صادق عليه‌السلام عرض کردم: مردی از (دوستان) ما چیزی در اختیار دارد که با آن گذران زندگی می‌کند، و بدهکاری نیز دارد؛ حالا آیا با چیزی که در اختیار دارد خوراک خانواده‌اش را تأمین کند تا خداوند عزوجل او را از تنگدستی بیرون بیاورد و یا قرضش را بپردازد؟ یا آن که دوباره با وجود کساد بودن کاسبی و بدی اوضاع قرض بگیرد؟ یا صدقه (و زکات) قبول کند(و قرض خود را ادا کند)؟

قَالَ: يَقْضِي بِمَا عِنْدَهُ دَيْنَهُ وَ لا يَأْكُلْ أَمْوَالَ النَّاسِ إِلَّا وَ عِنْدَهُ مَا يُؤَدِّي إِلَيْهِمْ حُقُوقَهُمْ، إِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ: ﴿لا تَأْكُلُوا أَمْوالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْباطِلِ إِلّا أَنْ تَكُونَ تِجارَةً عَنْ تَراضٍ مِنْكُمْ﴾ وَ لا يَسْتَقْرِضْ عَلَى ظَهْرِهِ إِلَّا وَ عِنْدَهُ وَفَاءٌ، وَ لَوْ طَافَ عَلَى أَبْوَابِ النَّاسِ فَرَدُّوهُ بِاللُّقْمَةِ وَ اللُّقْمَتَيْنِ وَ التَّمْرَةِ وَ التَّمْرَتَيْنِ إِلَّا أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلِيٌّ يَقْضِي دَيْنَهُ مِنْ بَعْدِهِ، لَيْسَ مِنَّا مِنْ مَيِّتٍ إِلَّا جَعَلَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ وَلِيّاً يَقُومُ فِي عِدَتِهِ وَ دَيْنِهِ فَيَقْضِي عِدَتَهُ وَ دَيْنَهُ.

٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

لا تُبَاعُ الدَّارُ وَ لا الْجَارِيَةُ فِي الدَّيْنِ، وَ ذَلِكَ لِأَنَّهُ لا بُدَّ لِلرَّجُلِ مِنْ ظِلٍّ يَسْكُنُهُ وَ خَادِمٍ يَخْدُمُهُ.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ بُنْدَارَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ بُرَيْدٍ الْعِجْلِيِّ قَالَ:

فرمود: باچیزی که در اختیار دارد بدهی‌اش را بپردازد و اموال مردم را نخورد، مگر آن که سرمایه (یا امکانی) داشته باشد که در آینده قرض آن‌ها را بپردازد؛ در واقع خداوند عزوجل می‌فرماید: «اموال و دارایی‌تان را به طور باطل نخورید، مگر آن که در اثر تجارتی بین شما و با رضایت به دست آمده باشد».

و نیز دوباره قرض نگیرد مگر آن که بتواند در آینده بپردازد حتی اگر دور خانه‌های مردم بگردد و یکی دو لقمه و یکی دو خرما به او بدهند. مگر آن که ولی (وارث) داشته باشد که پس از او قرضش را بپردازد.

هیچ مرده‌ای از (دوستان) ما نیست مگر آن که خداوند برایش ولی (و وارثی) قرار داده است که وعده‌ها و قرض‌های او را می‌پردازد.

۳ ـ حلبی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: خانه وکنیز به خاطر بدهکاری فروخته نمی‌شود؛ چون مرد به ناچار باید خانه‌ای برای سکونت و خادمی برای خدمت و انجام کارها داشته باشد.

۴ ـ برید عجلی گوید:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام: إِنَّ عَلَيَّ دَيْناً ـ وَ أَظُنُّهُ قَالَ ـ لِأَيْتَامٍ وَ أَخَافُ إِنْ بِعْتُ ضَيْعَتِي بَقِيتُ وَ مَا لِي شَيْءٌ.

فَقَالَ: لا تَبِعْ ضَيْعَتَكَ وَ لَكِنْ أَعْطِهِ بَعْضاً وَ أَمْسِكْ بَعْضاً.

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الْأَحْمَرِ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ:

أَتَى رَجُلٌ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام يَقْتَضِيهِ وَ أَنَا حَاضِرٌ فَقَالَ لَهُ: لَيْسَ عِنْدَنَا الْيَوْمَ شَيْءٌ، وَ لَكِنَّهُ يَأْتِينَا خِطْرٌ وَ وَسِمَةٌ فَتُبَاعُ وَ نُعْطِيكَ إِنْ شَاءَ اللهُ.

فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ: عِدْنِي.

فَقَالَ: كَيْفَ أَعِدُكَ وَ أَنَا لِمَا لا أَرْجُو أَرْجَى مِنِّي لِمَا أَرْجُو.

٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ يُوسُفَ بْنِ السُّخْتِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عِيسَى قَالَ:

به امام صادق عليه‌السلام عرض کردم: من بدهکاری دارم ـ و فکر می‌کنم گفت: ـ به یتیمان بدهکار هستم و می‌ترسم که اگر باغم را بفروشم هیچ چیزی برایم نماند.

حضرت فرمود: باغت را مفروش، بلکه مقداری از بدهی ات را بپرداز و مقداری را نگهدار و در آینده بپرداز.

۵ ـ عمر بن یزید گوید: مردی نزد امام صادق عليه‌السلام آمد و طلب خود را در خواست کرد.

آن حضرت فرمود: امروز چیزی ندارم، ولی مقداری گیاه رنگ مو برای ما می‌رسد و پس از فروش به تو خواهیم پرداخت. ان شاء اللّٰه.

آن مرد گفت: زمانی برایم مقرّر بفرما.

فرمود: چگونه برایت وعده بگذارم در حالی که من نسبت به چیزی که امید آن نمی‌رود امیدوارتر از آنم که امیدش می‌رود.

۶ ـ عبّاس بن عیسی گوید:

ضَاقَ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه‌السلام ضِيقَةٌ فَأَتَى مَوْلًى لَهُ فَقَالَ لَهُ: أَقْرِضْنِي عَشَرَةَ آلافِ دِرْهَمٍ إِلَى مَيْسَرَةٍ.

فَقَالَ: لا، لِأَنَّهُ لَيْسَ عِنْدِي، وَ لَكِنْ أُرِيدُ وَثِيقَةً.

قَالَ: فَشَقَّ لَهُ مِنْ رِدَائِهِ هُدْبَةً.

فَقَالَ لَهُ: هَذِهِ الْوَثِيقَةُ.

قَالَ: فَكَانَ مَوْلاهُ كَرِهَ ذَلِكَ فَغَضِبَ وَ قَالَ: أَنَا أَوْلَى بِالْوَفَاءِ أَمْ حَاجِبُ بْنُ زُرَارَةَ؟

فَقَالَ: أَنْتَ أَوْلَى بِذَلِكَ مِنْهُ.

فَقَالَ: فَكَيْفَ صَارَ حَاجِبٌ يَرْهَنُ قَوْساً وَ إِنَّمَا هِيَ خَشَبَةٌ عَلَى مِائَةِ حَمَالَةٍ وَ هُوَ كَافِرٌ فَيَفِي وَ أَنَا لا أَفِي بِهُدْبَةِ رِدَائِي.

قَالَ: فَأَخَذَهَا الرَّجُلُ مِنْهُ وَ أَعْطَاهُ الدَّرَاهِمَ وَ جَعَلَ الْهُدْبَةَ فِي حُقٍّ، فَسَهَّلَ اللهُ عَزّوجلّ لَهُ الْمَالَ فَحَمَلَهُ إِلَى الرَّجُلِ، ثُمَّ قَالَ لَهُ: قَدْ أَحْضَرْتُ مَالَكَ فَهَاتِ وَثِيقَتِي.

امام سجّاد عليه‌السلام تنگدست شده بود. از این رو نزد یکی از دوستان خود رفت و در خواست ده هزار درهم قرض کرد تا هر وقت توانست آن را پس بدهد.

آن شخص گفت: نه، چون (فعلاً) این مقدار را ندارم، ولی وثیقه‌ای هم می‌خواهم.

حضرت مقداری از عبای خود را پاره کرده به او داد و فرمود: این هم وثیقه.

آن شخص راضی نشد که آن پارچه را به عنوان وثیقه بگیرد.

حضرت خشمگین شد و فرمود: آیا من وفادارترم یا حاجب بن زراره؟

گفت: حتماً شما وفادارتر از او هستید.

فرمود: پس چطور حاجب بن زراره -که کافر بود- یک کمان را که جز چوب نبود در گرو یکصد مورد تاوان گذاشت و به آن وفا کرد و من در مقابل گرو گذاشتن قطعه عبایم وفا نمی‌کنم؟!

راوی گوید: به این ترتیب آن مرد قطعه عبا را از آن حضرت گرفت و پول‌ها را داد و آن پارچه را در ظرفی گذاشت. پس از مدّتی خداوند ثروتی به آن حضرت داد، و ایشان پول آن مرد را برایش برد و فرمود: پولت را آوردم، آن وثیقه را بیاور.

فَقَالَ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! ضَيَّعْتُهَا.

فَقَالَ: إِذَنْ لا تَأْخُذُ مَالَكَ مِنِّي لَيْسَ مِثْلِي مَنْ يَسْتَخِفُّ بِذِمَّتِهِ.

قَالَ: فَأَخْرَجَ الرَّجُلُ الْحُقَّ فَإِذَا فِيهِ الْهُدْبَةُ فَأَعْطَاهَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما السلام الدَّرَاهِمَ وَ أَخَذَ الْهُدْبَةَ فَرَمَى بِهَا وَ انْصَرَفَ.

۷ ـ عَنْهُ عَنْ يُوسُفَ بْنِ السُّخْتِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عِيسَى بْنِ عَبْدِ اللهِ قَالَ:

احْتُضِرَ عَبْدُ اللهِ فَاجْتَمَعَ عَلَيْهِ غُرَمَاؤُهُ فَطَالَبُوهُ بِدَيْنٍ لَهُمْ.

فَقَالَ: لا مَالَ عِنْدِي فَأُعْطِيَكُمْ، وَ لَكِنِ ارْضَوْا بِمَا شِئْتُمْ مِنِ ابْنَيْ عَمِّي عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليهما السلام وَ عَبْدِ اللهِ بْنِ جَعْفَرٍ.

فَقَالَ الْغُرَمَاءُ: عَبْدُ اللهِ بْنُ جَعْفَرٍ مَلِيٌّ مَطُولٌ وَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما السلام [رَجُلٌ] لا مَالَ لَهُ صَدُوقٌ وَ هُوَ أَحَبُّهُمَا إِلَيْنَا.

آن مرد گفت: قربانت گردم! آن را گم کرده‌ام.

فرمود: در این صورت پولت را از من نخواهی گرفت، کسی که پیمان خود را سبک بشمارد، مثل من نیست.

آن مرد ظرف را بیرون آورد و مشاهده کرد که آن پارچه درون آن است و امام سجّاد علیه السلام پول او را پرداخت و آن پارچه را پس گرفت و آن را دور انداخت و رفت.

۷ ـ عیسی بن عبدالله گوید: عبدالله در حال احتضار بود و طلبکارانش گرد او آمدند و طلب خود را از او می‌خواستند.

او گفت: پولی ندارم که بپردازم، ولی دو پسر عمویم: علی بن الحسین علیه السلام و عبدالله بن جعفر از هرکدام می‌خواهید طلب مرا بگیرید.

آن‌ها گفتند: عبداللّه بن جعفر مردی ثروتمند است، وی در پرداخت امروز و فردا می‌کند، ولی علی بن الحسین علیهما السلام ثروتمند نیست، ولی بسیار راست گوست، و بین این دو نفر علی بن الحسین علیهما السلام را بیشتر دوست می‌داریم.

فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ فَأَخْبَرَهُ الْخَبَرَ.

فَقَالَ: أَضْمَنُ لَكُمُ الْمَالَ إِلَى غَلَّةٍ وَ لَمْ تَكُنْ لَهُ غَلَّةٌ تَجَمُّلاً.

فَقَالَ الْقَوْمُ: قَدْ رَضِينَا وَ ضَمِنَهُ.

فَلَمَّا أَتَتِ الْغَلَّةُ أَتَاحَ اللهُ عَزّوجلّ لَهُ الْمَالَ فَأَدَّاهُ.

۸ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ زِيَادٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: إِنَّ لِي عَلَى رَجُلٍ دَيْناً وَ قَدْ أَرَادَ أَنْ يَبِيعَ دَارَهُ فَيَقْضِيَنِي.

قَالَ: فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام: أُعِيذُكَ بِاللهِ أَنْ تُخْرِجَهُ مِنْ ظِلِّ رَأْسِهِ.

۹ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ خَلَفِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ مُحْرِزٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله:

الدَّيْنُ ثَلاثَةٌ:

عبداللّه در پی آن حضرت فرستاد و جریان را بازگو کرد.

فرمود: من پرداخت پول شما را ضمانت می‌کنم و در زمان برداشت غلّه‌ها پرداخت کنم.

البته آن حضرت، غلّه‌ای نداشت، بلکه زمان برداشت غلّه را به عنوان مهلت پرداخت قرار داد.

آنها گفتند: پذیرفتیم.

آن حضرت ضامن پرداخت بدهی شد و خداوند عزّوجلّ نیز تا زمان برداشت غلّات مالی نصیب آن حضرت کرد و بدهکاری عبداللّه را پرداخت.

۸ ـ عثمان بن زیاد گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: من از مردی پولی طلب دارم و او می‌خواهد خانه‌اش را بفروشد و قرضم را بپردازد.

فرمود: از این که او را از سایبانش بیرون می‌کنی، تو را به خدا پناه می‌دهم.

۹ ـ ابوبصیر گوید: امام صادق عليه السلام می‌فرماید: پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود:

قرض سه نوع است:

رَجُلٌ كَانَ لَهُ فَأَنْظَرَ وَ إِذَا كَانَ عَلَيْهِ فَأَعْطَى وَ لَمْ يَمْطُلْ فَذَاكَ لَهُ وَ لا عَلَيْهِ.
وَ رَجُلٌ إِذَا كَانَ لَهُ اسْتَوْفَى وَ إِذَا كَانَ عَلَيْهِ أَوْفَى فَذَاكَ لا لَهُ وَ لا عَلَيْهِ.
وَ رَجُلٌ إِذَا كَانَ لَهُ اسْتَوْفَى وَ إِذَا كَانَ عَلَيْهِ مَطَلَ فَذَاكَ عَلَيْهِ وَ لا لَهُ.

(۲۱)

بَابُ قِصَاصِ الدَّيْنِ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ:
سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ وَقَعَ لِي عِنْدَهُ مَالٌ فَكَابَرَنِي عَلَيْهِ وَ حَلَفَ ثُمَّ وَقَعَ لَهُ عِنْدِي مَالٌ فَآخُذُهُ مَكَانَ مَالِيَ الَّذِي أَخَذَهُ وَ أَجْحَدُهُ وَ أَحْلِفُ عَلَيْهِ كَمَا صَنَعَ.
فَقَالَ: إِنْ خَانَكَ فَلا تَخُنْهُ وَ لا تَدْخُلْ فِيما عِبْتَهُ عَلَيْهِ.

کسی که اگر طلبکار باشد مهلت بدهد، و اگر بدهکار باشد بپردازد و امروز و فردا نکند؛ چنین شخصی سود می‌برد.
کسی که اگر طلبکار باشد آن را طلب کند (مهلت ندهد) و هنگامی که بدهکار باشد نیز بپردازد؛ چنین شخصی نیز حق خود را گرفته و به ضررش نیست.
کسی که اگر طلبکار باشد آن را طلب کند (مهلت ندهد)، ولی اگر بدهکار باشد، امروز و فردا کند، چنین شخصی به ضررش تمام می‌شود و به حق رفتار نکرده است.

بخش بیست و یکم
قصاص بدهی

۱ ـ سلیمان بن خالد گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد مردی پرسیدم که مالی نزد او دارد، ولی او انکار می‌کند و سوگند نیز یاد کرده است. حالا او مالی نزد من دارد؛ آیا من نیز به جای مال خود آن را بردارم و انکار کنم و سوگند یاد کنم؟
فرمود: اگر او به تو خیانت کرده است، تو خیانت مکن، و کاری را که بر او عیب گرفته‌ای، انجام مده.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: الرَّجُلُ يَكُونُ لِي عَلَيْهِ الْحَقُّ فَيَجْحَدُنِيهِ ثُمَّ يَسْتَوْدِعُنِي مَالاً أَلِي أَنْ آخُذَ مَالِي عِنْدَهُ؟

قَالَ: لا، هَذِهِ خِيَانَةٌ.

۳ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْحَضْرَمِيِّ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: رَجُلٌ كَانَ لَهُ عَلَى رَجُلٍ مَالٌ فَجَحَدَهُ إِيَّاهُ وَ ذَهَبَ بِهِ ثُمَّ صَارَ بَعْدَ ذَلِكَ لِلرَّجُلِ الَّذِي ذُهِبَ بِمَالِهِ مَالٌ قِبَلَهُ أَيَأْخُذُهُ مِنْهُ مَكَانَ مَالِهِ الَّذِي ذَهَبَ بِهِ مِنْهُ ذَلِكَ الرَّجُلُ؟

قَالَ: نَعَمْ، وَ لَكِنْ لِهَذَا كَلامٌ يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي آخُذُ هَذَا الْمَالَ مَكَانَ مَالِيَ الَّذِي أَخَذَهُ مِنِّي وَ إِنِّي لَمْ آخُذْ مَا أَخَذْتُ مِنْهُ خِيَانَةً وَ لا ظُلْماً.

---

۲ ـ معاویة بن عمّار گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: من حقّی (مالی) بر گردن مردی دارم، ولی او انکار می‌کند. پس از مدّتی او نیز چیزی (مالی) را نزد من امانت می‌نهد، آیا آن را به جای مال خود بردارم؟

فرمود: نه، این خیانت است.

۳ ـ ابوبکر حضرمی گوید: به امام صادق عليه السلام عرضه داشتم: مردی از دیگری طلبی دارد ولی بدهکار آن را انکار می‌کند، و آن را بر می‌دارد. پس از مدّتی آن کسی که مالش از دست رفته است نیز نسبت به آن شخص بدهکار می‌شود، آیا می‌تواند این را به جای مالی که آن مرد از او برده است، بردارد؟

فرمود: آری! ولی برای این کار باید این را نیز بگوید:

بار الها! به راستی که من این مال را به جای مال خودم که از من گرفت برمی‌دارم؛ من این را خائنانه و ستم کارانه از او نمی‌گیرم.

(۲۲)
بَابُ أَنَّهُ إِذَا مَاتَ الرَّجُلُ حَلَّ دَيْنُهُ

۱ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ خَلَفِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي قُرَّةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

إِذَا مَاتَ الرَّجُلُ حَلَّ مَا لَهُ وَ مَا عَلَيْهِ مِنَ الدَّيْنِ.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

فِي الرَّجُلِ يَمُوتُ وَ عَلَيْهِ دَيْنٌ فَيَضْمَنُهُ ضَامِنٌ لِلْغُرَمَاءِ.

فَقَالَ: إِذَا رَضِيَ بِهِ الْغُرَمَاءُ فَقَدْ بَرِئَتْ ذِمَّةُ الْمَيِّتِ.

بخش بیست و دوم
هر گاه کسی بمیرد زمان بدهی‌اش فرا رسد

۱ ـ ابوبصیر گوید: امام صادق عليه السلام به من فرمود:

هنگامی که کسی بمیرد، زمان طلب و بدهی او فرا می‌رسد.

۲ ـ عبداللّٰه بن سنان گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد کسی که بمیرد و بدهی نیز داشته باشد پرسیدم که آیا کسی می‌تواند آن را برای طلبکاران ضمانت کند؟

فرمود: اگر طلبکاران بپذیرند، بدهی از گردن شخصی که مرده (به گردن ضامن) می‌رود.

(۲۳)

بَابُ الرَّجُلِ يَأْخُذُ الدَّيْنَ وَ هُوَ لا يَنْوِي قَضَاءَهُ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ عَبْدِ الْغَفَّارِ الْجَازِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ مَاتَ وَ عَلَيْهِ دَيْنٌ.

قَالَ إِنْ كَانَ أُتِيَ عَلَى يَدَيْهِ مِنْ غَيْرِ فَسَادٍ لَمْ يُؤَاخِذْهُ اللهُ [عَلَيْهِ] إِذَا عَلِمَ بِنِيَّتِهِ [الْأَدَاءَ] إِلَّا مَنْ كَانَ لا يُرِيدُ أَنْ يُؤَدِّيَ عَنْ أَمَانَتِهِ فَهُوَ بِمَنْزِلَةِ السَّارِقِ، وَ كَذَلِكَ الزَّكَاةُ أَيْضاً، وَ كَذَلِكَ مَنِ اسْتَحَلَّ أَنْ يَذْهَبَ بِمُهُورِ النِّسَاءِ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَّادٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ:

مَنِ اسْتَدَانَ دَيْناً فَلَمْ يَنْوِ قَضَاهُ كَانَ بِمَنْزِلَةِ السَّارِقِ.

بخش بیست و سوم

کسی که قرض کند ولی قصد پرداخت بدهی نداشته باشد

۱ ـ عبدالغفّار جازی گوید: از امام صادق عليه‌السلام پرسیدم: کسی که مرده است و بدهی دارد.

فرمود: اگر آن را در راه باطل مصرف نکرده باشد و خدا بداند که او قصد پرداخت داشته است، او را مجازات نخواهد کرد؛ مگر کسی که قصد پرداخت آن را نداشته است که چنین فردی همانند دزد است.

زکات نیز به همین شکل است. هم چنین کسی که عدم پرداخت مهریه زنان را نیز برای خود حلال می‌داند به همین صورت است.

۲ ـ راوی گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود: کسی که قرض بگیرد، ولی قصد پرداخت آن را نداشته باشد، همانند دزد است.

(٢٤)

بَابُ بَيْعِ الدَّيْنِ بِالدَّيْنِ

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مِهْزَمٍ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله:

لا يُبَاعُ الدَّيْنُ بِالدَّيْنِ.

٢ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ كَانَ لَهُ عَلَى رَجُلٍ دَيْنٌ فَجَاءَهُ رَجُلٌ فَاشْتَرَاهُ مِنْهُ [بِعَرْضٍ] ثُمَّ انْطَلَقَ إِلَى الَّذِي عَلَيْهِ الدَّيْنُ.

فَقَالَ لَهُ: أَعْطِنِي مَا لِفُلانٍ عَلَيْكَ فَإِنِّي قَدِ اشْتَرَيْتُهُ مِنْهُ كَيْفَ يَكُونُ الْقَضَاءُ فِي ذَلِكَ؟

بخش بیست و چهارم

فروش قرض به قرض

۱ ـ طلحة بن یزید گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

قرض را نمی‌توان در مقابل قرض فروخت.

۲ ـ ابوحمزه گوید: از امام باقر علیه السلام در مورد مردی که از دیگری طلبی دارد پرسیدم که اگر کسی نزد طلبکار برود و طلبش را از او بخرد و برود از بدهکار مطالبه کند و بگوید: طلب فلان شخص را به من بپرداز، چون من از او خریده‌ام؛ چنین کاری چه صورتی دارد؟

فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام:
يَرُدُّ عَلَيْهِ الرَّجُلُ الَّذِي عَلَيْهِ الدَّيْنُ مَالَهُ الَّذِي اشْتَرَاهُ بِهِ مِنَ الرَّجُلِ الَّذِي لَهُ الدَّيْنُ.
۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى وَ غَيْرُهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ قَالَ:
قُلْتُ لِلرِّضَا عليه السلام: رَجُلٌ اشْتَرَى دَيْناً عَلَى رَجُلٍ ثُمَّ ذَهَبَ إِلَى صَاحِبِ الدَّيْنِ.
فَقَالَ لَهُ: ادْفَعْ إِلَيَّ مَا لِفُلانٍ عَلَيْكَ فَقَدِ اشْتَرَيْتُهُ مِنْهُ.
قَالَ: يَدْفَعُ إِلَيْهِ قِيمَةَ مَا دَفَعَ إِلَى صَاحِبِ الدَّيْنِ وَ بَرِئَ الَّذِي عَلَيْهِ الْمَالُ مِنْ جَمِيعِ مَا بَقِيَ عَلَيْهِ.

(۲۵)
بَابٌ فِي آدَابِ اقْتِضَاءِ الدَّيْنِ

۱ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ:

امام باقر عليه السلام فرمود: باید بدهکار، طلبش را به طلبکار(اصلی) خود بپردازد.
۳ ـ محمّد بن فضیل گوید: به امام رضا عليه السلام عرض کردم: مردی، قرضی را از طلبکاری می‌خرد، و نزد بدهکار رفته می‌گوید: طلب فلان شخص را به من بپرداز؛ چون آن را از او خریده‌ام. (این کار چه صورتی دارد؟).
فرمود: قیمت آن چیزی را که به طلبکار پرداخته به آن شخص می‌دهد، و بدهکار بی حساب می‌شود.

بخش بیست وپنجم
آداب پرداخت بدهکاری

۱ ـ حمّاد بن عثمان گوید:

دَخَلَ رَجُلٌ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام فَشَكَا إِلَيْهِ رَجُلاً مِنْ أَصْحَابِهِ فَلَمْ يَلْبَثْ أَنْ جَاءَ الْمَشْكُوُّ.

فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام: مَا لِفُلانٍ يَشْكُوكَ؟

فَقَالَ لَهُ: يَشْكُونِي أَنِّي اسْتَقْضَيْتُ مِنْهُ حَقِّي.

قَالَ: فَجَلَسَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام مُغْضَباً. ثُمَّ قَالَ: كَأَنَّكَ إِذَا اسْتَقْضَيْتَ حَقَّكَ لَمْ تُسِئْ أَرَأَيْتَ مَا حَكَى اللهُ عَزّوجلّ فِي كِتَابِهِ: ﴿يَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ﴾ أَتَرَى أَنَّهُمْ خَافُوا اللهَ أَنْ يَجُورَ عَلَيْهِمْ لا وَ اللهِ، مَا خَافُوا إِلَّا الإِسْتِقْضَاءَ، فَسَمَّاهُ اللهُ عَزّوجلّ سُوءَ الْحِسَابِ فَمَنِ اسْتَقْضَى بِهِ فَقَدْ أَسَاءَ.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ:

قَالَ لَهُ رَجُلٌ: إِنَّ لِي عَلَى بَعْضِ الْحَسَنِيِّينَ مَالاً وَ قَدْ أَعْيَانِي أَخْذُهُ وَ قَدْ جَرَى بَيْنِي وَ بَيْنَهُ كَلامٌ وَ لا آمَنُ أَنْ يَجْرِيَ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ فِي ذَلِكَ مَا أَغْتَمُّ لَهُ.

مردی نزد امام صادق عليه‌السلام آمد و از یکی از دوستان آن حضرت شکایت کرد؛ کسی که از او شکایت شده بود نیز پس از چند لحظه آمد.

امام عليه‌السلام به او فرمود: چرا فلانی از تو شکایت دارد؟

عرض کرد: از این شکایت دارد که من حق خود را از او مطالبه کرده‌ام.

امام صادق عليه‌السلام با حالت خشم نشست و فرمود: گویا گمان می‌کنی که اگر حق خودت را مطالبه کرده باشی، خوش حساب هستی؟ آیا دیده‌ای که خداوند در کتاب خود حکایت می‌کند که «آنان از بدی حساب می‌ترسند»؟

آیا به نظر تو اینان از آن می‌ترسند که خداوند بر آنان جور و ستم کند؟! نه، به خدا سوگند! تنها از این می‌ترسند که قرض خود را از بدهکار طلب کرده‌اند؛ خداوند نیز آن را بدی حساب نامیده است. بنابراین، کسی که طلب خود را (به زور) مطالبه کند، بدحساب است.

۲ ـ محمّد بن یحیی در روایت مرفوعه‌ای گوید: مردی به امام صادق عليه‌السلام عرض کرد: من از یکی از اولاد امام حسن عليه‌السلام طلبی دارم، و زمان دریافت آن رسیده است. بین من و او درگیری لفظی پیش آمده است و فکر نمی‌کنم بدون نگرانی بتوانم از او بگیرم.

فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام: لَيْسَ هَذَا طَرِيقَ التَّقَاضِي، وَ لَكِنْ إِذَا أَتَيْتَهُ أَطِلِ الْجُلُوسَ وَ الْزَمِ السُّكُوتَ.

قَالَ الرَّجُلُ: فَمَا فَعَلْتُ ذَلِكَ إِلَّا يَسِيراً حَتَّى أَخَذْتُ مَالِي.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ خَضِرِ بْنِ عَمْرٍو النَّخَعِيِّ قَالَ:

قَالَ أَحَدُهُمَا عليهما السلام فِي الرَّجُلِ يَكُونُ لَهُ عَلَى رَجُلٍ مَالٌ فَيَجْحَدُهُ.

قَالَ: إِنِ اسْتَحْلَفَهُ فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يَأْخُذَ مِنْهُ بَعْدَ الْيَمِينِ شَيْئاً وَ إِنْ تَرَكَهُ وَ لَمْ يَسْتَحْلِفْهُ فَهُوَ عَلَى حَقِّهِ.

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله:

لا وَجَعَ إِلَّا وَجَعُ الْعَيْنِ وَ لا هَمَّ إِلَّا هَمُّ الدَّيْنِ.

فرمود: رسم مطالبه قرض این نیست؛ ولی هرگاه نزد او رفتی مدّت طولانی بنشین و سکوت اختیار کن.

آن مرد گوید: من مدّت زمان اندکی این کار را کردم و طلبم را از او گرفتم.

۳ ـ خضر بن عمرو نخعی گوید: امام (باقر یا امام صادق علیهما السلام) در مورد مردی که از دیگری طلبی دارد، ولی بدهکار انکار می‌کند، فرمود:

اگر او را سوگند بدهد، پس از آن که او سوگند یاد کرد دیگر نمی‌تواند چیزی از او بگیرد، ولی اگر او را (فعلاً) رها کند و سوگندش ندهد، حقّش بر گردن او باقی است (و می‌تواند آن را در وقت مناسب بگیرد).

۴ ـ مسعدة بن صدقه گوید: امام صادق علیه السلام می‌فرماید: پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود:

دردی جز درد چشم، (در سختی) وجود ندارد، و غم و اندوهی همانند اندوه بدهکاری نیست.

٥ ـ وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ:

الدَّيْنُ رِبْقَةُ اللهِ فِي الْأَرْضِ، فَإِذَا أَرَادَ اللهُ أَنْ يُذِلَّ عَبْداً وَضَعَهُ فِي عُنُقِهِ.

٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ بَيَّاعِ السَّابِرِيِّ وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ وَ حَكَمٍ الْحَنَّاطِ جَمِيعاً عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ:

مَنْ حَبَسَ مَالَ امْرِئٍ مُسْلِمٍ وَ هُوَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُعْطِيَهُ إِيَّاهُ مَخَافَةَ إِنْ خَرَجَ ذَلِكَ الْحَقُّ مِنْ يَدِهِ أَنْ يَفْتَقِرَ كَانَ اللهُ عَزّوجلّ أَقْدَرَ عَلَى أَنْ يُفْقِرَهُ مِنْهُ عَلَى أَنْ يُغْنِيَ نَفْسَهُ بِحَبْسِهِ ذَلِكَ الْحَقَّ.

(٢٦)

بَابُ إِذَا الْتَوَى الَّذِي عَلَيْهِ الدَّيْنُ عَلَى الْغُرَمَاءِ

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

---

۵ ـ به همین سند حضرتش فرمود: پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید:

بدهکاری، قلّاده‌ای است که خداوند در روی زمین دارد، و هر گاه بخواهد بنده‌ای را ذلیل کند آن را بر گردنش می‌اندازد.

۶ ـ ابوحمزه گوید: از امام باقر عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

کسی که مال مسلمانی را نگه دارد (و نپردازد) در حالی که می‌تواند آن را بدو بپردازد، و این کار را از ترس فقیر شدن انجام بدهد، (بداند که) خداوند بهتر از او می‌تواند فقیرش کند، فقیر کردن خداوند بدین شکل است که جانش را در مقابل عدم پرداخت حق آن شخص از او می‌گیرد.

بخش بیست و ششم

بدهکاری که از پرداخت بدهی خود خودداری کند

۱ ـ عمّار گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَحْبِسُ الرَّجُلَ إِذَا الْتَوَى عَلَى غُرَمَائِهِ ثُمَّ يَأْمُرُ فَيَقْسِمُ مَالَهُ بَيْنَهُمْ بِالْحِصَصِ، فَإِنْ أَبَى بَاعَهُ فَيَقْسِمُ يَعْنِي مَالَهُ.

۲ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

الْغَائِبُ يُقْضَى عَنْهُ إِذَا قَامَتِ الْبَيِّنَةُ عَلَيْهِ وَ يُبَاعُ مَالُهُ وَ يُقْضَى عَنْهُ وَ هُوَ غَائِبٌ وَيَكُونُ الْغَائِبُ عَلَى حُجَّتِهِ إِذَا قَدِمَ وَ لا يُدْفَعُ الْمَالُ إِلَى الَّذِي أَقَامَ الْبَيِّنَةَ إِلَّا بِكُفَلاءَ إِذَا لَمْ يَكُنْ مَلِيّاً.

(۲۷)

بَابُ النُّزُولِ عَلَى الْغَرِيمِ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ جَرَّاحٍ الْمَدَائِنِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام:

اگر کسی از پرداخت بدهی طلبکارانش خودداری می‌کرد (و زیر بار نمی‌رفت) امیر مؤمنان علی عليه السلام او را زندانی می‌کرد، سپس دستور می‌داد مالش را بین طلبکاران تقسیم کنند، و اگر طلبکاری گرفتن جنس را نمی‌پذیرفت، آن حضرت جنس را می‌فروخت و پولش را به طلبکار مذکور می‌داد.

۲ ـ محمّد بن مسلم گوید: امام باقر عليه السلام می‌فرمود:

اگر کسی غایب باشد و دلیلی علیه او در دست باشد بدهی‌اش را با فروختن بخشی از مالش می‌پردازند، و هنگامی که از سفر برگردد می‌تواند با آوردن دلیل بر عدم بدهکاری، آن را پس بگیرد.

مال نیز به کسی که بر طلبکاری خود دلیل اقامه کرده است، پرداخت نمی‌شود، بلکه با گرفتن وکیل پرداخت می‌شود.

بخش بیست و هفتم
میهمان شدن نزد طلبکار

۱ ـ جرّاح مدائنی گوید:

أَنَّهُ كَرِهَ أَنْ يَنْزِلَ الرَّجُلُ عَلَى الرَّجُلِ وَ لَهُ عَلَيْهِ دَيْنٌ وَ إِنْ كَانَ قَدْ صَرَّهَا لَهُ إِلَّا ثَلاثَةَ أَيَّامٍ.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه‌السلام عَنِ الرَّجُلِ يَنْزِلُ عَلَى الرَّجُلِ وَ لَهُ عَلَيْهِ دَيْنٌ أَيَأْكُلُ مِنْ طَعَامِهِ.

قَالَ: نَعَمْ يَأْكُلُ مِنْ طَعَامِهِ ثَلاثَةَ أَيَّامٍ ثُمَّ لا يَأْكُلُ بَعْدَ ذَلِكَ شَيْئاً.

(۲۸)

بَابُ هَدِيَّةِ الْغَرِيمِ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام قَالَ:

إِنَّ رَجُلاً أَتَى عَلِيّاً عليه‌السلام فَقَالَ لَهُ: إِنَّ لِي عَلَى رَجُلٍ دَيْناً فَأَهْدَى إِلَيَّ هَدِيَّةً.

امام صادق عليه‌السلام كراهت داشت كه بدهكار بيش از سه روز ميهمان طلبكار خود شود، حتى اگر پول او را آماده كرده و در جايى گذاشته است.

۲ ـ سماعه گويد: از امام صادق عليه‌السلام پرسيدم: مردى بدهكار است، آيا مى‌تواند به ميهمانى طلبكار خود برود و از غذاى او بخورد؟

فرمود: آرى! مى‌تواند از غذاى او تا سه روز بخورد، ولى پس از سه روز چيزى نبايد از غذاى او بخورد.

بخش بيست و هشتم

هديه دادن به طلبكار

۱ ـ غياث بن ابراهيم گويد: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

مردى نزد امير مؤمنان على عليه‌السلام آمد و عرض كرد: من از كسى طلبى دارم، براى من هديه‌اى آورده است.

قَالَ عليه‌السلام: احْسُبْهُ مِنْ دَيْنِكَ عَلَيْهِ.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هُذَيْلِ بْنِ حَيَّانَ أَخِي جَعْفَرِ بْنِ حَيَّانَ الصَّيْرَفِيِّ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام: إِنِّي دَفَعْتُ إِلَى أَخِي جَعْفَرٍ مَالاً فَهُوَ يُعْطِينِي مَا أُنْفِقُهُ وَأَحُجُّ مِنْهُ وَ أَتَصَدَّقُ وَ قَدْ سَأَلْتُ مَنْ قِبَلَنَا فَذَكَرُوا أَنَّ ذَلِكَ فَاسِدٌ لا يَحِلُّ وَ أَنَا أُحِبُّ أَنْ أَنْتَهِيَ إِلَى قَوْلِكَ.

فَقَالَ لِي: أَكَانَ يَصِلُكَ قَبْلَ أَنْ تَدْفَعَ إِلَيْهِ مَالَكَ؟

قُلْتُ: نَعَمْ.

قَالَ: فَخُذْ مِنْهُ مَا يُعْطِيكَ فَكُلْ مِنْهُ وَ اشْرَبْ وَ حُجَّ وَ تَصَدَّقْ، فَإِذَا قَدِمْتَ الْعِرَاقَ فَقُلْ: جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ أَفْتَانِي بِهَذَا.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُوسَى بْنِ سَعْدَانَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلاءِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه‌السلام قَالَ:

فرمود: آن را جزو طلب خودت حساب کن.

۲ ـ هذیل بن حیّان صیرفی برادر جعفر گوید: به امام صادق عليه‌السلام عرض کردم: من به برادرم جعفر مالی را قرض دادم، و او نیز به من پولی می‌داد که انفاق کنم، حج انجام دهم و صدقه بدهم؛ در این مورد پرسیده‌ام و گفته‌اند: این کار باطل است و حلال نیست، ولی من دوست دارم به نظر تو عمل کنم.

آن حضرت به من فرمود: آیا پیش از این که مالت را به او قرض بدهی نیز به تو کمک مالی می‌کرد؟

گفتم: آری.

فرمود: هر چه به تو می‌بخشد از او بگیر و بخور و بیاشام، حج به جای آور و صدقه بده، و هنگامی که به عراق رفتی بگو: جعفر بن محمّد چنین فتوایی به من داده است.

۳ ـ اسحاق بن عمّار گوید:

سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ لَهُ عَلَى رَجُلٍ مَالٌ قَرْضاً فَيُعْطِيهِ الشَّيْءَ مِنْ رِبْحِهِ مَخَافَةَ أَنْ يَقْطَعَ ذَلِكَ عَنْهُ فَيَأْخُذَ مَالَهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونَ شَرَطَ عَلَيْهِ.

قَالَ: لا بَأْسَ بِذَلِكَ مَا لَمْ يَكُنْ شَرْطاً.

(۲۹)

بَابُ الْكَفَالَةِ وَ الْحَوَالَةِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ قَالَ:

أَبْطَأْتُ عَنِ الْحَجِّ.

فَقَالَ لِي أَبُو عَبْدِاللهِ عليه‌السلام: مَا أَبْطَأَ بِكَ عَنِ الْحَجِّ؟

فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! تَكَفَّلْتُ بِرَجُلٍ فَخَفَرَ بِي.

فَقَالَ: مَا لَكَ وَ الْكَفَالاتِ؟ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّهَا أَهْلَكَتِ الْقُرُونَ الْأُولَى.

از امام کاظم عليه‌السلام در مورد مردی پرسیدم که از دیگری‌طلبی دارد، و بدهکار از ترس این که طلبکار پول خود را از او بگیرد، مقداری از سود حاصل از آن مال را به طلبکار می‌بخشد، ولی چنین چیزی را نیز شرط نکرده باشد.

حضرت فرمود: اگر شرط نکرده است، اشکالی ندارد.

بخش بیست و نهم
کفالت و حواله دادن

۱ ـ حفص بن بختری گوید: من دیر به حج رسیدم امام صادق عليه‌السلام پرسید: چرا نتوانستی زود به حج بیایی؟

عرض کردم: من ضامن بدهی، کسی شدم و او پیمان خود را بشکست.

حضرت فرمود: تو را به کفیل وضامن شدن چه کار؟ مگر نمی‌دانی که همین کفالت، انسان‌های قرن‌های آغازین را هلاک کرد؟

ثُمَّ قَالَ: إِنَّ قَوْماً أَذْنَبُوا ذُنُوباً كَثِيرَةً فَأَشْفَقُوا مِنْهَا وَ خَافُوا خَوْفاً شَدِيداً وَ جَاءَ آخَرُونَ فَقَالُوا: ذُنُوبُكُمْ عَلَيْنَا، فَأَنْزَلَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْهِمُ الْعَذَابَ. ثُمَّ قَالَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: خَافُونِي وَ اجْتَرَأْتُمْ عَلَيَّ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام.

فِي الرَّجُلِ يُحِيلُ الرَّجُلَ بِمَالٍ كَانَ لَهُ عَلَى رَجُلٍ آخَرَ فَيَقُولُ لَهُ: الَّذِي احْتَالَ: بَرِئْتَ مِمَّا لِي عَلَيْكَ.

قَالَ: إِذَا أَبْرَأَهُ فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يَرْجِعَ عَلَيْهِ وَ إِنْ لَمْ يُبْرِئْهُ فَلَهُ أَنْ يَرْجِعَ عَلَى الَّذِي أَحَالَهُ.

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام مِثْلَهُ.

آن گاه فرمود: گروهی گناهان فراوانی انجام دادند و گناهان برایشان گران آمد و به شدّت دچار ترس و وحشت شدند، عده‌ای دیگر آمدند و گفتند: ما گناهان شما را به گردن می‌گیریم.

خداوند نیز عذاب را بر آنان فرود آورد و فرمود: آنها از من ترسیدند و شما بر من جرأت کردید.

۲ ـ زراره گوید: از امام (باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام) در مورد مردی که شخص را بر بدهکار خود حواله می‌دهد و کسی که حواله کرده شده، به این شخص که او را حواله داده می‌گوید: من از تو دیگر طلبی ندارم. فرمود:

این شخص نمی‌تواند حق خود را از کسی که او را بر بدهکار خود حواله داده است، مطالبه کند. ولی اگر نگوید دیگر از تو طلبی ندارم، می‌تواند حق خود را از حواله دهنده طلب کند.

٣ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْكِنْدِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِيثَمِيِّ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام: رَجُلٌ كَفَلَ لِرَجُلٍ بِنَفْسِ رَجُلٍ فَقَالَ: إِنْ جِئْتَ بِهِ وَ إِلَّا عَلَيْكَ خَمْسُمِائَةِ دِرْهَمٍ.

قَالَ: عَلَيْهِ نَفْسُهُ وَ لاَ شَيْءَ عَلَيْهِ مِنَ الدَّرَاهِمِ، فَإِنْ قَالَ: عَلَيَّ خَمْسُمِائَةِ دِرْهَمٍ إِنْ لَمْ أَدْفَعْهُ إِلَيْكَ.

قَالَ: تَلْزَمُهُ الدَّرَاهِمُ إِنْ لَمْ يَدْفَعْهُ إِلَيْهِ.

٤ ـ حُمَيْدٌ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ أَبَانٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه‌السلام عَنِ الرَّجُلِ يُحِيلُ عَلَى الرَّجُلِ بِالدَّرَاهِمِ أَيَرْجِعُ عَلَيْهِ؟

قَالَ: لا يَرْجِعُ عَلَيْهِ أَبَداً، إِلَّا أَنْ يَكُونَ قَدْ أَفْلَسَ قَبْلَ ذَلِكَ.

---

۳ ـ ابی العبّاس گوید: به امام صادق عليه‌السلام عرض کردم: مردی کفیل شخص دیگری شده است و آن شخص گفته است اگر او را آوردی که هیچ، و اگر نه باید پانصد درهم به من بپردازی.

فرمود: اگر کفیل راجع به پانصد درهم حرفی نزد، باید آن شخص را بیاورد، ولی چیزی نیز بر عهده او نیست، ولی اگر بگوید که اگر من او را نیاوردم پانصد درهم به تو بدهکار می‌شوم، در این صورت اگر آن شخص را نیاورد باید پانصد درهم را بپردازد.

۴ ـ منصور بن حازم گوید: از امام صادق عليه‌السلام در مورد مردی پرسیدم که طلبکارانش را به بدهکار خود حواله می‌دهد، آیا طلبکار دوم می‌تواند دوباره از طلبکار خود پول را مطالبه کند؟

فرمود: هرگز نمی‌تواند برگردد، مگر در صورتی که پیش از حواله دادن طلبکار اول، بدهکار اول ورشکسته شده باشد.

۵ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ يَقْطِينٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عليه السلام: جُعِلْتُ فِدَاكَ! قَوْلُ النَّاسِ: «الضَّامِنُ غَارِمٌ».

قَالَ: فَقَالَ: لَيْسَ عَلَى الضَّامِنِ غُرْمٌ الْغُرْمُ عَلَى مَنْ أَكَلَ الْمَالَ.

۶ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

أُتِيَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام بِرَجُلٍ تَكَفَّلَ بِنَفْسِ رَجُلٍ، فَحَبَسَهُ فَقَالَ: اطْلُبْ صَاحِبَكَ.

(۳۰)

بَابُ عَمَلِ السُّلْطَانِ وَ جَوَائِزِهِمْ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُذَافِرٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام:

---

۵ ـ حسین بن خالد گوید: به امام ابا الحسن عليه السلام عرض کردم: قربانت گردم! مردم می‌گویند: «کسی که ضامن من بشود بدهکار است». آیا این سخن درستی است؟

فرمود: ضامن بدهکاری ندارد. بدهکار همان کسی است که مال را خورده است.

۶ ـ عمّار گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

مردی را نزد امیر مؤمنان علی عليه السلام آوردند که کفیل شخص دیگری شده بود، آن حضرت او را زندانی کرد و فرمود: باید دوستت را بیابی (و بیاوری).

بخش سی‌ام

کار برای پادشاه، و گرفتن جایزه و پاداش او

۱ ـ محمّد بن عذافر گوید: پدرم گفت: امام صادق عليه السلام به من فرمود:

يَا عُذَافِرُ! إِنَّكَ تُعَامِلُ أَبَا أَيُّوبَ وَ الرَّبِيعَ فَمَا حَالُكَ إِذَا نُودِيَ بِكَ فِي أَعْوَانِ الظَّلَمَةِ؟

قَالَ: فَوَجَمَ أَبِي. فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام: لَمَّا رَأَى مَا أَصَابَهُ ـ أَيْ عُذَافِرُ ـ إِنَّمَا خَوَّفْتُكَ بِمَا خَوَّفَنِي اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ.

قَالَ مُحَمَّدٌ: فَقَدِمَ أَبِي فَلَمْ يَزَلْ مَغْمُوماً مَكْرُوباً حَتَّى مَاتَ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرَانَ عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ صَبِيحٍ قَالَ:

دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام فَاسْتَقْبَلَنِي زُرَارَةُ خَارِجاً مِنْ عِنْدِهِ فَقَالَ لِي أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام: يَا وَلِيدُ! أَمَا تَعْجَبُ مِنْ زُرَارَةَ سَأَلَنِي عَنْ أَعْمَالِ هَؤُلَاءِ؟ أَيَّ شَيْءٍ كَانَ يُرِيدُ؟ أَيُرِيدُ أَنْ أَقُولَ لَهُ: لَا، فَيَرْوِيَ ذَلِكَ عَنِّي؟

ای عذافر! تو با ایّوب و ربیع کار می‌کنی؛ چه حالی داری وقتی تو را (در قیامت) جزو یاران ستمگر ندا دهند؟

محمّد گوید: پدرم بسیار اندوهگین شد و گلویش را بغض گرفت و از سخن گفتن باز ایستاد.

امام صادق عليه السلام با مشاهده این حالت او فرمود: ای عذافر! من تنها تو را از چیزی ترساندم که خداوند مرا از آن ترسانیده است.

محمّد گوید: پدرم از آن زمان پیوسته غمگین و بدحال بود، تا از دنیا رفت.

۲ ـ ولید بن صبیح گوید: خدمت امام صادق عليه السلام شرف‌یاب شدم که زراره هنگام بیرون آمدن از خدمت آن حضرت به طرف من آمد.

امام صادق عليه السلام به من فرمود: ای ولید! از زراره تعجّب نمی‌کنی؟ از من در مورد کار درباریان می‌پرسید؛ چه قصدی داشته است؟ آیا می‌خواهد بگویم: نه (یعنی کارشان را قبول ندارم) تا آن را از من روایت کند؟!

ثُمَّ قَالَ: يَا وَلِيدُ! مَتَى كَانَتِ الشِّيعَةُ تَسْأَلُ عَنْ أَعْمَالِهِمْ؟ إِنَّمَا كَانَتِ الشِّيعَةُ تَقُولُ: يُؤْكَلُ مِنْ طَعَامِهِمْ وَ يُشْرَبُ مِنْ شَرَابِهِمْ وَ يُسْتَظَلُّ بِظِلِّهِمْ مَتَى كَانَتِ الشِّيعَةُ تَسْأَلُ عَنْ هَذَا؟

٣ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ حَدِيدٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه‌السلام يَقُولُ:

اتَّقُوا اللهَ وَ صُونُوا دِينَكُمْ بِالْوَرَعِ وَ قَوُّوهُ بِالتَّقِيَّةِ وَ الاِسْتِغْنَاءِ بِاللهِ عَزَّ وَ جَلَّ، إِنَّهُ مَنْ خَضَعَ لِصَاحِبِ سُلْطَانٍ وَ لِمَنْ يُخَالِفُهُ عَلَى دِينِهِ طَلَباً لِمَا فِي يَدَيْهِ مِنْ دُنْيَاهُ أَخْمَلَهُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَقَّتَهُ عَلَيْهِ وَ وَكَلَهُ إِلَيْهِ، فَإِنْ هُوَ غَلَبَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ دُنْيَاهُ فَصَارَ إِلَيْهِ مِنْهُ شَيْءٌ نَزَعَ اللهُ جَلَّ وَ عَزَّ اسْمُهُ الْبَرَكَةَ مِنْهُ وَ لَمْ يَأْجُرْهُ عَلَى شَيْءٍ يُنْفِقُهُ فِي حَجٍّ وَ لا عِتْقِ [رَقَبَةٍ] وَ لا بِرٍّ.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ بُنْدَارَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ:

آن گاه فرمود: ای ولید! چه وقت شیعیان از کارهای این‌ها پرسیده‌اند!؟ شیعیان می‌گویند: از غذا و آب این‌ها می‌توان خورد، و می‌توان به خانه‌هایشان رفت، چه وقت شیعیان در این مورد چیزی پرسیده‌اند؟!

۳ ـ حدید گوید: از امام صادق عليه‌السلام شنیدم که می‌فرمود:

تقوای الهی پیشه کنید، و دین خود را با ورع حفظ نمایید و آن را با تقیّه وبی‌نیازی جستن از خداوند تقویت کنید. به راستی که هر کس در برابر پادشاه خضوع کند و در مقابل کسی که با او به خاطر دینش مخالفت می‌کند فروتنی کند، تا از دنیایی که در دست اوست چیزی به دست آورد، خداوند او را ساقط (و بی‌ارزش) می‌کند و به خاطر این کار بر او خشم می‌کند، و او را به آن حاکم (یا به خودش) واگذار می‌کند، اگر چیزی از دنیای او به دست آورد خداوند نیز ـ که نام او جلیل و عزیز است ـ برکت را از او برمی‌دارد و هر چه را در راه حج، آزاد کردن بردگان و نیکی به دیگران خرج کند، بدون پاداش می‌گذارد.

۴ ـ علی بن ابی‌حمزه گوید:

كَانَ لِي صَدِيقٌ مِنْ كُتَّابِ بَنِي أُمَيَّةَ فَقَالَ لِي: اسْتَأْذِنْ لِي عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام.

فَاسْتَأْذَنْتُ لَهُ عَلَيْهِ، فَأَذِنَ لَهُ فَلَمَّا أَنْ دَخَلَ سَلَّمَ وَ جَلَسَ. ثُمَّ قَالَ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! إِنِّي كُنْتُ فِي دِيوَانِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ فَأَصَبْتُ مِنْ دُنْيَاهُمْ مَالاً كَثِيراً وَ أَغْمَضْتُ فِي مَطَالِبِهِ.

فَقَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام: لَوْ لا أَنَّ بَنِي أُمَيَّةَ وَجَدُوا مَنْ يَكْتُبُ لَهُمْ وَ يَجْبِي لَهُمُ الْفَيْءَ وَ يُقَاتِلُ عَنْهُمْ وَ يَشْهَدُ جَمَاعَتَهُمْ لَمَا سَلَبُونَا حَقَّنَا. وَ لَوْ تَرَكَهُمُ النَّاسُ وَ مَا فِي أَيْدِيهِمْ مَا وَجَدُوا شَيْئاً إِلَّا مَا وَقَعَ فِي أَيْدِيهِمْ.

قَالَ: فَقَالَ الْفَتَى: جُعِلْتُ فِدَاكَ! فَهَلْ لِي مَخْرَجٌ مِنْهُ؟

قَالَ: إِنْ قُلْتُ لَكَ تَفْعَلُ؟

قَالَ: أَفْعَلُ!

قَالَ لَهُ: فَاخْرُجْ مِنْ جَمِيعِ مَا اكْتَسَبْتَ فِي دِيوَانِهِمْ فَمَنْ عَرَفْتَ مِنْهُمْ رَدَدْتَ عَلَيْهِ مَالَهُ وَ مَنْ لَمْ تَعْرِفْ تَصَدَّقْتَ بِهِ وَ أَنَا أَضْمَنُ لَكَ عَلَى اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ الْجَنَّةَ.

دوستی داشتم که کاتب دربار بنی اُمیّه بود و به من گفت: از امام صادق عليه السلام برای من اجازه ملاقات بگیر.

من نیز برایش اجازه گرفتم. هنگامی که آمد، سلام کرد و نشست و گفت: قربانت گردم! من در دیوان (دفترداری) این گروه بوده‌ام و ثروت فراوانی از آن‌ها به دست آورده‌ام و این موضوع برایم مشکل شده است.(نظر شما در این مورد چیست؟)

فرمود: اگر بنی امیه نویسندگانی که برای آن‌ها بنگارد پیدا نمی‌کرد و کسانی را در اختیار نداشتند که مالیات برایشان بگیرد و گردآوری کند و برایشان بجنگد و مخالفان را بکشد و در اجتماعاتشان شرکت کند (و سپاهی لشکرشان باشد) به هیچ وجه نمی‌توانستند حق ما را غصب کنند، و اگر مردم آن‌ها را با مال و ثروت و امکاناتشان رها می‌کردند، بنی امیه نیز چیزی را ـ جز آن چه (امکاناتی) در دست داشتند ـ به خود نمی‌دیدند.

آن جوان گفت: قربانت گردم! آیا راهی برای جبران این کار دارم؟

فرمود: اگر بگویم بدان عمل خواهی کرد؟

عرض کرد: عمل خواهم کرد.

فرمود: از هر چه در اثر شغلی که داشتی به دست آورده‌ای بدین صورت خارج شو، هر کدام که صاحبش را می‌شناسی به او باز گردان و هر کس را نمی‌شناسی از جانبش صدقه بده، و (اگر این کار را بکنی) من نزد خداوند عزّوجلّ ضامن تو برای بهشت هستم.

قَالَ: فَأَطْرَقَ الْفَتَى رَأْسَهُ طَوِيلاً. ثُمَّ قَالَ: قَدْ فَعَلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ!

قَالَ ابْنُ أَبِي حَمْزَةَ: فَرَجَعَ الْفَتَى مَعَنَا إِلَى الْكُوفَةِ فَمَا تَرَكَ شَيْئاً عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ إِلَّا خَرَجَ مِنْهُ حَتَّى ثِيَابِهِ الَّتِي كَانَتْ عَلَى بَدَنِهِ.

قَالَ: فَقَسَمْتُ لَهُ قِسْمَةً وَ اشْتَرَيْنَا لَهُ ثِيَاباً وَ بَعَثْنَا إِلَيْهِ بِنَفَقَةٍ.

قَالَ: فَمَا أَتَى عَلَيْهِ إِلَّا أَشْهُرٌ قَلَائِلُ حَتَّى مَرِضَ فَكُنَّا نَعُودُهُ.

قَالَ: فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ يَوْماً وَ هُوَ فِي السَّوْقِ.

قَالَ: فَفَتَحَ عَيْنَيْهِ ثُمَّ قَالَ لِي: يَا عَلِيُّ! وَفَى لِي وَ اللهِ، صَاحِبُكَ.

قَالَ: ثُمَّ مَاتَ. فَتَوَلَّيْنَا أَمْرَهُ فَخَرَجْتُ حَتَّى دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام.

فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيَّ قَالَ: يَا عَلِيُّ! وَفَيْنَا وَ اللهِ، لِصَاحِبِكَ.

قَالَ: فَقُلْتُ: صَدَقْتَ جُعِلْتُ فِدَاكَ! هَكَذَا وَ اللهِ قَالَ لِي عِنْدَ مَوْتِهِ.

۵ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:

علی بن حمزه گوید: آن جوان مدّت زیادی سرش را پایین انداخت، آن گاه گفت: قربانت گردم! حتماً به دستور شما عمل می‌کنم.

ابن ابی حمزه می‌افزاید: آن جوان باما به کوفه بازگشت و هر چه بر روی زمین داشت حتی پیراهن خود را که به تن داشت به صاحبانش یا به فقرا داد؛ و من نیز از هر یک از دوستان مقداری پول برایش جمع کردم و برایش پیراهن خریدیم و خرجی برایش فرستادیم، سرانجام پس از گذشت چند ماه بیمار شد و ما نیز به عیادت او رفتیم.

روزی نزد او رفتم و دیدم در حال جان کندن است، چشمانش را گشود، سپس به من گفت: ای علی! به خدا سوگند! دوستت امام صادق عليه السلام به وعده‌اش وفا کرد.

آن گاه از دنیا رفت. ما امور کفن و دفن او را انجام دادیم و من به خدمت امام صادق عليه السلام شرف‌یاب شدم.

آن حضرت به من فرمود: ای علی! به خدا سوگند! به وعدای که به دوستت داده بودیم وفا کردیم.

من نیز گفتم: جانم فدای شما باد! به خدا سوگند! همین سخن را هنگام مرگش به من گفت.

۵ ـ ابوبصیر گوید:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ أَعْمَالِهِمْ.

فَقَالَ لِي: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ! لا وَ لا مَدَّةَ قَلَمٍ، إِنَّ أَحَدَهُمْ لا يُصِيبُ مِنْ دُنْيَاهُمْ شَيْئاً إِلَّا أَصَابُوا مِنْ دِينِهِ مِثْلَهُ.

أَوْ قَالَ: حَتَّى يُصِيبُوا مِنْ دِينِهِ مِثْلَهُ. الْوَهْمُ مِنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ.

٦ ـ ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ:

كُنْتُ قَاعِداً عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام عَلَى بَابِ دَارِهِ بِالْمَدِينَةِ فَنَظَرَ إِلَى النَّاسِ يَمُرُّونَ أَفْوَاجاً فَقَالَ لِبَعْضِ مَنْ عِنْدَهُ: حَدَثَ بِالْمَدِينَةِ أَمْرٌ.

فَقَالَ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! وُلِّيَ الْمَدِينَةَ وَالٍ فَغَدَا النَّاسُ يُهَنِّئُونَهُ.

فَقَالَ: إِنَّ الرَّجُلَ لَيُغْدَى عَلَيْهِ بِالْأَمْرِ تَهَنَّأُ بِهِ وَ إِنَّهُ لَبَابٌ مِنْ أَبْوَابِ النَّارِ.

٧ ـ ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَشِيرٍ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ:

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِنَا فَقَالَ لَهُ: أَصْلَحَكَ اللهُ! إِنَّهُ رُبَّمَا أَصَابَ الرَّجُلَ مِنَّا الضِّيقُ أَوِ الشِّدَّةُ فَيُدْعَى إِلَى الْبِنَاءِ يَبْنِيهِ أَوِ النَّهَرِ يَكْرِيهِ أَوِ الْمُسَنَّاةِ يُصْلِحُهَا فَمَا تَقُولُ فِي ذَلِكَ؟

از امام باقر عليه السلام در مورد کار برای بنی امیه پرسیدم.

فرمود: ای ابامحمّد! نه (کار برای آنان درست نیست) نه حتی یک بار قلم را کشیدن (یا در جوهر زدن) درست نیست، هیچ گاه از کارگزاران آنان مقداری از دنیا را از آنان به دست نمی‌آورد مگر آن که همانند آن از دینش بر می‌گیرند.

۶ ـ محمّد بن مسلم گوید: در کنار درب خانه امام باقر عليه السلام در مدینه در کنار آن حضرت نشسته بودم، و آن حضرت مردم را دید که گروه گروه می‌روند، به همین جهت از یکی از کسانی که در کنارش بود پرسید: آیا در مدینه اتفاق جدیدی افتاده است؟

گفت: جانم به فدای شما! والی جدیدی برای مدینه آمده است و مردم برای تبریک به نزدش می‌روند.

فرمود: به راستی که این فرد والی که مردم نزد او می‌روند تا تبریک بگویند به طور حتم یکی از درهای آتش (جهنّم) است.

۷ ـ ابن ابی یعفور گوید: در محضر امام صادق عليه السلام بودم که یکی از دوستان آمد و عرض کرد: خداوند امور شما را اصلاح گرداند! گاهی یکی از دوستان ما دچار تنگدستی یا مشکل شدیدی می‌شود و او را برای ساختن ساختمان، یا احداث نهر آب، یا تعمیر و اصلاح چیزی دعوت می‌کنند؛ نظر شما در این کار چیست؟

فَقَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه‌السلام: مَا أُحِبُّ أَنِّي عَقَدْتُ لَهُمْ عُقْدَةً أَوْ وَكَيْتُ لَهُمْ وِكَاءً، وَ إِنَّ لِي مَا بَيْنَ لابَتَيْهَا لا وَ لا مَدَّةً بِقَلَمٍ. إِنَّ أَعْوَانَ الظَّلَمَةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي سُرَادِقٍ مِنْ نَارٍ حَتَّى يَحْكُمَ اللهُ بَيْنَ الْعِبَادِ.

۸ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُهَاجِرٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام: فُلانٌ يُقْرِئُكَ السَّلامَ وَ فُلانٌ وَ فُلانٌ.

فَقَالَ: وَ عَلَيْهِمُ السَّلامُ.

قُلْتُ: يَسْأَلُونَكَ الدُّعَاءَ.

فَقَالَ: وَ مَا لَهُمْ؟

قُلْتُ: حَبَسَهُمْ أَبُو جَعْفَرٍ.

فَقَالَ: وَ مَا لَهُمْ وَ مَا لَهُ؟

قُلْتُ: اسْتَعْمَلَهُمْ فَحَبَسَهُمْ.

فرمود: من حتی دوست نمی‌دارم که برای آنان یک گره بزنم، یا یک کوک به پارچه آنها بزنم، و حتی یک کشیدن قلم بر کاغذ (یا زدن قلم در دوات) را قبول ندارم.

در واقع یاران ستمگران در روز قیامت در خیمه‌ای از آتش خواهند بود تا خداوند بین بندگان حکم کند (آن گاه به حساب اینان رسیدگی کند).

۸ ـ یحیی بن ابراهیم بن مهاجر گوید: به امام صادق عليه‌السلام عرض کردم: فلان شخص و فلان شخص به شما سلام رسانده‌اند.

فرمود: و بر آنان سلام باد.

گفتم: التماس دعا داشته‌اند.

فرمود: چه مشکلی دارند؟

عرض کردم: ابو جعفر منصور دوانیقی، آنها را زندانی کرده است.

فرمود: آنها را با او چه کار؟

گفتم: آنها را به کار گرفت، و بعد زندانی کرد.

فَقَالَ: وَ مَا لَهُمْ وَ مَا لَهُ؟ أَلَمْ أَنْهَهُمْ؟ أَلَمْ أَنْهَهُمْ؟ أَلَمْ أَنْهَهُمْ؟ هُمُ النَّارُ هُمُ النَّارُ هُمُ النَّارُ.

قَالَ: ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ اخْدَعْ عَنْهُمْ سُلْطَانَهُمْ.

قَالَ: فَانْصَرَفْتُ مِنْ مَكَّةَ فَسَأَلْتُ عَنْهُمْ فَإِذَا هُمْ قَدْ أُخْرِجُوا بَعْدَ هَذَا الْكَلامِ بِثَلاثَةِ أَيَّامٍ.

۹ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ زُرْبِيٍّ قَالَ أَخْبَرَنِي مَوْلًى لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليهما‌السلام قَالَ:

كُنْتُ بِالْكُوفَةِ فَقَدِمَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه‌السلام الْحِيرَةَ فَأَتَيْتُهُ فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! لَوْ كَلَّمْتَ دَاوُدَ بْنَ عَلِيٍّ أَوْ بَعْضَ هَؤُلاءِ فَأَدْخُلَ فِي بَعْضِ هَذِهِ الْوِلايَاتِ.

فَقَالَ: مَا كُنْتُ لِأَفْعَلَ.

قَالَ: فَانْصَرَفْتُ إِلَى مَنْزِلِي فَتَفَكَّرْتُ.

فَقُلْتُ: مَا أَحْسَبُهُ مَنَعَنِي إِلَّا مَخَافَةَ أَنْ أَظْلِمَ أَوْ أَجُورَ وَ اللهِ لَآتِيَنَّهُ وَ لَأُعْطِيَنَّهُ الطَّلاقَ وَ الْعَتَاقَ وَ الْأَيْمَانَ الْمُغَلَّظَةَ أَلَّا أَظْلِمَ أَحَداً وَ لا أَجُورَ وَ لَأَعْدِلَنَّ.

فرمود: آن‌ها به او چه کار داشته‌اند؟ آیا آنها را نهی نکرده بودم؟ آیا آن‌ها را نهی نکرده بودم؟ آیا آن‌ها را نهی نکرده بودم؟

این‌ها (حکومتیان) آتش‌اند، این‌ها آتش‌اند، این‌ها آتش‌اند. سپس فرمود: بارالها! این‌ها را از زندان خلاص کن.

من از مکّه بازگشتم، و در مورد آن دوستان پرسیدم و متوجّه شدم که سه روز پس از دعای آن حضرت از زندان خارج شده‌اند.

۹ ـ یکی از غلامان علی بن الحسین علیهما‌السلام گوید: من در کوفه بودم و امام صادق علیه‌السلام به شهر حیره تشریف آورد و من نیز خدمت ایشان رفتم و عرض کردم: جانم فدای شما شود! ای کاش با داوود بن علی، یا یکی از این‌ها گفت وگو می‌کرد تا در برخی از این کارها وارد می‌شدم.

فرمود: من چنین نخواهم کرد.

من به خانه برگشتم و با خود گفتم: گمان نمی‌کنم دلیل این کار حضرت چیزی جز ترس از این که من بر کسی ستم یا جور کنم، باشد، به خدا سوگند! نزد او می‌روم و پیمان طلاق و آزاد کردن بردگان قرار می‌دهم و پیمان‌های بزرگ می‌بندم که به کسی ظلم وجور روا ندارم، و به عدالت رفتار کنم.

قَالَ: فَأَتَيْتُهُ فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! إِنِّي فَكَّرْتُ فِي إِبَائِكَ عَلَيَّ فَظَنَنْتُ أَنَّكَ إِنَّمَا مَنَعْتَنِي وَ كَرِهْتَ ذَلِكَ مَخَافَةَ أَنْ أَجُورَ أَوْ أَظْلِمَ، وَ إِنَّ كُلَّ امْرَأَةٍ لِي طَالِقٌ وَ كُلَّ مَمْلُوكٍ لِي حُرٌّ عَلَيَّ وَ عَلَيَّ إِنْ ظَلَمْتُ أَحَداً أَوْ جُرْتُ عَلَيْهِ وَ إِنْ لَمْ أَعْدِلْ.

قَالَ: كَيْفَ؟

قُلْتَ: قَالَ: فَأَعَدْتُ عَلَيْهِ الْأَيْمَانَ فَرَفَعَ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ فَقَالَ: تَنَاوُلُ السَّمَاءِ أَيْسَرُ عَلَيْكَ مِنْ ذَلِكَ.

۱۰ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ جَهْمِ بْنِ حُمَيْدٍ قَالَ:

قَالَ لِي أَبُو عَبْدِاللهِ عليه‌السلام: أَمَا تَغْشَى سُلْطَانَ هَؤُلاءِ؟

قَالَ: قُلْتُ: لا.

نزد آن حضرت رفتم و گفتم: جانم فدای شما باد! من در مورد این که از آن خواسته من خودداری فرمودید فکر کردم، و به این نتیجه رسیدم که شما تنها بدین سبب مرا باز داشتید و از این کار خوشتان نیامد که ترس آن می‌رفت که من جور و ستم روا دارم، حالا با شما پیمان می‌بندم که اگر به کسی جور یا ستمی روا دارم، یا بی‌عدالتی کنم، همه زنانم طلاق داده، همه بردگانم آزاد باشند.

فرمود: چگونه؟

دوباره پیمان مذکور را بازگو کردم.

آن حضرت سر مبارک خود را به سوی آسمان بلند کرد و فرمود: به دست آوردن آسمان (یا رفتن به آن) برایت از این کار آسان‌تر است.

۱۰ ـ جهم بن حمید گوید: امام صادق عليه‌السلام به من فرمود: آیا به سلطنت این افراد وارد نمی‌شوی؟

عرض کردم: نه.

قَالَ: وَ لِمَ؟

قُلْتُ: فِرَاراً بِدِينِي.

قَالَ: فَعَزَمْتَ عَلَى ذَلِكَ؟

قُلْتُ: نَعَمْ.

فَقَالَ لِي: الْآنَ سَلِمَ لَكَ دِينُكَ.

۱۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاسَانِيِّ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ الْمِنْقَرِيِّ عَنْ فُضَيْلِ بْنِ عِيَاضٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنْ أَشْيَاءَ مِنَ الْمَكَاسِبِ فَنَهَانِي عَنْهَا فَقَالَ: يَا فُضَيْلُ! وَاللهِ، لَضَرَرُ هَؤُلاءِ عَلَى هَذِهِ الْأُمَّةِ أَشَدُّ مِنْ ضَرَرِ التُّرْكِ وَ الدَّيْلَمِ.

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْوَرَعِ مِنَ النَّاسِ.

فرمود: چرا؟

عرض کردم: می‌خواهم دینم را بردارم و فرار کنم.

فرمود: تصمیم جدّی برای این کار داری؟

گفتم: آری.

به من فرمود: اکنون دینت برایت سالم می‌ماند.

۱۱ ـ فضیل بن عیاض گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد برخی از راه‌های کاسبی پرسیدم (که مرتبط با حکومت بود).

آن حضرت مرا از آنها باز داشت و فرمود: ای فضیل! به خدا سوگند! ضرر این‌ها بر اُمّت، سخت‌تر از ضرر ترکان و دیلمان است.

آن گاه در مورد کناره‌گیری و پارسایی از مردم پرسیدم.

قَالَ: الَّذِي يَتَوَرَّعُ عَنْ مَحَارِمِ اللهِ عَزّوجلّ وَ يَجْتَنِبُ هَؤُلَاءِ وَ إِذَا لَمْ يَتَّقِ الشُّبُهَاتِ وَقَعَ فِي الْحَرَامِ وَ هُوَ لا يَعْرِفُهُ وَ إِذَا رَأَى الْمُنْكَرَ فَلَمْ يُنْكِرْهُ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهِ فَقَدْ أَحَبَّ أَنْ يُعْصَى اللهُ عَزَّوَجَلَّ، وَ مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُعْصَى اللهُ فَقَدْ بَارَزَ اللهَ عَزَّوَجَلَّ بِالْعَدَاوَةِ وَ مَنْ أَحَبَّ بَقَاءَ الظَّالِمِينَ فَقَدْ أَحَبَّ أَنْ يُعْصَى اللهُ. إِنَّ اللهَ تَعَالَى حَمِدَ نَفْسَهُ عَلَى هَلاكِ الظَّالِمِينَ فَقَالَ: ﴿فَقُطِعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَ الْحَمْدُ للهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾.

۱۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ رَفَعَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللهِ عَزّوجلّ: ﴿وَ لا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ﴾.

قَالَ: هُوَ الرَّجُلُ يَأْتِي السُّلْطَانَ فَيُحِبُّ بَقَاءَهُ إِلَى أَنْ يُدْخِلَ يَدَهُ إِلَى كِيسِهِ فَيُعْطِيَهُ.

۱۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ هِشَامٍ عَمَّنْ أَخْبَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

فرمود: کسی که از محرّمات الهی خودداری می‌کند و از این‌ها اجتناب و دوری می‌نماید، و اگر کسی از شبهه‌ها نپرهیزد، به صورتی گرفتار حرام می‌شود که نمی‌فهمد حرام است. هنگامی که کار منکر و زشت را ببیند آن را انکار نمی‌کند در حالی که می‌تواند نهی از منکر کند. چنین کسی دوست می‌دارد که عبادت الهی به جای آورد و کسی که دوست داشته باشد معصیت کند با خدا به دشمنی و مبارزه پرداخته است. و هر کس دوست بدارد ستمگران باقی بمانند بدان معناست که دوست داشته است معصیت الهی کند؛ این در حالی است که خدای تعالی خویشتن را به جهت هلاک کردن ظالمان ستوده و فرموده است: «پس دنبالهٔ کسی که ستم کرده بریده شد(هلاک شدند) و ستایش ویژهٔ پروردگار جهانیان است».

۱۲ ـ سهل بن زیاد در روایت مرفوعه‌ای گوید: امام صادق عليه السلام در مورد آیه «میل و اعتماد بر ستمکاران نکنید که در نتیجه این کار آتش شما را می‌گیرد» فرمود:

این در مورد مردی است که نزد پادشاه می‌رود، و دوست می‌دارد (حتّی به همین مقدار) او زنده بماند تا دست در کیسه خود کند و پولی به او بخشد.

۱۳ ـ راوی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

إِنَّ قَوْماً مِمَّنْ آمَنَ بِمُوسَى عليه السلام قَالُوا: لَوْ أَتَيْنَا عَسْكَرَ فِرْعَوْنَ وَ كُنَّا فِيهِ وَ نِلْنَا مِنْ دُنْيَاهُ فَإِذَا كَانَ الَّذِي نَرْجُوهُ مِنْ ظُهُورِ مُوسَى عليه السلام صِرْنَا إِلَيْهِ، فَفَعَلُوا.

فَلَمَّا تَوَجَّهَ مُوسَى عليه السلام وَ مَنْ مَعَهُ إِلَى الْبَحْرِ هَارِبِينَ مِنْ فِرْعَوْنَ رَكِبُوا دَوَابَّهُمْ وَأَسْرَعُوا فِي السَّيْرِ لِيَلْحَقُوا بِمُوسَى عليه السلام وَ عَسْكَرِهِ فَيَكُونُوا مَعَهُمْ. فَبَعَثَ اللهُ عَزّوجلّ مَلَكاً فَضَرَبَ وُجُوهَ دَوَابِّهِمْ فَرَدَّهُمْ إِلَى عَسْكَرِ فِرْعَوْنَ، فَكَانُوا فِيمَنْ غَرِقَ مَعَ فِرْعَوْنَ.

وَ رَوَاهُ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

حَقٌّ عَلَى اللهِ عَزَّوَجَلَّ أَنْ تَصِيرُوا مَعَ مَنْ عِشْتُمْ مَعَهُ فِي دُنْيَاهُ.

١٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَرْقِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي رَاشِدٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ السِّنْدِيِّ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ:

گروهی به موسی عليه السلام ایمان آوردند و گفتند: کاش به لشکر فرعون وارد می‌شدیم و در آن می‌ماندیم و از دنیای فرعون چیزی نیز به ما می‌رسید، و هنگامی که ظهور موسی ـ که انتظار آن را می‌کشیم ـ در رسید، نزد موسی برویم.

همین کار را هم انجام دادند. زمانی که موسی عليه السلام و افرادش از فرعون به طرف دریا فرار کردند، آن افراد نیز بر مرکب‌های خود سوار شدند و با شتاب فراوان آمدند تا به موسی عليه السلام و سپاهش ملحق گردند و با آن‌ها باشند. ولی خداوند فرشته‌ای را فرستاد و بر روی مرکب‌های آنان زد و به سوی لشکر فرعون بازشان گرداند، و جزو غرق‌شدگان شدند.

یکی از اصحاب ما گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: حق خداوند عزّوجلّ است که شما به همراه کسانی باشید که در دنیایش (و منافع دنیوی) با او زندگی کرده‌اید.

۱۴ ـ یونس بن عمّار گوید:

وَصَفْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام مَنْ يَقُولُ بِهَذَا الْأَمْرِ مِمَّنْ يَعْمَلُ عَمَلَ السُّلْطَانِ.

فَقَالَ: إِذَا وَلُّوكُمْ يُدْخِلُونَ عَلَيْكُمُ الرِّفْقَ وَ يَنْفَعُونَكُمْ فِي حَوَائِجِكُمْ؟

قَالَ: قُلْتُ: مِنْهُمْ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ وَ مِنْهُمْ مَنْ لا يَفْعَلُ.

قَالَ: مَنْ لَمْ يَفْعَلْ ذَلِكَ مِنْهُمْ فَابْرَءُوا مِنْهُ بَرِئَ اللهُ مِنْهُ.

۱۵ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حُمَيْدٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام: إِنِّي وُلِّيتُ عَمَلاً فَهَلْ لِي مِنْ ذَلِكَ مَخْرَجٌ؟

فَقَالَ: مَا أَكْثَرَ مَنْ طَلَبَ الْمَخْرَجَ مِنْ ذَلِكَ فَعَسُرَ عَلَيْهِ.

قُلْتُ: فَمَا تَرَى؟

قَالَ: أَرَى أَنْ تَتَّقِيَ اللهَ عَزَّوجلّ وَ لا تَعُدْهُ.

برای امام صادق عليه السلام توضیح دادم که شخصی از دوستان ـ که قائل به امامت است ـ در دستگاه حکومتی نیز کار می‌کند.

فرمود: آیا به شما کمک می‌کند و کارهای شما را انجام می‌دهد؟

گفتم: برخی کمک می‌کنند و برخی نیز کمک نمی‌کنند.

فرمود: از هر کدام که به شما کمک نمی‌کنند بیزاری بجویید؛ خداوند نیز از او بیزاری جسته است.

۱۵ ـ حمید گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: من در دستگاه حکومتی کاری گرفته‌ام، چگونه باید بیرون بیایم؟

فرمود: خیلی‌ها می‌خواستند بیرون بیایند، ولی به سختی و مشقّت افتادند.

عرض کردم: پس چه نظری دارید؟

فرمود: به نظر من تقوای الهی پیشه کن و از حد تقوا تجاوز مکن (یا تا می‌توانی به پادشاه کمک مکن).

(۳۱)
بَابُ شَرْطِ مَنْ أُذِنَ لَهُ فِي أَعْمَالِهِمْ

۱ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ الْحَسَنِ الْهَاشِمِيُّ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَّادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ زِيَادِ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ قَالَ:

دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى علیه‌السلام فَقَالَ لِي: يَا زِيَادُ! إِنَّكَ لَتَعْمَلُ عَمَلَ السُّلْطَانِ.

قَالَ: قُلْتُ: أَجَلْ.

قَالَ لِي: وَ لِمَ؟

قُلْتُ: أَنَا رَجُلٌ لِي مُرُوءَةٌ وَ عَلَيَّ عِيَالٌ وَ لَيْسَ وَرَاءَ ظَهْرِي شَيْءٌ.

فَقَالَ لِي: يَا زِيَادُ! لَأَنْ أَسْقُطَ مِنْ حَالِقٍ فَأَتَقَطَّعَ قِطْعَةً قِطْعَةً أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَتَوَلَّى لِأَحَدٍ مِنْهُمْ عَمَلاً، أَوْ أَطَأَ بِسَاطَ أَحَدِهِمْ إِلَّا لِمَا ذَا؟

بخش سی و یکم
شرط امامان علیهم‌السلام برای اجازهٔ کار در دستگاه حکومتی

۱ ـ زیاد بن ابی سلمه گوید: نزد امام کاظم علیه‌السلام رفتم و آن حضرت فرمود: ای زیاد! آیا واقعیّت دارد که تو جزو کارگزاران حکومت هستی!؟

عرض کردم: آری.

فرمود: چرا؟!

عرض کردم: من مردی اهل بخشش و جوانمردی هستم و نان‌خورهایی هم دارم و سرمایه‌ای هم ندارم.

فرمود: ای زیاد! اگر از کوه افراشته‌ای پرت شوم و پاره پاره گردم، برای من دوست داشتنی‌تر از این است که کار یکی از این‌ها را انجام دهم، یا بساطی برای یکی از اینان بگسترم (اگر گفتی) مگر برای چه چیز؟

قُلْتُ: لا أَدْرِي جُعِلْتُ فِدَاكَ!

فَقَالَ: إِلَّا لِتَفْرِيجِ كُرْبَةٍ عَنْ مُؤْمِنٍ، أَوْ فَكِّ أَسْرِهِ، أَوْ قَضَاءِ دَيْنِهِ.

يَا زِيَادُ! إِنَّ أَهْوَنَ مَا يَصْنَعُ اللهُ بِمَنْ تَوَلَّى لَهُمْ عَمَلاً أَنْ يُضْرَبَ عَلَيْهِ سُرَادِقٌ مِنْ نَارٍ إِلَى أَنْ يَفْرُغَ اللهُ مِنْ حِسَابِ الْخَلائِقِ.

يَا زِيَادُ! فَإِنْ وُلِّيتَ شَيْئاً مِنْ أَعْمَالِهِمْ فَأَحْسِنْ إِلَى إِخْوَانِكَ فَوَاحِدَةٌ بِوَاحِدَةٍ، وَاللهُ! مِنْ وَرَاءِ ذَلِكَ.

يَا زِيَادُ! أَيُّمَا رَجُلٍ مِنْكُمْ تَوَلَّى لِأَحَدٍ مِنْهُمْ عَمَلاً ثُمَّ سَاوَى بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ. فَقُولُوا لَهُ: أَنْتَ مُنْتَحِلٌ كَذَّابٌ.

يَا زِيَادُ! إِذَا ذَكَرْتَ مَقْدُرَتَكَ عَلَى النَّاسِ فَاذْكُرْ مَقْدُرَةَ اللهِ عَلَيْكَ غَداً وَ نَفَادَ مَا أَتَيْتَ إِلَيْهِمْ عَنْهُمْ وَ بَقَاءَ مَا أَتَيْتَ إِلَيْهِمْ عَلَيْكَ.

۲ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ حَبِيبٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

عرض کردم: جانم به فدایت! نمی‌دانم؟

فرمود: مگر برای رفع گرفتاری مؤمنی، یا آزاد کردن او از بند و یا بر آوردن حاجتش.

ای زیاد! راحت‌ترین مجازاتی که خداوند در مورد کسانی که کارگزار این‌ها شود اجرا می‌کند آن است که او را در خیمه‌ای از آتش قرار می‌دهد تا از حساب خلایق (در قیامت) فارغ شود.

ای زیاد! اگر کارگزار اینان شدی، کاری را برایشان انجام دادی در مقابل احسان به برادران مؤمنت قرار بده، و خداوند متصدی این (مقابلهٔ کارها با احسان) است (و احسان تو را جبران آن کارها قرار دهد).

ای زیاد! هر کدام از شما که کارگزار یکی از این پادشاهان شد وکاری برایشان انجام داد، آن گاه شما و آنان را یکسان دانست، به او بگویید: تو خود را به دین بسته‌ای ودروغ‌گو هستی.

ای زیاد! اگر به یادت آمد که زورت به مردم می‌رسد، به یادآور که خداوند نیز فردای قیامت زورش به تو می‌رسد، و به یادآور که هر چه بر سر آنها بیاوری می‌گذرد و تمام می‌شود، ولی گناهش برای خودت می‌ماند.

۲ ـ ابو بصیر گوید:

ذُکِرَ عِنْدَهُ رَجُلٌ مِنْ هَذِهِ الْعِصَابَةِ قَدْ وُلِّيَ وَلايَةً فَقَالَ کَيْفَ صَنِيعَتُهُ إِلَی إِخْوَانِهِ.

قَالَ: قُلْتُ: لَيْسَ عِنْدَهُ خَيْرٌ.

فَقَالَ: أُفٍّ يَدْخُلُونَ فِيمَا لا يَنْبَغِي لَهُمْ وَ لا يَصْنَعُونَ إِلَی إِخْوَانِهِمْ خَيْراً.

٣ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَی عَمَّنْ ذَکَرَهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي مَحْمُودٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عليه السلام: مَا تَقُولُ فِي أَعْمَالِ هَؤُلاءِ؟

قَالَ: إِنْ کُنْتَ لا بُدَّ فَاعِلاً فَاتَّقِ أَمْوَالَ الشِّيعَةِ.

قَالَ: فَأَخْبَرَنِي عَلِيٌّ أَنَّهُ کَانَ يَجْبِيهَا مِنَ الشِّيعَةِ عَلانِيَةً وَ يَرُدُّهَا عَلَيْهِمْ فِي السِّرِّ.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَکَمِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ الْأَنْبَارِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام قَالَ:

در حضور امام صادق عليه السلام از مردی از این گروه شیعه سخن به میان آمد که از کارگزاران حکومتی شده بود.

آن حضرت پرسید: با برادرانش (شیعیان) چه رفتاری دارد؟

گفتم: خیری ندارد (و به آنان کمک نمی‌کند).

فرمود: اُف بر او! وارد کاری می‌شوند که برایشان جایز و شایسته نیست و خیری هم به برادرانشان نمی‌رسانند.

۳ ـ علی بن یقطین گوید: به امام کاظم عليه السلام عرض کردم: در مورد کار برای اینان (حکومت بنی العباس) چه نظری دارید؟

فرمود: اگر ناچار هستی که انجام بدهی، مراقب اموال شیعیان باش.

(راوی گوید:) علی بن یقطین به من گفت که اموال شیعیان را به طور آشکار گرد آوری می‌کردم، ولی به طور مخفیانه باز می‌گرداندم.

۴ ـ حسن انباری گوید:

كَتَبْتُ إِلَيْهِ أَرْبَعَةَ عَشَرَ سَنَةً أَسْتَأْذِنُهُ فِي عَمَلِ السُّلْطَانِ، فَلَمَّا كَانَ فِي آخِرِ كِتَابٍ كَتَبْتُهُ إِلَيْهِ أَذْكُرُ أَنِّي أَخَافُ عَلَى خَبْطِ عُنُقِي، وَ أَنَّ السُّلْطَانَ يَقُولُ لِي: إِنَّكَ رَافِضِيٌّ وَلَسْنَا نَشُكُّ فِي أَنَّكَ تَرَكْتَ الْعَمَلَ لِلسُّلْطَانِ لِلرَّفْضِ.

فَكَتَبَ إِلَيَّ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام: قَدْ فَهِمْتُ كِتَابَكَ وَ مَا ذَكَرْتَ مِنَ الْخَوْفِ عَلَى نَفْسِكَ، فَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّكَ إِذَا وُلِّيتَ عَمِلْتَ فِي عَمَلِكَ بِمَا أَمَرَ بِهِ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله ثُمَّ تُصَيِّرُ أَعْوَانَكَ وَ كُتَّابَكَ أَهْلَ مِلَّتِكَ فَإِذَا صَارَ إِلَيْكَ شَيْءٌ وَاسَيْتَ بِهِ فُقَرَاءَ الْمُؤْمِنِينَ حَتَّى تَكُونَ وَاحِداً مِنْهُمْ كَانَ ذَا بِذَا وَ إِلَّا فَلا.

۵ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ مِهْرَانَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

در طول چهارده سال به امام رضا عليه السلام نامه می‌نوشتم و از آن حضرت اجازه ورود به دستگاه حکومتی را می‌خواستم. سرانجام در آخرین نامه‌ای که نوشتم، بیان کردم که از این می‌ترسم گردنم را بزنند، و شاه به من می‌گوید که تو رافضی هستی و شکی نداریم که به جهت شیعه بودنت از کار در دستگاه حکومتی خودداری می‌کنی.

امام رضا عليه السلام برای من نوشت: آن چه در نامه نوشته‌ای فهمیدم، و متوجّه ترست بر جانت شدم. اگر می‌دانی که در صورت پذیرش کارهای حکومتی به دستور رسول خدا صلى الله عليه وآله رفتار می‌کنی، و از سوی دیگر، دستیارانت و نویسندگانت نیز از اهل ملتت (یعنی شیعیان) خواهند بود، و اگر چیزی به دستت رسید بین فقرا مؤمن تقسیم خواهی کرد تا در اثر بخشش‌هایت خودت نیز مانند دیگر شیعیان (از نظر سطح در آمد و سرمایه) گردی؛ این کار خوب و پسندیده است، و در غیر این صورت نه.

۵ ـ مهران بن محمّد گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

مَا مِنْ جَبَّارٍ إِلَّا وَ مَعَهُ مُؤْمِنٌ يَدْفَعُ اللهُ بِهِ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ وَ هُوَ أَقَلُّهُمْ حَظّاً فِي الْآخِرَةِ. يَعْنِي أَقَلَّ الْمُؤْمِنِينَ حَظّاً لِصُحْبَةِ الْجَبَّارِ.

٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنِ السَّيَّارِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ زَكَرِيَّا الصَّيْدَلانِيِّ عَنْ رَجُلٍ مِنْ بَنِي حَنِيفَةَ مِنْ أَهْلِ بُسْتَ وَ سِجِسْتَانَ قَالَ:

رَافَقْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام فِي السَّنَةِ الَّتِي حَجَّ فِيهَا فِي أَوَّلِ خِلافَةِ الْمُعْتَصِمِ فَقُلْتُ لَهُ وَ أَنَا مَعَهُ عَلَى الْمَائِدَةِ وَ هُنَاكَ جَمَاعَةٌ مِنْ أَوْلِيَاءِ السُّلْطَانِ: إِنَّ وَالِيَنَا جُعِلْتُ فِدَاكَ! رَجُلٌ يَتَوَلَّاكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُحِبُّكُمْ وَ عَلَيَّ فِي دِيوَانِهِ خَرَاجٌ، فَإِنْ رَأَيْتَ جَعَلَنِيَ اللهُ فِدَاكَ أَنْ تَكْتُبَ إِلَيْهِ كِتَاباً بِالْإِحْسَانِ إِلَيَّ.

فَقَالَ لِي: لا أَعْرِفُهُ.

فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! إِنَّهُ عَلَى مَا قُلْتُ مِنْ مُحِبِّيكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ كِتَابُكَ يَنْفَعُنِي عِنْدَهُ.

هیچ جبّار و ستمگری نیست مگر آن که مؤمنی نیز همراه اوست که خداوند به کمک آن مؤمن شر آن جبّار را از مؤمنان دفع می‌کند، ولی آن مؤمن کم بهره‌ترین مؤمنان در جهان آخرت خواهد بود، چون همکار و همراه ستمگر بوده است.

۶ ـ یکی از حنیفیان، از اهالی بست و سجستان گوید: در سالی که در آغاز خلافت معتصم بود امام جواد عليه السلام به حج رفت، من نیز همراه او بودم، و وقتی در حالی که بر سر سفره‌ای بودم که بسیاری از دوستان پادشاه حضور داشتند، به امام جواد عليه السلام گفتم: فدایت شوم! و حاکم منطقهٔ ما یکی از دوستان و موالیان شماست و من به اداره او مالیات بدهکارم، اگر صلاح می‌دانی نامه‌ای بنویس تا ملاحظه مرا بکند.

فرمود: من چنین شخصی را نمی‌شناسم.

گفتم: قربانت گردم! او همان گونه که گفتم از دوستان شما اهل بیت است و نامه تو به نفع من خواهد بود.

فَأَخَذَ الْقِرْطَاسَ وَ كَتَبَ:

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ مُوصِلَ كِتَابِي هَذَا ذَكَرَ عَنْكَ مَذْهَباً جَمِيلاً، وَ إِنَّ مَا لَكَ مِنْ عَمَلِكَ مَا أَحْسَنْتَ فِيهِ فَأَحْسِنْ إِلَى إِخْوَانِكَ.

وَ اعْلَمْ أَنَّ اللهَ عَزّوجلّ سَائِلُكَ عَنْ مَثَاقِيلِ الذَّرِّ وَ الْخَرْدَلِ.

قَالَ: فَلَمَّا وَرَدْتُ سِجِسْتَانَ سَبَقَ الْخَبَرُ إِلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِاللهِ النَّيْسَابُورِيِّ وَهُوَ الْوَالِي فَاسْتَقْبَلَنِي عَلَى فَرْسَخَيْنِ مِنَ الْمَدِينَةِ فَدَفَعْتُ إِلَيْهِ الْكِتَابَ فَقَبَّلَهُ وَوَضَعَهُ عَلَى عَيْنَيْهِ.

ثُمَّ قَالَ لِي: مَا حَاجَتُكَ؟

فَقُلْتُ: خَرَاجٌ عَلَيَّ فِي دِيوَانِكَ.

قَالَ: فَأَمَرَ بِطَرْحِهِ عَنِّي.

آن حضرت کاغذی را برداشته و نوشت:

بسم اللّٰه الرحمن الرحیم.

اما بعد، کسی که نامه مرا برایت می‌آورد در مورد تو گفت که مذهب زیبای (تشیّع) داری و کارهایی که انجام می‌دهی نیز به خوبی صورت گرفته است، پس به برادرانت (شیعه) احسان و نیکی کن و بدان که خداوند (در روز قیامت) از مثقال‌های ذره ذره و به اندازه خردل نیز تو را بازخواست می‌کند.

حنفی گوید: وقتی به سجستان رسیدم، خبر به حسین بن عبداللّٰه نیشابوری (که والی آن جا بود) رسید و دو فرسخ پیش از شهر به استقبال من آمد و آن نامه را به او دادم، آن را بوسید و بر دو چشم خود نهاد و آن گاه به من گفت: خواسته تو چیست؟

گفتم: مالیاتی به شما بدهکار هستم.

حسین نیز آن مالیات را بخشید.

وَ قَالَ لِي: لا تُؤَدِّ خَرَاجاً مَا دَامَ لِي عَمَلٌ، ثُمَّ سَأَلَنِي عَنْ عِيَالِي فَأَخْبَرْتُهُ بِمَبْلَغِهِمْ فَأَمَرَ لِي وَ لَهُمْ بِمَا يَقُوتُنَا وَ فَضْلاً فَمَا أَدَّيْتُ فِي عَمَلِهِ خَرَاجاً مَا دَامَ حَيّاً وَ لا قَطَعَ عَنِّي صِلَتَهُ حَتَّى مَاتَ.

۷ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام:

إِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَعَ السُّلْطَانِ أَوْلِيَاءَ يَدْفَعُ بِهِمْ عَنْ أَوْلِيَائِهِ.

(۳۲)

بَابُ بَيْعِ السِّلاحِ مِنْهُمْ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْحَضْرَمِيِّ قَالَ:

و به من گفت: تا زمانی که من کارگزار این جا هستم، هیچ مالیاتی نپرداز. آن گاه در مورد خانواده‌ام از من پرسید و تعداد آن‌ها(یا خرجی مورد نیازشان) را برایش گفتم، دستور داد که خوراک و مایحتاج من و آنان را بپردازند و بیش از نیازمان نیز برای ما مقرر کرد. من نیز تا زمانی که او زنده بود مالیات نپرداختم و تا هنگام مرگش آن مستمری را دریافت می‌کردم.

۷ ـ علی بن یقطین گوید: امام کاظم علیه السلام به من فرمود:

به راستی که خداوند عزوجل دوستانی در کنار پادشاه دارد که به وسیلهٔ آن‌ها، شرّ(شاه) را از دوستانش دور می‌کند.

بخش سی و دوم

فروش سلاح به دشمنان

۱ ـ ابوبکر حضرمی گوید:

دَخَلْنَا عَلَى أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام فَقَالَ لَهُ حَكَمٌ السَّرَّاجُ: مَا تَرَى فِيمَنْ يَحْمِلُ السُّرُوجَ إِلَى الشَّامِ وَ أَدَاتَهَا؟

فَقَالَ: لا بَأْسَ أَنْتُمُ الْيَوْمَ بِمَنْزِلَةِ أَصْحَابِ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله إِنَّكُمْ فِي هُدْنَةٍ، فَإِذَا كَانَتِ الْمُبَايَنَةُ حَرُمَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَحْمِلُوا إِلَيْهِمُ السُّرُوجَ وَ السِّلاحَ.

۲ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ رِبَاطٍ عَنْ أَبِي سَارَةَ عَنْ هِنْدٍ السَّرَّاجِ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: أَصْلَحَكَ اللهُ! إِنِّي كُنْتُ أَحْمِلُ السِّلاحَ إِلَى أَهْلِ الشَّامِ فَأَبِيعُهُ مِنْهُمْ، فَلَمَّا أَنْ عَرَّفَنِيَ اللهُ هَذَا الْأَمْرَ ضِقْتُ بِذَلِكَ وَ قُلْتُ: لا أَحْمِلُ إِلَى أَعْدَاءِ اللهِ.

فَقَالَ: احْمِلْ إِلَيْهِمْ، فَإِنَّ اللهَ يَدْفَعُ بِهِمْ عَدُوَّنَا وَ عَدُوَّكُمْ ـ يَعْنِي الرُّومَ ـ وَ بِعْهُمْ، فَإِذَا كَانَتِ الْحَرْبُ بَيْنَنَا فَلا تَحْمِلُوا، فَمَنْ حَمَلَ إِلَى عَدُوِّنَا سِلاحاً يَسْتَعِينُونَ بِهِ عَلَيْنَا فَهُوَ مُشْرِكٌ.

خدمت امام صادق عليه السلام شرف‌یاب شدیم حکم سرّاج گفت: نظر شما در مورد کسی که زین‌ها (ی مرکب‌ها) وادوات آن را به شام می‌برد، چیست؟

فرمود: اشکالی ندارد؛ شما امروزه همانند یاران رسول خدا صلى الله عليه وآله هستید، شما در زمان صلح (آتش بس) به سر می‌برید. ولی اگر زمان جنگ بود حرام بود که اسلحه و ادوات برای آنها ببرید.

۲ ـ هند سرّاج گوید: به امام عليه السلام عرض کردم: خداوند امور شما را اصلاح گرداند! من اسلحه سوی اهل شام می‌برم و به آنان می‌فروشم، ولی از زمانی که این امر (امامت) را شناخته‌ام از این کار دست برداشته‌ام و به او گفتم: برای دشمنان خدا چیزی نمی‌برم.

فرمود: برای آنها اسلحه ببر؛ زیرا خداوند با این اسلحه‌ها (و به واسطه شامیان) دشمن ما و شما را ـ یعنی رومیان را ـ دفع می‌کند، اسلحه‌ها را به آنان بفروش، ولی هنگامی که بین ما و آنان جنگی در گرفت برای آنان اسلحه مبرید، زیرا اگر کسی برای دشمن ما اسلحه‌ای برد که با آن به ما ضرر برساند مشرک است.

۳ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه‌السلام عَنِ الْفِئَتَيْنِ تَلْتَقِيَانِ مِنْ أَهْلِ الْبَاطِلِ أَنَبِيعُهُمَا السِّلاحَ؟

قَالَ: بِعْهُمَا مَا يَكُنُّهُمَا كَالدِّرْعِ وَ الْخُفَّيْنِ وَ نَحْوِ هَذَا.

٤ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ الْبَرْقِيِّ عَنِ السَّرَّادِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام قَالَ:

قُلْتُ لَهُ: إِنِّي أَبِيعُ السِّلاحَ.

قَالَ: لا تَبِعْهُ فِي فِتْنَةٍ.

(۳۳)

بَابُ الصِّنَاعَاتِ

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ ٧ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام:

---

۳ ـ محمّد بن قیس گوید: از امام صادق عليه‌السلام در مورد گروهی از اهل باطل که با یکدیگر درگیر شده‌اند پرسیدم که آیا به آن دو گروه می‌توانیم اسلحه بفروشیم؟

فرمود: به آنان اسلحه‌هایی را بفروش که برای پوشش و حفاظت خود ـ همانند زره، پوتین و مشابه آنها ـ می‌خواهند.

۴ ـ سرّاد گوید: به امام صادق عليه‌السلام عرض کردم: من اسلحه‌فروش هستم.

فرمود: آن را در (مصرف) درگیری و فتنه مفروش.

بخش سی و سوم

شغل‌ها و حرفه‌ها

۱ ـ محمّد بن مسلم گوید:

امام صادق عليه‌السلام فرمود: امیر مؤمنان علی عليه‌السلام فرمود:

إِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُحِبُّ الْمُحْتَرِفَ الْأَمِينَ.

وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى: إِنَّ اللهَ تَعَالَى يُحِبُّ الْمُؤْمِنَ الْمُحْتَرِفَ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَالِحِ بْنِ السِّنْدِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ خَالِدِ بْنِ عُمَارَةَ عَنْ سَدِيرٍ الصَّيْرَفِيِّ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: حَدِيثٌ بَلَغَنِي عَنِ الْحَسَنِ الْبَصْرِيِّ، فَإِنْ كَانَ حَقّاً فَإِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ.

قَالَ: وَ مَا هُوَ؟

قُلْتُ: بَلَغَنِي أَنَّ الْحَسَنَ الْبَصْرِيَّ كَانَ يَقُولُ: لَوْ غَلَى دِمَاغُهُ مِنْ حَرِّ الشَّمْسِ مَا اسْتَظَلَّ بِحَائِطِ صَيْرَفِيٍّ، وَ لَوْ تَفَرَّثَ كَبِدُهُ عَطَشاً لَمْ يَسْتَسْقِ مِنْ دَارِ صَيْرَفِيٍّ مَاءً، وَهُوَ عَمَلِي وَ تِجَارَتِي وَ فِيهِ نَبَتَ لَحْمِي وَ دَمِي وَ مِنْهُ حَجِّي وَ عُمْرَتِي.

فَجَلَسَ، ثُمَّ قَالَ: كَذَبَ الْحَسَنُ. خُذْ سَوَاءً وَ أَعْطِ سَوَاءً، فَإِذَا حَضَرَتِ الصَّلَاةُ فَدَعْ مَا بِيَدِكَ وَ انْهَضْ إِلَى الصَّلَاةِ. أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ كَانُوا صَيَارِفَةً؟

به راستی خداوند عزّ و جلّ صاحب حرفه‌ای را که امانت‌دار باشد، دوست می‌دارد.

در روایت دیگری آمده است:

به راستی خداوند مؤمن صاحب حرفه را دوست می‌دارد.

۲ ـ سدیر صیرفی گوید: به امام باقر عليه السلام عرض کردم: حدیثی از حسن بصری به من رسیده است که اگر حقیقت داشته باشد، وای به حال ما «انّا للّه و إنّا إليه راجعون».

فرمود: آن حدیث چیست؟

عرض کردم: حدیث از وی به من رسیده است که حسن بصری همواره می‌گفت: اگر در اثر حرارت خورشید مخم به جوش آید به زیر سایه باغ صّراف نمی‌روم، و اگر جگرم از شدّت تشنگی چاک خورد از خانه صراف آب نمی‌گیرم، و این در حالی است که من کارم و تجارتم صرافی است و گوشت و خونم از این پول‌ها روییده و حج و عمره‌ام را از همین کار انجام داده‌ام.

آن حضرت نشست و فرمود: حسن (بصری) دروغ گفته است، به طور مساوی پول بگیر و به طور مساوی هم به دیگران پول بده (و بیش از حقت مخواه) در اول وقت نیز هر چه در دست داری رها کن و به نماز بر خیز! مگر نمی‌دانی که اصحاب کهف نیز صرّاف بوده‌اند؟

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ قَالَ:

سَمِعْتُ رَجُلاً يَسْأَلُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام فَقَالَ: إِنِّي أُعَالِجُ الدَّقِيقَ وَ أَبِيعُهُ وَ النَّاسُ يَقُولُونَ لا يَنْبَغِي.

فَقَالَ لَهُ الرِّضَا عليه السلام: وَ مَا بَأْسُهُ كُلُّ شَيْءٍ مِمَّا يُبَاعُ إِذَا اتَّقَى اللهَ فِيهِ الْعَبْدُ فَلا بَأْسَ.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ يَحْيَى الْخُزَاعِيِّ عَنْ أَبِيهِ يَحْيَى بْنِ أَبِي الْعَلاءِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ:

دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام فَخَبَّرْتُهُ أَنَّهُ وُلِدَ لِي غُلامٌ.

فَقَالَ: أَلا سَمَّيْتَهُ مُحَمَّداً؟

قَالَ: قُلْتُ: قَدْ فَعَلْتُ.

قَالَ: فَلا تَضْرِبْ مُحَمَّداً وَ لا تَسُبَّهُ جَعَلَهُ اللهُ قُرَّةَ عَيْنٍ لَكَ فِي حَيَاتِكَ وَ خَلَفَ صِدْقٍ مِنْ بَعْدِكَ.

---

۳ ـ ابن فضّال گوید: از مردی شنیدم که از امام رضا عليه السلام سؤال می‌کرد و گفت: من آرد درست می‌کنم و می‌فروشم و مردم می‌گویند: این کار درست نیست.

امام رضا عليه السلام فرمود: چه اشکالی دارد؟ هر چیز قابل فروشی را اگر بنده در آن تقوای الهی پیشه کند (و به احکام دین عمل کند) اشکالی در آن نیست.

۴ ـ اسحاق بن عمّار گوید: به محضر امام صادق عليه السلام مشرّف شدم و به آن حضرت عرض کردم که پسردار شده‌ام.

فرمود: آیا نامش را محمّد نگذاشته‌ای؟

عرض کردم: همین کار را کرده‌ام.

فرمود: پس محمّد را مزن و او را دشنام مگوی، امیدوارم خداوند او را برای تو در زندگانی تو نور چشمانت قرار دهد و پس از مرگت نیز جانشین خوبی برایت گرداند.

فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! فِي أَيِّ الْأَعْمَالِ أَضَعُهُ؟

قَالَ: إِذَا عَدَلْتَهُ عَنْ خَمْسَةِ أَشْيَاءَ فَضَعْهُ حَيْثُ شِئْتَ لا تُسْلِمْهُ صَيْرَفِيّاً، فَإِنَّ الصَّيْرَفِيَّ لا يَسْلَمُ مِنَ الرِّبَا، وَ لا تُسْلِمْهُ بَيَّاعَ الْأَكْفَانِ، فَإِنَّ صَاحِبَ الْأَكْفَانِ يَسُرُّهُ الْوَبَاءُ إِذَا كَانَ، و لا تُسْلِمْهُ بَيَّاعَ الطَّعَامِ، فَإِنَّهُ لا يَسْلَمُ مِنَ الإِحْتِكَارِ، وَ لا تُسْلِمْهُ جَزَّاراً فَإِنَّ الْجَزَّارَ تُسْلَبُ مِنْهُ الرَّحْمَةُ، وَ لا تُسْلِمْهُ نَخَّاساً، فَإِنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله قَالَ: «شَرُّ النَّاسِ مَنْ بَاعَ النَّاسَ».

٥ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليهما السلام قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله قَالَ:

إِنِّي أَعْطَيْتُ خَالَتِي غُلاماً وَ نَهَيْتُهَا أَنْ تَجْعَلَهُ قَصَّاباً أَوْ حَجَّاماً أَوْ صَائِغاً.

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ بُنْدَارَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِاللهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُوسَى بْنِ زَنْجَوَيْهِ التَّفْلِيسِيِّ عَنْ أَبِي عُمَرَ الْحَنَّاطِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ الصَّيْقَلِ الرَّازِيِّ قَالَ:

گفتم: قربانت شوم! او را به چه کاری بگمارم.

فرمود: اگر او را از پنج چیز باز گرداندی، او را به هر کاری می‌خواهی بگمار، او را به دست صرّاف مسپار چون صرّاف از ربا در امان نمی‌ماند؛ به کفن فروش مسپار، چون کفن فروش از وبا (و بیماری واگیردار) اگر در بین مردم شایع شود خوشش می‌آید؛ و او را به فروشنده مواد غذایی نیز مسپار، چون چنین شخصی از احتکار در امان نیست و او را به قصّاب نیز مسپار؛ زیرا او رحم را از دل او می‌برد، و او به دست برده‌فروش نیز مسپار، زیرا رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: «بدترین مردم کسی است که مردم را بفروشد».

۵ ـ طلحة بن زید گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود:

من غلامی را به خاله‌ام دادم و او را از این که او را قصّاب یا حجامت‌گر یا زرگر کند نهی کردم.

۶ ـ اسماعیل رازی گوید:

دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام وَ مَعِي ثَوْبَانِ، فَقَالَ لِي: يَا أَبَا إِسْمَاعِيلَ! يَجِيئُنِي مِنْ قِبَلِكُمْ أَثْوَابٌ كَثِيرَةٌ وَ لَيْسَ يَجِيئُنِي مِثْلُ هَذَيْنِ الثَّوْبَيْنِ اللَّذَيْنِ تَحْمِلُهُمَا أَنْتَ.

فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! تَغْزِلُهُمَا أُمُّ إِسْمَاعِيلَ وَ أَنْسِجُهُمَا أَنَا.

فَقَالَ لِي: حَائِكٌ؟

قُلْتُ: نَعَمْ.

فَقَالَ: لا تَكُنْ حَائِكاً.

قُلْتُ: فَمَا أَكُونُ.

قَالَ: كُنْ صَيْقَلاً، وَ كَانَتْ مَعِي مِائَتَا دِرْهَمٍ فَاشْتَرَيْتُ بِهَا سُيُوفاً وَ مَرَايَا عُتُقاً وَقَدِمْتُ بِهَا الرَّيَّ فَبِعْتُهَا بِرِبْحٍ كَثِيرٍ.

۷ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: حَدَّثَنِي شَيْخٌ مِنْ أَصْحَابِنَا الْكُوفِيِّينَ قَالَ: دَخَلَ عِيسَى بْنُ شَفَقِيٍّ عَلَى أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام وَ كَانَ سَاحِراً يَأْتِيهِ النَّاسُ وَ يَأْخُذُ عَلَى ذَلِكَ الْأَجْرَ.

خدمت امام صادق عليه السلام شرف‌یاب شدم و دو پیراهن به همراه داشتم.

آن حضرت به من فرمود: ای ابا اسماعیل! از طرف شما لباس‌های بسیاری به من می‌رسد، ولی هیچ یک همانند این دو پیراهنی که با خودداری، نیستند.

گفتم: قربانت گردم! اُمّ اسماعیل آن‌ها را می‌بافد می‌کند و من نیز می‌دوزم.

حضرت فرمود: تو بافنده‌ای.

گفتم: آری.

فرمود: تو بافنده نباش.

گفتم: چه کاره شوم؟!

فرمود: شمشیر تیز کن باش.

من دویست درهم داشتم با آن شمشیرها و آینه‌های کهنه خریدم و آنها را در ری فروختم و سودی بسیار کردم.

۷ ـ یکی از بزرگان اصحاب از کوفیان گوید: عیسی بن شفیقی که ساحر بود، مردم نزد او می‌رفتند و او از آن‌ها اجرت و مزد می‌گرفت.

فَقَالَ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! أَنَا رَجُلٌ كَانَتْ صِنَاعَتِيَ السِّحْرَ وَ كُنْتُ آخُذُ عَلَى ذَلِكَ الْأَجْرَ وَ كَانَ مَعَاشِي وَ قَدْ حَجَجْتُ مِنْهُ وَ مَنَّ اللهُ عَلَيَّ بِلِقَائِكَ وَ قَدْ تُبْتُ إِلَى اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَهَلْ لِي فِي شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ مَخْرَجٌ.

قَالَ: فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام: حُلَّ وَ لا تَعْقِدْ.

(٣٤)

بَابُ كَسْبِ الْحَجَّامِ

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ كَسْبِ الْحَجَّامِ.

فَقَالَ: لا بَأْسَ بِهِ إِذَا لَمْ يُشَارِطْ.

او نزد امام صادق عليه السلام رفت و عرضه داشت: قربانت گردم! من مردی هستم که حرفه‌ام سحر و جادوگری است و برای کارهایم اجرت دریافت می‌کنم و زندگی را با آن پول می‌گذرانم و با همین پول نیز به حج رفتم و خداوند بر من منّت نهاد که شما را زیارت کردم و توبه حقیقی به درگاه خداوند عزّوجلّ نموده‌ام، آیا می‌توانم مقداری از این کار را انجام بدهم؟

فرمود: جادو را باز کن (باطل کن) ولی مبند (برای کسی جادو مکن).

بخش سی و چهارم

مزد حجامت‌گر

۱ ـ ابوبصیر گوید: از امام باقر عليه السلام در مورد شغل حجامت‌گری پرسیدم.

فرمود: اگر شرط (پرداخت مزدی) نکند اشکالی ندارد.

۲ ـ سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ قَالَ: دَخَلْنَا عَلَى أَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام وَ مَعَنَا فَرْقَدُ الْحَجَّامُ.

فَقَالَ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! إِنِّي أَعْمَلُ عَمَلاً وَ قَدْ سَأَلْتُ عَنْهُ غَيْرَ وَاحِدٍ وَ لا اثْنَيْنِ فَزَعَمُوا أَنَّهُ عَمَلٌ مَكْرُوهٌ وَ أَنَا أُحِبُّ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْهُ فَإِنْ كَانَ مَكْرُوهاً انْتَهَيْتُ عَنْهُ وَعَمِلْتُ غَيْرَهُ مِنَ الْأَعْمَالِ، فَإِنِّي مُنْتَهٍ فِي ذَلِكَ إِلَى قَوْلِكَ.

قَالَ: وَ مَا هُوَ؟

قَالَ: حَجَّامٌ.

قَالَ: كُلْ مِنْ كَسْبِكَ يَا ابْنَ أَخٍ! وَ تَصَدَّقْ وَ حُجَّ مِنْهُ وَ تَزَوَّجْ، فَإِنَّ النَّبِيَّ صلی‌الله‌علیه‌وآله قَدِ احْتَجَمَ وَ أَعْطَى الْأَجْرَ وَ لَوْ كَانَ حَرَاماً مَا أَعْطَاهُ.

قَالَ: جَعَلَنِيَ اللهُ فِدَاكَ! إِنَّ لِي تَيْساً أُكْرِيهِ فَمَا تَقُولُ فِي كَسْبِهِ.

فَقَالَ: كُلْ كَسْبَهُ، فَإِنَّهُ لَكَ حَلالٌ وَ النَّاسُ يَكْرَهُونَهُ.

قَالَ حَنَانٌ: قُلْتُ: لِأَيِّ شَيْءٍ يَكْرَهُونَهُ وَ هُوَ حَلالٌ؟

---

۲ ـ حنان بن سدیر گوید: نزد امام صادق علیه‌السلام رفتیم و فردی حجامت‌گر نیز همراه ما بود وی به آن حضرت عرض کرد: قربانت گردم! من شغلی دارم که از چندین نفر در مورد آن پرسیده‌ام و آن گاه گمان می‌کردم کاری مکروه است و من دوست دارم که از شما بپرسم اگر مکروه است دست از آن بردارم وکار دیگری پیش بگیرم و در مورد شغلم تنها به نظر شما عمل خواهم کرد.

فرمود: مگر چه کاری انجام می‌دهی؟

عرض کردم: حجامت‌گر هستم.

فرمود: پسر برادرا! از کاسبی خود بخور، صدقه بده، حج به جای آور و ازدواج کن. چون پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله حجامت کرده و مزد پرداخته است و اگر حرام بود هرگز آن حضرت به حجامت‌کننده مزد نمی‌داد.

عرض کرد: خدا مرا فدای شما گرداند! من بز نری دارم که آن را (برای بارداری بزهای دیگر) کرایه می‌دهم نظر شما در مورد کرایه‌ای که می‌گیرم چیست؟

فرمود: کرایه‌اش را بخور که برایت حلال است، ولی مردم از این کار خوششان نمی‌آید.

حنان گوید: گفتم: با این که حلال است پس چرا مردم آن را خوش نمی‌دارند؟

قَالَ: لِتَعْيِيرِ النَّاسِ بَعْضِهِمْ بَعْضاً.

۳ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

احْتَجَمَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله حَجَمَهُ مَوْلًى لِبَنِي بَيَاضَةَ وَ أَعْطَاهُ وَ لَوْ كَانَ حَرَاماً مَا أَعْطَاهُ.

فَلَمَّا فَرَغَ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: أَيْنَ الدَّمُ؟

قَالَ: شَرِبْتُهُ يَا رَسُولَ اللهِ!

فَقَالَ: مَا كَانَ يَنْبَغِي لَكَ أَنْ تَفْعَلَ وَ قَدْ جَعَلَهُ اللهُ عَزّوجلّ لَكَ حِجَاباً مِنَ النَّارِ فَلا تَعُدْ.

۴ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ كَسْبِ الْحَجَّامِ.

فرمود: چون بعضی از مردم از برخی دیگر نسبت به این کار عیب می‌گیرد.

۳ ـ جابر گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

رسول خدا صلى الله عليه وآله حجامت فرمود که او را غلامی از قبیله بنی‌بیاضه حجامت کرد و آن حضرت به او مزد داد، و اگر حرام بود هرگز آن حضرت چنین مزدی نمی‌داد. هنگامی که او از حجامت کردن فارغ شد رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: خون (که از من گرفتی) کجاست؟

عرض کرد: آن را خوردم.

فرمود: برایت جایز نیست این کار را بکنی. خدا این را برای تو مانع از آتش قرار داد، ولی دیگر چنین کاری انجام مده.

۴ ـ زراره گوید: من از امام باقر عليه السلام در مورد شغل (و مزد) حجامت‌گر پرسیدم.

فَقَالَ: مَكْرُوهٌ لَهُ أَنْ يُشَارِطَ وَ لا بَأْسَ عَلَيْكَ أَنْ تُشَارِطَهُ وَ تُمَاكِسَهُ، وَ إِنَّمَا يُكْرَهُ لَهُ وَ لا بَأْسَ عَلَيْكَ.

۵ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه‌السلام عَنْ كَسْبِ الْحَجَّامِ.

فَقَالَ: لا بَأْسَ بِهِ.

قُلْتُ: أَجْرُ التُّيُوسِ.

قَالَ: إِنْ كَانَتِ الْعَرَبُ لَتَعَايَرُ بِهِ وَ لا بَأْسَ.

فرمود: برایش مکروه است که شرط (مزد) کند ،ولی برای تو (که نزد حجامت‌کننده می‌روی) اشکالی ندارد که مقدار اجرت را شرط کنی و بر سر قیمت آن چانه بزنی، و برای او مکروه است، اما برای تو اشکالی ندارد.

۵ ـ معاویة بن عمّار گوید: از امام صادق عليه‌السلام در مورد اجرت حجّام پرسیدم.

فرمود: اشکالی ندارد.

گفتم: کرایه گرفتن از بز نر برای بارداری بزهای ماده چطور؟

فرمود: گر چه عرب‌ها به این کار عیب می‌گیرند ولی اشکالی ندارد.

(۳۵)
بَابُ كَسْبِ النَّائِحَةِ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ لِي أَبِي: يَا جَعْفَرُ! أَوْقِفْ لِي مِنْ مَالِي كَذَا وَ كَذَا لِنَوَادِبَ تَنْدُبُنِي عَشْرَ سِنِينَ بِمِنًى أَيَّامَ مِنًى.

۲ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

مَاتَ الْوَلِيدُ بْنُ الْمُغِيرَةِ فَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ لِلنَّبِيِّ صلى الله عليه وآله: إِنَّ آلَ الْمُغِيرَةِ قَدْ أَقَامُوا مَنَاحَةً فَأَذْهَبُ إِلَيْهِمْ؟

بخش سی و پنجم
اجرت نوحه گری

۱ ـ یونس بن یعقوب گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

پدرم به من فرمود: ای جعفر! از مال من برای مقداری وقف کن (نگه دار) که تا ده سال در روزهای منا (سه روز آخر حج) در سرزمین منا برای من سوگواری (و بیان فضایل و مناقب) کند.

۲ ـ ابوحمزه گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

ولید بن مغیره از دنیا رفت و اُمّ سلمه به پیامبر صلى الله عليه وآله عرض کرد: همانا خاندان مغیره مجلس عزایی برگزار کرده‌اند آیا من هم شرکت کنم؟

فَأَذِنَ لَهَا فَلَبِسَتْ ثِيَابَهَا وَ تَهَيَّأَتْ وَ كَانَتْ مِنْ حُسْنِهَا كَأَنَّهَا جَانٌّ، وَ كَانَتْ إِذَا قَامَتْ فَأَرْخَتْ شَعْرَهَا جَلَّلَ جَسَدَهَا وَ عَقَدَتْ بِطَرَفَيْهِ خَلْخَالَهَا فَنَدَبَتِ ابْنَ عَمِّهَا بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله فَقَالَتْ:

أَنْعَى الْوَلِيدَ بْنَ الْوَلِيدِ أَبَا الْوَلِيدِ فَتَى الْعَشِيرَهْ
حَامِي الْحَقِيقَةِ مَاجِدٌ يَسْمُو إِلَى طَلَبِ الْوَتِيرَهْ
قَدْ كَانَ غَيْثاً فِي السِّنِينَ وَ جَعْفَراً غَدَقاً وَ مِيرَهْ

قَالَ: فَمَا عَابَ ذَلِكَ عَلَيْهَا النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله وَ لا قَالَ شَيْئاً.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ جَمِيعاً عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ قَالَ:

كَانَتِ امْرَأَةٌ مَعَنَا فِي الْحَيِّ وَ لَهَا جَارِيَةٌ نَائِحَةٌ فَجَاءَتْ إِلَى أَبِي فَقَالَتْ: يَا عَمِّ! أَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ مَعِيشَتِي مِنَ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ.

آن حضرت به اُمّ‌سلمه اجازه داد، اُمّ‌سلمه لباس (عزای) خود را پوشید و آماده رفتن شد و آن قدر زیبا بود که گویا جان است هنگامی که برمی‌خاست و موهایش را شانه می‌زد و می‌ریخت بدنش را می‌پوشانید خلخالش را نیز بست و برای پسرعمویش در برابر رسول خدا صلى الله عليه وآله نوحه خواند و گفت: خبر مرگ ولید را به پسر و پدرش می‌دهم که جوان نزد خانواده بود و حامی حقیقت و دارای مجد و کرامت بود.

آن حضرت فرمود: رسول خدا صلى الله عليه وآله بر ام‌سلمه این عیب را نگرفت و چیزی نگفت.

۳ ـ حنان بن سدیر گوید: زنی در محله ما بود و کنیزی داشت که نوحه‌گر بود و دوست می‌داشت که در این مورد از امام صادق عليه السلام سؤال کند، که اگر حلال است او را نگه دارد و اگر نه آن کنیز را بفروشد و بهایش را مصرف کند تا خدا برایش گشایش کند.

ثُمَّ مِنْ هَذِهِ الْجَارِيَةِ النَّائِحَةِ وَ قَدْ أَحْبَبْتُ أَنْ تَسْأَلَ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنْ ذَلِكَ، فَإِنْ كَانَ حَلالاً وَ إِلَّا بِعْتُهَا وَ أَكَلْتُ مِنْ ثَمَنِهَا حَتَّى يَأْتِيَ اللهُ بِالْفَرَجِ.

فَقَالَ لَهَا أَبِي: وَ اللهِ، إِنِّي لَأُعْظِمُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنْ أَسْأَلَهُ عَنْ هَذِهِ الْمَسْأَلَةِ.

قَالَ: فَلَمَّا قَدِمْنَا عَلَيْهِ أَخْبَرْتُهُ أَنَا بِذَلِكَ.

فَقَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام: أَتُشَارِطُ؟

قُلْتُ: وَ اللهِ، مَا أَدْرِي تُشَارِطُ أَمْ لا؟

فَقَالَ: قُلْ لَهَا: لا تُشَارِطْ وَ تَقْبَلُ مَا أُعْطِيَتْ.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ عُذَافِرٍ قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام وَ قَدْ سُئِلَ عَنْ كَسْبِ النَّائِحَةِ.

قَالَ: تَسْتَحِلُّهُ بِضَرْبِ إِحْدَى يَدَيْهَا عَلَى الْأُخْرَى.

پدرم به او گفت: به خدا سوگند! من امام صادق عليه السلام را بزرگ‌تر از آن می‌دانم که چنین سؤالی از او بپرسم. وقتی خدمت آن حضرت رفتیم من این مطلب را برای آن حضرت بازگو کردم.

حضرت فرمود: آیا شرط می‌کند که مزد بگیرد؟

عرض کردم: به خدا سوگند! نمی‌دانم شرط می‌کند یا نه.

فرمود: به او بگو شرط نکند، ولی آن چه را به او می‌بخشند بگیرد.

۴ ـ عذافر گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که در مورد مزد نوحه‌گری زن پرسیده شد.

فرمود: با زدن یکی از دو دستش بر دست دیگر آن را حلال کند.

(۳٦)

بَابُ كَسْبِ الْمَاشِطَةِ وَ الْخَافِضَةِ

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ هَارُونَ بْنِ الْجَهْمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

لَمَّا هَاجَرَتِ النِّسَاءُ إِلَى رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله هَاجَرَتْ فِيهِنَّ امْرَأَةٌ يُقَالُ لَهَا: أُمُّ حَبِيبٍ وَ كَانَتْ خَافِضَةً تَخْفِضُ الْجَوَارِيَ.

فَلَمَّا رَآهَا رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله قَالَ لَهَا: يَا أُمَّ حَبِيبٍ! الْعَمَلُ الَّذِي كَانَ فِي يَدِكِ هُوَ فِي يَدِكِ الْيَوْمَ.

قَالَتْ: نَعَمْ، يَا رَسُولَ اللهِ! إِلَّا أَنْ يَكُونَ حَرَاماً فَتَنْهَانِي عَنْهُ.

فَقَالَ: لا، بَلْ حَلالٌ فَادْنِي مِنِّي حَتَّى أُعَلِّمَكِ.

بخش سی و ششم

مزد آرایشگری

١ ـ محمّد بن مُسلم گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هنگامی که زنان (از مکّه) به طرف رسول خدا صلى الله عليه وآله مهاجرت کردند زنی به نام اُمّ حبیب نیز همراهشان بود و این زن آرایشگر بود و عروس را آرایش می‌کرد. رسول خدا صلى الله عليه وآله پس از دیدن او به او فرمود: ای اُمّ حبیب! کاری که پیش از این در دستت بود، هنوز نیز به دست داری؟

عرض کرد: آری! ای رسول خدا! مگر آن که حرام باشد و مرا از آن نهی کنی (که در این صورت آن را ترک خواهم کرد).

فرمود: نه، بلکه حلال است، نزدیک من بیا تا به تو چیزی بیاموزم.

قَالَتْ: فَدَنَوْتُ مِنْهُ، فَقَالَ: يَا أُمَّ حَبِيبٍ! إِذَا أَنْتِ فَعَلْتِ فَلا تَنْهَكِي أَيْ لا تَسْتَأْصِلِي وَ أَشِمِّي، فَإِنَّهُ أَشْرَقُ لِلْوَجْهِ وَ أَحْظَى عِنْدَ الزَّوْجِ.

قَالَ: وَ كَانَ لِأُمِّ حَبِيبٍ أُخْتٌ يُقَالُ لَهَا: أُمُّ عَطِيَّةَ، وَ كَانَتْ مُقَيِّنَةً - يَعْنِي مَاشِطَةً - فَلَمَّا انْصَرَفَتْ أُمُّ حَبِيبٍ إِلَى أُخْتِهَا أَخْبَرَتْهَا بِمَا قَالَ لَهَا رَسُولُ اللهِ ﷺ.

فَأَقْبَلَتْ أُمُّ عَطِيَّةَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَأَخْبَرَتْهُ بِمَا قَالَتْ لَهَا أُخْتُهَا.

فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللهِ ﷺ: ادْنِي مِنِّي يَا أُمَّ عَطِيَّةَ! إِذَا أَنْتِ قَيَّنْتِ الْجَارِيَةَ، فَلا تَغْسِلِي وَجْهَهَا بِالْخِرْقَةِ، فَإِنَّ الْخِرْقَةَ تَشْرَبُ مَاءَ الْوَجْهِ.

۲ - أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ أَشْيَمَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

دَخَلَتْ مَاشِطَةٌ عَلَى رَسُولِ اللهِ ﷺ فَقَالَ لَهَا: هَلْ تَرَكْتِ عَمَلَكِ أَوْ أَقَمْتِ عَلَيْهِ؟

فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللهِ! أَنَا أَعْمَلُهُ إِلَّا أَنْ تَنْهَانِي عَنْهُ فَأَنْتَهِيَ عَنْهُ.

اُمّ حبیب گوید نزدیک رفتم و آن حضرت فرمود:

ای اُمّ حبیب! اگر خواستی عروسی را آرایش کنی (موهای زاید صورت را) از بیخ قطع مکن و کمی آن را خوشبو کن که این کار باعث می‌شود در قلب شوهرش بیشتر جا بگیرد.

اُمّ حبیب، خواهری به نام اُمّ عطیه داشت و او نیز آرایش گر عروس بود. اُمّ حبیب نزد خواهرش رفت و فرمایش رسول خدا ﷺ را برایش بازگو کرد و ام‌عطیه نیز نزد رسول خدا ﷺ رفت و سخن خواهرش را بازگو کرد.

رسول خدا ﷺ فرمود: نزدیک‌تر بیا ای ام عطیه! هنگامی که عروسی را آرایش می‌کنی صورتش را با پارچه مشوی؛ زیرا پارچه آب صورت را می‌آشامد (و طراوت آن را می‌برد).

۲ - راوی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

زنی آرایشگر نزد رسول خدا ﷺ رفت و آن حضرت به او فرمود: آیا کارت را کنار گذاشته‌ای یا آن که هنوز بدان ادامه می‌دهی؟

عرض کرد: هنوز این کار را ادامه می‌دهم، و در صورتی که مرا باز بداری دست بر خواهم داشت.

فَقَالَ لَهَا: افْعَلِي فَإِذَا مَشَطْتِ فَلا تَجْلِي الْوَجْهَ بِالْخِرَقِ، فَإِنَّهَا تَذْهَبُ بِمَاءِ الْوَجْهِ، وَ لا تَصِلِي الشَّعْرَ بِالشَّعْرِ.

٣ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي هَاشِمٍ عَنْ سَالِمِ بْنِ مُكْرَمٍ عَنْ سَعْدٍ الْإِسْكَافِ قَالَ:

سُئِلَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام عَنِ الْقَرَامِلِ الَّتِي تَضَعُهَا النِّسَاءُ فِي رُءُوسِهِنَّ يَصِلْنَهُ بِشُعُورِهِنَّ.

فَقَالَ: لا بَأْسَ عَلَى الْمَرْأَةِ بِمَا تَزَيَّنَتْ بِهِ لِزَوْجِهَا.

قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: بَلَغَنَا أَنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله لَعَنَ الْوَاصِلَةَ وَ الْمَوْصُولَةَ.

فَقَالَ: لَيْسَ هُنَاكَ. إِنَّمَا لَعَنَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله الْوَاصِلَةَ الَّتِي تَزْنِي فِي شَبَابِهَا. فَلَمَّا كَبِرَتْ قَادَتِ النِّسَاءَ إِلَى الرِّجَالِ، فَتِلْكَ الْوَاصِلَةُ وَ الْمَوْصُولَةُ.

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ خَلَفِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ ثَابِتٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

فرمود: کارت را ادامه بده و هنگامی که آرایش می‌کنی صورت (دوشیزه) را با پارچه برق میناداز، چون آب و طراوت صورت را از بین می‌برد و موی‌ها را نیز به هم مچسبان.

۳ ـ سعد اسکاف گوید: از امام باقر عليه السلام در مورد قرامل (مو یا پشم یا ابریشمی) که زنان در سر خود قرار داده و به موهای خود می‌بستند پرسیده شد.

فرمود: برای زن، اشکالی ندارد که برای شوهرش خود را بیاراید.

من به آن حضرت عرض کردم: به ما رسیده است که رسول خدا صلى الله عليه وآله زن واصله و موصله را لعنت کرده است؟

آن حضرت فرمود: آن در این مورد نیست؛ آن که رسول خدا صلى الله عليه وآله لعنت فرموده است واصله بدان معناست که در جوانی‌اش زنا داده است و در هنگام پیری نیز زنان به مردان می‌رساند. چنین زنی هم واصله و هم موصله (رساننده و رسیده شده) است.

۴ ـ عمرو بن ثابت گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

كَانَتِ امْرَأَةٌ يُقَالُ لَهَا: أُمُّ طَيْبَةَ تَخْفِضُ الْجَوَارِيَ، فَدَعَاهَا النَّبِيُّ ﷺ فَقَالَ لَهَا: يَا أُمَّ طَيْبَةَ! إِذَا خَفَضْتِ الْجَوَارِيَ فَأَشِمِّي وَ لا تُجْحِفِي، فَإِنَّهُ أَصْفَى لِلَوْنِ الْوَجْهِ، وَ أَحْظَى عِنْدَ الْبَعْلِ.

(۳۷)
بَابُ كَسْبِ الْمُغَنِّيَةِ وَ شِرَائِهَا

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ كَسْبِ الْمُغَنِّيَاتِ.

فَقَالَ: الَّتِي يَدْخُلُ عَلَيْهَا الرِّجَالُ حَرَامٌ، وَ الَّتِي تُدْعَى إِلَى الْأَعْرَاسِ لَيْسَ بِهِ بَأْسٌ، وَ هُوَ قَوْلُ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللهِ﴾.

۲ ـ عَنْهُ عَنْ حَكَمٍ الْحَنَّاطِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

زنی به نام اُمّ طیبه بود که دوشیزگان را آرایش می‌کرد، پیامبر ﷺ او را فرا خواند و فرمود: ای اُمّ طیبه! هنگامی که دو شیزگان را آرایش می‌کنی (موها را کمتر قطع کن) وکم‌تر عطر بر او بزن و زیاده روی مکن؛ زیرا برای صفای رنگ صورت بهتر است و بیشتر محبّت او را در دل شوهرش می‌افکند.

بخش سی و هفتم
مزد آوازخوان و خرید و فروش آن

۱ ـ ابوبصیر گوید: از امام باقر عليه السلام در مورد اجرت کنیزان آوازه‌خوان پرسیدم.

فرمود: اگر مردان نزد او می‌روند حرام است، ولی اگر به مجالس عروسی فرا خوانده می‌شود، اشکالی ندارد و این همان فرموده خداست که می‌فرماید: «برخی از مردم سخن لهو را می‌خواند تا از راه خدا گمراه کند».

۲ ـ ابو بصیر گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

الْمُغَنِّيَةُ الَّتِي تَزُفُّ الْعَرَائِسَ لا بَأْسَ بِكَسْبِهَا.

۳ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ الْحُرِّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ علیه السلام:

أَجْرُ الْمُغَنِّيَةِ الَّتِي تَزُفُّ الْعَرَائِسَ لَيْسَ بِهِ بَأْسٌ لَيْسَتْ بِالَّتِي يَدْخُلُ عَلَيْهَا الرِّجَالُ.

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ قَالَ:

سُئِلَ أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا علیه السلام عَنْ شِرَاءِ الْمُغَنِّيَةِ.

فَقَالَ: قَدْ تَكُونُ لِلرَّجُلِ الْجَارِيَةُ تُلْهِيهِ وَ مَا ثَمَنُهَا إِلَّا ثَمَنُ كَلْبٍ، وَ ثَمَنُ الْكَلْبِ سُحْتٌ وَ السُّحْتُ فِي النَّارِ.

٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ مُحَمَّدٍ الطَّاهِرِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ علیه السلام قَالَ:

سَأَلَهُ رَجُلٌ عَنْ بَيْعِ الْجَوَارِي الْمُغَنِّيَاتِ.

فَقَالَ: شِرَاؤُهُنَّ وَ بَيْعُهُنَّ حَرَامٌ، وَ تَعْلِيمُهُنَّ كُفْرٌ وَ اسْتِمَاعُهُنَّ نِفَاقٌ.

کنیز آوازه‌خوانی که مجالس عروسی را برگزار می‌کند، اشکالی ندارد.

۳ ـ ابوبصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

مزد کنیز آوازه‌خوان که مجالس را برگزار می‌کند، اشکالی ندارد؛ این کنیزی نیست که مردان نزد او (برای شنیدن آوازش) می‌روند.

۴ ـ حسن بن علی گوید: از امام رضا علیه السلام در مورد خریدن کنیز آوازه خوان پرسیده شد.

فرمود: گاهی مرد دارای کنیزی است که برایش آواز و غنا می‌خواند و بهای این کنیزی همان بهای سگ است و بهای سگ سحت (مال باطل) است و سحت در آتش است.

۵ ـ محمّد طاهری گوید: مردی از امام صادق علیه السلام در مورد کنیزهای آوازه‌خوان پرسید.

فرمود: خرید و فروش آن‌ها حرام است یاد دادن به آن‌ها کفر است و شنیدن آوازشان نفاق است.

٦ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ نَصْرِ بْنِ قَابُوسَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ:

الْمُغَنِّيَةُ مَلْعُونَةٌ مَلْعُونٌ مَنْ أَكَلَ كَسْبَهَا.

٧ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي الْبِلَادِ قَالَ:

أَوْصَى إِسْحَاقُ بْنُ عُمَرَ عِنْدَ وَفَاتِهِ بِجَوَارٍ لَهُ مُغَنِّيَاتٍ أَنْ نَبِيعَهُنَّ وَ نَحْمِلَ ثَمَنَهُنَّ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام.

قَالَ إِبْرَاهِيمُ: فَبِعْتُ الْجَوَارِيَ بِثَلَاثِمِائَةِ أَلْفِ دِرْهَمٍ وَ حَمَلْتُ الثَّمَنَ إِلَيْهِ فَقُلْتُ لَهُ: إِنَّ مَوْلًى لَكَ يُقَالُ لَهُ: إِسْحَاقُ بْنُ عُمَرَ قَدْ أَوْصَى عِنْدَ مَوْتِهِ بِبَيْعِ جَوَارٍ لَهُ مُغَنِّيَاتٍ وَ حَمْلِ الثَّمَنِ إِلَيْكَ وَ قَدْ بِعْتُهُنَّ وَ هَذَا الثَّمَنُ ثَلَاثُمِائَةِ أَلْفِ دِرْهَمٍ.

فَقَالَ: لَا حَاجَةَ لِي فِيهِ، إِنَّ هَذَا سُحْتٌ، وَ تَعْلِيمَهُنَّ كُفْرٌ، وَ الِاسْتِمَاعَ مِنْهُنَّ نِفَاقٌ، وَ ثَمَنَهُنَّ سُحْتٌ.

---

۶ ـ نصر بن قابوس گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود:

کنیز آوازه‌خوان ملعون است، و هر کس مزد آوازه خوانی او را نیز بگیرد ملعون است.

۷ ـ ابراهیم بن ابی البلاد گوید: اسحاق بن عمر هنگام مرگش وصیت کرد که کنیزهای آوازه خوانش را بفروشیم و بهای آن را به امام ابوالحسن علیه السلام پرداخت نماییم.

ابراهیم بن ابی البلاد می‌افزاید: من آن کنیزها را به سیصدهزار درهم فروختم و پول را نزد آن حضرت بردم و عرض کردم: یکی از دوستان شما به نام اسحاق بن عمر هنگام مرگش وصیّت کرد که کنیزان آوازه خوانش را بفروشیم و پولش را به شما بدهیم؛ من آن‌ها را فروختم و این سیصدهزار درهم نیز بهای آن‌هاست.

آن حضرت فرود: من نیازی به این پول ندارم، واقعیّت آن است که این سحت (مال حرام) است، و یاد دادن به این کنیزان کفر است، شنیدن از آن‌ها نفاق است و بهای آنها نیز سحت است.

(۳۸)
بَابُ کَسْبِ الْمُعَلِّمِ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ حَسَّانَ الْمُعَلِّمِ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ علیه‌السلام عَنِ التَّعْلِيمِ.

فَقَالَ: لا تَأْخُذْ عَلَى التَّعْلِيمِ أَجْراً.

قُلْتُ: الشِّعْرُ وَ الرَّسَائِلُ وَ مَا أَشْبَهَ ذَلِكَ أُشَارِطُ عَلَيْهِ.

قَالَ: نَعَمْ، بَعْدَ أَنْ يَكُونَ الصِّبْيَانُ عِنْدَكَ سَوَاءً فِي التَّعْلِيمِ لا تُفَضِّلُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ بُنْدَارَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِاللهِ عَنْ شَرِيفِ بْنِ سَابِقٍ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ أَبِي قُرَّةَ قَالَ:

بخش سی و هشتم
اجرت معلم

۱ ـ حسّان معلّم گوید: از امام صادق علیه‌السلام در مورد تعلیم (درس دادن) پرسیدم.

فرمود: برای درس دادن، مزد مگیر.

گفتم: برای شعر، نامه و مواردی از این قبیل می‌توانم شرط مزد گرفتن بکنم؟

فرمود: آری، به شرط آن که تمام بچه‌ها نزد تو یکسان باشند و برخی را بر دیگری برتری ندهی.

۲ ـ فضل بن ابی قرّه گوید:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام: هَؤُلاءِ يَقُولُونَ: إِنَّ كَسْبَ الْمُعَلِّمِ سُحْتٌ.
فَقَالَ: كَذَبُوا أَعْدَاءُ اللهِ، إِنَّمَا أَرَادُوا أَنْ لا يُعَلِّمُوا الْقُرْآنَ، وَ لَوْ أَنَّ الْمُعَلِّمَ أَعْطَاهُ رَجُلٌ دِيَةَ وَلَدِهِ لَكَانَ لِلْمُعَلِّمِ مُبَاحاً.

(۳۹)
بَابُ بَيْعِ الْمَصَاحِفِ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمانِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:
إِنَّ الْمَصَاحِفَ لَنْ تُشْتَرَى، فَإِذَا اشْتَرَيْتَ فَقُلْ:
إِنَّمَا أَشْتَرِي مِنْكَ الْوَرَقَ وَ مَا فِيهِ مِنَ الْأَدَمِ وَ حِلْيَتِهِ وَ مَا فِيهِ مِنْ عَمَلِ يَدِكَ بِكَذَا وَ كَذَا.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

به امام صادق عليه السلام عرض کردم: این‌ها (اهل تسنّن) می‌گویند: مزد گرفتن معلّم سحت است؟!
فرمود: دشمنان خدا، دروغ گفته‌اند. مقصود اصلی آنها آن است که کسی قرآن را یاد ندهد و اگر مردی دیه فرزندش را به معلّم ببخشد برایش مباح خواهد بود.

بخش سی و نهم
فروختن قرآن‌ها

۱ ـ عبدالرحمان بن سلیمان گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:
قرآن‌ها نباید فروخته شوند، و هنگامی که می‌خواهی چنین کاری بکنی بگو: من تنها ورقه و جلد و تزیینات آن و کارهایی را که با دست روی آن انجام داده‌ای (نظیر صحافی و...) به این قیمت خریداری می‌کنم.
۲ ـ سماعه گوید:

سَأَلْتُهُ عَنْ بَيْعِ الْمَصَاحِفِ وَ شِرَائِهَا.

فَقَالَ: لا تَشْتَرِ كِتَابَ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ، وَ لَكِنِ اشْتَرِ الْحَدِيدَ وَ الْوَرَقَ وَ الدَّفَّتَيْنِ وَ قُلْ: أَشْتَرِي مِنْكَ هَذَا بِكَذَا وَ كَذَا.

۳ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ غَالِبِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ رَوْحِ بْنِ عَبْدِ الرَّحِيمِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ شِرَاءِ الْمَصَاحِفِ وَ بَيْعِهَا.

فَقَالَ: إِنَّمَا كَانَ يُوضَعُ الْوَرَقُ عِنْدَ الْمِنْبَرِ وَ كَانَ مَا بَيْنَ الْمِنْبَرِ وَ الْحَائِطِ قَدْرَ مَا تَمُرُّ الشَّاةُ أَوْ رَجُلٌ مُنْحَرِفٌ.

قَالَ: فَكَانَ الرَّجُلُ يَأْتِي وَ يَكْتُبُ مِنْ ذَلِكَ، ثُمَّ إِنَّهُمُ اشْتَرَوْا بَعْدَ [ذَلِكَ].

قُلْتُ: فَمَا تَرَى فِي ذَلِكَ؟

قَالَ لِي: أَشْتَرِي أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَبِيعَهُ.

قُلْتُ: فَمَا تَرَى أَنْ أُعْطِيَ عَلَى كِتَابَتِهِ أَجْراً؟

قَالَ: لا بَأْسَ، وَ لَكِنْ هَكَذَا كَانُوا يَصْنَعُونَ.

از امام صادق عليه‌السلام در مورد فروش و خرید مصحف‌ها (قرآن‌ها) پرسیدم.

فرمود: کتاب خداوند را خریداری مکن، ولی (می‌توانی) آهن (قفل یا جعبه آهنی) ورق، و دو جلد آن را بخری، هنگامی که می‌خواهی بخری نیز بگو: این‌ها را به این مقدار از تو می‌خرم.

۳ ـ روح بن عبدالرحیم گوید: از امام صادق عليه‌السلام در مورد خرید و فروش مصحف‌ها پرسیدم.

فرمود: (در زمان رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله) تنها رسم بر این بود که ورق در کنار منبر رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله گذاشته می‌شد و بین منبر و دیوار به اندازه‌ای که یک گوسفند رد شود یا مردی به طور کنار و کج عبور کند، در می‌آمد و از روی آن می‌نوشت و پس از آن زمان خریداری کردند.

گفتم: نظر شما در این مورد چیست؟

فرمود: برای من خریدن آن محبوب‌تر از فروش آن است.

عرض کردم: به نظر شما آیا می‌توانم برای نوشتن آن مزد بدهم؟

فرمود: اشکالی ندارد، ولی (آن‌ها هم) همین کار را می‌کردند.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِاللهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمانِ بْنِ أَبِي هَاشِمٍ عَنْ سَابِقٍ السِّنْدِيِّ عَنْ عَنْبَسَةَ الْوَرَّاقِ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام فَقُلْتُ: أَنَا رَجُلٌ أَبِيعُ الْمَصَاحِفَ فَإِنْ نَهَيْتَنِي لَمْ أَبِعْهَا؟

فَقَالَ: أَلَسْتَ تَشْتَرِي وَرَقاً وَ تَكْتُبُ فِيهِ؟

قُلْتُ: بَلَى وَ أُعَالِجُهَا.

قَالَ: لا بَأْسَ بِهَا.

(٤٠)

بَابُ الْقِمَارِ وَ النُّهْبَةِ

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ زِيَادِ بْنِ عِيسَى وَ هُوَ أَبُو عُبَيْدَةَ الْحَذَّاءُ قَالَ:

---

۴ ـ عنبسه ورّاق گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: من مردی هستم که قرآن‌ها را می‌فروشم و اگر شما مرا نهی بفرمایی، دست از این کار برمی‌دارم.

فرمود: مگر تو کاغذ نمی‌خری که در آن بنویسی؟

عرض کردم: چرا، و آن را صحافی نیز می‌کنم.

فرمود: پس اشکالی ندارد.

بخش چهلم

قمار و برد و باخت مسابقه

۱ ـ ابوعبیده حذّا گوید:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ لا تَأْكُلُوا أَمْوالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْباطِلِ﴾.

فَقَالَ: كَانَتْ قُرَيْشٌ تُقَامِرُ الرَّجُلَ بِأَهْلِهِ وَ مَالِهِ فَنَهَاهُمُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْ ذَلِكَ.

۲ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

لَمَّا أَنْزَلَ اللهُ عَزَّوجلّ عَلَى رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه و آله: ﴿إِنَّمَا الْخَمْرُ وَ الْمَيْسِرُ وَ الْأَنْصابُ وَ الْأَزْلامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطانِ فَاجْتَنِبُوهُ﴾.

قِيلَ: يَا رَسُولَ اللهِ! مَا الْمَيْسِرُ؟

فَقَالَ: كُلُّ مَا تُقُومِرَ بِهِ حَتَّى الْكِعَابُ وَ الْجَوْزُ.

قِيلَ: فَمَا الْأَنْصَابُ؟

قَالَ: مَا ذَبَحُوهُ لِآلِهَتِهِمْ.

قِيلَ: فَمَا الْأَزْلامُ؟

قَالَ: قِدَاحُهُمُ الَّتِي يَسْتَقْسِمُونَ بِهَا.

از امام صادق عليه السلام در مورد آيه‌ای که می‌فرمايد «و اموالتان را به طور باطل و نادرست مخوريد» پرسيدم.

فرمود: روش قريشيان اين بود که مرد بر سر خانواده و دارايی خود قمار می‌کرد، خداوند عزّوجلّ آنان را از اين کار باز داشت.

۲ ـ جابر گويد: امام باقر عليه السلام فرمود:

هنگامی که خداوند اين آيه را بر رسول خدا صلى الله عليه و آله نازل فرمود که «همانا شراب و ميسر، و انصاب، و ازلام (آلات قمار)، پليدی و از کارهای شيطان است پس از آن اجتناب کنيد».

از آن حضرت پرسده شد: ای رسول خدا! ميسر چيست؟

فرمود: هر چيزی که با آن قمار شود، حتّی استخوان‌ها و گردو.

پرسيده شد: انصاب چيست؟

فرمود: چيزهايی که در برابر بتان خود می‌کشند.

۳ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ:

بَعَثَ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام غُلاماً يَشْتَرِي لَهُ بَيْضاً فَأَخَذَ الْغُلامُ بَيْضَةً أَوْ بَيْضَتَيْنِ فَقَامَرَ بِهَا فَلَمَّا أَتَى بِهِ أَكَلَهُ.

فَقَالَ لَهُ مَوْلًى لَهُ: إِنَّ فِيهِ مِنَ الْقِمَارِ.

قَالَ: فَدَعَا بِطَشْتٍ فَتَقَيَّأَهُ.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله:

لا يَزْنِي الزَّانِي حِينَ يَزْنِي وَ هُوَ مُؤْمِنٌ، وَ لا يَسْرِقُ السَّارِقُ حِينَ يَسْرِقُ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ، وَ لا يَنْهَبُ نُهْبَةً ذَاتَ شَرَفٍ حِينَ يَنْهَبُهَا وَ هُوَ مُؤْمِنٌ.

قَالَ ابْنُ سِنَانٍ: قُلْتُ لِأَبِي الْجَارُودِ: وَ مَا نُهْبَةٌ ذَاتُ شَرَفٍ؟

قَالَ: نَحْوُ مَا صَنَعَ حَاتِمٌ حِينَ قَالَ: مَنْ أَخَذَ شَيْئاً فَهُوَ لَهُ.

گفته شد: ازلام چیست؟

فرمود: تیرهایی که به آن سوگند یاد می‌کرده‌اند (یا در قمار به کار می‌رفته است).

۳ ـ عبدالحمید بن سعید گوید: ابوالحسن عليه السلام نوجوانی را فرستاد تا برایش تخم‌مرغ بخرد، وی رفت و یک یا دو تخم مرغ خرید و با آن قمار بازی کرد و هنگامی که آن را آورد حضرت تناول فرمود، یکی از دوستان (یا غلامان) آن حضرت عرض کرد: قمار نیز در این تخم مرغ بود!

آن حضرت تشتی خواست و تخم مرغی راکه میل فرموده بود، قی کرد.

۴ ـ ابوالجارود گوید: از امام باقر عليه السلام شنیدم که می‌فرمود: پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود:

زناکار در حالی که مشغول زنا کردن است مؤمن نیست، و دزد در هنگامی که دزدی می‌کند ایمان ندارد و کسی که چیز ارزشمندی را در مسابقه می‌برد، در آن حال مؤمن نیست.

ابن سنان گوید: به ابوالجارود گفتم: مسابقه بر سر چیز ارزشمند چیست؟

گفت: مانند کاری که حاتم کرد وگفت: هر کس هر چیزی را به دست آورد، مال خودش باشد.

۵ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ الْعَلاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام قَالَ:

لا تَصْلُحُ الْمُقَامَرَةُ وَ لا النُّهْبَةُ.

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: كَانَ يَنْهَى عَنِ الْجَوْزِ يَجِيءُ بِهِ الصِّبْيَانُ مِنَ الْقِمَارِ أَنْ يُؤْكَلَ؟ وَ قَالَ: هُوَ سُحْتٌ.

٧ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ الْعَمْرَكِيِّ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ النِّثَارِ مِنَ السُّكَّرِ وَ اللَّوْزِ وَ أَشْبَاهِهِ أَيَحِلُّ أَكْلُهُ؟

قَالَ: يُكْرَهُ أَكْلُ مَا انْتُهِبَ.

٨ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِاللهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام: الْإِمْلاكُ يَكُونُ وَ الْعُرْسُ فَيُنْثَرُ عَلَى الْقَوْمِ.

فَقَالَ: حَرَامٌ، وَ لَكِنْ مَا أَعْطَوْكَ مِنْهُ فَخُذْهُ.

---

۵ ـ محمّد بن مسلم گوید: امام (باقر یا امام صادق علیهما السلام) فرمود:

قمار بازی و مسابقه درست نیست.

۶ ـ سکونی گوید: امام صادق علیه السلام از خوردن گردویی که بچّه‌ها در اثر قمار به دست آوردند، نهی می‌کرد و فرمود: این سحت (خوردن مال از راه باطل) است.

۷ ـ علی بن جعفر گوید: از امام کاظم علیه السلام در مورد چیزهایی که (شبیه نقل و..) در عروسی بر سر حاضران می‌پاشند پرسیدم که آیا خوردنش حلال است؟

فرمود: خوردن چیزهایی که در اثر مسابقه به دست می‌آید کراهت دارد.

۸ ـ اسحاق بن عمّار گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مجلس عروسی بر پا می‌شود و به طرف حاضران، چیزهایی (مانند نقل و...) می‌ریزند.

فرمود: حرام است، ولی چیزهایی را که به خودت می‌دهند بخور.

۹ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه‌السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

الْمَيْسِرُ هُوَ الْقِمَارُ.

۱۰ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ النَّهْدِيِّ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام: الصِّبْيَانُ يَلْعَبُونَ بِالْجَوْزِ وَ الْبَيْضِ وَ يُقَامِرُونَ.

فَقَالَ: لا تَأْكُلْ مِنْهُ، فَإِنَّهُ حَرَامٌ.

(٤١)

بَابُ الْمَكَاسِبِ الْحَرَامِ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِاللهِ عَنْ أَبِيهِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله:

---

۹ ـ وشّا گوید: از ابوالحسن عليه‌السلام شنیدم که می‌فرمود:

منظور از «میسر» همان قمار است.

۱۰ ـ اسحاق بن عمّار گوید: به امام صادق عليه‌السلام عرض کردم:

بچّه‌ها با گردو و تخم مرغ بازی می‌کنند و بر سر این چیزها قمار می‌کنند.

فرمود: از آن‌ها مخر، چون حرام است.

بخش چهل و یکم

کسب و کارهای حرام

۱ ـ راوی گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود: پیامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود:

إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي هَذِهِ الْمَكَاسِبُ الْحَرَامُ، وَ الشَّهْوَةُ الْخَفِيَّةِ وَ الرِّبَا.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ صَالِحِ بْنِ السِّنْدِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ عِيسَى الْفَرَّاءِ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ علیه السلام قَالَ:

أَرْبَعَةٌ لا يَجُزْنَ فِي أَرْبَعٍ: الْخِيَانَةُ وَ الْغُلُولُ وَ السَّرِقَةُ وَ الرِّبَا لا يَجُزْنَ فِي حَجٍّ وَ لا عُمْرَةٍ وَ لا جِهَادٍ وَ لا صَدَقَةٍ.

۳ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ علیه السلام قَالَ:

إِذَا اكْتَسَبَ الرَّجُلُ مَالاً مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ ثُمَّ حَجَّ فَلَبَّى نُودِيَ لا لَبَّيْكَ وَ لا سَعْدَيْكَ، وَ إِنْ كَانَ مِنْ حِلِّهِ فَلَبَّى نُودِيَ لَبَّيْكَ وَ سَعْدَيْكَ.

٤ ـ أَحْمَدُ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ قَالَ:

كَسْبُ الْحَرَامِ يَبِينُ فِي الذُّرِّيَّةِ.

بیشترین چیزی که بر اُمّتم (پس از مرگم) از آن می‌ترسم، کاسبی‌های حرام، شهوت پنهانی و ربا است.

۲ ـ ابان بن عثمان گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

چهار چیز جایز نیست در چهار چیز مصرف شود: خیانت، غش و حیله در معاملات، دزدی و ربا را نمی‌توان به مصرف حج، عمره، جهاد و صدقه رسانید.

۳ ـ راوی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

اگر مرد مالی را از راه غیر حلال به دست آورد و با آن به حج رفت و شروع به تلبیه (لبیک مخصوص حج) کرد، ندا در می‌رسد: لبیک، نه؛ و مبارک باد، نه.

و اگر از راه حلال به دست آورده باشد، پاسخ می‌دهد: لبیک، مبارک باشد.

۴ ـ عبید بن زراره گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

به دست آوردن سود حرام، در فرزندان اثر خودش را ظاهر می‌کند.

۵ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:
أَتَى رَجُلٌ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَقَالَ: إِنِّي كَسَبْتُ مَالاً أَغْمَضْتُ فِي مَطَالِبِهِ حَلالاً وَ حَرَاماً وَ قَدْ أَرَدْتُ التَّوْبَةَ وَ لا أَدْرِي الْحَلالَ مِنْهُ وَ الْحَرَامَ وَ قَدِ اخْتَلَطَ عَلَيَّ.
فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: تَصَدَّقْ بِخُمُسِ مَالِكَ، فَإِنَّ اللهَ جَلَّ اسْمُهُ رَضِيَ مِنَ الْأَشْيَاءِ بِالْخُمُسِ وَ سَائِرُ الْأَمْوَالِ لَكَ حَلالٌ.
٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاسَانِيِّ عَنْ رَجُلٍ سَمَّاهُ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ الْقَاسِمِ الْجَعْفَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:
تَشَوَّفَتِ الدُّنْيَا لِقَوْمٍ حَلالاً مَحْضاً فَلَمْ يُرِيدُوهَا فَدَرَجُوا ثُمَّ تَشَوَّفَتْ لِقَوْمٍ حَلالاً وَ شُبْهَةً فَقَالُوا: لا حَاجَةَ لَنَا فِي الشُّبْهَةِ وَ تَوَسَّعُوا مِنَ الْحَلالِ ثُمَّ تَشَوَّفَتْ لِقَوْمٍ آخَرِينَ حَرَاماً وَ شُبْهَةً فَقَالُوا: لا حَاجَةَ لَنَا فِي الْحَرَامِ وَ تَوَسَّعُوا فِي الشُّبْهَةِ، ثُمَّ تَشَوَّفَتْ لِقَوْمٍ حَرَاماً مَحْضاً فَيَطْلُبُونَهَا فَلا يَجِدُونَهَا وَ الْمُؤْمِنُ فِي الدُّنْيَا يَأْكُلُ بِمَنْزِلَةِ الْمُضْطَرِّ.

---

۵ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:
مردی نزد امیر مؤمنان علی عليه السلام آمد و عرض کرد: من مالی را به دست آورده‌ام که کاری نداشتم از راه حلال باشد یا حرام (مخلوط است) و قصد توبه دارم، و نمی‌دانم که حلال و حرامش کدام است و حلال و حرامش با هم مخلوط شده‌اند.
امیر مؤمنان علی عليه السلام فرمود: یک پنجم از مال خودت را صدقه بده، چون خداوند به یک پنجم از مال رضایت داده است و بقیه اموالت برای تو حلال است.
۶ ـ عبداللّٰه قاسم جعفری گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: دنیا برای گروهی (از بندگان) خود را حلال خالص جلوه و آشکار کرد، ولی آن را نخواستند و از آن گذشتند و پی کار خود رفتند، آن گاه برای گروهی نیز به طور حلال ولی به همراه شبهه ظاهر شد، ولی این افراد گفتند: ما نیازی به مال شبهه ناک (و مشکوک) نداریم و از مال حلال به زندگی مرفّهی رسیدند، برای گروهی نیز حرام خالص جلوه کرد و آن‌ها به دنبال رفاه می‌گردند، ولی آن را نمی‌یابند. البتّه مؤمن همانند فرد مضطرّی که چاره‌ای ندارد از دنیا استفاده می‌کند (و می‌خورد).

۷ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ دَاوُدَ الصَّرْمِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام:
يَا دَاوُدُ! إِنَّ الْحَرَامَ لا يَنْمِي وَ إِنْ نَمَى لا يُبَارَكُ لَهُ فِيهِ، وَ مَا أَنْفَقَهُ لَمْ يُؤْجَرْ عَلَيْهِ وَمَا خَلَّفَهُ كَانَ زَادَهُ إِلَى النَّارِ.

۸ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى قَالَ: كَتَبَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ عليه السلام:
رَجُلٌ اشْتَرَى مِنْ رَجُلٍ ضَيْعَةً أَوْ خَادِماً بِمَالٍ أَخَذَهُ مِنْ قَطْعِ الطَّرِيقِ أَوْ مِنْ سَرِقَةٍ هَلْ يَحِلُّ لَهُ مَا يَدْخُلُ عَلَيْهِ مِنْ ثَمَرَةِ هَذِهِ الضَّيْعَةِ أَوْ يَحِلُّ لَهُ أَنْ يَطَأَ هَذَا الْفَرْجَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنَ السَّرِقَةِ أَوْ مِنْ قَطْعِ الطَّرِيقِ؟
فَوَقَّعَ عليه السلام: لا خَيْرَ فِي شَيْءٍ أَصْلُهُ حَرَامٌ وَ لا يَحِلُّ اسْتِعْمَالُهُ.

۹ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ:
سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ أَصَابَ مَالاً مِنْ عَمَلِ بَنِي أُمَيَّةَ وَ هُوَ يَتَصَدَّقُ مِنْهُ وَيَصِلُ مِنْهُ قَرَابَتَهُ وَيَحُجُّ لِيُغْفَرَ لَهُ مَا اكْتَسَبَ وَ هُوَ يَقُولُ: ﴿إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ﴾.

---

۷ ـ داوود صرمی گوید: امام ابوالحسن عليه السلام فرمود:
ای داوود! به راستی که حرام رشد نمی‌کند و اگر هم رشد کند خداوند بدان برکت نمی‌دهد، و هر چیز حرامی را که کسی انفاق کند اجر و پاداشی در برابرش نمی‌گیرد و هر چه باقی بگذارد نیز توشه او برای رفتن به آتش دوزخ است.

۸ ـ محمّد بن یحیی گوید: محمّد بن حسن به امام حسن عسکری عليه السلام نوشت:
فردی از دیگری یک باغ یا یک کنیز را با مالی که از راهزنان، یا از دزدان گرفته بود خریداری کرده است، آیا حلال است که از میوه این باغ استفاده کند و آیا حلال است که با این کنیزی که از آن پول‌ها خریداری کرده است نزدیکی کند؟
آن حضرت عليه السلام در پاسخ مرقوم فرمود: در چیزی که اصلش حرام باشد خیری نیست و استفاده از آن نیز حرام است.

۹ ـ سماعه گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد مردی پرسیدم که مالی را از کار برای بنی‌امیه به دست آورده است، از آن مال صدقه می‌دهد، به خویشانش کمک می‌رساند و حج انجام می‌دهد که خداوند گناه چنین کسب و کاری را ببخشاید واستدلال این شخص نیز به این آیه است که «در واقع حسنات (و کارهای نیک)، بدهی‌ها (گناهان) را (از بین) می‌برند».

فَقَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام: إِنَّ الْخَطِيئَةَ لا تُكَفِّرُ الْخَطِيئَةَ، وَ لَكِنَّ الْحَسَنَةَ تَحُطُّ الْخَطِيئَةَ.

ثُمَّ قَالَ: إِنْ كَانَ خَلَطَ الْحَلالَ بِالْحَرَامِ فَاخْتَلَطَا جَمِيعاً فَلا يَعْرِفُ الْحَلالَ مِنَ الْحَرَامِ فَلا بَأْسَ.

۱۰ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَّادٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام فِي قَوْلِهِ عَزّوجلّ: ﴿وَ قَدِمْنا إِلىٰ ما عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْناهُ هَباءً مَنْثُوراً﴾.

فَقَالَ: إِنْ كَانَتْ أَعْمَالُهُمْ لَأَشَدَّ بَيَاضاً مِنَ الْقَبَاطِيِّ فَيَقُولُ اللهُ عَزّوجلّ لَهَا: كُونِي هَبَاءً، وَ ذَلِكَ أَنَّهُمْ كَانُوا إِذَا شُرِعَ لَهُمُ الْحَرَامُ أَخَذُوهُ.

(٤٢)
بَابُ السُّحْتِ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ:

فرمود: به راستی که خطاها کفاره خطایای دیگر واقع نمی‌شوند، ولی این حسنه (و کار نیک) است که خطیئه را پاک می‌کند.

آن گاه فرمود: اگر حلال و حرام را مخلوط کرده است و (حلال و حرام) با هم در آمیخته‌اند و نمی‌تواند حلال را از حرام جدا کند، این کارهایش اشکالی ندارد.

۱۰ ـ راوی گوید: امام صادق عليه السلام در مورد آیهٔ شریفه‌ای که می‌فرماید «به همه کارها و عمل هایشان رسیدیم و آن‌ها را خاکستر بر باد رفته کردیم». فرمود:

همانا اگر اعمال سفیدتر از پارچه سفید قباطی باشد خداوند متعال به آنها خطاب می‌کند: خاکستر گردید. به جهت آن که وقتی حرام برای آنان تشریع می‌شد، آن را می‌گرفتند.

بخش چهل و دوم
سُحت و موارد حرام

۱ ـ عمّار بن مروان گوید:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه‌السلام عَنِ الْغُلُولِ.
قَالَ: كُلُّ شَيْءٍ غُلَّ مِنَ الْإِمَامِ فَهُوَ سُحْتٌ، وَ أَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ وَ شِبْهُهُ سُحْتٌ، وَالسُّحْتُ أَنْوَاعٌ كَثِيرَةٌ مِنْهَا أُجُورُ الْفَوَاجِرِ وَ ثَمَنُ الْخَمْرِ وَ النَّبِيذِ الْمُسْكِرِ وَ الرِّبَا بَعْدَ الْبَيِّنَةِ. فَأَمَّا الرِّشَا فِي الْحُكْمِ، فَإِنَّ ذَلِكَ الْكُفْرُ بِاللهِ الْعَظِيمِ وَ بِرَسُولِهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام قَالَ:
السُّحْتُ ثَمَنُ الْمَيْتَةِ، وَ ثَمَنُ الْكَلْبِ، وَ ثَمَنُ الْخَمْرِ وَ مَهْرُ الْبَغِيِّ وَ الرِّشْوَةُ فِي الْحُكْمِ وَ أَجْرُ الْكَاهِنِ.

۳ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِاللهِ عَنِ الْجَامُورَانِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ زُرْعَةَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه‌السلام:
السُّحْتُ أَنْوَاعٌ كَثِيرَةٌ مِنْهَا كَسْبُ الْحَجَّامِ إِذَا شَارَطَ، وَ أَجْرُ الزَّانِيَةِ، وَ ثَمَنُ الْخَمْرِ. فَأَمَّا الرِّشَا فِي الْحُكْمِ فَهُوَ الْكُفْرُ بِاللهِ الْعَظِيمِ.

از امام باقر عليه‌السلام درمورد غش و حیله در معامله پرسیدم.

فرمود: هر چیزی را که انسان با حیله (و خیانت) از امام بگیرد سحت است، خوردن مال یتیم و شبیه آن سحت است. و سُحت (مال حرام) انواع بسیاری دارد، از جمله: مزدی که فاجران می‌دهند، بهای شراب، نبیذ مست کننده و ربا پس از بینه (یعنی معلوم شدن این که رباست. اما رشوه (گرفتن و دادن) در حکم و داوری کفر به خدای عظیم ورسول او صلى‌الله‌عليه‌وآله است.

۲ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود: سُحت (مال حرام) بهای مردار، بهای سگ، بهای شراب، و مهریّه زناکار، و رشوه (دادن و گرفتن) در حکم (و قضاوت) و مزد کاهن است.

۳ ـ سُحت (مال حرام) انواع بسیاری دارد، از جمله مزدی که حجامت‌گر شرط می‌کند و می‌گیرد، أجرتی که زن زناکار می‌گیرد و بهای شراب؛ اما رشوه (گرفتن و دادن) در حکم و داوری کفر به خداوند عظیم است.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ يَزِيدَ بْنِ فَرْقَدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ السُّحْتِ.

فَقَالَ: الرِّشَا فِي الْحُكْمِ.

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ بُنْدَارَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِاللهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمانِ بْنِ أَبِي هَاشِمٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ الْوَلِيدِ الْعَمَّارِيِّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمانِ الْأَصَمِّ عَنْ مِسْمَعِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ الْعَامِرِيِّ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنْ ثَمَنِ الْكَلْبِ الَّذِي لا يَصِيدُ.

فَقَالَ: سُحْتٌ، فَأَمَّا الصَّيُودُ فَلا بَأْسَ.

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَّادٍ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنِ الشَّعِيرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

مَنْ بَاتَ سَاهِراً فِي كَسْبٍ وَ لَمْ يُعْطِ الْعَيْنَ حَظَّهَا مِنَ النَّوْمِ فَكَسْبُهُ ذَلِكَ حَرَامٌ.

---

۴ ـ یزید بن فرقد گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد سُحت (مال حرام) پرسیدم.

فرمود: رشوه گرفتن در قضاوت و داوری است.

۵ ـ ابو عبداللّه عامری گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد بهای سگی که شکاری نیست پرسیدم.

آن حضرت پاسخ داد: سحت (مال حرام) است، ولی سگ شکاری اشکالی ندارد.

۶ ـ شعیری گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هر کس شبی را تا صبح برای کاسبی بیدار باشد و حق و بهره چشم (یعنی خواب) را به آن ندهد، کاسبی (آن شبش) حرام است.

٧ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّونٍ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمانِ الْأَصَمِّ عَنْ مِسْمَعِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: الصُّنَّاعُ إِذَا سَهِرُوا اللَّيْلَ كُلَّهُ فَهُوَ سُحْتٌ.

٨ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله عَنْ كَسْبِ الْإِمَاءِ، فَإِنَّهَا إِنْ لَمْ تَجِدْ زَنَتْ إِلَّا أَمَةً قَدْ عُرِفَتْ بِصَنْعَةِ يَدٍ، وَ نَهَى عَنْ كَسْبِ الْغُلَامِ الَّذِي لا يُحْسِنُ صِنَاعَةً بِيَدِهِ، فَإِنَّهُ إِنْ لَمْ يَجِدْ سَرَقَ.

(٤٣)
بَابُ أَكْلِ مَالِ الْيَتِيمِ

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام:

---

٧ ـ مسمع بن عبدالله گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: صنعت‌گران، اگر شب را تا صبح بیدار بمانند (بدون این که بخوابند) این کاسبی سُحت (مال حرام) است.

٨ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

رسول خدا صلى الله عليه وآله از کاسبی کردن کنیزان نهی فرمود، چون اگر پولی به دست نیاورد زنا می‌دهد، مگر کنیزی که هنر دستی آموخته است. هم چنین از کاسبی کردن غلام (یا نوجوانی) که هیچ یک از صنایع (کارهای) دستی را به خوبی نمی‌داند، نهی فرمود، چون اگر نتوانست چیزی کاسبی کند، دزدی می‌کند.

بخش چهل و سوم
خوردن مال یتیم

١ ـ سماعه گوید: امام صادق عليه السلام می‌فرماید:

أَوْعَدَ اللهُ عَزّوجلّ فِي مَالِ الْيَتِيمِ بِعُقُوبَتَيْنِ إِحْدَاهُمَا عُـقُوبَةُ الْآخِـرَةِ النَّـارُ. وَ أَمَّـا عُقُوبَةُ الدُّنْيَا فَقَوْلُهُ عزّوجلّ: ﴿وَ لْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعٰافاً خٰافُوا عَلَيْهِمْ﴾ الْآيَةَ. يَعْنِي: لِيَخْشَ أَنْ أَخْلُفَهُ فِي ذُرِّيَّتِهِ، كَمَا صَنَعَ بِهَؤُلاءِ الْيَتَامَى.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ عَجْلانَ أَبِي صَالِحٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه‌السلام عَنْ أَكْلِ مَالِ الْيَتِيمِ.

فَقَالَ: هُوَ كَمَا قَالَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوٰالَ الْيَتٰامىٰ ظُلْماً إِنَّمٰا يَأْكُـلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نٰاراً وَ سَيَصْلَوْنَ سَعِيراً﴾.

ثُمَّ قَالَ عليه‌السلام مِنْ غَيْرِ أَنْ أَسْأَلَهُ: مَنْ عَالَ يَتِيماً حَتَّى يَنْقَطِعَ يُتْمُهُ أَوْ يَسْتَغْنِيَ بِـنَفْسِهِ أَوْجَبَ اللهُ عَزّوجلّ لَهُ الْجَنَّةَ كَمَا أَوْجَبَ النَّارَ لِمَنْ أَكَلَ مَالَ الْيَتِيمِ.

۳ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ قَالَ:

خداوند در مورد خوردن مال یتیم، تـهدید بـه دو عـقوبت و مـجازات کـرده است، یک عقوبت آخرتی که آتش دوزخ است، و عقوبت دنیایی که خداوند مـی‌فرماید: «کسـانی کـه اگر فرزندان ضعیف و ناتوانـی از خـود بـاقی بگـذارنـد (و بـمیرند) بـرای بـچه‌های خـود می‌ترسند از این که...».

یعنی از این بترسند که بچّه‌های خودشان نیز یتیم شوند، کسی با آن‌ها همین کاری را که او با یتیمان کرده است انجام بدهد.

۲ ـ عجلان گوید: از امام صادق عليه‌السلام در مورد خوردن مال یتیم پرسیدم.

فرمود: این کار همان طوری است که خداوند فرموده است: «در واقع کسانی کـه امـوال یتیم را می‌خورند تنها شکم‌هایشان را پـر از آتش مـی‌کنند و بـه زودی (بـه عـذاب) سـعیر می‌رسند».

آن گاه بدون این که من از آن‌حضرت چیزی بپرسم فرمود: هر کس یتیمی را سرپرستی کند تا دوران یتیمی او پایان پذیرد و یا خود او بی‌نیاز شود، خداوند بهشت را بر ایـن شـخص واجب می‌گرداند؛ آن سان که آتش دوزخ را بر کسی که مال یتیم را بخورد واجب فرموده است.

۳ ـ احمد بن محمّد گوید:

سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ فِي يَدِهِ مَالٌ لِأَيْتَامٍ فَيَحْتَاجُ إِلَيْهِ فَيَمُدُّ يَدَهُ فَيَأْخُذُهُ وَ يَنْوِي أَنْ يَرُدَّهُ.

فَقَالَ: لا يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَأْكُلَ إِلَّا الْقَصْدَ لا يُسْرِفُ فَإِنْ كَانَ مِنْ نِيَّتِهِ أَنْ لا يَرُدَّهُ عَلَيْهِمْ فَهُوَ بِالْمَنْزِلِ الَّذِي. قَالَ اللهُ عَزّوجلّ: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوٰالَ الْيَتٰامىٰ ظُلْماً﴾.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ يَحْيَى الْكَاهِلِيِّ قَالَ:

قِيلَ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام: إِنَّا نَدْخُلُ عَلَى أَخٍ لَنَا فِي بَيْتِ أَيْتَامٍ وَ مَعَهُمْ خَادِمٌ لَهُمْ فَنَقْعُدُ عَلَى بِسَاطِهِمْ وَ نَشْرَبُ مِنْ مَائِهِمْ وَ يَخْدُمُنَا خَادِمُهُمْ وَ رُبَّمَا طَعِمْنَا فِيهِ الطَّعَامَ مِنْ عِنْدِ صَاحِبِنَا وَ فِيهِ مِنْ طَعَامِهِمْ فَمَا تَرَى فِي ذَلِكَ؟

فَقَالَ: إِنْ كَانَ فِي دُخُولِكُمْ عَلَيْهِمْ مَنْفَعَةٌ لَهُمْ فَلا بَأْسَ، وَ إِنْ كَانَ فِيهِ ضَرَرٌ فَلا.

وَ قَالَ عليه السلام: بَلِ الْإِنْسٰانُ عَلىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ، فَأَنْتُمْ لا يَخْفَى عَلَيْكُمْ، وَ قَدْ قَالَ اللهُ: عَزّوجلّ ﴿وَ إِنْ تُخٰالِطُوهُمْ فَإِخْوٰانُكُمْ فِي الدِّينِ وَ اللهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ﴾.

از حضرت ابا الحسن عليه السلام پرسیدم: مالی از یتیمان در دست فردی است او نیاز پیدا می‌کند و دست خود را دراز کرده و آن را برمی‌دارد، ولی نیّت و قصدش هم این است که آن را بازگرداند.

فرمود: جز در حد متعادل و میانه، جایز نیست از آن استفاده کند و نباید اسراف کند. در ضمن اگر قصد داشته باشد که آن را باز نگرداند به منزله کسی است که خداوند می‌فرماید: «کسانی که از روی ستم اموال یتیمان را می‌خورند».

۴ ـ عبداللّه بن یحیی کاهلی گوید: به امام صادق عليه السلام گفته شد: ما به خانه یکی از دوستان خود می‌رویم که چند یتیم در آن خانه زندگی می‌کنند وخادمی نیز دارند؛ روی فرش آن‌ها می‌نشینیم و خادمشان به ما خدمت می‌کند و گاهی نیز دوست ما برای ما غذایی می‌آورد که مقداری از غذای آنان نیز در آن هست؛ نظر شما در این مورد چیست؟

فرمود: اگر رفتن شما به آنجا برایشان استفاده و نفعی دارد اشکالی ندارد، ولی اگر به آنها ضرر می‌رسد نه (جایز نیست).

آن حضرت فرمود: بلکه انسان نسبت به وضع خویشتن آگاهی کامل دارد. پس بر شما مخفی نیست که خداوند فرموده است: «و اگر با آن‌ها معاشرت کنید برادران شما در دین هستند و خداوند فسادکننده را از اصلاح‌کننده تشخیص می‌دهد».

۵ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ ذُبْيَانَ بْنِ حَكِيمٍ الْأَوْدِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْمُغِيرَةِ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام: إِنَّ لِيَ ابْنَةَ أَخٍ يَتِيمَةً فَرُبَّمَا أُهْدِيَ لَهَا الشَّيْءُ فَآكُلُ مِنْهُ ثُمَّ أُطْعِمُهَا بَعْدَ ذَلِكَ الشَّيْءَ مِنْ مَالِي فَأَقُولُ: يَا رَبِّ! هَذَا بِهَذَا.

فَقَالَ عليه السلام: لا بَأْسَ.

(٤٤)

بَابُ مَا يَحِلُّ لِقَيِّمِ مَالِ الْيَتِيمِ مِنْهُ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَ مَنْ كَانَ فَقِيراً فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ﴾. فَقَالَ:

مَنْ كَانَ يَلِي شَيْئاً لِلْيَتَامَى وَ هُوَ مُحْتَاجٌ لَيْسَ لَهُ مَا يُقِيمُهُ فَهُوَ يَتَقَاضَى أَمْوَالَهُمْ وَ يَقُومُ فِي ضَيْعَتِهِمْ فَلْيَأْكُلْ بِقَدَرٍ وَ لا يُسْرِفْ، وَ إِنْ كَانَ ضَيْعَتُهُمْ لا تَشْغَلُهُ عَمَّا يُعَالِجُ لِنَفْسِهِ فَلا يَرْزَأَنَّ مِنْ أَمْوَالِهِمْ شَيْئاً.

---

۵ ـ علی بن مغیره گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: من دختر برادری دارم که یتیم است، گاهی هدیه‌ای برای او می‌آورند من نیز از آن می‌خورم. آن گاه از مال خودم به او غذایی می‌دهم و می‌گویم: پروردگارا! این در مقابل آن که خوردم.

حضرت فرمود: اشکالی ندارد.

بخش چهل و چهارم

مواردی از مال یتیم که به سرپرست او حلال است

۱ ـ سماعه گوید: امام صادق عليه السلام در مورد فرمایش خداوند که می‌فرماید: «و هر کس فقیر است باید به قدر رفع حاجت از آن بخورد». فرمود:

هر کس کاری (یا مالی) از یتیمان را سرپرستی می‌کند، ولی خودش خرجی ندارد و محتاج است طلب‌های یتیمان را از مردم می‌گیرد به باغ‌هایشان رسیدگی می‌کند، باید به اندزه رفع نیاز از مالشان استفاده کند و زیاده روی نکند، ولی اگر رسیدگی به باغ آن‌ها او را از کسب و کارش باز نمی‌دارد، باید چیزی از اموال آن‌ها کم نکند و برندارد.

۲ ـ عُثْمَانُ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ إِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ﴾.

قَالَ: يَعْنِي الْيَتَامَى إِذَا كَانَ الرَّجُلُ يَلِي لِأَيْتَامٍ فِي حَجْرِهِ فَلْيُخْرِجْ مِنْ مَالِهِ عَلَى قَدْرِ مَا يُخْرِجُ لِكُلِّ إِنْسَانٍ مِنْهُمْ فَيُخَالِطُهُمْ وَ يَأْكُلُونَ جَمِيعاً وَ لا يَرْزَأَنَّ مِنْ أَمْوَالِهِمْ شَيْئاً، إِنَّمَا هِيَ النَّارُ.

۳ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ﴾.

قَالَ: الْمَعْرُوفُ هُوَ الْقُوتُ، وَ إِنَّمَا عَنَى الْوَصِيَّ أَوِ الْقَيِّمَ فِي أَمْوَالِهِمْ وَ مَا يُصْلِحُهُمْ.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ قَالَ:

---

۲ ـ سماعه گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد گفتار خدا که می‌فرماید: «و اگر با آنان معاشرت کنید برادران شما هستند» پرسیدم.

فرمود: یعنی مردی که یتیمانی را در خانه خود سرپرستی می‌کند به اندازه‌ای که برای هر یک از آنان برمی‌دارد تا برای آنها خرج کند برای خودش نیز از مال خودش بردارد و به مصرف همگی برساند. مخالطت (معاشرت) کند و همگی با هم بخورند ولی هیچ چیز از اموال آن‌ها را کم نکند (و به مصرف خودش نرساند)؛ چرا که خوردن اموال یتیمان آتشی بیش نیست.

۳ ـ عبدالله بن سنان گوید: امام صادق عليه السلام در مورد گفتار خدا که می‌فرماید: «پس باید به اندازه معروف بخورد» فرمود:

معروف یعنی خوراک ضروری است و این تنها در مورد وصی یا سرپرست یتیمان است که اموال آن‌ها را نگهداری و به مصالح آنها رسیدگی می‌کند.

۴ ـ حنان بن سدیر گوید:

قَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام: سَأَلَنِي عِيسَى بْنُ مُوسَى عَنِ الْقَيِّمِ لِلْيَتَامَى فِي الْإِبِلِ وَ مَا يَحِلُّ لَهُ مِنْهَا.

قُلْتُ: إِذَا لاطَ حَوْضَهَا وَ طَلَبَ ضَالَّتَهَا وَ هَنَأَ جَرْبَاهَا فَلَهُ أَنْ يُصِيبَ مِنْ لَبَنِهَا مِنْ غَيْرِ نَهْكٍ بِضَرْعٍ وَ لا فَسَادٍ لِنَسْلٍ.

۵ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ مَنْ كَانَ فَقِيراً فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ﴾.

فَقَالَ: ذَلِكَ رَجُلٌ يَحْبِسُ نَفْسَهُ عَنِ الْمَعِيشَةِ فَلا بَأْسَ أَنْ يَأْكُلَ بِالْمَعْرُوفِ إِذَا كَانَ يُصْلِحُ لَهُمْ أَمْوَالَهُمْ، فَإِنْ كَانَ الْمَالُ قَلِيلاً فَلا يَأْكُلْ مِنْهُ شَيْئاً قَالَ:

قُلْتُ: أَرَأَيْتَ قَوْلَ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ إِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ﴾.

قَالَ: تُخْرِجُ مِنْ أَمْوَالِهِمْ بِقَدْرِ مَا يَكْفِيهِمْ وَ تُخْرِجُ مِنْ مَالِكَ قَدْرَ مَا يَكْفِيكَ ثُمَّ تُنْفِقُهُ.

امام صادق عليه السلام فرمود: عیسی بن موسی از من در مورد کسی که سرپست شتران یتیمانی است و این که چه مقدار از آن برایش حلال است پرسید:

گفتم: اگر آبخور آن‌ها را تعمیر، شتران گم شده را جست و جو و شتران بیمار (جرب گرفته) را معالجه کند می‌تواند از شیر آن‌ها بدون آن که زیاد بدوشد یا شیر بچه شتر را کم کند، مقداری بردارد.

۵ ـ ابوصبّاح کنانی گوید: امام صادق عليه السلام در مورد گفتار خدا که می‌فرماید: «و هر کس فقیر باشد باید به اندازه معروف (معمولی) بخورد» فرمود:

این در مورد مردی است که از کار و کسب بازمانده است، پس اشکالی ندارد که به اندازه معمولی از مالشان بردارد به شرطی که به اموال آن‌ها رسیدگی کند، ولی اگر دارایی آن‌ها کم است نباید از آن استفاده کند.

عرض کردم: در مورد آیه‌ای که می‌فرماید: «و اگر با آن‌ها معاشرت کنید (اشکالی ندارد چون) برادران شما هستند» چه نظری دارید؟

فرمود: به قدری که نیاز دارند از اموالشان برمی‌داری و از مال خودت نیز به قدر استفاده خودت بر می‌داری. پس (برای همه) خرج می‌کنی.

قُلْتُ: أَرَأَيْتَ إِنْ كَانُوا يَتَامَى صِغَاراً وَ كِبَاراً وَ بَعْضُهُمْ أَعْلَى كِسْوَةً مِنْ بَعْضٍ وَ بَعْضُهُمْ آكَلُ مِنْ بَعْضٍ وَ مَالُهُمْ جَمِيعاً.

فَقَالَ: أَمَّا الْكِسْوَةُ فَعَلَى كُلِّ إِنْسَانٍ مِنْهُمْ ثَمَنُ كِسْوَتِهِ، وَ أَمَّا [أَكْلُ] الطَّعَامِ فَاجْعَلُوهُ جَمِيعاً، فَإِنَّ الصَّغِيرَ يُوشِكُ أَنْ يَأْكُلَ مِثْلَ الْكَبِيرِ.

٦ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ عِيصِ بْنِ الْقَاسِمِ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنِ الْيَتِيمِ يَكُونُ غَلَّتُهُ فِي الشَّهْرِ عِشْرِينَ دِرْهَماً كَيْفَ يُنْفَقُ عَلَيْهِ مِنْهَا؟

قَالَ: قُوتُهُ مِنَ الطَّعَامِ وَ التَّمْرِ.

وَ سَأَلْتُهُ أُنْفِقُ عَلَيْهِ ثُلُثَهَا؟

قَالَ: نَعَمْ وَ نِصْفَهَا.

عرض کردم: اگر یتیمان کوچک و بزرگ باشند و برخی لباسشان از دیگری بزرگتر (یا گران‌تر) باشد و خوراک بعضی از دیگری بیشتر باشد و با یکدیگر جمع المال باشند چه نظری دارید؟

فرمود: بهای لباس هر یک باید پرداخت شود و در مورد غذا نیز غذا را یک جا و با هم قرار دهید چون کوچک نیز به تقریب به قدر بزرگ‌تر غذا می‌خورد.

۶ ـ عیص بن قاسم گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد یتیمی که غله‌اش در ماه بیست درهم می‌شود پرسیدم که چگونه باید سرپرستش برای او غذا بخرد؟

فرمود: باید نان و خرما را غذا قرار بدهد.

پرسیدم: آیا صلاح می‌دانید یک سوم از در آمد را برای غذایش قرار بدهد؟

فرمود: آری! و نصفش را می‌تواند قرار بدهد.

(٤٥)
بَابُ التِّجَارَةِ فِي مَالِ الْيَتِيمِ وَ الْقَرْضِ مِنْهُ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَسْبَاطِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ:
قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام: كَانَ لِي أَخٌ هَلَكَ فَأَوْصَى إِلَى أَخٍ أَكْبَرَ مِنِّي وَ أَدْخَلَنِي مَعَهُ فِي الْوَصِيَّةِ وَ تَرَكَ ابْناً لَهُ صَغِيراً وَ لَهُ مَالٌ فَيَضْرِبُ بِهِ أَخِي فَمَا كَانَ مِنْ فَضْلٍ سَلَّمَهُ لِلْيَتِيمِ وَ ضَمِنَ لَهُ مَالَهُ؟
فَقَالَ: إِنْ كَانَ لِأَخِيكَ مَالٌ يُحِيطُ بِمَالِ الْيَتِيمِ إِنْ تَلِفَ فَلا بَأْسَ بِهِ، وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ فَلا يَعْرِضْ لِمَالِ الْيَتِيمِ.
۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام فِي مَالِ الْيَتِيمِ.

بخش چهل و پنجم
کاسبی با دارایی یتیم و قرض گرفتن از آن

۱ ـ اسباط بن سالم گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: من برادری داشتم که از دنیا رفت و وصیت کرده است که برادر بزرگتر وصی او باشد و مرا نیز به همراه او در وصیّت خود داخل کرده است. از او پسر بچه‌ای باقی مانده و ثروتی نیز بر جای گذاشته است و برادر بزرگ من با آن ثروت به کاسبی می‌پردازد و هر چه را سود می‌برد به یتیم می‌دهد و ثروت یتیم را نیز ضمانت کرده است.

فرمود: اگر برادرت به اندازه‌ای ثروتمند است که اگر ثروت آن یتیم از بین برود می‌تواند جایگزین کند، اشکالی ندارد، ولی اگر این قدر ثروتمند نیست به مال و ثروت یتیم دست نزنند.

۲ ـ محمّد بن مسلم گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد مال یتیم پرسیدم.

قَالَ: الْعَامِلُ بِهِ ضَامِنٌ وَ لِلْيَتِيمِ الرِّبْحُ إِذَا لَمْ يَكُنْ لِلْعَامِلِ بِهِ مَالٌ.
وَ قَالَ: إِنْ أُعْطِبَ أَدَّاهُ.

٣ ـ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ رِبْعِيٍّ بْنِ عَبْدِاللهِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:
فِي رَجُلٍ عِنْدَهُ مَالُ الْيَتِيمِ.
فَقَالَ: إِنْ كَانَ مُحْتَاجاً وَ لَيْسَ لَهُ مَالٌ فَلا يَمَسَّ مَالَهُ، وَ إِنْ [هُوَ] اتَّجَرَ بِهِ فَالرِّبْحُ لِلْيَتِيمِ وَ هُوَ ضَامِنٌ.

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ أَسْبَاطِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ:
سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام فَقُلْتُ: أَمَرَنِي أَخِي أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْ مَالِ يَتِيمٍ فِي حَجْرِهِ يَتَّجِرُ بِهِ.

فرمود: کسی که با ثروت خود کار می‌کند ضامن آن است و اگر کسی که کار می‌کند خودش مالی ندارد (و تنها با پول یتیم کاسبی می‌کند) تمام سودش برای یتیم است.

هم چنین آن حضرت فرمود: اگر مال و ثروت یتیم از بین رفت باید آن را جایگزین کند.

۳ ـ ربعی بن عبدالله گوید: امام صادق عليه السلام در مورد مردی که مال و ثروت یتیمی نزد اوست فرمود:

اگر محتاج است و هیچ مالی ندارد نباید به مال یتیم دست بزند و اگر با مال یتیم تجارت کند باید سود آن را به یتیم بپردازد، و اگر مال از بین رفت نیز این شخص ضامن است.

۴ ـ اسباط بن سالم گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: برادرم به من دستور داده از شما بپرسم که (نظرتان در مورد) مال یتیمی که در خانه او بزرگ می‌شود و او با آن مال تجارت می‌کند، چیست؟

فَقَالَ: إِنْ كَانَ لِأَخِيكَ مَالٌ يُحِيطُ بِمَالِ الْيَتِيمِ إِنْ تَلِفَ أَوْ أَصَابَهُ شَيْءٌ غَرِمَهُ لَهُ وَإِلَّا فَلا يَتَعَرَّضْ لِمَالِ الْيَتِيمِ.

٥ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام.

فِي رَجُلٍ وُلِّيَ مَالَ يَتِيمٍ أَيَسْتَقْرِضُ مِنْهُ.

فَقَالَ: إِنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عليهما السلام قَدْ كَانَ يَسْتَقْرِضُ مِنْ مَالِ أَيْتَامٍ كَانُوا فِي حَجْرِهِ فَلا بَأْسَ بِذَلِكَ.

٦ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

قُلْتُ لَهُ: رَجُلٌ وُلِّيَ مَالَ يَتِيمٍ أَيَسْتَقْرِضُ مِنْهُ.

قَالَ: كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما السلام يَسْتَقْرِضُ مِنْ مَالِ يَتِيمٍ كَانَ فِي حَجْرِهِ.

فرمود: اگر برادرت ثروت و مالی دارد که هرگاه مال آن یتیم از بین رفت جایگزین کند و هرگاه ضرر کرد برایش جبران کند، اشکالی ندارد، ولی اگر چنین نیست نباید متعرض مال یتیم شود.

۵ ـ منصور بن حازم گوید: امام صادق عليه السلام در مورد مردی که مال یتیمی به او سپرده شده است، می‌تواند از آن قرض بگیرد، فرمود:

علی بن الحسین عليهما السلام از مال یتیمانی که در خانهٔ او بزرگ می‌شدند قرض می‌گرفت. بنابراین اشکالی ندارد.

۶ ـ منصور بن حازم گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: آیا مردی که مال یتیمی به او سپرده شده است و سرپرست آن است می‌تواند از آن مال قرض بگیرد؟

فرمود: علی بن الحسین عليه السلام همواره از مال یتیمی که در خانه‌اش بزرگ می‌شد، قرض می‌گرفت.

۷ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَ صَفْوَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمانِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام.

فِي الرَّجُلِ يَكُونُ عِنْدَ بَعْضِ أَهْلِ بَيْتِهِ مَالٌ لِأَيْتَامٍ فَيَدْفَعُهُ إِلَيْهِ فَيَأْخُذُ مِنْهُ دَرَاهِمَ يَحْتَاجُ إِلَيْهَا وَ لا يُعْلِمُ الَّذِي كَانَ عِنْدَهُ الْمَالُ لِلأَيْتَامِ أَنَّهُ أَخَذَ مِنْ أَمْوَالِهِمْ شَيْئاً ثُمَّ تَيَسَّرَ بَعْدَ ذَلِكَ أَيُّ ذَلِكَ خَيْرٌ لَهُ أَيُعْطِيهِ الَّذِي كَانَ فِي يَدِهِ أَمْ يَدْفَعُهُ إِلَى الْيَتِيمِ وَ قَدْ بَلَغَ وَ هَلْ يُجْزِئُهُ أَنْ يَدْفَعَهُ إِلَى صَاحِبِهِ عَلَى وَجْهِ الصِّلَةِ وَ لا يُعْلِمُهُ أَنَّهُ أَخَذَ لَهُ مَالاً.

فَقَالَ: يُجْزِئُهُ أَيُّ ذَلِكَ فَعَلَ إِذَا أَوْصَلَهُ إِلَى صَاحِبِهِ، فَإِنَّ هَذَا مِنَ السَّرَائِرِ إِذَا كَانَ مِنْ نِيَّتِهِ إِنْ شَاءَ رَدَّهُ إِلَى الْيَتِيمِ إِنْ كَانَ قَدْ بَلَغَ عَلَى أَيِّ وَجْهٍ شَاءَ، وَ إِنْ لَمْ يُعْلِمْهُ أَنْ كَانَ قَبَضَ لَهُ شَيْئاً، وَ إِنْ شَاءَ رَدَّهُ إِلَى الَّذِي كَانَ فِي يَدِهِ.

وَ قَالَ: إِنْ كَانَ صَاحِبُ الْمَالِ غَائِباً فَلْيَدْفَعْهُ إِلَى الَّذِي كَانَ الْمَالُ فِي يَدِهِ.

---

۷ ـ عبدالرحمان بن حجّاج گوید: از ابوالحسن علیه السلام پرسیدم:

اگر مردی در نزد یکی از افراد خاندانش مال یتیمانی هست. آن شخص آن مال را به او می‌دهد. او مقداری پول را که نیاز دارد بر می‌دارد، ولی به آن کسی که مال یتیمان را نگهداری می‌کرده است، حالا کدام کار برایش بهتر است؟ آیا آن مال را به کسی که مال یتیم در اختیارش بوده بپردازد یا به خود یتیم بدهد؟ حالا آن یتیم بالغ است؛ آیا می‌تواند به رسم هدیه آن مال را به یتیم بدهد و نگوید که از مالش برداشته است؟

فرمود: هر کدام از این کارها را انجام بدهد کفایت می‌کند به شرطی که به صاحبش برساند، این کار از رازها است، اگر قصد دارد که اگر خواست به یتیمی که بالغ شده است. (به هر شکلی که می‌خواهد حتی اگر به او نگوید اگر چیزی برایش گرفته است؛ و اگر خواست آن را به همان کسی برگرداند که مال یتیم در دستش بوده است، بپردازد).

هم چنین حضرت فرمود: اگر صاحب مال غایب و در سفر است باید آن را به همان کسی بسپارد که مال یتیم در اختیار او بوده است.

٨ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ خَالِدِ بْنِ جَرِيرٍ عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام قَالَ:

سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ وُلِّيَ مَالَ يَتِيمٍ فَاسْتَقْرَضَ مِنْهُ شَيْئاً.

فَقَالَ: إِنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عليهما‌السلام كَانَ اسْتَقْرَضَ مَالاً لِأَيْتَامٍ فِي حَجْرِهِ.

(٤٦)

بَابُ أَدَاءِ الْأَمَانَةِ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُصْعَبٍ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه‌السلام يَقُولُ:

ثَلاثَةٌ لا عُذْرَ لِأَحَدٍ فِيهَا: أَدَاءُ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبَرِّ وَ الْفَاجِرِ، وَ الْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ إِلَى الْبَرِّ وَ الْفَاجِرِ، وَ بِرُّ الْوَالِدَيْنِ بَرَّيْنِ كَانَا أَوْ فَاجِرَيْنِ.

---

٨ ـ ابوربیع گوید: از امام صادق عليه‌السلام در مورد مردی که مال یتیم به او سپرده شده و سرپرست آن است و مقداری از مال او را قرض گرفته است پرسیده شد.

فرمود: علی بن الحسین عليهما‌السلام مالی را از یتیمانی که در دامانش پرورش می‌یافتند قرض می‌گرفت.

بخش چهل و ششم

ادای امانت

١ ـ حسین بن مصعب همدانی گوید: از امام صادق عليه‌السلام شنیدم که می‌فرمود:

سه چیز است که هیچ کس در مورد آن‌ها معذور نیست (بهانه‌ای از او پذیرفته نیست): ادای امانت، به شخص نیک یا بدکار، وفای به عهد، با نیک یا بدکار، و نیکی به پدر و مادر، خواه نیکوکار باشند یا بدکار.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنِ الْحُسَيْنِ الشَّيْبَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

قُلْتُ لَهُ: رَجُلٌ مِنْ مَوَالِيكَ يَسْتَحِلُّ مَالَ بَنِي أُمَيَّةَ وَ دِمَاءَهُمْ وَ إِنَّهُ وَقَعَ لَهُمْ عِنْدَهُ وَدِيعَةٌ.

فَقَالَ: أَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا وَ إِنْ كَانُوا مَجُوسِيّاً، فَإِنَّ ذَلِكَ لا يَكُونُ حَتَّى يَقُومَ قَائِمُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ عليهم السلام فَيُحِلَّ وَ يُحَرِّمَ.

۳ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام:

أَدُّوا الْأَمَانَةَ وَ لَوْ إِلَى قَاتِلِ وُلْدِ الْأَنْبِيَاءِ.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبِي حَفْصٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ:

---

۲ ـ حسین شیبانی گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: یکی از دوستان شما مال بنی امیه و خون آنها را حلال می‌شمارد (یعنی جایز می‌داند مالشان را برداشته و آن‌ها را بکشد) و آن‌ها نزد او امانتی دارند.

فرمود: امانت‌ها را به صاحبانش برگردانید، حتی اگر مجوسی باشند، این مطلبی که آن شخص گفته است نخواهد شد تا آن گاه که قائم ما اهل بیت عليهم السلام قیام کند، و حلال و حرام را اجرا کند.

۳ ـ محمّد بن مسلم گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: امیر مؤمنان علی عليه السلام فرمود:

امانت را حتی اگر برای قاتل فرزندان پیامبران باشد، برگردانید.

۴ ـ عمر بن ابی حفص گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

اتَّقُوا اللهَ وَ عَلَيْكُمْ بِأَدَاءِ الْأَمَانَةِ إِلَى مَنِ ائْتَمَنَكُمْ، وَ لَوْ أَنَّ قَاتِلَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه‌السلام ائْتَمَنَنِي عَلَى أَمَانَةٍ لَأَدَّيْتُهَا إِلَيْهِ.

٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه‌السلام فِي وَصِيَّةٍ لَهُ:

اعْلَمْ أَنَّ ضَارِبَ عَلِيٍّ عليه‌السلام بِالسَّيْفِ وَ قَاتِلَهُ لَوِ ائْتَمَنَنِي وَ اسْتَنْصَحَنِي وَ اسْتَشَارَنِي ثُمَّ قَبِلْتُ ذَلِكَ مِنْهُ لَأَدَّيْتُ إِلَيْهِ الْأَمَانَةَ.

٦ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ قُرْطٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام: امْرَأَةٌ بِالْمَدِينَةِ كَانَ النَّاسُ يَضَعُونَ عِنْدَهَا الْجَوَارِيَ فَتُصْلِحُهُنَّ وَ قُلْنَا: مَا رَأَيْنَا مِثْلَ مَا صُبَّ عَلَيْهَا مِنَ الرِّزْقِ.

فَقَالَ: إِنَّهَا صَدَقَتِ الْحَدِيثَ وَ أَدَّتِ الْأَمَانَةَ وَ ذَلِكَ يَجْلِبُ الرِّزْقَ.

قَالَ صَفْوَانُ: وَ سَمِعْتُهُ مِنْ حَفْصٍ بَعْدَ ذَلِكَ.

تقوای الهی پیشه کنید، و شما را نسبت به امانت سفارش می‌کنم که آن را به کسی که شما را امین دانسته است، بازگردانید؛ حتی اگر قاتل امیر مؤمنان علی عليه‌السلام باشد و امانت به من بسپارد آن را به او باز می‌گردانم.

۵ ـ عمّار بن مروان گوید: امام صادق عليه‌السلام در وصیّتی نوشت:

بدان که اگر کسی که علی عليه‌السلام را با شمشیر زد و او را کشت خواست به من امانتی بسپارد، از من نصیحت خواست، با من مشورت کرد و من نیز نگهداری امانتش را پذیرفتم، به طور حتم امانتش را به او باز می‌گردانم.

۶ ـ حفص بن قرط گوید: به امام صادق عليه‌السلام عرض کردم: در مدینه زنی هست که مردم دوشیزگان را به او می‌سپارند تا اصلاح کند. و گفتیم: کسی مانند او را ندیدیم که این قدر رزق و روزی نصیبش شود.

فرمود: در واقع آن زن سخن راست گفته است و امانت را ادا کرده است و این باعث فراوانی رزق و رزوی می‌شود.

۷ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله: لَيْسَ مِنَّا مَنْ أَخْلَفَ بِالْأَمَانَةِ.

وَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله: الْأَمَانَةُ تَجْلِبُ الرِّزْقَ، وَ الْخِيَانَةُ تَجْلِبُ الْفَقْرَ.

۸ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ يَعْنِي مُوسَى عليه السلام عَنْ رَجُلٍ اسْتَوْدَعَ رَجُلاً مَالاً لَهُ قِيمَةٌ وَالرَّجُلُ الَّذِي عَلَيْهِ الْمَالُ رَجُلٌ مِنَ الْعَرَبِ يَقْدِرُ عَلَى أَنْ لا يُعْطِيَهُ شَيْئاً وَ لا يَقْدِرُ لَهُ عَلَى شَيْءٍ وَ الرَّجُلُ الَّذِي اسْتَوْدَعَهُ خَبِيثٌ خَارِجِيٌّ فَلَمْ أَدَعْ شَيْئاً.

فَقَالَ لِي: قُلْ لَهُ: رُدَّهُ عَلَيْهِ، فَإِنَّهُ ائْتَمَنَهُ عَلَيْهِ بِأَمَانَةِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ.

قُلْتُ: فَرَجُلٌ اشْتَرَى مِنِ امْرَأَةٍ مِنَ الْعَبَّاسِيِّينَ بَعْضَ قَطَائِعِهِمْ.

فَكَتَبَ عَلَيْهَا كِتَاباً أَنَّهَا قَدْ قَبَضَتِ الْمَالَ وَ لَمْ تَقْبِضْهُ فَيُعْطِيهَا الْمَالَ أَمْ يَمْنَعُهَا.

قَالَ لِي: قُلْ لَهُ: يَمْنَعُهَا أَشَدَّ الْمَنْعِ، فَإِنَّهَا بَاعَتْهُ مَا لَمْ تَمْلِكْهُ.

---

۷ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که در امانت داری خلاف قرار داد عمل کند از ما نیست.

و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: امانت داری رزق و روزی می‌آورد، و خیانت در امانت فقر می‌آورد.

۸ ـ محمّد بن قاسم گوید: از امام کاظم عليه السلام پرسیدم: مردی به مرد دیگری مال ارزشمندی را سپرده است و کسی که امانت را نگه داشته عرب است و می‌تواند امانت را باز نگرداند و صاحب مال نیز نمی‌تواند علیه او اقدامی بکند، البتّه آن کسی که امانت سپرده است نیز مردی خبیث و از خوارج است.

فرمود: به او بگو آن را به او باز گرداند؛ چون آن شخص با اعتماد بر خدا به او امانت سپرده است.

گفتم: مردی از یکی از زنان بنی‌العباس زمینی خریده است و قولنامه‌ای نیز نوشته، ولی آن زن نوشته را نگرفته است؟ آیا بهای زمین را به او بپردازد یا خودداری کند؟

فرمود: به آن مرد بگو: از پرداخت بهای آن به شدت خودداری کند؛ چرا که آن زن چیزی را فروخته که مالک آن نبوده است.

۹ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ النَّهْدِيِّ عَنْ كَثِيرِ بْنِ يُونُسَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمانِ بْنِ سَيَابَةَ قَالَ:

لَمَّا هَلَكَ أَبِي سَيَابَةُ جَاءَ رَجُلٌ مِنْ إِخْوَانِهِ إِلَيَّ فَضَرَبَ الْبَابَ عَلَيَّ فَخَرَجْتُ إِلَيْهِ فَعَزَّانِي وَ قَالَ لِي: هَلْ تَرَكَ أَبُوكَ شَيْئاً؟

فَقُلْتُ لَهُ: لا.

فَدَفَعَ إِلَيَّ كِيساً فِيهِ أَلْفُ دِرْهَمٍ وَ قَالَ لِي: أَحْسِنْ حِفْظَهَا وَ كُلْ فَضْلَهَا.

فَدَخَلْتُ إِلَى أُمِّي وَ أَنَا فَرِحٌ فَأَخْبَرْتُهَا، فَلَمَّا كَانَ بِالْعَشِيِّ أَتَيْتُ صَدِيقاً كَانَ لِأَبِي فَاشْتَرَى لِي بَضَائِعَ سَابِرِيٍّ وَ جَلَسْتُ فِي حَانُوتٍ فَرَزَقَ اللهُ جَلَّ وَ عَزَّ فِيهَا خَيْراً كَثِيراً.

وَ حَضَرَ الْحَجُّ فَوَقَعَ فِي قَلْبِي فَجِئْتُ إِلَى أُمِّي وَ قُلْتُ لَهَا: إِنَّهَا قَدْ وَقَعَ فِي قَلْبِي أَنْ أَخْرُجَ إِلَى مَكَّةَ فَقَالَتْ لِي: فَرُدَّ دَرَاهِمَ فُلانٍ عَلَيْهِ فَهَاتِهَا وَ جِئْتُ بِهَا إِلَيْهِ.

فَدَفَعْتُهَا إِلَيْهِ فَكَأَنِّي وَهَبْتُهَا لَهُ.

---

۹ ـ عبدالرّحمان بن سیابه گوید: وقتی پدرم "سیابه" از دنیا رفت یکی از برادران دینی او نزد من آمده و درب خانه‌ام را زد و من بیرون رفتم و به من تسلیت گفت و افزود: آیا پدرت ارثی نیز گذاشته است؟

گفتم: نه.

آن مرد، کیسه‌ای به من داد که در آن یک‌هزار درهم بود، و گفت: این را به خوبی نگهداری کن، و با آن کاسبی کن و سود حاصل از آن را بردار و مصرف کن.

من با خوشحالی تمام نزد مادرم رفتم و به او گفتم. آن شب نزد یکی از دوستان پدرم رفتم و برایم کالای سابری خریداری کرد و در دکّانی نشستم و به کسب و کار مشغول شدم و خداوند استفادهٔ فراوانی به من رساند، و پس از مدّتی زمان حج نزدیک شد و بر دلم خطور کرد تا به حج بروم. از این رو نزد مادرم رفتم و گفتم: بر قلبم افتاده است که به مکه بروم.

مادرم گفت: اول پول‌های فلان شخص را بپرداز و پس از آن رهسپار مکّه شو.

من نزد او رفتم و پول‌هایش را پس دادم؛ گویا من آن را به او بخشیده بودم.

فَقَالَ: لَعَلَّكَ اسْتَقْلَلْتَهَا فَأَزِيدَكَ؟

قُلْتُ: لا، وَ لَكِنْ قَدْ وَقَعَ فِي قَلْبِيَ الْحَجُّ فَأَحْبَبْتُ أَنْ يَكُونَ شَيْئُكَ عِنْدَكَ.

ثُمَّ خَرَجْتُ فَقَضَيْتُ نُسُكِي. ثُمَّ رَجَعْتُ إِلَى الْمَدِينَةِ فَدَخَلْتُ مَعَ النَّاسِ عَلَى أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام وَ كَانَ يَأْذَنُ إِذْناً عَامّاً فَجَلَسْتُ فِي مَوَاخِيرِ النَّاسِ وَ كُنْتُ حَدَثاً، فَأَخَذَ النَّاسُ يَسْأَلُونَهُ وَ يُجِيبُهُمْ.

فَلَمَّا خَفَّ النَّاسُ عَنْهُ أَشَارَ إِلَيَّ فَدَنَوْتُ إِلَيْهِ فَقَالَ لِي: أَلَكَ حَاجَةٌ؟

فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! أَنَا عَبْدُ الرَّحْمانِ بْنُ سَيَابَةَ.

فَقَالَ لِي: مَا فَعَلَ أَبُوكَ؟

فَقُلْتُ: هَلَكَ.

قَالَ: فَتَوَجَّعَ وَ تَرَحَّمَ.

قَالَ: ثُمَّ قَالَ لِي: أَفَتَرَكَ شَيْئاً؟

قُلْتُ: لا.

آن شخص گفت: اگر این پول‌ها کم بوده است، بیشتر به تو بپردازم؟

گفتم: نه، ولی قصّه از این قرار است که من می‌خواهم به حج بروم و دوست داشتم مالت نزد خودت باشد.

سپس به مکّه رفتم و اعمال را انجام دادم و به مدینه بازگشتم و به همراه مادرم، نزد امام صادق علیه السلام رفتم. آن حضرت دیدار عمومی داشتند.

من جوان بودم و در بین مردم نشستم و مردم شروع به پرسش کردند و آن حضرت پاسخ می‌دادند.

هنگامی که مردم رفتند و عدّهٔ کمی باقی ماندند. امام صادق علیه السلام به من اشاره فرمود و نزدیک رفتم و به من فرمود: آیا شما با من کاری داری؟

عرض کردم: قربانت گردم! من عبدالرحمان بن سیابه هستم.

فرمود: پدرت چه کار می‌کند؟

عرض کردم: از دنیا رفت.

آن حضرت بسیار ناراحت شد و برای پدرم طلب رحمت کرد و فرمود: آیا ارثی هم باقی گذاشته است؟

عرض کردم: نه.

قَالَ: فَمِنْ أَيْنَ حَجَجْتَ؟

قَالَ: فَابْتَدَأْتُ فَحَدَّثْتُهُ بِقِصَّةِ الرَّجُلِ.

قَالَ: فَمَا تَرَكَنِي أَفْرُغُ مِنْهَا حَتَّى قَالَ لِي: فَمَا فَعَلْتَ فِي الْأَلْفِ؟

قَالَ: قُلْتُ: رَدَدْتُهَا عَلَى صَاحِبِهَا.

قَالَ: فَقَالَ لِي: قَدْ أَحْسَنْتَ.

وَ قَالَ لِي: أَلَا أُوصِيكَ؟

قُلْتُ: بَلَى جُعِلْتُ فِدَاكَ!

فَقَالَ: عَلَيْكَ بِصِدْقِ الْحَدِيثِ، وَ أَدَاءِ الْأَمَانَةِ تَشْرَكُ النَّاسَ فِي أَمْوَالِهِمْ هَكَذَا ـ وَ جَمَعَ بَيْنَ أَصَابِعِهِ.

قَالَ: فَحَفِظْتُ ذَلِكَ عَنْهُ فَزَكَّيْتُ ثَلَاثَمِائَةِ أَلْفِ دِرْهَمٍ.

فرمود: پس از چه راهی به حج رفتی؟

من شروع کردم و قصهٔ آن مرد را تعریف نمودم و هنوز سخنم تمام نشده بود که آن حضرت به من فرمود: آن هزار (درهم) را چه کار کردی؟

عرض کردم: به صاحبش بازگرداندم.

فرمود: بسیار کار خوبی کردی.

آن حضرت افزود: نمی‌خواهی به تو سفارشی کنم؟

عرض کردم: چرا، جانم فدای شما باد!

فرمود: تو را به راستگویی و ادای امانت سفارش می‌کنم که در نتیجهٔ این کار با مردم در اموالشان شریک می‌شوی (و هنگام گفتن این سخن، انگشتان دو دستش را وارد یکدیگر کرد).

عبدالرحمان می‌افزاید: من این سفارش حضرت را به خاطر سپردم و به آن عمل کردم، و وضع من به قدری خوب شد که زکات اموالم سیصد هزاردرهم شد و پرداخت کردم.

(٤٧)
بَابُ الرَّجُلِ يَأْخُذُ مِنْ مَالِ وَلَدِهِ وَ الْوَلَدِ يَأْخُذُ مِنْ مَالِ أَبِيهِ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ لِابْنِهِ مَالٌ فَيَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْأَبُ؟

قَالَ: يَأْكُلُ مِنْهُ فَأَمَّا الْأُمُّ فَلا تَأْكُلُ مِنْهُ إِلَّا قَرْضاً عَلَى نَفْسِهَا.

٢ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَأْكُلُ مِنْ مَالِ وَلَدِهِ؟

قَالَ: لا، إِلَّا أَنْ يُضْطَرَّ إِلَيْهِ فَيَأْكُلَ مِنْهُ بِالْمَعْرُوفِ، وَ لا يَصْلُحُ لِلْوَلَدِ أَنْ يَأْخُذَ مِنْ مَالِ وَالِدِهِ شَيْئاً إِلَّا أَنْ يَأْذَنَ وَالِدُهُ.

بخش چهل و هفتم
برداشتن پدر از مال پسر و بالعکس

۱ ـ محمّد بن مسلم گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد مردی که پسرش ثروتی دارد، و پدر به آن احتیاج دارد، پرسیدم.

فرمود: پدر می‌تواند از مال فرزند بردارد؛ ولی مادر نمی‌تواند بردارد مگر به صورت قرض.

۲ ـ علی بن جعفر گوید: از برادرم امام کاظم عليه السلام در مورد مردی که از مال و ثروت پسرش برمی‌دارد پرسیدم.

فرمود: نمی‌تواند، مگر در صورتی که اضطرار و نیاز مبرم داشته باشد، که در این صورت به قدر معمولی و برای رفع نیاز از آن برمی‌دارد. فرزند نیز نمی‌تواند از مال و دارایی پدرش بردارد مگر آن که پدرش به او اجازه بدهد.

۳ ـ سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله لِرَجُلٍ: أَنْتَ وَ مَالُكَ لِأَبِيكَ.

ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: وَ مَا أُحِبُّ لَهُ أَنْ يَأْخُذَ مِنْ مَالِ ابْنِهِ إِلَّا مَا احْتَاجَ إِلَيْهِ مِمَّا لا بُدَّ مِنْهُ، إِنَّ اللهَ عَزّوجلّ لا يُحِبُّ الْفَسَادَ.

٤ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ عُبَيْسِ بْنِ هِشَامٍ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام:

فِي الرَّجُلِ يَكُونُ لِوَلَدِهِ مَالٌ فَأَحَبَّ أَنْ يَأْخُذَ مِنْهُ.

قَالَ: فَلْيَأْخُذْ فَإِنْ كَانَتْ أُمُّهُ حَيَّةً فَمَا أُحِبُّ أَنْ تَأْخُذَ مِنْهُ شَيْئاً إِلَّا قَرْضاً عَلَى نَفْسِهَا.

٥ ـ سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَحْتَاجُ إِلَى مَالِ ابْنِهِ.

---

۳ ـ ابوحمزه ثمالی گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

رسول خدا صلى الله عليه وآله به مردی فرمود: تو و ثروتت برای پدرت هستید.

آن گاه امام باقر عليه السلام ادامه داد: و من دوست نمی‌دارم که پدر از مال پسرش چیزی بردارد مگر برای رفع احتیاجات ضروری؛ به راستی که خداوند فساد را دوست نمی‌دارد.

۴ ـ ابن ابی یعفور گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد مردی که پسرش ثروتی دارد و او دوست می‌دارد که از مال پسرش بردارد پرسیدم.

فرمود: بردارد؛ ولی اگر مادرش زنده است، من دوست نمی‌دارم که مادر از مال فرزندش ـ مگر به صورت قرض ـ بردارد.

۵ ـ محمّد بن مسلم گوید: از امام باقر عليه السلام در مورد مردی که به مال و ثروت پسرش نیازمند می‌شود پرسیدم.

قَالَ: يَأْكُلُ مِنْهُ مَا شَاءَ مِنْ غَيْرِ سَرَفٍ.

وَ قَالَ: فِي كِتَابِ عَلِيٍّ عليه السلام: إِنَّ الْوَلَدَ لا يَأْخُذُ مِنْ مَالِ وَالِدِهِ شَيْئاً إِلَّا بِإِذْنِهِ، وَ الْوَالِدَ يَأْخُذُ مِنْ مَالِ ابْنِهِ مَا شَاءَ وَ لَهُ أَنْ يَقَعَ عَلَى جَارِيَةِ ابْنِهِ إِذَا لَمْ يَكُنِ الإِبْنُ وَقَعَ عَلَيْهَا، وَ ذَكَرَ أَنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله قَالَ لِرَجُلٍ: «أَنْتَ وَ مَالُكَ لِأَبِيكَ».

٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلاءِ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام: مَا يَحِلُّ لِلرَّجُلِ مِنْ مَالِ وَلَدِهِ؟

قَالَ: قُوتُهُ بِغَيْرِ سَرَفٍ إِذَا اضْطُرَّ إِلَيْهِ.

قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: فَقَوْلُ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله لِلرَّجُلِ الَّذِي أَتَاهُ فَقَدَّمَ أَبَاهُ فَقَالَ لَهُ: «أَنْتَ وَ مَالُكَ لِأَبِيكَ»؟

فَقَالَ: إِنَّمَا جَاءَ بِأَبِيهِ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ! هَذَا أَبِي وَ قَدْ ظَلَمَنِي مِيرَاثِي مِنْ أُمِّي.

فرمود: هر چه قدر می‌خواهد به شرطی که زیاده‌روی و اسراف نکند بردارد.

آن حضرت فرمود: فرزند نمی‌تواند بدون اجازهٔ پدرش، چیزی از اموال او را برای خود بردارد، ولی پدر می‌تواند از مال پسرش هر چه می‌خواهد بردارد. هم چنین پدر می‌تواند با کنیز پسرش ـ که هنوز پسر با او نزدیکی نکرده است ـ نزدیکی کند.

آن حضرت فرمود: رسول خدا صلى الله عليه وآله به مردی فرمود: «تو و مالت برای پدرت هستید».

۶ ـ حسین بن ابی علاء گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: چقدر از مال فرزند برای پدر حلال است؟

فرمود: به اندازهٔ خوراک ضروری‌اش ـ و بدون اسراف و زیاده روی ـ در صورتی که به آن اضطرار پیدا کند.

عرض کردم: پس گفتار رسول خدا صلى الله عليه وآله به مردی که نزد آن حضرت آمد و پس از او نیز پدرش آمد و فرمود: «تو و ثروتت برای پدرت هستید»؛ چطور؟

فرمود: آن جریان از این قرار بوده که آن شخص پدرش را نزد پیامبر صلى الله عليه وآله آورد و عرض کرد: ای رسول خدا! این پدر من است و در مورد میراث من از مادرم به من ظلم کرده است.

فَأَخْبَرَهُ الْأَبُ أَنَّهُ قَدْ أَنْفَقَهُ عَلَيْهِ وَ عَلَى نَفْسِهِ.

فَقَالَ: أَنْتَ وَ مَالُكَ لِأَبِيكَ، وَ لَمْ يَكُنْ عِنْدَ الرَّجُلِ شَيْءٌ. أَفَكَانَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه و آله يَحْبِسُ الْأَبَ لِلابْنِ؟

(٤٨)

بَابُ الرَّجُلِ يَأْخُذُ مِنْ مَالِ امْرَأَتِهِ وَ الْمَرْأَةِ تَأْخُذُ مِنْ مَالِ زَوْجِهَا

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام: جُعِلْتُ فِدَاكَ! امْرَأَةٌ دَفَعَتْ إِلَى زَوْجِهَا مَالاً مِنْ مَالِهَا لِيَعْمَلَ بِهِ وَ قَالَتْ لَهُ حِينَ دَفَعَتْ إِلَيْهِ: أَنْفِقْ مِنْهُ فَإِنْ حَدَثَ بِكَ حَدَثٌ فَمَا أَنْفَقْتَ مِنْهُ حَلالاً طَيِّباً، فَإِنْ حَدَثَ بِي حَدَثٌ فَمَا أَنْفَقْتَ مِنْهُ فَهُوَ حَلالٌ طَيِّبٌ.

فَقَالَ: أَعِدْ عَلَيَّ يَا سَعِيدُ! الْمَسْأَلَةَ.

آن پدر نیز عرض کرد که آن چه را برداشته است به خرج خودش و پسرش رسانیده است.

از این رو رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمود: تو و ثروتت برای پدرت هستید.

به نظر تو، آیا باید رسول خدا صلى الله عليه و آله، پدر را به خاطر پسرش در این مورد زندانی می‌کرد؟!

بخش چهل و هشتم

برداشتن زن از مال شوهرش و بالعکس

۱ ـ سعید بن یسار گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: قربانت گردم! زنی بخشی از اموال خود را به شوهرش سپرده است تا با آن کار کند، هنگامی که آن مال را به شوهر می‌سپرده است به شوهر گفته است: از این مال استفاده کن، اگر پیش آمدی برایت شد و نیازمند شدی هر چه را از مال من برداری برایت حلال و پاکیزه است، و اگر من نیازمند شدم هر چه را به خرج من برسانی برایت، حلال و پاکیزه است.

حضرت فرمود: ای سعید! دوباره مسأله را برایم تکرار کن.

فَلَمَّا ذَهَبْتُ أُعِيدُ الْمَسْأَلَةَ عَلَيْهِ اعْتَرَضَ فِيهَا صَاحِبُهَا وَ كَانَ مَعِي حَاضِراً فَأَعَادَ عَلَيْهِ مِثْلَ ذَلِكَ.

فَلَمَّا فَرَغَ أَشَارَ بِإِصْبَعِهِ إِلَى صَاحِبِ الْمَسْأَلَةِ فَقَالَ: يَا هَذَا! إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهَا قَدْ أَفْضَتْ بِذَلِكَ إِلَيْكَ فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَهَا وَ بَيْنَ اللهِ عَزّوجلّ فَحَلالٌ طَيِّبٌ، ثَلاثَ مَرَّاتٍ.

ثُمَّ قَالَ: يَقُولُ اللهُ جَلَّ اسْمُهُ فِي كِتَابِهِ: ﴿فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْساً فَكُلُوهُ هَنِيئاً مَرِيئاً﴾.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه‌السلام عَمَّا يَحِلُّ لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَتَصَدَّقَ بِهِ مِنْ بَيْتِ زَوْجِهَا بِغَيْرِ إِذْنِهِ.

قَالَ: الْمَأْدُومُ.

وقتی خواستم دوباره مسأله را بگویم، آن مرد که با من آمده بود در مورد کیفیّت سؤال اعتراض کرد و خودش مسأله را بازگو کرد.

پس از پایان پرسش، آن حضرت با انگشت مبارکش به آن مرد اشاره کرد و فرمود:

ای مرد! اگر می‌دانی که همسرت کار را بین تو و خودش و خداوند، به تو واگذار کرده است، پس حلال و پاکیزه است.

حضرت این سخن را سه مرتبه تکرار فرمود، آن گاه فرمود: خداوندﷻ در کتاب خود می‌فرماید: «پس اگر چیزی از آن را به شما بخشیدند آن را بخورید، گوارایتان باد».

۲ ـ ابن بکیر گوید: از امام صادق عليه‌السلام در مورد مقدار مالی که زن می‌تواند بدون اجازهٔ شوهرش از (اموال) خانه او صدقه بدهد، پرسیدم.

فرمود: در حدّ نان و خورشت.

(۴۹)
بَابُ اللُّقَطَةِ وَ الضَّالَّةِ

۱ ـ اَلْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاشَانِيِّ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَّادٍ جَمِيعاً عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَائِذٍ عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

كَانَ النَّاسُ فِي الزَّمَنِ الْأَوَّلِ إِذَا وَجَدُوا شَيْئاً فَأَخَذُوهُ احْتَبَسَ فَلَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يَخْطُوَ حَتَّى يَرْمِيَ بِهِ فَيَجِيءَ طَالِبُهُ مِنْ بَعْدِهِ فَيَأْخُذَهُ وَ إِنَّ النَّاسَ قَدِ اجْتَرَءُوا عَلَى مَا هُوَ أَكْثَرُ مِنْ ذَلِكَ وَ سَيَعُودُ كَمَا كَانَ.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ سِرْحَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ فِي اللُّقَطَةِ:

يُعَرِّفُهَا سَنَةً ثُمَّ هِيَ كَسَائِرِ مَالِهِ.

بخش چهل و نهم
اشیا و حیوانات گم شده

۱ ـ ابوخدیجه گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

در صدر اسلام اگر فردی چیزی (کم ارزش) را می‌یافت و برمی‌داشت، همان جا می‌ایستاد و نمی‌توانست قدم از قدم بردارد، تا آن گاه که آن را بیندازد و صاحب آن (که در جست و جویش می‌گردد) بیاید و آن را بردارد؛ ولی (در زمان ما) مردم جرأت (بر معصیت) پیدا کرده‌اند و چیزهای بزرگ‌تر و بیشتر را می‌یابند و بر می‌دارند و می‌برند. ودر آیندهٔ نه چندان دور (یعنی پس از ظهور امام زمان عليه السلام)، وضع به همان شیوهٔ صدر اسلام برمی‌گردد.

۲ ـ داوود بن سرحان گوید: امام صادق عليه السلام در مورد چیزی که پیدا کنند، فرمود:

یک سال باید آن را اعلام کند و پس از یک سال، جزو مال خودش می‌شود.

۳ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام: رَجُلٌ وَجَدَ فِي مَنْزِلِهِ دِينَاراً.

قَالَ: يَدْخُلُ مَنْزِلَهُ غَيْرُهُ؟

قُلْتُ: نَعَمْ كَثِيرٌ.

قَالَ: هَذَا لُقَطَةٌ.

قُلْتُ: فَرَجُلٌ وَجَدَ فِي صُنْدُوقِهِ دِينَاراً.

قَالَ: يُدْخِلُ أَحَدٌ يَدَهُ فِي صُنْدُوقِهِ غَيْرُهُ أَوْ يَضَعُ غَيْرُهُ فِيهِ شَيْئاً؟

قُلْتُ: لَا.

قَالَ: فَهُوَ لَهُ.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

---

۳ ـ جمیل بن صالح گوید: عرض کردم: مردی در خانه‌اش یک دینار پیدا می‌کند.

فرمود: آیا غیر از خودشان کسی به خانه‌اش می‌آید؟

عرض کردم: آری! فراوان.

فرمود: این لقطه (مال پیدا شده) است.

عرض کردم: اگر مردی در صندوق خود یک دینار بیابد چطور؟

فرمود: آیا هیچ فرد دیگری دستش را در صندوق او وارد می‌کند؟ یا چیزی در آن می‌گذارد؟

عرض کردم: نه.

فرمود: پس برای خود او است.

۴ ـ یکی از اصحاب ما گوید:

سَأَلْتُهُ عَنِ اللُّقَطَةِ.

قَالَ: تُعَرَّفُ سَنَةً قَلِيلاً كَانَ أَوْ كَثِيراً.

قَالَ: وَ مَا كَانَ دُونَ الدِّرْهَمِ فَلا يُعَرَّفُ.

٥ ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ الدَّارِ يُوجَدُ فِيهَا الْوَرِقُ.

فَقَالَ: إِنْ كَانَتْ مَعْمُورَةً فِيهَا أَهْلُهَا فَهُوَ لَهُمْ، وَ إِنْ كَانَتْ خَرِبَةً قَدْ جَلا عَنْهَا أَهْلُهَا فَالَّذِي وَجَدَ الْمَالَ فَهُوَ أَحَقُّ بِهِ.

٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْحَجَّالِ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ عَمْرٍو الْجُعْفِيِّ قَالَ:

از امام صادق عليه السلام در مورد لُقَطه (مال پيدا شده) پرسيدم.

فرمود: کم باشد يا زياد، بايد تا يک سال اعلام کنی.

آن حضرت فرمود: اگر کمتر از يک درهم باشد، نيازی به اعلام (جارزدن) ندارد.

۵ ـ محمّد بن مسلم گويد: از امام باقر عليه السلام پرسيدم: اگر ورقی (پولی) در خانه‌ای پيدا شود (بايد چه کار کرد؟)

فرمود: اگر در آن خانه اهلش زندگی می‌کنند برای آنان است، ولی اگر خانه خراب است و اهل خانه از آن بيرون رفته‌اند کسی که آن مال را يافته به آن سزاوارتر است.

۶ ـ سعيد بن عمرو گويد:

خَرَجْتُ إِلَى مَكَّةَ وَ أَنَا مِنْ أَشَدِّ النَّاسِ حَالاً فَشَكَوْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام فَلَمَّا خَرَجْتُ مِنْ عِنْدِهِ وَجَدْتُ عَلَى بَابِهِ كِيساً فِيهِ سَبْعُمِائَةِ دِينَارٍ فَرَجَعْتُ إِلَيْهِ مِنْ فَوْرِي ذَلِكَ فَأَخْبَرْتُهُ.

فَقَالَ: يَا سَعِيدُ! اتَّقِ اللهَ عَزّوجلّ وَ عَرِّفْهُ فِي الْمَشَاهِدِ.

وَ كُنْتُ رَجَوْتُ أَنْ يُرَخِّصَ لِي فِيهِ فَخَرَجْتُ وَ أَنَا مُغْتَمٌّ فَأَتَيْتُ مِنًى وَ تَنَحَّيْتُ عَنِ النَّاسِ وَ تَقَصَّيْتُ حَتَّى أَتَيْتُ الْمَوْقُوفَةَ فَنَزَلْتُ فِي بَيْتٍ مُتَنَحِّياً عَنِ النَّاسِ، ثُمَّ قُلْتُ: مَنْ يَعْرِفُ الْكِيسَ؟

قَالَ: فَأَوَّلُ صَوْتٍ صَوَّتُّهُ فَإِذَا رَجُلٌ عَلَى رَأْسِي يَقُولُ: أَنَا صَاحِبُ الْكِيسِ.

قَالَ: فَقُلْتُ فِي نَفْسِي: أَنْتَ فَلا كُنْتَ.

قُلْتُ: مَا عَلامَةُ الْكِيسِ؟

فَأَخْبَرَنِي بِعَلامَتِهِ، فَدَفَعْتُهُ إِلَيْهِ.

من از فقیرترین مردم بودم و برای انجام حج به مکّه رفتم و به امام صادق عليه السلام از فقر شکوه کردم.

هنگامی که از نزد آن حضرت بیرون رفتم کیسه‌ای را در مقابل درب خانه یافتم که هفتصد دینار در آن بود؛ به سرعت بازگشتم، و جریان را بازگو کردم.

حضرت فرمود: ای سعید! از خدای بترس (تقوا داشته باش)، و در اجتماعات حجّ اعلام کن (که پیدا کرده‌ای).

البته من امید آن داشتم که حضرت به من اجازهٔ مصرف آن را بدهند. سرانجام رفتم و همچنان اندوهگین بودم؛ به سرزمین منا رفتم و از مردم کناره‌گیری کردم تا آن که به محلّ وقوف در منا رسیدم و در جایی دور از مردم منزل کردم و جار زدم چه کسی کیسه پولی گم کرده علامت آن را می‌داند؟

بار اولی که جار زدم، ناگاه مردی را دیدم که نزد من ایستاد و گفت: صاحب آن کیسه من هستم.

با خود گفتم: صاحبش تو نیستی. به او گفتم: علامت و نشانهٔ کیسهٔ تو چیست؟

آن مرد نشانه‌های کیسه را برایم گفت، و من نیز آن را به او دادم.

قَالَ: فَتَنَحَّى نَاحِيَةً فَعَدَّهَا فَإِذَا الدَّنَانِيرُ عَلَى حَالِهَا، ثُمَّ عَدَّ مِنْهَا سَبْعِينَ دِينَاراً فَقَالَ: خُذْهَا حَلالاً خَيْرٌ مِنْ سَبْعِمِائَةٍ حَرَاماً فَأَخَذْتُهَا.

ثُمَّ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِاللهِ علیه‌السلام فَأَخْبَرْتُهُ كَيْفَ تَنَحَّيْتُ وَ كَيْفَ صَنَعْتُ.

فَقَالَ: أَمَا إِنَّكَ حِينَ شَكَوْتَ إِلَيَّ أَمَرْنَا لَكَ بِثَلاثِينَ دِينَاراً يَا جَارِيَةُ! هَاتِيهَا.

فَأَخَذْتُهَا وَ أَنَا مِنْ أَحْسَنِ قَوْمِي حَالاً.

۷ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُوسَى بْنِ عُمَرَ عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ أَبِي يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ علیه‌السلام قَالَ:

قَالَ رَجُلٌ: إِنِّي قَدْ أَصَبْتُ مَالاً وَ إِنِّي قَدْ خِفْتُ فِيهِ عَلَى نَفْسِي فَلَوْ أَصَبْتُ صَاحِبَهُ دَفَعْتُهُ إِلَيْهِ وَ تَخَلَّصْتُ مِنْهُ.

قَالَ: فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِاللهِ علیه‌السلام: وَ اللهِ، إِنْ لَوْ أَصَبْتَهُ كُنْتَ تَدْفَعُهُ إِلَيْهِ.

قَالَ: إِي وَ اللهِ.

قَالَ: فَأَنَا وَ اللهِ، مَا لَهُ صَاحِبٌ غَيْرِي.

آن مرد به کناری رفت و دینارهایش را شمرد و مشاهده کرد که تصرّف نشده است. سپس هفتاد دینار از پول‌ها را شمرد و به من داد و گفت: اینها را بگیر که حلال است و از هفتصد دینار حرام بهتر است.

من هفتاد دینار را گرفتم و نزد امام صادق علیه‌السلام رفتم و جریان را بازگو کردم که چگونه از مردم کناره‌گیری کردم و چه کاری کردم.

فرمود: آگاه باش! آن هنگامی که از فقرت به من شکایت آوردی، دستور دادیم سی دینار به تو بدهند؛ ای کنیز! آن دینارها را بیاور.

من آن سی دینار را نیز گرفتم، و در حال حاضر از ثروتمندترین افراد قبیله‌ام هستم.

۷ ـ داوود بن یزید گوید: مردی به امام صادق علیه‌السلام گفت: من مالی را یافته‌ام و به خاطر این مال برخودم می‌ترسم؛ ای کاش صاحب آن را پیدا می‌کردم و آن را به او باز می‌گرداندم و از آن خلاص می‌شدم.

امام صادق علیه‌السلام فرمود: تو را به خدا سوگند! اگر صاحبش را می‌یافتی به او پس می‌دادی؟

گفتم: آری، به خدا سوگند!

فرمود: به خدا سوگند! من صاحب آن هستم و صاحبی جز من ندارد.

قَالَ: فَاسْتَحْلَفَهُ أَنْ يَدْفَعَهُ إِلَى مَنْ يَأْمُرُهُ.
قَالَ: فَحَلَفَ.
قَالَ: فَاذْهَبْ فَاقْسِمْهُ فِي إِخْوَانِكَ وَ لَكَ الْأَمْنُ مِمَّا خِفْتَ مِنْهُ.
قَالَ: فَقَسَمْتُهُ بَيْنَ إِخْوَانِي.

۸ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي الْعَلَاءِ قَالَ:
قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام: رَجُلٌ وَجَدَ مَالاً فَعَرَّفَهُ حَتَّى إِذَا مَضَتِ السَّنَةُ اشْتَرَى بِهِ خَادِماً فَجَاءَ طَالِبُ الْمَالِ فَوَجَدَ الْجَارِيَةَ الَّتِي اشْتُرِيَتْ بِالدَّرَاهِمِ هِيَ ابْنَتَهُ.
قَالَ: لَيْسَ لَهُ أَنْ يَأْخُذَ إِلَّا دَرَاهِمَهُ وَ لَيْسَ لَهُ الِابْنَةُ. إِنَّمَا لَهُ رَأْسُ مَالِهِ وَ إِنَّمَا كَانَتِ ابْنَتُهُ مَمْلُوكَةَ قَوْمٍ.

۹ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ:
كَتَبْتُ إِلَى الرَّجُلِ أَسْأَلُهُ عَنْ رَجُلٍ اشْتَرَى جَزُوراً أَوْ بَقَرَةً لِلْأَضَاحِيِّ فَلَمَّا ذَبَحَهَا وَجَدَ فِي جَوْفِهَا صُرَّةٌ فِيهَا دَرَاهِمُ أَوْ دَنَانِيرُ أَوْ جَوْهَرَةٌ لِمَنْ يَكُونُ ذَلِكَ.

حضرتش آن شخص را سوگند داد که آن مال را به کسی بسپارد که آن حضرت دستور می‌دهد. آن شخص نیز قسم خورد که چنین کند.

امام عليه السلام فرمود: برو، و آن را بین برادرانت (شیعیان) تقسیم کن و از چیزی که می‌ترسیدی در امان هستی.

راوی گوید: من نیز آن را بین برادرانم (شیعیان) تقسیم کردم.

۸ ـ ابوعلا گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: مردی مالی را یافته است و آن را تا یک سال اعلام کرده و جارزده است. پس از یک سال با آن مال، کنیز خدمتکاری خریده و پس از آن صاحب مال آمده و دیده است که آن کنیز، دختر خودش بوده است.

فرمود: صاحب مال، تنها می‌تواند پولش را بگیرد، و نمی‌تواند دخترش را بگیرد. تنها همان مالی که پیش از این برای خودش بوده است مال اوست و این دختر، پیش از این نیز کنیز بوده است.

۹ ـ عبدالله بن جعفر گوید: طی نامه‌ای به امام (حسن عسکری عليه السلام) نوشتم و در مورد مردی پرسیدم که شتر یا گاوی را برای قربانی کردن می‌خرد، و پس از کشتن آن، درون شکمش کیسه‌ای که در آن درهم یا دینار یا جواهر است می‌یابد؛ این اشیا برای کیست؟

فَوَقَّعَ عليه السلام: عَرِّفْهَا الْبَائِعَ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ يَعْرِفُهَا فَالشَّيْءُ لَكَ رَزَقَكَ اللهُ إِيَّاهُ.

۱۰ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

مَنْ وَجَدَ شَيْئاً فَهُوَ لَهُ فَلْيَتَمَتَّعْ بِهِ حَتَّى يَأْتِيَهُ طَالِبُهُ فَإِذَا جَاءَ طَالِبُهُ رَدَّهُ إِلَيْهِ.

۱۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ اللُّقَطَةِ.

فَقَالَ: لا تَرْفَعْهَا، فَإِنِ ابْتُلِيتَ بِهَا فَعَرِّفْهَا سَنَةً فَإِنْ جَاءَ طَالِبُهَا وَ إِلَّا فَاجْعَلْهَا فِي عُرْضِ مَالِكَ تُجْرِي عَلَيْهَا مَا تُجْرِي عَلَى مَالِكَ حَتَّى يَجِيءَ لَهَا طَالِبٌ، فَإِنْ لَمْ يَجِئْ لَهَا طَالِبٌ فَأَوْصِ بِهَا فِي وَصِيَّتِكَ.

۱۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

آن حضرت در پاسخ مرقوم فرمود: از فروشندهٔ (حیوان) بپرس، اگر او آن را نمی‌شناخت و نشانه‌هایش را نگفت برای خودت است و خدا آن را برای تو رزق و روزی قرار داده است.

۱۰ ـ ابوبصیر گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

هر کس چیزی را یافت برای خود اوست، از آن استفاده کند تا صاحبش بیاید و هنگامی که صاحب آن آمد به وی بازگرداند.

۱۱ ـ محمّد بن مسلم گوید: از امام باقر عليه السلام در مورد لقطه (مال پیدا شده) پرسیدم.

فرمود: آن را برمدار، ولی اگر گرفتار شدی و برداشتی، تا یک سال به مردم اعلام کن و اگر صاحبش آمد و آن را طلب کرد به او تحویل بده، و اگر نه آن را در بین اموال خودت بگذار و همان کاری که با اموال خودت انجام می‌دهی با آن نیز انجام بده و تا آن گاه که صاحب و درخواست کنندهٔ آن بیاید؛ ولی اگر بازهم صاحبش به دنبال آن نیامد، در وصیّت‌نامه‌ات به آن وصیّت کن.

۱۲ ـ هشام بن سالم گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ لَهُ: يَا رَسُولَ اللهِ! إِنِّي وَجَدْتُ شَاةً.

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: هِيَ لَكَ أَوْ لِأَخِيكَ أَوْ لِلذِّئْبِ.

فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ! إِنِّي وَجَدْتُ بَعِيراً.

فَقَالَ: مَعَهُ حِذَاؤُهُ وَ سِقَاؤُهُ حِذَاؤُهُ خُفُّهُ وَ سِقَاؤُهُ كَرِشُهُ فَلا تَهِجْهُ.

١٣ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ علیه السلام قَالَ:

مَنْ أَصَابَ مَالاً أَوْ بَعِيراً فِي فَلاةٍ مِنَ الْأَرْضِ قَدْ كَلَّتْ وَ قَامَتْ وَ سَيَّبَهَا صَاحِبُهَا مِمَّا لَمْ يَتْبَعْهُ فَأَخَذَهَا غَيْرُهُ فَأَقَامَ عَلَيْهَا وَ أَنْفَقَ نَفَقَةً حَتَّى أَحْيَاهَا مِنَ الْكَلالِ وَ مِنَ الْمَوْتِ فَهِيَ لَهُ وَ لا سَبِيلَ لَهُ عَلَيْهَا وَ إِنَّمَا هِيَ مِثْلُ الشَّيْءِ الْمُبَاحِ.

١٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ علیه السلام:

أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام قَضَى فِي رَجُلٍ تَرَكَ دَابَّتَهُ مِنْ جَهْدٍ قَالَ:

مردی نزد پیامبر ﷺ آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! من گوسفندی پیدا کرده‌ام.

فرمود: آن گوسفند را یا تو بر می‌داری یا برادرت یا گرگ می‌خورد.

عرض کرد: ای رسول خدا! من شتری نیز یافته‌ام.

فرمود: نعل او و آبش همراهش است؛ پس کاری به آن نداشته باشد.

۱۳ ـ عبداللّٰه بن سنان گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

هر کس حیوانی یا شتری را در بیابانی پیدا کرد که رنجور است و می‌خواهد بمیرد و صاحبش نیز آن را رها کرده و به دنبال آن نمی‌آید؛ و این شخص آن را برداشته و مواظبت کرده و غذا و آبش را تأمین کرده و او را از مریضی و مرگ نجات داده است، دیگر این حیوان برای خود اوست و صاحب قبلی آن حقی از آن ندارد، و همانا برای او همانند چیزهای مباح دیگر است.

۱۴ ـ سکونی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

امیر مؤمنان علی علیه السلام در مورد مردی که اسبش را رها کرده بود، این گونه حکم فرمود:

إِنْ تَرَكَهَا فِي كَلَإٍ وَ مَاءٍ وَ أَمْنٍ فَهِيَ لَهُ يَأْخُذُهَا حَيْثُ أَصَابَهَا، وَ إِنْ كَانَ تَرَكَهَا فِي خَوْفٍ وَ عَلَى غَيْرِ مَاءٍ وَ لا كَلَإٍ فَهِيَ لِمَنْ أَصَابَهَا.

۱۵ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام قَالَ:
لا بَأْسَ بِلُقَطَةِ الْعَصَا وَ الشِّظَاظِ وَ الْوَتِدِ وَ الْحَبْلِ وَ الْعِقَالِ وَ أَشْبَاهِهِ.
قَالَ: وَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه‌السلام: لَيْسَ لِهَذَا طَالِبٌ.

۱۶ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّونٍ عَنِ الْأَصَمِّ عَنْ مِسْمَعٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام قَالَ:
إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام كَانَ يَقُولُ فِي الدَّابَّةِ إِذَا سَرَّحَهَا أَهْلُهَا أَوْ عَجَزُوا عَنْ عَلَفِهَا أَوْ نَفَقَتِهَا فَهِيَ لِلَّذِي أَحْيَاهَا.
قَالَ: وَ قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام فِي رَجُلٍ تَرَكَ دَابَّتَهُ فِي مَضِيعَةٍ فَقَالَ: إِنْ تَرَكَهَا فِي كَلَإٍ وَ مَاءٍ وَ أَمْنٍ فَهِيَ لَهُ يَأْخُذُهَا مَتَى شَاءَ، وَ إِنْ تَرَكَهَا فِي غَيْرِ كَلَإٍ وَ لا مَاءٍ فَهِيَ لِمَنْ أَحْيَاهَا.

اگر آن را با آب و علوفه رها کرده و ترس (از مرگش به خاطر بیماری) نیز نداشته است هر گاه کسی آن را بیابد برای خود اوست، ولی اگر از روی ترس، و بدون آب و علف رهایش کرده باشد، هر کس آن را بیابد می‌تواند بردارد.

۱۵ ـ حریز گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:
اگر عصا، چوب های جوال، میخ، طناب، بند شتر و نظیر اینها پیدا شود، برداشتن آن اشکالی ندارد.
حضرت فرمود: امام باقر عليه‌السلام (در توضیح این مطلب) فرموده است: کسی به دنبال این چیزها نمی‌آید.

۱۶ ـ مسمع گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود: امیر مؤمنان علی عليه‌السلام در مورد چهارپا می‌فرمود:
اگر صاحبانش آن را رها کرده‌اند، یا از دادن علوفه و یا خرج کردن برای آن ناتوانند، برای کسی خواهد بود که آن را نگهداری و لوازمش را تأمین کند.
امیر مؤمنان علی عليه‌السلام در مورد مردی که چهارپایش را در مزرعه‌ای رها کرده بود، این گونه حکم فرمود: اگر آن را با آب و علف و با عدم ترس در جایی گذاشته است برای خود اوست، و هر وقت خواست می‌تواند آن را بردارد؛ ولی اگر بدون آب و علف رهایش کرده است، برای کسی است که آب و علوفه آن را تأمین کند.

۱۷ ـ سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ:

مَنْ وَجَدَ ضَالَّةً فَلَمْ يُعَرِّفْهَا ثُمَّ وُجِدَتْ عِنْدَهُ، فَإِنَّهَا لِرَبِّهَا وَ مِثْلَهَا مِنْ مَالِ الَّذِي كَتَمَهَا.

(۵۰)

بَابُ الْهَدِيَّةِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله:

الْهَدِيَّةُ عَلَى ثَلاثَةِ أَوْجُهٍ: هَدِيَّةُ مُكَافَأَةٍ، وَ هَدِيَّةُ مُصَانَعَةٍ، وَ هَدِيَّةٌ لِلّهِ عَزّوجلّ.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْكَرْخِيِّ قَالَ:

---

۱۷ ـ صفوان جمّال گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

هر کس چیز گم شده‌ای را بیابد، ولی اعلام نکند، آن گاه نزدش پیدا شود، برای صاحب اصلی او خواهد بود و (اگر تلف شود) باید مثل آن را بپردازد.

بخش پنجاهم

هدیه

۱ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هدیه، سه نوع است: هدیه در عوض، هدیه رشوه‌ای، و هدیه به خاطر خداوند عزّوجلّ.

۲ ـ ابراهیم کرخی گوید:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ تَكُونُ لَهُ الضَّيْعَةُ الْكَبِيرَةُ فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْمِهْرَجَانِ أَوِ النَّيْرُوزِ أَهْدَوْا إِلَيْهِ الشَّيْءَ لَيْسَ هُوَ عَلَيْهِمْ يَتَقَرَّبُونَ بِذَلِكَ إِلَيْهِ.

فَقَالَ: أَلَيْسَ هُمْ مُصَلِّينَ؟

قُلْتُ: بَلَى.

قَالَ: فَلْيَقْبَلْ هَدِيَّتَهُمْ وَ لْيُكَافِهِمْ، فَإِنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله قَالَ: «لَوْ أُهْدِيَ إِلَيَّ كُرَاعٌ لَقَبِلْتُ».

وَ كَانَ ذَلِكَ مِنَ الدِّينِ، وَ لَوْ أَنَّ كَافِراً أَوْ مُنَافِقاً أَهْدَى إِلَيَّ وَسْقاً مَا قَبِلْتُ، وَ كَانَ ذَلِكَ مِنَ الدِّينِ، أَبَى اللهُ عَزّوجلّ لِي زَبْدَ الْمُشْرِكِينَ وَ الْمُنَافِقِينَ وَ طَعَامَهُمْ.

۳ ـ ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْحَضْرَمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی که مزرعهٔ بزرگی دارد و در روز مهرگان یا نوروز برایش هدیه ای می‌آورند که لازم نبوده بیاورند، و بدین ترتیب می‌خواهند خود را به او نزدیک کنند.

فرمود: آیا اینها نماز نمی‌خوانند؟!

عرض کردم: چرا.

فرمود: پس هدیه آنها را بپذیرد، و بعدها نیز جبران کند؛ چون رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: «اگر قلم (گوسفند...) نیز به من هدیه داده شود می‌پذیرم». این از جمله دین است، ولی اگر منافق یا کافری بار شتری را به من هدیه بدهد نمی‌پذیرم، و این نیز جزو دین است. خداوند پذیرش هدیه مشرکان و منافقان را برای من نخواسته است.

۳ ـ ابوبکر حضرمی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

كَانَتِ الْعَرَبُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ عَلَى فِرْقَتَيْنِ: الْحُلِّ وَ الْحُمْسِ. فَكَانَتِ الْحُمْسُ قُرَيْشاً وَ كَانَتِ الْحُلُّ سَائِرَ الْعَرَبِ، فَلَمْ يَكُنْ أَحَدٌ مِنَ الْحُلِّ إِلَّا وَ لَهُ حَرَمِيٌّ مِنَ الْحُمْسِ، وَ مَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ حَرَمِيٌّ مِنَ الْحُمْسِ لَمْ يُتْرَكْ أَنْ يَطُوفَ بِالْبَيْتِ إِلَّا عُرْيَاناً.

وَ كَانَ رَسُولُ اللهِ ﷺ حَرَمِيّاً لِعِيَاضِ بْنِ حِمَارٍ الْمُجَاشِعِيِّ وَ كَانَ عِيَاضٌ رَجُلاً عَظِيمَ الْخَطَرِ، وَ كَانَ قَاضِياً لِأَهْلِ عُكَاظٍ فِي الْجَاهِلِيَّةِ. فَكَانَ عِيَاضٌ إِذَا دَخَلَ مَكَّةَ أَلْقَى عَنْهُ ثِيَابَ الذُّنُوبِ وَ الرَّجَاسَةِ وَ أَخَذَ ثِيَابَ رَسُولِ اللهِ ﷺ لِطُهْرِهَا فَلَبِسَهَا وَ طَافَ بِالْبَيْتِ ثُمَّ يَرُدُّهَا عَلَيْهِ إِذَا فَرَغَ مِنْ طَوَافِهِ.

فَلَمَّا أَنْ ظَهَرَ رَسُولُ اللهِ ﷺ أَتَاهُ عِيَاضٌ بِهَدِيَّةٍ فَأَبَى رَسُولُ اللهِ ﷺ أَنْ يَقْبَلَهَا وَ قَالَ: يَا عِيَاضُ! لَوْ أَسْلَمْتَ لَقَبِلْتُ هَدِيَّتَكَ، إِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَبَى لِي زَبْدَ الْمُشْرِكِينَ.

ثُمَّ إِنَّ عِيَاضاً بَعْدَ ذَلِكَ أَسْلَمَ وَ حَسُنَ إِسْلامُهُ فَأَهْدَى إِلَى رَسُولِ اللهِ ﷺ هَدِيَّةً فَقَبِلَهَا مِنْهُ.

عرب‌ها در زمان جاهلیّت دو فرقه بودند: حُلّ و حُمْس؛ حُمْس (شجاعان و دینداران) قریش بودند، و حُلّ سایر عرب‌ها بودند.

هر کدام از فرقهٔ حُلّ رفیقی از ساکنان حرم از حمیسان داشت، و هر کس چنین دوستی نداشت، طواف کعبه را با بدن عریان انجام می‌داد.

رسول خدا ﷺ دوست ساکن حرم برای عیاض بن حمار مجاشعیّ بود، عیاض مردی بود که احترام و اعتبار فراوانی داشت و قاضی مردم عُکاظ در زمان جاهلیت بود. هنگامی که وی به مکه می‌آمد، لباس‌هایی را که از رسول خدا ﷺ گرفته بود می‌پوشید تا لباس‌هایش پاک و پاکیزه باشد، پس از آن نیز به طواف کعبه می رفت و پس از پایان طواف نیز لباس‌ها را به آن حضرت بازمی‌گرداند.

پس از ظهور اسلام، عیاض نزد رسول خدا ﷺ آمد و برای آن حضرت هدیه‌ای آورد، ولی رسول خدا ﷺ از پذیرش آن خودداری کرد، و فرمود: ای عیاض! اگر اسلام بیاوری، هدیه‌ات را می‌پذیرم؛ خداوند پذیرش هدیه‌های مشرکان را برای من نخواسته است.

پس از این سخن، عیاض مسلمان شد و به نیکویی اسلام آورد، و به آن حضرت هدیه داد، و رسول خدا ﷺ آن را پذیرفت.

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي جَرِيرٍ الْقُمِّيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام.

فِي الرَّجُلِ يُهْدِي بِالْهَدِيَّةِ إِلَى ذِي قَرَابَتِهِ يُرِيدُ الثَّوَابَ وَ هُوَ سُلْطَانٌ.

فَقَالَ: مَا كَانَ لِلّٰهِ عَزّوجلّ وَ لِصِلَةِ الرَّحِمِ فَهُوَ جَائِزٌ، وَ لَهُ أَنْ يَقْبِضَهَا إِذَا كَانَ لِلثَّوَابِ.

٥ ـ سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ:

قَالَ لَهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِاللهِ الْقُمِّيُّ: إِنَّ لَنَا ضِيَاعاً فِيهَا بُيُوتُ النِّيرَانِ تُهْدِي إِلَيْهَا الْمَجُوسُ الْبَقَرَ وَ الْغَنَمَ وَ الدَّرَاهِمَ فَهَلْ لِأَرْبَابِ الْقُرَى أَنْ يَأْخُذُوا ذَلِكَ وَ لِبُيُوتِ نِيرَانِهِمْ قُوَّامٌ يَقُومُونَ عَلَيْهَا؟

قَالَ: لِيَأْخُذْهُ صَاحِبُ الْقُرَى لَيْسَ بِهِ بَأْسٌ.

---

۴ ـ ابن جریر قمی گوید: ابوالحسن علیه السلام در مورد مردی که هدیه‌ای به یکی از خویشانش می‌دهد و با این هدیه قصد دریافت ثواب الهی را دارد و او پادشاه است فرمود:

آن مقدار که به خاطر خداوند و برای صلهٔ رحم (ارتباط باخویشاوندان) باشد، جایز است و اگر برای ثواب است می‌تواند آن را بگیرد.

۵ ـ عبداللّٰه بن مغیره گوید: محمّدبن عبداللّٰه قمّی به اباالحسن علیه السلام عرض کرد: ما مزرعه‌هایی داریم که آتشکده‌هایی در آن جا وجود دارد و مجوسیان برای آتشکده‌ها گاو، گوسفند و پول هدیه می‌آورند؛ آیا صاحبان این بستانها می‌توانند آن (گاو، گوسفند و پول)ها را بگیرند، با توجّه به این که آتشکده‌هایشان نگهبانانی دارد که از آنها مواظبت می‌کنند؟

فرمود: صاحب مزرعه، آنها را بگیرد اشکالی ندارد.

٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُبَارَكِ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ:

قُلْتُ لَهُ: الرَّجُلُ الْفَقِيرُ يُهْدِي إِلَيَّ الْهَدِيَّةَ يَتَعَرَّضُ لِمَا عِنْدِي فَأَخَذَهَا وَ لا أُعْطِيهِ شَيْئاً أَيَحِلُّ لِي؟

قَالَ: نَعَمْ، هِيَ لَكَ حَلالٌ، وَ لَكِنْ لا تَدَعْ أَنْ تُعْطِيَهُ.

٧ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

كَانَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه و آله يَأْكُلُ الْهَدِيَّةَ وَ لا يَأْكُلُ الصَّدَقَةَ وَ يَقُولُ: تَهَادَوْا، فَإِنَّ الْهَدِيَّةَ تَسُلُّ السَّخَائِمَ وَ تُجْلِي ضَغَائِنَ الْعَدَاوَةِ وَ الْأَحْقَادِ.

٨ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه و آله:

---

۶ ـ اسحاق بن عمّار گوید: به امام عليه السلام عرض کردم: مردی فقیر است و هدیه‌ای به من می‌دهد، و چشمداشتی به مال من دارد و من نیز هدیه را می‌گیرم، ولی به او چیزی نمی‌دهم؛ آیا این هدیه برای من حلال است؟

فرمود: آری، برایت حلال است، ولی از کمک به او دریغ مکن.

۷ ـ جابر گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

رسول خدا صلى الله عليه و آله هدیه را می‌خورد، ولی صدقه نمی‌خورد. و می‌فرمود: به یکدیگر هدیه بدهید، که هدیه کینه‌های درونی را دور می‌کند، و دشمنی‌ها و کینه‌های آشکار را نیز از بین می‌برد.

۸ ـ سکونی گوید:

امام صادق عليه السلام فرمود: پیامبر خدا صلى الله عليه و آله فرمود:

مِنْ تَكْرِمَةِ الرَّجُلِ لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَقْبَلَ تُحْفَتَهُ وَ يُتْحِفَهُ بِمَا عِنْدَهُ وَ لا يَتَكَلَّفَ لَهُ شَيْئاً.

۹ ـ وَ بِإِسْنَادِهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله:

لَوْ أُهْدِيَ إِلَيَّ كُرَاعٌ لَقَبِلْتُهُ.

۱۰ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبَانٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ:

جُلَسَاءُ الرَّجُلِ شُرَكَاؤُهُ فِي الْهَدِيَّةِ.

۱۱ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى رَفَعَهُ قَالَ:

إِذَا أُهْدِيَ إِلَى الرَّجُلِ هَدِيَّةُ طَعَامٍ وَ عِنْدَهُ قَوْمٌ فَهُمْ شُرَكَاؤُهُ فِيهَا الْفَاكِهَةُ وَغَيْرُهَا.

۱۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ علیه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام:

از احترام و اکرام انسان برای برادر مسلمانش آن است که هدیه را از او بپذیرد و خود وی نیز چیزی را که دارد به او هدیه بدهد، ولی خود را به سختی نیندازد.

۹ ـ به همین اسناد حضرتش می‌فرماید: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

اگر به من کراع (قلم گوسفند و گاو) نیز هدیه داده شود حتماً می‌پذیرم.

۱۰ ـ محمّد بن مسلم گوید: حضرتش فرمود:

هم‌نشینان شخص، شریکان او در هدیه‌ای که برایش آورده می‌شود هستند.

۱۱ ـ عثمان بن عیسی در روایت مرفوعه‌ای گوید: حضرتش فرمود:

اگر برای کسی غذایی را هدیه بیاورند، کسانی که نزد او هستند در آن هدیه شریک می‌باشند؛ خواه میوه باشد یا چیز دیگر.

۱۲ ـ سکونی گوید:

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

لَأَنْ أُهْدِيَ لِأَخِي الْمُسْلِمِ هَدِيَّةً تَنْفَعُهُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَتَصَدَّقَ بِمِثْلِهَا.

۱۳ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْكُوفِيِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله:

تَهَادَوْا بِالنَّبِقِ تَحْيَا الْمَوَدَّةُ وَ الْمُوَالاةُ.

۱٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله: تَهَادَوْا تَحَابُّوا تَهَادَوْا فَإِنَّهَا تَذْهَبُ بِالضَّغَائِنِ.

(۵۱)

بَابُ الرِّبَا

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام قَالَ:

این که به برادر مسلمانم هدیهٔ مفیدی بدهم، برایم محبوب‌تر از آن است که مانند آن چیز را صدقه بدهم.

۱۳ ـ حسین بن زید گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود: پیامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود:

به یکدیگر میوهٔ سدر (کُنار) را هدیه بدهید، که دوستی و موالات را زنده می‌کند.

۱۴ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه‌السلام می‌فرماید:

به یکدیگر هدیه بدهید تا محبّت به یکدیگر پیدا کنید؛ به یکدیگر هدیه بدهید، چون کینه‌ها را ریشه کن می‌کند.

بخش پنجاه و یکم

ربا

۱ ـ هشام بن سالم گوید:

دِرْهَمٌ رِبًا أَشَدُّ مِنْ سَبْعِينَ زَنْيَةً كُلُّهَا بِذَاتِ مَحْرَمٍ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام:

آكِلُ الرِّبَا وَ مُؤْكِلُهُ وَ كَاتِبُهُ وَ شَاهِدُهُ فِيهِ سَوَاءٌ.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَأْكُلُ الرِّبَا وَ هُوَ يَرَى أَنَّهُ لَهُ حَرَامٌ؟

قَالَ: لا يَضُرُّهُ حَتَّى يُصِيبَهُ مُتَعَمِّداً فَإِذَا أَصَابَهُ مُتَعَمِّداً فَهُوَ بِالْمَنْزِلَةِ الَّتِي قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ.

٤ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ عَنِ الْحَلَبِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام:

امام صادق عليه السلام فرمود:

یک درهم ربا، از هفتاد زنا کردن که همگی با محرم باشند، بدتر است.

۲ ـ محمّد بن قیس گوید: امام باقر عليه السلام فرمود: امیر مؤمنان علی عليه السلام فرمود:

رباخوار، غذاخوار او، نویسندهٔ او، و شاهدش همگی یکسان هستند.

۳ ـ هشام بن سالم گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد مردی که ربا می‌خورد ولی نظرش این است که حلال است، پرسیدم.

فرمود: تا وقتی که از روی عمد ربا نگیرد برایش ضرری ندارد، ولی اگر از روی عمد و با آگاهی ربا بخورد به منزله همان است که خداوند عزّوجلّ فرموده است.

۴ ـ حلبی گوید:

كُلُّ رِبًا أَكَلَهُ النَّاسُ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابُوا فَإِنَّهُ يُقْبَلُ مِنْهُمْ إِذَا عُرِفَ مِنْهُمُ التَّوْبَةُ.

وَ قَالَ: لَوْ أَنَّ رَجُلاً وَرِثَ مِنْ أَبِيهِ مَالاً وَ قَدْ عَرَفَ أَنَّ فِي ذَلِكَ الْمَالِ رِبًا وَ لَكِنْ قَدِ اخْتَلَطَ فِي التِّجَارَةِ بِغَيْرِهِ حَلالٍ كَانَ حَلالاً طَيِّباً فَلْيَأْكُلْهُ، وَ إِنْ عَرَفَ مِنْهُ شَيْئاً أَنَّهُ رِبًا فَلْيَأْخُذْ رَأْسَ مَالِهِ وَ لْيَرُدَّ الرِّبَا، وَ أَيُّمَا رَجُلٍ أَفَادَ مَالاً كَثِيراً قَدْ أَكْثَرَ فِيهِ مِنَ الرِّبَا فَجَهِلَ ذَلِكَ ثُمَّ عَرَفَهُ بَعْدُ فَأَرَادَ أَنْ يَنْزِعَهُ فِيمَا مَضَى فَلَهُ وَ يَدَعُهُ فِيمَا يَسْتَأْنِفُ.

۵ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام قَالَ:

أَتَى رَجُلٌ أَبِي فَقَالَ: إِنِّي وَرِثْتُ مَالاً وَ قَدْ عَلِمْتُ أَنَّ صَاحِبَهُ الَّذِي وَرِثْتُهُ مِنْهُ قَدْ كَانَ يَرْبُو وَ قَدْ أَعْرِفُ أَنَّ فِيهِ رِبًا وَ أَسْتَيْقِنُ ذَلِكَ وَ لَيْسَ يَطِيبُ لِي حَلالُهُ لِحَالِ عِلْمِي فِيهِ، وَ قَدْ سَأَلْتُ فُقَهَاءَ أَهْلِ الْعِرَاقِ وَ أَهْلِ الْحِجَازِ. فَقَالُوا: لا يَحِلُّ أَكْلُهُ.

امام صادق عليه‌السلام فرمود: هر ربایی که مردم از روی ناآگاهی بخورند و پس از آن توبه کنند، اگر توبهٔ راستین نمایند از آنها پذیرفته می‌شود.

آن حضرت فرمود: اگر مردی از پدرش مالی را به ارث ببرد و بداند که در آن مال، ربـا وجود دارد، ولی این ربا در اثر تجارت حلالی با حلال مخلوط شده است؛ بـرایش حـلال است و پاکیزه می‌تواند آن را بخورد.

و اگر متوجّه شود که بخشی از آن رباست باید اصل مالش را بردارد و آن چه را که ربـا بوده به صاحبش برگرداند. هر کس استفادهٔ بسیار زیادی از چیزی ببرد و ربای زیادی در آن باشد ولی او نفهمیده باشد اگر متوجه شد و خواست آن را جدا کند نسبت به گذشته مانعی ندارد، ولی از این به بعد آن را از مالش خارج کند.

۵ ـ حلبی گوید: امام صادق عليه‌السلام می‌فرماید:

مردی نزد پدرم آمد و عرض کرد: من ثروتی را به ارث برده‌ام و یقین دارم کـه صـاحب اول که من از او ارث برده‌ام ربا می‌گرفته است. و نیز می‌دانم که در این مال، رباست و به این مطلب یقین دارم، و به خاطر این اطلاعی که دارم از آن بخش حلال نیز نمی‌توانم استفاده کنم. از فقیهان عراق و حجاز در این مورد پرسیدم و گفته‌اند: خوردن آن حلال نیست.

فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ بِأَنَّ فِيهِ مَالاً مَعْرُوفاً رِبًا وَ تَعْرِفُ أَهْلَهُ فَخُذْ رَأْسَ مَالِكَ وَ رُدَّ مَا سِوَى ذَلِكَ، وَ إِنْ كَانَ مُخْتَلِطاً فَكُلْهُ هَنِيئاً مَرِيئاً، فَإِنَّ الْمَالَ مَالُكَ وَ اجْتَنِبْ مَا كَانَ يَصْنَعُ صَاحِبُهُ.

فَإِنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله قَدْ وَضَعَ مَا مَضَى مِنَ الرِّبَا وَ حَرَّمَ عَلَيْهِمْ مَا بَقِيَ فَمَنْ جَهِلَهُ وَسِعَ لَهُ جَهْلُهُ حَتَّى يَعْرِفَهُ فَإِذَا عَرَفَ تَحْرِيمَهُ حَرُمَ عَلَيْهِ وَ وَجَبَتْ عَلَيْهِ فِيهِ الْعُقُوبَةُ إِذَا رَكِبَهُ كَمَا يَجِبُ عَلَى مَنْ يَأْكُلُ الرِّبَا.

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

الرِّبَا رِبَاءَانِ رِبًا يُؤْكَلُ وَ رِبًا لا يُؤْكَلُ، فَأَمَّا الَّذِي يُؤْكَلُ فَهَدِيَّتُكَ إِلَى الرَّجُلِ تَطْلُبُ مِنْهُ الثَّوَابَ أَفْضَلَ مِنْهَا فَذَلِكَ الرِّبَا الَّذِي يُؤْكَلُ وَ هُوَ قَوْلُهُ عَزّوجلّ: ﴿وَ مٰا آتَيْتُمْ مِنْ رِباً لِيَرْبُوَا فِي أَمْوٰالِ النّٰاسِ فَلا يَرْبُوا عِنْدَ اللهِ﴾ وَ أَمَّا الَّذِي لا يُؤْكَلُ فَهُوَ الرِّبَا الَّذِي نَهَى اللهُ عَزّوجلّ عَنْهُ وَ أَوْعَدَ عَلَيْهِ النَّارَ.

امام باقر عليه السلام فرمود: اگر می‌دانی که بخش مشخّصی از آن ارثیه رباست، و صاحبش را نیز می‌شناسی، باید اصل مال خود را برداری و بقیه را به صاحبانش برگردانی؛ و اگر مخلوط شده‌اند و مشخص نیست آن را بخور برایت گوارا باشد؛ چون مال خود توست، ولی از کاری که صاحب پیشین انجام می‌داده اجتناب کن؛ زیرا رسول خدا صلى الله عليه وآله ربایی را که پیش‌تر گرفته شده بود باقی گذاشت و بقیه را حرام کرد. بنابراین اگر کسی نسبت به آن آگاهی نداشته باشد، ناآگاهی او موجب وسعت و رخصت برای اوست، تا آن زمان که آگاهی حاصل کند و بفهمد حرام است؛ در این حال، بر او حرام می‌شود، و اگر بگیرد کیفر و مجازات الهی بر او واجب می‌گردد، چنان که بر ربا خوار واجب می‌گردد.

۶ ـ ابراهیم بن عمر یمانی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

ربا دو نوع است: ربایی که خورده می‌شود، و ربایی که خورده نمی‌شود. ربایی که خورده می‌شود هدیّه‌ای است که تو به کسی می‌دهی و پاداشی بیش از آن را از او درخواست می‌کنی. این، ربایی خوردنی است و همان است که خداوند می‌فرماید: «و آن ربایی که می‌دهد تا در اموال مردم فزونی یابد، نزد خداوند فزونی (و ثواب) نمی‌یابد».آن ربایی که نباید خورده شود ربایی است که خداوند از آن نهی کرده و به آتش دوزخ تهدید نموده است.

۷ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِاللهِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام: إِنِّي رَأَيْتُ اللهَ تَعَالَى قَدْ ذَكَرَ الرِّبَا فِي غَيْرِ آيَةٍ وَ كَرَّرَهُ.

فَقَالَ: أَوَ تَدْرِي لِمَ ذَاكَ؟

قُلْتُ: لا.

قَالَ: لِئَلَّا يَمْتَنِعَ النَّاسُ مِنِ اصْطِنَاعِ الْمَعْرُوفِ.

۸ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

إِنَّمَا حَرَّمَ اللهُ عَزّوجلّ الرِّبَا لِكَيْلا يَمْتَنِعَ النَّاسُ مِنِ اصْطِنَاعِ الْمَعْرُوفِ.

۹ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ خَالِدِ بْنِ جَرِيرٍ عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ الشَّامِيِّ قَالَ:

---

۷ ـ سماعه گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: من دیده‌ام که خداوند متعال در بیش از یک آیه از ربا سخن به میان آورده و گفتار خود را تکرار فرموده است.

فرمود: می‌دانی برای چه این کار را کرده است؟

عرض کردم: نه.

فرمود: برای این که مردم از دادن قرض الحسنه خوداری نکنند.

۸ ـ هشام بن سالم گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

خداوند فقط برای این ربا را حرام فرمود که مردم از قرض الحسنه دادن خوداری نکنند.

۹ ـ ابوربیع شامی گوید:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ أَرْبَى بِجَهَالَةٍ ثُمَّ أَرَادَ أَنْ يَتْرُكَهُ فَقَالَ: أَمَّا مَا مَضَى فَلَهُ وَ لْيَتْرُكْهُ فِيما يَسْتَقْبِلُ.

ثُمَّ قَالَ: إِنَّ رَجُلاً أَتَى أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام فَقَالَ: إِنِّي قَدْ وَرِثْتُ مَالاً وَ قَدْ عَلِمْتُ أَنَّ صَاحِبَهُ كَانَ يَرْبُو، وَ قَدْ سَأَلْتُ فُقَهَاءَ أَهْلِ الْعِرَاقِ وَ فُقَهَاءَ أَهْلِ الْحِجَازِ فَذَكَرُوا أَنَّهُ لا يَحِلُّ أَكْلُهُ.

فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: إِنْ كُنْتَ تَعْرِفُ مِنْهُ شَيْئاً مَعْزُولاً تَعْرِفُ أَهْلَهُ وَ تَعْرِفُ أَنَّهُ رِبًا فَخُذْ رَأْسَ مَالِكَ وَ دَعْ مَا سِوَاهُ وَ إِنْ كَانَ الْمَالُ مُخْتَلِطاً فَكُلْهُ هَنِيئاً مَرِيئاً، فَإِنَّ الْمَالَ مَالُكَ وَ اجْتَنِبْ مَا كَانَ يَصْنَعُ صَاحِبُكَ، فَإِنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله قَدْ وَضَعَ مَا مَضَى مِنَ الرِّبَا فَمَنْ جَهِلَهُ وَسِعَهُ أَكْلُهُ فَإِذَا عَرَفَهُ حَرُمَ عَلَيْهِ أَكْلُهُ، فَإِنْ أَكَلَهُ بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ وَجَبَ عَلَيْهِ مَا وَجَبَ عَلَى آكِلِ الرِّبَا.

۱۰ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ:

از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی از روی ناآگاهی از حکم ربا، ربا گرفته است، ولی پس از اطّلاع از حکم تصمیم به ترک این کار دارد.

فرمود: آن چه گذشته است، برای خودش باشد، ولی در آینده باید این کار را ترک کند.

آن گاه افزود: مردی نزد امام باقر عليه السلام آمد و گفت: من مالی را به ارث برده‌ام ومی‌دانم که صاحبش ربا گرفته است و از فقیهان عراق و حجاز پرسیده‌ام، گفته‌اند که خوردن این ارث حلال نیست.

امام باقر عليه السلام نیز فرمود: اگر می‌دانی بخش معیّنی از این مال رباست و می‌دانی مال چه کسی است، اصل مال خود را بردار و باقی را به صاحبش بازگردان؛ ولی اگر مخلوط و نامشخّص است، آن را بخور که گوارا و حلال است؛ چون این مال، مال توست؛ و از کاری که دوستت (صاحب پیشین مال) انجام می‌داده اجتناب کن، زیرا رسول خدا صلى الله عليه وآله رباهای پیشین را بر جای گذاشت؛ پس اگر کسی ناآگاه است خوردن آن برایش جایز است تا زمانی که بداند حرام است، و هنگامی که آگاه شد برایش حرام می‌شود، و اگر پس از فهمیدن بخورد همان کیفری که بر ربا خوار واجب است بر او نیز واجب و لازم می‌شود.

۱۰ ـ عبید بن زراره گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

لا يَكُونُ الرِّبَا إِلَّا فِيما يُكَالُ أَوْ يُوزَنُ.

۱۱ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ [عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ] قَالَ: بَلَغَ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه‌السلام عَنْ رَجُلٍ أَنَّهُ كَانَ يَأْكُلُ الرِّبَا وَ يُسَمِّيهِ اللِّبَأَ.

فَقَالَ: لَئِنْ أَمْكَنَنِي اللهُ عَزَّوَجَلَّ [مِنْهُ] لَأَضْرِبَنَّ عُنُقَهُ.

۱۲ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام قَالَ:

أَخْبَثُ الْمَكَاسِبِ كَسْبُ الرِّبَا.

(۵۲)

بَابُ أَنَّهُ لَيْسَ بَيْنَ الرَّجُلِ وَ بَيْنَ وَلَدِهِ وَ مَا يَمْلِكُهُ رِبًا

۱ ـ حُمَيْدُ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْخَشَّابِ عَنِ ابْنِ بَقَّاحٍ عَنْ مُعَاذِ بْنِ ثَابِتٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ جُمَيْعٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام:

ربا، جز در چیزی که یا با پیمانه کردن یا با وزن کردن (فروخته می‌شود) نمی‌باشد.

۱۱ ـ عبید بن زراره گوید: به امام صادق عليه‌السلام گزارش رسید که مردی ربا می‌خورد و آن را لباء (یعنی شیر) می‌نامد.

حضرتش فرمود: اگر خداوند مرا بر او مسلّط کند، به طور حتم گردنش را خواهم زد.

۱۲ ـ سعد بن طریف گوید: امام باقر عليه‌السلام فرمود:

پلیدترین استفاده‌های کاسبی استفاده‌ای است که از ربا به دست می‌آید.

بخش پنجاه و دوم

بین مرد و فرزندش و مملوکش، ربا نیست

۱ ـ عمرو بن جمیع گوید: امام صادق عليه‌السلام می‌فرماید: امیرمؤمنان علی عليه‌السلام فرمود:

لَيْسَ بَيْنَ الرَّجُلِ وَ وَلَدِهِ رِباً وَ لَيْسَ بَيْنَ السَّيِّدِ وَ عَبْدِهِ رِبًا.

۲ ـ وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ:

لَيْسَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ أَهْلِ حَرْبِنَا رِبًا نَأْخُذُ مِنْهُمْ أَلْفَ دِرْهَمٍ بِدِرْهَمٍ وَ نَأْخُذُ مِنْهُمْ وَ لا نُعْطِيهِمْ.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يَاسِينَ الضَّرِيرِ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ:

لَيْسَ بَيْنَ الرَّجُلِ وَ وَلَدِهِ وَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ عَبْدِهِ وَ لا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ أَهْلِهِ رِبًا إِنَّمَا الرِّبَا فِيمَا بَيْنَكَ، وَ بَيْنَ مَا لا تَمْلِكُ.

قُلْتُ: فَالْمُشْرِكُونَ بَيْنِي وَ بَيْنَهُمْ رِبًا؟

قَالَ: نَعَمْ.

قُلْتُ: فَإِنَّهُمْ مَمَالِيكُ؟

فَقَالَ: إِنَّكَ لَسْتَ تَمْلِكُهُمْ، إِنَّمَا تَمْلِكُهُمْ مَعَ غَيْرِكَ أَنْتَ وَ غَيْرُكَ فِيهِمْ سَوَاءٌ فَالَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُمْ لَيْسَ مِنْ ذَلِكَ، لِأَنَّ عَبْدَكَ لَيْسَ مِثْلَ عَبْدِكَ وَ عَبْدِ غَيْرِكَ.

بین مرد و فرزندش و بین آقا و غلامش ربا نیست.

۲ ـ با همین سند حضرتش فرمود: پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید: بین ما و کسانی که با ما سر جنگ دارند ربا نیست؛ از آنها هزار درهم را در مقابل یک درهم می‌گیریم؛ و از آنان سود ربایی را می‌گیریم، ولی به آنان چنین سودی نمی‌پردازیم.

۳ ـ زراره گوید: امام باقر علیه السلام فرمود:

بین مرد و فرزندش و بین او و غلامش و بین او و زنش ربانیست؛ ربا، تنها بین تو و چیزی که مالک آن نیستی مطرح است.

عرض کردم: مشرکان چطور؟ آیا بین من و آنها ربا به حساب می‌آید؟

فرمود: آری.

عرض کردم: آنها هم مملوک هستند!

فرمود: تو به تنهایی مالک آنها نیستی، بلکه به همراه دیگران (و به طور شریکی) مالک آنها هستی؛ تو و مسلمانان جنگ‌جوی غیر از تو در آنها یکسان هستید، و رابطه‌ای که بین تو و آنان هست از قبیل رابطهٔ تو با بنده‌ات نیست؛ چراکه بندهٔ تو، بندهٔ تو و دیگری نیست.

(۵۳)
بَابُ فَضْلِ التِّجَارَةِ وَ الْمُوَاظَبَةِ عَلَيْهَا

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

تَرْكُ التِّجَارَةِ يَنْقُصُ الْعَقْلَ.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

التِّجَارَةُ تَزِيدُ فِي الْعَقْلِ.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدٍ الزَّعْفَرَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

مَنْ طَلَبَ التِّجَارَةَ اسْتَغْنَى عَنِ النَّاسِ.

بخش پنجاه و سوم
فضیلت و برتری تجارت و مراقبت بر آن

۱ ـ حمّاد بن موسی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: رها کردن تجارت، عقل را می‌کاهد.

۲ ـ راوی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: تجارت کردن به عقل و خرد می‌افزاید.

۳ ـ محمّد زعفرانی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هر کس در پی تجارت باشد از مردم بی‌نیاز می‌شود.

قُلْتُ: وَ إِنْ كَانَ مُعِيلاً؟

قَالَ: وَ إِنْ كَانَ مُعِيلاً. إِنَّ تِسْعَةَ أَعْشَارِ الرِّزْقِ فِي التِّجَارَةِ.

٤ ـ أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِاللهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي الْجَهْمِ عَنْ فُضَيْلٍ الْأَعْوَرِ قَالَ:

شَهِدْتُ مُعَاذَ بْنَ كَثِيرٍ وَ قَالَ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام إِنِّي قَدْ أَيْسَرْتُ فَأَدَعُ التِّجَارَةَ.

فَقَالَ: إِنَّكَ إِنْ فَعَلْتَ قَلَّ عَقْلُكَ أَوْ نَحْوَهُ.

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي إِسْمَاعِيلَ عَنْ فُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه‌السلام: أَيَّ شَيْءٍ تُعَالِجُ؟

قُلْتُ: مَا أُعَالِجُ الْيَوْمَ شَيْئاً؟

فَقَالَ: كَذَلِكَ تَذْهَبُ أَمْوَالُكُمْ وَ اشْتَدَّ عَلَيْهِ.

عرض کردم: حتی اگر دارای خانواده و نان خور باشد؟

فرمود: حتّی اگر داری خانواده باشد؛ در واقع نه دهم رزق و روزی، در تجارت است.

۴ ـ فضیل اعور گوید: معاذ بن کثیر خدمت امام صادق عليه‌السلام شرف‌یاب شد و عرض کرد: من به زندگی مرفّهی دست یافته‌ام و می‌خواهم تجارت را رها کنم.

حضرت فرمود: اگر این کار را بکنی، عقلت کاسته می‌شود.

۵ ـ فضیل بن یسار گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود: چه شغلی داری؟

عرض کردم: اکنون کاری ندارم.

حضرتش فرمود: این گونه اموال از دستتان می‌رود.

٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي الْفَرَجِ الْقُمِّيِّ عَنْ مُعَاذٍ بَيَّاعِ الْأَكْسِيَةِ قَالَ:

قَالَ لِي أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام: يَا مُعَاذُ! أَضَعُفْتَ عَنِ التِّجَارَةِ أَوْ زَهِدْتَ فِيهَا؟

قُلْتُ: مَا ضَعُفْتُ عَنْهَا وَ مَا زَهِدْتُ فِيهَا.

قَالَ: فَمَا لَكَ؟

قُلْتُ: كُنَّا نَنْتَظِرُ أَمْراً وَ ذَلِكَ حِينَ قُتِلَ الْوَلِيدُ وَ عِنْدِي مَالٌ كَثِيرٌ وَ هُوَ فِي يَدِي وَلَيْسَ لِأَحَدٍ عَلَيَّ شَيْءٌ وَ لا أَرَانِي آكُلُهُ حَتَّى أَمُوتَ.

فَقَالَ: تَتْرُكُهَا، فَإِنَّ تَرْكَهَا مَذْهَبَةٌ لِلْعَقْلِ اسْعَ عَلَى عِيَالِكَ، وَ إِيَّاكَ أَنْ يَكُونَ هُمُ السُّعَاةَ عَلَيْكَ.

٧ ـ مُحَمَّدٌ وَ غَيْرُهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ هِشَامِ بْنِ أَحْمَرَ قَالَ:

كَانَ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام يَقُولُ لِمُصَادِفٍ: اغْدُ إِلَى عِزِّكَ. يَعْنِي السُّوقَ.

---

۶ ـ معاذ گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: ای معاذ! آیا از تجارت کردن ناتوان شده‌ای، یا این که آن را رها کرده‌ای؟

عرض کردم: هیچ کدام.

فرمود: پس چرا تجارت نمی‌کنی؟

عرض کردم: ما منتظر امر و حکومت شما بودیم. این در زمانی بود که ولید بن عبدالملک کشته شده بود، و من نیز مال فراوانی داشتم و همه‌اش به صورت نقدی در دستم بود و کسی نیز از من طلب نداشت و فکر کردم که آن را تا پایان عمرم مصرف کنم.

حضرت فرمود: اگر تجارت را ترک کنی، (بدان که) این ترک کردن موجب از بین رفتن عقل می‌شود؛ بر خانواده‌ات وسعت و رفاه بده، و نگذار که خانواده‌ات پشت سرت بدگویی کنند.

۷ ـ هشام بن احمر گوید: امام ابوالحسن علیه السلام همواره به مصادف می‌فرمود:

هر روز بامدادان در پی عزّت و شکوه خود ـ یعنی بازار ـ باش!

۸ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ بُنْدَارَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِاللهِ عَنْ شَرِيفِ بْنِ سَابِقٍ عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ أَبِي قُرَّةَ قَالَ:

سُئِلَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ وَ أَنَا حَاضِرٌ.

فَقَالَ: مَا حَبَسَهُ عَنِ الْحَجِّ؟

فَقِيلَ: تَرَكَ التِّجَارَةَ وَ قَلَّ شَيْئُهُ.

قَالَ: وَ كَانَ مُتَّكِئاً فَاسْتَوَى جَالِساً ثُمَّ قَالَ لَهُمْ: لا تَدَعُوا التِّجَارَةَ فَتَهُونُوا، اتَّجِرُوا بَارَكَ اللهُ لَكُمْ.

۹ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ:

تَعَرَّضُوا لِلتِّجَارَةِ، فَإِنَّ فِيهَا غِنًى لَكُمْ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ.

۱۰ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ مَنْصُورٍ عَنْ مُعَاذِ بْنِ كَثِيرٍ بَيَّاعِ الْأَكْسِيَةِ قَالَ:

---

۸ ـ فضیل بن ابی قرّه گوید: من در حضور امام صادق عليه السلام بودم که در مورد مردی پرسیده شد که چرا به حج نیامده است؟

عرض شد: تجارت را رها کرده و دارایی‌اش کاسته شده است.

حضرتش تکیه داده بود، برخاست و نشست، سپس به آنها فرمود: تجارت را رها نکنید؛ چون سُست می‌شوید. و تجارت کنید تا خداوند به شما برکت بدهد.

۹ ـ محمّد بن مسلم گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: امیر مؤمنان علی عليه السلام فرمود:

دست به تجارت بزنید که برای شما بی‌نیازی از مال و دارایی‌های مردم را به ارمغان می‌آورد.

۱۰ ـ معاذ بن کثیر گوید:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام: إِنِّي قَدْ هَمَمْتُ أَنْ أَدَعَ السُّوقَ وَ فِي يَدِي شَيْءٌ.

قَالَ: إِذاً يَسْقُطَ رَأْيُكَ وَ لا يُسْتَعَانَ بِكَ عَلَى شَيْءٍ.

۱۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ فُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام: إِنِّي قَدْ كَفَفْتُ عَنِ التِّجَارَةِ وَ أَمْسَكْتُ عَنْهَا.

قَالَ: وَ لِمَ ذَلِكَ أَعَجْزٌ بِكَ كَذَلِكَ تَذْهَبُ أَمْوَالُكُمْ لا تَكُفُّوا عَنِ التِّجَارَةِ وَ الْتَمِسُوا مِنْ فَضْلِ اللهِ عَزّوجلّ.

۱۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِاللهِ الْحَجَّالِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَ كَانَ خَتَنَ بُرَيْدٍ الْعِجْلِيِّ قَالَ بُرَيْدٌ لِمُحَمَّدٍ:

سَلْ لِي أَبَا عَبْدِاللهِ عليه‌السلام عَنْ شَيْءٍ أُرِيدُ أَنْ أَصْنَعَهُ، إِنَّ لِلنَّاسِ فِي يَدِي وَدَائِعَ وَ أَمْوَالاً وَ أَنَا أَتَقَلَّبُ فِيهَا وَ قَدْ أَرَدْتُ أَنْ أَتَخَلَّى مِنَ الدُّنْيَا وَ أَدْفَعَ إِلَى كُلِّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ.

به امام صادق عليه‌السلام عرض کردم: من تصمیم گرفته‌ام که بازار را رها کنم. چون بـه انـدازهٔ کافی ثروت دارم.

فرمود: اگر چنین بکنی رأی و اندیشه‌ات کم می‌شود و از تو در هیچ کاری کمک خواسته نمی‌شود و با تو مشورت نمی‌کنند.

۱۱ ـ فضیل بن یسار گوید: به امام صادق عليه‌السلام عرض کردم: من از تجارت کـردن دست برداشته ام و خودداری می‌کنم.

فرمود: چرا تجارت تو را ناتوان کـرده است؟ ایـن گـونه امـوالتـان از دست مـی‌رود؛ از تجارت دست برندارید و (پیوسته) از فضل خداوند عزّوجلّ درخواست کنید.

۱۲ ـ برید عجلی که شوهر خواهرش محمّد بـن مسـلم بـود، بـه مـحمّد گـفت: از امـام صادق عليه‌السلام در مورد کاری که می‌خواستم انجام بدهم برایم بـپرس کـه مـردم در دست مـن سپرده‌ها و اموالی دارند و من با آن‌ها کاسبی می‌کنم، حالا می‌خواهم از دنیا کـناره بگـیرم و حقّ هر کسی را نیز به او بازگردانم.

قَالَ: فَسَأَلَ مُحَمَّدٌ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنْ ذَلِكَ وَ خَبَّرَهُ بِالْقِصَّةِ وَ قَالَ: مَا تَرَى لَهُ؟

فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! أَيَبْدَأُ نَفْسَهُ بِالْحَرَبِ؟ لا، وَ لَكِنْ يَأْخُذُ وَ يُعْطِي عَلَى اللهِ جَلَّ اسْمُهُ.

۱۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ قَالَ:

كَانَ أَبُو الْخَطَّابِ قَبْلَ أَنْ يَفْسُدَ وَ هُوَ يَحْمِلُ الْمَسَائِلَ لِأَصْحَابِنَا وَ يَجِيءُ بِجَوَابَاتِهَا، رَوَى عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: اشْتَرُوا وَ إِنْ كَانَ غَالِياً، فَإِنَّ الرِّزْقَ يَنْزِلُ مَعَ الشِّرَاءِ.

(٥٤)
بَابُ آدَابِ التِّجَارَةِ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَقُولُ عَلَى الْمِنْبَرِ:

محمّد بن مسلم از امام صادق عليه السلام در این مورد پرسید و قصّه را بازگو کرد و عرض کرد: نظر شما چیست؟

فرمود: ای محمّد! آیا می‌خواهد خودش را فقیر کند؟ نه، این کار را نکند، بلکه از مردم بگیرد و در راه خداوند متعال نیز عطا کند.

۱۳ ـ علی بن عقبه گوید: ابوالخطّاب ـکه پیش از فاسد شدنش، پاسخ مسائل را برای شیعیان می‌آورد ـ از امام صادق عليه السلام روایت می‌کرد که آن حضرت فرمود:

اجناس را بخرید حتّی اگر گران باشد، چون رزق و روزی با خریدن فرود می‌آید.

بخش پنجاه و چهارم
آداب تجارت و خرید و فروش

۱ ـ اصبغ بن نباته گوید: از امیر مؤمنان علی عليه السلام شنیدم که بر فراز منبر می‌فرمود:

يَا مَعْشَرَ التُّجَّارِ! الْفِقْهَ ثُمَّ الْمَتْجَرَ، الْفِقْهَ ثُمَّ الْمَتْجَرَ، الْفِقْهَ ثُمَّ الْمَتْجَرَ. وَ اللهِ لَلرِّبَا فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ أَخْفَى مِنْ دَبِيبِ النَّمْلِ عَلَى الصَّفَا، شُوبُوا أَيْمَانَكُمْ بِالصِّدْقِ التَّاجِرُ فَاجِرٌ وَ الْفَاجِرُ فِي النَّارِ إِلَّا مَنْ أَخَذَ الْحَقَّ وَ أَعْطَى الْحَقَّ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله:

مَنْ بَاعَ وَ اشْتَرَى فَلْيَحْفَظْ خَمْسَ خِصَالٍ وَ إِلَّا فَلَا يَشْتَرِيَنَّ وَ لَا يَبِيعَنَّ الرِّبَا وَ الْحَلْفَ وَ كِتْمَانَ الْعَيْبِ وَ الْحَمْدَ إِذَا بَاعَ وَ الذَّمَّ إِذَا اشْتَرَى.

۳ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام بِالْكُوفَةِ عِنْدَكُمْ يَغْتَدِي كُلَّ يَوْمٍ بُكْرَةً مِنَ الْقَصْرِ فَيَطُوفُ فِي أَسْوَاقِ الْكُوفَةِ سُوقاً سُوقاً وَ مَعَهُ الدِّرَّةُ عَلَى عَاتِقِهِ وَ كَانَ لَهَا طَرَفَانِ وَ كَانَتْ تُسَمَّى السَّبِيبَةَ، فَيَقِفُ عَلَى أَهْلِ كُلِّ سُوقٍ فَيُنَادِي:

ای تاجران! نخست فقه (آموختن احکام تجارت) سپس تجارت، نخست فقه سپس تجارت، نخست فقه سپس تجارت. به خدا سوگند! یقین داشته باشید که ربا در این امّت از راه رفتن مورچه بر روی سنگ صیقلی و برّاق پنهان‌تر و نامرئی‌تر است؛ سوگندهایتان را با راستگویی بیامیزید و قسم دروغ یاد مکنید. تاجر، فاجر است و فاجر در آتش است، مگر آن تاجری که حقّ را بگیرد و حقّ را بپردازد.

۲ ـ سکونی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

هر کس خرید و فروش می‌کند باید پنج خصلت و ویژگی را رعایت کند، وگرنه باید دست به خرید و فروش نزند: ربا، سوگند، پنهان کردن عیب، تعریف در هنگام فروش و بدگویی به هنگام خریدن.

۳ ـ جابر گوید: امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

امیر مؤمنان علی علیه السلام همواره درکوفه هر روز صبح از مقرّ حکومتی نزد شما می‌آمد و در بازارهای کوفه، یکی یکی گردش می‌کرد و چوب دستی نیز برشانه نهاده بود که دو لبه داشت و نامش سبیبه (یعنی دولبه) بود. آن حضرت می‌آمد و نزد اهل هر یک از بازارها می‌ایستاد و بانگ می‌زد:

يَا مَعْشَرَ التُّجَّارِ! اتَّقُوا اللهَ عَزّوجلّ.

فَإِذَا سَمِعُوا صَوْتَهُ عليه السلام أَلْقَوْا مَا بِأَيْدِيهِمْ وَ أَرْعَوْا إِلَيْهِ بِقُلُوبِهِمْ وَ سَمِعُوا بِآذَانِهِمْ فَيَقُولُ عليه السلام: قَدِّمُوا الإِسْتِخَارَةَ وَ تَبَرَّكُوا بِالسُّهُولَةِ وَ اقْتَرِبُوا مِنَ الْمُبْتَاعِينَ وَ تَزَيَّنُوا بِالْحِلْمِ وَ تَنَاهَوْا عَنِ الْيَمِينِ وَ جَانِبُوا الْكَذِبَ وَ تَجَافَوْا عَنِ الظُّلْمِ وَ أَنْصِفُوا الْمَظْلُومِينَ وَ لا تَقْرَبُوا الرِّبَا وَ أَوْفُوا الْكَيْلَ وَ الْمِيزَانَ وَ لا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَ لا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ.

فَيَطُوفُ عليه السلام فِي جَمِيعِ أَسْوَاقِ الْكُوفَةِ ثُمَّ يَرْجِعُ فَيَقْعُدُ لِلنَّاسِ.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاسَانِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ الْقَاسِمِ الْجَعْفَرِيِّ عَنْ بَعْضِ أَهْلِ بَيْتِهِ قَالَ:

إِنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله لَمْ يَأْذَنْ لِحَكِيمِ بْنِ حِزَامٍ بِالتِّجَارَةِ حَتَّى ضَمِنَ لَهُ إِقَالَةَ النَّادِمِ وَ إِنْظَارَ الْمُعْسِرِ وَ أَخْذَ الْحَقِّ وَافِياً وَ غَيْرَ وَافٍ.

ای تاجران! از خداوند عزّوجلّ بترسید و تقوا پیشه کنید!

وقتی صدای امیر مؤمنان علی علیه السلام را می‌شنیدند، هر چه در دست داشتند می‌افکندند و می‌آمدند و دل و جانشان با او بود و گوش به سخنانش می‌سپردند؛ می‌فرمود:

پیش از کار استخاره و طلب خیر از خدا کنید و با آسان کردن خرید و فروشتان برکت بیابید، خودتان را به خریداران نزدیک کنید (و گران مفروشید)، و خود را به حلم و بردباری بیارایید، و از سوگند خوردن خودداری کنید، از دروغ گفتن بپرهیزید، از ستم کردن بگریزید، با ستمدیدگان مدارا کنید، نزدیک ربا مشوید، پیمانه و ترازو را کامل و درست بگیرید، اجناس مردم را به ارزانی مخرید و در زمین فساد مکنید.

آن حضرت بدین سان در همهٔ بازارهای کوفه گردش و سرکشی می‌کرد، آن گاه باز می‌گشت و برای انجام کارهای مردم جلوس می‌فرمود.

۴ ـ عبدالله بن قاسم جعفری گوید: یکی از اهل بیت علیهم السلام می‌فرماید: رسول خدا صلی الله علیه وآله به حکیم بن حرام اجازهٔ تجارت نداد تا در مورد این امور از او ضمانت گرفت: اگر کسی پشیمان شد، جنس را از او پس بگیرد، به تنگدست مهلت بدهد، حق را بگوید، خواه به سودش باشد یا استفاده نرساند.

٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِاللهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ خَلَفِ بْنِ حَمَّادٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدٍ الْهَاشِمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

جَاءَتْ زَيْنَبُ الْعَطَّارَةُ الْحَوْلاءُ إِلَى نِسَاءِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فَجَاءَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله فَإِذَا هِيَ عِنْدَهُمْ.

فَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: إِذَا أَتَيْتِنَا طَابَتْ بُيُوتُنَا.

فَقَالَتْ: بُيُوتُكَ بِرِيحِكَ أَطْيَبُ يَا رَسُولَ اللهِ!

فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: إِذَا بِعْتِ فَأَحْسِنِي وَ لا تَغُشِّي، فَإِنَّهُ أَتْقَى لِلهِ وَ أَبْقَى لِلْمَالِ.

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

إِذَا قَالَ لَكَ الرَّجُلُ: اشْتَرِ لِي فَلا تُعْطِهِ مِنْ عِنْدِكَ، وَ إِنْ كَانَ الَّذِي عِنْدَكَ خَيْراً مِنْهُ.

---

۵ ـ حسین بن زید هاشمی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

زینب نامی که عطرفروش و لوچ بود نزد زنان پیامبر صلى الله عليه وآله آمد و آن گاه حضرت تشریف آورد و زینب مذکور را نزد زنان خود دید.

فرمود: وقتی نزد ما می‌آیی خانه‌های ما خوشبو می‌شود.

عرض کرد: خانه‌های تو با بوی خوش تو بیشتر خوشبو می‌شود، ای رسول خدا!

حضرت به او فرمود: هنگامی که عطر می‌فروشی احسان کن و پنهان مکن؛ زیرا این کار موجب تقوای بیشتر از خدا و باعث ماندگاری مال و ثروت می‌شود.

۶ ـ هشام بن حکیم گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

اگر مردی به تو گفت: برای من چیزی بخر، از چیزی که خودت داری (حتی اگر مرغوب‌تر باشد) به او مده.

۷ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه و آله:

السَّمَاحَةُ مِنَ الرَّبَاحِ.

قَالَ: ذَلِكَ لِرَجُلٍ يُوصِيهِ وَ مَعَهُ سِلْعَةٌ يَبِيعُهَا.

۸ ـ وَ بِإِسْنَادِهِ قَالَ:

مَرَّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام عَلَى جَارِيَةٍ قَدِ اشْتَرَتْ لَحْماً مِنْ قَصَّابٍ وَ هِيَ تَقُولُ: زِدْنِي.

فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ: زِدْهَا، فَإِنَّهُ أَعْظَمُ لِلْبَرَكَةِ.

۹ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ الرَّحِيمِ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

إِذَا قَالَ الرَّجُلُ لِلرَّجُلِ هَلُمَّ أُحْسِنْ بَيْعَكَ يَحْرُمُ عَلَيْهِ الرِّبْحُ.

---

۷ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

پیامبر خدا صلى الله عليه و آله فرمود: راحت گرفتن در خرید و فروش، برکت بیشتری می‌آورد. این کلام را به کسی فرمود که متاعی برای فروش آورده بود، و آن حضرت به او سفارش می‌کرد.

۸ ـ با همین اسناد حضرتش می‌فرماید:

امیر مؤمنان علی عليه السلام از کنار کنیزی می‌گذشت که از قصّاب گوشت خریده بود و می‌گفت: بیشتر بده (یعنی با پولی که داده‌ام گوشت بیشتر بده).

حضرت به قصّاب فرمود: برایش بیشتر گوشت بده، چون برکتش بیشتر می‌شود.

۹ ـ راوی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

اگر مردی به دیگری گفت: با احسان به من بفروش؛ سود گرفتن برایش حرام می‌شود.

۱۰ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبَانٍ عَنْ عَامِرِ بْنِ جُذَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ:

فِي رَجُلٍ عِنْدَهُ بَيْعٌ فَسَعَّرَهُ سِعْراً مَعْلُوماً فَمَنْ سَكَتَ عَنْهُ مِمَّنْ يَشْتَرِي مِنْهُ بَاعَهُ بِذَلِكَ السِّعْرِ وَ مَنْ مَاكَسَهُ وَ أَبَى أَنْ يَبْتَاعَ مِنْهُ زَادَهُ.

قَالَ: لَوْ كَانَ يَزِيدُ الرَّجُلَيْنِ وَ الثَّلَاثَةَ لَمْ يَكُنْ بِذَلِكَ بَأْسٌ، فَأَمَّا أَنْ يَفْعَلَهُ بِمَنْ أَبَى عَلَيْهِ وَ كَايَسَهُ وَ يَمْنَعُهُ مِمَّنْ لَمْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَا يُعْجِبُنِي إِلَّا أَنْ يَبِيعَهُ بَيْعاً وَاحِداً.

۱۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله:

صَاحِبُ السِّلْعَةِ أَحَقُّ بِالسَّوْمِ.

۱۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ رَفَعَهُ قَالَ:

نَهَى رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله عَنِ السَّوْمِ مَا بَيْنَ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ.

---

۱۰ ـ عامر بن جذاعه گوید: امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی که چیزی برای فروش آورده بود و قیمت مشخّص نیز روی آن گذاشته بود؛ در بین خریداران به کسی که حرفی نمی‌زد به همان قیمت می‌فروخت، و اگر کسی در مورد قیمتش چانه می‌زد، جنس را بیشتر (ارزانتر) به او می‌فروخت. امام علیه السلام (سؤال شد).

فرمود: اگر به دو سه نفر، ارزان‌تر بفروشد اشکالی ندارد؛ ولی اگر تنها به کسانی که چانه می‌زنند و به آن قیمت نمی‌خرند تخفیف بدهد، اگر به یک قیمت بفروشد مرا به تعجّب وانمی‌دارد مگر این که به یک نحو بفروشد.

۱۱ ـ سکونی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

صاحب کالا، برای گفتن نظر خود در مورد قیمت، سزاوارتر است.

۱۲ ـ علی بن اسباط در روایت مرفوعه‌ای گوید:

رسول خدا صلی الله علیه و آله از قیمت گذاشتن روی جنس، از زمان اذان صبح تا طلوع آفتاب، نهی فرمود.

۱۳ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمانِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ:
نُبِّئْتُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّهُ كَرِهَ بَيْعَيْنِ: اطْرَحْ وَ خُذْ عَلَى غَيْرِ تَقْلِيبٍ وَ شِرَاءَ مَا لَمْ يُرَ.

۱٤ ـ أَحْمَدُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:
غَبْنُ الْمُسْتَرْسِلِ سُحْتٌ.

۱٥ ـ عَنْهُ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ مُيَسِّرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:
غَبْنُ الْمُؤْمِنِ حَرَامٌ.

۱٦ ـ أَحْمَدُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ يَزِيدَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ هَارُونَ بْنِ حَمْزَةَ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:
أَيُّمَا عَبْدٍ أَقَالَ مُسْلِماً فِي بَيْعٍ أَقَالَهُ اللهُ تَعَالَى عَثْرَتَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

---

۱۳ ـ محمّد بن سنان گوید: با خبر شدم که امام باقر عليه السلام، دو نوع معامله را دوست نمی‌داشت:
این که مشتری به فروشنده بگوید: تمام متاعت را بگذار و پولش را بگیر؛
این که چیزی را بدون دیدن بخرد.

۱۴ ـ اسحاق بن عمّار گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:
ضرر زدن (گران فروشی) به کسی که در قیمت بر انسان اعتماد می‌کند، سحت (حرام) است.

۱۵ ـ میسّر گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:
غبن (مغبون کردن) مؤمن، حرام است.

۱۶ ـ ابوحمزه گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:
هر بنده‌ای که جنس را از مسلمان پس بگیرد، خداوند تعالی در روز قیامت لغزش و گناه او را پس می‌گیرد.

١٧ ـ أَحْمَدُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ سَعْدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سَعِيدٍ الدَّغْشِيِّ قَالَ:

كُنْتُ عَلَى بَابِ شِهَابِ بْنِ عَبْدِ رَبِّهِ فَخَرَجَ غُلَامُ شِهَابٍ.

فَقَالَ: إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَ هَاشِمَ الصَّيْدَنَانِيَّ عَنْ حَدِيثِ السِّلْعَةِ وَ الْبِضَاعَةِ.

قَالَ: فَأَتَيْتُ هَاشِماً فَسَأَلْتُهُ عَنِ الْحَدِيثِ.

فَقَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه‌السلام عَنِ الْبِضَاعَةِ وَ السِّلْعَةِ؟

فَقَالَ: نَعَمْ مَا مِنْ أَحَدٍ يَكُونُ عِنْدَهُ سِلْعَةٌ أَوْ بِضَاعَةٌ إِلَّا قَيَّضَ اللهُ عَزّوجلّ مَنْ يُرْبِحُهُ، فَإِنْ قَبِلَ وَ إِلَّا صَرَفَهُ إِلَى غَيْرِهِ وَ ذَلِكَ أَنَّهُ رَدَّ عَلَى اللهِ عَزَّوَجَلَّ.

١٨ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى رَفَعَ الْحَدِيثَ قَالَ:

كَانَ أَبُو أُمَامَةَ صَاحِبُ رَسُولِ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله يَقُولُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله يَقُولُ:

---

١٧ ـ عبداللّٰه بن سعيد دغشى گويد:

كنار در خانهٔ شهاب عبدربّه بودم كه غلام (يا نوجوان) شهاب بيرون آمد و گفت: مى‌خواهم از هاشم صيدنانى در مورد حديث كالا و مال التجاره بپرسم؛

گفت: من نزد هاشم رفتم و در اين مورد پرسيدم.

گفت: از امام صادق عليه‌السلام در اين مورد پرسيدم.

فرمود: آرى (خوب است) هيچ كس كالايى ندارد مگر آن كه خداوند عزّوجلّ سببى برايش فراهم مى‌كند تا كسى بيايد و به او سود برساند؛ اگر او پذيرفت (كه پذيرفته است) و اگر نه آن (مشترى) را نزد ديگرى مى‌فرستد؛ اين بدان سبب است كه آن شخص، فرستادهٔ خداوند را رد كرده است.

١٨ ـ محمّد بن عيسى در حديث مرفوعه‌اى گويد:

ابوامامه صاحب پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله مى‌گفت: از پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله شنيدم كه مى‌فرمود:

أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ فَقَدْ طَابَ مَكْسَبُهُ إِذَا اشْتَرَى لَمْ يَعِبْ، وَ إِذَا بَاعَ لَمْ يَحْمَدْ، وَ لا يُدَلِّسُ وَ فِيما بَيْنَ ذَلِكَ لا يَحْلِفُ.

۱۹ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَّادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ مَنْصُورٍ عَنْ مُيَسِّرٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام: إِنَّ عَامَّةَ مَنْ يَأْتِينِي مِنْ إِخْوَانِي فَحُدَّ لِي مِنْ مُعَامَلَتِهِمْ مَا لا أَجُوزُهُ إِلَى غَيْرِهِ.

فَقَالَ: إِنْ وَلَّيْتَ أَخَاكَ فَحَسَنٌ وَ إِلَّا فَبِعْ بَيْعَ الْبَصِيرِ الْمُدَاقِّ.

۲۰ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ أَعْيَنَ قَالَ: قَالَ:

نُبِّئْتُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّهُ كَرِهَ بَيْعَيْنِ اطْرَحْ وَ خُذْ عَلَى غَيْرِ تَقْلِيبٍ وَ شِرَاءَ مَا لَمْ يُرَ.

چهار چیز است که اگر در کسی باشند، کاسبی‌اش خوب می‌شود: این که وقتی چیزی را می‌خرد بر آن عیب نگیرد، و وقتی می‌خواهد بفروشد شروع به تعریف و ستایش از کالای خود نکند، و تدلیس (آرایش و پنهان کردن عیوب کالا) نکند، و در تمام مراحل خرید و فروش سوگند یاد نکند.

۱۹ ـ میسّر گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: بیشترین مشتریان من از برادرانم (شیعیان) هستند؛ در مورد معامله با آنان برایم حدّی قرار بده که نسبت به دیگران رعایت نکنم (و اختصاص به شیعیان داشته باشد).

فرمود: اگر با برادرت معامله کردی نیکی و احسان کن (تخفیف بده)، ولی اگر دیگران برای خرید از تو آمدند، بسیار با دقّت و حسابگری بفروش.

۲۰ ـ عبدالاعلا بن اعین گوید: با خبر شده‌ام که امام باقر عليه السلام دو نوع معامله را خوش نمی‌داشت: این که مشتری بگوید: تمام کالایت را بگذار و پولش را بگیر؛ دیگر آن که چیزی را که ندیده است بخرد.

۲۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ بَشَّارٍ عَنْ رَجُلٍ رَفَعَهُ فِي قَوْلِ اللهِ عَزّوجلّ: ﴿رِجَالٌ لا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَ لا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللهِ﴾.

قَالَ: هُمُ التُّجَّارُ الَّذِينَ لا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَ لا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ إِذَا دَخَلَ مَوَاقِيتُ الصَّلاةِ أَدَّوْا إِلَى اللهِ حَقَّهُ فِيهَا.

۲۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ صَالِحٍ وَ أَبِي شِبْلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

رِبْحُ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ رِبًا إِلَّا أَنْ يَشْتَرِيَ بِأَكْثَرَ مِنْ مِائَةِ دِرْهَمٍ فَارْبَحْ عَلَيْهِ قُوتَ يَوْمِكَ أَوْ يَشْتَرِيَهُ لِلتِّجَارَةِ فَارْبَحُوا عَلَيْهِمْ وَ ارْفُقُوا بِهِمْ.

۲۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: مَنِ اتَّجَرَ بِغَيْرِ عِلْمٍ ارْتَطَمَ فِي الرِّبَا ثُمَّ ارْتَطَمَ.

---

۲۱ ـ راوی در روایت مرفوعه‌ای گوید: حضرتش در مورد آیهٔ: « مردانی که نه بازرگانی و نه خرید و فروش، آنها را از یاد خدا باز نمی‌دارد و به خودش مشغول نمی‌سازد» فرمود:

این مردان، بازرگانانی هستند که تجارت و معامله در هنگام فرا رسیدن وقت نمازها، آنها را از یاد خدا باز نمی‌دارد و حقّ خدا را در آن وقت به جا می‌آورند.

۲۲ ـ سلیمان بن صالح و ابوشبل گویند: امام صادق عليه السلام فرمود:

سود گرفتن مؤمن از مؤمن رباست، مگر آن که چیزی را بیش از یکصددرهم خریداری کرده باشد و تنها به اندازه خرجی مورد نیاز همان روزت از او استفاده بگیری؛ یا آن که آن کالا را برای تجارت کردن از تو بخرد که در این صورت (از مومنان) سود بگیرید و با آنان مدارا نیز بکنید.

۲۳ ـ طلحة بن زید گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

امیر مؤمنان علی عليه السلام فرمود: هر کس بدون آگاهی (از احکام) دست به تجارت بزند پی‌درپی در باتلاق ربا فرو می‌رود.

قَالَ: وَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام يَقُولُ: لا يَقْعُدَنَّ فِي السُّوقِ إِلَّا مَنْ يَعْقِلُ الشِّرَاءَ وَالْبَيْعَ.

(۵۵)

بَابُ فَضْلِ الْحِسَابِ وَ الْكِتَابَةِ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِاللهِ عَنْ رَجُلٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

مَنَّ اللهُ عَزّوجلّ عَلَى النَّاسِ بَرِّهِمْ وَ فَاجِرِهِمْ بِالْكِتَابِ وَ الْحِسَابِ، وَ لَوْ لا ذَلِكَ لَتَغَالَطُوا.

حضرتش فرمود: امیر مؤمنان علی عليه‌السلام می‌فرمود:

هیچ کس در بازار (برای کاسبی) ننشیند جز آن که (در مورد مسائل و احکام) خرید و فروش به دقّت تعامل کرده باشد.

بخش پنجاه و پنجم
فضیلت حساب کردن و نوشتن

۱ ـ جمیل گوید: از امام صادق عليه‌السلام شنیدم که می‌فرمود:

خداوند بر تمام مردم نیک و بد، با "نوشتن" و "حساب کردن" منّت نهاد و اگر چنین نبود، به طور حتم اشتباه می‌کردند.

(٥٦)
بَابُ السَّبْقِ إِلَى السُّوقِ

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام:

سُوقُ الْمُسْلِمِينَ كَمَسْجِدِهِمْ فَمَنْ سَبَقَ إِلَى مَكَانٍ فَهُوَ أَحَقُّ بِهِ إِلَى اللَّيْلِ.

وَ كَانَ لا يَأْخُذُ عَلَى بُيُوتِ السُّوقِ الْكِرَاءَ.

٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

سُوقُ الْمُسْلِمِينَ كَمَسْجِدِهِمْ يَعْنِي إِذَا سَبَقَ إِلَى السُّوقِ كَانَ لَهُ مِثْلَ الْمَسْجِدِ.

بخش پنجاه و ششم
پیشی گرفتن در رفتن به بازار

۱ ـ طلحة بن زید گوید: امام صادق عليه السلام می‌فرماید: امیر مؤمنان علی عليه السلام فرمود:

بازار مسلمانان مانند مسجد آنها است، بنابراین هر کس زودتر به مکانی برسد، برای ماندن در آنجا آن روز تا شب سزاوارتر از دیگران است.

آن حضرت برای حجره‌هایی که در بازار بود کرایه نمی‌گرفت.

۲ ـ یکی از اصحاب ما گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

بازار مسلمانان همانند مسجد آنها است؛ یعنی هر کس زودتر به مسجد رسید برایش همانند مسجد خواهد بود.

(۵۷)
بَابُ مَنْ ذَكَرَ اللهَ تَعَالَى فِي السُّوقِ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ حَنَانٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ:

قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ عليه‌السلام: يَا أَبَا الْفَضْلِ! أَمَا لَكَ مَكَانٌ تَقْعُدُ فِيهِ فَتُعَامِلَ النَّاسَ؟

قَالَ: قُلْتُ: بَلَى.

قَالَ: مَا مِنْ رَجُلٍ مُؤْمِنٍ يَرُوحُ أَوْ يَغْدُو إِلَى مَجْلِسِهِ أَوْ سُوقِهِ فَيَقُولُ حِينَ يَضَعُ رِجْلَهُ فِي السُّوقِ:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِهَا وَ خَيْرِ أَهْلِهَا» إِلَّا وَكَّلَ اللهُ عَزَّوجلّ بِهِ مَنْ يَحْفَظُهُ وَ يَحْفَظُ عَلَيْهِ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى مَنْزِلِهِ فَيَقُولُ لَهُ: قَدْ أُجِرْتَ مِنْ شَرِّهَا وَ شَرِّ أَهْلِهَا يَوْمَكَ هَذَا بِإِذْنِ اللهِ عَزَّوجلّ وَ قَدْ رُزِقْتَ خَيْرَهَا وَ خَيْرَ أَهْلِهَا فِي يَوْمِكَ هَذَا.

بخش پنجاه و هفتم
کسی که در بازار به یاد خداباشد

۱ ـ حنان از پدرش نقل می‌کند که امام باقر عليه‌السلام به من فرمود:

ای ابوالفضل! آیا تو جایی در اختیار داری که در آنجا بنشینی و با مردم داد و ستد کنی؟

عرض کردم: آری.

فرمود: هر مرد مؤمنی که صبح یا عصر به مجلس یا بازارش برود و در زمانی که پایش را در بازار می‌گذارد بگوید:

«بار الها! من از خیر اینجا و خیر اهلش، از تو در خواست می‌کنم»، خداوند کسی را برایش وکیل می‌کند که او و اموالش را حفظ کند تا آن را که به منزلش برگردد، و موکل الهی به او می‌گوید: امروز از شرّ آن و اهلش در امان ماندی! و این به خواست (و اجازه) خداوند بود و خیر و برکت آن و اهلش را امروز به دست آوردی.

فَإِذَا جَلَسَ مَجْلِسَهُ قَالَ حِينَ يَجْلِسُ: «أَشْهَدُ أَنْ لا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ حَلالاً طَيِّباً وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ أَظْلِمَ أَوْ أُظْلَمَ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ صَفْقَةٍ خَاسِرَةٍ وَ يَمِينٍ كَاذِبَةٍ».

فَإِذَا قَالَ ذَلِكَ، قَالَ لَهُ الْمَلَكُ الْمُوَكَّلُ بِهِ: أَبْشِرْ فَمَا فِي سُوقِكَ الْيَوْمَ أَحَدٌ أَوْفَرَ مِنْكَ حَظّاً قَدْ تَعَجَّلْتَ الْحَسَنَاتِ وَ مُحِيَتْ عَنْكَ السَّيِّئَاتُ وَ سَيَأْتِيكَ مَا قَسَمَ اللهُ لَكَ مُوَفَّراً حَلالاً طَيِّباً مُبَارَكاً فِيهِ.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: إِذَا دَخَلْتَ سُوقَكَ فَقُلِ:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِهَا وَ خَيْرِ أَهْلِهَا وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا وَ شَرِّ أَهْلِهَا.

هنگامی که در جایگاه خود بنشیند بگوید:

«گواهی می‌دهم که معبودی جز خدا نیست که یکتاست و هیچ شریکی ندارد؛ گواهی می‌دهم که محمّد بنده و فرستاده اوست؛ خداوندا! من از فضل حلال پاکیزه‌ات درخواست می‌کنم؛ و از این که ستم کنم و یا به من ستم شود به تو پناه می‌آورم؛ و از معامله زیان بار، و سوگند دروغ به تو پناه می‌آورم».

وقتی این را بگوید، آن فرشته‌ای که گماشته الهی برای اوست، می‌گوید: تو را بشارت می‌دهم که امروز در بازار تو کسی پربهره‌تر از تو نیست؛ به سوی کارهای نیک شتافتی و بدی‌ها (از نامهٔ عملت) محو شد، و به زودی آن‌چه خداوند برایت تقسیم کرده است، به طور فراوان، حلال، پاکیزه و پربرکت به تو می‌رسد.

۲ ـ معاویة بن عمّار گوید: امام صادق عليه السلام می‌فرماید:

هنگامی که وارد بازار شدی بگو:

«خداوندا! از خیر آن (بازار) و خیر و برکت اهل آن از تو درخواست می‌کنم، و از شرّ آن و اهلش به تو پناه می‌آورم.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ أَظْلِمَ أَوْ أُظْلَمَ أَوْ أَبْغِيَ أَوْ يُبْغَى عَلَيَّ أَوْ أَعْتَدِيَ أَوْ يُعْتَدَى عَلَيَّ.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ إِبْلِيسَ وَ جُنُودِهِ وَ شَرِّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَ الْعَجَمِ وَ حَسْبِيَ اللهُ لا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ.

(۵۸)

بَابُ الْقَوْلِ عِنْدَ مَا يُشْتَرَى لِلتِّجَارَةِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام قَالَ: إِذَا اشْتَرَيْتَ شَيْئاً مِنْ مَتَاعٍ أَوْ غَيْرِهِ فَكَبِّرْ، ثُمَّ قُلِ:
اللَّهُمَّ إِنِّي اشْتَرَيْتُهُ أَلْتَمِسُ فِيهِ مِنْ فَضْلِكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ.
اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ لِي فِيهِ فَضْلاً اللَّهُمَّ إِنِّي اشْتَرَيْتُهُ أَلْتَمِسُ فِيهِ مِنْ رِزْقِكَ.
[اللَّهُمَّ] فَاجْعَلْ لِي فِيهِ رِزْقاً.

بار الها! من از این که ستم کنم یا بر من ستم شود، یا بر من جنایت (و بی‌عدالتی کنند) یا من چنین کنم، یا به حق کسی تجاوز کنم یا بر من تجاوز شود به تو پناه می‌آورم.

بار الها! من از شر ابلیس و سپاهش، و از شرّ فاسقان عرب و عجم به تو پناه می‌آورم، و خداوند مرا بس است، خدایی جز او نیست، تنها بر او توکّل کردم و او پروردگار عرش بزرگ است».

بخش پنجاه و هشتم
دعا هنگام خرید جنس برای تجارت

۱ ـ حریز گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:
هنگامی که متاعی یا چیزی خریدی، تکبیر بگو و پس از آن بگو:
«بار الها! من این را خریدم و بدین وسیله از فضل تو در آن درخواست جدّی دارم. پس بر محمّد و آل محمّد درود بفرست، بار الها! برای من در آن فضل (و فزونی) قرار بده. بار الها! من این را خریداری می‌کنم و از رزق و روزی تو در آن درخواست جدّی دارم؛ بار الها! پس بر من در آن رزق و روزی مقرّر فرما».

ثُمَّ أَعِدْ كُلَّ وَاحِدَةٍ ثَلاثَ مَرَّاتٍ.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ هُذَيْلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام قَالَ:

إِذَا اشْتَرَيْتَ جَارِيَةً فَقُلِ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَشِيرُكَ وَ أَسْتَخِيرُكَ.

۳ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام قَالَ:

إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَشْتَرِيَ شَيْئاً فَقُلْ:

يَا حَيُّ يَا قَيُّومُ يَا دَائِمُ يَا رَءُوفُ يَا رَحِيمُ أَسْأَلُكَ بِعِزَّتِكَ وَ قُدْرَتِكَ وَ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ أَنْ تَقْسِمَ لِي مِنَ التِّجَارَةِ الْيَوْمَ أَعْظَمَهَا رِزْقاً وَ أَوْسَعَهَا فَضْلاً وَ خَيْرَهَا عَاقِبَةً فَإِنَّهُ لا خَيْرَ فِيمَا لا عَاقِبَةَ لَهُ.

قَالَ: وَ قَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه‌السلام: إِذَا اشْتَرَيْتَ دَابَّةً أَوْ رَأْساً فَقُلِ: اللَّهُمَّ اقْدِرْ لِي أَطْوَلَهَا حَيَاةً وَ أَكْثَرَهَا مَنْفَعَةً وَ خَيْرَهَا عَاقِبَةً.

آن گاه هر یک از این دعاها را سه بار تکرار کن.

۲ ـ هذیل گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

هنگامی که (می‌خواهی) کنیزی بخری بگو:

بار الها! من با تو مشورت می‌کنم و از تو خیر و برکت می‌طلبم.

۳ ـ معاویة بن عمّار گوید: هنگامی که خواستی چیزی بخری، بگو:

ای زنده! ای پایدار! ای همیشگی! ای رئوف! ای همیشه رحم کننده! به واسطه عزّت و توانایی تو، و هر چه آن را می‌دانی، از تو درخواست می‌کنم که امروز تجارتی با بزرگترین رزق و روزی و بیشترین استفاده و با بهترین عاقبت و سرانجام، برای من قرار دهی و تقسیم کنی؛ زیرا در چیزی که سرانجام نداشته باشد، خیر و برکتی نیست.

امام صادق عليه‌السلام فرمود:

هر گاه اسب یا غلام (یا کنیزی) را خریداری کردی بگو: بار الها! آن که عمرش طولانی‌تر، منفعتش بیشتر و عاقبتش بهتر است را نصیبم کن.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

إِذَا اشْتَرَيْتَ دَابَّةً فَقُلِ:

اللَّهُمَّ إِنْ كَانَتْ عَظِيمَةَ الْبَرَكَةِ فَاضِلَةَ الْمَنْفَعَةِ مَيْمُونَةَ النَّاصِيَةِ فَيَسِّرْ لِي شِرَاهَا وَإِنْ كَانَتْ غَيْرَ ذَلِكَ فَاصْرِفْنِي عَنْهَا إِلَى الَّذِي هُوَ خَيْرٌ لِي مِنْهَا فَإِنَّكَ تَعْلَمُ وَ لا أَعْلَمُ وَ تَقْدِرُ وَ لا أَقْدِرُ وَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ.

تَقُولُ ذَلِكَ ثَلاثَ مَرَّاتٍ.

(٥٩)
بَابُ مَنْ تُكْرَهُ مُعَامَلَتُهُ وَ مُخَالَطَتُهُ

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ الْوَلِيدِ بْنِ صَبِيحٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام:

---

۴ ـ معاوية بن عمّار گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: هنگامی که خواستی چهارپایی را بخری، سه مرتبه بگو:

بار الها! اگر برکتش بزرگ، منفعتش افزون، و پیشانی‌اش مبارک است خریداری آن را برایم به آسانی فراهم کن و اگر جز این است مرا از خریدن آن به خریدن چیزی موفق کن که برایم بهتر از این باشد؛ چون تو می‌دانی و من نمی‌دانم، و تو می‌توانی و من نمی‌توانم، و تو از غیب‌ها آگاهی کامل و چیزهای پنهان داری».

بخش پنجاه و نهم
کسی که معامله و معاشرت با او کراهت دارد

۱ ـ صبیح گوید: امام صادق عليه السلام به من فرمود:

لا تَشْتَرِ مِنْ مُحَارَفٍ، فَإِنَّ صَفْقَتَهُ لا بَرَكَةَ فِيهَا.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى وَ غَيْرُهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ الشَّامِيِّ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام فَقُلْتُ: إِنَّ عِنْدَنَا قَوْماً مِنَ الْأَكْرَادِ وَ إِنَّهُمْ لا يَزَالُونَ يَجِيئُونَ بِالْبَيْعِ فَنُخَالِطُهُمْ وَ نُبَايِعُهُمْ.

فَقَالَ: يَا أَبَا الرَّبِيعِ! لا تُخَالِطُوهُمْ، فَإِنَّ الْأَكْرَادَ حَيٌّ مِنْ أَحْيَاءِ الْجِنِّ كَشَفَ اللهُ عَنْهُمُ الْغِطَاءَ فَلا تُخَالِطُوهُمْ.

۳ ـ أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِاللهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِاللهِ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ مِنْ أَصْحَابِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ خَارِجَةَ عَنْ مُيَسِّرِ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام:

لا تُعَامِلْ ذَا عَاهَةٍ، فَإِنَّهُمْ أَظْلَمُ شَيْءٍ.

از کسی که (از معاملات) سود کم می‌برد، خریداری مکن؛ چون معامله او برکت ندارد.

۲ ـ ابوربیع شامی گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: گروهی از کردها نزد ما هستند که همیشه برای فروش می‌آیند و ما با آن‌ها معاشرت و داد و ستد می‌کنیم. (نظر شما چیست؟)

فرمود: ای اباالربیع! با آنها معاشرت مکنید؛ چون این کردها یکی از نسل‌های جنّ هستند که خداوند پوشش را از آنان برداشته است.

۳ ـ میسّر بن عبدالعزیز گوید: امام صادق عليه السلام به من فرمود:

با کسی که بیماری واگیردار دارد معامله نکن، چون آنها (بدین جهت) ستم بارترین چیزها هستند.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ قَالَ: اسْتَقْرَضَ قَهْرَمَانٌ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام مِنْ رَجُلٍ طَعَاماً لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام فَأَلَحَّ فِي التَّقَاضِي.

فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام: أَلَمْ أَنْهَكَ أَنْ تَسْتَقْرِضَ لِي مِمَّنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ فَكَانَ.

٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ ظَرِيفِ بْنِ نَاصِحٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

لا تُخَالِطُوا وَ لا تُعَامِلُوا إِلَّا مَنْ نَشَأَ فِي الْخَيْرِ.

٦ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ رَفَعَهُ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام:

احْذَرُوا مُعَامَلَةَ أَصْحَابِ الْعَاهَاتِ، فَإِنَّهُمْ أَظْلَمُ شَيْءٍ.

٧ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مَيَّاحٍ عَنْ عِيسَى عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ:

إِيَّاكَ وَ مُخَالَطَةَ السَّفِلَةِ، فَإِنَّ السَّفِلَةَ لا يَئُولُ إِلَى خَيْرٍ.

---

۴ ـ حفص بن بختری گوید: خزانه دار و وکیل امام صادق عليه السلام، برای آن حضرت مقداری مواد غذایی قرض گرفت وآن شخص بسیار اصرار می‌کرد که قرضش را زود بپردازند.

امام صادق عليه السلام به وکیل خود فرمود: مگر من تو را از قرض گرفتن از کسی که ندار بوده و دارا شده نهی نکرده بودم!؟

۵ ـ ظریف بن ناصح گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

فقط با کسی معاشرت و داد و ستد کنید که در خیر و برکت رشد کرده باشد.

۶ ـ احمد بن محمّد در روایت مرفوعه‌ای گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

از معامله با افرادی که بیماری واگیردار دارند، بپرهیزید؛ چون ستم بارترین چیز هستند.

۷ ـ عیسی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

از معاشرت با افراد پست بپرهیز؛ زیرا که فرد پست راهی به خیر ندارد.

٨ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ بُنْدَارَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِاللهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ فَضْلٍ النَّوْفَلِيِّ عَنِ ابْنِ أَبِي يَحْيَى الرَّازِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام:

لا تُخَالِطُوا وَ لا تُعَامِلُوا إِلَّا مَنْ نَشَأَ فِي الْخَيْرِ.

٩ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ خَارِجَةَ عَنْ مُيَسِّرِ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام:

لا تُعَامِلْ ذَا عَاهَةٍ، فَإِنَّهُمْ أَظْلَمُ شَيْءٍ.

(٦٠)

بَابُ الْوَفَاءِ وَ الْبَخْسِ

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنَ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

---

٨ ـ ابن ابویحیی رازی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: فقط با کسی معاشرت و داد و ستد کنید که در خیر وبرکت بزرگ شده باشد.

٩ ـ میسّر بن عبدالعزیز گوید: امام صادق عليه السلام به من فرمود:

با کسی که بیماری واگیردارد، داد وستد مکن؛ زیرا این افراد از همه چیز ستم بارتر هستند.

بخش شصتم

فروش به اندازه، و کم فروشی

١ ـ حمّاد بن بشیر گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

لا يَكُونُ الْوَفَاءُ حَتَّى يَمِيلَ الْمِيزَانُ.

۲ ـ عَنْهُ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُرَازِمٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قَالَ:

مَنْ أَخَذَ الْمِيزَانَ بِيَدِهِ فَنَوَى أَنْ يَأْخُذَ لِنَفْسِهِ وَافِياً لَمْ يَأْخُذْ إِلَّا رَاجِحاً وَ مَنْ أَعْطَى فَنَوَى أَنْ يُعْطِيَ سَوَاءً لَمْ يُعْطِ إِلَّا نَاقِصاً.

۳ ـ عَنْهُ عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ إِسْحَاقَ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام: إِنِّي صَاحِبُ نَخْلٍ فَخَبِّرْنِي بِحَدٍّ أَنْتَهِي إِلَيْهِ فِيهِ مِنَ الْوَفَاءِ. فَقَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام: انْوِ الْوَفَاءَ، فَإِنْ أَتَى عَلَى يَدِكَ وَ قَدْ نَوَيْتَ الْوَفَاءَ نُقْصَانٌ كُنْتَ مِنْ أَهْلِ الْوَفَاءِ، وَ إِنْ نَوَيْتَ النُّقْصَانَ ثُمَّ أَوْفَيْتَ كُنْتَ مِنْ أَهْلِ النُّقْصَانِ.

تا زبانهٔ ترازو کمی پایین‌تر نرود، جنس به اندازهٔ کافی نرسیده است.

۲ ـ اسحاق بن عمّار گوید: حضرتش فرمود:

هر کس ترازو را با دست خود بگیرد و قصد داشته باشد که برای خود به طور کامل وزن کند، حتماً کمی بیشتر برای خود برمی‌دارد، و اگر کسی چیزی را که می‌دهد بخواهد به اندازهٔ مساوی باشد، به طور حتم کمتر از مقدار لازم خواهد داد.

۳ ـ عبید بن اسحاق گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: من درخت خرما دارم، حدّی را برایم مشخّص کن که اگر آن را رعایت کنم به اندازهٔ واقعی جنس به مشتری داده باشم.

فرمود: قصد کن که به اندازهٔ کامل وزن کنی، در این صورت اگر کاستی هم داشت از کامل فروشان خواهی بود، ولی اگر قصد کم فروشی داشته باشی و حتّی به اندازهٔ کامل هم فروخته باشی از کم فروشان به حساب خواهی آمد.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُثَنَّى الْحَنَّاطِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:
قُلْتُ لَهُ: رَجُلٌ مِنْ نِيَّتِهِ الْوَفَاءُ وَ هُوَ إِذَا كَالَ لَمْ يُحْسِنْ أَنْ يَكِيلَ.
قَالَ: فَمَا يَقُولُ الَّذِينَ حَوْلَهُ؟
قَالَ: قُلْتُ: يَقُولُونَ: لا يُوفِي.
قَالَ: هَذَا لا يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَكِيلَ.
٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: لا يَكُونُ الْوَفَاءُ حَتَّى يَرْجَحَ.

(٦١)
بَابُ الْغِشِّ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ لَيْسَ مِنَّا مَنْ غَشَّنَا

۴ ـ یکی از اصحاب ما گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: مردی قصد دارد به اندازه بفروشد (وکم نگذارد)، ولی وقتی جنس را برای فروش اندازه‌گیری می‌کند نمی تواند به خوبی آن را پیمانه کند.
فرمود: اطرافیانش در مورد او چه می‌گویند؟
عرض کردم: می‌گویند: به اندازه نمی‌فروشد.
فرمود: چنین شخصی نمی‌تواند پیمانه کننده (وزن کننده) باشد.
۵ ـ راویانی گویند: امام صادق عليه السلام فرمود:
تا وزن جنس نچربد، به اندازه وزن نشده است.

بخش شصت و یکم
غشّ و خیانت در معامله

۱ ـ هشام بن سالم گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:
کسی‌که با ما غشّ (ناخالص و مخلوط کردن چیزی بی‌ارزش با چیز باارزش) کند از ما نیست.

۲ ـ وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله لِرَجُلٍ يَبِيعُ الَّتمْرَ: يَا فُلانُ! أَمَا عَلِمْتَ أَنَّهُ لَيْسَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ مَنْ غَشَّهُمْ؟

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ سِجَادَةَ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ قَالَ:
كُنَّا عِنْدَ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام فَإِذَا دَنَانِيرُ مَصْبُوبَةٌ بَيْنَ يَدَيْهِ فَنَظَرَ إِلَى دِينَارٍ فَأَخَذَهُ بِيَدِهِ، ثُمَّ قَطَعَهُ بِنِصْفَيْنِ.
ثُمَّ قَالَ لِي: أَلْقِهِ فِي الْبَالُوعَةِ حَتَّى لا يُبَاعَ شَيْءٌ فِيهِ غِشٌّ.

٤ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِاللهِ عَنْ عُبَيْسِ بْنِ هِشَامٍ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:
دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ يَبِيعُ الدَّقِيقَ فَقَالَ: إِيَّاكَ وَ الْغِشَّ، فَإِنَّ مَنْ غَشَّ غُشَّ فِي مَالِهِ، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ غُشَّ فِي أَهْلِهِ.

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

---

۲ ـ با همین سند امام صادق عليه السلام می‌فرماید:
رسول خدا صلى الله عليه وآله به مردی خرما فروش فرمود: فلانی! مگر نمی‌دانی کسی که با مسلمانان غشّ کند، از آنها نیست؟

۳ ـ موسی بن بکر گوید: ما در خدمت ابوالحسن عليه السلام بودیم و دینارهایی در برابر آن حضرت بود که آن حضرت به یکی از آن سکّه‌ها نگریست و آن را برداشت و به دو نیم کرد.
سپس به من فرمود: آن را در گودالی (محل زباله) بینداز تا چیزی که در آن غش باشد به ازای آن فروخته نشود.

۴ ـ راوی گوید: مردی که آرد فروش بود نزد امام صادق عليه السلام آمد، و حضرت به او فرمود: به تو سفارش می‌کنم غش نکنی؛ چون هر کس به دیگری چیز ناخالصی را بفروشد، دیگران نیز مال ناخالص و مغشوش به او می‌فروشند، و اگر ثروتی نداشته باشد در مورد خانواده‌اش با او غش و خیانت می‌شود.

۵ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

نَهى رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه و آله عَنْ أَنْ يُشَابَ اللَّبَنُ بِالْمَاءِ لِلْبَيْعِ.

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ قَالَ:

كُنْتُ أَبِيعُ السَّابِرِيَّ فِي الظِّلَالِ، فَمَرَّ بِي أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام فَقَالَ لِي: يَا هِشَامُ! إِنَّ الْبَيْعَ فِي الظِّلِّ غِشٌّ، وَ إِنَّ الْغِشَّ لا يَحِلُّ.

٧ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ سَعْدٍ الْإِسْكَافِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

مَرَّ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله فِي سُوقِ الْمَدِينَةِ بِطَعَامٍ فَقَالَ لِصَاحِبِهِ:

مَا أَرَى طَعَامَكَ إِلَّا طَيِّباً.

وَ سَأَلَهُ عَنْ سِعْرِهِ.

فَأَوْحَى اللهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ أَنْ يَدُسَّ يَدَيْهِ فِي الطَّعَامِ، فَفَعَلَ فَأَخْرَجَ طَعَاماً رَدِيّاً.

فَقَالَ لِصَاحِبِهِ: مَا أَرَاكَ إِلَّا وَ قَدْ جَمَعْتَ خِيَانَةً وَ غِشّاً لِلْمُسْلِمِينَ.

رسول خدا صلى الله عليه و آله از این که شیر را برای فروختن با آب مخلوط کنند، نهی فرمود.

۶ ـ هشام بن حکم گوید: من در سایه نشسته بودم و (پیراهن نازک، یا خرمای خوب) سابری می‌فروختم؛ امام کاظم عليه السلام از کنار من گذشت و به من فرمود:

فروش در سایه، غشّ است (چون واقعیّت جنس آشکار نمی‌شود) و غشّ حلال نیست.

۷ ـ سعد اسکاف گوید: امام باقر عليه السلام می‌فرماید:

پیامبر صلى الله عليه و آله در بازار مدینه غذایی را دید و به صاحبش فرمود:

غذای تو را پاکیزه می‌بینم. آن گاه بهای آن را پرسیدند. در این هنگام خداوند عزّ و جلّ بـه آن حضرت وحی فرستاد که دستانش را در آن غذا وارد کند.

و آن حضرت نیز چنین کرد و غذای نامرغوبی را (از زیر آن) بیرون آوردن؛ از این رو به آن شخص فرمود: چنین می‌بینم که تو خیانت و غشّ (ناخالص) را برای مسلمانان گرد آورده‌ای.

(٦٢)
بَابُ الْحَلْفِ فِي الشِّرَاءِ وَ الْبَيْعِ

١ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْفَزَارِيِّ قَالَ:

دَعَا أَبُو عَبْدِاللهِ عليه‌السلام مَوْلًى لَهُ يُقَالُ لَهُ: مُصَادِفٌ فَأَعْطَاهُ أَلْفَ دِينَارٍ وَ قَالَ لَهُ: تَجَهَّزْ حَتَّى تَخْرُجَ إِلَى مِصْرَ، فَإِنَّ عِيَالِي قَدْ كَثُرُوا.

قَالَ: فَتَجَهَّزَ بِمَتَاعٍ وَ خَرَجَ مَعَ التُّجَّارِ إِلَى مِصْرَ، فَلَمَّا دَنَوْا مِنْ مِصْرَ اسْتَقْبَلَتْهُمْ قَافِلَةٌ خَارِجَةٌ مِنْ مِصْرَ فَسَأَلُوهُمْ عَنِ الْمَتَاعِ الَّذِي مَعَهُمْ مَا حَالُهُ فِي الْمَدِينَةِ وَ كَانَ مَتَاعَ الْعَامَّةِ فَأَخْبَرُوهُمْ أَنَّهُ لَيْسَ بِمِصْرَ مِنْهُ شَيْءٌ فَتَحَالَفُوا وَ تَعَاقَدُوا عَلَى أَنْ لا يَنْقُصُوا مَتَاعَهُمْ مِنْ رِبْحِ الدِّينَارِ دِينَاراً.

بخش شصت و دوم
سوگند یاد کردن در خریدن و فروش

۱ ـ ابوجعفر فرازی گوید: امام صادق عليه‌السلام یکی از دوستان خود را به نام مصادف فرا خواند و به او یک‌هزار دینار داد و فرمود: متاعی بخر و به مصر ببر؛ چون خانواده (نان خورهای) من زیاد شده‌اند.

مصادف، متاعی خرید و با تاجران به طرف مصر رفت و در نزدیکی آنجا بازرگانانی را که از مصر می‌آمدند دیدند و در مورد کالایی که به همراه داشتند پرسیدند که در این شهر چه وضعی دارد؟

این کالا، از کالاهای عمومی بود. آنان گفتند که از این کالا در مصر پیدا نمی‌شود و بازار خوبی دارد؛ به همین رو این تاجران (از جمله مصادف) با یکدیگر هم پیمان شدند که کالای خود را با سود صددرصد بفروشند.

فَلَمَّا قَبَضُوا أَمْوَالَهُمْ وَ انْصَرَفُوا إِلَى الْمَدِينَةِ فَدَخَلَ مُصَادِفٌ عَلَى أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام وَ مَعَهُ كِيسَانِ فِي كُلِّ وَاحِدٍ أَلْفُ دِينَارٍ، فَقَالَ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! هَذَا رَأْسُ الْمَالِ وَ هَذَا الْآخَرُ رِبْحٌ.

فَقَالَ: إِنَّ هَذَا الرِّبْحَ كَثِيرٌ، وَ لَكِنْ مَا صَنَعْتَهُ فِي الْمَتَاعِ؟

فَحَدَّثَهُ كَيْفَ صَنَعُوا وَ كَيْفَ تَحَالَفُوا.

فَقَالَ: سُبْحَانَ اللهِ! تَحْلِفُونَ عَلَى قَوْمٍ مُسْلِمِينَ أَلَّا تَبِيعُوهُمْ إِلَّا رِبْحَ الدِّينَارِ دِينَاراً.

ثُمَّ أَخَذَ أَحَدَ الْكِيسَيْنِ فَقَالَ: هَذَا رَأْسُ مَالِي وَ لا حَاجَةَ لَنَا فِي هَذَا الرِّبْحِ.

ثُمَّ قَالَ: يَا مُصَادِفُ! مُجَادَلَةُ السُّيُوفِ أَهْوَنُ مِنْ طَلَبِ الْحَلالِ.

۲ ـ وَ عَنْهُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ عُبَيْسِ بْنِ هِشَامٍ عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ رَفَعَهُ قَالَ:

وقتی کالاها را فروختند و پول‌ها را گرفتند و به مدینه بازگشتند، مصادف نزد امام صادق عليه السلام رفت و دو کیسه را که در هر یک، هزار دینار بود آورد و گفت: قربانت گردم! این اصل مال شماست، و این یکی نیز سود آن است.

فرمود: این سود، زیاد است؛ مگر با آن کالا چه کار کردی؟

مصادف جریان را بازگو کرد و از هم پیمان شدنشان پرده برداشت.

فرمود: سبحان اللّٰه! بر ضد گروهی مسلمان با یکدیگر هم پیمان می‌شوید که برای هر دینار کم‌تر از یک دینار استفاده نگیرید؟!

سپس یکی از دو کیسه را برداشت و فرمود: این اصل مال من است و نیازی به این سود ندارم.

آن گاه فرمود: ای مصادف! درگیری با شمشیرها از به دست آوردن روزی حلال آسان‌تر است.

۲ ـ ابوحمزه در روایت مرفوعه‌ای گوید:

قَامَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام عَلَى دَارِ ابْنِ أَبِي مُعَيْطٍ وَ كَانَ يُقَامُ فِيهَا الْإِبِلُ فَقَالَ: يَا مَعَاشِرَ السَّمَاسِرَةِ! أَقِلُّوا الْأَيْمَانَ، فَإِنَّهَا مَنْفَقَةٌ لِلسِّلْعَةِ مَمْحَقَةٌ لِلرِّبْحِ.

۳ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عُبَيْدِ اللهِ الدِّهْقَانِ عَنْ دُرُسْتَ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام قَالَ:

ثَلاثَةٌ لا يَنْظُرُ اللهُ تَعَالَى إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، أَحَدُهُمْ رَجُلٌ اتَّخَذَ اللهَ بِضَاعَةً لا يَشْتَرِي إِلَّا بِيَمِينٍ وَ لا يَبِيعُ إِلَّا بِيَمِينٍ.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ زَعْلانَ عَنْ أَبِي إِسْمَاعِيلَ رَفَعَهُ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ:

إِيَّاكُمْ وَ الْحَلْفَ، فَإِنَّهُ يُنَفِّقُ السِّلْعَةَ وَ يَمْحَقُ الْبَرَكَةَ.

امیر مؤمنان علی عليه السلام در کنار خانهٔ ابن ابی معیط که شتران را در آنجا نگاه می‌داشتند ایستاد و فرمود: ای سمساران (دلالان)! کم سوگند یاد کنید! زیرا سوگند کالا را از دست می‌برد، ولی استفاده را کم می‌کند.

۳ ـ ابراهیم بن عبدالحمید گوید: امام کاظم عليه السلام می‌فرماید:

خداوند تعالی در روز قیامت به سه نفر نگاه رحمت نمی‌کند: یکی از آنها مردی است که خدا را کالای خود قرار داده است و برای خریدن سوگند یاد می‌کند و برای فروش نیز چنین می‌کند.

۴ ـ ابواسماعیل در روایت مرفوعه‌ای گوید: امیر مؤمنان علی عليه السلام همواره می‌فرمود:

از سوگند یاد کردن بپرهیزید؛ چون کالا را خرج می‌کند و برکت را از بین می‌برد.

(۶۳)
بَابُ الْأَسْعَارِ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنِ الْغِفَارِيِّ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ:

عَلامَةُ رِضَا اللهِ تَعَالَى فِي خَلْقِهِ عَدْلُ سُلْطَانِهِمْ وَ رُخْصُ أَسْعَارِهِمْ. وَ عَلامَةُ غَضَبِ اللهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلَى خَلْقِهِ جَوْرُ سُلْطَانِهِمْ وَ غَلاءُ أَسْعَارِهِمْ.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْلَمَ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ اللهَ جَلَّ وَ عَزَّ وَكَّلَ بِالسِّعْرِ مَلَكاً فَلَنْ يَغْلُوَ مِنْ قِلَّةٍ وَ لا يَرْخُصَ مِنْ كَثْرَةٍ.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليهما السلام قَالَ:

بخش شصت و سوم
قیمت‌ها

۱ ـ اسحاق گوید: پدرم گفت: پیامبر خدا ﷺ فرمود:

نشانهٔ خشنودی خداوند در مخلوقاتش، عدالت و دادگری پادشاهشان، و ارزان بودن قیمت‌هایشان است؛ و علامت خشم خدای تبارک و تعالی بر مخلوقاتش، ستمگری پادشاهشان و گرانی قیمت‌هایشان است.

۲ ـ در واقع خداوند، فرشته‌ای را مأمور قیمتها فرموده است؛ بنابراین نه به خاطر اندک بودن کالا گران می‌شود، و نه به خاطر فراوانی ارزان می‌گردد.

۳ ـ ابو حمزهٔ ثمالی گوید: امام سجّاد علیه السلام فرمود:

إِنَّ اللهَ عَزّوجلّ وَكَّلَ بِالسِّعْرِ مَلَكاً يُدَبِّرُهُ بِأَمْرِهِ.

٤ ـ سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ اللهَ عَزّوجلّ وَكَّلَ بِالْأَسْعَارِ مَلَكاً يُدَبِّرُهَا.

٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمانِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ سَعْدٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

لَمَّا صَارَتِ الْأَشْيَاءُ لِيُوسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ عليه السلام جعَلَ الطَّعَامَ فِي بُيُوتٍ وَ أَمَرَ بَعْضَ وُكَلائِهِ فَكَانَ يَقُولُ: بِعْ بِكَذَا وَ كَذَا وَ السِّعْرُ قَائِمٌ. فَلَمَّا عَلِمَ أَنَّهُ يَزِيدُ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ كَرِهَ أَنْ يَجْرِيَ الْغَلاءُ عَلَى لِسَانِهِ.

فَقَالَ لَهُ: اذْهَبْ فَبِعْ وَ لَمْ يُسَمِّ لَهُ سِعْراً.

فَذَهَبَ الْوَكِيلُ غَيْرَ بَعِيدٍ. ثُمَّ رَجَعَ إِلَيْهِ فَقَالَ لَهُ: اذْهَبْ فَبِعْ.

وَ كَرِهَ أَنْ يَجْرِيَ الْغَلاءُ عَلَى لِسَانِهِ فَذَهَبَ الْوَكِيلُ فَجَاءَ أَوَّلُ مَنِ اكْتَالَ فَلَمَّا بَلَغَ دُونَ مَا كَانَ بِالْأَمْسِ بِمِكْيَالٍ.

خداوند برای قیمت، فرشته‌ای را مأمور کرده است که به دستور خداوند، قیمت‌ها را تغییر می‌دهد.

۴ ـ راوی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: خداوند عزّوجلّ فرشته‌ای را مأمور بهای کالاها کرده است که قیمت‌ها را تدبیر و معیّن می‌کند.

۵ ـ راوی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: هنگامی که مواد غذایی (مصر) به دست یوسف بن یعقوب عليه السلام رسید، غذا را در خانه‌هایی قرار داد و به یکی از نمایندگان خود دستور می‌داد و می‌گفت: به این قیمت بفروش و قیمت ثابت بود، وقتی او فهمید و بهای بالا می‌برد و از این جریان خبردار شد، خوش نداشت که گرانی اجناس به خاطر سخن او شده باشد؛ از این رو به آن وکیل خود فرمود: برو و بفروش و قیمت را معیّن مکن.

آن وکیل رفت و پس از اندکی برگشت و نفروخت.

آن حضرت دوباره فرمود: برو و بفروش؛ و خوش نمی‌داشت که گرانی به خاطر سخن او به وجود آمده باشد.

قَالَ الْمُشْتَرِي: حَسْبُكَ إِنَّمَا أَرَدْتُ بِكَذَا وَ كَذَا فَعَلِمَ الْوَكِيلُ أَنَّهُ قَدْ غَلا بِمِكْيَالٍ.

ثُمَّ جَاءَهُ آخَرُ فَقَالَ لَهُ: كِلْ لِي.

فَكَالَ فَلَمَّا بَلَغَ دُونَ الَّذِي كَالَ لأَوَّلٍ بِمِكْيَالٍ قَالَ لَهُ الْمُشْتَرِي: حَسْبُكَ إِنَّمَا أَرَدْتُ بِكَذَا وَ كَذَا فَعَلِمَ الْوَكِيلُ أَنَّهُ قَدْ غَلا بِمِكْيَالٍ حَتَّى صَارَ إِلَى وَاحِدٍ بِوَاحِدٍ.

٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ أَبِي إِسْمَاعِيلَ السَّرَّاجِ عَنْ حَفْصِ بْنِ عُمَرَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام قَالَ:

غَلاءُ السِّعْرِ يُسِيءُ الْخُلُقَ، وَ يُذْهِبُ الْأَمَانَةَ، وَ يُضْجِرُ الْمَرْءَ الْمُسْلِمَ.

٧ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ رَفَعَهُ فِي قَوْلِ اللهِ عَزّوجلّ: ﴿إِنِّي أَرَاكُمْ بِخَيْرٍ﴾.

قَالَ: كَانَ سِعْرُهُمْ رَخِيصاً.

بنابراین، وکیل رفت و اوّلین مشتری که آمد. او شروع کرد به پیمانه کردن وزن کردن و هنگامی که هنوز به اندازهٔ پیمانهٔ دیروزی نیز نرسیده بود مشتری گفت: بس است، من فلان مقدار می‌خواهم.

آن نماینده متوجّه شد که باعث گرانی، خود او بوده است.

سپس دیگری آمد و گفت: برای من پیمانه کن وزن کن.

وقتی او شروع به پیمانه نمود و هنوز به اندازه‌ای که برای مشتری اول پیمانه کرده بود نیز نشده بود، آن شخص گفت: بس است، من فقط فلان مقدار می‌خواهم.

بدین سان آن نماینده متوجّه شد که باعث گرانی، او بوده است. و بدین ترتیب یکی یکی افراد خریدند.

۶ ـ راوی گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

گرانی قیمت، باعث بداخلاقی و رفتن روح امانت‌داری می‌شود، و شخص مسلمان را مضطرب می‌کند.

۷ ـ راوی در روایت مرفوعه‌ای گوید: حضرتش در مورد گفتار خدای تعالی که می‌فرماید: «من وضع شما را خوب می‌بینم». فرمود: قیمت‌های آنها ارزان بود.

(٦٤)
بَابُ الْحُكْرَةِ

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

لَيْسَ الْحُكْرَةُ إِلَّا فِي الْحِنْطَةِ وَ الشَّعِيرِ وَ الَّتمْرِ وَ الزَّبِيبِ وَ السَّمْنِ.

٢ ـ مُحَمَّدٌ عَنْ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ مَنْصُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

نَفِدَ الطَّعَامُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه وآله فَأَتَاهُ الْمُسْلِمُونَ فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللهِ! قَدْ نَفِدَ الطَّعَامُ وَ لَمْ يَبْقَ مِنْهُ شَيْءٌ إِلَّا عِنْدَ فُلانٍ فَمُرْهُ يَبِيعُهُ النَّاسَ.

قَالَ: فَحَمِدَ اللهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ. ثُمَّ قَالَ: يَا فُلانُ! إِنَّ الْمُسْلِمِينَ ذَكَرُوا أَنَّ الطَّعَامَ قَدْ نَفِدَ إِلَّا شَيْئاً عِنْدَكَ فَأَخْرِجْهُ وَ بِعْهُ كَيْفَ شِئْتَ وَ لا تَحْبِسْهُ.

بخش شصت و چهارم
احتکار

۱ ـ غیاث بن ابراهیم گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

احتکار، جز در مورد گندم، جو، خرما، کشمش و روغن نیست.

۲ ـ حذیفة بن منصور گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

مواد غذایی در زمان رسول خدا صلی الله علیه وآله نایاب شد و مسلمانان نزد آن حضرت رفتند و عرض کردند: ای رسول خدا! مواد غذایی نایاب شده است و جز فلان شخص هیچ کس مواد غذایی ندارد؛ شمابه او دستور بدهید که موادش را به مردم بفروشد.

آن حضرت حمد و ثنای الهی را به جای آورد و فرمود: فلانی! به راستی که مسلمانان بازگو کرده‌اند که مواد غذایی نایاب شده است، ولی تو مقداری مواد غذایی داری؛ آنها را بیرون بیاور، و هر طور می‌خواهی بفروش، و آنها را حبس (واحتکار) مکن.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ علیه‌السلام قَالَ:

الْحُكْرَةُ أَنْ يَشْتَرِيَ طَعَاماً لَيْسَ فِي الْمِصْرِ غَيْرُهُ فَيَحْتَكِرَهُ، فَإِنْ كَانَ فِي الْمِصْرِ طَعَامٌ أَوْ يُبَاعُ غَيْرُهُ فَلا بَأْسَ بِأَنْ يَلْتَمِسَ بِسِلْعَتِهِ الْفَضْلَ.

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الزَّيْتِ.

فَقَالَ: إِنْ كَانَ عِنْدَ غَيْرِكَ فَلا بَأْسَ بِإِمْسَاكِهِ.

٤ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ أَبِي الْفَضْلِ سَالِمٍ الْحَنَّاطِ قَالَ:

قَالَ لِي أَبُو عَبْدِاللهِ علیه‌السلام: مَا عَمَلُكَ؟

قُلْتُ: حَنَّاطٌ وَ رُبَّمَا قَدِمْتُ عَلَى نَفَاقٍ وَ رُبَّمَا قَدِمْتُ عَلَى كَسَادٍ فَحَبَسْتُ.

فَقَالَ: فَمَا يَقُولُ مَنْ قِبَلَكَ فِيهِ؟

قُلْتُ: يَقُولُونَ: مُحْتَكِرٌ.

---

۳ ـ حلبی گوید: امام صادق علیه‌السلام فرمود: احتکار؛ یعنی فرد مواد غذایی را که در شهر جز آن غذا وجود ندارد، خریداری کند و آن را احتکار نماید. بنابراین، اگر در شهر غذا باشد، یا مواد غذایی دیگری فروخته شود، اشکالی ندارد که سود بیشتری برای کالای خود بستاند.

راوی گوید: از آن حضرت در مورد روغن زیتون پرسیدم.

فرمود: اگر غیر از تو نیز کسی از آن دارد، انبار کردن آن مانعی ندارد.

۴ ـ سالم حنّاط گوید: امام صادق علیه‌السلام به من فرمود: تو چه کاره هستی؟

عرض کردم: گندم فروش هستم، و گاهی فراوان است، و هنگامی نیز کمیاب است که گندم را نگه می‌دارم (و نمی‌فروشم).

فرمود: در مورد تو چه می‌گویند؟

عرض کردم: می‌گویند: محتکر است.

فَقَالَ: يَبِيعُهُ أَحَدٌ غَيْرُكَ؟

قُلْتُ: مَا أَبِيعُ أَنَا مِنْ أَلْفِ جُزْءٍ جُزْءاً.

قَالَ: لا بَأْسَ، إِنَّمَا كَانَ ذَلِكَ رَجُلٌ مِنْ قُرَيْشٍ يُقَالُ لَهُ: حَكِيمُ بْنُ حِزَامٍ وَ كَانَ إِذَا دَخَلَ الطَّعَامُ الْمَدِينَةَ اشْتَرَاهُ كُلَّهُ، فَمَرَّ عَلَيْهِ النَّبِيُّ ﷺ فَقَالَ: يَا حَكِيمَ بْنَ حِزَامٍ! إِيَّاكَ أَنْ تَحْتَكِرَ.

۵ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَحْتَكِرُ الطَّعَامَ وَ يَتَرَبَّصُ بِهِ هَلْ يَجُوزُ ذَلِكَ؟

فَقَالَ: إِنْ كَانَ الطَّعَامُ كَثِيراً يَسَعُ النَّاسَ فَلا بَأْسَ بِهِ، وَ إِنْ كَانَ الطَّعَامُ قَلِيلاً لا يَسَعُ النَّاسَ، فَإِنَّهُ يُكْرَهُ أَنْ يَحْتَكِرَ الطَّعَامَ وَ يَتْرُكَ النَّاسَ لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ.

۶ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ:

فرمود: آیا (در آن هنگام که نگه می‌داری) کسی جز تو گندم می‌فروشد؟

عرض کردم: چیزی که من می‌فروشم حتّی به اندازهٔ یک قسمت از هزار قسمت هم نیست!

فرمود: اشکالی ندارد؛ همانا، یکی از مردان قریشی به نام حکیم بن حزام، هنگامی که مواد غذایی به مدینه می‌رسید همه را خریداری می‌کرد، روزی پیامبر ﷺ از نزدش عبور کرد و فرمود: ای حکیم بن حزام! احتکار مکن.

۵ ـ حلبی گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد مردی که مواد غذایی را احتکار می‌کند و منتظر می‌شود تا کم‌یاب و گران شود، پرسیدم که آیا این کار برایش جایز است؟

فرمود: اگر مواد غذایی فراوان است و مردم می‌توانند به راحتی بخرند، اشکالی ندارد؛ ولی اگر غذا کم باشد و مردم نتوانند به راحتی خریداری کنند، کراهت دارد که غذا را انبار کند و مردم چیزی برای خوردن نداشته باشند.

۶ ـ ابن قدّاح گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: پیامبر خدا ﷺ فرمود:

الْجَالِبُ مَرْزُوقٌ وَ الْمُحْتَكِرُ مَلْعُونٌ.

٧ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

الْحُكْرَةُ فِي الْخِصْبِ أَرْبَعُونَ يَوْماً وَ فِي الشِّدَّةِ وَ الْبَلاءِ ثَلاثَةُ أَيَّامٍ فَمَا زَادَ عَلَى الْأَرْبَعِينَ يَوْماً فِي الْخِصْبِ فَصَاحِبُهُ مَلْعُونٌ وَ مَا زَادَ عَلَى ثَلاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْعُسْرَةِ فَصَاحِبُهُ مَلْعُونٌ.

(٦٥)

بَابٌ

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ:

أَصَابَ أَهْلَ الْمَدِينَةِ غَلاءٌ وَ قَحْطٌ حَتَّى أَقْبَلَ الرَّجُلُ الْمُوسِرُ يَخْلِطُ الْحِنْطَةَ بِالشَّعِيرِ وَ يَأْكُلُهُ وَ يَشْتَرِي بِبَعْضِ الطَّعَامِ وَ كَانَ عِنْدَ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام طَعَامٌ جَيِّدٌ قَدِ اشْتَرَاهُ أَوَّلَ السَّنَةِ.

به کسی که در پی کسب روزی می‌گردد، روزی داده می‌شود، ولی کسی که احتکار کند، ملعون است.

٧ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

احتکار در زمان عادی چهل روز است، و در زمان سختی و بلا گرفتاری سه روز است. بنابراین اگر بیش از چهل روز در زمان راحتی احتکار شود، احتکار کننده ملعون است و اگر بیش از سه روز در زمان سختی و گرفتاری احتکار شود نیز احتکار کننده ملعون است.

بخش شصت و پنجم

[چند روایت نکته‌دار]

١ ـ حمّاد بن عثمان گوید: در مدینه گرانی پدید آمده بود و قحطی شده بود، تا جایی که مرد ثروتمند گندم را با جو مخلوط می‌کرد و می‌خورد، و مقدار اندکی غذا می‌خورد؛ در این شرایط امام صادق عليه السلام آرد نیکویی داشت که در آغاز سال خریداری کرده بود.

فَقَالَ لِبَعْضِ مَوَالِيهِ: اشْتَرِ لَنَا شَعِيراً فَاخْلِطْ بِهَذَا الطَّعَامِ أَوْ بِعْهُ، فَإِنَّا نَكْرَهُ أَنْ نَأْكُلَ جَيِّداً وَ يَأْكُلُ النَّاسُ رَدِيّاً.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ جَهْمِ بْنِ أَبِي جَهْمَةَ عَنْ مُعَتِّبٍ قَالَ:

قَالَ لِي أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام: وَ قَدْ تَزَيَّدَ السِّعْرُ بِالْمَدِينَةِ كَمْ عِنْدَنَا مِنْ طَعَامٍ.

قَالَ: قُلْتُ: عِنْدَنَا مَا يَكْفِيكَ أَشْهُراً كَثِيرَةً.

قَالَ: أَخْرِجْهُ وَ بِعْهُ.

قَالَ: قُلْتُ لَهُ: وَ لَيْسَ بِالْمَدِينَةِ طَعَامٌ.

قَالَ: بِعْهُ.

فَلَمَّا بِعْتُهُ قَالَ: اشْتَرِ مَعَ النَّاسِ يَوْماً بِيَوْمٍ وَ قَالَ: يَا مُعَتِّبُ! اجْعَلْ قُوتَ عِيَالِي نِصْفاً شَعِيراً وَ نِصْفاً حِنْطَةً، فَإِنَّ اللهَ يَعْلَمُ أَنِّي وَاجِدٌ أَنْ أُطْعِمَهُمُ الْحِنْطَةَ عَلَى وَجْهِهَا، وَ لَكِنِّي أُحِبُّ أَنْ يَرَانِيَ اللهُ قَدْ أَحْسَنْتُ تَقْدِيرَ الْمَعِيشَةِ.

آن حضرت به یکی از دوستان (غلامان) خود فرمود: برای ما آرد جو بخر و با این مخلوط کن، یا آنها را بفروش؛ چون ما دوست نمی‌داریم غذای مرغوب و درجه یک بخوریم در حالی که مردم غذاهای نامرغوب و درجه پایین می‌خورند.

۲ ـ معتّب گوید: در شرایطی که در مدینه گرانی پدید آمده بود، امام صادق عليه السلام به من فرمود: چقدر آرد داریم؟

عرض کردم: به اندازهٔ چندین ماه آرد داریم.

فرمود: آنها را ببر و بفروش.

عرض کردم، در مدینه، آرد نایاب است.

فرمود: بفروش. وقتی فروختم فرمود: به طور روزانه، همانند دیگر مردم خریداری کن.

آن حضرت افزود: ای معتّب! خوراک خانوادهٔ مرا نصف گندم و نصف جو قرار بده؛ خدا آگاه است که من می‌توانم نان گندم تنها به آنان بدهم، ولی دوست دارم که خداوند مرا ببیند که برنامه ریزی زندگانی‌ام نیکو است.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ بُنْدَارَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِاللهِ عَنْ مُحَسِّنِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ مُعَتِّبٍ قَالَ:

كَانَ أَبُو الْحَسَنِ ﷺ يَأْمُرُنَا إِذَا أَدْرَكَتِ الثَّمَرَةُ أَنْ نُخْرِجَهَا فَنَبِيعَهَا وَ نَشْتَرِيَ مَعَ الْمُسْلِمِينَ يَوْماً بِيَوْمٍ.

(٦٦)

بَابُ فَضْلِ شِرَاءِ الْحِنْطَةِ وَ الطَّعَامِ

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ نَصْرِ بْنِ إِسْحَاقَ الْكُوفِيِّ عَنْ عَبَّادِ بْنِ حَبِيبٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ ﷺ يَقُولُ:

شِرَاءُ الْحِنْطَةِ يَنْفِي الْفَقْرَ وَ شِرَاءُ الدَّقِيقِ يُنْشِئُ الْفَقْرَ وَ شِرَاءُ الْخُبْزِ مَحْقٌ.

قَالَ: قُلْتُ لَهُ: أَبْقَاكَ اللهُ! فَمَنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى شِرَاءِ الْحِنْطَةِ؟

قَالَ: ذَاكَ لِمَنْ يَقْدِرُ وَ لا يَفْعَلُ.

---

۳ ـ معتّب گوید: ابوالحسن ﷺ همواره به ما دستور می‌داد که هنگامی که میوه‌ها رسید ببریم و بفروشیم و به طور روزانه با مسلمانان خریداری کنیم.

بخش شصت و ششم

فضلیت خریدن گندم و آرد

۱ ـ عبّاد بن حبیب گوید: از امام صادق ﷺ شنیدم که می‌فرمود:

خریدن گندم فقر را می‌برد و خریدن آرد موجب فقر است، و خریدن نان برکت را می‌برد.

عرض کردم: خدا عمر شما را طولانی کند! اگر کسی نتواند گندم بخرد چطور؟

فرمود: این مطالب در مورد کسی است که بتواند و نخرد.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْمُنْذِرِ الزَّبَّالِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

إِذَا كَانَ عِنْدَكَ دِرْهَمٌ فَاشْتَرِ بِهِ الْحِنْطَةَ، فَإِنَّ الْمَحْقَ فِي الدَّقِيقِ.

۳ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ قَالَ:

قَالَ لِي أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام: يَا أَبَا الصَّبَّاحِ! شِرَاءُ الدَّقِيقِ ذُلٌّ، وَ شِرَاءُ الْحِنْطَةِ عِزٌّ، وَ شِرَاءُ الْخُبْزِ فَقْرٌ. فَنَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الْفَقْرِ.

(٦٧)

بَابُ كَرَاهَةِ الْجِزَافِ وَ فَضْلِ الْمُكَايَلَةِ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

---

۲ ـ محمّد بن فضيل گويد: امام صادق عليه السلام فرمود:

اگر تنها يک درهم داشتی آن را گندم بخر، چون بی‌برکتی در آرد است.

۳ ـ ابوصباح کنانی گويد: امام صادق عليه السلام به من فرمود:

ای ابالصباح! خريدن آرد ذلّت است و خريدن گندم عزّت است، و خريدن نان فقر است؛ از فقر به خدا پناه می‌بريم.

بخش شصت و هفتم

کراهت خريد تخمينی و فضيلت وزن کردن

۱ ـ يونس بن يعقوب گويد: امام صادق عليه السلام فرمود:

شَکَا قَوْمٌ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله سُرْعَةَ نَفَادِ طَعَامِهِمْ.
فَقَالَ: تَكِيلُونَ أَوْ تَهِيلُونَ؟
قَالُوا: نَهِيلُ يَا رَسُولَ اللهِ! يَعْنِي الْجِزَافَ.
قَالَ: كِيلُوا وَ لا تَهِيلُوا، فَإِنَّهُ أَعْظَمُ لِلْبَرَكَةِ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ بُنْدَارَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِاللهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ هَارُونَ بْنِ الْجَهْمِ عَنْ حَفْصِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله:
كِيلُوا طَعَامَكُمْ فَإِنَّ الْبَرَكَةَ فِي الطَّعَامِ الْمَكِيلِ.

۳ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّونٍ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمانِ عَنْ مِسْمَعٍ قَالَ:
قَالَ لِي أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام: يَا أَبَا سَيَّارٍ! إِذَا أَرَادَتِ الْخَادِمَةُ أَنْ تَعْمَلَ الطَّعَامَ فَمُرْهَا فَلْتَكِلْهُ، فَإِنَّ الْبَرَكَةَ فِيمَا كِيلَ.

گروهی نزد پیامبر صلى الله عليه وآله آمدند و از این که آردشان زود تمام می‌شود شکایت کردند.
حضرت فرمود: آن را با پیمانه کردن می‌فروشید یا با تخمین زدن؟
گفتند: با تخمین زدن (و بدون پیمانه).
فرمود: پیمانه کنید و تخمین نزنید؛ چون پیمانه کردن برکت بیشتری دارد.

۲ ـ حفص بن عمر گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود:
آردتان را پیمانه کنید؛ چون برکت در آرد پیمانه شده (وزن شده) قرار دارد.

۳ ـ مسمع گوید: امام صادق عليه السلام به من فرمود:
ای اباالسیّار! اگر کنیز خواست آرد را درست کند به او بگو پیمانه کند، چون برکت در چیزی است که پیمانه شود.

(٦٨)
بَابُ لُزُومِ مَا يَنْفَعُ مِنَ الْمُعَامَلاتِ

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِاللهِ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُذَافِرٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام قَالَ:

شَكَا رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله الْحُرْفَةَ.

فَقَالَ: انْظُرْ بُيُوعاً فَاشْتَرِهَا ثُمَّ بِعْهَا فَمَا رَبِحْتَ فِيهِ فَالْزَمْهُ.

٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام قَالَ:

إِذَا نَظَرَ الرَّجُلُ فِي تِجَارَةٍ فَلَمْ يَرَ فِيهَا شَيْئاً فَلْيَتَحَوَّلْ إِلَى غَيْرِهَا.

٣ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ شَجَرَةَ عَنْ بَشِيرٍ النَّبَّالِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام قَالَ:

إِذَا رُزِقْتَ فِي شَيْءٍ فَالْزَمْهُ.

بخش شصت و هشتم
انجام معاملات سودآور

۱ ـ اسحاق بن عمّار گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

مردی از شغل بازاری خود سود نمی‌برد از این رو به رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله شکایت کرد.

حضرتش فرمود: در بین کالاها دقّت کن و آنها را بخر و بفروش و هرکدام برایت سود آور بود همان را ادامه بده.

۲ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

اگر مردی مشغول تجارتی شد و استفادۀ خوبی در آن نیافت، تجارت دیگری را پیش بگیرد.

۳ ـ بشیر نبّال گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

اگر در تجارتی سود کردی، همان را ادامه بده.

(۶۹)
بَابُ التَّلَقِّي

۱ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ عَبْدِاللهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله:
لا يَتَلَقَّى أَحَدُكُمْ تِجَارَةً خَارِجاً مِنَ الْمِصْرِ، وَ لا يَبِيعُ حَاضِرٌ لِبَادٍ، وَ الْـمُسْلِمُونَ يَرْزُقُ اللهُ بَعْضَهُمْ مِنْ بَعْضٍ.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُثَنَّى الْحَنَّاطِ عَنْ مِنْهَالٍ الْقَصَّابِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام قَالَ: قَالَ:
لا تَلَقَّ وَ لا تَشْتَرِ مَا تُلُقِّيَ وَ لا تَأْكُلْ مِنْهُ.

۳ ـ ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ يَحْيَى الْكَاهِلِيِّ عَنْ مِنْهَالٍ الْقَصَّابِ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: مَا حَدُّ التَّلَقِّي؟
قَالَ: رَوْحَةٌ.

بخش شصت و نهم
در استقبال فروشنده

۱ ـ عروة بن عبداللّٰه گوید: امام باقر عليه‌السلام فرمود: پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:
هیچ یک از شما در خارج از شهر به استقبال فروشنده برای تجارت نـرود، و شـهروند اجناس صحرانشین را نفروشد چراکه خداوند مسلمانان را از برخی دیگر روزی می‌بخشد.

۲ ـ منهال قصّاب گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:
به استقبال فروشنده مرو و جنسی راکه با تلقّی خریده شده خریداری مکن، و از آن نیز نخور.

۳ ـ منهال قصّال گوید: به حضرتش گفتم: حدّ (بیرون رفتن از شهرکه) تلقّی (به حساب می‌آید) چیست؟
فرمود: تا حدود چهارفرسخی شهر.

۴ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمانِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ مِنْهَالٍ الْقَصَّابِ قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام: لا تَلَقَّ، فَإِنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله نَهَى عَنِ التَّلَقِّي.

قُلْتُ: وَ مَا حَدُّ التَّلَقِّي؟

قَالَ: مَا دُونَ غَدْوَةٍ أَوْ رَوْحَةٍ.

قُلْتُ: وَ كَمِ الْغَدْوَةُ وَ الرَّوْحَةُ؟

قَالَ: أَرْبَعُ فَرَاسِخَ.

قَالَ ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ: وَ مَا فَوْقَ ذَلِكَ فَلَيْسَ بِتَلَقٍّ.

(۷۰)

بَابُ الشَّرْطِ وَ الْخِيَارِ فِي الْبَيْعِ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

۴ ـ منهال قصّاب گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

تلقّی مکن؛ چون رسول خدا صلى الله عليه وآله از تلقّی نهی فرموده است.

عرض کردم: حدّ تلقّی چیست؟

فرمود: کمتر از یک حرکت صبحگاهانه یا بازگشت عصرانه.

عرض کردم: این دو چه مقدارند؟

فرمود: چهار فرسخ.

ابن ابی عمیر گوید: بنابراین، رفتن به فاصلهٔ بیشتر از این حدّ، تلقّی نیست.

بخش هفتادم

گذاشتن شرط و خیار (اختیار بر هم زدن) در معامله

۱ ـ عبداللّٰه بن سنان گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

مَنِ اشْتَرَطَ شَرْطاً مُخَالِفاً لِكِتَابِ اللهِ فَلا يَجُوزُ لَهُ وَ لا يَجُوزُ عَلَى الَّذِي اشْتُرِطَ عَلَيْهِ. وَ الْمُسْلِمُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ فِيما وَافَقَ كِتَابَ اللهِ عَزّوجلّ.

۲ ـ ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام قَالَ:

الشَّرْطُ فِي الْحَيَوَانِ ثَلاثَةُ أَيَّامٍ لِلْمُشْتَرِي اشْتَرَطَ أَمْ لَمْ يَشْتَرِطْ فَإِنْ أَحْدَثَ الْمُشْتَرِي فِيما اشْتَرَى حَدَثاً قَبْلَ الثَّلاثَةِ الْأَيَّامِ فَذَلِكَ رِضًا مِنْهُ فَلا شَرْطَ.

قِيلَ لَهُ: وَ مَا الْحَدَثُ؟

قَالَ: أَنْ لامَسَ أَوْ قَبَّلَ أَوْ نَظَرَ مِنْهَا إِلَى مَا كَانَ يَحْرُمُ عَلَيْهِ قَبْلَ الشِّرَاءِ.

۳ ـ ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه‌السلام عَنِ الرَّجُلِ يَشْتَرِي الدَّابَّةَ أَوِ الْعَبْدَ وَ يَشْتَرِطُ إِلَى يَوْمٍ أَوْ يَوْمَيْنِ فَيَمُوتُ الْعَبْدُ أَوِ الدَّابَّةُ أَوْ يَحْدُثُ فِيهِ حَدَثٌ عَلَى مَنْ ضَمَانُ ذَلِكَ.

هر کس شرط بگذارد که مخالف کتاب خداست (مطالبهٔ) آن برایش جایز نیست، و کسی که بر او شرط شده است نیز نباید به آن وفا کند؛ و اگر شرط مسلمانان موافق کتاب خداوند باشد لازم الاجرا است.

۲ ـ علی بن رئاب گوید: امام صادق عليه‌السلام می‌فرماید:

شرط (یعنی حق پس دادن در مورد کنیز) تا سه روز برای خریدار، قابل اجرا است، خواه شرط کرده باشد یا شرط نکرده باشد؛ ولی اگر خریدار تا پیش از پایان مدّت، سه روز کاری در مورد آن کنیز به وجود آورد به معنای این است که از آن معامله راضی است و حق پس دادن تمام می‌شود.

گفته شده: این کار (حدث) چیست؟

فرمود: این که بر آن دست بکشد، یا آن را ببوسد یا به عضوی از او بنگرد که پیش از خریدن برایش حرام بود.

۳ ـ ابن سنان گوید: از امام صادق عليه‌السلام پرسیدم: مردی چهارپا یا برده می‌خرد و تا یک روز یا دو روز برای آن شرط پس دادن می‌کند، ولی آن چهارپا یا برده می‌میرد، یا اتفاقی برایش می‌افتد؛ (بیمار شود) ضمانت این بر عهدهٔ کیست؟

فَقَالَ: عَلَى الْبَائِعِ حَتَّى يَنْقَضِيَ الشَّرْطُ ثَلاثَةَ أَيَّامٍ وَ يَصِيرَ الْمَبِيعُ لِلْمُشْتَرِي.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلٍ وَ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: «الْبَيِّعَانِ بِالْخِيَارِ حَتَّى يَفْتَرِقَا وَ صَاحِبُ الْحَيَوَانِ ثَلاثَةَ أَيَّامٍ».

قُلْتُ: الرَّجُلُ يَشْتَرِي مِنَ الرَّجُلِ الْمَتَاعَ ثُمَّ يَدَعُهُ عِنْدَهُ وَ يَقُولُ: حَتَّى نَأْتِيَكَ بِثَمَنِهِ.

قَالَ: إِنْ جَاءَ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ ثَلاثَةِ أَيَّامٍ وَ إِلَّا فَلا بَيْعَ لَهُ.

٥ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ الْعَلاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله:

الْبَيِّعَانِ بِالْخِيَارِ حَتَّى يَفْتَرِقَا، وَ صَاحِبُ الْحَيَوَانِ بِالْخِيَارِ ثَلاثَةَ أَيَّامٍ.

فرمود: این دو مورد بر عهدهٔ فروشنده است تا پایان سه روز؛ چون پس از سه روز آن چیز برای مشتری می‌شود.

۴ ـ زراره گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

خریدار و فروشنده تا وقتی هنوز از یکدیگر جدا نشده‌اند حق بر هم زدن معامله را دارند؛ و صاحب حیوان (خریدار) تا سه روز.

عرض کردم: مردی کالایی را از مردی دیگری می‌خرد، آن گاه آن را نزد او می‌سپارد و می‌گوید: پولش را برایت می‌آورم (و این را می‌برم).

فرمود: اگر تا سه روز پولش را آورد می‌تواند بگیرد، ولی اگر از سه روز گذشت معامله بر هم خورده است.

۵ ـ محمّد بن مسلم گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

خریدار و فروشنده تا وقتی هنوز از یکدیگر جدا نشده‌اند اختیار بر هم زدن معامله را دارند.

و نیز خریدار حیوان تا سه روز حق بر هم زدن معامله را دارد.

٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ فُضَيْلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

قُلْتُ لَهُ: مَا الشَّرْطُ فِي الْحَيَوَانِ؟

فَقَالَ: إِلَى ثَلاثَةِ أَيَّامٍ لِلْمُشْتَرِي.

قُلْتُ: فَمَا الشَّرْطُ فِي غَيْرِ الْحَيَوَانِ؟

قَالَ: الْبَيِّعَانِ بِالْخِيَارِ مَا لَمْ يَفْتَرِقَا، فَإِذَا افْتَرَقَا فَلا خِيَارَ بَعْدَ الرِّضَا مِنْهُمَا.

٧ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ:

أَيُّمَا رَجُلٍ اشْتَرَى مِنْ رَجُلٍ بَيْعاً فَهُمَا بِالْخِيَارِ حَتَّى يَفْتَرِقَا فَإِذَا افْتَرَقَا وَجَبَ الْبَيْعُ.

قَالَ: وَ قَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام: إِنَّ أَبِي اشْتَرَى أَرْضاً يُقَالُ لَهَا: الْعُرَيْضُ فَابْتَاعَهَا مِنْ صَاحِبِهَا بِدَنَانِيرَ، فَقَالَ لَهُ: أُعْطِيكَ وَرِقاً بِكُلِّ دِينَارٍ عَشَرَةَ دَرَاهِمَ فَبَاعَهُ بِهَا.

---

۶ ـ فضیل گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: شرط در حیوان، چه مدّت است؟

فرمود: تا سه روز برای مشتری است.

عرض کردم: در غیر حیوان چطور؟

فرمود: خریدار و فروشنده تا زمانی که از یکدیگر جدا نشده‌اند حق بر هم زدن معامله را دارند، ولی اگر متفرق شوند پس از رضایت هر دو، دیگر حق پس دادن نیست.

۷ ـ حلبی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هر مردی که چیزی را از دیگری بخرد، تا وقتی که از یکدیگر جدا نشده‌اند هر دو حق بر هم زدن معامله را دارند، ولی هنگامی که جدا شدند دیگر معامله تمام واجب می‌شود.

هم چنین امام صادق عليه السلام فرمود: پدرم زمینی به نام "عریض" را خریداری فرمود، و آن را با اختلاف چند دینار دوباره به صاحبش فروخت و فرمود: برای هر دینار ده درهم از تو بیشتر می‌گیرم.

فَقَامَ أَبِي فَاتَّبَعْتُهُ فَقُلْتُ: يَا أَبَتِ! لِمَ قُمْتَ سَرِيعاً.
قَالَ: أَرَدْتُ أَنْ يَجِبَ الْبَيْعُ.

۸ ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ:
بَايَعْتُ رَجُلاً فَلَمَّا بَايَعْتُهُ قُمْتُ فَمَشَيْتُ خِطَاءً ثُمَّ رَجَعْتُ إِلَى مَجْلِسِي لِيَجِبَ الْبَيْعُ حِينَ افْتَرَقْنَا.

۹ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمانِ بْنِ أَبِي عَبْدِاللهِ قَالَ:
سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ اشْتَرَى أَمَةً بِشَرْطٍ مِنْ رَجُلٍ يَوْماً أَوْ يَوْمَيْنِ فَمَاتَتْ عِنْدَهُ وَ قَدْ قَطَعَ الثَّمَنَ عَلَى مَنْ يَكُونُ الضَّمَانُ؟
فَقَالَ: لَيْسَ عَلَى الَّذِي اشْتَرَى ضَمَانٌ حَتَّى يَمْضِيَ بِشَرْطِهِ.

آن گاه به سرعت برخاست و من نیز در پی ایشان رفتم و عرض کردم: پدرجان! چرا به سرعت برخاستید؟

فرمود: خواستم معامله واجب شود.

۸ ـ محمّد بن مسلم گوید: از امام باقر عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

با مردی داد و ستد کردم و فوری برخاستم چند قدم راه رفتم و به جایم برگشتم، تا معامله با جدا شدن ما از یکدیگر واجب شود.

۹ ـ عبدالرحمان بن ابی عبداللّه گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی کنیزی را خریده و تا یک روز یا دو روز برای آن حق پس دادن قرار داده و تمام پول را هم پرداخته است، ولی آن کنیز پیش از پایان این مدّت از دنیا می‌رود ضمانت این کنیز بر عهدهٔ کیست؟

فرمود: کسی که خریده است تا زمانی که مدّت شرط شده تمام نشود، ضامن نیست.

۱۰ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي مَنْ سَمِعَ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه‌السلام قَالَ:

سَأَلَهُ رَجُلٌ وَ أَنَا عِنْدَهُ فَقَالَ لَهُ: رَجُلٌ مُسْلِمٌ احْتَاجَ إِلَى بَيْعِ دَارِهِ فَمَشَى إِلَى أَخِيهِ فَقَالَ لَهُ: أَبِيعُكَ دَارِي هَذِهِ وَ تَكُونُ لَكَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ تَكُونَ لِغَيْرِكَ عَلَى أَنْ تَشْتَرِطَ لِي إِنْ أَنَا جِئْتُكَ بِثَمَنِهَا إِلَى سَنَةٍ أَنْ تَرُدَّ عَلَيَّ.

فَقَالَ: لا بَأْسَ بِهَذَا إِنْ جَاءَ بِثَمَنِهَا إِلَى سَنَةٍ رَدَّهَا عَلَيْهِ.

قُلْتُ: فَإِنَّهَا كَانَتْ فِيهَا غَلَّةٌ كَثِيرَةٌ فَأَخَذَ الْغَلَّةَ لِمَنْ تَكُونُ.

فَقَالَ: الْغَلَّةُ لِلْمُشْتَرِي أَلا تَرَى أَنَّهُ لَوِ احْتَرَقَتْ لَكَانَتْ مِنْ مَالِهِ؟!

۱۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام قَالَ:

قُلْتُ: الرَّجُلُ يَشْتَرِي مِنَ الرَّجُلِ الْمَتَاعَ ثُمَّ يَدَعُهُ عِنْدَهُ يَقُولُ حَتَّى آتِيَكَ بِثَمَنِهِ.

قَالَ: إِنْ جَاءَ بِثَمَنِهِ فِيما بَيْنَهُ وَ بَيْنَ ثَلاثَةِ أَيَّامٍ وَ إِلَّا فَلا بَيْعَ لَهُ.

---

۱۰ ـ اسحاق بن عمّار گوید: نزد امام صادق عليه‌السلام بودم که مردی از آن حضرت پرسید: مرد مسلمانی احتیاج به فروش خانه‌اش پیدا کرده و نزد برادر (مسلمانش) رفته و گفته است: این خانه خود را به تو می‌فروشم، و اگر این خانه برای تو باشد بیشتر دوست دارم از این که مال جز تو باشد. البته به شرطی به تو می‌فروشم اگر تا مدّت یک سال پولت را برگرداندم خانه‌ام را پس بدهی.

حضرت فرمود: اشکالی ندارد، اگر تا یک سال پول را بیاورد خانه را به او پس بدهد.

گفتم: استفادهٔ فراوانی هم در این خانه وجود دارد؛ غلّه‌اش مال کیست؟

فرمود: استفاده‌اش برای خریدار است؛ چنان که اگر آتش بگیرد بر عهدهٔ خریدار است.

۱۱ ـ زراره گوید: به امام باقر عليه‌السلام عرض کردم: مردی از دیگری متاع (حیوان یا خدمتکار) می‌خرد و آن را نزدش می‌گذارد و می‌گوید: بهای آن را برایت می‌آورم (و این را می‌برم).

فرمود: اگر از آن وقت تا سه روز دیگر بهای آن را آورد مال او می‌شود وگرنه معامله بر هم می‌خورد.

۱۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِاللهِ بْنِ هِلالٍ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام:

فِي رَجُلٍ اشْتَرَى مَتَاعاً مِنْ رَجُلٍ وَ أَوْجَبَهُ غَيْرَ أَنَّهُ تَرَكَ الْمَتَاعَ عِنْدَهُ وَ لَمْ يَقْبِضْهُ. قَالَ: آتِيكَ غَداً إِنْ شَاءَ اللهُ فَسُرِقَ الْمَتَاعُ مِنْ مَالِ مَنْ يَكُونُ؟

قَالَ: مِنْ مَالِ صَاحِبِ الْمَتَاعِ الَّذِي هُوَ فِي بَيْتِهِ حَتَّى يُقَبِّضَ الْمَتَاعَ وَ يُخْرِجَهُ مِنْ بَيْتِهِ، فَإِذَا أَخْرَجَهُ مِنْ بَيْتِهِ فَالْمُبْتَاعُ ضَامِنٌ لِحَقِّهِ حَتَّى يَرُدَّ مَالَهُ إِلَيْهِ.

۱۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

عُهْدَةُ الْبَيْعِ فِي الرَّقِيقِ ثَلاثَةُ أَيَّامٍ إِنْ كَانَ بِهَا خَبَلٌ أَوْ بَرَصٌ أَوْ نَحْوُ هَذَا وَ عُهْدَتُهُ السَّنَةُ مِنَ الْجُنُونِ، فَمَا بَعْدَ السَّنَةِ فَلَيْسَ بِشَيْءٍ.

۱٤ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ:

---

۱۲ ـ عقبة بن خالد گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد مردی که متاعی را از دیگری خریده و معامله را واجب کرده (یعنی پول را پرداخته است) ولی گفته است ـ ان شاءاللّه ـ فردا می‌آیم (و این را می‌برم)؛ ولی آن دزدیده شده است، ضمانت این بر عهدهٔ کیست؟

فرمود: مال صاحب اولش است که هنوز در خانه‌اش است، تا آن زمان که خریدار آن را بگیرد واز خانه او بیرون ببرد و هنگامی که از خانه بیرون برد دیگر خریدار ضامن آن حق است.

۱۳ ـ عبداللّه بن سنان گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

مسؤولیّت فروش غلام و کنیز، تا سه روز خواهد بود؛ اگر مبتلا به افسردگی زیاد یا پیسی یا این گونه امور باشد، اگر دیوانه باشد تا یک سال خواهد بود؛ ولی پس از گذشت یک سال هیچ مسؤولیتی ندارد.

۱۴ ـ سعید بن یسار گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام: إِنَّا نُخَالِطُ أُنَاساً مِنْ أَهْلِ السَّوَادِ وَ غَيْرِهِمْ فَنَبِيعُهُمْ وَ نَرْبَحُ عَلَيْهِمُ الْعَشَرَةَ اثْنَا عَشَرَ وَ الْعَشَرَةَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ وَ نُؤَخِّرُ ذَلِكَ فِيما بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمُ السَّنَةَ وَ نَحْوَهَا وَ يَكْتُبُ لَنَا الرَّجُلُ عَلَى دَارِهِ أَوْ أَرْضِهِ بِذَلِكَ الْمَالِ الَّذِي فِيهِ الْفَضْلُ الَّذِي أَخَذَ مِنَّا شِرَاءً وَ قَدْ بَاعَ وَ قَبَضَ الثَّمَنَ مِنْهُ فَنَعِدُهُ إِنْ هُوَ جَاءَ بِالْمَالِ إِلَى وَقْتٍ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُ أَنْ نَرُدَّ عَلَيْهِ الشِّرَاءَ فَإِنْ جَاءَ الْوَقْتُ وَ لَمْ يَأْتِنَا بِالدَّرَاهِمِ فَهُوَ لَنَا فَمَا تَرَى فِي ذَلِكَ الشِّرَاءِ.

قَالَ: أَرَى أَنَّهُ لَكَ إِنْ لَمْ يَفْعَلْ، وَ إِنْ جَاءَ بِالْمَالِ لِلْوَقْتِ فَرُدَّ عَلَيْهِ.

۱۵ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ أَوْ غَيْرِهِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَوْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام:

فِي الرَّجُلِ يَشْتَرِي الشَّيْءَ الَّذِي يَفْسُدُ فِي يَوْمِهِ وَ يَتْرُكُهُ حَتَّى يَأْتِيَهُ بِالثَّمَنِ.

قَالَ: إِنْ جَاءَ فِيما بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّيْلِ بِالثَّمَنِ وَ إِلَّا فَلا بَيْعَ لَهُ.

ما با گروهی از روستانشینان و دیگران معاشرت داریم و بـه آنـها چیزی مـی‌فروشیم و ۲۰٪ یا ۳۰٪ از آنها سود می‌گیریم و گاهی تا یک سال برای پرداخت وجـه بـه آنـها مـهلت می‌دهیم، و خریدار یا سند زمینش را برای ما می‌نویسد که آن را فروخته و پولش را گـرفته است، ولی به او وعده می‌دهیم که اگر تا مدّت قرار داد، پول ما را آورد زمین یا خانه‌اش را به او پس بدهیم و اگر تا مدّت مقرّر پول را نیاورد آن زمین یا خانه برای ما باشد؛ نظر شما در این مورد چیست؟

فرمود: به نظر من اگر این کار را نکرد زمین یا خانه برای تو خواهد بود، ولی اگر در زمان مقرّر پول را آورد آن زمین یا خانه را به او پس بده.

۱۵ ـ راوی گوید: امام صـادق عليه السلام ـیـا امـام کـاظم عليه السلام ـ در مـورد مـردی کـه چـیزی را خریداری می‌کند که یک روز خراب می‌شود، و آن را می‌گذارد تا برود پولش را بیاورد. فرمود:

اگر تا شب پول را آورد (مال اوست) وگرنه معامله بر هم می‌خورد.

۱٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمانِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ:

اشْتَرَيْتُ مَحْمِلاً فَأَعْطَيْتُ بَعْضَ ثَمَنِهِ وَ تَرَكْتُهُ عِنْدَ صَاحِبِهِ ثُمَّ احْتَبَسْتُ أَيَّاماً ثُمَّ جِئْتُ إِلَى بَائِعِ الْمَحْمِلِ لِآخُذَهُ.

فَقَالَ: قَدْ بِعْتُهُ.

فَضَحِكْتُ ثُمَّ قُلْتُ: لا وَ اللهِ، لا أَدَعُكَ أَوْ أُقَاضِيَكَ.

فَقَالَ لِي: تَرْضَى بِأَبِي بَكْرِ بْنِ عَيَّاشٍ؟

قُلْتُ: نَعَمْ.

فَأَتَيْنَاهُ فَقَصَصْنَا عَلَيْهِ قِصَّتَنَا فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ بِقَوْلِ مَنْ تُحِبُّ أَنْ أَقْضِيَ بَيْنَكُمَا أَبِقَوْلِ صَاحِبِكَ أَوْ غَيْرِهِ؟

قَالَ: قُلْتُ: بِقَوْلِ صَاحِبِي.

---

۱۶ ـ عبدالرحمان بن حجّاج گوید: محملی را خریدم و مقداری از بهای آن را پرداختم و آن را نزد صاحبش گذاشتم و پس از چند روز بازگشتم که آن را بگیرم، ولی او گفت: من آن را (به دیگری) فروخته‌ام.

من خندیدم وگفتم: نه، به خدا سوگند! رهایت نمی‌کنم تا تو را به محکمه ببرم.

گفت: ابوبکر بن عیّاش را قبول داری؟

گفتم: آری.

نزد ابوبکر رفتیم و جریان را گفتیم و او گفت: دوست داری نظر چه کسی را برایت بگویم؟ صاحبت (امام صادق علیه‌السلام)، یا دیگری؟

عرض کردم: صاحبم (یعنی امام صادق علیه‌السلام) را.

قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: مَنِ اشْتَرَى شَيْئاً فَجَاءَ بِالثَّمَنِ فِي مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ ثَلاثَةِ أَيَّامٍ وَ إِلَّا فَلا بَيْعَ لَهُ.

۱۷ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام: أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَضَى فِي رَجُلٍ اشْتَرَى ثَوْباً بِشَرْطٍ إِلَى نِصْفِ النَّهَارِ فَعَرَضَ لَهُ رِبْحٌ فَأَرَادَ بَيْعَهُ.

قَالَ: لِيُشْهِدْ أَنَّهُ قَدْ رَضِيَهُ فَاسْتَوْجَبَهُ ثُمَّ لْيَبِعْهُ إِنْ شَاءَ، فَإِنْ أَقَامَهُ فِي السُّوقِ وَ لَمْ يَبِعْ فَقَدْ وَجَبَ عَلَيْهِ.

(۷۱)
بَابُ مَنْ يَشْتَرِي الْحَيَوَانَ وَ لَهُ لَبَنٌ يَشْرَبُهُ ثُمَّ يَرُدُّهُ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام: فِي رَجُلٍ اشْتَرَى شَاةً فَأَمْسَكَهَا ثَلاثَةَ أَيَّامٍ ثُمَّ رَدَّهَا.

گفت: من از آن حضرت شنیدم که فرمود: هر کس چیزی را خرید و از آن لحظه تا سه روز بعد بهای آن را آورد آن متاع برای اوست، و گر نه معامله بر هم می‌خورد.

۱۷ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

امیر مؤمنان علی عليه السلام در مورد مردی که پیراهنی را خرید و تا نیمهٔ روز شرطی برای آن قرار داد؛ ولی مشتری پیدا شد که به او سود می‌داد و قصد فروش آن را کرد، این گونه حکم فرمود: شاهد بیاورد که (فروشنده) به این معامله راضی شده و معامله واجب شده است، آن گاه اگر خواست آن را بفروشد، پس اگر آن را در بازار گذاشت و کسی نخرید،(معامله) بر او واجب شده است.

بخش هفتاد و یکم
کسی که حیوانی را بخرد و از شیر آن بخورد و بخواهد آنرا پس بدهد

۱ ـ حلبی گوید: امام صادق عليه السلام در مورد مردی که گوسفندی را خرید و تا سه روز نگاه داشت سپس آن را پس داد، فرمود:

قَالَ: إِنْ كَانَ فِي تِلْكَ الثَّلَاثَةِ الْأَيَّامِ يَشْرَبُ لَبَنَهَا رَدَّ مَعَهَا ثَلَاثَةَ أَمْدَادٍ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا لَبَنٌ فَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ.

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام مِثْلَهُ.

(۷۲)

بَابُ إِذَا اخْتَلَفَ الْبَائِعُ وَ الْمُشْتَرِي

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام:

فِي الرَّجُلِ يَبِيعُ الشَّيْءَ فَيَقُولُ الْمُشْتَرِي هُوَ بِكَذَا وَ كَذَا بِأَقَلَّ مَا قَالَ الْبَائِعُ.

قَالَ: الْقَوْلُ قَوْلُ الْبَائِعِ مَعَ يَمِينِهِ إِذَا كَانَ الشَّيْءُ قَائِماً بِعَيْنِهِ.

اگر در آن سه روز شیرش را خورده است باید سه مُدّ (غذا یا شیر) با آن پس بدهد، ولی اگر شیر نداشته است، چیزی بر عهدهٔ مشتری نیست.

بخش هفتاد و دوم

اختلاف نظر بین خریدار و فروشنده

۱ ـ راوی گوید: امام صادق عليه السلام در مورد مردی که چیزی را می‌فروشد، ولی مشتری می‌گوید: قیمتی که تمام کرده‌ایم چنین است، یعنی کمتر از قیمتی که فروشنده می‌گوید. فرمود:

کلام فروشنده درست است به شرطی که سوگند یاد کند؛ هرگاه چیز فروخته شده به طور صحیح و سالم باقی باشد.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله:

إِذَا التَّاجِرَانِ صَدَقَا بُورِكَ لَهُمَا فَإِذَا كَذَبَا وَ خَانَا لَمْ يُبَارَكْ لَهُمَا وَ هُمَا بِالْخِيَارِ مَا لَمْ يَفْتَرِقَا، فَإِنِ اخْتَلَفَا فَالْقَوْلُ قَوْلُ رَبِّ السِّلْعَةِ أَوْ يَتَتَارَكَا.

(۷۳)

بَابُ بَيْعِ الثِّمَارِ وَ شِرَائِهَا

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ ثَعْلَبَةَ عَنْ بُرَيْدٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنِ الرَّطْبَةِ تُبَاعُ قِطْعَةً أَوْ قِطْعَتَيْنِ أَوْ ثَلاثَ قِطَعَاتٍ.

فَقَالَ: لا بَأْسَ.

قَالَ: وَ أَكْثَرْتُ السُّؤَالَ عَنْ أَشْبَاهِ هَذِهِ فَجَعَلَ يَقُولُ: لا بَأْسَ بِهِ.

---

۲ ـ یزید گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود:

اگر دو تاجر (خریدار و فروشنده) راست بگویند به آنها برکت داده می‌شود، و اگر دروغ بگویند و خیانت کنند برکتی به آنان داده نمی‌شود؛ و دو طرف، تا وقتی که از یکدیگر جدا نشده‌اند اختیار بر هم زدن معامله را دارند و اگر اختلاف پیدا کردند یا باید به نظر صاحب کالا عمل کنند یا آن معامله را رها نمایند.

بخش هفتاد و سوم

خرید و فروش میوه‌ها

۱ ـ بُرید گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد یونجه پرسیدم که محصول یک بار یا دو بار یا سه بار برداشت آن فروخته شود.

فرمود: اشکالی ندارد.

من از این قبیل پرسش را تکرار کردم. آن حضرت فرمود: اشکالی ندارد.

فَقُلْتُ لَهُ: أَصْلَحَكَ اللهُ اسْتِحْيَاءً مِنْ كَثْرَةِ مَا سَأَلْتُهُ وَ قَوْلِهِ لا بَأْسَ بِهِ إِنَّ مَنْ يَلِينَا يُفْسِدُونَ عَلَيْنَا هَذَا كُلَّهُ.

فَقَالَ: أَظُنُّهُمْ سَمِعُوا حَدِيثَ رَسُولِ اللهِ ﷺ فِي النَّخْلِ؟

ثُمَّ حَالَ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ رَجُلٌ فَسَكَتَ. فَأَمَرْتُ مُحَمَّدَ بْنَ مُسْلِمٍ أَنْ يَسْأَلَ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ قَوْلِ رَسُولِ اللهِ ﷺ فِي النَّخْلِ.

فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: خَرَجَ رَسُولُ اللهِ ﷺ فَسَمِعَ ضَوْضَاءً فَقَالَ: مَا هَذَا؟

فَقِيلَ لَهُ: تَبَايَعَ النَّاسُ بِالنَّخْلِ فَقَعَدَ النَّخْلُ الْعَامَ.

فَقَالَ ﷺ: أَمَّا إِذَا فَعَلُوا فَلا يَشْتَرُوا النَّخْلَ الْعَامَ حَتَّى يَطْلُعَ فِيهِ شَيْءٌ وَ لَمْ يُحَرِّمْهُ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحَلَبِيِّ قَالَ:

عرض کردم: خداوند کارهای شما را اصلاح نماید! اطرافیان ما تمام اینها را حرام می‌دانند.

فرمود: گمان می‌کنم حدیث رسول خدا ﷺ را در مورد درخت خرما شنیده‌اند؟

در این حال مردی بین من و آن حضرت حایل شد، و حضرتش سکوت فرمود. از این رو به محمّد بن مسلم گفتم: در مورد حدیث رسول خدا ﷺ در مورد درخت خرما، از امام باقر عليه السلام بپرسد.

آن حضرت فرمود: رسول خدا ﷺ بیرون رفت و سر و صدایی شنید و پرسید: چه خبر است؟

گفتند: مردم درخت خرما می‌خرند، ولی هنوز خرما نداده است.

آن حضرت فرمود: مردم اگر درخت خرما را خریدند تا میوه نداده است خریداری نکنند؛ ولی آن حضرت، این کار را حرام نکرد.

۲ ـ حلبی گوید:

سُئِلَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنْ شِرَاءِ النَّخْلِ وَ الْكَرْمِ وَ الثِّمَارِ ثَلاثَ سِنِينَ أَوْ أَرْبَعَ سِنِينَ.
قَالَ: لا بَأْسَ بِهِ. يَقُولُ: إِنْ لَمْ يُخْرِجْ فِي هَذِهِ السَّنَةِ أَخْرَجَ فِي قَابِلٍ وَ إِنِ اشْتَرَيْتَهُ فِي سَنَةٍ وَاحِدَةٍ فَلا تَشْتَرِهِ حَتَّى يَبْلُغَ فَإِنِ اشْتَرَيْتَهُ ثَلاثَ سِنِينَ قَبْلَ أَنْ يَبْلُغَ فَلا بَأْسَ.
وَ سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يَشْتَرِي الثَّمَرَةَ الْمُسَمَّاةَ مِنْ أَرْضٍ فَهَلَكَ ثَمَرَةُ تِلْكَ الْأَرْضِ كُلُّهَا.
فَقَالَ: قَدِ اخْتَصَمُوا فِي ذَلِكَ إِلَى رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله فَكَانُوا يَذْكُرُونَ ذَلِكَ فَلَمَّا رَآهُمْ لا يَدَعُونَ الْخُصُومَةَ نَهَاهُمْ عَنْ ذَلِكَ الْبَيْعِ حَتَّى تَبْلُغَ الثَّمَرَةُ وَ لَمْ يُحَرِّمْهُ وَ لَكِنْ فَعَلَ ذَلِكَ مِنْ أَجْلِ خُصُومَتِهِمْ.
٣ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ قَالَ:

از امام صادق عليه السلام در مورد خریدن درخت خرما، و انگور و میوه‌ها برای مدّت سه یا چهار سال پرسیده شد.

فرمود: اشکالی ندارد، اگر بگوید: اگر این سال میوه ندارد در سال آینده خواهد داد؛ ولی اگر میوهٔ یک سال را خریدی باید صبر کنی تا میوه برسد، اما اگر پیش از آن که برسد، برای مدّت سه سال خریداری کنی اشکال ندارد.

از حضرتش در مورد مردی پرسیده شد که میوهٔ کال را خرید ولی تمام میوه‌های آن زمین خراب شد.

فرمود: در چنین موردی نزد رسول خدا صلى الله عليه وآله شکایت آوردند، پیوسته در این مورد سخن گفتند و رسول خدا صلى الله عليه وآله مشاهده فرمود که آنان دست از خصومت خود بر نمی‌دارند آنها را از این کار بازداشت، ولی آن را حرام نفرمود، تنها به خاطر خصومت آنها این کار را کرد.

۳ـ حسن بن علی وشّا گوید:

سَأَلْتُ الرِّضَا عليه السلام هَلْ يَجُوزُ بَيْعُ النَّخْلِ إِذَا حَمَلَ.
فَقَالَ: يَجُوزُ بَيْعُهُ حَتَّى يَزْهُوَ.
فَقُلْتُ: وَ مَا الزَّهْوُ جُعِلْتُ فِدَاكَ؟
قَالَ: يَحْمَرُّ وَ يَصْفَرُّ وَ شِبْهُ ذَلِكَ.
٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ رِبْعِيٍّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام: إِنَّ لِي نَخْلاً بِالْبَصْرَةِ فَأَبِيعُهُ وَ أُسَمِّي الثَّمَنَ وَ أَسْتَثْنِي الْكُرَّ مِنَ التَّمْرِ أَوْ أَكْثَرَ أَوِ الْعِذْقَ مِنَ النَّخْلِ.
قَالَ: لا بَأْسَ.
قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، بَيْعُ السَّنَتَيْنِ.
قَالَ: لا بَأْسَ.
قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، إِنَّ ذَا عِنْدَنَا عَظِيمٌ.
قَالَ: أَمَّا إِنَّكَ إِنْ قُلْتَ ذَاكَ، لَقَدْ كَانَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله أَحَلَّ ذَلِكَ،

از امام رضا عليه السلام پرسیدم: آیا فروش درخت خرمایی که بار دار شده است، جایز است؟
فرمود: فروش آن تا وقتی که رشد کند جایز است.
عرض کردم: قربانت گردم! رشد آن یعنی چه؟
فرمود: یعنی سرخ، یا زرد یا نظیر این‌ها شود.
۴ ـ ربعی گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: من درخت خرمایی در بصره دارم، آن را می‌فروشم و قیمتی را می‌گویم و به اندازهٔ یک کرّ از خرما یا بیشتر از آن یا شاخه‌های آن را استثنا می‌کنم.
فرمود: اشکالی ندارد.
عرض کردم: قربانت گردم! فروش محصول در سال چطور است؟
فرمود: اشکالی ندارد.
عرض کردم: قربانت گردم! این کار نزد ما درست نیست!
فرمود: اگر تو این را می‌گویی، در واقع رسول خدا صلى الله عليه وآله این را حلال دانست، ولی آنها به یکدیگر

فَتَظَالَمُوا. فَقَالَ عليه السلام: لا تُبَاعُ الثَّمَرَةُ حَتَّى يَبْدُوَ صَلاحُهَا.

٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام:

إِذَا كَانَ الْحَائِطُ فِيهِ ثِمَارٌ مُخْتَلِفَةٌ فَأَدْرَكَ بَعْضُهَا فَلا بَأْسَ بِبَيْعِهَا جَمِيعاً.

٦ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ الْفَضْلِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنْ بَيْعِ الثَّمَرَةِ قَبْلَ أَنْ تُدْرِكَ.

فَقَالَ: إِذَا كَانَ فِي تِلْكَ الْأَرْضِ بَيْعٌ لَهُ غَلَّةٌ قَدْ أَدْرَكَتْ فَبَيْعُ ذَلِكَ كُلِّهِ حَلالٌ.

٧ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ بَيْعِ الثَّمَرَةِ هَلْ يَصْلُحُ شِرَاؤُهَا قَبْلَ أَنْ يَخْرُجَ طَلْعُهَا؟

ظلم کردند. از این رو فرمود: میوه، تا نرسد (و از آفات در امان نماند) قابل فروش نیست.

۵ ـ یعقوب بن شعیب گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: اگر میوه‌های گوناگونی در یک باغ باشد و برخی رسیده و برخی نرسیده باشند، فروش تمام آن میوه‌ها اشکال ندارد.

۶ ـ اسماعیل بن فضل گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد فروش میوه نارس سؤال کردم.

فرمود: اگر در آن زمین درختی که میوه‌اش رسیده است وجود دارد، فروش تمام میوه‌ها حلال است .

۷ ـ سماعه گوید: از حضرتش در مورد معاملهٔ میوه پرسیدم که آیا خریدن آن پیش از شکوفه دادن جایز است؟

فَقَالَ: لا، إِلَّا أَنْ يَشْتَرِيَ مَعَهَا شَيْئاً غَيْرَهَا رَطْبَةً أَوْ بَقْلاً فَيَقُولَ: أَشْتَرِي مِنْكَ هَـذِهِ الرُّطْبَةَ وَ هَذَا النَّخْلَ وَ هَذَا الشَّجَرَ بِكَذَا وَ كَذَا، فَإِنْ لَمْ تَخْرُجِ الثَّمَرَةُ كَانَ رَأْسُ مَـالِ الْمُشْتَرِي فِي الرُّطْبَةِ وَ الْبَقْلِ.

وَ سَأَلْتُهُ عَنِ وَرَقِ الشَّجَرِ هَلْ يَصْلُحُ شِرَاؤُهُ ثَلاثَ خَرَطَاتٍ أَوْ أَرْبَعَ خَرَطَاتٍ؟

فَقَالَ: إِذَا رَأَيْتَ الْوَرَقَ فِي شَجَرَةٍ فَاشْتَرِ فِيهِ مَا شِئْتَ مِنْ خَرْطَةٍ.

۸ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْجَوْهَرِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ اشْتَرَى بُسْتَاناً فِيهِ نَخْلٌ وَ شَجَرٌ مِنْهُ مَا قَدْ أَطْعَمَ وَ مِنْهُ مَا لَمْ يُطْعِمْ.

قَالَ: لا بَأْسَ بِهِ إِذَا كَانَ فِيهِ مَا قَدْ أَطْعَمَ.

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ اشْتَرَى بُسْتَاناً فِيهِ نَخْلٌ لَيْسَ فِيهِ غَيْرُ بُسْرٍ أَخْضَرَ؟

فَقَالَ: لا، حَتَّى يَزْهُوَ.

فرمود: نه، مگر آن که چیزی جز آن اعم از یونجه یا سبزی با آن بفروشد، پس بگوید این یونجه، و این درخت خرما و این درختان را به این قیمت به تو می‌فروشم. ولی اگـر مـیوه آشکار نشده باشد، اصل مال مشتری همان یونجه و سبزی خواهد بود.

هم‌چنین در مورد خریدن برگ درخت برای سه یا چهار بار دستچین کردهٔ درخت، پرسیدم.

فرمود: اگر برگ را بر درخت دیدی هر چند بار دستچین آن را می‌خواهی خریداری کن.

۸ ـ علی بن ابی حمزه گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی بستانی را خریده است کـه درخت خرما و درختان دیگری نیز در آن هست و بعضی میوه‌اش رسیده و برخی نرسیده است.

فرمود: اگر میوه رسیده داشته باشد اشکالی ندارد.

هم چنین در مورد مردی پرسیدم که بستانی را خریده است کـه درخـتان خـرمایی دارد ولی هنوز نرسیده‌اند.

فرمود: نه (جایز نیست) تا آن گاه که دگرگون شوند.

قُلْتُ: وَ مَا الزَّهْوُ؟

قَالَ: حَتَّى يَتَلَوَّنَ.

۹ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام وَ قُلْتُ لَهُ: أُعْطِي الرَّجُلَ لَهُ الثَّمَرَةُ عِشْرِينَ دِينَاراً عَلَى أَنِّي أَقُولُ لَهُ: إِذَا قَامَتْ ثَمَرَتُكَ بِشَيْءٍ فَهِيَ لِي بِذَلِكَ الثَّمَنِ إِنْ رَضِيتَ أَخَذْتُ وَ إِنْ كَرِهْتَ تَرَكْتُ.

فَقَالَ: مَا تَسْتَطِيعُ أَنْ تُعْطِيَهُ وَ لا تَشْتَرِطَ شَيْئاً.

قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! لا يُسَمِّي شَيْئاً وَ اللهُ يَعْلَمُ مِنْ نِيَّتِهِ ذَلِكَ.

قَالَ: لا يَصْلُحُ إِذَا كَانَ مِنْ نِيَّتِهِ [ذَلِكَ]!

۱۰ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

عرض کردم: یعنی چطور شوند؟

فرمود: یعنی رنگ بگیرند.

۹ ـ یعقوب بن شعیب گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: به مردی که میوه دارد بیست دینار می‌پردازم و با او شرط می‌کنم اگر میوه‌ات رسید به همین قیمت که پرداختم برای من است که اگر خواستم برمی‌دارم ولی اگر نخواستم آن را پس می‌دهم.

فرمود: هر چه قدر می‌توانی به او بپرداز ولی شرط مکن.

عرض کردم: قربانت گردم! قیمت نمی‌گذارد، ولی خداوند نیّت او را می‌داند.

فرمود: اگر نیت فروش پیش از رسیدن را داشته باشد، صحیح نیست.

۱۰ ـ حلبی گوید:

قَالَ فِي رَجُلٍ قَالَ لِآخَرَ: بِعْنِي ثَمَرَةَ نَخْلِكَ هَذَا الَّذِي فِيهَا بِقَفِيزَيْنِ مِنْ تَمْرٍ أَوْ أَقَلَّ أَوْ أَكْثَرَ يُسَمِّي مَا شَاءَ فَبَاعَهُ.

فَقَالَ: لا بَأْسَ بِهِ.

وَ قَالَ: التَّمْرُ وَ الْبُسْرُ مِنْ نَخْلَةٍ وَاحِدَةٍ لا بَأْسَ بِهِ. فَأَمَّا أَنْ يَخْلِطَ التَّمْرَ الْعَتِيقَ أَوِ الْبُسْرَ فَلا يَصْلُحُ، وَ الزَّبِيبُ وَ الْعِنَبُ مِثْلُ ذَلِكَ.

۱۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ مَيْسَرَةَ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنْ بَيْعِ النَّخْلِ سَنَتَيْنِ.

قَالَ: لا بَأْسَ بِهِ.

قُلْتُ: فَالرُّطْبَةُ يَبِيعُهَا هَذِهِ الْجِزَّةَ وَ كَذَا وَ كَذَا جِزَّةً بَعْدَهَا.

قَالَ: لا بَأْسَ بِهِ.

ثُمَّ قَالَ: قَدْ كَانَ أَبِي عليه السلام يَبِيعُ الْحِنَّاءَ كَذَا وَ كَذَا خَرْطَةً.

مردی به مردی دیگر گفت: محصول آیندهٔ این درخت خرمایت را در مقابل دو قفیز خرما یا کمتر یا بیشتر به من بفروش؛ او نیز فروخت.

امام صادق عليه السلام فرمود: اشکالی ندارد.

و فرمود: خرما و خرمای نرسیده (یا شکوفه) که بر یک درخت خرما باشند، فروش همه‌اش به صورت یکجا، مانعی ندارد. ولی اگر خرمای سال پیش بر آن است و شکوفه (یا خرمای کال) جدید نیز بر آن درخت هست، فروش همگی با هم جایز نیست؛ مسألهٔ کشمش و انگور نیز همین است.

۱۱ ـ معاویة بن میسره گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد فروش محصول خرمای دو سال پرسیدم.

فرمود: اشکالی ندارد.

عرض کردم: فروش یک بار دستچین یا دو بار یا بیشتر از محصول یونجه چه صورتی دارد؟

فرمود: اشکالی ندارد.

آن گاه فرمود: پدرم بزرگوارم عليه السلام، یک یا چند دستچین از محصول حنّاء را می‌فروخت.

١٢ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي الْعَلاءِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام:

مَنْ بَاعَ نَخْلاً قَدْ لَقِحَ فَالثَّمَرَةُ لِلْبَائِعِ إِلَّا أَنْ يَشْتَرِطَ الْمُبْتَاعُ، قَضَى رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله بِذَلِكَ.

١٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام فِي شِرَاءِ الثَّمَرَةِ.

قَالَ: إِذَا سَاوَتْ شَيْئاً فَلا بَأْسَ بِشِرَائِهَا.

١٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: مَنْ بَاعَ نَخْلاً قَدْ أَبَّرَهُ فَثَمَرَتُهُ لِلْبَائِعِ إِلَّا أَنْ يَشْتَرِطَ الْمُبْتَاعُ.

ثُمَّ قَالَ عَلِيٌّ عليه السلام: قَضَى بِهِ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله.

١٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ قَالَ:

---

۱۲ ـ یحیی بن ابی علا گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: هر کس درخت خرمایی را که باردار شده است بفروشد، میوه‌اش برای خود اوست، مگر آن که شرط شود میوه‌اش برای خریدار باشد؛ این حکم را رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود.

۱۳ ـ حلبی گوید: امام صادق عليه السلام در مورد خریدن میوه فرمود:

اگر به حدّی برسد که سود داشته باشد، خریدنش اشکالی ندارد.

۱۴ ـ غیاث بن ابراهیم گوید: امام صادق عليه السلام می‌فرماید: امیر مؤمنان علی عليه السلام فرمود:

هر کس درخت خرمایی را که باردار کرده و تعمیر نموده است، بفروشد، میوه‌اش برای فروشنده است، مگر آن که خریدار شرط کند که میوه برای او باشد.

آن گاه حضرت علی عليه السلام فرمود: این حکم رسول خدا صلى الله عليه وآله است.

۱۵ ـ یونس گوید:

تَفْسِيرُ قَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ: «لا يَبِيعَنَّ حَاضِرٌ لِبَادٍ» أَنَّ الْفَوَاكِهَ وَ جَمِيعَ أَصْنَافِ الْغَلَّاتِ إِذَا حُمِلَتْ مِنَ الْقُرَى إِلَى السُّوقِ فَلا يَجُوزُ أَنْ يَبِيعَ أَهْلُ السُّوقِ لَهُمْ مِنَ النَّاسِ يَنْبَغِي أَنْ يَبِيعَهُ حَامِلُوهُ مِنَ الْقُرَى وَ السَّوَادِ. فَأَمَّا مَنْ يَحْمِلُ مِنْ مَدِينَةٍ إِلَى مَدِينَةٍ فَإِنَّهُ يَجُوزُ وَ يَجْرِي مَجْرَى التِّجَارَةِ.

۱٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْكَرْخِيِّ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام قُلْتُ لَهُ: إِنِّي كُنْتُ بِعْتُ رَجُلاً نَخْلاً كَذَا وَ كَذَا نَخْلَةً بِكَذَا وَ كَذَا دِرْهَماً وَ النَّخْلُ فِيهِ ثَمَرٌ فَانْطَلَقَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنِّي فَبَاعَهُ مِنْ رَجُلٍ آخَرَ بِرِبْحٍ وَ لَمْ يَكُنْ نَقَدَنِي وَ لا قَبَضَهُ مِنِّي.

قَالَ: فَقَالَ: لا بَأْسَ بِذَلِكَ، أَلَيْسَ قَدْ كَانَ ضَمِنَ لَكَ الثَّمَنَ؟

قُلْتُ: نَعَمْ.

قَالَ: فَالرِّبْحُ لَهُ.

به تفسیر فرمایش رسول خدا ﷺ که می‌فرماید: «شهروند نباید برای روستایی (یا صحرانشین) محصولش را بفروشد» چنین است: بازاریان نمی‌توانند میوه‌ها و تمام محصولاتی را ـ که از روستاها به بازار شهر آورده می‌شود ـ برای روستاییان به مردم بفروشند؛ بلکه باید همان‌هایی را که از روستاها آورده‌اندبفروشند. ولی کسی که از شهری به شهر دیگر میوها را می‌برد، جایز است و همانند تجارت است.

۱۶ ـ ابراهیم کرخی گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: من به مردی درخت خرما را در ازای قیمت معیّنی فروختم، و درخت خرما داشت که آن را با سود به مرد دیگری فروخت که هنوز پول مرا نداده.

فرمود: اشکالی ندارد، مگر پرداخت بهای تو را نپذیرفته بود؟

عرض کردم: چرا؟

فرمود: بنابراین سودش مال خود اوست.

۱۷ ـ مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَیْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِاللهِ بْنِ هِلالٍ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ علیه السلام قَالَ:

قَضَی رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله أَنَّ ثَمَرَ النَّخْلِ لِلَّذِي أَبَّرَهَا إِلَّا أَنْ یَشْتَرِطَ الْمُبْتَاعُ.

۱۸ ـ مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِیدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مُوسَی عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ علیه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ الْکَرْمِ مَتَی یَحِلُّ بَیْعُهُ؟

قَالَ: إِذَا عَقَدَ وَ صَارَ عُرُوقاً.

(۷٤)

بَابُ شِرَاءِ الطَّعَامِ وَ بَیْعِهِ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِیسَی عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ شِرَاءِ الطَّعَامِ مِمَّا یُکَالُ أَوْ یُوزَنُ هَلْ یَصْلُحُ شِرَاهُ بِغَیْرِ کَیْلٍ وَ لا وَزْنٍ.

---

۱۷ ـ عقبة بن خالد گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله حکم فرمود که میوهٔ درخت خرمایی که فروشنده آن را دارای بار کرده برای فروشنده است مگر در صورتی که شرط شود که برای مشتری باشد.

۱۸ ـ عمّار بن موسی گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد درخت انگور پرسیدم که چه وقت فروشش حلال می‌شود؟

فرمود: هنگامی که برسد و پرمیوه شود.

بخش هفتاد و چهارم

خرید و فروش آرد

۱ ـ سماعه گوید: از حضرتش در مورد خریدن آرد که پیمانه یا وزن می‌شود پرسیدم که آیا جایز است بدون وزن یا پیمانه کردن خریداری شود؟

فَقَالَ: أَمَّا أَنْ تَأْتِيَ رَجُلاً فِي طَعَامٍ قَدِ اكْتِيلَ أَوْ وُزِنَ فَيَشْتَرِيَ مِنْهُ مُرَابَحَةً فَلا بَأْسَ إِنْ أَنْتَ اشْتَرَيْتَهُ وَ لَمْ تَكِلْهُ أَوْ تَزِنْهُ إِذَا كَانَ الْمُشْتَرِي الْأَوَّلُ قَدْ أَخَذَهُ بِكَيْلٍ أَوْ وَزْنٍ.

فَقُلْتَ: عِنْدَ الْبَيْعِ إِنِّي أُرْبِحُكَ فِيهِ كَذَا وَ كَذَا وَ قَدْ رَضِيتُ بِكَيْلِكَ أَوْ وَزْنِكَ فَلا بَأْسَ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام.

أَنَّهُ قَالَ فِي الرَّجُلِ يَبْتَاعُ الطَّعَامَ ثُمَّ يَبِيعُهُ قَبْلَ أَنْ يُكَالَ.

قَالَ: لا يَصْلُحُ لَهُ ذَلِكَ.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام.

فِي الرَّجُلِ يَشْتَرِي الطَّعَامَ ثُمَّ يَبِيعُهُ قَبْلَ أَنْ يَقْبِضَهُ.

فرمود: اگر از کسی که آرد را پیمانه یا وزن کرده است خریداری شود و به او سود داده شود اشکالی ندارد که بدون پیمانه یا وزن کشی مجدّد خریداری کنی به شرطی که مشتری اول آن را وزن یا پیمانه کرده باشد و هنگام معامله نیز بگویی: من این مقدار به تو سود می‌دهم و پیمانه و وزن تو را قبول دارم، اشکالی ندارد.

۲ ـ حلبی گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد مردی که آرد را می‌خرید سپس می‌فروخت پیش از آن که آن را پیمانه کند پرسیدم.

فرمود: این کار، جایز نیست.

۳ ـ جمیل بن درّاج گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد مردی آرد را می‌خرید و پیش از آن‌که تحویل بگیرد می‌فروخت (پرسیدم).

قَالَ: لا بَأْسَ. وَ يُوَكِّلُ الرَّجُلُ الْمُشْتَرِيَ مِنْهُ بِقَبْضِهِ وَ كَيْلِهِ؟

قَالَ: لا بَأْسَ [بِذَلِكَ].

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام:

فِي رَجُلٍ اشْتَرَى مِنْ رَجُلٍ طَعَاماً عِدْلاً بِكَيْلٍ مَعْلُومٍ. ثُمَّ إِنَّ صَاحِبَهُ قَالَ لِلْمُشْتَرِي: ابْتَعْ مِنِّي هَذَا الْعِدْلَ الْآخَرَ بِغَيْرِ كَيْلٍ، فَإِنَّ فِيهِ مِثْلَ مَا فِي الْآخَرِ الَّذِي ابْتَعْتَهُ.

قَالَ: لا يَصْلُحُ إِلَّا أَنْ يَكِيلَ.

وَ قَالَ: مَا كَانَ مِنْ طَعَامٍ سَمَّيْتَ فِيهِ كَيْلاً، فَإِنَّهُ لا يَصْلُحُ مُجَازَفَةً هَذَا مَا يُكْرَهُ مِنْ بَيْعِ الطَّعَامِ.

٥ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمانِ بْنِ أَبِي عَبْدِاللهِ قَالَ:

فرمود: اشکالی ندارد.

هم چنین پرسیده شد: آیا مرد می‌تواند خریدار را از جانب خود، برای گرفتن و پیمانه کردن آن وکیل کند؟

فرمود: اشکالی ندارد.

۴ ـ حلبی گوید: از امام صادق علیه السلام در این مورد که مردی یک عدل آرد را که پیمانه‌اش معلوم بود خرید، سپس آن شخص به مشتری می‌گوید: این عدل آرد دیگر را بدون پیمانه کردن از من خریداری کن، چون هم وزن همان است که خریدی.

فرمود: جز با پیمانه کردن، جایز نیست.

هم چنین فرمود: آردی را که با پیمانه کردن فروخته می‌شود نمی‌توان با تخمین زدن معامله کرد؛ این نوع فروش آرد کراهت دارد.

۵ ـ عبدالرحمان بن ابی عبدالله گوید:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ عَلَيْهِ كُرٌّ مِنْ طَعَامٍ فَاشْتَرَى كُرّاً مِنْ رَجُلٍ آخَرَ فَقَالَ لِلرَّجُلِ: انْطَلِقْ فَاسْتَوْفِ كُرَّكَ.

قَالَ: لا بَأْسَ بِهِ.

٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي الْعُطَارِدِ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام: أَشْتَرِي الطَّعَامَ فَأَضَعُ فِي أَوَّلِهِ وَ أَرْبَحُ فِي آخِرِهِ فَأَسْأَلُ صَاحِبِي أَنْ يَحُطَّ عَنِّي فِي كُلِّ كُرٍّ كَذَا وَ كَذَا.

فَقَالَ: هَذَا لا خَيْرَ فِيهِ، وَ لَكِنْ يَحُطُّ عَنْكَ جُمْلَةً.

قُلْتُ: فَإِنْ حَطَّ عَنِّي أَكْثَرَ مِمَّا وَضِعْتُ.

قَالَ: لا بَأْسَ بِهِ.

قُلْتُ: فَأُخْرِجُ الْكُرَّ وَ الْكُرَّيْنِ فَيَقُولُ الرَّجُلُ: أَعْطِنِيهِ بِكَيْلِكَ.

فَقَالَ: إِذَا ائْتَمَنَكَ فَلَيْسَ بِهِ بَأْسٌ.

از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی هفتصدوبیست صاع آرد بدهکار بود، او از دیگری همین مقدار خریداری کرد و به طلبکارش گفت: برو طلبت را از فلانی بگیر.

فرمود: اشکالی ندارد.

۶ ـ ابی العطارد گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: من آرد را می‌خرم و در ابتدای آن ضرر می‌کنم و آخرش سود می‌برم؛ از دوستم می‌خواهم که در هر کرّ فلان مقدار برایم تخفیف بدهد.

فرمود: این خیری ندارد؛ اما به طور کلّی برایت تخفیف بدهد.

گفتم: اگر تخفیف بدهد بیش از ضرر من است.

فرمود: اشکالی ندارد.

عرض کردم: یک یا دو کرّ (۷۲۰صاع) برمی‌دارم، و مردی گوید: با پیمانهٔ خودت به من بده.

فرمود: اگر تو را امین می‌داند اشکالی ندارد.

۷ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْمُكَارِي عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام: أَشْتَرِي الطَّعَامَ فَأَكْتَالُهُ وَ مَعِي مَنْ قَدْ شَهِدَ الْكَيْلَ وَ إِنَّمَا اكْتَلْتُهُ لِنَفْسِي فَيَقُولُ: بِعْنِيهِ فَأَبِيعُهُ إِيَّاهُ بِذَلِكَ الْكَيْلِ الَّذِي كِلْتُهُ.

قَالَ: لا بَأْسَ.

۸ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام: اشْتَرَى رَجُلٌ تِبْنَ بَيْدَرٍ كُلَّ كُرٍّ بِشَيْءٍ مَعْلُومٍ فَيَقْبِضُ التِّبْنَ وَ يَبِيعُهُ قَبْلَ أَنْ يُكَالَ الطَّعَامُ.

قَالَ: لا بَأْسَ بِهِ.

۹ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ إِسْحَاقَ الْمَدَائِنِيِّ قَالَ:

---

۷ ـ عبدالملک بن عمرو گوید: به امام صادق عليه‌السلام عرض کردم: من آرد را می‌خرم و آن را پیمانه می‌کنم و کسی شاهد پیمانه کردن من است، البته این در حالی است که آن را برای خودم پیمانه کرده‌ام همان شاهد می‌گوید: این را به من بفروش. من نیز بر اساس همان پیمانه که برای خودم انجام دادم، آن را به او می‌فروشم.

فرمود: اشکالی ندارد.

۸ ـ جمیل گوید: به امام صادق عليه‌السلام عرض کردم: مردی در خرمن گندم را می‌خرد، و هر کرّی (۷۲۰صاع) را قیمتی مشخص قرار می‌دهند؛ و پیش از آن که آرد را پیمانه کند می‌فروشد.

فرمود: اشکالی ندارد.

۹ ـ اسحاق مدائنی گوید:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنِ الْقَوْمِ يَدْخُلُونَ السَّفِينَةَ يَشْتَرُونَ الطَّعَامَ فَيَتَسَاوَمُونَ بِهَا ثُمَّ يَشْتَرِي رَجُلٌ مِنْهُمْ فَيَتَسَاءَلُونَهُ فَيُعْطِيهِمْ مَا يُرِيدُونَ مِنَ الطَّعَامِ فَيَكُونُ صَاحِبُ الطَّعَامِ هُوَ الَّذِي يَدْفَعُهُ إِلَيْهِمْ وَ يَقْبِضُ الثَّمَنَ.

قَالَ: لا بَأْسَ مَا أَرَاهُمْ إِلَّا وَ قَدْ شَرِكُوهُ.

فَقُلْتُ: إِنَّ صَاحِبَ الطَّعَامِ يَدْعُو كَيَّالاً فَيَكِيلُهُ لَنَا وَ لَنَا أُجَرَاءُ فَيُعَيِّرُونَهُ فَيَزِيدُ وَيَنْقُصُ.

قَالَ: لا بَأْسَ مَا لَمْ يَكُنْ شَيْءٌ كَثِيرٌ غَلَطٌ.

(۷۵)
بَابُ الرَّجُلِ يَشْتَرِي الطَّعَامَ فَيَتَغَيَّرُ سِعْرُهُ قَبْلَ أَنْ يَقْبِضَهُ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام.

از امام صادق عليه السلام پرسیدم: گروهی با کشتی می‌روند تا آرد گندمی خریداری کنند و همان جا معامله نمایند، یکی از آنها آرد را می‌خرد و آنها از او درخواست می‌کنند و هر چه قدر می‌خواهند به آنان تحویل دهد آیا صاحب آرد همان کسی است که به آنها تحویل داده و پول را گرفته است؟

فرمود: اشکالی ندارد؛ به نظر من، آنها فقط با او شریک بوده‌اند.

عرض کردم: صاحب آردها، پیمانه‌گری را فرا می‌خواند و آن را پیمانه می‌کند، و ما نیز کسانی داریم که پیمانه می‌کنند و گاهی بیشتر و گاهی کمتر است.

فرمود: تا وقتی مقدار زیادی اشتباه در آن نباشد، اشکالی ندارد.

بخش هفت و پنجم
مردی آرد می‌خرد و پیش از تحویل گرفتن، قیمت تغییر می‌کند

۱ ـ حلبی گوید:

فِي رَجُلٍ ابْتَاعَ مِنْ رَجُلٍ طَعَاماً بِدَرَاهِمَ فَأَخَذَ نِصْفَهُ وَ تَرَكَ نِصْفَهُ ثُمَّ جَاءَ بَعْدَ ذَلِكَ وَ قَدِ ارْتَفَعَ الطَّعَامُ أَوْ نَقَصَ.

قَالَ: إِنْ كَانَ يَوْمَ ابْتَاعَهُ سَاعَرَهُ أَنَّ لَهُ كَذَا وَ كَذَا فَإِنَّمَا لَهُ سِعْرُهُ وَ إِنْ كَانَ إِنَّمَا أَخَذَ بَعْضاً وَ تَرَكَ بَعْضاً وَ لَمْ يُسَمِّ سِعْراً فَإِنَّمَا لَهُ سِعْرُ يَوْمِهِ الَّذِي يَأْخُذُ فِيهِ مَا كَانَ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام فِي رَجُلٍ اشْتَرَى طَعَاماً كُلَّ كُرٍّ بِشَيْءٍ مَعْلُومٍ فَارْتَفَعَ الطَّعَامُ أَوْ نَقَصَ وَ قَدِ اكْتَالَ بَعْضَهُ فَأَبَى صَاحِبُ الطَّعَامِ أَنْ يُسَلِّمَ لَهُ مَا بَقِيَ وَ قَالَ: إِنَّمَا لَكَ مَا قَبَضْتَ.

فَقَالَ: إِنْ كَانَ يَوْمَ اشْتَرَاهُ سَاعَرَهُ عَلَى أَنَّهُ لَهُ فَلَهُ مَا بَقِيَ، وَ إِنْ كَانَ إِنَّمَا اشْتَرَاهُ وَ لَمْ يَشْتَرِطْ ذَلِكَ فَإِنَّ لَهُ بِقَدْرِ مَا نَقَدَ.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى قَالَ:

از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی آرد را از دیگران به چند درهم خریداری کرد و نصف آن را تحویل گرفته و نیمی دیگر را باقی گذاشت، آن گاه آمد و مشاهده کرد که آنها کم فروخته شده‌اند.

فرمود: اگر روزی که آن را فروخته قیمتش را معیّن نکرده است، می‌تواند ارزش همان روزی را که برای بردن بقیّه مراجعه کرده است دریافت کند.

۲ ـ جمیل گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی آرد خریداری کرده و قیمت هر کرّ (۷۲۰صاع) آن را نیز مشخص کرده‌اند، ولی فروشنده تمام با بخشی از آرد را برداشته وگفته: فقط آن‌چه برداشتی مال توست.

فرمود: اگر در روز خرید، قیمت را مشخّص کرده‌اند می‌تواند همان قیمت را پس بگیرد، ولی اگر قسمتی را برداشته و بقیه را نبرده است و قیمت را نیز معیّن نکرده‌اند، قیمت همان روز مراجعه را می‌گیرد.

۳ ـ محمّد بن یحیی گوید:

كَتَبَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ عليه السلام: رَجُلٌ اسْتَأْجَرَ أَجِيراً يَعْمَلُ لَهُ بِنَاءً أَوْ غَيْرَهُ وَ جَعَلَ يُعْطِيهِ طَعَاماً وَ قُطْناً وَ غَيْرَ ذَلِكَ ثُمَّ تَغَيَّرَ الطَّعَامُ وَ الْقُطْنُ مِنْ سِعْرِهِ الَّذِي كَانَ أَعْطَاهُ إِلَى نُقْصَانٍ أَوْ زِيَادَةٍ أَيَحْتَسِبُ لَهُ بِسِعْرِ يَوْمَ أَعْطَاهُ أَوْ بِسِعْرِ يَوْمَ حَاسَبَهُ.

فَوَقَّعَ عليه السلام: يَحْتَسِبُ لَهُ بِسِعْرِ يَوْمِ شَارَطَهُ فِيهِ إِنْ شَاءَ اللهُ.

وَ أَجَابَ عليه السلام فِي الْمَالِ يَحِلُّ عَلَى الرَّجُلِ فَيُعْطِي بِهِ طَعَاماً عِنْدَ مَحِلِّهِ وَ لَمْ يُقَاطِعْهُ ثُمَّ تَغَيَّرَ السِّعْرُ.

فَوَقَّعَ عليه السلام: لَهُ سِعْرُ يَوْمَ أَعْطَاهُ الطَّعَامَ.

(٧٦)
بَابُ فَضْلِ الْكَيْلِ وَ الْمَوَازِينِ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَطِيَّةَ قَالَ:

محمّدبن حسن به امام حسن عسکری عليه السلام نوشت: مردی اجیری گرفته که ساختمان دیگری را بسازد، و آرد و گندم و چیزهای دیگری به او می‌داد، و قیمت آرد وگندم نسبت به روز پرداخت او کمتر یا زیادتر شده است؛ حالا آیا به قیمت خرید با او حساب کند، یابه قیمت فعلی؟

حضرت مرقوم فرمود: ان شاء اللّه، قیمت همان روزی را که خریداری کرده بود، حساب کند.

آن حضرت، هم چنین در پاسخ این سؤال که مردی به او تمام قیمت آرد را می‌پردازد، سپس قیمت تغییر می‌کند؛ مرقوم فرمود: می‌تواند قیمتِ همان روزی را که آرد را پرداخته است بگیرد.

بخش هفتاد و ششم
فضیلت پیمانه و ترازوها

١ ـ علی بن عطیه گوید:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه‌السلام قُلْتُ: إِنَّا نَشْتَرِي الطَّعَامَ مِنَ السُّفُنِ ثُمَّ نَكِيلُهُ فَيَزِيدُ.

فَقَالَ لِي: وَ رُبَّمَا نَقَصَ عَلَيْكُمْ؟

قُلْتُ: نَعَمْ.

قَالَ: فَإِذَا نَقَصَ يَرُدُّونَ عَلَيْكُمْ.

قُلْتُ: لا.

قَالَ: لا بَأْسَ.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمانِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه‌السلام عَنْ فُضُولِ الْكَيْلِ وَ الْمَوَازِينِ.

فَقَالَ: إِذَا لَمْ يَكُنْ تَعَدِّياً فَلا بَأْسَ.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْعَلاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام قَالَ:

به امام صادق عليه‌السلام عرض کردم: ما از کشتی‌های باری آرد خریداری می‌کنیم، ولی پس از آن که پیمانه می‌کنیم متوجه می‌شویم بیش از آن مقدار است.

فرمود: گاهی هم ممکن است کمتر از مقدار باشد؟

عرض کردم: آری.

فرمود: اگر کمتر باشد آیا کمبود را جبران می‌کنند؟

عرض کردم: نه.

فرمود: اشکالی ندارد.

۲ ـ عبدالرحمان بن حجّاج گوید: از امام صادق عليه‌السلام در مورد زیادی‌های پیمانه و ترازو پرسیدم.

فرمود: اگر ضرر رساندن به حساب نیاید، اشکالی ندارد.

۳ ـ علاء بن رزین گوید:

قُلْتُ لَهُ: إِنِّي أَمُرُّ عَلَى الرَّجُلِ فَيَعْرِضُ عَلَيَّ الطَّعَامَ فَيَقُولُ: قَدْ أَصَبْتُ طَعَاماً مِنْ حَاجَتِكَ. فَأَقُولُ لَهُ: أَخْرِجْهُ أُرْبِحْكَ فِي الْكُرِّ كَذَا وَ كَذَا، فَإِذَا أَخْرَجَهُ نَظَرْتُ إِلَيْهِ فَإِنْ كَانَ مِنْ حَاجَتِي أَخَذْتُهُ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ مِنْ حَاجَتِي تَرَكْتُهُ.

قَالَ: هَذِهِ الْمُرَاوَضَةُ لا بَأْسَ بِهَا.

قُلْتُ: فَأَقُولُ لَهُ: اعْزِلْ مِنْهُ خَمْسِينَ كُرّاً أَوْ أَقَلَّ أَوْ أَكْثَرَ بِكَيْلِهِ فَيَزِيدُ وَ يَنْقُصُ وَأَكْثَرُ ذَلِكَ مَا يَزِيدُ لِمَنْ هِيَ.

قَالَ: هِيَ لَكَ.

ثُمَّ قَالَ عليه‌السلام: إِنِّي بَعَثْتُ مُعَتِّباً أَوْ سَلَّاماً فَابْتَاعَ لَنَا طَعَاماً فَزَادَ عَلَيْنَا بِدِينَارَيْنِ فَقُتْنَا بِهِ عِيَالَنَا بِمِكْيَالٍ قَدْ عَرَفْنَاهُ فَقُلْتُ لَهُ: قَدْ عَرَفْتَ صَاحِبَهُ.

قَالَ: نَعَمْ فَرَدَدْنَا عَلَيْهِ.

فَقُلْتُ: رَحِمَكَ اللهُ! تُفْتِينِي بِأَنَّ الزِّيَادَةَ لِي وَ أَنْتَ تَرُدُّهَا قَدْ عَلِمْتَ أَنَّ ذَلِكَ كَانَ لَهُ.

به امام صادق عليه‌السلام عرض کردم: من از کنار شخصی عبور می‌کنم و آرد را برای فروش به من عرضه می‌کند و می‌گوید: آرد مورد نیازت را به دست آورده‌ای من می‌گویم: به من بده، برای هر کرّ (۷۲۰صاع) این مقدار به تو سود می‌دهم. وقتی آنها را می‌آورد، اگر به آن نیاز داشتم می‌گیرم وگرنه آن را رها می‌کنم.

فرمود: این مراوضه است، پس اشکالی ندارد.

عرض کردم: من به او می‌گویم: من کرّ یا کم‌تر یا بیشتر، با پیمانهٔ خودش از آن می‌کاهد و گاهی کم و زیادی رخ می‌دهد و بیشتر اوقات نیز زیادی وزن می‌کند، این زیادی مال کیست؟

فرمود: برای توست.

آن گاه فرمود: من معتّب یا سلّام را فرستادم برایمان آرد خریداری کرد، و بـه انـدازهٔ دو دینار اضافی داده بود، ما آن را پیمانه کردیم و به صاحبش نیز گفتیم و آن را به خـانوادمـان دادیم خوردند.

عرض کردم: صاحبش را می‌شناختی؟

فرمود: آری و اضافی را باز گرداندیم (یا پول آن را دادیم).

عرض کردم: خداوند رحمتش را شامل حال تو کند! آیا فتوای شما به من این است کـه زیادی برای من است، و خودت آن را باز می‌گردانی و آن را برای فروشنده می‌دانی؟

قَالَ: نَعَمْ، إِنَّمَا ذَلِكَ غَلَطُ النَّاسِ، لِأَنَّ الَّذِي ابْتَعْنَا بِهِ إِنَّمَا كَانَ ذَلِكَ بِثَمَانِيَةِ دَرَاهِمَ أَوْ تِسْعَةٍ.

ثُمَّ قَالَ: وَ لَكِنِّي أَعُدُّ عَلَيْهِ الْكَيْلَ.

۴ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ حَنَانٍ قَالَ: كُنْتُ جَالِساً عِنْدَ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام فَقَالَ لَهُ مُعَمَّرٌ الزَّيَّاتُ: إِنَّا نَشْتَرِي الزَّيْتَ فِي زِقَاقِهِ فَيُحْسَبُ لَنَا نُقْصَانٌ فِيهِ لِمَكَانِ الزِّقَاقِ.

فَقَالَ: إِنْ كَانَ يَزِيدُ وَ يَنْقُصُ فَلا بَأْسَ وَ إِنْ كَانَ يَزِيدُ وَ لا يَنْقُصُ فَلا تَقْرَبْهُ.

(۷۷)

بَابُ الرَّجُلِ يَكُونُ عِنْدَهُ أَلْوَانٌ مِنَ الطَّعَامِ فَيَخْلِطُ بَعْضَهَا بِبَعْضٍ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْعَلاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام.

فرمود: آری! این اشتباه مردم است. چون چیزی که ما خریدیم تنها ۸یا ۹درهم (یا دینار) ارزش داشت.

آن گاه فرمود: ولی من کیل را برای آنها می‌شمارم.

۴ ـ حنان گوید: خدمت امام صدق علیه السلام نشسته بود که معمّر روغن فروش گفت: ما روغن را در ظرفی خریداری می‌کنیم و به خاطر وزن ظرف مقداری برای‌مان کمتر حساب می‌شود.

حضرت فرمود: اگر گاهی کم و گاهی زیادتر می‌شود اشکالی ندارد، ولی اگر همیشه اضافه می‌آید و کم نمی‌شود، نزدیک آن مشو.

بخش هفتاد و هفتم

مردی چند نوع آرد دارد و برخی با برخی دیگر مخلوط می‌نماید

۱ ـ محمّد بن مسلم گوید:

أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الطَّعَامِ يُخْلَطُ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ وَ بَعْضُهُ أَجْوَدُ مِنْ بَعْضٍ.

قَالَ: إِذَا رُئِيَا جَمِيعاً فَلا بَأْسَ مَا لَمْ يُغَطِّ الْجَيِّدُ الرَّدِيَّ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ عِنْدَهُ لَوْنَانِ مِنْ طَعَامٍ وَاحِدٍ وَ سِعْرُهُمَا شَيْءٌ وَأَحَدُهُمَا خَيْرٌ مِنَ الْآخَرِ فَيَخْلِطُهُمَا جَمِيعاً ثُمَّ يَبِيعُهُمَا بِسِعْرٍ وَاحِدٍ.

فَقَالَ: لا يَصْلُحُ لَهُ أَنْ يَفْعَلَ ذَلِكَ يَغُشُّ بِهِ الْمُسْلِمِينَ حَتَّى يُبَيِّنَهُ.

۳ ـ ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَشْتَرِي طَعَاماً فَيَكُونُ أَحْسَنَ لَهُ وَ أَنْفَقَ لَهُ أَنْ يَبُلَّهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَلْتَمِسَ زِيَادَتَهُ.

فَقَالَ: إِنْ كَانَ بَيْعاً لا يُصْلِحُهُ إِلَّا ذَلِكَ وَ لا يُنَفِّقُهُ غَيْرُهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَلْتَمِسَ فِيهِ زِيَادَةً فَلا بَأْسَ وَ إِنْ كَانَ إِنَّمَا يَغُشُّ بِهِ الْمُسْلِمِينَ فَلا يَصْلُحُ.

از امام (باقر عليه السلام يا صادق عليه السلام) در مورد چند نوع آرد که با یکدیگر مخلوط شده‌اند و برخی از دیگری مرغوبترند پرسیده شد.

فرمود: اگر تمام آردها دیده می‌شوند و مشخّص هستند به شرط این که آردهای مرغوب‌تر، آردهای نامرغوب را نپوشانده باشند، اشکالی ندارد.

۲ ـ حلبی گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی دو نوع آرد که قیمتی هر دو یکی است ولی یکی از دیگری مرغوب‌تر است. او آنها را مخلوط می‌کند و به یک قیمت می‌فروشد.

فرمود: جایز نیست چنین کند. این فریب مسلمانان است بایستی این موضوع را آشکار سازد.

۳ ـ حلبی گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی آرد مرغوبی را بی‌آن که زیادی بخواهد می‌خرد.

فرمود: اگر خرید و فروش است چه این جایز نیست و زیادی اشکالی ندارد وگرنه غش مسلمانان است و جایز نیست.

(۷۸)

بَابُ أَنَّهُ لا يَصْلُحُ الْبَيْعُ إِلَّا بِمِكْيَالِ الْبَلَدِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

لا يَصْلُحُ لِلرَّجُلِ أَنْ يَبِيعَ بِصَاعٍ غَيْرِ صَاعِ الْمِصْرِ.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبَانٍ عَنْ مُحَمَّدٍ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

لا يَحِلُّ لِلرَّجُلِ أَنْ يَبِيعَ بِصَاعٍ سِوَى صَاعِ أَهْلِ الْمِصْرِ، فَإِنَّ الرَّجُلَ يَسْتَأْجِرُ الْجَمَّالَ فَيَكِيلُ لَهُ بِمُدِّ بَيْتِهِ لَعَلَّهُ يَكُونُ أَصْغَرَ مِنْ مُدِّ السُّوقِ وَ لَوْ قَالَ هَذَا أَصْغَرُ مِنْ مُدِّ السُّوقِ لَمْ يَأْخُذْ بِهِ وَ لَكِنَّهُ يَحْمِلُ ذَلِكَ وَ يَجْعَلُ فِي أَمَانَتِهِ.

وَ قَالَ: لا يَصْلُحُ إِلَّا مُدٌّ وَاحِدٌ وَ الْأَمْنَاءُ بِهَذِهِ الْمَنْزِلَةِ.

بخش هفتاد و هشتم

خرید و فروش فقط با پیمانه و ترازوی مرسوم شهر

۱ ـ حلبی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

فقط با صاع و پیمانه مرسوم شهر می‌تواند خرید و فروش کرد.

۲ ـ حلبی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

انسان فقط باید با صاع و پیمانه مرسوم شهر خرید و فروش کند، چرا که انسان گاهی شتربانی را اجیر می‌کند و با پیمانه خود پیمانه می‌کند شاید کمتر از پیمانه بازار باشد و اگر بگوید این کمتر از پیمانه بازار است و آن را تحویل نگیرد ولی در عهده او امانت می‌ماند.

و فرمود: جز با یک پیمانه خرید و فروش جایز نیست و امینان نیز این گونه هستند.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ الْبَرْقِيِّ عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْمٍ يُصَغِّرُونَ الْقُفْزَانَ يَبِيعُونَ بِهَا.

قَالَ: أُولَئِكَ الَّذِينَ يَبْخَسُونَ النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ.

(۷۹)

بَابُ السَّلَمِ فِي الطَّعَامِ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام:

لا بَأْسَ بِالسَّلَمِ كَيْلاً مَعْلُوماً إِلَى أَجَلٍ مَعْلُومٍ لا يُسْلَمُ إِلَى دِيَاسٍ وَ لا إِلَى حَصَادٍ.

---

۳ ـ سعد بن سعد گوید: از امام کاظم عليه السلام در مورد گروهی که پیمانه‌های گندم را کوچک می‌گیرند و با آن فروش می‌کنند پرسیدم.

فرمود: اینان کسانی هستند که اجناس مردم را کاهش می‌دهند.

بخش هفتاد و نهم

خرید پیش از موعد گندم

۱ ـ غیاث بن ابراهیم گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

امیر مؤمنان علی عليه السلام فرمود:

اشکالی ندارد که انسان گندمی را به پیمانه‌ای معلوم تا زمانی معیّن، پیش خرید کند؛ بدون آن‌که خرمنکوبی شود یا درو گردد.

٢ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ مُحَمَّدٍ الْحَلَبِيِّ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه‌السلام عَنِ السَّلَمِ فِي الطَّعَامِ بِكَيْلٍ مَعْلُومٍ إِلَى أَجَلٍ مَعْلُومٍ.

قَالَ: لا بَأْسَ بِهِ.

٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه‌السلام عَنِ الرَّجُلِ أَيَصْلُحُ لَهُ أَنْ يُسْلِمَ فِي الطَّعَامِ عِنْدَ رَجُلٍ لَيْسَ عِنْدَهُ زَرْعٌ وَ لا طَعَامٌ وَ لا حَيَوَانٌ إِلَّا أَنَّهُ إِذَا حَلَّ الْأَجَلُ اشْتَرَاهُ فَوَفَّاهُ؟

قَالَ: إِذَا ضَمِنَهُ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى فَلا بَأْسَ بِهِ.

قُلْتُ: أَرَأَيْتَ إِنْ أَوْفَانِي بَعْضاً وَ عَجَزَ عَنْ بَعْضٍ أَيَصْلُحُ أَنْ آخُذَ بِالْبَاقِي رَأْسَ مَالِي؟

قَالَ: نَعَمْ مَا أَحْسَنَ ذَلِكَ.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ:

---

۲ ـ محمّد حلبی گوید: از امام صادق عليه‌السلام در مورد پیش خرید گندم، با پیمانه‌ای معیّن، تا زمانی معلوم شود پرسیدم.

فرمود: اشکالی ندارد.

۳ ـ عبداللّه بن سنان گوید: از امام صادق عليه‌السلام در مورد مردی پرسیدم: آیا جایز است که گندم را از مردی پیش خرید کند که نه کشتزاری دارد و نه گندم و نه حیوانی، ولی هنگامی که زمان تحویل دادن گندم می‌رسد می‌تواند خریداری و پرداخت نماید؟

فرمود: اگر پرداخت آن را تا زمان مشخصّی ضمانت کند، اشکال ندارد.

عرض کردم: به نظر شما اگر مقداری را بپردازد و مقداری را نتواند بپردازد، آیا جایز است که از اصل مالم در ازای بقیه بگیرم؟

فرمود: آری، چه کار خوبی است!

۴ ـ سلیمان بن خالد گوید:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ علیه‌السلام عَنِ الرَّجُلِ يُسْلِمُ فِي الزَّرْعِ فَيَأْخُذُ بَعْضَ طَعَامِهِ وَ يَبْقَى بَعْضٌ لا يَجِدُ وَفَاءً فَيَعْرِضُ عَلَيْهِ صَاحِبُهُ رَأْسَ مَالِهِ.

قَالَ: يَأْخُذُهُ فَإِنَّهُ حَلالٌ.

قُلْتُ: فَإِنَّهُ يَبِيعُ مَا قَبَضَ مِنَ الطَّعَامِ فَيُضْعِفُ.

قَالَ: وَ إِنْ فَعَلَ، فَإِنَّهُ حَلالٌ.

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ يُسْلِمُ فِي غَيْرِ زَرْعٍ وَ لا نَخْلٍ.

قَالَ: يُسَمِّي شَيْئاً إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى.

۵ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ علیه‌السلام عَنْ رَجُلٍ أَسْلَفْتُهُ دَرَاهِمَ فِي طَعَامٍ فَلَمَّا حَلَّ طَعَامِي عَلَيْهِ بَعَثَ إِلَيَّ بِدَرَاهِمَ. فَقَالَ: اشْتَرِ لِنَفْسِكَ طَعَاماً وَ اسْتَوْفِ حَقَّكَ.

از امام صادق علیه‌السلام پرسیدم: مردی محصول را پیش خرید می‌کند و مقداری از گندم تعیین شده را تحویل می‌گیرد و بقیه را به او نمی‌پردازند، و صاحب گندم، پول او را پس می‌دهد.

فرمود: می‌تواند بگیرد، حلال است.

عرض کردم: همین شخص گندم‌هایی را که گرفته است می‌فروشد و دو برابر قیمت خرید، می‌فروشد.

فرمود: اگر این کار را هم کرده است، حلال است.

هم چنین در مورد مردی پرسیدم که کشتزار (گندم) یا درخت خرما را پیش خرید می‌کند.

فرمود: با قیمت معیّن و تا زمان معیّن خریداری می‌کند.

۵ ـ حلبی گوید: از امام صادق علیه‌السلام در مورد مردی پرسیدم که به او پولی را پرداخته‌ام و گندم را پیش خرید کرده‌ام؛ و هنگامی که زمان تحویل گندم می‌رسد پول مراپس داده است و می‌گوید: خودت گندم بخر و حقّت را بردار.

قَالَ: أَرَى أَنْ يُوَلِّى ذٰلِكَ غَيْرُكَ وَ تَقُومَ مَعَهُ حَتَّى تَقْبِضَ الَّذِي لَكَ وَ لا تَتَوَلَّى أَنْتَ شِرَاهُ.

٦ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام:

فِي الرَّجُلِ يُسْلِمُ الدَّرَاهِمَ فِي الطَّعَامِ إِلَى أَجَلٍ فَيَحِلُّ الطَّعَامُ فَيَقُولُ: لَيْسَ عِنْدِي طَعَامٌ، وَ لَكِنِ انْظُرْ مَا قِيمَتُهُ فَخُذْ مِنِّي ثَمَنَهُ.

فَقَالَ: لا بَأْسَ بِذَلِكَ.

٧ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ الْعِيصِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أَسْلَفَ رَجُلاً دَرَاهِمَ بِحِنْطَةٍ حَتَّى إِذَا حَضَرَ الْأَجَلُ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ طَعَامٌ وَ وَجَدَ عِنْدَهُ دَوَابَّ وَ مَتَاعاً وَ رَقِيقاً يَحِلُّ لَهُ أَنْ يَأْخُذَ مِنْ عُرُوضِهِ تِلْكَ بِطَعَامِهِ.

فرمود: به نظر من همان شخص، شخصی دیگر را وکیل کند و تو نیز با آن شخص بروید تا حقّت را بگیری، و خودت خریداری مکن.

۶ ـ یکی از اصحاب ما گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد مردی پرسیدم که گندم را در مقابل پول معیّنی پیش خرید می‌کند و زمان مشخّص را نیز قرار می‌دهند؛ آن گاه زمان تحویل گندم می‌رسد و می‌گوید: من گندم ندارم، امّا ببین قیمت گندمی که از من پیش خرید کرده‌ای چقدر است، و بهای آن را از من بستان.

فرمود: اشکالی ندارد.

۷ ـ عیص بن قاسم گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد مردی پرسیدم که پول معیّنی را داده و گندم را پیش خرید کرده است، ولی وقتی زمان مقرّر فرا می‌رسد آن فروشنده گندم ندارد، ولی اسب‌ها، کالاها و بردگانی دارد؛ آیا برای خریدار حلال است که از آن چیزها به جای گندمش بردارد؟

قَالَ: نَعَمْ يُسَمِّي كَذَا وَ كَذَا بِكَذَا وَ كَذَا صَاعاً.

۸ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ وَ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ قَالا:

سَأَلْنَا أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ بَاعَ طَعَاماً بِدَرَاهِمَ إِلَى أَجَلٍ، فَلَمَّا بَلَغَ ذَلِكَ الْأَجَلُ تَقَاضَاهُ.

فَقَالَ: لَيْسَ عِنْدِي دَرَاهِمُ خُذْ مِنِّي طَعَاماً.

قَالَ: لا بَأْسَ بِهِ إِنَّمَا لَهُ دَرَاهِمُ يَأْخُذُ بِهَا مَا شَاءَ.

۹ ـ حُمَيْدٌ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبَانٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمانِ بْنِ أَبِي عَبْدِاللهِ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ أَسْلَفَ دَرَاهِمَ فِي طَعَامٍ فَحَلَّ الَّذِي لَهُ فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ بِدَرَاهِمَ.

فَقَالَ: اشْتَرِ طَعَاماً وَ اسْتَوْفِ حَقَّكَ، هَلْ تَرَى بِهِ بَأْساً؟

فرمود: آری، هر چیزی را در مقابل تعداد معیّنی پیمانه، قیمت گذاری کرده و برمی‌دارد.

۸ ـ یعقوب بن شعیب و عبید بن زراره گویند: از امام صادق عليه السلام در مورد مردی پرسیدیم که گندم معیّنی را به مبلغ معیّنی تا زمان مشخّص می‌فروشد و هنگامی که زمان تحویل پول می‌رسد آن را مطالبه می‌کند، فروشنده می‌گوید: پول ندارم، ولی به جای پول، گندم از من بگیر.

فرمود: اشکالی ندارد، حق او همان پول اوست، و هر چیزی می‌خواهد می‌تواند با آن خریداری کند.

۹ ـ عبدالرحمان بن ابی عبدالله گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی مقداری گندم را پیش خرید و پولش را می‌پردازد، ولی با رسیدن زمان تحویل گندم، فروشنده پولها را پس می‌فرستد و می‌گوید: گندم بخر و حقّت را بردار؛ آیا به نظر شما این کار اشکالی دارد؟

قَالَ: يَكُونُ مَعَهُ غَيْرُهُ يُوَفِّيهِ ذَلِكَ.

۱۰ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ قَالَ:

سُئِلَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ أَسْلَمَ دَرَاهِمَهُ فِي خَمْسَةِ مَخَاتِيمَ مِنْ حِنْطَةٍ أَوْ شَعِيرٍ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى وَ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحِنْطَةُ وَ الشَّعِيرُ لا يَقْدِرُ عَلَى أَنْ يَقْضِيَهُ جَمِيعَ الَّذِي لَهُ إِذَا حَلَّ.

فَسَأَلَ صَاحِبَ الْحَقِّ أَنْ يَأْخُذَ نِصْفَ الطَّعَامِ أَوْ ثُلُثَهُ أَوْ أَقَلَّ مِنْ ذَلِكَ أَوْ أَكْثَرَ وَيَأْخُذَ رَأْسَ مَالِ مَا بَقِيَ مِنَ الطَّعَامِ دَرَاهِمَ.

قَالَ: لا بَأْسَ وَ الزَّعْفَرَانُ يُسْلِمُ فِيهِ الرَّجُلُ دَرَاهِمَ فِي عِشْرِينَ مِثْقَالاً أَوْ أَقَلَّ مِنْ ذَلِكَ أَوْ أَكْثَرَ.

قَالَ: لا بَأْسَ إِنْ لَمْ يَقْدِرِ الَّذِي عَلَيْهِ الزَّعْفَرَانُ أَنْ يُعْطِيَهُ جَمِيعَ مَالِهِ أَنْ يَأْخُذَ نِصْفَ حَقِّهِ أَوْ ثُلُثَهُ أَوْ ثُلُثَيْهِ وَ يَأْخُذَ رَأْسَ مَالِ مَا بَقِيَ مِنْ حَقِّهِ.

فرمود: شخص دیگری با او باشد تا گندم را بگیرد به او بدهد.

۱۰ ـ حلبی گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد مردی پرسیده شد که پنج گندم یا جو را تا زمان معیّن پیش خرید کرده است، و کسی که باید گندم یا جو را بپردازد نتوانسته است تمام آن را تحویل بدهد، از این رو از خریدار تقاضا می‌کند که نصف محصول پیش خرید شده یا $\frac{1}{3}$ یا کمتر یا بیشتر از آن را بگیرد و بهایی را که برای باقی‌مانده پرداخته است دریافت کند.

فرمود: اشکالی ندارد.

نیز در مورد مردی که بیست مثقال زعفران یا کمتر و بیشتر را پیش‌خرید کند پرسیده شد.

فرمود: اشکالی ندارد، اگر کسی که باید زعفران را تحویل بدهد،، نتواند همهٔ آن را تحویل بدهد، نصف یا یک سوّم یا یک ششم آن را تحویل بدهد و پولی را که در ازای بقیّه داده بود، پس بدهد.

۱۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ عَنْ خَالِدِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام:
فِي الرَّجُلِ يَشْتَرِي طَعَامَ قَرْيَةٍ بِعَيْنِهَا وَ إِنْ لَمْ يُسَمِّ لَهُ طَعَامَ قَرْيَةٍ بِعَيْنِهَا أَعْطَاهُ مِنْ حَيْثُ شَاءَ.

۱۲ ـ سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ حُكَيْمٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ قَالَ:
كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عليه‌السلام الرَّجُلُ يُسْلِفُنِي فِي الطَّعَامِ فَيَجِيءُ الْوَقْتُ وَ لَيْسَ عِنْدِي طَعَامٌ أُعْطِيهِ بِقِيمَتِهِ دَرَاهِمَ؟
قَالَ: نَعَمْ.

(۸۰)
بَابُ الْمُعَاوَضَةِ فِي الطَّعَامِ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام قَالَ:

---

۱۱ ـ خالد بن حجّاج گوید: امام صادق عليه‌السلام در مورد مردی که گندم روستای مشخّصی را خریده است پرسیده شد، (فرمود:)
اگر شرط نکرده باشد که گندم محل مشخّصی باشد، می‌تواند از هر جایی که خواست به او تحویل بدهد.

۱۲ ـ حسن بن علی بن فصال گوید: طی نامه‌ای به حضرت اباالحسن عليه‌السلام نوشتم: مردی گندم را از من پیش خرید کرده است، ولی وقتی زمان مقرّر فرا می‌رسد و من گندم ندارم، قیمت آن را حساب کرده به خریدار می‌پردازم.
فرمود: آری (درست است).

بخش هشتادم
عوض کردن گندم (معامله گندم به گندم)

۱ ـ هشام بن سالم گوید:

سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يَبِيعُ الرَّجُلَ الطَّعَامَ الْأَكْرَارَ فَلا يَكُونُ عِنْدَهُ مَا يُتِمُّ لَهُ مَا بَاعَهُ فَيَقُولُ لَهُ: خُذْ مِنِّي مَكَانَ كُلِّ قَفِيزِ حِنْطَةٍ قَفِيزَيْنِ مِنْ شَعِيرٍ حَتَّى تَسْتَوْفِيَ مَا نَقَصَ مِنَ الْكَيْلِ.

قَالَ: لا يَصْلُحُ لِأَنَّ أَصْلَ الشَّعِيرِ مِنَ الْحِنْطَةِ، وَ لَكِنْ يَرُدُّ عَلَيْهِ الدَّرَاهِمَ بِحِسَابِ مَا نَقَصَ مِنَ الْكَيْلِ.

۲ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ وَ غَيْرِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

الْحِنْطَةُ وَ الشَّعِيرُ رَأْساً بِرَأْسٍ لا يُزَادُ وَاحِدٌ مِنْهُمَا عَلَى الْآخَرِ.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ:

لا يُبَاعُ مَخْتُومَانِ مِنْ شَعِيرٍ بِمَخْتُومٍ مِنْ حِنْطَةٍ وَ لا يُبَاعُ إِلَّا مِثْلاً بِمِثْلٍ وَ التَّمْرُ مِثْلُ ذَلِكَ.

از امام صادق عليه السلام پرسیده شد: مردی که چندین کرّ (۷۲۰پیمانه) گندم را فروخته است ولی به اندازهٔ کافی گندم ندارد که تحویل بدهد و می‌گوید به جای باقی ماندهٔ گندم، دو برابر جو دریافت کن.

فرمود: صحیح نیست؛ چون اصل جو نیز گندم است؛ ولی به جای این کار هر چه قدر کم دارد پولش را پس بدهد.

۲ ـ راوی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: گندم و جو، سر به سر است، و نمی‌توان یکی را بیش از دیگری داد.

۳ ـ حلبی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: نمی‌توان در ازای گندم، دو برابر جو معامله کرد، و تنها باید به طور مثل به مثل (یک اندازه) معامله شوند؛ خرما نیز چنین است.

قَالَ: وَ سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يَشْتَرِي الْحِنْطَةَ فَلا يَجِدُ عِنْدَ صَاحِبِهَا إِلَّا شَعِيراً أَيَصْلُحُ لَهُ أَنْ يَأْخُذَ اثْنَيْنِ بِوَاحِدٍ؟

قَالَ: لا، إِنَّمَا أَصْلُهُمَا وَاحِدٌ وَ كَانَ عَلِيٌّ عليه السلام يَعُدُّ الشَّعِيرَ بِالْحِنْطَةِ.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْحِنْطَةِ وَ الشَّعِيرِ.

فَقَالَ: إِذَا كَانَا سَوَاءً فَلا بَأْسَ.

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْحِنْطَةِ وَ الدَّقِيقِ.

فَقَالَ: إِذَا كَانَا سَوَاءً فَلا بَأْسَ.

٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ أَبَانٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِاللهِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام: أَيَجُوزُ قَفِيزٌ مِنْ حِنْطَةٍ بِقَفِيزَيْنِ مِنْ شَعِيرٍ؟

فَقَالَ: لا يَجُوزُ إِلَّا مِثْلاً بِمِثْلٍ.

از حضرتش در مورد مردی که گندم می‌خرد ولی می‌بیند فروشنده غیر از جو ندارد؛ آیا می‌تواند دو برای مقدار گندمی را که خریده است جو دریافت کند؟!

فرمود: نه، همانا اصل گندم و جو یکی است؛ و علی عليه السلام همواره جو را به ازای گندم حساب می‌کرد.

۴ ـ سماعه گوید: از حضرتش در مورد معاملهٔ گندم و جو پرسیدم.

فرمود: اگر یک اندازه باشند، اشکالی ندارد.

و نیز در مورد گندم و آرد پرسیدم، همین پاسخ را داد.

۵ ـ عبدالرحمان بن ابی عبدالله به امام صادق عليه السلام عرض کردم: آیا می‌توان در مقابل گندم، دو برابر جو گرفت؟

فرمود: معاملهٔ آنها جز مثل به مثل به یک اندازه، جایز نیست.

ثُمَّ قَالَ: إِنَّ الشَّعِيرَ مِنَ الْحِنْطَةِ.

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام.

فِي رَجُلٍ قَالَ لِآخَرَ: بِعْنِي ثَمَرَةَ نَخْلِكَ هَذَا الَّذِي فِيهِ بِقَفِيزَيْنِ مِنْ تَمْرٍ أَوْ أَقَلَّ مِنْ ذَلِكَ أَوْ أَكْثَرَ يُسَمِّي مَا شَاءَ فَبَاعَهُ.

فَقَالَ: لا بَأْسَ بِهِ.

وَ قَالَ: الَّتمْرُ وَ الْبُسْرُ مِنْ نَخْلَةٍ وَاحِدَةٍ لا بَأْسَ بِهِ. فَأَمَّا أَنْ يَخْلِطَ الَّتمْرَ الْعَتِيقَ وَالْبُسْرَ فَلا يَصْلُحُ وَ الزَّبِيبُ وَ الْعِنَبُ مِثْلُ ذَلِكَ.

٧ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ سَيْفٍ الَّتمَّارِ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي بَصِيرٍ: أُحِبُّ أَنْ تَسْأَلَ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه‌السلام عَنْ رَجُلٍ اسْتَبْدَلَ قَوْصَرَتَيْنِ فِيهِمَا بُسْرٌ مَطْبُوخٌ بِقَوْصَرَةٍ فِيهَا تَمْرٌ مُشَقَّقٌ.

قَالَ: فَسَأَلَهُ أَبُو بَصِيرٍ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ عليه‌السلام: هَذَا مَكْرُوهٌ.

سپس فرمود: جو (نوعی) از گندم است.

۶ ـ حلبی گوید: امام صادق عليه‌السلام در مورد مردی پرسیدم که به دیگری گفت: این محصول خرمایت را که بر درخت است، در ازای دو قفیز خرما یا کمتر یا بیشتر از آن (که مقدار کم یا زیاد را هم معلوم کرده است) بفروش؛ او نیز فروخت.

فرمود: اشکالی ندارد.

هم چنین، افزود: خرمای رسیده و نارس از یک درخت، اشکالی ندارد، ولی اگر خرمای کهنه با خرمای نارس مخلوط شود، درست نیست کشمش و انگور (درخت انگور) نیز چنین هستند.

۷ ـ سیف تمّار گوید: به ابابصیر عرض کردم: دوست دارم از امام صادق عليه‌السلام در مورد مردی بپرسی که دو سبد خرمای نارس پخته شده را با یک سبد خرمای رسیده (و هسته جدا کرده) عوض کرده است.

ابوبصیر نیز از آن حضرت پرسیده و امام عليه‌السلام فرمود: این مکروه است.

فَقَالَ أَبُو بَصِيرٍ: وَ لِمَ يُكْرَهُ؟

فَقَالَ: كَانَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه‌السلام يَكْرَهُ أَنْ يَسْتَبْدِلَ وَسْقاً مِنْ تَمْرِ الْمَدِينَةِ بِوَسْقَيْنِ مِنْ تَمْرِ خَيْبَرَ لِأَنَّ تَمْرَ الْمَدِينَةِ أَدْوَنُهُمَا وَ لَمْ يَكُنْ عَلِيٌّ عليه‌السلام يَكْرَهُ الْحَلالَ.

٨ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه‌السلام يَقُولُ:

كَانَ عَلِيٌّ عليه‌السلام يَكْرَهُ أَنْ يَسْتَبْدِلَ وَسْقاً مِنْ تَمْرِ خَيْبَرَ بِوَسْقَيْنِ مِنْ تَمْرِ الْمَدِينَةِ، لِأَنَّ تَمْرَ خَيْبَرَ أَجْوَدُهُمَا.

٩ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْعَلاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام قَالَ:

قُلْتُ لَهُ: مَا تَقُولُ فِي الْبُرِّ بِالسَّوِيقِ؟

فَقَالَ: مِثْلاً بِمِثْلٍ لا بَأْسَ بِهِ.

قُلْتُ: إِنَّهُ يَكُونُ لَهُ رَيْعٌ أَوْ يَكُونُ لَهُ فَضْلٌ.

ابوبصیر عرض کرد: چرا مکروه است؟

فرمود: علیّ بن ابی طالب عليه‌السلام خوش نمی‌داشت که یک بار خرمای مدینه را با دو بار خرمای خیبر عوض کند، با این که آن خرمای مدینه بهتر نبود؛ این در حالی است که علیّ عليه‌السلام از حلال بدش نمی‌آمد (یعنی معلوم است که حلال نبوده است).

٨ ـ عبداللّٰه بن سنان گوید: از امام صادق عليه‌السلام شنیدم که می‌فرمود:

علی عليه‌السلام خوش نمی‌داشت که یک بار از خرمای خیبر را با دو بار از خرمای مدینه عوض کند، به این دلیل که خرمای خیبر بهتر بود.

٩ ـ محمّد بن مسلم گوید: به امام باقر عليه‌السلام عرض کردم: در مورد معاملهٔ گندم با قاووت چه می‌فرمایید؟

فرمود: اگر به یک اندازه باشند، اشکالی ندارد.

عرض کردم: گندم در اثر نان پختن بیشتر می‌شود.

فَقَالَ: أَلَيْسَ لَهُ مَئُونَةٌ.
قُلْتُ: بَلَى.
قَالَ: هَذَا بِذَا.
وَ قَالَ: إِذَا اخْتَلَفَ الشَّيْئَانِ فَلا بَأْسَ مِثْلَيْنِ بِمِثْلٍ يَداً بِيَدٍ.
۱۰ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:
الْحِنْطَةُ بِالدَّقِيقِ مِثْلاً بِمِثْلٍ وَ السَّوِيقُ بِالسَّوِيقِ مِثْلاً بِمِثْلٍ وَ الشَّعِيرُ بِالْحِنْطَةِ مِثْلاً بِمِثْلٍ لا بَأْسَ بِهِ.
۱۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْعَلاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:
سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَدْفَعُ إِلَى الطَّحَّانِ الطَّعَامَ فَيُقَاطِعُهُ عَلَى أَنْ يُعْطِيَ صَاحِبَهُ لِكُلِّ عَشَرَةِ أَرْطَالٍ اثْنَيْ عَشَرَ دَقِيقاً.
قَالَ: لا.

فرمود: آیا برای او زحمت ندارد؟
گفتم: چرا.
فرمود: این به آن (به یک اندازه معامله شود).
حضرتش افزود: اگر دو چیز (هم جنس) با یکدیگر تفاوت دارند، ولی به یک اندازه دست به دست شوند، اشکالی ندارد.
۱۰ ـ محمّد بن مسلم و زراره گویند: امام باقر عليه السلام فرمود:
اگر گندم را با آرد مثل به مثل (به یک مقدار) قاووت را با قاووت به یک انداره، و جو را با گندم، مثل به مثل (به یک مقدار) معامله کنند، اشکالی ندارد.
۱۱ ـ محمّد بن مسلم گوید: از امام باقر عليه السلام پرسیدم: مردی گندم را به آسیابان می‌دهد و با او قرار می‌گذارد که برای هر ده رطل گندم، دوازده رطل آرد بدهد؟
فرمود: نه (جایز نیست).

قُلْتُ: فَالرَّجُلُ يَدْفَعُ السِّمْسِمَ إِلَى الْعَصَّارِ وَ يَضْمَنُ لَهُ لِكُلِّ صَاعٍ أَرْطَالاً مُسَمَّاةً.
قَالَ: لا.

۱۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

لا يَصْلُحُ الَّتمْرُ الْيَابِسُ بِالرُّطَبِ مِنْ أَجْلِ أَنَّ الَّتمْرَ يَابِسٌ وَ الرُّطَبَ رَطْبٌ فَإِذَا يَبِسَ نَقَصَ وَ لا يَصْلُحُ الشَّعِيرُ بِالْحِنْطَةِ إِلَّا وَاحِداً بِوَاحِدٍ.

وَ قَالَ: الْكَيْلُ يَجْرِي مَجْرًى وَاحِداً وَ يُكْرَهُ قَفِيزُ لَوْزٍ بِقَفِيزَيْنِ وَ قَفِيزُ تَمْرٍ بِقَفِيزَيْنِ، وَ لَكِنْ صَاعُ حِنْطَةٍ بِصَاعَيْنِ مِنْ تَمْرٍ وَ صَاعُ تَمْرٍ بِصَاعَيْنِ مِنْ زَبِيبٍ وَ إِذَا اخْتَلَفَ هَذَا وَ الْفَاكِهَةُ الْيَابِسَةُ فَهُوَ حَسَنٌ وَ هُوَ يَجْرِي فِي الطَّعَامِ وَ الْفَاكِهَةِ مَجْرًى وَاحِداً أَوْ قَالَ: لا بَأْسَ بِمُعَاوَضَةِ الْمَتَاعِ مَا لَمْ يَكُنْ كِيلَ أَوْ وُزِنَ.

عرض کردم: کنجد را برای روغن گرفتن به شخص می‌دهد و قرار می‌گذارد در مقابل هر صاع مقدار معینی را (یعنی بیشتر) بپردازد.

فرمود: نه (جایز نیست).

۱۲ ـ حلبی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

نمی‌توان خرمای خشک را در مقابل رطب (تازه) به خاطر این که آن خشک و این تازه است معاوضه کرد؛ چرا که وقتی خشک می‌شود کمتر می‌شود و نمی‌توان جو را با گندم مگر به طور دانه دانه (یعنی به یک اندازه) معاوضه کرد.

هم چنین فرمود: پیمانه باید یکسان باشد، و نمی‌توان دو قفیز را در مقابل یک قفیز گرفت، و دو قفیز خرما را در مقابل یک قفیز دریافت کرد؛ اما یک پیمانه گندم را می‌توان با دو پیمانه خرما معامله کرد، و یک پیمانه خرما را با دو پیمانه کشمش معاوضه نمود و اگر این با میوهٔ خشک اختلاف داشته باشد نیز خوب است، و در گندم و میوه نیز یکسان است، (و شاید فرمود:) معاوضهٔ دو کالا که طریق اندازه‌گیری‌شان با وزن کردن یا با پیمانه کردن نیست، اشکالی ندارد.

١٣ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ خَالِدِ بْنِ جَرِيرٍ عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ الشَّامِيِّ قَالَ:

كَرِهَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه‌السلام قَفِيزَ لَوْزٍ بِقَفِيزَيْنِ مِنْ لَوْزٍ وَ قَفِيزَ تَمْرٍ بِقَفِيزَيْنِ مِنْ تَمْرٍ.

١٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه‌السلام عَنْ رَجُلٍ أَسْلَفَ رَجُلاً زَيْتاً عَلَى أَنْ يَأْخُذَ مِنْهُ سَمْناً.

قَالَ: لا يَصْلُحُ.

١٥ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه‌السلام يَقُولُ:

لا يَنْبَغِي لِلرَّجُلِ إِسْلافُ السَّمْنِ بِالزَّيْتِ وَ لا الزَّيْتِ بِالسَّمْنِ.

١٦ ـ ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ:

سُئِلَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه‌السلام عَنِ الْعِنَبِ بِالزَّبِيبِ.

---

۱۳ ـ ابوربیع شامی گوید: امام صادق عليه‌السلام از معامله یک قفیز با دو قفیز از آن، و از معاملهٔ یک قفیز خرما با دو قفیز از آن کراهت داشت.

۱۴ ـ عبداللّه بن سنان گوید: از امام صادق عليه‌السلام پرسیدم: مردی که روغن زیتون به دیگری می‌دهد که در مقابل در آینده از او سرشیر بگیرد.

فرمود: جایز نیست.

۱۵ ـ عبداللّه بن سنان گوید: از امام صادق عليه‌السلام شنیدم که می‌فرمود:

جایز نیست کسی سرشیر را با دادن روغن پیش خرید کند، یا روغن را با دادن سرشیر پیش خرید نماید.

۱۶ ـ سماعه گوید: از امام صادق عليه‌السلام در مورد معاوضه انگور با کشمش پرسیده شد.

قَالَ: لا يَصْلُحُ إِلَّا مِثْلاً بِمِثْلٍ.
قُلْتُ: وَ الَّتمْرُ وَ الزَّبِيبُ.
قَالَ: مِثْلاً بِمِثْلٍ.
۱۷ ـ وَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ:
الْمُخْتَلِفُ مِثْلانِ بِمِثْلٍ يَداً بِيَدٍ لا بَأْسَ.
۱۸ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ خَالِدٍ عَنْ أَبِي الرَّبِيع قَالَ:
قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام: مَا تَرَى فِي الَّتمْرِ وَ الْبُسْرِ الْأَحْمَرِ مِثْلاً بِمِثْلٍ.
قَالَ: لا بَأْسَ.
قُلْتُ: فَالْبُخْتُجُ وَ الْعَصِيرُ مِثْلاً بِمِثْلٍ.
قَالَ: لا بَأْسَ.

فرمود: جایز نیست مگر مثل به مثل (یکسان) معاوضه شود.
عرض کردم: خرما به کشمش چطور؟
فرمود: آن هم باید یکسان باشد.
۱۷ ـ در روایت دیگری آمده است: حضرتش فرمود:
اگر دو چیز را که در کیفیت با یکدیگر اختلاف دارند یکسان و دست به دست معامله کنند، اشکالی ندارد.
۱۸ ـ ابوربیع گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم:، نظر شما در مورد معامله خرمای رسیده با خرمای نارس سرخ به طور یکسان چیست؟
فرمود: اشکالی ندارد.
عرض کردم: در مورد خرمای فشرده چطور؟
فرمود: اشکالی ندارد.

(۸۱)
بَابُ الْمُعَاوَضَةِ فِي الْحَيَوَانِ وَ الثِّيَابِ وَ غَيْرِ ذَلِكَ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى وَ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام قَالَ:

الْبَعِيرُ بِالْبَعِيرَيْنِ وَ الدَّابَّةُ بِالدَّابَّتَيْنِ يَداً بِيَدٍ لَيْسَ بِهِ بَأْسٌ.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ الْبَرْقِيِّ رَفَعَهُ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمانِ بْنِ أَبِي عَبْدِاللهِ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه‌السلام عَنْ بَيْعِ الْغَزْلِ بِالثِّيَابِ الْمَبْسُوطَةِ وَ الْغَزْلُ أَكْثَرُ وَزْناً مِنَ الثِّيَابِ.

قَالَ: لا بَأْسَ.

بخش هشتاد و یکم
معاملهٔ حیوان، لباس و چیزهای دیگر

۱ ـ زراره گوید: امام باقر عليه‌السلام فرمود: معاملهٔ یک شتر در مقابل دو شتر، و یک اسب در مقابل دو اسب، به طور سر به سر اشکالی ندارد.

۲ ـ عبدالرحمان بن ابی عبدالله گوید:

از امام صادق عليه‌السلام در مورد فروش پارچهٔ پشمی در مقابل لباس که پارچه پشمی از لباس سنگین‌تر است پرسیدم.

فرمود: اشکالی ندارد.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمانِ بْنِ أَبِي عَبْدِاللهِ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه‌السلام عَنِ الْعَبْدِ بِالْعَبْدَيْنِ وَ الْعَبْدِ بِالْعَبْدِ وَ الدَّرَاهِمِ.

قَالَ: لا بَأْسَ بِالْحَيَوَانِ كُلِّهِ يَداً بِيَدٍ.

٤ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه‌السلام عَنِ الْبَعِيرِ بِالْبَعِيرَيْنِ يَداً بِيَدٍ وَ نَسِيئَةً.

فَقَالَ: نَعَمْ، لا بَأْسَ إِذَا سَمَّيْتَ بِالْأَسْنَانِ جَذَعَيْنِ أَوْ ثَنِيَّيْنِ.

ثُمَّ أَمَرَنِي فَخَطَطْتُ عَلَى النَّسِيئَةِ.

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام:

لا يَبِيعُ رَاحِلَةً عَاجِلاً بِعَشَرَةِ مَلاقِيحَ مِنْ أَوْلادِ جَمَلٍ فِي قَابِلٍ.

---

۳ ـ عبدالرحمان بن ابی عبداللّٰه گوید: از امام صادق عليه‌السلام در مورد معاملهٔ یک غلام در مقابل دو غلام، و نیز یک غلام در مقابل یک غلام دیگر به همراه مقداری پول پرسیدم.

فرمود: تمام حیوانات را می‌توان به طور نقد فروخت.

۴ ـ سعید بن یسار گوید: در مورد فروش یک شتر در مقابل دو شتر به طور نقد یا نسیه پرسیدم.

فرمود: اشکالی ندارد، اگر از سن و سالش سخن به میان آمده است. آن گاه به من دستور داد و به صورت نسیه قرارداد نوشتم.

۵ ـ محمّد بن قیس گوید: امام باقر عليه‌السلام فرمود:

نمی‌توان یک شتر بارکش را پیش فروش کرد که در آینده ده جنین شتر را بگیرد.

٦ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبَانٍ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

مَا كَانَ مِنْ طَعَامٍ مُخْتَلِفٍ أَوْ مَتَاعٍ أَوْ شَيْءٍ مِنَ الْأَشْيَاءِ يَتَفَاضَلُ فَلا بَأْسَ بِبَيْعِهِ مِثْلَيْنِ بِمِثْلٍ يَداً بِيَدٍ فَأَمَّا نَظِرَةً فَلا تَصْلُحُ.

٧ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام:

أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام كَرِهَ اللَّحْمَ بِالْحَيَوَانِ.

٨ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى وَ غَيْرُهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْحُصَيْنِ عَنْ مَنْصُورٍ قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ الشَّاةِ بِالشَّاتَيْنِ وَ الْبَيْضَةِ بِالْبَيْضَتَيْنِ.

قَالَ: لا بَأْسَ مَا لَمْ يَكُنْ كَيْلاً أَوْ وَزْناً.

---

۶ ـ محمّد گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

اگر گندم گوناگون، یا کالا یا چیز دیگری که با یکدیگر متفاوت‌اند به طور مثل بـه مـثل (یکسان) و به صورت نقدی فروخته شود اشکالی ندارد،ولی غیر نقدی، جایز نیست.

۷ ـ غیاث بن ابراهیم گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

امیرالمؤمنین عليه السلام از معاملهٔ گوشت در مقابل حیوان زنده کراهت داشت.

۸ ـ منصور گوید: از حضرتش در مورد فروش یک گوسفند در برابر دو گوسفند و فروش یک تخم مرغ در برابر دو تخم مرغ پرسیدم.

فرمود: فروش این گونه چیزی که فروش آن با پیمانه یا وزن کردن نیست، اشکالی ندارد.

۹ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ الْفَضْلِ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ قَالَ لِرَجُلٍ: ادْفَعْ إِلَيَّ غَنَمَكَ وَ إِبِلَكَ تَكُونُ مَعِي فَإِذَا وَلَدَتْ أَبْدَلْتُ لَكَ إِنْ شِئْتَ إِنَاثَهَا بِذُكُورِهَا أَوْ ذُكُورَهَا بِإِنَاثِهَا.

فَقَالَ: إِنَّ ذَلِكَ فِعْلٌ مَكْرُوهٌ إِلَّا أَنْ يُبْدِلَهَا بَعْدَ مَا تُولَدُ وَ يُعَرِّفَهَا.

(۸۲)
بَابٌ فِيهِ جُمَلٌ مِنَ الْمُعَاوَضَاتِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ رِجَالِهِ ذَكَرَهُ قَالَ:

الذَّهَبُ بِالذَّهَبِ وَ الْفِضَّةُ بِالْفِضَّةِ وَزْناً بِوَزْنٍ سَوَاءً لَيْسَ لِبَعْضِهِ فَضْلٌ عَلَى بَعْضٍ وَ تُبَاعُ الْفِضَّةُ بِالذَّهَبِ وَ الذَّهَبُ بِالْفِضَّةِ كَيْفَ شِئْتَ يَداً بِيَدٍ وَ لا بَأْسَ بِذَلِكَ وَ لا تَحِلُّ النَّسِيئَةُ.

---

۹ ـ اسماعیل بن فضل گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی به دیگری گفت: گوسفند و شترت را به من بده که با من باشد و هنگامی که زایید اگر بخواهی به جای نر، ماده، یا به جای ماده، نر به تو خواهم داد.

فرمود: چنین کاری مکروه است، مگر آن که بچّه متولّد شده باشد و آن را پس از مشخص کردن، معاوضه کند.

بخش هشتاد و دوم
برخی از معاملات جنس به جنس

۱ ـ علی بن ابراهیم از راویان خود نقل می‌کند که حضرتش فرمود: طلا در ازای طلا و نقره در ازای نقره به طوری که هر دو یک وزن باشند و عیار یکی از آنها بهتر از دیگری نباشد و نقره درازای طلا، و طلا در ازای نقره، هرگونه که بخواهی معامله‌شان اشکالی ندارد به شرطی که نقدی باشد، ولی نسیه جایز نیست.

وَ الذَّهَبُ وَ الْفِضَّةُ يُبَاعَانِ بِمَا سِوَاهُمَا مِنْ وَزْنٍ أَوْ كَيْلٍ أَوْ عَدَدٍ أَوْ غَيْرِ ذَلِكَ يَداً بِيَدٍ وَ نَسِيئَةً جَمِيعاً لا بَأْسَ بِذَلِكَ.

وَ مَا كِيلَ أَوْ وُزِنَ مِمَّا أَصْلُهُ وَاحِدٌ فَلَيْسَ لِبَعْضِهِ فَضْلٌ عَلَى بَعْضٍ كَيْلاً بِكَيْلٍ أَوْ وَزْناً بِوَزْنٍ فَإِذَا اخْتَلَفَ أَصْلُ مَا يُكَالُ فَلا بَأْسَ بِهِ اثْنَانِ بِوَاحِدٍ يَداً بِيَدٍ وَ يُكْرَهُ نَسِيئَةً.

[فَإِنِ اخْتَلَفَ أَصْلُ مَا يُوزَنُ فَلَيْسَ بِهِ بَأْسٌ اثْنَانِ بِوَاحِدٍ يَداً بِيَدٍ وَ يُكْرَهُ نَسِيئَةً].

وَ مَا كِيلَ بِمَا وُزِنَ فَلا بَأْسَ بِهِ يَداً بِيَدٍ وَ نَسِيئَةً جَمِيعاً لا بَأْسَ بِهِ وَ مَا عُدَّ عَدَداً وَلَمْ يُكَلْ وَ لَمْ يُوزَنْ فَلا بَأْسَ بِهِ اثْنَانِ بِوَاحِدٍ يَداً بِيَدٍ وَ يُكْرَهُ نَسِيئَةً.

وَ قَالَ: إِذَا كَانَ أَصْلُهُ وَاحِداً وَ إِنِ اخْتَلَفَ أَصْلُ مَا يُعَدُّ فَلا بَأْسَ بِهِ اثْنَانِ بِوَاحِدٍ يَداً بِيَدٍ وَ نَسِيئَةً جَمِيعاً لا بَأْسَ بِهِ.

وَ مَا عُدَّ أَوْ لَمْ يُعَدَّ فَلا بَأْسَ بِهِ بِمَا يُكَالُ أَوْ بِمَا يُوزَنُ يَداً بِيَدٍ وَ نَسِيئَةً جَمِيعاً لا بَأْسَ بِذَلِكَ.

طلا و نقره را می‌توان با چیزی جز خودشان، خواه با پیمانه یا وزن کردن یا شمردن یا موارد دیگر فروخته شود، می‌توان به طور نقدی یا نسیه عوض کرد و اشکالی ندارد.

چیزی که پیمانه‌ای یا وزنی فروخته می‌شود، و اصلشان نیز یکی است و ارزش آنها نسبت به یکدیگر تفاوتی ندارد به طور وزن یا پیمانهٔ یکسان، فروخته می‌شود، ولی اگر اصل چیزهای پیمانه‌ای متفاوت باشد، می‌توان به طور نقدی حتی به طور دو به یک فروخت ولی نسیه‌اش کراهت دارد.

و اگر چیزهای وزن شدنی، اصلشان متفاوت باشد نیز چنین است.

چیزهای پیمانه‌ای را نیز می‌توان با چیز وزن شدنی عوض کرد چه نقدی یا نسیه‌ای فروخته شود.

چیزی را که تعدادی ـ یعنی شمردنی ـ فروخته می‌شود و پیمانه و وزن نمی‌شود، می‌توان به طور دو به یک ولی نقدی فروخت و نسیه‌اش کراهت دارد.

و فرمود: البته اگر اصل این چیز یکی باشد چنین است، اما اگر اصلشان متفاوت باشد نسیه‌اش نیز اشکالی ندارد.

چیزی که شمردنی است یا شمردنی نیست (یا به هر دو صورت است) را می‌توان با چیزی که پیمانه‌ای یا وزن شدنی است به طور نقدی یا نسیه‌ای معاوضه کرد.

وَ مَا كَانَ أَصْلُهُ وَاحِداً وَ كَانَ يُكَالُ أَوْ يُوزَنُ فَخَرَجَ مِنْهُ شَيْءٌ لا يُكَالُ وَ لا يُوزَنُ فَلا بَأْسَ بِهِ يَداً بِيَدٍ وَ يُكْرَهُ نَسِيئَةً.

وَ ذَلِكَ أَنَّ الْقُطْنَ وَ الْكَتَّانَ أَصْلُهُ يُوزَنُ وَ غَزْلُهُ يُوزَنُ وَ ثِيَابُهُ لا تُوزَنُ فَلَيْسَ لِلْقُطْنِ فَضْلٌ عَلَى الْغَزْلِ وَ أَصْلُهُ وَاحِدٌ فَلا يَصْلُحُ إِلَّا مِثْلاً بِمِثْلٍ وَ وَزْناً بِوَزْنٍ.

فَإِذَا صُنِعَ مِنْهُ الثِّيَابُ صَلَحَ يَداً بِيَدٍ وَ الثِّيَابُ لا بَأْسَ الثَّوْبَانِ بِالثَّوْبِ وَ إِنْ كَانَ أَصْلُهُ وَاحِداً يَداً بِيَدٍ وَ يُكْرَهُ نَسِيئَةً.

وَ إِذَا كَانَ قُطْنٌ وَ كَتَّانٌ فَلا بَأْسَ بِهِ اثْنَانِ بِوَاحِدٍ يَداً بِيَدٍ وَ يُكْرَهُ نَسِيئَةً.

وَ إِنْ كَانَتِ الثِّيَابُ قُطْناً وَ كَتَّاناً فَلا بَأْسَ بِهِ اثْنَانِ بِوَاحِدٍ يَداً بِيَدٍ وَ نَسِيئَةً كِلاهُمَا لا بَأْسَ بِهِ.

وَ لا بَأْسَ بِثِيَابِ الْقُطْنِ وَ الْكَتَّانِ بِالصُّوفِ يَداً بِيَدٍ وَ نَسِيئَةً.

وَ مَا كَانَ مِنْ حَيَوَانٍ فَلا بَأْسَ بِهِ اثْنَانِ بِوَاحِدٍ وَ إِنْ كَانَ أَصْلُهُ وَاحِداً يَداً بِيَدٍ وَيُكْرَهُ نَسِيئَةً.

و اگر اصل دو چیز یکی بود و پیمانه‌ای یا وزن شدنی بودند و چیزی از آنها به دست آمد که نه پیمانه‌ای است و نه وزن شدنی، این را می‌توان نقدی معاضه کرد ولی نسیه‌اش کراهت دارد.

بدین ترتیب که پنبه و کتان اصل‌شان وزن می‌شود و رشتهٔ حاصل از آن نیز وزن می‌شود، ولی لباس حاصل از آن را با وزن کردن نمی‌فروشند؛ ولی پنبه نسبت به رشتهٔ پنبه ای برتری ندارد و اصل‌شان یکی است، پس نمی‌توان آن دو را جز از طریق مثل به مثل و هم وزن فروخت اما اگر از اینها لباسی ساخته شد، می‌توان به طور نقدی فروخت.

اگر یک لباس را در ازای دو لباس معاوضه کنند، گرچه اصل‌شان یکی است، به طور نقدی جایز است، و نسیه جایز نیست.

و اگر لباس‌ها پنبه و کتان باشند نیز می‌توان یکی را در ازای دو لباس پشمی به طور نقدی یا نسیه‌ای معاوضه کرد.

تمام حیوانات هم جنس را نیز می‌توان نقدی، به طور دو به یک معاوضه کرد، ولی نسیه‌اش مکروه است.

وَ إِذَا اخْتَلَفَ أَصْلُ الْحَيَوَانِ فَلا بَأْسَ اثْنَانِ بِوَاحِدٍ يَداً بِيَدٍ وَ يُكْرَهُ نَسِيئَةً.

وَ إِذَا كَانَ حَيَوَانٌ بِعَرْضٍ فَتَعَجَّلْتَ الْحَيَوَانَ وَ أَنْسَأْتَ الْعَرْضَ فَلا بَأْسَ بِهِ وَ إِنْ تَعَجَّلْتَ الْعَرْضَ وَ أَنْسَأْتَ الْحَيَوَانَ فَهُوَ مَكْرُوهٌ وَ إِذَا بِعْتَ حَيَوَاناً بِحَيَوَانٍ أَوْ زِيَادَةِ دِرْهَمٍ أَوْ عَرْضٍ فَلا بَأْسَ.

وَ لا بَأْسَ أَنْ تَعَجَّلَ الْحَيَوَانَ وَ تُنْسِئَ الدَّرَاهِمَ وَ الدَّارُ بِالدَّارَيْنِ وَ جَرِيبُ أَرْضٍ بِجَرِيبَيْنِ لا بَأْسَ بِهِ يَداً بِيَدٍ وَ يُكْرَهُ نَسِيئَةً.

قَالَ: وَ لا يُنْظَرُ فِيما يُكَالُ وَ يُوزَنُ إِلَّا إِلَى الْعَامَّةِ وَ لا يُؤْخَذُ فِيهِ بِالْخَاصَّةِ فَإِنْ كَانَ قَوْمٌ يَكِيلُونَ اللَّحْمَ وَ يَكِيلُونَ الْجَوْزَ فَلا يُعْتَبَرُ بِهِمْ لِأَنَّ أَصْلَ اللَّحْمِ أَنْ يُوزَنَ وَأَصْلَ الْجَوْزِ أَنْ يُعَدَّ.

واگر اصل دو حیوان متفاوت باشد می‌توان به طور نقدی فروخت ونسیه‌اش درست نیست.

و اگر بخواهد حیوان را با چیزی (جز درهم و دینار) معاوضه کند و حیوان را بگیرد، ولی یادش برود کالا را بپردازد اشکالی ندارد. اما اگر ابتدا کالا را بدهد و گرفتن حیوان فراموش کند، این کراهت دارد.

اگر حیوانی را در برابر حیوانی به تنهایی، یا به ضمیمهٔ پول، یا کالای دیگر فروختی اشکالی ندارد، و نیز اشکالی ندارد که ابتدا حیوان را بدهی و پول‌ها را فراموش کنی.

فروش یک خانه در برابر دو خانه، و یک قواره زمین در مقابل دو قواره زمین نیز به طور نقدی اشکالی ندارد، ولی نسیه‌اش جایز نیست.

در مورد این که چیز پیمانه ای یا وزن شدنی است باید به عرف مراجعه کرد، نه به موارد خاص. بنابراین اگر گروهی گوشت را به طور پیمانه‌ای بفروشند نمی‌توان به این کار عمل کرد؛ چرا که اصل در مورد گوشت این است که وزن شود و در مورد گردو این است که شمارش گردد.

(۸۳)

بَابُ بَيْعِ الْعَدَدِ وَ الْمُجَازَفَةِ وَ الشَّيْءِ الْمُبْهَمِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

مَا كَانَ مِنْ طَعَامٍ سَمَّيْتَ فِيهِ كَيْلاً فَلا يَصْلُحُ مُجَازَفَةً هَذَا مِمَّا يُكْرَهُ مِنْ بَيْعِ الطَّعَامِ.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ لَهُ عَلَى الْآخَرِ مِائَةُ كُرٍّ تَمْرٍ وَ لَهُ نَخْلٌ فَيَأْتِيهِ فَيَقُولُ: أَعْطِنِي نَخْلَكَ هَذَا بِمَا عَلَيْكَ. فَكَأَنَّهُ كَرِهَهُ.

بخش هشتاد و سوم

فروش شمارشی، تخمینی و فروش چیز نامشخّص

۱ ـ حلبی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هر گندمی را که پیمانه‌ای در موردش گفته شده است نمی‌توان به طور حدسی و تخمینی خرید، این نوع فروش گندم جایز نیست.

۲ ـ یعقوب بن شعیب گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی که تا پایان چیدن خرما یکصد کرّ (۷۲۰صاع) خرما به دستش می‌رسد، و او درختان خرمایی دارد؛ کسی نزد او می‌آید و می‌گوید: این درخت خرمایت را به من بده.

گویی حضرتش این نوع معامله را نپسندید.

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلَيْنِ يَكُونُ بَيْنَهُمَا النَّخْلُ فَيَقُولُ أَحَدُهُمَا لِصَاحِبِهِ: إِمَّا أَنْ تَأْخُذَ هَذَا النَّخْلَ بِكَذَا وَ كَذَا كَيْلاً مُسَمًّى أَوْ تُعْطِيَنِي نِصْفَ هَذَا الْكَيْلِ إِمَّا زَادَ أَوْ نَقَصَ وَ إِمَّا أَنْ آخُذَهُ أَنَا بِذَلِكَ.

قَالَ: نَعَمْ لا بَأْسَ بِهِ.

٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام.

أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الْجَوْزِ لا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَعُدَّ فَيُكَالُ بِمِكْيَالٍ فَيُعَدُّ مَا فِيهِ ثُمَّ يُكَالُ مَا بَقِيَ عَلَى حِسَابِ ذَلِكَ مِنَ الْعَدَدِ.

فَقَالَ: لا بَأْسَ بِهِ.

٤ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمانِ بْنِ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

و نیز در مورد دو مردی پرسیدم که یکی به دیگری گوید: این نخل را به این قیمت بگیر یا نیمی از پیمانه را به من بده.

فرمود: آری این اشکال ندارد.

۳ ـ حلبی گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد گردو پرسیده شد که اگر نتوان آن را شمرد، و به جای آن پیمانه از گردو پر شود و شمرده شود و مبنای کار قرار گیرد.

فرمود: اشکالی ندارد.

۴ ـ عبدالرحمان بن ابی عبدالله گوید:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَشْتَرِي بَيْعاً فِيهِ كَيْلٌ أَوْ وَزْنٌ يُعَيِّرُهُ ثُمَّ يَأْخُذُهُ عَلَى نَحْوِ مَا فِيهِ.

قَالَ: لا بَأْسَ بِهِ.

۵ ـ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عِيصِ بْنِ الْقَاسِمِ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ لَهُ نَعَمٌ يَبِيعُ أَلْبَانَهَا بِغَيْرِ كَيْلٍ.

قَالَ: نَعَمْ حَتَّى يَنْقَطِعَ أَوْ شَيْءٌ مِنْهَا.

٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَخِيهِ الْحَسَنِ عَنْ زُرْعَةَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ اللَّبَنِ يُشْتَرَى وَ هُوَ فِي الضَّرْعِ.

قَالَ: لا، إِلَّا أَنْ يَحْلُبَ لَكَ سُكُرُّجَةً فَيَقُولَ: اشْتَرِ مِنِّي هَذَا اللَّبَنَ الَّذِي فِي السُّكُرُّجَةِ وَ مَا فِي ضُرُوعِهَا بِثَمَنٍ مُسَمًّى، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ فِي الضُّرُوعِ شَيْءٌ كَانَ مَا فِي السُّكُرُّجَةِ.

از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی چیزی را می‌خرد که دارای وزن یا پیمانه مشخّص است و بر همان اساس آن را می‌گیرد.

فرمود: اشکالی ندارد.

۵ ـ عیص بن قاسم گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد مردی پرسیدم که چارپایانی دارد (شتر ـ گاو ـ گوسفند) که شیرشان را یکجا و بدون پیمانه کردن می‌فروشد.

فرمود: اشکالی ندارد به شرط آن که تا پایان شیردهی، تمام یا مقداری از آن را بفروشد.

۶ ـ سماعه گوید: از حضرتش در مورد شیری که در پستان است و فروخته می‌شود پرسیدم.

فرمود: نه (جایز نیست) مگر آن که آن را در ظرف بدوشد، و بگوید: این شیری را که در این ظرف (شیردوشی) هست با شیرهایی که در پستانش است به این قیمت خریداری کن، و اگر در پستان شیر نمانده باشد، این قیمت برای شیر درون ظرف باشد.

۷ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام: أَشْتَرِي مِائَةَ رَاوِيَةٍ مِنْ زَيْتٍ فَأَعْرِضُ رَاوِيَةً وَ اثْنَتَيْنِ فَأَزِنُهُمَا ثُمَّ آخُذُ سَائِرَهُ عَلَى قَدْرِ ذَلِكَ.

قَالَ: لا بَأْسَ.

۸ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْكَرْخِيِّ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام: مَا تَقُولُ فِي رَجُلٍ اشْتَرَى مِنْ رَجُلٍ أَصْوَافَ مِائَةِ نَعْجَةٍ وَمَا فِي بُطُونِهَا مِنْ حَمْلٍ بِكَذَا وَ كَذَا دِرْهَماً.

قَالَ: لا بَأْسَ بِذَلِكَ إِنْ لَمْ يَكُنْ فِي بُطُونِهَا حَمْلٌ كَانَ رَأْسُ مَالِهِ فِي الصُّوفِ.

۹ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ رِفَاعَةَ النَّخَّاسِ قَالَ:

---

۷ ـ عبدالملک گوید: به امام صادق عليه‌السلام عرض کردم: صد ظرف روغن زیتون خریدم یکی دو تا را وزن می‌کنم و بقیّه همان اندازه می‌گیرم.

فرمود: اشکالی ندارد.

۸ ـ ابراهیم کرخی گوید: به امام صادق عليه‌السلام عرض کردم: نظر شما در مورد مردی که پشم و حمل صد گوسفند را به قیمت مشخّصی می‌خرد چیست؟

فرمود: اشکالی ندارد، اگر باردار نباشند اصل سرمایه در پشم وجود دارد.

۹ ـ رفاعه گوید:

سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام قُلْتُ لَهُ: أَيَصْلُحُ لِي أَنْ أَشْتَرِيَ مِنَ الْقَوْمِ الْجَارِيَةَ الْآبِقَةَ وَ أُعْطِيَهُمُ الثَّمَنَ وَ أَطْلُبَهَا أَنَا؟

قَالَ: لا يَصْلُحُ شِرَاؤُهَا إِلَّا أَنْ تَشْتَرِيَ مِنْهُمْ مَعَهَا شَيْئاً ثَوْباً أَوْ مَتَاعاً فَتَقُولَ لَهُمْ: أَشْتَرِي مِنْكُمْ جَارِيَتَكُمْ فُلانَةَ، وَ هَذَا الْمَتَاعَ بِكَذَا وَ كَذَا دِرْهَماً، فَإِنَّ ذَلِكَ جَائِزٌ.

۱۰ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّونٍ عَنِ الْأَصَمِّ عَنْ مِسْمَعٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ نَهَى أَنْ يُشْتَرَى شَبَكَةُ الصَّيَّادِ يَقُولَ: اضْرِبْ بِشَبَكَتِكَ فَمَا خَرَجَ فَهُوَ مِنْ مَالِي بِكَذَا وَ كَذَا.

۱۱ ـ سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

إِذَا كَانَتْ أَجَمَةٌ لَيْسَ فِيهَا قَصَبٌ أُخْرِجَ شَيْءٌ مِنَ السَّمَكِ فَيُبَاعُ وَ مَا فِي الْأَجَمَةِ.

از امام صادق عليه السلام پرسیدم: آیا می‌توانم کنیز فراری را از گروهی بخرم و پولش را بپردازم وخودم در جست وجوی او باشم؟

فرمود: خرید چنین کنیزی جایز نیست مگر این همراه آن لباسی یا کالایی بخری وبه آنان بگویی. من از شما فلان کنیز واین کالا را به این قیمت خریدم. چنین معامله‌ای جایز است.

۱۰ ـ مسمع گوید: امام صادق عليه السلام می‌فرماید: به راستی امیر مؤمنان علی عليه السلام از خرید تور صیادی نهی کرد که بگوید: تور را به آب بینداز هر چه درآمد به این قیمت مال من باشد.

۱۱ ـ راوی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: اگر نیزاری باشد که هیچ نیشکری در آن نباشد ودر آن ماهی باشد می‌توان ماهی‌ها را با آن‌چه در نیزار است فروخت.

۱۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ وَ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ جَمِيعاً عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ الْفَضْلِ الْهَاشِمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام:

فِي الرَّجُلِ يَتَقَبَّلُ بِجِزْيَةِ رُءُوسِ الرِّجَالِ وَ بِخَرَاجِ النَّخْلِ وَ الْآجَامِ وَ الطَّيْرِ وَ هُوَ لا يَدْرِي لَعَلَّهُ لا يَكُونُ مِنْ هَذَا شَيْءٌ أَبَداً أَوْ يَكُونُ.

قَالَ: إِذَا عَلِمَ مِنْ ذَلِكَ شَيْئاً وَاحِداً أَنَّهُ قَدْ أَدْرَكَ فَاشْتَرِهِ وَ تَقَبَّلْ بِهِ.

۱۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِنَا قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ يَشْتَرِي الْجِصَّ فَيَكِيلُ بَعْضَهُ وَ يَأْخُذُ الْبَقِيَّةَ بِغَيْرِ كَيْلٍ.

فَقَالَ: إِمَّا أَنْ يَأْخُذَ كُلَّهُ بِتَصْدِيقِهِ وَ إِمَّا أَنْ يَكِيلَهُ كُلَّهُ.

---

۱۲ ـ اسماعیل بن فضل هاشمی گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد مردی پرسیده شد که پرداخت جزیه عدّه‌ای را می‌پذیرد و نیز پرداخت مالیات نخلستان، نیزار و برندگانی را می‌پذیرد و نمی‌داند که شاید چیزی برای او سود شود یا هرگز سودی نبرد.

فرمود: اگر بداند یک چیزی به دستش می‌آید در واقع درک کرده پس آن را بخرد و بپذیرد.

۱۳ ـ یکی از اصحاب می‌گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم، مردی گچ می‌خرد و بخشی را وزن می‌کند و بخش دیگری را بدون وزن می‌خرد.

فرمود: یا همه را با تصدیق فروشنده بخرد یا همه را وزن کند.

(٨٤)
بَابُ بَيْعِ الْمَتَاعِ وَ شِرَائِهِ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ اشْتَرَى ثَوْباً وَ لَمْ يَشْتَرِطْ عَلَى صَاحِبِهِ شَيْئاً فَكَرِهَهُ ثُمَّ رَدَّهُ عَلَى صَاحِبِهِ فَأَبَى أَنْ يَقْبَلَهُ إِلَّا بِوَضِيعَةٍ.

قَالَ: لا يَصْلُحُ لَهُ أَنْ يَأْخُذَهُ بِوَضِيعَةٍ، فَإِنْ جَهِلَ فَأَخَذَهُ وَ بَاعَهُ بِأَكْثَرَ مِنْ ثَمَنِهِ رَدَّ عَلَى صَاحِبِهِ الْأَوَّلِ مَا زَادَ.

٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام:

أَنَّهُ قَالَ فِي رَجُلٍ قَالَ لِرَجُلٍ بِعْ ثَوْبِي بِعَشَرَةِ دَرَاهِمَ فَمَا فَضَلَ فَهُوَ لَكَ.

فَقَالَ: لَيْسَ بِهِ بَأْسٌ.

بخش هشتاد و چهارم
خرید و فروش کالا

۱ ـ حلبی گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی لباسی را خریده وبا فروشنده چیزی را شرط نکرده است. آن لباس را نپسندیده و می‌خواهد پس بدهد ولی فروشنده جز کم قیمت نمی‌پذیرد.

فرمود: فروشنده نمی‌تواند از قیمتش کسر کند، اگر از روی ناآگاهی بگیرد و به قیمت بیشتری به دیگری بفروشد بایستی مازاد آن را به صاحب اولش بازگرداند.

۲ ـ محمّد بن مسلم گوید: امام صادق عليه السلام در مورد مردی که به دیگری می‌گوید: لباس را به ده درهم بفروش هر چه افزون شد مال تو باشد، فرمود.

چنین معامله‌ای اشکال ندارد.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام:

فِي رَجُلٍ يَحْمِلُ الْمَتَاعَ لِأَهْلِ السُّوقِ وَ قَدْ قَوَّمُوهُ عَلَيْهِ قِيمَةً فَيَقُولُونَ: بِعْ فَمَا ازْدَدْتَ فَلَكَ.

قَالَ: لا بَأْسَ بِذَلِكَ وَ لَكِنْ لا يَبِيعُهُمْ مُرَابَحَةً.

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي وَلَّادٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام وَ غَيْرِهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

لا بَأْسَ بِأَجْرِ السِّمْسَارِ إِنَّمَا يَشْتَرِي لِلنَّاسِ يَوْماً بَعْدَ يَوْمٍ بِشَيْءٍ مُسَمًّى إِنَّمَا هُوَ بِمَنْزِلَةِ الْأُجَرَاءِ.

٥ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمانِ بْنِ أَبِي عَبْدِاللهِ قَالَ:

---

۳ ـ ابو صباح کنانی گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیده شد: مردی کالایی را به بازار می‌برد که آنها به آن قیمت‌گذاری کرده‌اند بازاریان می‌گویند: بفروش هر چه اضافه شد مال خودت باشد.

فرمود: چنین معامله‌ای اشکال ندارد، ولی به سود به آنان نفروشد.

۴ ـ ابو ولاد از امام صادق علیه السلام وراوی دیگری از امام باقر علیه السلام نقل می‌کنند که حضرتش فرمود:

مزد سمسار اشکالی ندارد؛ چرا که او فقط با قیمت شخصی در هر روزی خرید، او نیز مانند کارگران است.

۵ ـ عبدالرحمان بن ابی عبدالله گوید:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنِ السِّمْسَارِ يَشْتَرِي بِالْأَجْرِ فَيُدْفَعُ إِلَيْهِ الْوَرِقُ وَ يُشْتَرَطُ عَلَيْهِ أَنَّكَ إِنْ تَأْتِي بِمَا تَشْتَرِي فَمَا شِئْتُ تَرَكْتُهُ فَيَذْهَبُ فَيَشْتَرِي ثُمَّ يَأْتِي بِالْمَتَاعِ فَيَقُولُ: خُذْ مَا رَضِيتَ وَ دَعْ مَا كَرِهْتَ.

قَالَ: لا بَأْسَ.

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَشْتَرِي الْجِرَابَ الْهَرَوِيَّ وَ الْقُوهِيَّ فَيَشْتَرِي الرَّجُلُ مِنْهُ عَشَرَةَ أَثْوَابٍ فَيَشْتَرِطُ عَلَيْهِ خِيَارَهُ كُلَّ ثَوْبٍ بِرِبْحِ خَمْسَةٍ أَوْ أَقَلَّ أَوْ أَكْثَرَ.

فَقَالَ: مَا أُحِبُّ هَذَا الْبَيْعَ أَرَأَيْتَ إِنْ لَمْ يَجِدْ خِيَاراً غَيْرَ خَمْسَةِ أَثْوَابٍ وَ وَجَدَ الْبَقِيَّةَ سَوَاءً.

از امام صادق عليه السلام پرسیدم: سمساری با مزد چیزی را می‌خرد وبه او پول می‌دهد وشرط می‌کند که اگر آن‌چه می‌خواهی بخری من دیگر نمی‌خواهم، آن گاه می‌رود وکالایی می‌خرد می‌گوید: آن‌چه راضی هستی بردار وآن‌چه راضی نیستی رها کن.

فرمود: اشکالی ندارد.

۶ ـ معاوية بن عمّار گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم مردی چند انیان هروی وکوهی می‌خرد وآنها را به درازای ده عدد لباس به فرد دیگری می‌فروشد به این شرط که هر لباسی با پنج درهم یا کمتر وبیشتر سود داشته باشد.

فرمود: چنین معامله‌ای را دوست نمی‌دارم. به نظر تو اگر اختیاری جز پنج لباس نیابد وباقی مانده یکسان باشد چه خواهد شد؟

قَالَ لَهُ إِسْمَاعِيلُ ابْنُهُ: إِنَّهُمْ قَدِ اشْتَرَطُوا عَلَيْهِ أَنْ يَأْخُذَ مِنْهُمْ عَشَرَةً فَرَدَّدَ عَلَيْهِ مِرَاراً.

فَقَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه‌السلام: إِنَّمَا اشْتَرَطَ عَلَيْهِ أَنْ يَأْخُذَ خِيَارَهَا أَرَأَيْتَ إِنْ لَمْ يَكُنْ إِلَّا خَمْسَةَ أَثْوَابٍ وَ وَجَدَ الْبَقِيَّةَ سَوَاءً.

وَ قَالَ: مَا أُحِبُّ هَذَا وَ كَرِهَهُ لِمَوْضِعِ الْغَبْنِ.

۷ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام قَالَ:

يُكْرَهُ أَنْ يُشْتَرَى الثَّوْبُ بِدِينَارٍ غَيْرَ دِرْهَمٍ، لِأَنَّهُ لا يُدْرَى كَمِ الدِّينَارُ مِنَ الدِّرْهَمِ.

(۸۵)

بَابُ بَيْعِ الْمُرَابَحَةِ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام قَالَ:

فرزندش اسماعیل گفت: آنها شرط کرده‌اند که ده لباس به آنان بدهد و او چند مورد بیشتر نداده است.

فرمود: او فقط حق اختیار را شرط کرده است، اگر جز پنج لباس نباشد و باقی‌مانده یکسان باشد چه خواهد شد.

حضرتش فرمود: من چنین معامله‌ای را نمی‌پسندم، و این به جهت غبن بود.

۷ ـ حمّاد گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود: مکروه است که انسان لباسی را در ازای دینار به درهم بفروشد، چرا که نمی‌داند چند دینار از درهم خواهد شد.

بخش هشتاد و پنجم

خرید و فروش سودآور

۱ ـ ابو حمزه گوید:

سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَشْتَرِي الْمَتَاعَ جَمِيعاً بِالَّثمَنِ ثُمَّ يُقَوِّمُ كُلَّ ثَوْبٍ بِمَا يَسْوَى حَتَّى يَقَعَ عَلَى رَأْسِ مَالِهِ جَمِيعاً، أَيَبِيعُهُ مُرَابَحَةً؟

قَالَ: لا، حَتَّى يُبَيِّنَ لَهُ أَنَّمَا قَوَّمَهُ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

قُدِّمَ لِأَبِي عليه السلام مَتَاعٌ مِنْ مِصْرٍ فَصَنَعَ طَعَاماً وَ دَعَا لَهُ التُّجَّارَ فَقَالُوا: إِنَّا نَأْخُذُهُ مِنْكَ بِدَهْ دَوَازْدَهْ.

فَقَالَ لَهُمْ أَبِي: وَ كَمْ يَكُونُ ذَلِكَ؟

قَالُوا: فِي عَشَرَةِ آلافٍ أَلْفَيْنِ.

فَقَالَ لَهُمْ أَبِي: إِنِّي أَبِيعُكُمْ هَذَا الْمَتَاعَ بِاثْنَيْ عَشَرَ أَلْفاً. فَبَاعَهُمْ مُسَاوَمَةً.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ جَرَّاحٍ الْمَدَائِنِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام:

از امام باقر عليه السلام در مورد مردی پرسیدم که کالاهایی را با قیمتی می‌خرد، آن گاه هر لباسی را با قیمتی که به اصل سرمایه برسد قیمت‌گذاری می‌کند، آیا می‌تواند با سود بفروشد؟

فرمود: نه، مگر این که به مشتری روشن کند که او قیمت گذاری کرده است.

۲ ـ حلبی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: برای پدر بزرگوارم عليه السلام اجناسی از مصر فرستادند، حضرتش از آن غذا تهیه کرد، وبازرگانان را فراخواند، آنها گفتند: ما ده به دوازده می‌خریم.

پدرم عليه السلام فرمود: چه قدر می‌شود؟

گفتند: در هر ده هزار دو هزار.

فرمود: من این اجناس را به دوازده هزار می‌فروشم. وچانه زد وبه آنان فروخت.

۳ ـ جرّاح مدائنی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

إِنِّي لَأَكْرَهُ بَيْعَ دَهْ يَازْدَهْ وَ دَهْ دَوَازْدَهْ، وَ لَكِنْ أَبِيعُكَ بِكَذَا وَ كَذَا.

٤ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام:

إِنِّي أَكْرَهُ بَيْعَ عَشَرَةٍ بِإِحْدَى عَشْرَةَ وَ عَشَرَةٍ بِاثْنَيْ عَشْرَةَ وَ نَحْوَ ذَلِكَ مِنَ الْبَيْعِ، وَ لَكِنْ أَبِيعُكَ بِكَذَا وَ كَذَا مُسَاوَمَةً.

قَالَ: وَ أَتَانِي مَتَاعٌ مِنْ مِصْرٍ فَكَرِهْتُ أَنْ أَبِيعَهُ كَذَلِكَ وَ عَظُمَ عَلَيَّ فَبِعْتُهُ مُسَاوَمَةً.

٥ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ النَّهْدِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَبْدِ الْخَالِقِ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام: إِنَّا نَبْعَثُ بِالدَّرَاهِمِ لَهَا صَرْفٌ إِلَى الْأَهْوَازِ فَيَشْتَرِي لَنَا بِهَا الْمَتَاعَ ثُمَّ نَلْبَثُ فَإِذَا بَاعَهُ وُضِعَ عَلَيْهِ صَرْفُهُ فَإِذَا بِعْنَاهُ كَانَ عَلَيْنَا أَنْ نَذْكُرَ لَهُ صَرْفَ الدَّرَاهِمِ فِي الْمُرَابَحَةِ يُجْزِئُنَا عَنْ ذَلِكَ.

فَقَالَ: لا، بَلْ إِذَا كَانَتِ الْمُرَابَحَةُ فَأَخْبِرْهُ بِذَلِكَ وَ إِنْ كَانَ مُسَاوَمَةً فَلا بَأْسَ.

من معامله ده به یازده وده به دوازده را مکروه می‌دارم ولی می‌گویم: به این قیمت می‌فروشم.

۴ ـ نظیر این روایت را عثمان بن محمّد از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که حضرتش افزود:

مقداری کالا از مصر برای من آوردند ودوست نداشتم که چنین معامله کنم واین بر من سنگین آمد وآن را با چانه زدن فروختم.

۵ ـ اسماعیل بن عبدالخالق گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: ما فردی را درهم‌هایی را برای صرّافی به اهواز فرستادیم، او با آنها برای ما کالا می‌خرد وقتی می‌فروشد، هزینه صرّافی را اضافه می‌کند، آیا به هنگام فروش بایستی هزینه صرّافی را تذکر دهیم؟

فرمود: نه، اگر برای سودآوری باشد، به مشتری تذکر بده واگر با چانه زدن باشد اشکالی ندارد.

٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يَحْيَى بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ قَالَ لِيَ: اشْتَرِ لِي هَذَا الثَّوْبَ وَ هَذِهِ الدَّابَّةَ وَيُعَيِّنُهَا وَ أُرْبِحَكَ فِيهَا كَذَا وَ كَذَا.

قَالَ: لا بَأْسَ بِذَلِكَ.

قَالَ: لِيَشْتَرِيهَا وَ لا تُوَاجِبْهُ الْبَيْعَ قَبْلَ أَنْ يَسْتَوْجِبَهَا أَوْ تَشْتَرِيَهَا.

٧ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ صَفْوَانَ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ مُيَسِّرٍ بَيَّاعِ الزُّطِّيِّ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام: إِنَّا نَشْتَرِي الْمَتَاعَ بِنَظِرَةٍ فَيَجِيءُ الرَّجُلُ فَيَقُولُ: بِكَمْ تَقَوَّمَ عَلَيْكَ؟ فَأَقُولُ: بِكَذَا وَ كَذَا فَأَبِيعُهُ بِرِبْحٍ.

فَقَالَ: إِذَا بِعْتَهُ مُرَابَحَةً كَانَ لَهُ مِنَ النَّظِرَةِ مِثْلُ مَا لَكَ.

قَالَ: فَاسْتَرْجَعْتُ. وَ قُلْتُ: هَلَكْنَا.

---

۶ ـ یحیی بن حجّاج گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی به من گفت: این لباس و این چهارپا را با قیمت مشخص برای من بخر و من فلان مقدار به تو سود می‌دهم.

فرمود: اشکالی ندارد.

و فرمود: بایستی بخرد و به او معامله را پیش که واجب کند یا بخرد، واجب نکن.

۷ ـ میسّر گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: ما جنسی را مدّت دار می‌خریم، فردی می‌آید و می‌گوید: چقدر قیمت‌گذاری شده؟ می‌گویم: به فلان مقدار، آن گاه با سود به او می‌فروشم.

فرمود: اگر برای سود آوری بفروشی او نیز بایستی مثل تو مدّت دار بخرد.

راوی گوید: من استرجاع کردم و گفتم: در این صورت نابود شدیم.

فَقَالَ: مِمَّ؟

فَقُلْتُ: لِأَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ ثَوْبٌ إِلَّا أَبِيعُهُ مُرَابَحَةً يُشْتَرَى مِنِّي وَ لَوْ وُضِعْتُ مِنْ رَأْسِ الْمَالِ حَتَّى أَقُولَ: بِكَذَا وَ كَذَا.

قَالَ: فَلَمَّا رَأَى مَا شَقَّ عَلَيَّ قَالَ: أَفَلا أَفْتَحُ لَكَ بَاباً يَكُونُ لَكَ فِيهِ فَرَجٌ؟ قُلْ: قَامَ عَلَيَّ بِكَذَا وَ كَذَا وَ أَبِيعُكَ بِزِيَادَةِ كَذَا وَ كَذَا وَ لا تَقُلْ بِرِبْحٍ.

۸ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ أَسْبَاطِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام: إِنَّا نَشْتَرِي الْعِدْلَ فِيهِ مِائَةُ ثَوْبٍ خِيَارٍ وَ شِرَارٍ دَسْتْشُمَارَ فَيَجِيئُنَا الرَّجُلُ فَيَأْخُذُ مِنَ الْعِدْلِ تِسْعِينَ ثَوْباً بِرِبْحِ دِرْهَمٍ دِرْهَمٍ فَيَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَبِيعَ الْبَاقِيَ عَلَى مِثْلِ مَا بِعْنَا.

فَقَالَ: لا، إِلَّا أَنْ يَشْتَرِيَ الثَّوْبَ وَحْدَهُ.

فرمود: برای چه؟

عرض کردم: هر لباسی که موجود است فقط برای سودآوری می‌فروشم، اگر از رأس المال کم آید وبگویم: به فلان مقدار چه خواهد شد؟

هنگامی که حضرتش متوجه شد که این مسأله بر من سنگین آمد، فرمود: می‌خواهم راه گریزی برای تو بگشایم؟ بگو: این قدر قیمت‌گذاری شده وبه این مقدار زیادی می‌فروشم، ونگو: با سود می‌فروشم.

۸ ـ اسباط بن سالم گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: ما یک عدل لباس می‌خریم که صد دست لباس مرغوب ونامرغوب دست شمار در آن عدل است، مردی می‌آید ونود دست لباس را با سود درهم به درهم می‌خرد آیا باقی مانده را نیز بایستی همان گونه بفروشیم؟

فرمود: نه، مگر این که فقط لباس را بخرد.

(۸٦)
بَابُ السَّلَفِ فِي الْمَتَاعِ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

لا بَأْسَ بِالسَّلَمِ فِي الْمَتَاعِ إِذَا وَصَفْتَ الطُّولَ وَ الْعَرْضَ.

٢ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ السَّلَمَ وَ هُوَ السَّلَفُ فِي الْحَرِيرِ وَ الْمَتَاعِ الَّذِي يُصْنَعُ فِي الْبَلَدِ الَّذِي أَنْتَ فِيهِ.

قَالَ: نَعَمْ إِذَا كَانَ إِلَى أَجَلٍ مَعْلُومٍ.

٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ:

لا بَأْسَ بِالسَّلَمِ فِي الْمَتَاعِ إِذَا سَمَّيْتَ الطُّولَ وَ الْعَرْضَ.

بخش هشتاد و ششم
خرید و فروش کالا به صورت نسیه

١ ـ جمیل بن درّاج گوید: هرگاه طول وعرض جنسی مشخص شود خرید وفروش نسیه‌ای اشکال ندارد.

٢ ـ سماعه گوید: از حضرتش در مورد خرید وفروش نسیه در حریر وکالای شهر تو پرسیدم.

فرمود: آری، اگر مدّت مشخص باشد اشکالی ندارد.

٣ ـ معاویة بن عمّار گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هرگاه طول وعرض جنسی مشخص شود خرید وفروش نسیه‌ای اشکالی ندارد.

(۸۷)
بَابُ الرَّجُلِ يَبِيعُ مَا لَيْسَ عِنْدَهُ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَـنْ حَدِيدِ بْنِ حَكِيمِ الْأَزْدِيِّ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام: يَجِيئُنِي الرَّجُلُ يَطْلُبُ مِنِّي الْمَتَاعَ بِعَشَرَةِ آلافِ دِرْهَـمٍ أَوْ أَقَلَّ أَوْ أَكْثَرَ وَ لَيْسَ عِنْدِي إِلَّا بِأَلْفِ دِرْهَمٍ فَأَسْتَعِيرُ مِـنْ جَـارِي وَ آخُـذُ مِـنْ ذَا وَ ذَا فَأَبِيعُهُ مِنْهُ ثُمَّ أَشْتَرِيهِ مِنْهُ أَوْ آمُرُ مَنْ يَشْتَرِيهِ فَأَرُدُّهُ عَلَى أَصْحَابِهِ.

قَالَ: لا بَأْسَ بِهِ.

۲ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ بَاعَ بَيْعاً لَيْسَ عِنْدَهُ إِلَى أَجَلٍ وَ ضَمِنَ لَهُ الْبَيْعَ.

بخش هشتاد و هفتم
فروش چیزی که موجود نیست

۱ ـ حدید بن حکیم ازدی گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: گاهی فرد می‌آید وجنسی را به ده هزار درهم یا کمتر وبیشتر از من می‌خواهد ومن فقط به اندازه هزار دهم دارم از همسایه‌ام و از این و آن قرض می‌کنم وبه او می‌فروشم، آن گاه از او از فردی دیگری می‌خرم وبه صاحبانش می‌دهم.

فرمود: اشکالی ندارد.

۲ ـ هشام بن سالم گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد مردی پرسیده شد که جنسی را تا مدّت مشخص بی‌آن که جنس موجود باشد فروخته وضمانت کرده است.

قَالَ: لا بَأْسَ بِهِ.

٣ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ اشْتَرَى مَتَاعاً لَيْسَ فِيهِ كَيْلٌ وَ لا وَزْنٌ أَيَبِيعُهُ قَبْلَ أَنْ يَقْبِضَهُ.

قَالَ: لا بَأْسَ.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام الرَّجُلُ يَجِيئُنِي يَطْلُبُ الْمَتَاعَ فَأُقَاوِلُهُ عَلَى الرِّبْحِ ثُمَّ أَشْتَرِيهِ فَأَبِيعُهُ مِنْهُ.

فَقَالَ: أَلَيْسَ إِنْ شَاءَ أَخَذَ وَ إِنْ شَاءَ تَرَكَ؟

قُلْتُ: بَلَى.

قَالَ: لا بَأْسَ بِهِ.

قُلْتُ: فَإِنَّ مَنْ عِنْدَنَا يُفْسِدُهُ.

قَالَ: وَ لِمَ؟

فرمود: اشکالی ندارد.

۳ ـ ابو حمزه گوید: از امام باقر عليه السلام پرسیدم: فردی جنسی را بدون پیمانه و توزین خریده آیا پیش از دریافت می‌تواند بفروشد؟

فرمود: اشکالی ندارد.

۴ ـ عبدالرحمان بن حجّاج گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: شخصی نزد من می‌آید و جنسی را می‌خواهد من با سود با او گفت وگو می‌کنم آن را می‌خرم و به او می‌فروشم.

فرمود: آیا او اگر خواست می‌تواند بخرد یا نخرد؟

عرض کردم: آری.

فرمود: اشکالی ندارد.

عرض کردم: برخی از کسانی که در نزد ما زندگی می‌کنند این را باطل می‌دانند.

فرمود: چرا؟

قُلْتُ: بَاعَ مَا لَيْسَ عِنْدَهُ.
قَالَ: فَمَا يَقُولُ فِي السَّلَمِ قَدْ بَاعَ صَاحِبُهُ مَا لَيْسَ عِنْدَهُ.
قُلْتُ: بَلَى.
قَالَ: فَإِنَّمَا صَلَحَ مِنْ أَجْلِ أَنَّهُمْ يُسَمُّونَهُ سَلَماً. إِنَّ أَبِي كَانَ يَقُولُ: لا بَأْسَ بِبَيْعِ كُلِّ مَتَاعٍ كُنْتَ تَجِدُهُ فِي الْوَقْتِ الَّذِي بِعْتَهُ فِيهِ.
۵ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ:
قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام: الرَّجُلُ يَجِيئُنِي يَطْلُبُ الْمَتَاعَ الْحَرِيرَ وَ لَيْسَ عِنْدِي مِنْهُ شَيْءٌ فَيُقَاوِلُنِي وَ أُقَاوِلُهُ فِي الرِّبْحِ وَ الْأَجَلِ حَتَّى يَجْتَمِعَ عَلَيَّ شَيْءٌ ثُمَّ أَذْهَبُ فَأَشْتَرِي لَهُ الْحَرِيرَ وَ أَدْعُوهُ إِلَيْهِ.
فَقَالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ وَجَدَ بَيْعاً هُوَ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِمَّا عِنْدَكَ أَيَسْتَطِيعُ أَنْ يَنْصَرِفَ إِلَيْهِ وَ يَدَعَكَ أَوْ وَجَدْتَ أَنْتَ ذَلِكَ أَتَسْتَطِيعُ أَنْ تَنْصَرِفَ عَنْهُ وَ تَدَعَهُ.
قُلْتُ: نَعَمْ.

عرض کردم: چیزی را فروخته که در نزد او نبوده است.
فرمود: پس در مورد پیش فروش چه می‌گویی که در آن حال جنس نزد فروشنده نیست؟
گفتم: آری چنین است.
فرمود: تنها بدان جهت درست است که نام پیش فروش بر آن می‌نهند. پدرم عليه‌السلام همواره می‌فرمود: فروش هر کالایی که در زمان معیّن برای فروش آن را می‌یابد، اشکال ندارد.
۵ ـ معاویة بن عمّار گوید: به امام صادق عليه‌السلام عرض کرم: مردی نزد من می‌آید و لباس حریر از من می‌خواهد، ولی من ندارم. در مورد زمان تحویل به استفاده‌اش با هم گفت وگو می‌کنیم و بالاخره توافق می‌کنیم. آن گاه من می‌روم و برایش می‌خرم و او را بدان فرا می‌خوانم.
فرمود: آیا اگر او چیزی را پیدا کند که بیشتر دوست بدارد، می‌تواند برود و آن را بخرد و از تو نخرد، آیا تو از این کار ناراحت می‌شوی؟ آیا می‌توانی او را واگذاری و از این معامله بگذری؟
گفتم: آری.

قَالَ: لا بَأْسَ.

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ خَالِدِ بْنِ نَجِيحٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام: الرَّجُلُ يَجِيءُ فَيَقُولُ: اشْتَرِ هَذَا الثَّوْبَ وَ أُرْبِحَكَ كَذَا وَ كَذَا.

فَقَالَ: أَلَيْسَ إِنْ شَاءَ أَخَذَ وَ إِنْ شَاءَ تَرَكَ؟

قُلْتُ: بَلَى.

قَالَ: لا بَأْسَ بِهِ، إِنَّمَا يُحَلِّلُ الْكَلامُ وَ يُحَرِّمُ الْكَلامُ.

٧ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

فرمود: اشکالی ندارد.

۶ ـ خالد بن نجیح گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: مردی نزد من می‌آید و می‌گوید: این لباس را بخر و من این مقدار به تو سود می‌دهم.

فرمود: آیا این طور است که اگر بخواهد بردارد و اگر نخواهد برندارد؟

عرض کردم: آری، اشکالی ندارد، تنها سخن است که معامله را حلال و حرام می‌کند.

۷ ـ عبداللّٰه بن سنان گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

لا بَأْسَ بِأَنْ تَبِيعَ الرَّجُلَ الْمَتَاعَ لَيْسَ عِنْدَكَ تُسَاوِمُهُ ثُمَّ تَشْتَرِي لَهُ نَحْوَ الَّذِي طَلَبَ ثُمَّ تُوجِبُهُ عَلَى نَفْسِكَ ثُمَّ تَبِيعُهُ مِنْهُ بَعْدُ.

۸ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه‌السلام عَنْ رَجُلٍ بَاعَ بَيْعاً لَيْسَ عِنْدَهُ إِلَى أَجَلٍ وَ ضَمِنَ الْبَيْعَ.

قَالَ: لا بَأْسَ.

۹ ـ بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ أَبِي مَخْلَدٍ السَّرَّاجِ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام فَدَخَلَ عَلَيْهِ مُعَتِّبٌ فَقَالَ: بِالْبَابِ رَجُلانِ.

فَقَالَ: أَدْخِلْهُمَا.

فَدَخَلا، فَقَالَ أَحَدُهُمَا: إِنِّي رَجُلٌ قَصَّابٌ وَ إِنِّي أَبِيعُ الْمُسُوكَ قَبْلَ أَنْ أَذْبَحَ الْغَنَمَ.

قَالَ: لَيْسَ بِهِ بَأْسٌ، وَ لَكِنِ انْسُبْهَا غَنَمَ أَرْضِ كَذَا وَ كَذَا.

اشکالی ندارد که قیمت کالایی را که نزد تو نیست با مشتری تمام کنی و بفروشی و آن گاه جنسی را که او خواسته است خریداری کرده و برای خودت بخری، سپس آن را به او بفروشی.

۸ ـ حلبی گوید: از امام صادق عليه‌السلام در مورد مردی پرسیدم که کالایی را که نداشته تا مدّت معیّنی فروخته و معامله را انجام داده است.

فرمود: اشکالی ندارد.

۹ ـ ابومخلّد سرّاج گوید: نزد امام صادق عليه‌السلام بودیم که معتّب (غلام آن حضرت) آمد و گفت: دو نفر، جلوی در هستند.

فرمود: به آن‌ها بگو وارد شوند. آن دو نفر آمدند، و یک نفر از آن دو گفت: من قصّاب هستم و پوست‌ها را پیش از ذبح گوسفندان می‌فروشم.

فرمود: اشکالی در این مورد وجود ندارد؛ ولی باید مشخص کنی که پوست گوسفند کدام منطقه است.

(۸۸)

بَابُ فَضْلِ الشَّيْءِ الْجَيِّدِ الَّذِي يُبَاعُ

۱ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ مَرْوَكِ بْنِ عُبَيْدٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ:

فِي الْجَيِّدِ دَعْوَتَانِ وَ فِي الرَّدِيِّ دَعْوَتَانِ يُقَالُ لِصَاحِبِ الْجَيِّدِ: بَارَكَ اللهُ فِيكَ وَفِيمَنْ بَاعَكَ وَ يُقَالُ لِصَاحِبِ الرَّدِيِّ: لا بَارَكَ اللهُ فِيكَ وَ لا فِيمَنْ بَاعَكَ.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ قَالَ:

قَالَ لِي أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام: أَيَّ شَيْءٍ تُعَالِجُ؟

قُلْتُ: أَبِيعُ الطَّعَامَ.

بخش هشتاد و هشتم

فضیلت فروختن جنس خوب و مرغوب

۱ ـ راوی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

در مورد جنس خوب ومرغوب دو دعا و در مورد جنس نامرغوب نیز دو دعا وجود دارد: به کسی که جنس خوب دارد گفته می‌شود: خدواند به تو و به کسی که به تو فروخته، برکت بدهد و به کسی که جنس نامرغوب دارد نیز گفته می‌شود: خداوند نه به تو برکت بدهد و نه به آن کس که به تو فروخته است.

۲ ـ عاصم بن حمید گوید: امام صادق عليه السلام به من فرمود: به چه کاری مشغول هستی؟

عرض کردم: گندم می‌فروشم.

فَقَالَ لِي: اشْتَرِ الْجَيِّدَ وَ بِعِ الْجَيِّدَ، فَإِنَّ الْجَيِّدَ إِذَا بِعْتَهُ قِيلَ لَهُ: بَارَكَ اللهُ فِيكَ وَفِيمَنْ بَاعَكَ.

(۸۹)
بَابُ الْعِينَةِ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ سُوقَةَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُنْذِرِ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام: يَجِيئُنِي الرَّجُلُ فَيَطْلُبُ الْعِينَةَ فَأَشْتَرِي لَهُ الْمَتَاعَ مُرَابَحَةً ثُمَّ أَبِيعُهُ إِيَّاهُ ثُمَّ أَشْتَرِيهِ مِنْهُ مَكَانِي.

قَالَ: فَقَالَ: إِذَا كَانَ بِالْخِيَارِ إِنْ شَاءَ بَاعَ وَ إِنْ شَاءَ لَمْ يَبِعْ وَ كُنْتَ أَنْتَ أَيْضاً بِالْخِيَارِ إِنْ شِئْتَ اشْتَرَيْتَ وَ إِنْ شِئْتَ لَمْ تَشْتَرِ فَلا بَأْسَ.

فرمود: جنس خوب بخر و خوب بفروش؛ چون وقتی جنس خوب را می‌فروشی، به آن گفته می‌شود: خداوند به تو و به آن کسی که تو را فروخته برکت بدهد.

بخش هشتاد و نهم
عینه (خرید گران به طور نسیه، و فروش ارزان به طور نقد)

۱ ـ حسین بن منذر گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: کسی می‌آید و کالایی را از من به صورت عینه می‌خواهد، من کالایی را که برای او سودمند است، می‌خرم و به او می‌فروشم سپس آن را در همان جایی که هستم از او می‌خرم.

فرمود: اگر آن شخص اختیار داشته باشد که اگر خواست بفروشد و اگر نخواست نفروشد، و تو نیز اختیار داشته باشی که اگر خواستی بخری و اگر نخواستی نخری؛ اشکالی ندارد.

قَالَ: قُلْتُ: فَإِنَّ أَهْلَ الْمَسْجِدِ يَزْعُمُونَ أَنَّ هَذَا فَاسِدٌ وَ يَقُولُونَ: إِنْ جَاءَ بِهِ بَعْدَ أَشْهُرٍ صَلَحَ.

فَقَالَ: إِنَّ هَذَا تَقْدِيمٌ وَ تَأْخِيرٌ فَلا بَأْسَ بِهِ.

۲ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَبْدِ الْخَالِقِ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه‌السلام عَنِ الْعِينَةِ وَ قُلْتُ: إِنَّ عَامَّةَ تُجَّارِنَا الْيَوْمَ يُعْطُونَ الْعِينَةَ فَأَقُصُّ عَلَيْكَ كَيْفَ تُعْمَلُ؟

قَالَ: هَاتِ.

قُلْتُ: يَأْتِينَا الرَّجُلُ الْمُسَاوِمُ يُرِيدُ الْمَالَ فَيُسَاوِمُنَا وَ لَيْسَ عِنْدَنَا مَتَاعٌ فَيَقُولُ: أُرْبِحُكَ دَهْ يَازْدَهْ وَ أَقُولُ: أَنَا دَهْ دَوَازْدَهْ فَلا نَزَالُ نَتَرَاوَضُ حَتَّى نَتَرَاوَضَ عَلَى أَمْرٍ.

فَإِذَا فَرَغْنَا قُلْتُ لَهُ: أَيُّ مَتَاعٍ أَحَبُّ إِلَيْكَ أَنْ أَشْتَرِيَ لَكَ فَيَقُولُ: الْحَرِيرُ، لِأَنَّهُ لا نَجِدُ شَيْئاً أَقَلَّ وَضِيعَةً مِنْهُ فَأَذْهَبُ وَ قَدْ قَاوَلْتُهُ مِنْ غَيْرِ مُبَايَعَةٍ.

فَقَالَ: أَلَيْسَ إِنْ شِئْتَ لَمْ تُعْطِهِ وَ إِنْ شَاءَ لَمْ يَأْخُذْ مِنْكَ؟

عرض کردم: فقیهان مدینه گمان می‌کنند که این معامله باطل است، و می‌گویند: اگر پس از چند ماه آن را بیاورد، درست است.

فرمود: این تقدیم و تأخیر است، پس اشکالی ندارد.

۲ ـ اسماعیل بن عبدالخالق گوید: از امام کاظم عليه‌السلام در مورد معامله عینه پرسیدم و گفتم: امروزه همه بازاریان به صورت عینه خرید و فروش می‌کنند، اکنون عینه رابازگو می‌کنم.

فرمود: بیان کن!

گفتم: فردی می‌آید و جنسی را می‌خواهد و چانه می‌زند در حالی که هنوز جنس نزد ما نیست و می‌گوید: ده به یازده و من می‌گویم: ده به دوازده و پیوسته می‌گوییم تا در قیمتی راضی می‌شویم پس از آن می‌گویم کدام جنس را درست بخرم. می‌گوید: حریر، چرا که کمتر از آن جنس ارزان پیدا نمی‌کنم، می‌روم و بدون معامله گفت و گو می‌کنم.

فرمود: مگر نه این است که اگر خواست جنس را نمی‌دهد یا پول را از تو دریافت نمی‌کند؟

قُلْتُ: بَلَى.

قَالَ: فَأَذْهَبُ فَأَشْتَرِي لَهُ ذَلِكَ الْحَرِيرَ، وَ أُمَاكِسُ بِقَدْرِ جُهْدِي ثُمَّ أَجِيءُ بِهِ إِلَى بَيْتِي فَأُبَايِعُهُ فَرُبَّمَا ازْدَدْتُ عَلَيْهِ الْقَلِيلَ عَلَى الْمُقَاوَلَةِ وَ رُبَّمَا أَعْطَيْتُهُ عَلَى مَا قَاوَلْتُهُ وَ رُبَّمَا تَعَاسَرْنَا فَلَمْ يَكُنْ شَيْءٌ فَإِذَا اشْتَرَى مِنِّي لَمْ يَجِدْ أَحَداً أَغْلَى بِهِ مِنَ الَّذِي اشْتَرَيْتُهُ مِنْهُ فَيَبِيعُهُ مِنْهُ فَيَجِيءُ ذَلِكَ فَيَأْخُذُ الدَّرَاهِمَ فَيَدْفَعُهَا إِلَيْهِ وَ رُبَّمَا جَاءَ لِيُحِيلَهُ عَلَيَّ.

فَقَالَ: لا تَدْفَعْهَا إِلَّا إِلَى صَاحِبِ الْحَرِيرِ.

قُلْتُ: وَ رُبَّمَا لَمْ يَتَّفِقْ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ الْبَيْعُ بِهِ وَ أَطْلُبُ إِلَيْهِ فَيَقْبَلُهُ مِنِّي.

فَقَالَ: أَوَ لَيْسَ إِنْ شَاءَ لَمْ يَفْعَلْ وَ إِنْ شِئْتَ أَنْتَ لَمْ تَرُدَّ؟

قُلْتُ: بَلَى، لَوْ أَنَّهُ هَلَكَ فَمِنْ مَالِي.

قَالَ: لا بَأْسَ بِهَذَا إِذَا أَنْتَ لَمْ تَعْدُ هَذَا فَلا بَأْسَ بِهِ.

گفتم: چرا؟ می‌روم و حریر را می‌خرم ودر حد توانم چانه می‌زنم، آن گاه به خانه‌ام می‌روم و آن را می‌فروشم. پس گاهی اندکی بیشتر از گفت وگو می‌فروشم وگاهی به همان قیمت گفت وگو شده وگاهی برای ما سخت می‌شود وکسی نمی‌خرد وگاهی کسی پیدا نمی‌شود که از او گران‌تر بخرد، پس به او می‌فروشم ودرهم‌ها را دریافت می‌کنم وگاهی می‌خواهد به من حواله کند.

فرمود: فقط به صاحب حریر تحویل بده.

گفتم: گاهی بین ما معامله صورت نمی‌گیرد و من از او درخواست می‌کنم و او می‌پذیرد.

فرمود: مگر نه این است که اگر خواست انجام می‌دهد و تو اگر خواستی نمی‌پذیری؟

گفتم: چرا، اگر چنین باشد من از جهت مالم نابود می‌شوم.

فرمود: این اشکالی ندارد، هرگاه تو به این معامله بازنگردی.

٣ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ طَلَبَ مِنْ رَجُلٍ ثَوْباً بِعِينَةٍ.

فَقَالَ: لَيْسَ عِنْدِي وَ هَذِهِ دَرَاهِمُ فَخُذْهَا فَاشْتَرِ بِهَا فَأَخَذَهَا وَ اشْتَرَى ثَوْباً كَمَا يُرِيدُ ثُمَّ جَاءَ بِهِ لِيَشْتَرِيَهُ مِنْهُ.

فَقَالَ: أَلَيْسَ إِنْ ذَهَبَ الثَّوْبُ فَمِنْ مَالِ الَّذِي أَعْطَاهُ الدَّرَاهِمَ؟

قُلْتُ: بَلَى.

فَقَالَ: إِنْ شَاءَ اشْتَرَى وَ إِنْ شَاءَ لَمْ يَشْتَرِهِ؟

قَالَ: فَقَالَ: لا بَأْسَ بِهِ.

٤ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْحَضْرَمِيِّ قَالَ:

---

۳ ـ منصور بن حازم گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی لباسی را به طور عینه از دیگری در خواست کرد، او گفت: من ندارم؛ این پول را بگیر و خریداری کن. او نیز گرفت و لباسی را که می‌خواست خریداری کرد و آن را آورد تا از او خریداری کند.

فرمود: آیا اگر لباس از بین برود از مال کسی که پول را داده نیست؟

عرض کردم: چرا؟

فرمود: آیا نمی‌تواند اگر بخواهد بخرد و اگر نخواهد نخرد؟

عرض کردم: چرا؟

فرمود: اشکالی ندارد.

۴ ـ ابوبکر حضرمی گوید:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام: رَجُلٌ يُعَيَّنُ ثُمَّ حَلَّ دَيْنُهُ فَلَمْ يَجِدْ مَا يَقْضِي أَيَتَعَيَّنُ مِنْ صَاحِبِهِ الَّذِي عَيَّنَهُ وَ يَقْضِيهِ؟

قَالَ: نَعَمْ.

٥ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْحَضْرَمِيِّ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام: يَكُونُ لِي عَلَى الرَّجُلِ الدَّرَاهِمُ فَيَقُولُ لِي: بِعْنِي شَيْئاً أَقْضِيكَ فَأَبِيعُهُ الْمَتَاعَ ثُمَّ أَشْتَرِيهِ مِنْهُ وَ أَقْبِضُ مَالِي.

قَالَ: لا بَأْسَ.

٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ قَالَ:

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام فَقَالَ لَهُ جَعْفَرُ بْنُ حَنَانٍ: مَا تَقُولُ فِي الْعِينَةِ فِي رَجُلٍ يُبَايِعُ رَجُلاً فَيَقُولُ لَهُ: أُبَايِعُكَ بِدَهْ دَوَازْدَهْ وَ بِدَهْ يَازْدَهْ.

به امام صادق عليه السلام گفتم: مردی به صورت عینه خرید می‌کند، و زمان آن فرا می‌رسد، ولی ندارد که بپردازد؛ آیا می‌تواند به همان شخص دوباره به طور عینه (با سود مدّت‌دار) جنسی را بفروشد و قرضش را بپردازد؟

فرمود: آری.

۵ ـ ابوبکر حضرمی گوید: به امام صادق عليه السلام گفتم: من از کسی طلبی دارم و به من می‌گوید: چیزی به من بفروش، تا بدان وسیله قرضت را بپردازم. من نیز کالایی را به او می‌فروشم و آن را از او می‌خرم و طلبم را می‌گیرم.

فرمود: اشکالی ندارد.

۶ ـ حنان بن سدیر گوید: خدمت امام صادق عليه السلام بودم که جعفر بن حنان گفت: در مورد عینه چه می‌فرماید که مردی به دیگری چیزی بفروشد و بگوید: این را "ده به دوازده" و یا: "ده به یازده" به تو می‌فروشم (و دوباره می‌خرم)؟

فَقَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام: هَذَا فَاسِدٌ، وَ لَكِنْ يَقُولُ أَرْبَحُ عَلَيْكَ فِي جَمِيعِ الدَّرَاهِمِ كَذَا وَ كَذَا وَ يُسَاوِمُهُ عَلَى هَذَا فَلَيْسَ بِهِ بَأْسٌ.

وَ قَالَ: أُسَاوِمُهُ وَ لَيْسَ عِنْدِي مَتَاعٌ.

قَالَ: لا بَأْسَ.

۷ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ لِي عَلَيْهِ مَالٌ وَ هُوَ مُعْسِرٌ فَأَشْتَرِي بَيْعاً مِنْ رَجُلٍ إِلَى أَجَلٍ عَلَى أَنْ أَضْمَنَ ذَلِكَ عَنْهُ لِلرَّجُلِ وَ يَقْضِيَنِي الَّذِي عَلَيْهِ؟

قَالَ: لا بَأْسَ.

۸ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ هَارُونَ بْنِ خَارِجَةَ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام: عَيَّنْتُ رَجُلاً عِينَةً. فَقُلْتُ لَهُ: اقْضِنِي. فَقَالَ: لَيْسَ عِنْدِي فَعَيِّنِّي حَتَّى أَقْضِيَكَ.

فرمود: این درست نیست؛ اما بگوید: برای همه پولش از تو این مقدار سود می‌گیرم، و با او قیمت را تمام کند به این شکل اشکالی ندارد.

هم چنین پرسیدم: اگر قیمت را در حالی با او تمام کنم که هنوز کالا در دستم نیست و ندارم چه طور؟

فرمود: اشکالی نیست.

۷ ـ عبداللّٰه بن سنان گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: مردی که از او طلبی دارم، ولی او تنگدست شده است. از این رو از کسی با قرار دادن سر رسید معیّن چیزی را می‌خرم و قرار می‌گذاریم که بهایش را از بدهکار من بگیرد.

فرمود: اشکالی ندارد.

۸ ـ هارون بن خارجه گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: به طور عینه (فروش و خرید سر رسیدار) چیزی را با مردی معامله کرده‌ام. و گفته‌ام: بدهی مرا بپرداز، ولی او می‌گوید: من ندارم، به من به طور سر رسید (عینه) بفروش و قرضت را بگیر.

قَالَ: عَيِّنْهُ حَتَّى يَقْضِيَكَ.

۹ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَدِيدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عليه‌السلام: إِنَّ سَلْسَبِيلَ طَلَبَتْ مِنِّي مِائَةَ أَلْفِ دِرْهَمٍ عَلَى أَنْ تُرْبِحَنِي عَشَرَةَ آلافٍ فَأَقْرَضْتُهَا تِسْعِينَ أَلْفاً وَ أَبِيعُهَا ثَوْباً وَشِيّاً تُقَوَّمُ عَلَيَّ بِأَلْفِ دِرْهَمٍ بِعَشَرَةِ آلافِ دِرْهَمٍ.

قَالَ: لا بَأْسَ.

وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى: لا بَأْسَ بِهِ أَعْطِهَا مِائَةَ أَلْفٍ وَ بِعْهَا الثَّوْبَ بِعَشَرَةِ آلافٍ وَ اكْتُبْ عَلَيْهَا كِتَابَيْنِ.

فرمود: این کار را بکن تا قرضت را بپردازد.

۹ ـ محمّد بن اسحاق بن عمّار گوید: به امام کاظم عليه‌السلام عرض کردم: زنی به نام سلسبیل از من درخواست کرد یکصدهزار درهم به او بدهم و ده‌هزار درهم به من سود بدهد. من نیز نه‌هزار درهم به او قرض دادم که یک لباس رنگارنگ بخرم که هزار درهم قیمت داشت ولی آن را ده‌هزار درهم قیمت‌گذاری کرد.

فرمود: اشکال ندارد، به او قرض بده.

در روایت دیگری آمده است: ایرادی ندارد که به عنوان ده‌هزار درهم از این پول لباس را نیز ده‌هزار درهم به او بفروش، و دو قرارداد برایش بنویس.

۱۰ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِاللهِ عَنْ عَمِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِاللهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ:

قُلْتُ لِلرِّضَا عليه السلام: الرَّجُلُ يَكُونُ لَهُ الْمَالُ قَدْ حَلَّ عَلَى صَاحِبِهِ يَبِيعُهُ لُؤْلُؤَةً تَسْوَى مِائَةَ دِرْهَمٍ بِأَلْفِ دِرْهَمٍ وَ يُؤَخِّرُ عَنْهُ الْمَالَ إِلَى وَقْتٍ.

قَالَ: لاَ بَأْسَ قَدْ أَمَرَنِي أَبِي عبدالله عليه السلام فَفَعَلْتُ ذَلِكَ.

وَ زَعَمَ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام عَنْهَا. فَقَالَ لَهُ: مِثْلَ ذَلِكَ.

۱۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عليه السلام: يَكُونُ لِي عَلَى الرَّجُلِ دَرَاهِمُ فَيَقُولُ: أَخِّرْنِي بِهَا وَ أَنَا أُرْبِحُكَ فَأَبِيعُهُ جُبَّةً تُقَوَّمُ عَلَيَّ بِأَلْفِ دِرْهَمٍ بِعَشَرَةِ آلافِ دِرْهَمٍ أَوْ قَالَ: بِعِشْرِينَ أَلْفاً وَ أُؤَخِّرُهُ بِالْمَالِ.

قَالَ: لا بَأْسَ.

---

۱۰ ـ محمّد بن اسحاق بن عمّار گوید: به امام رضا عليه السلام عرض کردم: مردی از کسی طلبی دارد و زمانش فرا رسیده است، و مرواریدی را که یکصد درهم ارزش دارد به قیمت یک‌هزار درهم به او می‌فروشد و پرداخت بهای آن را تا زمان دیگری به تأخیر می‌اندازد.

فرمود: اشکالی ندارد. پدرم نیز به من دستور داد و چنین کار می‌کردم. و او می‌گوید: از امام موسی عليه السلام نیز چنین پرسشی را کردم و همان پاسخ را فرمود.

۱۱ ـ محمّد بن اسحاق بن عمّار گوید: به امام کاظم عليه السلام عرض کردم: از مردی پولی طلب دارم و او درخواست می‌کند که به من مهلت بده و من نیز به تو سود می‌دهم.

اما من لباسی را که یک‌هزار درهم ارزش دارد به ده‌هزار درهم به او می‌فروشم ـ شاید هم گفت بیست‌هزار درهم ـ و پرداخت این بها را به تأخیر می‌اندازم.

فرمود: اشکالی ندارد.

۱۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُتْبَةَ قَالَ:
سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ أُرِيدُ أَنْ أُعَيِّنَهُ الْمَالَ وَ يَكُونُ لِي عَلَيْهِ مَالٌ قَبْلَ ذَلِكَ فَيَطْلُبُ مِنِّي مَالاً أَزِيدُهُ عَلَى مَالِيَ الَّذِي لِي عَلَيْهِ أَيَسْتَقِيمُ أَنْ أَزِيدَهُ مَالاً وَ أَبِيعَهُ لُؤْلُؤَةً تُسَاوِي مِائَةَ دِرْهَمٍ بِأَلْفِ دِرْهَمٍ فَأَقُولَ: أَبِيعُكَ هَذِهِ اللُّؤْلُؤَةَ بِأَلْفِ دِرْهَمٍ عَلَى أَنْ أُؤَخِّرَكَ بِثَمَنِهَا وَ بِمَالِي عَلَيْكَ كَذَا وَ كَذَا شَهْراً؟
قَالَ: لا بَأْسَ.

(۹۰)
بَابُ الشَّرْطَيْنِ فِي الْبَيْعِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ [عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ] عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام:

---

۱۲ ـ عبدالملک بن عتبه گوید: از حضرتش پرسیدم: قصد دارم با مردی به طور عینه (فروش گران‌تر با مهلت بیشتر) معامله کنم، و این در حالی است که من از او پولی طلب داشته‌ام. وی از من می‌خواهد بیشتر به او قرض بدهم و بر طلب خود بیفزایم. آیا می‌توانم باز هم به او قرض بدهم، و در مقابل، مرواریدی را که یکصددرهم می‌ارزد، به قیمت هزاردرهم بفروشم و بگویم : این مروارید را به بهای هزاردرهم به تو می‌فروشم تا فلان ماه که بهای آن، و نیز قرض پیشین مرا بپردازی؟
فرمود: اشکالی ندارد.

بخش نودم
دو نوع شرط برای یک کالا

۱ ـ محمّد بن قیس گوید: امام باقر عليه السلام فرمود: امیر مؤمنان علی عليه السلام فرمود:

مَنْ بَاعَ سِلْعَةً فَقَالَ: إِنَّ ثَمَنَهَا كَذَا وَ كَذَا يَداً بِيَدٍ وَ ثَمَنَهَا كَذَا وَ كَذَا نَظِرَةً فَخُذْهَا بِأَيِّ ثَمَنٍ شِئْتَ وَ جَعَلَ صَفْقَتَهَا وَاحِدَةً فَلَيْسَ لَهُ إِلَّا أَقَلُّهُمَا، وَ إِنْ كَانَتْ نَظِرَةً.

قَالَ: وَ قَالَ عليه‌السلام: مَنْ سَاوَمَ بِثَمَنَيْنِ أَحَدُهُمَا عَاجِلاً وَ الْآخَرُ نَظِرَةً فَلْيُسَمِّ أَحَدَهُمَا قَبْلَ الصَّفْقَةِ.

(۹۱)
بَابُ الرَّجُلِ يَبِيعُ الْبَيْعَ ثُمَّ يُوجَدُ فِيهِ عَيْبٌ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ:

كُنْتُ أَنَا وَ عُمَرُ بِالْمَدِينَةِ فَبَاعَ عُمَرُ جِرَاباً هَرَوِيّاً كُلَّ ثَوْبٍ بِكَذَا وَ كَذَا فَأَخَذُوهُ فَاقْتَسَمُوهُ فَوَجَدُوا ثَوْباً فِيهِ عَيْبٌ فَرَدُّوهُ.

فَقَالَ لَهُمْ: عُمَرُ أُعْطِيكُمْ ثَمَنَهُ الَّذِي بِعْتُكُمْ بِهِ.

هر کس کالایی را بفروشد و بگوید: بهای این کالا فلان مقدار به طور نقد و فلان مقدار به طور مهلت دار (نسیه) است به قیمتی که می‌خواهی آن را خریداری کن. و عقد بیع را یکی قرار می‌دهد. مشتری چاره‌ای ندارد جز آن که قیمت کم‌تر را انتخاب کند، حتّی اگر مهلت‌دار باشد.

آن حضرت افزود: هر کس دو قیمت برای کالا بگذارد، یکی نقد و دیگری با مهلت؛ باید پیش از عقد قرارداد (و انجام معامله) یکی را به عنوان قیمت آن کالا مشخص کند.

بخش نود و یکم
آشکار شدن عیب، پس از انجام معامله کالا

۱ ـ حسن بن عطیّه گوید: من و عمر بن یزید در مدینه بودیم که وی لباس‌های هروی را به فلان قیمت فروخت و برای هر یک قیمتی گذاشت، ولی هنگامی که جنس را گرفتند و تقسیم کردند دیدند یکی از لباس‌ها معیوب است و بدین سبب آن را پس دادند.

عمر گفت: بهایی را که این لباس را به شما به همان قدر فروختم به شما پس می‌دهم.

قَالَ: لا، وَ لَكِنْ نَأْخُذُ مِنْكَ قِيمَةَ الثَّوْبِ.

فَذَكَرَ عُمَرُ ذَلِكَ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام فَقَالَ: يَلْزَمُهُ ذَلِكَ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما‌السلام:

فِي الرَّجُلِ يَشْتَرِي الثَّوْبَ أَوِ الْمَتَاعَ فَيَجِدُ فِيهِ عَيْباً.

فَقَالَ: إِنْ كَانَ الشَّيْءُ قَائِماً بِعَيْنِهِ رَدَّهُ عَلَيْهِ وَ أَخَذَ الثَّمَنَ، وَ إِنْ كَانَ الثَّوْبُ قَدْ قُطِعَ أَوْ خِيطَ أَوْ صُبِغَ يَرْجِعُ بِنُقْصَانِ الْعَيْبِ.

۳ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام قَالَ:

أَيُّمَا رَجُلٍ اشْتَرَى شَيْئاً وَ بِهِ عَيْبٌ أَوْ عَوَارٌ وَ لَمْ يَتَبَرَّأْ إِلَيْهِ وَ لَمْ يَتَبَيَّنْ لَهُ فَأَحْدَثَ فِيهِ بَعْدَ مَا قَبَضَهُ شَيْئاً ثُمَّ عَلِمَ بِذَلِكَ الْعَوَارِ أَوْ بِذَلِكَ الدَّاءِ، إِنَّهُ يُمْضَى عَلَيْهِ الْبَيْعُ وَ يُرَدُّ عَلَيْهِ بِقَدْرِ مَا يَنْقُصُ مِنْ ذَلِكَ الدَّاءِ وَ الْعَيْبِ مِنْ ثَمَنِ ذَلِكَ لَوْ لَمْ يَكُنْ بِهِ.

گفت: نه، ما قیمت لباس را از تو می‌گیریم، عمر این جریان را برای امام صادق عليه‌السلام بازگو کرد.

آن حضرت فرمود: اشکالی ندارد.

۲ ـ یکی از اصحاب گوید: امام (باقر یا امام صادق عليهما‌السلام) در مورد مردی که پارچه یا کالایی را می‌خرد و در آن عیبی می‌بیند فرمود:

اگر آن جنس خریداری شده، دست نخورده باقی است آن را پس می‌دهد و بهایش را پس می‌گیرد، ولی اگر آن پارچه را بریده یا دوخته یا رنگ زده است، فقط برای آن عیب، خسارت می‌گیرد.

۳ ـ زراره گوید: امام باقر عليه‌السلام فرمود:

هر مردی که چیزی را بخرد و عیب یا پارگی داشته باشد، ولی به مشتری نشان داده نشده باشد، ولی پس از گرفتن آن جنس، در آن تغییری به وجود آورده است و آن عیب یا پارگی یا خرابی را فهمیده است، آن را نزد فروشنده می‌برد و به قدر نقصی که آن عیب به وجود آورده خسارت را می‌گیرد. ـ البته به شرطی که این عیب از پیش در او بوده باشد ـ

(۹۲)
بَابُ بَيْعِ النَّسِيئَةِ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عليه السلام: إِنِّي أُرِيدُ الْخُرُوجَ إِلَى بَعْضِ الْجَبَلِ.
فَقَالَ: مَا لِلنَّاسِ بُدٌّ مِنْ أَنْ يَضْطَرِبُوا سَنَتَهُمْ هَذِهِ.
فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! إِنَّا إِذَا بِعْنَاهُمْ بِنَسِيئَةٍ كَانَ أَكْثَرَ لِلرِّبْحِ.
قَالَ: فَبِعْهُمْ بِتَأْخِيرِ سَنَةٍ.
قُلْتُ: بِتَأْخِيرِ سَنَتَيْنِ؟
قَالَ: نَعَمْ.
قُلْتُ: بِتَأْخِيرِ ثَلاثٍ؟
قَالَ: لا.

بخش نود و دوم
فروش نسیه

۱ ـ احمد بن محمّد گوید: به امام کاظم عليه السلام عرض کردم: می‌خواهم (برای فروش جنس)به برخی از مناطق کوهستانی بروم.
فرمود: مردم حتماً امسال دچار اضطراب می‌شوند.
عرض کردم: اگر نسیه به آن‌ها بفروشم سود بیشتری دارد.
فرمود: با یک سال مهلت به آن‌ها بفروش.
عرض کردم: دو سال چه طور؟
فرمود: آری (اشکال ندارد).
عرض کردم: سه سال؟
فرمود: نه.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عليه السلام فِي رَجُلٍ أَمَرَهُ نَفَرٌ لِيَبْتَاعَ لَهُمْ بَعِيراً بِنَقْدٍ وَيَزِيدُونَهُ فَوْقَ ذَلِكَ نَظِرَةً فَابْتَاعَ لَهُمْ بَعِيراً وَ مَعَهُ بَعْضُهُمْ فَمَنَعَهُ أَنْ يَأْخُذَ مِنْهُمْ فَوْقَ وَرِقِهِ نَظِرَةً.

۳ ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام:

فِي رَجُلٍ يَشْتَرِي الْمَتَاعَ إِلَى أَجَلٍ.

قَالَ: لَيْسَ لَهُ أَنْ يَبِيعَهُ مُرَابَحَةً إِلَّا إِلَى الْأَجَلِ الَّذِي اشْتَرَاهُ إِلَيْهِ، وَ إِنْ بَاعَهُ مُرَابَحَةً فَلَمْ يُخْبِرْهُ كَانَ لِلَّذِي اشْتَرَاهُ مِنَ الْأَجَلِ مِثْلُ ذَلِكَ.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنْ شُعَيْبٍ الْحَدَّادِ عَنْ بَشَّارِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ:

---

۲ ـ محمّد بن قیس گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

امیر مؤمنان علی عليه السلام در مورد مردی که گروهی به او گفته بودند شتری را نقدی برای آنان بخرد و آنها پس از مدّتی بیش از قمیت خریدش به او پول بدهند، و او برایشان خرید و یکی از آن افراد نیز به همراهش بود این گونه حکم فرمود که پس از آن مدّت نیز بیش از قیمت خرید، از آنها پول نگیرد.

۳ ـ هشام بن حکم گوید: امام صادق عليه السلام در مورد مردی که کالایی را به طور مدّت‌دار می‌خرد فرمود:

این گونه نمی‌تواند آن را با گرفتن سود به او دوباره بفروشد مگر آن که تا مدّت زمان تعیین شده برای خودش با او نیز صبر کند. و اگر با تعیین سود به او فروخت ولی به او خبر نداد آن کسی که مهلت‌دار خریده است نیز حق دارد تا همان مدّت پول را نپردازد.

۴ ـ بشار بن یسار گوید:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ يَبِيعُ الْمَتَاعَ بِنَسَاءٍ فَيَشْتَرِيهِ مِنْ صَاحِبِهِ الَّذِي يَبِيعُهُ مِنْهُ.

قَالَ: نَعَمْ لا بَأْسَ بِهِ.

فَقُلْتُ لَهُ: أَشْتَرِي مَتَاعِي؟

فَقَالَ: لَيْسَ هُوَ مَتَاعَكَ وَ لا بَقَرَكَ وَ لا غَنَمَكَ.

أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ شُعَيْبٍ الْحَدَّادِ عَنْ بَشَّارِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام مِثْلَهُ.

(۹۳)

بَابُ شِرَاءِ الرَّقِيقِ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ قَالَ:

از از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی کالایی را به طور نسیه می‌فروشد و دوباره آن را از کسی که به او فروخته است می‌خرد.

فرمود: آری، اشکالی ندارد.

عرض کردم: کالای خودم را از او بخرم؟

فرمود: آن دیگر کالا، گاو وگوسفند تو نیست.

بخش نود و سوم

خرید برده

۱ ـ ابن رئاب گوید:

سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام عَنْ رَجُلٍ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ قَرَابَةٌ مَاتَ وَ تَرَكَ أَوْلاداً صِغَاراً وَ تَرَكَ مَمَالِيكَ غِلْمَاناً وَ جَوَارِيَ وَ لَمْ يُوصِ فَمَا تَرَى فِيمَنْ يَشْتَرِي مِنْهُمُ الْجَارِيَةَ يَتَّخِذُهَا أُمَّ وَلَدٍ؟ وَ مَا تَرَى فِي بَيْعِهِمْ؟

قَالَ: فَقَالَ: إِنْ كَانَ لَهُمْ وَلِيٌّ يَقُومُ بِأَمْرِهِمْ بَاعَ عَلَيْهِمْ وَ نَظَرَ لَهُمْ وَ كَانَ مَأْجُوراً فِيهِمْ.

قُلْتُ: فَمَا تَرَى فِيمَنْ يَشْتَرِي مِنْهُمُ الْجَارِيَةَ فَيَتَّخِذُهَا أُمَّ وَلَدٍ.

قَالَ: لا بَأْسَ بِذَلِكَ إِذَا بَاعَ عَلَيْهِمُ الْقَيِّمُ لَهُمُ النَّاظِرُ لَهُمْ فِيمَا يُصْلِحُهُمْ فَلَيْسَ لَهُمْ أَنْ يَرْجِعُوا فِيمَا صَنَعَ الْقَيِّمُ لَهُمُ النَّاظِرُ [لَهُمْ] فِيمَا يُصْلِحُهُمْ.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ قَالَ:

از امام کاظم عليه السلام پرسیدم: مردی که با هم خویشاوند هستیم از دنیا رفته و بچه‌های خردسال و غلام و کنیزانی باقی گذاشته است و وصیّت نیز نکرده است. به نظر شما آیا کسی می‌تواند کنیز را از آنان بخرد و از او فرزنددار شود؟ به طور کلی و نظرتان در مورد فروش این غلامان و کنیزان چیست؟

فرمود: اگر ولیّ دارند که سرپرستی کارهایشان را به عهده بگیرد به آنان بفروشد و به نفع آنها امور را انجام بدهد و برای این کار پاداش می‌گیرد.

عرض کردم: در مورد کسی که کنیز را می‌خرد و با او هم بستر می‌شود چه می‌فرمایید؟

فرمود: اشکالی ندارد، به شرطی که سرپرست قانونی بچه‌ها که برای آنها مصلحت‌اندیش است، این کنیزک را بفروشد. در این صورت، آن کودکان نمی‌توانند این فروش را که قیّم به مصلحت‌شان انجام داده باشد، پس بگیرند.

۲ ـ محمّد بن اسماعیل گوید:

مَاتَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِنَا وَ لَمْ يُوصِ فَرُفِعَ أَمْرُهُ إِلَى قَاضِي الْكُوفَةِ فَصَيَّرَ عَبْدَ الْحَمِيدِ الْقَيِّمَ بِمَالِهِ، وَ كَانَ الرَّجُلُ خَلَّفَ وَرَثَةً صِغَاراً وَ مَتَاعاً وَ جَوَارِيَ فَبَاعَ عَبْدُ الْحَمِيدِ الْمَتَاعَ فَلَمَّا أَرَادَ بَيْعَ الْجَوَارِي ضَعُفَ قَلْبُهُ فِي بَيْعِهِنَّ إِذْ لَمْ يَكُنِ الْمَيِّتُ صَيَّرَ إِلَيْهِ الْوَصِيَّةَ وَ كَانَ قِيَامُهُ فِيهَا بِأَمْرِ الْقَاضِي، لِأَنَّهُنَّ فُرُوجٌ.

قَالَ: فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام وَ قُلْتُ لَهُ: يَمُوتُ الرَّجُلُ مِنْ أَصْحَابِنَا وَ لا يُوصِي إِلَى أَحَدٍ وَ يُخَلِّفُ جَوَارِيَ فَيُقِيمُ الْقَاضِي رَجُلاً مِنَّا لِيَبِيعَهُنَّ أَوْ قَالَ: يَقُومُ بِذَلِكَ رَجُلٌ مِنَّا فَيَضْعُفُ قَلْبُهُ، لِأَنَّهُنَّ فُرُوجٌ فَمَا تَرَى فِي ذَلِكَ.

قَالَ: فَقَالَ: إِذَا كَانَ الْقَيِّمُ بِهِ مِثْلَكَ وَ مِثْلَ عَبْدِ الْحَمِيدِ فَلا بَأْسَ.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَشْتَرِي الْعَبْدَ وَ هُوَ آبِقٌ مِنْ أَهْلِهِ.

فَقَالَ: لا يَصْلُحُ إِلَّا أَنْ يَشْتَرِيَ مَعَهُ شَيْئاً آخَرَ فَيَقُولَ: أَشْتَرِي مِنْكَ هَذَا الشَّيْءَ وَ عَبْدَكَ بِكَذَا وَ كَذَا فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى الْعَبْدِ كَانَ ثَمَنُهُ الَّذِي نَقَدَ فِي الشَّيْءِ.

یکی از دوستان ما از دنیا رفت و وصیّت نکرده بود و امورش را قاضی کوفه به دست گرفت و عبدالحمید را به عنوان قیّم و سرپرست اموال او انتخاب کرد. مردی که مرده بود، کودکان خردسال، کالا و کنیزانی بر جای گذاشته بود و عبدالحمید کالاها را فروخت امّا هنگام فروش کنیزان، دلش نیامد آنها را بفروشد؛ چون خود میّت او را وصی خود نکرده بود، بلکه به دستور قاضی وصّی او شده بود چون این کنیزها ناموس او بودند.

این جریان را برای امام باقر عليه السلام بازگو کردم، و گفتم: اگر یکی از دوستان ما بمیرد و وصیّت نکرده باشد و کنیزانی داشته باشد که قاضی امور آنها را به یکی از دوستان ما واگذار می‌کند که آنها را بفروشد ولی از آن جا که ناموس هستند دلش نمی‌آید آنها را بفروشد نظر شما در این مورد چیست؟

فرمود: اگر قیّم و سرپرست این کار کسی مانند تو و مانند عبدالحمید، باشد اشکالی ندارد.

۳ ـ سماعه گوید: از حضرتش پرسیدم: مردی که غلامی فراری را از صاحبش می‌خرد؟

فرمود: خریدن آن به تنهایی جایز نیست مگر آن که چیز دیگری را به همراه آن بخرد و بگوید: این چیز و غلام فراری را به این قیمت از تو می‌خرم بدین سان، اگر نتوانست آن غلام را پیدا کند و به دست بیاورد، پولی که داده است به عنوان بهای آن چیز که همراه غلام خریده بود، حساب می‌شود.

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ رِفَاعَةَ النَّخَّاسِ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام فَقُلْتُ: سَاوَمْتُ رَجُلاً بِجَارِيَةٍ لَهُ فَبَاعَنِيهَا بِحُكْمِي فَقَبَضْتُهَا مِنْهُ عَلَى ذَلِكَ ثُمَّ بَعَثْتُ إِلَيْهِ بِأَلْفِ دِرْهَمٍ.

وَ قُلْتُ لَهُ: هَذِهِ الْأَلْفُ حُكْمِي عَلَيْكَ فَأَبَى أَنْ يَقْبَلَهَا مِنِّي وَ قَدْ كُنْتُ مَسِسْتُهَا قَبْلَ أَنْ أَبْعَثَ إِلَيْهِ بِأَلْفِ دِرْهَمٍ.

قَالَ: فَقَالَ: أَرَى أَنْ تُقَوَّمَ الْجَارِيَةُ بِقِيمَةٍ عَادِلَةٍ فَإِنْ كَانَ ثَمَنُهَا أَكْثَرَ مِمَّا بَعَثْتَ إِلَيْهِ كَانَ عَلَيْكَ أَنْ تَرُدَّ إِلَيْهِ مَا نَقَصَ مِنَ الْقِيمَةِ وَ إِنْ كَانَتْ قِيمَتُهَا أَقَلَّ مِمَّا بَعَثْتَ بِهِ إِلَيْهِ فَهُوَ لَهُ.

قَالَ: فَقُلْتُ: أَرَأَيْتَ إِنْ أَصَبْتُ بِهَا عَيْباً بَعْدَ مَا مَسِسْتُهَا.

قَالَ: لَيْسَ لَكَ أَنْ تَرُدَّهَا وَ لَكَ أَنْ تَأْخُذَ قِيمَةَ مَا بَيْنَ الصِّحَّةِ وَ الْعَيْبِ.

---

۴ ـ رفاعة النخّاس گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: با مردی در مورد قیمت کنیزش گفت‌وگو کردم و او نظر مرا هر قیمتی باشد پذیرفت در حالی که من با آن کنیزک تماس گرفته بودم پیش از آن‌که پول را بفرستم.

فرمود: به نظر من، آن را به طور عادلانه قیمت کن؛ اگر پیش از (هزار درهم) بود کمبودش را جبران کن و اگر کم‌تر از آن قیمت ارزش داشت تمام آن قیمتی که فرستاده‌ای مال اوست.

عرض کردم: اگر پس از نزدیکی با او عیبی در او یافتم چه طور؟

فرمود: نمی‌توانی آن را پس بدهی، ولی می‌توانی تفاوت قیمت سالم و معیوب را دریافت کنی.

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ فِي الْمَمْلُوكِ يَكُونُ بَيْنَ شُرَكَاءَ فَيَبِيعُ أَحَدُهُمْ نَصِيبَهُ فَيَقُولُ صَاحِبُهُ: أَنَا أَحَقُّ بِهِ أَلَهُ ذَلِكَ.

قَالَ: نَعَمْ، إِذَا كَانَ وَاحِداً.

فَقِيلَ: فِي الْحَيَوَانِ شُفْعَةٌ؟

فَقَالَ: لا.

٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام فِي شِرَاءِ الرُّومِيَّاتِ قَالَ:

اشْتَرِهِنَّ وَ بِعْهُنَّ.

٧ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ الْفَضْلِ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنْ شِرَاءِ مَمْلُوكِي أَهْلِ الذِّمَّةِ إِذَا أَقَرُّوا لَهُمْ بِذَلِكَ.

فَقَالَ: إِذَا أَقَرُّوا لَهُمْ بِذَلِكَ فَاشْتَرِ وَ انْكِحْ.

---

۵ ـ حلبی گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: کنیزی که چند نفر در آن شریک هستند و یکی از آنها سهم خود را بفروشد ولی شریکش می‌گوید: من سزاوارتر بودم که سهمت را به من بفروشی؟ آیا شریک چنین حقّی دارد؟

فرمود: آری اگر یک نفر باشد.

گفته شد: آیا در حیوان، شفعه مطرح است؟

فرمود: نه.

۶ ـ ابراهیم بن عبدالحمید گوید: امام کاظم عليه السلام در مورد خریدن کنیزان رومی فرمود: آنها را بخر و بفروش.

۷ ـ اسماعیل بن فضل گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد خریدن کنیزان اهل ذمّه پرسیدم که اقرار به بردگی خود دارند.

فرمود: اگر به بردگی خود اقرار دارند، پس بخر و بفروش.

٨ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَهْلٍ عَنْ زَكَرِيَّا بْنِ آدَمَ قَالَ:

سَأَلْتُ الرِّضَا عليه السلام عَنْ قَوْمٍ مِنَ الْعَدُوِّ صَالَحُوا ثُمَّ خَفَرُوا وَ لَعَلَّهُمْ إِنَّمَا خَفَرُوا لِأَنَّهُ لَمْ يُعْدَلْ عَلَيْهِمْ أَيَصْلُحُ أَنْ يُشْتَرَى مِنْ سَبْيِهِمْ؟.

فَقَالَ: إِنْ كَانَ مِنْ عَدُوٍّ قَدِ اسْتَبَانَ عَدَاوَتُهُمْ فَاشْتَرِ مِنْهُمْ، وَ إِنْ كَانَ قَدْ نَفَرُوا وَظَلَمُوا فَلا تَبْتَعْ مِنْ سَبْيِهِمْ.

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنْ سَبْيِ الدَّيْلَمِ يَسْرِقُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ وَ يُغِيرُ الْمُسْلِمُونَ عَلَيْهِمْ بِلا إِمَامٍ أَيَحِلُّ شِرَاؤُهُمْ؟

قَالَ: إِذَا أَقَرُّوا بِالْعُبُودِيَّةِ فَلا بَأْسَ بِشِرَائِهِمْ.

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْمٍ مِنْ أَهْلِ الذِّمَّةِ أَصَابَهُمْ جُوعٌ فَأَتَاهُ رَجُلٌ بِوَلَدِهِ.

فَقَالَ: هَذَا لَكَ فَأَطْعِمْهُ وَ هُوَ لَكَ عَبْدٌ.

فَقَالَ: لا تَبْتَعْ حُرّاً، فَإِنَّهُ لا يَصْلُحُ لَكَ وَ لا مِنْ أَهْلِ الذِّمَّةِ.

---

٨ ـ زکریّا بن آدم گوید: از امام رضا عليه السلام پرسیدم: گروهی دشمن به صلح رضایت داده‌اند ولی پیمان را شکسته‌اند. دلیل پیمان شکنی آنها نیز این است که با آنها با بی‌عدالتی رفتار می‌شده است؛ آیا می‌توان آنها را از کسی که اسیرشان کرده است، خریداری نمود؟

فرمود: اگر از دشمنانی هستند که عداوت‌شان آشکار است از آنها خریداری مکن، ولی اگر به آنها ستم شده است از اسیر کنندگان پیروی نکن.

هم چنین پرسیدم: اسیر کردن دیلمیان که برخی از دیگری دزدی می‌کنند، و مسلمانان بدون امام بر آنها حمله کرده‌اند؛ آیا خریدن آنها حلال است؟

فرمود: اگر اقرار به غلام بودن دارند، خریدن آنها اشکالی ندارد.

عرض کردم: اگر گروهی از اهل ذمّه دچار قحطی و گرسنگی باشند و یکی از آنان بچه‌اش را بیاورد (و به مسلمان) بگوید : این برای تو باشد و او را غذا بده و غلام تو باشد.

فرمود: آزاد را خریداری مکن، چون این کار برایت جایز نیست حتی اگر از اهل ذمّه باشد.

۹ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ رِفَاعَةَ النَّخَّاسِ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عليه السلام: إِنَّ الرُّومَ يُغِيرُونَ عَلَى الصَّقَالِبَةِ فَيَسْرِقُونَ أَوْلَادَهُمْ مِنَ الْجَوَارِي وَ الْغِلْمَانِ فَيَعْمِدُونَ إِلَى الْغِلْمَانِ فَيَخْصُونَهُمْ ثُمَّ يَبْعَثُونَ بِهِمْ إِلَى بَغْدَادَ إِلَى التُّجَّارِ فَمَا تَرَى فِي شِرَائِهِمْ وَ نَحْنُ نَعْلَمُ أَنَّهُمْ قَدْ سُرِقُوا وَ إِنَّمَا أَغَارُوا عَلَيْهِمْ مِنْ غَيْرِ حَرْبٍ كَانَتْ بَيْنَهُمْ.

فَقَالَ: لا بَأْسَ بِشِرَائِهِمْ إِنَّمَا أَخْرَجُوهُمْ مِنَ الشِّرْكِ إِلَى دَارِ الْإِسْلَامِ.

۱۰ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبَانٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمانِ بْنِ أَبِي عَبْدِاللهِ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنْ رَقِيقِ أَهْلِ الذِّمَّةِ أَشْتَرِي مِنْهُمْ شَيْئاً.

فَقَالَ: اشْتَرِ إِذَا أَقَرُّوا لَهُمْ بِالرِّقِّ.

۱۱ ـ أَبَانٌ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

---

۹ ـ رفاعة النحّاس گويد: به امام كاظم عليه السلام عرض كردم: روميان به سرخ‌پوستان حمله مى‌كنند و پسران و دختران آنان را مى‌دزدند و بيضهٔ پسرانشان را مى‌كشند، آن گاه به نزد بازرگانان بغداد مى‌فرستند. يقين داريم دزديده شده‌اند و بدون جنگ بر آنان شبيخون زده‌اند، نظر شما در مورد خريدن اينها چيست؟

فرمود: خريدن آنها اشكالى ندارد؛ چون آنها را از سرزمين شرک به سرزمين اسلامى آورده‌اند.

۱۰ ـ عبدالرحمان بن ابى عبدالله گويد: به امام صادق عليه السلام عرض كردم: در مورد غلامان اهل ذمّه كه از آنان خريدارى شود چه نظرى داريد؟

فرمود: اگر به غلام بودنشان اقرار دارند، اشكال ندارد.

۱۱ ـ زراره گويد:

سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ اشْتَرَى جَارِيَةً بِثَمَنٍ مُسَمًّى ثُمَّ بَاعَهَا فَرَبِحَ فِيهَا قَبْلَ أَنْ يَنْقُدَ صَاحِبَهَا الَّذِي هِيَ لَهُ فَأَتَاهُ صَاحِبُهَا يَتَقَاضَاهُ وَ لَمْ يَنْقُدْ مَالَهُ.

فَقَالَ صَاحِبُ الْجَارِيَةِ لِلَّذِينَ بَاعَهُمْ: اكْفُونِي غَرِيمِي هَذَا وَ الَّذِي رَبِحْتُ عَلَيْكُمْ فَهُوَ لَكُمْ.

قَالَ: لا بَأْسَ.

۱۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه‌السلام قَالَ:

قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام فِي وَلِيدَةٍ بَاعَهَا ابْنُ سَيِّدِهَا وَ أَبُوهُ غَائِبٌ فَاسْتَوْلَدَهَا الَّذِي اشْتَرَاهَا فَوَلَدَتْ مِنْهُ غُلاماً.

ثُمَّ جَاءَ سَيِّدُهَا الْأَوَّلُ فَخَاصَمَ سَيِّدَهَا الْآخَرَ. فَقَالَ: وَلِيدَتِي بَاعَهَا ابْنِي بِغَيْرِ إِذْنِي.

فَقَالَ: الْحُكْمُ أَنْ يَأْخُذَ وَلِيدَتَهُ وَ ابْنَهَا فَنَاشَدَهُ الَّذِي اشْتَرَاهَا.

از امام صادق علیه‌السلام پرسیدم: مردی کنیزی را با قیمتی معلوم خریداری می‌کرده، آن گاه آن را می‌فروشد و سود می‌گیرد پیش از آن که پول صاحب اول را پرداخته باشد؛ از این رو آن شخص می‌آید و پول خود را مطالبه می‌کند، ولی او نیز هنوز پول را نگرفته است، و به همین خاطر، خریدار اول به کسانی که آن را به ایشان فروخته است می‌گوید: شما پول این طلبکار را مرا بپردازید، من هم سودی را که از شما می‌خواستم بگیرم نمی‌گیرم.

فرمود: اشکالی ندارد.

۱۲ ـ محمّد بن قیس گوید: امام باقر علیه‌السلام فرمود:

در مورد کنیزی که آن را پسر مولایش ـ در حالی که صاحب کنیز در مسافرت بود ـ فروخت، و خریدار نیز از آن کنیز دارای پسری شد. پس از مدّتی صاحب اول از سفربازگشت و با صاحب دوم خود مخاصمه کرد و گفت: پسرم بدون اجازهٔ من کنیزم را فروخته است.

امیر مؤمنان علی علیه‌السلام فرمود: حکم آن است که آن کنیز و پسرش به صاحب اول داده شود.

خریدار کنیز، از این حکم ناراضی بود.

فَقَالَ لَهُ: خُذِ ابْنَهُ الَّذِي بَاعَكَ الْوَلِيدَةَ حَتَّى يَنْقُدَ لَكَ الْبَيْعَ فَلَمَّا أَخَذَهُ.
قَالَ لَهُ: أَبُوهُ أَرْسِلْ ابْنِي.
قَالَ: لا وَ اللهِ، لا أُرْسِلُ إِلَيْكَ ابْنَكَ حَتَّى تُرْسِلَ ابْنِي فَلَمَّا رَأَى ذَلِكَ سَيِّدُ الْوَلِيدَةِ أَجَازَ بَيْعَ ابْنِهِ.

١٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ حُمْرَانَ قَالَ:
قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام: أَدْخُلُ السُّوقَ أُرِيدُ أَنْ أَشْتَرِيَ جَارِيَةً فَتَقُولُ لِي إِنِّي حُرَّةٌ.
فَقَالَ: اشْتَرِهَا إِلَّا أَنْ تَكُونَ لَهَا بَيِّنَةٌ.

١٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ:
كُنْتُ جَالِساً عِنْدَ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام فَدَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ وَ مَعَهُ ابْنٌ لَهُ.
فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام: مَا تِجَارَةُ ابْنِكَ؟

حضرت فرمود: تو نیز پسر این شخص را، که کنیز را به تو فروخته است بگیر تا چیزی را که به تو فروخته است تحویل تو بدهد. وقتی او را گرفت، پدرش گفت: پسرم را بازگردان.

او نیز گفت: به خدا سوگند! تا پسر مرا (فرزند آن کنیز) پس ندهی پسرت را باز نمی‌گردانم.

وقتی آن پدر وضع را چنین دید، معاملهٔ پسرش را پذیرفت (و کنیز و پسرش را پس داد).

۱۳ ـ حمزة بن حمران گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: وارد بازار می‌شوم و می‌خواهم کنیزی را بخرم، و آن کنیز به من می‌گوید: من آزاد هستم (و کنیز نیستم).

فرمود: آن را بخر، مگر آن که بیّنه و دلیلی برای ادعایش بیاورد.

۱۴ ـ زراره گوید: نزد امام صادق عليه السلام نشسته بودم که مردی با پسرش وارد شد و امام عليه السلام به او فرمود: شغل پسرت چیست؟

فَقَالَ: التَّنَخُّسُ.

فَقَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام: لا تَشْتَرِيَنَّ شَيْناً وَ لا عَيْباً وَ إِذَا اشْتَرَيْتَ رَأْساً فَلا تُرِيَنَّ ثَمَنَهُ فِي كِفَّةِ الْمِيزَانِ فَمَا مِنْ رَأْسٍ رَأَى ثَمَنَهُ فِي كِفَّةِ الْمِيزَانِ فَأَفْلَحَ وَ إِذَا اشْتَرَيْتَ رَأْساً فَغَيِّرِ اسْمَهُ وَ أَطْعِمْهُ شَيْئاً حُلْواً إِذَا مَلَكْتَهُ وَ تَصَدَّقْ عَنْهُ بِأَرْبَعَةِ دَرَاهِمَ.

١٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُيَسِّرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

مَنْ نَظَرَ إِلَى ثَمَنِهِ وَ هُوَ يُوزَنُ لَمْ يُفْلِحْ.

١٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ رِفَاعَةَ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام عَنْ رَجُلٍ شَارَكَ رَجُلاً فِي جَارِيَةٍ لَهُ.

وَ قَالَ: إِنْ رَبِحْنَا فِيهَا فَلَكَ نِصْفُ الرِّبْحِ وَ إِنْ كَانَتْ وَضِيعَةٌ فَلَيْسَ عَلَيْكَ شَيْءٌ.

فَقَالَ: لا أَرَى بِهَذَا بَأْساً إِذَا طَابَتْ نَفْسُ صَاحِبِ الْجَارِيَةِ.

عرض کرد: خرید و فروش برده.

حضرت فرمود: هیچ چیز زشت و معیوب را خریداری مکن. و هنگامی که غلامی یا کنیزی را خریدی بهایش را در کفّه ترازو و جلوی چشمش قرار مده؛ چون هیچ کس نیست که بهای خود را در کفّه ترازو بنگرد و رستگار و با برکت شود. هنگامی که غلام یا کنیزی را خریدی نامش را تغییر بده، و چیز شیرینی به او بده بخورد، هنگامی که مالک او شدی چهار درهم برایش صدقه بده.

۱۵ ـ میسّر گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هر برده‌ای به بهای خود در حال وزن شدن بنگرد، رستگار نمی‌شود.

۱۶ ـ رفاعه گوید: از امام کاظم عليه السلام در مورد مردی که با مردی دیگر در کنیزش شریک شد پرسیدم، که این شرط را قرار داده است که اگر سود بردیم نصف سود نیز برای تو باشد، ولی اگر ضرر کردیم ضرر به تو تعلّق نگیرد.

فرمود: اشکالی در این مورد نمی‌بینم، اگر صاحب اصلی کنیز رضایت خاطر داشته باشد.

۱۷ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ الشَّرْطِ فِي الْإِمَاءِ أَلَّا تُبَاعَ وَ لا تُورَثَ وَ لا تُوهَبَ.

فَقَالَ: يَجُوزُ ذَلِكَ غَيْرَ الْمِيرَاثِ، فَإِنَّهَا تُورَثُ وَ كُلُّ شَرْطٍ خَالَفَ كِتَابَ اللهِ فَهُوَ رَدٌّ.

۱۸ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ قَالَ:

دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام فَقَالَ لِي: يَا شَابُّ! أَيَّ شَيْءٍ تُعَالِجُ؟

فَقُلْتُ: الرَّقِيقَ.

فَقَالَ: أُوصِيكَ بِوَصِيَّةٍ فَاحْفَظْهَا؛ لا تَشْتَرِيَنَّ شَيْناً وَ لا عَيْباً وَ اسْتَوْثِقْ مِنَ الْعُهْدَةِ.

---

۱۷ ـ حلبی گوید:

از امام صادق عليه السلام در این مورد پرسیدم که شرط شود که کنیزان فروخته نشوند، به ارث برده نشوند و بخشیده نشوند.

فرمود: جز میراث، در موارد دیگر جایز است؛ چرا که کنیز ارث برده می‌شود و هر شرطی که مخالف با کتاب خدا باشد مردود و باطل است.

۱۸ ـ ابوجمیله گوید: خدمت امام صادق عليه السلام شرف‌یاب شدم آن حضرت به من فرمود: ای جوان! شغلت چیست؟

عرض کردم: برده فروش.

فرمود: به تو سفارشی می‌کنم، آن را حفظ و مراقبت کن: چیزی را که زشت و دارای عیب است خریداری مکن، و ضمانت نیز قرار مده.

(۹٤)
بَابُ الْمَمْلُوكِ يُبَاعُ وَ لَهُ مَالٌ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام:
الرَّجُلُ يَشْتَرِي الْمَمْلُوكَ وَ لَهُ مَالٌ لِمَنْ مَالُهُ.
فَقَالَ: إِنْ كَانَ عَلِمَ الْبَائِعُ أَنَّ لَهُ مَالاً فَهُوَ لِلْمُشْتَرِي، وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ عَلِمَ فَهُوَ لِلْبَائِعِ.
۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما‌السلام قَالَ:
سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ بَاعَ مَمْلُوكاً فَوَجَدَ لَهُ مَالاً.
قَالَ: فَقَالَ: الْمَالُ لِلْبَائِعِ إِنَّمَا بَاعَ نَفْسَهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ شَرَطَ عَلَيْهِ أَنَّ مَا كَانَ لَهُ مِنْ مَالٍ أَوْ مَتَاعٍ فَهُوَ لَهُ.

بخش نود و چهارم
حکم مملوک فروخته شده‌ای که مال دارد

۱ ـ داوود بن فرقد گوید:
به امام صادق عليه‌السلام عرض کردم: مردی مملوک و خدمتکاری را می‌خرد که دارای ثروت است، مال و ثروت آن مملوک برای کیست؟
فرمود: اگر فروشنده می‌دانسته است که آن مملوک دارای آن ثروت است، از آنِ مشتری است ولی اگر نمی‌دانسته، برای فروشنده است.
۲ ـ ابن سنان گوید: از امام صادق عليه‌السلام پرسیدم: مردی مملوکی را فروخته و متوجه شده است که او دارای ثروتی می‌باشد.
فرمود: مال و ثروت او برای فروشنده است؛ چون او تنها شخص مملوک را فروخته است؛ مگر آن که شرط کرده باشد که هر مال و ثروت یا کالایی داشته باشد نیز برای مشتری باشد.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

قُلْتُ لَهُ: الرَّجُلُ يَشْتَرِي الْمَمْلُوكَ وَ مَالَهُ.

قَالَ: لا بَأْسَ بِهِ.

قُلْتُ: فَيَكُونُ مَالُ الْمَمْلُوكِ أَكْثَرَ مِمَّا اشْتَرَاهُ بِهِ.

قَالَ: لا بَأْسَ بِهِ.

(۹۵)

بَابُ مَنْ يَشْتَرِي الرَّقِيقَ فَيَظْهَرُ بِهِ عَيْبٌ وَ مَا يُرَدُّ مِنْهُ وَ مَا لا يُرَدُّ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ قَالَ:

---

۳ ـ زراره گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: مردی مملوکی را که دارای ثروت است خریداری می‌کند.

فرمود: اشکالی ندارد.

عرض کردم: مال مملوک از بهای خودش بیشتر است.

فرمود: اشکالی ندارد.

بخش نود و پنجم

حکم بردهٔ خریداری شده معیوب

۱ ـ داوود بن فرقد گوید:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ اشْتَرَى جَارِيَةً مُدْرِكَةً فَلَمْ تَحِضْ عِنْدَهُ حَتَّى مَضَى لَهَا سِتَّةُ أَشْهُرٍ وَ لَيْسَ بِهَا حَمْلٌ.

فَقَالَ: إِنْ كَانَ مِثْلُهَا تَحِيضُ وَ لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ مِنْ كِبَرٍ فَهَذَا عَيْبٌ تُرَدُّ مِنْهُ.

۲ ـ ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ اشْتَرَى جَارِيَةً حُبْلَى وَ لَمْ يَعْلَمْ بِحَبَلِهَا فَوَطِئَهَا.

قَالَ: يَرُدُّهَا عَلَى الَّذِي ابْتَاعَهَا مِنْهُ وَ يُرَدُّ عَلَيْهِ نِصْفُ عُشْرِ قِيمَتِهَا لِنِكَاحِهِ إِيَّاهَا. وَ قَدْ قَالَ عَلِيٌّ عليه السلام: لا تُرَدُّ الَّتِي لَيْسَتْ بِحُبْلَى إِذَا وَطِئَهَا صَاحِبُهَا وَ يُوضَعُ عَنْهُ مِنْ ثَمَنِهَا بِقَدْرِ عَيْبٍ إِنْ كَانَ فِيهَا.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی کنیز بالغی را خریده است و تا شش ماه حیض نمی‌بیند و حامله هم نیست.

فرمود: اگر افراد مانند او حیض می‌بیند، و این مسأله در او به خاطر کهن سالی نیست، این عیب است و قابل پس دادن است.

۲ ـ ابن سنان گوید:

از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی کنیز بارداری را خریده است، ولی او از بارداری کنیز اطلاع نداشته و با او نزدیکی می‌کند.

فرمود: باید به کسی که از او خریده است پس بدهد ویک بیستم قیمت آن را نیز به صاحبش بدهد؛ چون با او ازدواج کرده است، و علی عليه السلام فرموده است: کنیزی که حامله نباشد اگر صاحبش با او نزدیکی کرده باشد نمی‌توان پس داد؛ و اگر عیبی در آن باشد به اندازهٔ همان عیب از بهایش به مشتری برگردانده می‌شود.

۳ ـ عبدالملک بن عمیر گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

لا تُرَدُّ الَّتِي لَيْسَتْ بِحُبْلَى إِذَا وَطِئَهَا صَاحِبُهَا وَ لَهُ أَرْشُ الْعَيْبِ وَ تُرَدُّ الْحُبْلَى وَتُرَدُّ مَعَهَا نِصْفُ عُشْرِ قِيمَتِهَا.

وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى: إِنْ كَانَتْ بِكْراً فَعُشْرُ ثَمَنِهَا، وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ بِكْراً فَنِصْفُ عُشْرِ ثَمَنِهَا.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام قَالَ:

قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام فِي رَجُلٍ اشْتَرَى جَارِيَةً فَوَطِئَهَا ثُمَّ وَجَدَ فِيهَا عَيْباً.

قَالَ: تُقَوَّمُ وَ هِيَ صَحِيحَةٌ وَ تُقَوَّمُ وَ بِهَا الدَّاءُ ثُمَّ يَرُدُّ الْبَائِعُ عَلَى الْمُبْتَاعِ فَضْلَ مَا بَيْنَ الصِّحَّةِ وَ الدَّاءِ.

٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام:

اگر مشتری با کنیزی که حامله نیست نزدیکی کند نمی‌توان پس داد، ولی اگر عیبی داشته است می‌تواند خسارت آن عیب را از فروشنده بگیرد و اگر حامله باشد (و با او نزدیکی کرده باشد) باید برگردانده شود و یک بیستم از قیمت نیز پس داده شود.

در روایت دیگری آمده است: اگر باکره باشد و با او نزدیکی کرده باشد باید یک دهم از قیمت آن، و اگر باکره نباشد باید یک بیستم از بهای آن را پس بدهد.

۴ ـ طلحة بن زید گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

امیر مؤمنان علی عليه‌السلام در مورد مردی که کنیزی را خریده و با او نزدیکی کرده سپس عیبی را در او مشاهده کرده است، این گونه حکم فرمود:

قیمت آن کنیز به طور سالم و قیمت آن با داشتن عیب مشخّص شود، سپس تفاوت بین سالم و مریض را به مشتری پس دهد.

۵ ـ منصور بن حازم گوید:

فِي رَجُلٍ اشْتَرَى جَارِيَةً فَوَقَعَ عَلَيْهَا.

قَالَ: إِنْ وَجَدَ فِيهَا عَيْباً فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يَرُدَّهَا، وَ لَكِنْ يَرُدُّ عَلَيْهِ بِقِيمَةِ مَا نَقَصَهَا الْعَيْبُ.

قَالَ: قُلْتُ: هَذَا قَوْلُ عَلِيٍّ عليه السلام؟

قَالَ: نَعَمْ.

٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْعَلاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام.

أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يَبْتَاعُ الْجَارِيَةَ فَيَقَعُ عَلَيْهَا ثُمَّ يَجِدُ بِهَا عَيْباً بَعْدَ ذَلِكَ.

قَالَ: لا يَرُدُّهَا عَلَى صَاحِبِهَا، وَ لَكِنْ تُقَوَّمُ مَا بَيْنَ الْعَيْبِ وَ الصِّحَّةِ فَيُرَدُّ عَلَى الْمُبْتَاعِ مَعَاذَ اللهِ أَنْ يَجْعَلَ لَهَا أَجْراً.

٧ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبَانٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی که کنیزی را خریده و با او نزدیکی کرده است (چه حکمی دارد؟)

فرمود: اگر عیبی در او یافته است نمی‌تواند آن را پس بدهد، بلکه به اندازه‌ای که آن عیب موجب کاستی قیمت شده است از فروشنده پس می‌گیرد.

عرض کردم: این فرمایش حضرت علی عليه السلام است؟

فرمود: آری.

۶ ـ محمّد بن مسلم گوید: از امام (باقر یا امام صادق عليهما السلام) پرسیده شد: مردی کنیزی را می‌خرد و با او نزدیکی می‌کند و پس از آن عیبی را در او مشاهده می‌کند.

فرمود: نمی‌تواند به فروشنده‌اش (صاحبش) پس بدهد، بلکه تفاوت قیمت بین سالم و خراب را مشخّص می‌کند و به خریدار پس داده می‌شود.

۷ ـ زراره گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما‌السلام لا يَرُدُّ الَّتِي لَيْسَتْ بِحُبْلَى إِذَا وَطِئَهَا، وَ كَانَ يَضَعُ لَهُ مِنْ ثَمَنِهَا بِقَدْرِ عَيْبِهَا.

۸ ـ حُمَيْدٌ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبَانٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمانِ بْنِ أَبِي عَبْدِاللهِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام عَنِ الرَّجُلِ يَشْتَرِي الْجَارِيَةَ فَيَقَعُ عَلَيْهَا فَيَجِدُهَا حُبْلَى.

قَالَ: يَرُدُّهَا وَ يَرُدُّ مَعَهَا شَيْئاً.

۹ ـ أَبَانٌ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام:

فِي الرَّجُلِ يَشْتَرِي الْجَارِيَةَ الْحُبْلَى فَيَنْكِحُهَا وَ هُوَ لا يَعْلَمُ.

قَالَ: يَرُدُّهَا وَ يَكْسُوهَا.

۱۰ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام:

فِي رَجُلٍ اشْتَرَى جَارِيَةً فَأَوْلَدَهَا فَوُجِدَتْ مَسْرُوقَةً.

قَالَ: يَأْخُذُ الْجَارِيَةَ صَاحِبُهَا وَ يَأْخُذُ الرَّجُلُ وَلَدَهُ بِقِيمَتِهِ.

امام سجّاد عليه‌السلام كنيزى را كه حامله بود در صورتى كه آن را وطى فرموده بود پس نمى‌داد، بلكه به قدر عيبش از بهايش كم مى‌كرد.

۸ ـ عبدالرحمان بن ابى عبداللّه گويد: از امام صادق عليه‌السلام در مورد كسى كه كنيزى مى‌خرد و با وى همبستر مى‌شود و مى‌بيند باردار است.

فرمود: او را پس مى‌دهد و چيزى افزون به مالكش مى‌پردازد.

۹ ـ محمّد بن مسلم گويد: از امام باقر عليه‌السلام پرسيدم: مردى كه كنيز حامله‌اى را خريده و با او نزديكى كرده ولى نمى‌دانسته كه حامله است.

فرمود: آن را پس مى‌دهد، به او لباسى نيز مى‌پوشاند.

۱۰ ـ يكى از اصحاب ما گويد: امام صادق عليه‌السلام در مورد مردى كه كنيزى را خريده و برايش فرزند مى‌زايد، ولى بعد معلوم مى‌شود كه اين كنيز دزديده شده بوده، فرمود:

صاحب كنيز، كنيزش را بر مى‌دارد، و صاحب فرزند نيز بهاى بچه را مى‌پردازد و آن را نزد خود مى‌برد.

۱۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ زُرْعَةَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ بَاعَ جَارِيَةً عَلَى أَنَّهَا بِكْرٌ فَلَمْ يَجِدْهَا عَلَى ذَلِكَ.

قَالَ: لا تُرَدُّ عَلَيْهِ وَ لا يُوجَبُ عَلَيْهِ شَيْءٌ، إِنَّهُ يَكُونُ يَذْهَبُ فِي حَالِ مَرَضٍ أَوْ أَمْرٍ يُصِيبُهَا.

۱۲ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ السَّيَّارِيِّ قَالَ: قَالَ رُوِيَ:

عَنِ ابْنِ أَبِي لَيْلَى أَنَّهُ قَدِمَ إِلَيْهِ رَجُلٌ خَصْماً لَهُ فَقَالَ: إِنَّ هَذَا بَاعَنِي هَذِهِ الْجَارِيَةَ فَلَمْ أَجِدْ عَلَى رَكَبِهَا حِينَ كَشَفْتُهَا شَعْراً وَ زَعَمَتْ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ لَهَا قَطُّ.

قَالَ: فَقَالَ لَهُ: ابْنُ أَبِي لَيْلَى إِنَّ النَّاسَ لَيَحْتَالُونَ لِهَذَا بِالْحِيَلِ حَتَّى يَذْهَبُوا بِهِ فَمَا الَّذِي كَرِهْتَ؟

قَالَ: أَيُّهَا الْقَاضِي إِنْ كَانَ عَيْباً فَاقْضِ لِي بِهِ.

---

۱۱ ـ سماعه گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی کنیزی را به شرط باکره بودن فروخته است، ولی مشتری می‌بیند که باکره نبوده است.

فرمود: آن را نمی‌توان پس داد و چیزی بر عهدهٔ فروشنده نیست. در واقع ممکن است در حال بیماری یا حادثه‌ای که برای کنیز اتفاق افتاده است، این حالت از بین رفته باشد.

۱۲ ـ سیّاری گوید: شخصی به ابن ابی‌لیلی قاضی شکایت کرد و گفت: این شخص این کنیز را به من فروخته است، ولی اولین باری که بدن او را نگاه کرده‌ام دیده‌ام که عانه‌اش مو ندارد و گویا هرگز مویی بر آن نروییده است.

ابن ابی لیلی گفت: مردم می‌خواهند با وسیله‌ها وحیله‌های مختلف موی آن جا را از بین ببرند و تو از این بدت می‌آید؟

خریدار گفت: ای قاضی! اگر این عیب است، به نفع من حکم کن.

قَالَ: حَتَّى أَخْرُجَ إِلَيْكَ، فَإِنِّي أَجِدُ أَذًى فِي بَطْنِي ثُمَّ دَخَلَ وَ خَرَجَ مِنْ بَابٍ آخَرَ فَأَتَى مُحَمَّدَ بْنَ مُسْلِمٍ الثَّقَفِيَّ.

فَقَالَ لَهُ: أَيَّ شَيْءٍ تَرْوُونَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي الْمَرْأَةِ لا يَكُونُ عَلَى رَكَبِهَا شَعْرٌ أَيَكُونُ ذَلِكَ عَيْباً؟

فَقَالَ لَهُ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ: أَمَّا هَذَا نَصّاً فَلا أَعْرِفُهُ، وَ لَكِنْ حَدَّثَنِي أَبُو جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله أَنَّهُ قَالَ: كُلُّ مَا كَانَ فِي أَصْلِ الْخِلْقَةِ فَزَادَ أَوْ نَقَصَ فَهُوَ عَيْبٌ.

فَقَالَ لَهُ ابْنُ أَبِي لَيْلَى: حَسْبُكَ، ثُمَّ رَجَعَ إِلَى الْقَوْمِ فَقَضَى لَهُمْ بِالْعَيْبِ.

۱۳ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ الْفَرَّاءِ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: الرَّجُلُ يَشْتَرِي الْجَارِيَةَ مِنَ السُّوقِ فَيُولِدُهَا ثُمَّ يَجِيءُ رَجُلٌ فَيُقِيمُ الْبَيِّنَةَ عَلَى أَنَّهَا جَارِيَتُهُ لَمْ تُبَعْ وَ لَمْ تُوهَبْ.

ابن ابی‌لیلی گفت: من دلم درد می‌کند، کمی صبر کن تا بازگردم. سپس رفت و از در دیگری نزد محمّد بن مسلم ثقفی رفت و گفت: از امام باقر عليه السلام چه حدیثی روایت می‌کنی در مورد این که زنی بر عانه‌اش مو نروییده باشد، آیا این عیب به حساب می‌آید؟

محمّد بن مسلم به او گفت: در خصوص این مورد از روایتی آگاه نیستم، ولی آن حضرت برایم از پدرش از اجدادش عليهم السلام از پیامبر صلى الله عليه وآله روایت فرمود: هر چیزی که در اصل خلقت باشد، ولی در فردی کم یا زیاد باشد عیب است.

ابن ابی‌لیلی گفت: همین بس است. آن گاه بازگشت و حکم کرد که آن، عیب به حساب می‌آید.

۱۳ ـ زراره گوید: به امام باقر عليه السلام عرض کردم: مردی کنیزی را از بازار می‌خرد و برایش فرزندی از او متولد می‌شود، آن گاه مرد دیگری دلیل می‌آورد که آن زن کنیز او بوده است، نه آن را فروخته و نه به کسی هدیه داده است.

قَالَ: فَقَالَ لِي: يَرُدُّ إِلَيْهِ جَارِيَتَهُ وَ يُعَوِّضُهُ مِمَّا انْتَفَعَ.

قَالَ: كَأَنَّهُ مَعْنَاهُ قِيمَةُ الْوَلَدِ.

١٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ:

عَنْ رَجُلٍ اشْتَرَى جَارِيَةً عَلَى أَنَّهَا عَذْرَاءُ فَلَمْ يَجِدْهَا عَذْرَاءَ.

قَالَ: يُرَدُّ عَلَيْهِ فَضْلُ الْقِيمَةِ إِذَا عُلِمَ أَنَّهُ صَادِقٌ.

١٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام أَنَّهُ قَالَ:

تُرَدُّ الْجَارِيَةُ مِنْ أَرْبَعِ خِصَالٍ مِنَ الْجُنُونِ وَ الْجُذَامِ وَ الْبَرَصِ وَ الْقَرَنِ الْحَدَبَةِ إِلَّا أَنَّهَا تَكُونُ فِي الصَّدْرِ تُدْخِلُ الظَّهْرَ وَ تُخْرِجُ الصَّدْرَ.

١٦ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

فرمود: کنیز را به او بازمی‌گرداند و قیمت استفاده‌ای را که از او برده است، بپردازد.

راوی گوید: گویا معنای این جواب آن است که قیمت بچه را بپردازد.

۱۴ ـ یونس گوید: از حضرتش پرسیدم: مردی کنیزی را به شرط با کره بودن خریده است، ولی دیده است که چنین نیست.

فرمود: اگر می‌داند که آن شخص راستگوست، باید تفاوت قیمت پرداخت شود.

۱۵ ـ ابن فضّال گوید: امام رضا عليه السلام فرمود:

کنیز به خاطر چهار عیب پس داده می‌شود: دیوانگی، خوره، پیسی، و قوز در کمر، مگر آن که در سینه قوز داشته باشد به این ترتیب که سینه به جلو آمده باشد ولی پشت، تورفتگی پیدا کرده باشد.

۱۶ ـ علی بن اسباط گوید: از امام رضا عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

الْخِيَارُ فِي الْحَيَوَانِ ثَلاثَةُ أَيَّامٍ لِلْمُشْتَرِي وَ فِي غَيْرِ الْحَيَوَانِ أَنْ يَتَفَرَّقَا وَ أَحْدَاثُ السَّنَةِ تُرَدُّ بَعْدَ السَّنَةِ.

قُلْتُ وَ مَا أَحْدَاثُ السَّنَةِ؟

قَالَ: الْجُنُونُ وَ الْجُذَامُ وَ الْبَرَصُ وَ الْقَرَنُ، فَمَنِ اشْتَرَى فَحَدَثَ فِيهِ هَذِهِ الْأَحْدَاثُ فَالْحُكْمُ أَنْ يَرُدَّ عَلَى صَاحِبِهِ إِلَى تَمَامِ السَّنَةِ مِنْ يَوْمَ اشْتَرَاهُ.

۱۷ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى وَ غَيْرُهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي هَمَّامٍ قَالَ: سَمِعْتُ الرِّضَا عليه السلام يَقُولُ:

يُرَدُّ الْمَمْلُوكُ مِنْ أَحْدَاثِ السَّنَةِ مِنَ الْجُنُونِ وَ الْجُذَامِ وَ الْبَرَصِ.

فَقُلْنَا: كَيْفَ يُرَدُّ مِنْ أَحْدَاثِ السَّنَةِ.

قَالَ: هَذَا أَوَّلُ السَّنَةِ فَإِذَا اشْتَرَيْتَ مَمْلُوكاً بِهِ شَيْءٌ مِنْ هَذِهِ الْخِصَالِ مَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ ذِي الْحِجَّةِ رَدَدْتَهُ عَلَى صَاحِبِهِ.

فَقَالَ لَهُ: مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ فَالْإِبَاقُ مِنْ ذَلِكَ؟

حق پس دادن در مورد حیوان (و کنیز) تا سه روز برای مشتری است، و در مورد غیر حیوان تا زمانی است که خریدار و فروشنده از یکدیگر جدا شوند، ولی عیب‌های سالی نیز پس از یک سال پس داده می‌شوند.

عرض کردم: عیب‌های سالی چیست؟

فرمود: دیوانگی، خوره، پیسی و قوز. بنابراین اگر کسی کنیزی را خرید و این عیب‌ها در او آشکار شد، حکمش آن است که از روزی که خریده است تا مدّت یک سال می‌تواند آن را پس بدهد.

۱۷ ـ ابی همّام گوید: از امام رضا عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

برده به خاطر عیب‌های سالی، یعنی دیوانگی، خوره و پیسی، پس داده می‌شود.

عرض کردم: چگونه پس داده می‌شود؟

فرمود: (مثلا) الان اول سال است، اگر خدمتکاری را خریدی که یکی از این عیب‌ها از حالا تا ماه ذی‌الحجه در او بود، آن را به صاحبش پس می‌دهی.

محمّد بن علی عرض کرد: آیا فراری بودن نیز جزو این عیب‌هاست؟

قَالَ: لَيْسَ الْإِبَاقُ مِنْ ذَلِكَ إِلَّا أَنْ يُقِيمَ الْبَيِّنَةَ أَنَّهُ كَانَ أَبَقَ عِنْدَهُ.

وَ رُوِيَ عَنْ يُونُسَ أَيْضاً: أَنَّ الْعُهْدَةَ فِي الْجُنُونِ وَ الْجُذَامِ وَ الْبَرَصِ سَنَةٌ.

وَ رَوَى الْوَشَّاءُ: أَنَّ الْعُهْدَةَ فِي الْجُنُونِ وَحْدَهُ إِلَى سَنَةٍ.

(٩٦)

بَابٌ نَادِرٌ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي حَبِيبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ اشْتَرَى مِنْ رَجُلٍ عَبْداً وَ كَانَ عِنْدَهُ عَبْدَانِ.

فَقَالَ لِلْمُشْتَرِي: اذْهَبْ بِهِمَا فَاخْتَرْ أَيَّهُمَا شِئْتَ وَ رُدَّ الْآخَرَ وَ قَدْ قَبَضَ الْمَالَ فَذَهَبَ بِهِمَا الْمُشْتَرِي فَأَبَقَ أَحَدُهُمَا مِنْ عِنْدِهِ.

فرمود: فراری بودن از این عیب‌ها نیست، مگر آن که بیّنه اقامه شود که این (وقتی) نزد او (بوده) فراری بوده است.

هم چنین از یونس روایت شده است که گوید: فروشنده در مورد دیوانگی، خوره و پیسی، تا یک سال ضامن است.

وشّاء نیز این گونه روایت می‌کند: فروشنده، تنها در مورد دیوانگی تا یک سال ضامن است.

بخش نود و ششم

چند روایت نکته‌دار

١ ـ محمّد بن مسلم گوید: از امام باقر عليه‌السلام پرسیدم: مردی غلامی خریده که فروشنده دو غلام داشته و به مشتری می‌گفته است: این دو را ببر و هر کدام را می‌خواهی انتخاب کن و دیگری را به من بازگردان، و پول را نیز از مشتری گرفته است و مشتری نیز آن دو را با خود برده است و یکی از آنها فرار کرده است.

قَالَ: لِيَرُدَّ الَّذِي عِنْدَهُ مِنْهُمَا وَ يَقْبِضُ نِصْفَ الثَّمَنِ مِمَّا أَعْطَى مِنَ الْبَيِّعِ وَ يَذْهَبُ فِي طَلَبِ الْغُلَامِ فَإِنْ وَجَدَ اخْتَارَ أَيَّهُمَا شَاءَ وَ رَدَّ النِّصْفَ الَّذِي أَخَذَ وَ إِنْ لَمْ يُوجَدْ كَانَ الْعَبْدُ بَيْنَهُمَا نِصْفُهُ لِلْبَائِعِ وَ نِصْفُهُ لِلْمُبْتَاعِ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنْ رِجَالٍ اشْتَرَكُوا فِي أَمَةٍ فَائْتَمَنُوا بَعْضَهُمْ عَلَى أَنْ تَكُونَ الْأَمَةُ عِنْدَهُ فَوَطِئَهَا.

قَالَ: يُدْرَأُ عَنْهُ مِنَ الْحَدِّ بِقَدْرِ مَا لَهُ فِيهَا مِنَ النَّقْدِ وَ يُضْرَبُ بِقَدْرِ مَا لَيْسَ لَهُ فِيهَا وَ تُقَوَّمُ الْأَمَةُ عَلَيْهِ بِقِيمَةٍ وَ يُلْزَمُهَا وَ إِنْ كَانَتِ الْقِيمَةُ أَقَلَّ مِنَ الثَّمَنِ الَّذِي اشْتُرِيَتْ بِهِ الْجَارِيَةُ أُلْزِمَ ثَمَنَهَا الْأَوَّلَ، وَ إِنْ كَانَ قِيمَتُهَا فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ الَّذِي قُوِّمَتْ فِيهِ أَكْثَرَ مِنْ ثَمَنِهَا أُلْزِمَ ذَلِكَ الثَّمَنَ وَ هُوَ صَاغِرٌ، لِأَنَّهُ اسْتَفْرَشَهَا.

قُلْتُ: فَإِنْ أَرَادَ بَعْضُ الشُّرَكَاءِ شِرَاءَهَا دُونَ الرَّجُلِ.

فرمود: باید آن یکی راکه مانده است پس بدهد و نیمی از بهایی راکه پرداخته است، باز پس بگیرد و به جست و جوی غلام فراری بپردازد؛ اگر آن را یافت هر کدام را خواست بر دارد و نصف پول راکه گرفته بود نیز پس بدهد، ولی اگر فراری را نیافت بین او و فروشنده تقسیم می‌شود، نصفش قیمتش بر عهدهٔ او و نصف بر عهدهٔ فروشنده است.

۲ ـ عبدالله بن سنان گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: چند مرد کنیزی را به طور شریکی در اختیار دارند و به یک نفر از بین خودشان اعتماد کردند و او را بدو سپردند، ولی وی با آن کنیز هم‌بستر شد.

فرمود: هر چقدر از آن کنیز سهم دارد قیمت را پرداخته است، به همان نسبت از حدّش بخشیده می‌شود و بقیّه حدّ را می‌خورند.

گفتم: اگر یکی از شرکا بخواهد آن کنیز را بخرد چطور؟

قَالَ: ذَلِكَ لَهُ وَ لَيْسَ لَهُ أَنْ يَشْتَرِيَهَا حَتَّى يَسْتَبْرِئَهَا وَ لَيْسَ عَلَى غَيْرِهِ أَنْ يَشْتَرِيَهَا إِلَّا بِالْقِيمَةِ.

۳ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَائِذٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

فِي رَجُلَيْنِ مَمْلُوكَيْنِ مُفَوَّضٍ إِلَيْهِمَا يَشْتَرِيَانِ وَ يَبِيعَانِ بِأَمْوَالِهِمَا فَكَانَ بَيْنَهُمَا كَلامٌ فَخَرَجَ هَذَا يَعْدُو إِلَى مَوْلَى هَذَا وَ هَذَا إِلَى مَوْلَى هَذَا وَ هُمَا فِي الْقُوَّةِ سَوَاءٌ فَاشْتَرَى هَذَا مِنْ مَوْلَى هَذَا الْعَبْدِ وَ ذَهَبَ هَذَا فَاشْتَرَى مِنْ مَوْلَى هَذَا الْعَبْدِ الْآخَرَ وَ انْصَرَفَا إِلَى مَكَانِهِمَا وَ تَشَبَّثَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا بِصَاحِبِهِ وَ قَالَ لَهُ: أَنْتَ عَبْدِي قَدِ اشْتَرَيْتُكَ مِنْ سَيِّدِكَ.

فرمود: می‌تواند، ولی به شرط این که استبرا کند تا پاک شود وفرد دیگری جز با قیمت نمی‌تواند او را بخرد.

۳ ـ ابو سلمه گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد دو مرد برده پرسیده شد که کارهایشان به خودشان تفویض شده با اموال خود خرید وفروش می‌کند بین آنها سخنی درگرفت وهر دو به طرف مولای دیگری دویدند ونیروی توان آنها یکسان است ویکدیگر را از مولای خریدند، آن گاه به جای خود بازگشتند ودرگیر شدند ویکی به دیگری گفت: تو بنده من هستی تو را از مولایت خریدم.

قَالَ: يُحْكَمُ بَيْنَهُمَا مِنْ حَيْثُ افْتَرَقَا يُذْرَعُ الطَّرِيقُ فَأَيُّهُمَا كَانَ أَقْرَبَ فَهُوَ الَّذِي سَبَقَ الَّذِي هُوَ أَبْعَدُ وَ إِنْ كَانَا سَوَاءً فَهُوَ رَدٌّ عَلَى مَوَالِيهِمَا جَاءَا سَوَاءً وَ افْتَرَقَا سَوَاءً إِلَّا أَنْ يَكُونَ أَحَدُهُمَا سَبَقَ صَاحِبَهُ فَالسَّابِقُ هُوَ لَهُ إِنْ شَاءَ بَاعَ وَ إِنْ شَاءَ أَمْسَكَ وَ لَيْسَ لَهُ أَنْ يُضِرَّ بِهِ.

وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى: إِذَا كَانَتِ الْمَسَافَةُ سَوَاءً يُقْرَعُ بَيْنَهُمَا فَأَيُّهُمَا وَقَعَتِ الْقُرْعَةُ بِهِ كَانَ عَبْدَهُ.

(۹۷)
بَابُ التَّفْرِقَةِ بَيْنَ ذَوِي الْأَرْحَامِ مِنَ الْمَمَالِيكِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ:

فرمود: بین آن دو این گونه حکم می‌شود که از آنجایی که راه را پیموده و جدا شده‌اند هر کدام از دیگری در رسیدن به مولا پیشی گرفته، گرچه مساوی باشند همان رو بر مولاست مگر این که یکی از دیگری پیشی گیرد که در این صورت او مال مولاست اگر بخواهد می‌فروشد و اگر بخواهد نگاه می‌دارد ولی نباید به او ضرر برساند.

در روایت دیگری آمده است: هرگاه مسافت یکی باشد بین آن دو قرعه می‌کشند نام هر کدام در قرعه آمد او برده اوست.

بخش نود و هفتم
جدا کردن غلام و کنیزهایی که خویشاوند هستند

۱ ـ معاویة بن عمّار گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

أُتِيَ رَسُولُ اللهِ ﷺ بِسَبْيٍ مِنَ الْيَمَنِ فَلَمَّا بَلَغُوا الْجُحْفَةَ نَفِدَتْ نَفَقَاتُهُمْ فَبَاعُوا جَارِيَةً مِنَ السَّبْيِ كَانَتْ أُمُّهَا مَعَهُمْ، فَلَمَّا قَدِمُوا عَلَى النَّبِيِّ ﷺ سَمِعَ بُكَاءَهَا.

فَقَالَ: مَا هَذِهِ الْبُكَاءُ؟

فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللهِ! احْتَجْنَا إِلَى نَفَقَةٍ، فَبِعْنَا ابْنَتَهَا فَبَعَثَ بِثَمَنِهَا فَأُتِيَ بِهَا.

وَ قَالَ: بِيعُوهُمَا جَمِيعاً أَوْ أَمْسِكُوهُمَا جَمِيعاً.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ أَخَوَيْنِ مَمْلُوكَيْنِ هَلْ يُفَرَّقُ بَيْنَهُمَا وَ عَنِ الْمَرْأَةِ وَ وَلَدِهَا؟

قَالَ: لا هُوَ حَرَامٌ إِلَّا أَنْ يُرِيدُوا ذَلِكَ.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ ﷺ:

أَنَّهُ اشْتُرِيَتْ لَهُ جَارِيَةٌ مِنَ الْكُوفَةِ.

قَالَ: فَذَهَبَ لِتَقُومَ فِي بَعْضِ الْحَاجَةِ فَقَالَتْ: يَا أُمَّاهْ!

اسیرانی را از یمن نزد حضرت رسول خدا ﷺ آوردند و در راه هنگامی که به جُحفه رسیدند خرجی آنها تمام شد و یکی از آن کنیزان را که مادرش نیز با آنها بود فروختند و هنگامی که نزد پیامبر ﷺ رسیدند، گریه آن زن را شنید.

فرمود: این گریه، چیست؟

عرض کردند: ای رسول خدا! نیاز به خرجی پیدا کردیم و دختر این زن را فروختیم.

آن حضرت، پول آن دختر را پرداخت تا او را آوردند و فرمود: یا هر دو را بفروشید یا هر دو را نگه دارید.

۲ ـ سماعه گوید: از حضرتش در مورد دو برادر غلام پرسیدم که آیا می‌توان آنها را از هم جدا کرد، یا آن که می‌توان زن و فرزندش را از یکدیگر جدا کرد؟

فرمود: نه، این کار حرام است؛ مگر آن که خودشان در خواست کنند.

۳ ـ هشام بن حکم گوید: کنیزی از کوفه برای امام صادق ﷺ خریداری شد و آن کنیز برای انجام کاری برخاست و گفت: مادرجان!

فَقَالَ لَهَا أَبُو عَبْدِاللهِ عليه‌السلام: أَلَكِ أُمٌّ؟

قَالَتْ: نَعَمْ.

فَأَمَرَ بِهَا فَرُدَّتْ. فَقَالَ: مَا آمَنْتُ لَوْ حَبَسْتُهَا أَنْ أَرَى فِي وُلْدِي مَا أَكْرَهُ.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مُوسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي نَصْرٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام: الْجَارِيَةُ الصَّغِيرَةُ يَشْتَرِيهَا الرَّجُلُ.

فَقَالَ: إِنْ كَانَتْ قَدِ اسْتَغْنَتْ عَنْ أَبَوَيْهَا فَلا بَأْسَ.

٥ ـ مُحَمَّدٌ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام:

أَنَّهُ قَالَ فِي الرَّجُلِ يَشْتَرِي الْغُلامَ أَوِ الْجَارِيَةَ وَ لَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ أَوْ أَبٌ أَوْ أُمٌّ بِمِصْرٍ مِنَ الْأَمْصَارِ. قَالَ:

حضرت فرمود: مگر تو مادر داری؟

عرض کرد: آری!

امام صادق عليه‌السلام دستور داد تا او را باز گرداند و فرمود: اگر او را نگه دارم (و از مادرش جدا سازم) در مورد فرزندانم می‌ترسم که (از من جدا شوند و) در موردشان گرفتار شوم.

۴ ـ عمرو بن ابی نصر گوید:

به امام صادق عليه‌السلام عرض کردم: کنیز خردسالی را مردی خریداری می‌کند.

فرمود: اگر از پدر و مادرش بی‌نیاز است، اشکال ندارد.

۵ ـ ابن سنان گوید: امام صادق عليه‌السلام در مورد مردی که غلام یا کنیزی را که برادر یا خواهر یا پدر یا مادر دارد از یکی از شهرها خریداری می‌کند، فرمود:

لا يُخْرِجْهُ إِلَى مِصْرٍ آخَرَ إِنْ كَانَ صَغِيراً وَ لا يَشْتَرِهِ، فَإِنْ كَانَتْ لَهُ أُمٌّ فَطَابَتْ نَفْسُهَا وَ نَفْسُهُ فَاشْتَرِهِ إِنْ شِئْتَ.

(۹۸)

بَابُ الْعَبْدُ يَسْأَلُ مَوْلاهُ أَنْ يَبِيعَهُ وَ يَشْتَرِطُ لَهُ أَنْ يُعْطِيَهُ شَيْئاً

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَنِ الْفُضَيْلِ قَالَ:

قَالَ غُلامٌ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام: إِنِّي كُنْتُ قُلْتُ لِمَوْلايَ: بِعْنِي بِسَبْعِمِائَةِ دِرْهَمٍ وَ أَنَا أُعْطِيكَ ثَلاثَمِائَةِ دِرْهَمٍ.

فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام: إِنْ كَانَ لَكَ يَوْمَ شَرَطْتَ أَنْ تُعْطِيَهُ شَيْءٌ فَعَلَيْكَ أَنْ تُعْطِيَهُ، وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكَ يَوْمَئِذٍ شَيْءٌ فَلَيْسَ عَلَيْكَ شَيْءٌ.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ فُضَيْلٍ قَالَ:

ولی اگر مادری دارد که مادر و فرزند هر دو رضایت دارند که (فرزند) خریداری شود، اگر خواستی او را خریداری کن.

بخش نود و هشتم

غلامی از صاحبش می‌خواهد که او را به شرطی بفروشد که خودش نیز مقداری به او بدهد

۱ ـ فضیل گوید: غلامی به امام صادق عليه السلام عرض کرد: من به مولایم گفتم: مرا به هفتصد درهم بفروش، خود نیز سیصد درهم به تو می‌پردازم.

حضرت به او فرمود: اگر زمانی که این شرط را با او کرده‌ای پول را داشته‌ای به او بپرداز ولی اگر نداشته‌ای لازم نیست.

۲ ـ فضیل گوید:

قَالَ غُلامٌ سِنْدِيٌّ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام: إِنِّي قُلْتُ لِمَوْلايَ: بِعْنِي بِسَبْعِمِائَةِ دِرْهَمٍ وَأَنَا أُعْطِيكَ ثَلاثَمِائَةِ دِرْهَم.

فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام: إِنْ كَانَ يَوْمَ شَرَطْتَ لَكَ مَالٌ فَعَلَيْكَ أَنْ تُعْطِيَهُ، وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكَ يَوْمَئِذٍ مَالٌ فَلَيْسَ عَلَيْكَ شَيْءٌ.

(۹۹)

بَابُ السَّلَمِ فِي الرَّقِيقِ وَ غَيْرِهِ مِنَ الْحَيَوَانِ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنِ السَّلَمِ فِي الْحَيَوَانِ.

قَالَ: لَيْسَ بِهِ بَأْسٌ.

غلامی از اهل سند پاکستان به امام صادق عليه السلام عرض کرد: من به مولایم گفتم: مرا هفتصد درهم بفروش، خود نیز سیصد دینار به تو خواهم پرداخت.

امام عليه السلام فرمود: اگر روزی که این شرط را کردی مبلغ را داشته‌ای باید به او بپردازی و اگر نه لازم نیست.

بخش نود و نهم

پیش فروش حیوانات و بردگان

۱ ـ ابوبصیر گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد پیش فروش حیوانات، پرسیدم.

فرمود: اشکالی ندارد.

قُلْتُ: أَرَأَيْتَ إِنْ أَسْلَمَ فِي أَسْنَانٍ مَعْلُومَةٍ أَوْ شَيْءٍ مَعْلُومٍ مِنَ الرَّقِيقِ فَأَعْطَاهُ دُونَ شَرْطِهِ وَ فَوْقَهُ بِطِيبَةِ أَنْفُسٍ مِنْهُمْ؟

فَقَالَ: لا بَأْسَ بِهِ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمانِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام قَالَ:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام فِي رَجُلٍ أَعْطَى رَجُلاً وَرِقاً فِي وَصِيفٍ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى فَقَالَ لَهُ صَاحِبُهُ: لا نَجِدُ لَكَ وَصِيفاً خُذْ مِنِّي قِيمَةَ وَصِيفِكَ الْيَوْمَ وَرِقاً.

قَالَ: فَقَالَ: لا يَأْخُذُ إِلَّا وَصِيفَهُ أَوْ وَرِقَهُ الَّذِي أَعْطَاهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ لا يَزْدَادُ عَلَيْهِ شَيْئاً.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام قَالَ:

لا بَأْسَ بِالسَّلَمِ فِي الْحَيَوَانِ إِذَا وُصِفَتْ أَسْنَانُهَا.

عرض کردم: اگر سنّش را مشخّص کرده باشد یا خصوصیّت دیگری را شرط کرده و پیش خرید نموده باشد، با رضایت هر دو طرف (خریدار و فروشنده) کم‌تر یا بیشتر از چیزی را که شرط کرده به او بپردازند چه صورتی دارد؟

فرمود: اشکالی ندارد.

۲ ـ محمّد بن قیس گوید: امام باقر عليه‌السلام فرمود:

امیر مؤمنان علی عليه‌السلام در مورد مردی که به دیگری پولی را داده است که او خدمتکاری را پس از گذشت مدّتی معیّن به او تحویل بدهد، ولی او در سر رسید به خریدار می‌گوید: خدمتکاری که به تو بدهیم نداریم، بیا و بهای همان خدمتکار را به نرخ امروز، از من بگیر.

حضرت فرمود: تنها می‌تواند یا خدمتکار را بگیرد، یا همان مقدار پولی را که داده است، پس بگیرد.

۳ ـ زراره گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

پیش فروش حیوان اگر سنّش مشخّص شود، اشکالی ندارد.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

لا بَأْسَ بِالسَّلَمِ فِي الْحَيَوَانِ إِذَا سَمَّيْتَ شَيْئاً مَعْلُوماً.

٥ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي مَرْيَمَ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام:

أَنَّ أَبَاهُ لَمْ يَكُنْ يَرَى بَأْساً بِالسَّلَمِ فِي الْحَيَوَانِ بِشَيْءٍ مَعْلُومٍ إِلَى أَجَلٍ مَعْلُومٍ.

٦ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ قُتَيْبَةَ الْأَعْشَى عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام: فِي الرَّجُلِ يُسْلِمُ فِي أَسْنَانٍ مِنَ الْغَنَمِ مَعْلُومَةٍ إِلَى أَجَلٍ مَعْلُومٍ فَيُعْطِي الرَّبَاعَ مَكَانَ الثَّنِيِّ.

فَقَالَ: أَلَيْسَ يُسْلِمُ فِي أَسْنَانٍ مَعْلُومَةٍ إِلَى أَجَلٍ مَعْلُومٍ؟

قُلْتُ: بَلَى.

قَالَ: لا بَأْسَ.

---

۴ ـ عبید بن زراره گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

اگر خصوصیّتی از حیوان را مشخّص کنی، پیش فروش آن مانع ندارد.

۵ ـ ابومریم انصاری گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: پدرم عليه السلام اشکالی در مورد این که حیوان را با خصوصیّت معلوم و تا مدّت زمان معلوم پیش فروش کنند، نمی‌دید.

۶ ـ قتیبه اعشی گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد مردی پرسیدم که گوسفندی را با عمر مشخّص و تا سررسید معیّن پیش فروش می‌کند، ولی به جای گوسفندی که دندان‌های ثنایایش در آمده است گوسفندی به او تحویل می‌دهد که داندان‌های رباعیّه‌اش در آمده است.

حضرت فرمود: مگر در شرط پیش فروشش سنّ و سررسید مشخّص نبوده است؟

عرض کردم: چرا؟

فرمود: اشکالی ندارد.

۷ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ عَنِ الْحَلَبِيِّ قَالَ:

سُئِلَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يُسْلِمُ فِي وُصَفَاءِ أَسْنَانٍ مَعْلُومَةٍ وَ لَوْنٍ مَعْلُومٍ ثُمَّ يُعْطِي دُونَ شَرْطِهِ أَوْ فَوْقَهُ.

فَقَالَ: إِذَا كَانَ عَنْ طِيبَةِ نَفْسٍ مِنْكَ وَ مِنْهُ فَلا بَأْسَ.

۸ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يُسْلِمُ فِي الْغَنَمِ ثُنْيَانٍ وَ جُذْعَانٍ وَ غَيْرِ ذَلِكَ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى.

قَالَ: لا بَأْسَ إِنْ لَمْ يَقْدِرِ الَّذِي عَلَيْهِ الْغَنَمُ عَلَى جَمِيعِ مَا عَلَيْهِ أَنْ يَأْخُذَ صَاحِبُ الْغَنَمِ نِصْفَهَا أَوْ ثُلُثَهَا أَوْ ثُلُثَيْهَا وَ يَأْخُذُوا رَأْسَ مَالِ مَا بَقِيَ مِنَ الْغَنَمِ دَرَاهِمَ وَ يَأْخُذُوا دُونَ شَرْطِهِمْ وَ لا يَأْخُذُونَ فَوْقَ شَرْطِهِمْ وَ الْأَكْسِيَةُ أَيْضاً مِثْلُ الْحِنْطَةِ وَ الشَّعِيرِ وَ الزَّعْفَرَانِ وَ الْغَنَمِ.

---

۷ ـ حلبی گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد مردی پرسید که مردی حیوانی را با سن ورنگ مشخص پیش فروش می‌کند، ولی به هنگام تحویل کمتر یا بیشتر از شرط می‌پردازد.

فرمود: هرگاه با رضایت خاطر هر دو طرف باشد، اشکالی ندارد.

۸ ـ حلبی گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد مردی پرسیده شد که گوسفندی را پیش فروش می‌کند که ثنیّ و جزع (دارای سنّ مشخّص) باشد، و سررسید نیز قرار می‌دهد.

فرمود: اشکالی ندارد؛ به شرطی که توان پرداخت پول گوسفندان را نداشته باشد، که در این صورت صاحب گوسفندان نصف یا یک سوم یا دو سوم را برمی‌دارد وآنان اصل مال باقی مانده از پول گوسفندان را برمی‌دارند، آنان کمتر از شرط برمی‌دارند وبیشتر نمی‌توانند بردارند وکیسه نیز همانند گندم، جو، زعفران وگوسفند است.

۹ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ مُعَاوِيَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أَسْلَمَ فِي وُصَفَاءِ أَسْنَانٍ مَعْلُومَةٍ وَ غَيْرِ مَعْلُومَةٍ ثُمَّ يُعْطِي دُونَ شَرْطِهِ.

قَالَ: إِذَا كَانَ بِطِيبَةِ نَفْسٍ مِنْكَ وَ مِنْهُ فَلا بَأْسَ.

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُسْلِفُ فِي الْغَنَمِ الثُّنْيَانَ وَ الْجُذْعَانَ وَ غَيْرَ ذَلِكَ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى.

قَالَ: لا بَأْسَ بِهِ فَإِنْ لَمْ يَقْدِرِ الَّذِي عَلَيْهِ عَلَى جَمِيعِ مَا عَلَيْهِ.

فَسُئِلَ أَنْ يَأْخُذَ صَاحِبُ الْحَقِّ نِصْفَ الْغَنَمِ أَوْ ثُلُثَهَا وَ يَأْخُذَ رَأْسَ مَالِ مَا بَقِيَ مِنَ الْغَنَمِ دَرَاهِمَ.

قَالَ: لا بَأْسَ وَ لا يَأْخُذُ دُونَ شَرْطِهِ إِلَّا بِطِيبَةِ نَفْسِ صَاحِبِهِ.

---

۹ ـ معاویه گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: مردی حیوانی را بدون آن که مشتری ببیند و تنها با مشخص کردن سنّ آن یا بدون آن، پیش فروش می‌کند، ولی هنگام تحویل کم‌تر از شرطش می‌پردازد.

فرمود: اگر با رضایت هر دو طرف باشد، اشکالی ندارد.

هم چنین در مورد کسی پرسیدم که گوسفند دارای سنّ مشخّص (ثنی، جذع،...) را پیش فروش می‌کند وسررسیدی نیز قرار می‌دهد.

فرمود: اشکالی ندارد.

پرسیده شد: اگر فروشنده نمی‌تواند تمام آن را بپردازد، و به خریدار می‌گوید که نیمی یا $\frac{1}{3}$ از گوسفند را بگیرد، و بقیّه پول را که داده است نیز پس بگیرد چه صورتی دارد؟

فرمود: اشکالی ندارد، ولی بدون رضایت او نمی‌تواند کم‌تر از شرطش پرداخت شود.

۱۰ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبَانٍ عَنْ حَدِيدِ بْنِ حَكِيمٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام الرَّجُلُ يَشْتَرِي الْجُلُودَ مِنَ الْقَصَّابِ يُعْطِيهِ كُلَّ يَوْمٍ شَيْئاً مَعْلُوماً.

قَالَ: لا بَأْسَ.

۱۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ:

سُئِلَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنِ السَّلَمِ فِي الْحَيَوَانِ.

فَقَالَ: أَسْنَانٌ مَعْلُومَةٌ وَ أَسْنَانٌ مَعْدُودَةٌ إِلَى أَجَلٍ مَعْلُومٍ لا بَأْسَ بِهِ.

۱۲ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ السَّلَفِ فِي اللَّحْمِ.

---

۱۰ ـ حدید بن حکیم گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: مردی پوست‌ها را از قصّاب می‌خرد و هر روزی مقداری از پول آن را می‌پردازد.

فرمود: اشکالی ندارد.

۱۱ ـ سماعه گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد پیش فروش حیوان پرسیده شد.

فرمود: اگر شرط شود سنّش معلوم، یا دندان‌هایش شمرده شود، و سررسید نیز باشد، اشکال ندارد.

۱۲ ـ جابر گوید: از امام باقر عليه السلام در مورد پیش فروش گوشت پرسیدم.

قَالَ: لا تَقْرَبَنَّهُ، فَإِنَّهُ يُعْطِيكَ مَرَّةً السَّمِينَ وَ مَرَّةً التَّاوِيَ وَ مَـرَّةً الْـمَهْزُولَ. اشْـتَرِهِ مُعَايَنَةً يَداً بِيَدٍ.

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنِ السَّلَفِ فِي رَوَايَا الْمَاءِ.

قَالَ: لا تَقْرَبْهَا، فَإِنَّهُ يُعْطِيكَ مَرَّةً نَاقِصَةً وَ مَرَّةً كَامِلَةً، وَ لَكِنْ اشْتَرِهِ مُـعَايَنَةً وَ هُـوَ أَسْلَمُ لَكَ وَ لَهُ.

۱۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُـحَمَّدٍ عَـنِ ابْـنِ مَـحْبُوبٍ عَـنْ أَبِـي وَلَّادٍ الْحَنَّاطِ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ لَهُ غَنَمٌ يَحْلُبُهَا لَهَا أَلْبَانٌ كَثِيرَةٌ فِي كُلِّ يَوْمٍ مَا تَقُولُ فِيمَنْ يَشْتَرِي مِنْهُ الْخَمْسَمِائَةِ رِطْلٍ أَوْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ الْـمِائَةَ رِطْـلٍ بِكَـذَا وَ كَذَا دِرْهَماً فَيَأْخُذُ مِنْهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ أَرْطَالاً حَتَّى يَسْتَوْفِيَ مَا يَشْتَرِي مِنْهُ.

قَالَ: لا بَأْسَ بِهَذَا وَ نَحْوِهِ.

فرمود: نزدیک (این معامله) مشو؛ چون یک بار گوشت حیوان چاق، یک بار حیوان در حال مرگ و یک بار حیوان لاغر را به تو مـی‌دهد. آن را بـا دیـدن حـیوان، و بـه طـور نـقد خریداری کن.

راوی گوید: و نیز پرسیدم: آیا مشک‌های آب را می‌توان پیش خرید کرد؟

فرمود: نزدیک این کار مشو؛ چون یک بار مشک را سرخالی و یک بار پر می‌کند و به تو می‌دهد؛ آب را با دیدن و وارسی و به طور نقد خریداری کن که هم برای تو بهتر است و هم برای او.

۱۳ ـ ابی ولّاد حنّاط گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: کسی که گـوسفندی شـیرده دارد که شیر روزانه‌اش فراوان است؛ اگر کسی پانصد رطل از شیرهای او را به قیمت مشخّص پـیش خرید کند و هر روز چند رطل بگیرد تا پانصد رطل کامل شود، نظر شما در این مورد چیست؟

فرمود: این معامله و امثال آن بی اشکال است.

۱٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ قُتَيْبَةَ الْأَعْشَى قَالَ:

سُئِلَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام وَ أَنَا عِنْدَهُ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: إِنَّ أَخِي يَخْتَلِفُ إِلَى الْجَبَلِ يَجْلِبُ الْغَنَمَ فَيُسْلِمُ فِي الْغَنَمِ فِي أَسْنَانٍ مَعْلُومَةٍ إِلَى أَجَلٍ مَعْلُومٍ فَيُعْطِي الرَّبَاعَ مَكَانَ الثَّنِيِّ.

فَقَالَ لَهُ: أَبِطِيبَةِ نَفْسٍ مِنْ صَاحِبِهِ؟

فَقَالَ: نَعَمْ.

قَالَ: لا بَأْسَ.

(۱۰۰)

بَابٌ آخَرُ مِنْهُ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ حُكَيْمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُبَابٍ الْجَلَّابِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ:

---

۱۴ ـ قتيبهٔ اعشی گوید: من در محضر امام صادق عليه السلام بودم که مردی پرسید: برادر من به مناطق کوهستانی رفت و آمد می‌کند و گوسفند را پیش فروش می‌کند و سنّ حیوان را نیز مشخّص می‌کند، و مدّت معیّنی نیز برای پرداخت آن قرار می‌دهد؛ ولی به جای حیوان ثنیّ (دارای دندان ثنایا) حیوان رباع (دارای دندان رباعیّه) تحویل می‌دهد.

فرمود: آیا با رضایت خریدار، این کار را می‌کند؟

عرض کرد: آری.

فرمود: اشکالی ندارد.

بخش صدم

بخش دیگری از معاملات

۱ ـ محمّد بن جلّاب گوید:

سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَشْتَرِي مِائَةَ شَاةٍ عَلَى أَنْ يُبْدِلَ مِنْهَا كَذَا وَ كَذَا.

قَالَ: لا يَجُوزُ.

۲ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمانِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ مِنْهَالٍ الْقَصَّابِ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام: أَشْتَرِي الْغَنَمَ أَوْ يَشْتَرِي الْغَنَمَ جَمَاعَةٌ ثُمَّ تُدْخَلُ دَاراً ثُمَّ يَقُومُ رَجُلٌ عَلَى الْبَابِ فَيَعُدُّ وَاحِداً وَ اثْنَيْنِ وَ ثَلاثَةً وَ أَرْبَعَةً وَ خَمْسَةً ثُمَّ يُخْرِجُ السَّهْمَ.

قَالَ: لا يَصْلُحُ هَذَا، إِنَّمَا يَصْلُحُ السِّهَامُ إِذَا عُدِلَتِ الْقِسْمَةُ.

۳ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ زَيْدٍ الشَّحَّامِ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه‌السلام عَنْ رَجُلٍ يَشْتَرِي سِهَامَ الْقَصَّابِينَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَخْرُجَ السَّهْمُ.

از امام کاظم عليه‌السلام پرسیدم: کسی یکصد گوسفند را می‌خرد به شرطی که به جای آنها چیزهای دیگری بدهد.

فرمود: جایز نیست.

۲ ـ منهال قصّاب گوید: به امام صادق عليه‌السلام عرض کردم: من گوسفندانی را می‌خرم؛ یا گروهی گوسفندانی را می‌خرند و آنها را داخل محلّی قرار می‌دهند و مردی در کنار در می‌ایستد و یکی یکی آنها را می‌شمرد وسهم هر کسی را جدا می‌کند.

فرمود: این کار صحیح نیست؛ خریدن سهم وقتی درست است که به طور عادلانه قسمت شده باشند (و سهم‌ها معلوم باشند).

۳ ـ زید شحّام گوید: از امام صادق عليه‌السلام پرسیدم: مردی سهام چند قصاب را پیش از معلوم کردن سهم‌ها خریداری می‌کند.

فَقَالَ: لا يَشْتَرِي شَيْئاً حَتَّى يَعْلَمَ مِنْ أَيْنَ يَخْرُجُ السَّهْمُ فَإِنِ اشْتَرَى شَيْئاً فَهُوَ بِالْخِيَارِ إِذَا خَرَجَ.

(۱۰۱)
بَابُ الْغَنَمِ تُعْطَى بِالضَّرِيبَةِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام:

فِي الرَّجُلِ يَكُونُ لَهُ الْغَنَمُ يُعْطِيهَا بِضَرِيبَةٍ سَمْناً شَيْئاً مَعْلُوماً أَوْ دَرَاهِمَ مَعْلُومَةً مِنْ كُلِّ شَاةٍ كَذَا وَ كَذَا.

قَالَ: لا بَأْسَ بِالدَّرَاهِمِ وَ لَسْتُ أُحِبُّ أَنْ يَكُونَ بِالسَّمْنِ.

۲ ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ الْمَغْرَاءِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَيْمُونٍ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام فَقَالَ:

فرمود: تا وقتی نداند که سهم هر یک چه می‌شود، نباید خریداری کند؛ و اگر پیش از جدا کردن سهم‌ها خریداری کرد، اختیار دارد که پس از جدا شدن سهم‌ها بر خرید خود باقی بماند یا آن را پس بدهد.

بخش صد ویکم
حکم پرداخت گوسفند به عنوان مالیات

۱ ـ حلبی گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی گوسفندانی دارد و به عنوان مالیاتش مقدار مشخّص سرشیر یا برای هر گوسفند مقدار مشخّص پول می‌پردازد.

فرمود: پول اشکالی ندارد، ولی دوست نمی‌دارم که سرشیر بدهد.

۲ ـ ابراهیم بن میمون گوید:

يُعْطَى الرَّاعِي الْغَنَمَ بِالْجَبَلِ يَرْعَاهَا وَ لَهُ أَصْوَافُهَا وَ أَلْبَانُهَا وَ يُعْطِينَا لِكُلِّ شَاةٍ دَرَاهِمَ.

فَقَالَ: لَيْسَ بِذَلِكَ بَأْسٌ.

فَقُلْتُ: إِنَّ أَهْلَ الْمَسْجِدِ يَقُولُونَ: لا يَجُوزُ، لِأَنَّ مِنْهَا مَا لَيْسَ لَهُ صُوفٌ وَ لا لَبَنٌ.

فَقَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه‌السلام: وَ هَلْ يُطَيِّبُهُ إِلَّا ذَاكَ يَذْهَبُ بَعْضُهُ وَ يَبْقَى بَعْضٌ.

٣ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبَانٍ عَنْ مُدْرِكِ بْنِ الْهَزْهَازِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام:

فِي الرَّجُلِ يَكُونُ لَهُ الْغَنَمُ فَيُعْطِيهَا بِضَرِيبَةٍ شَيْئاً مَعْلُوماً مِنَ الصُّوفِ أَوِ السَّمْنِ أَوِ الدَّرَاهِمِ.

قَالَ: لا بَأْسَ بِالدَّرَاهِمِ وَ كُرِهَ السَّمْنُ.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ:

از امام صادق عليه‌السلام پرسیدم: آیا چوپانی که گوسفندان را در کوهستان می‌چراند می‌تواند پشم و شیر آنها را بردارد و درازای هر گوسفند پول به ما بپردازد؟

فرمود: اشکالی ندارد.

عرض کردم: مفتیان مدینه می‌گویند: جایز نیست و دلیلشان آن است که برخی از آن گوسفندان، پشم و شیر ندارند.

فرمود: مگر دلیل رضایت او چیز دیگری بوده است؟ او نیز به همین خاطر رضایت به پول داده که برخی شیر و پشم ندارند و برخی دارند.

۳ ـ مدرک بن هزهاز گوید: از امام صادق عليه‌السلام پرسیدم: مردی گوسفندانی دارد و به عنوان مالیات، مقدار مشخّص سرشیر و پول در ماه می‌گیرد.

فرمود: پول اشکالی ندارد، ولی دوست نمی‌دارم سرشیر بگیرد.

۴ ـ عبدالله بن سنان گوید:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه‌السلام عَنْ رَجُلٍ دَفَعَ إِلَى رَجُلٍ غَنَمَهُ بِسَمْنٍ وَ دَرَاهِمَ مَعْلُومَةٍ لِكُلِّ شَاةٍ كَذَا وَ كَذَا فِي كُلِّ شَهْرٍ.

قَالَ: لا بَأْسَ بِالدَّرَاهِمِ، فَأَمَّا السَّمْنُ فَمَا أُحِبُّ ذَاكَ إِلَّا أَنْ يَكُونَ حَوَالِبَ فَلا بَأْسَ.

(۱۰۲)

بَابُ بَيْعِ اللَّقِيطِ وَ وَلَدِ الزِّنَا

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ مُثَنًّى عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ قَالَ:

اللَّقِيطُ لا يُشْتَرَى وَ لا يُبَاعُ.

۲ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ مُثَنًّى عَنْ حَاتِمِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْمَدَائِنِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام قَالَ:

از امام صادق عليه‌السلام پرسیدم: کسی گوسفندانش با سرشیر و با قیمت معیّنی به فردی داده که در هر ماه بپردازد.

فرمود: ایرادی به قیمت ندارد. ولی سرشیر آنها را دوست ندارم مگر این که شیر ده باشند.

بخش صد و دوم

حکم فروش انسان پیدا شده و زنازاده

۱ ـ زراره گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

نمی‌توان انسان پیدا شده را خرید و فروش کرد.

۲ ـ حاتم مدائنی گوید:

الْمَنْبُوذُ حُرٌّ، فَإِنْ أَحَبَّ أَنْ يُوَالِيَ غَيْرَ الَّذِي رَبَّاهُ وَالاهُ فَإِنْ طَلَبَ مِنْهُ الَّذِي رَبَّاهُ النَّفَقَةَ وَ كَانَ مُوسِراً رَدَّ عَلَيْهِ وَ إِنْ كَانَ مُعْسِراً كَانَ مَا أَنْفَقَ عَلَيْهِ صَدَقَةً.

٣ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمانِ الْعَزْرَمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَنْ أَبِيهِ عليهما السلام قَالَ:

الْمَنْبُوذُ حُرٌّ فَإِذَا كَبِرَ فَإِنْ شَاءَ تَوَلَّى إِلَى الَّذِي الْتَقَطَهُ وَ إِلَّا فَلْيَرُدَّ عَلَيْهِ النَّفَقَةَ وَلْيَذْهَبْ فَلْيُوَالِ مَنْ شَاءَ.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنِ اللَّقِيطَةِ.

قَالَ: لا تُبَاعُ وَ لا تُشْتَرَى، وَ لَكِنِ اسْتَخْدِمْهَا بِمَا أَنْفَقْتَ عَلَيْهَا.

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنِ اللَّقِيطِ.

امام صادق عليه السلام فرمود: بچهٔ سرراهی آزاد است (نه غلام) و اگر خودش دوست داشت که کسی جز آن که بزرگش کرده است، سرپرستی او را بپذیرد، می‌تواند و اگر کسی که او را تربیت کرده هزینه‌ای را که برای او مصرف کرده در خواست کرد، اگر می‌تواند بپردازد، ولی اگر تنگدست است آن هزینه‌ها به عنوان صدقه محسوب می‌شود.

۳ ـ عبدالرحمان بن غروی گوید: امام صادق عليه السلام از پدر بزرگوارش عليه السلام نقل می‌کند که فرمود:

بچهٔ سرراهی، آزاد است و پس از بزرگ شدن نیز اگر خواست می‌تواند کسی که او را پیدا کرده است به عنوان ولی خود برگزیند، و اگر نه (در صورت مطالبه) خرجی را که آن شخص برای او کرده است بپردازد و برود هر کسی را که می‌خواهد به سرپرستی خود برگزیند.

۴ ـ محمّد بن احمد گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد شخص پیدا شده پرسیدم.

فرمود: قابل خرید و فروش نیست؛ ولی او را به خاطر خرجی که برایش می‌پردازی به خدمت بگیر.

۵ ـ محمّد بن مسلم گوید: از امام باقر عليه السلام در مورد شخص پیدا شده پرسیدم.

فَقَالَ: حُرٌّ لا يُبَاعُ وَ لا يُوهَبُ.

٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِاللهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي الْجَهْمِ عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ:

لا يَطِيبُ وَلَدُ الزِّنَا وَ لا يَطِيبُ ثَمَنُهُ أَبَداً وَ الْمِمْرَازُ لا يَطِيبُ إِلَى سَبْعَةِ آبَاءٍ.

وَ قِيلَ لَهُ: وَ أَيُّ شَيْءٍ الْمِمْرَازُ؟

فَقَالَ الرَّجُلُ: يَكْتَسِبُ مَالاً مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ فَيَتَزَوَّجُ بِهِ أَوْ يَتَسَرَّى بِهِ فَيُولَدُ لَهُ فَذَاكَ الْوَلَدُ هُوَ الْمِمْرَازُ.

٧ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبَانٍ عَمَّنْ أَخْبَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ وَلَدِ الزِّنَا أَشْتَرِيهِ أَوْ أَبِيعُهُ أَوْ أَسْتَخْدِمُهُ.

فَقَالَ: اشْتَرِهِ وَ اسْتَرِقَّهُ وَ اسْتَخْدِمْهُ وَ بِعْهُ فَأَمَّا اللَّقِيطُ فَلا تَشْتَرِهِ.

فرمود: آزاد است؛ نه فروخته می‌شود ونه به کسی بخشیده می‌شود.

۶ ـ ابوخدیجه گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود:

زنازاده بی‌برکت است و بهایش نیز تا ابد بی‌برکت است؛ ممراز نیز تا هفت پشت بابرکت و خوب نمی‌شود.

عرض کردم: ممراز چیست؟

فرمود: این است که مردی مال غیر حلالی را به دست آورد، و با آن ازدواج کند یا فرزندی برایش به دست آید این بچه را "ممراز" گویند.

۷ ـ راوی گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد زنازاده‌ای که او را بخرم یا بفروشم یا به خدمت بگیرم پرسیدم.

فرمود: او را بخر و آزاد کن و به خدمت خودت بگیر و بفروش؛ امّا کسی را که پیدا شده است، خریداری مکن.

۸ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِاللهِ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ مُثَنًّى الْحَنَّاطِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام قَالَ:

قُلْتُ لَهُ: تَكُونُ لِيَ الْمَمْلُوكَةُ مِنَ الزِّنَا أَحُجُّ مِنْ ثَمَنِهَا وَ أَتَزَوَّجُ؟

فَقَالَ: لا تَحُجَّ وَ لا تَتَزَوَّجْ مِنْهُ.

(۱۰۳)

بَابٌ جَامِعٌ فِيمَا يَحِلُّ الشِّرَاءُ وَ الْبَيْعُ مِنْهُ وَ مَا لا يَحِلُّ

۱ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ عليه‌السلام عَنْ عِظَامِ الْفِيلِ يَحِلُّ بَيْعُهُ أَوْ شِرَاؤُهُ الَّذِي يُجْعَلُ مِنْهُ الْأَمْشَاطُ.

فَقَالَ: لا بَأْسَ، قَدْ كَانَ لِأَبِي عليه‌السلام مِنْهُ مُشْطٌ أَوْ أَمْشَاطٌ.

---

۸ ـ ابوبصیر گوید: به امام صادق عليه‌السلام عرض کردم: کنیزی دارم که زنازاده است، آیا می‌توانم با فروش آن به حج بروم یا ازدواج کنم؟

فرمود: با پول آن نه به حج برو و نه ازدواج کن.

بخش صد و سوم

مواردی که خرید و فروش آن‌ها حلال، یا حرام است

۱ ـ عبدالحمید بن سعد گوید: از امام کاظم عليه‌السلام در مورد استخوان‌های (عاج) فیل پرسیدم که آیا می‌توان خرید و فروش کرد و از آن شانه ساخت؟

فرمود: اشکالی ندارد. پدربزرگوارم عليه‌السلام یک یا چند شانه از این جنس داشت.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام أَسْأَلُهُ عَنْ رَجُلٍ لَهُ خَشَبٌ فَبَاعَهُ مِمَّنْ يَتَّخِذُ مِنْهُ بَرَابِطَ.

فَقَالَ: لا بَأْسَ.

وَ عَنْ رَجُلٍ لَهُ خَشَبٌ فَبَاعَهُ مِمَّنْ يَتَّخِذُهُ صُلْبَانَ.

قَالَ: لا.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ ثَعْلَبَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُضَارِبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام قَالَ:

لا بَأْسَ بِبَيْعِ الْعَذِرَةِ.

٤ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عِيصِ بْنِ الْقَاسِمِ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه‌السلام عَنِ الْفُهُودِ وَ سِبَاعِ الطَّيْرِ هَلْ يُلْتَمَسُ التِّجَارَةُ فِيهَا؟

قَالَ: نَعَمْ.

---

۲ ـ عمر بن اذینه گوید: به امام صادق عليه‌السلام نامه نوشتم و پرسیدم که مردی چوبی دارد که به کسی می‌فروشد که با آن بر بط (وسیله نوازندگی) درست می‌کند.

فرمود: اشکالی ندارد.

و دربارهٔ مردی پرسیدم که چوب را به صلیب ساز می‌فروشد.

فرمود: نه.

۳ ـ محمّد بن مضارب گوید: امام صادق عليه‌السلام می‌فرماید:

فروش مدفوع انسان مانعی ندارد.

۴ ـ عیص بن قاسم گوید: از امام صادق عليه‌السلام در مورد پلنگ و پرندگان درنده پرسیدم، که آیا می‌توان آنها را خرید و فروش کرد؟

فرمود: آری.

۵ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبَانٍ عَنْ عِيسَى الْقُمِّيِّ عَنْ عَمْرِو بْنِ جَرِيرٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه‌السلام عَنِ التُّوتِ أَبِيعُهُ يُصْنَعُ بِهِ الصَّلِيبُ وَ الصَّنَمُ؟

قَالَ: لا.

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ قَالَ:

كَتَبْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام أَسْأَلُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُؤَاجِرُ سَفِينَتَهُ وَ دَابَّتَهُ مِمَّنْ يَحْمِلُ فِيهَا أَوْ عَلَيْهَا الْخَمْرَ وَ الْخَنَازِيرَ؟

قَالَ: لا بَأْسَ.

٧ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّونٍ عَنِ الْأَصَمِّ عَنْ مِسْمَعٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام قَالَ:

إِنَّ رَسُولَ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله نَهَى عَنِ الْقِرَدِ أَنْ تُشْتَرَى أَوْ تُبَاعَ.

---

۵ ـ عمرو بن جریر گوید: از امام صادق عليه‌السلام در مورد توز (چوبی که با آن کمان درست می‌کنند) پرسیدم که آیا می‌توانم آن را به کسی بفروشم که با آن صلیب و بت درست می‌کند؟

فرمود: نه.

۶ ـ عمرو بن اذینه گوید: نامه‌ای به محضر امام صادق عليه‌السلام نوشتم و پرسیدم: مردی گاری اسب خود را به کسی اجازه می‌دهد که در آن یا شراب و یا خوکها را حمل می‌کند؟

فرمود: اشکالی ندارد.

۷ ـ مسمع گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

به راستی که رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله از خرید و فروش میمون نهی فرمود.

۸ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ عَبْدِ الْمُؤْمِنِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يُؤَاجِرُ بَيْتَهُ يُبَاعُ فِيهَا الْخَمْرُ.

قَالَ: حَرَامٌ أُجْرَتُهُ.

۹ ـ بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ أَبِي مَخْلَدٍ السَّرَّاجِ قَالَ:

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ مُعَتِّبٌ فَقَالَ: رَجُلانِ بِالْبَابِ.

فَقَالَ: أَدْخِلْهُمَا.

فَدَخَلا، فَقَالَ أَحَدُهُمَا: إِنِّي رَجُلٌ سَرَّاجٌ أَبِيعُ جُلُودَ النَّمِرِ.

فَقَالَ: مَدْبُوغَةٌ هِيَ؟

قَالَ: نَعَمْ.

قَالَ: لَيْسَ بِهِ بَأْسٌ.

---

۸ ـ جابر گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی خانه‌اش را اجاره می‌دهد و در آن شراب فروخته می‌شود.

فرمود: کرایه‌اش حرام است.

۹ ـ ابومخلد سرّاج گوید: خدمت امام صادق عليه السلام بودم که معتّب (غلام آن حضرت) وارد شد و عرض کرد: دو نفر بر در خانه ایستاده‌اند.

فرمود: بگو وارد شوند.

وارد شدند، یکی از آن دو عرض کرد: من سرّاج هستم و پوست ببر می‌فروشم.

فرمود: آیا دبّاغی شده است؟

عرض کرد: آری.

فرمود: اشکالی ندارد.

۱۰ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي الْقَاسِمِ الصَّيْقَلِ قَالَ:
كَتَبْتُ إِلَيْهِ قَوَائِمُ السُّيُوفِ الَّتِي تُسَمَّى السَّفَنَ أَتَّخِذُهَا مِنْ جُلُودِ السَّمَكِ فَهَلْ يَجُوزُ الْعَمَلُ لَهَا وَ لَسْنَا نَأْكُلُ لُحُومَهَا؟
فَكَتَبَ عليه السلام: لا بَأْسَ.

(۱۰٤)

بَابُ شِرَاءِ السَّرِقَةِ وَ الْخِيَانَةِ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:
سَأَلْتُ أَحَدَهُمَا عليهما السلام عَنْ شِرَاءِ الْخِيَانَةِ وَ السَّرِقَةِ.

---

۱۰ ـ ابوقاسم صیقل گوید: طی نامه‌ای به حضرتش نوشتم: غلاف شمشیری را ـ که آن را سفن می‌نامند ـ از پوست تمساح درست می‌کنم؛ با وجود این که گوشت تمساح را نمی‌خوریم، آیا استفاده از پوستش جایز است؟
فرمود: اشکالی ندارد.

بخش صد و چهارم

خرید و فروش کالاهای دزدی و خیانتی

۱ ـ ابوبصیر گوید: از امام (باقر یا امام صادق عليهما السلام) در مورد خریدن چیزی که دزدیده شده یا خیانتی باشد، پرسیدم.

فَقَالَ: لا، إِلَّا أَنْ يَكُونَ قَدِ اخْتَلَطَ مَعَهُ غَيْرُهُ، فَأَمَّا السَّرِقَةُ بِعَيْنِهَا فَلا إِلَّا أَنْ تَكُونَ مِنْ مَتَاعِ السُّلْطَانِ فَلا بَأْسَ بِذَلِكَ.

۲ ـ ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ مِنَّا يَشْتَرِي مِنَ السُّلْطَانِ مِنْ إِبِلِ الصَّدَقَةِ وَ غَنَمِ الصَّدَقَةِ وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُمْ يَأْخُذُونَ مِنْهُمْ أَكْثَرَ مِنَ الْحَقِّ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ.

قَالَ: فَقَالَ: مَا الْإِبِلُ وَ الْغَنَمُ إِلَّا مِثْلَ الْحِنْطَةِ وَ الشَّعِيرِ وَ غَيْرِ ذَلِكَ لا بَأْسَ بِهِ حَتَّى تَعْرِفَ الْحَرَامَ بِعَيْنِهِ.

قِيلَ لَهُ: فَمَا تَرَى فِي مُصَدِّقٍ يَجِيئُنَا فَيَأْخُذُ صَدَقَاتِ أَغْنَامِنَا فَنَقُولُ بِعْنَاهَا فَيَبِيعُنَاهَا فَمَا تَرَى فِي شِرَائِهَا مِنْهُ.

قَالَ: إِنْ كَانَ قَدْ أَخَذَهَا وَ عَزَلَهَا فَلا بَأْسَ.

قِيلَ لَهُ: فَمَا تَرَى فِي الْحِنْطَةِ وَ الشَّعِيرِ يَجِيئُنَا الْقَاسِمُ فَيَقْسِمُ لَنَا حَظَّنَا وَ يَأْخُذُ حَظَّهُ فَيَعْزِلُهُ بِكَيْلٍ فَمَا تَرَى فِي شِرَاءِ ذَلِكَ الطَّعَامِ مِنْهُ.

فرمود: نه، (جایز نیست)، مگر آن که با خودش (یعنی با حلال) مخلوط شده باشد، امّا چیز دزدیده شده را به تنهایی نمی‌توان خرید مگر آن که از کالای پادشاه دزدیده شود که اشکالی ندارد.

۲ ـ ابوعبیده گوید: از امام باقر عليه السلام پرسیدم: یکی از دوستانمان از پادشاه شتری را که به عنوان زکات پرداخت شده یا گوسفندی این چنین را خریداری می‌کند در حالی که می‌داند مأموران آن شاه، بیش از حق زکات از مردم می‌گیرند.

فرمود: شتر و گوسفند همانند گندم و جو.... هستند، و تا یقین به حرام بودن همان چیزی که مورد معامله است نداشته باشی، اشکالی ندارد.

گفته شده: مأمور جمع آوری زکات می‌آید تا زکات گوسفندانمان را بگیرد و ما می‌گوییم: آنها (یعنی گوسفندانی را که می‌خواهی ببری) به ما بفروش، و او نیز می فروشد؛ در مورد این خریداری ما چه نظری دارید؟

فرمود: اگر به عنوان زکات گرفته و کنار گذاشته است، اشکالی ندارد.

گفته شده: در مورد گندم که مأموری می‌آید و بهرهٔ ما را می‌دهد و سهم خود را برمی‌دارد و با پیمانه‌ای یکسان همه را تقسیم می‌کند، چه می‌فرمایید که آن گندم (و جو) را از او خریداری کنیم؟

فَقَالَ: إِنْ كَانَ قَبَضَهُ بِكَيْلٍ وَ أَنْتُمْ حُضُورُ ذَلِكَ الْكَيْلِ فَلا بَأْسَ بِشِرَاهُ مِنْهُ بِغَيْرِ كَيْلٍ.

٣ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبَانٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَشْتَرِي مِنَ الْعَامِلِ وَ هُوَ يَظْلِمُ.

قَالَ: يَشْتَرِي مِنْهُ مَا لَمْ يَعْلَمْ أَنَّهُ ظَلَمَ فِيهِ أَحَداً.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ جَرَّاحٍ الْمَدَائِنِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

لا يَصْلُحُ شِرَاءُ السَّرِقَةِ وَ الْخِيَانَةِ إِذَا عُرِفَتْ.

٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ قَالَ:

فرمود: اگر در حضور خودتان آنها را پیمانه کرده و به کناری گذاشته است اشکالی ندارد که بدون پیمانه کردن مجدّد آنها را خریداری کنید.

۳ ـ اسحاق بن عمّار گوید: از حضرتش پرسیدم: مردی از مأمور ستمگر زکات اموال را خریداری می‌کند.

فرمود: چیزهایی را که یقین ندارد او اضافه (و به ستم) دریافت کرده است بخرد.

۴ ـ جرّاح مدائنی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

خریدن مالی که دزدیده شده و یا خیانت در امانت شده است ـ اگر علم به این جریان داشته باشی ـ جایز نیست.

۵ ـ جمیل بن صالح گوید:

أَرَادُوا بَيْعَ تَمْرِ عَيْنِ أَبِي زِيَادٍ فَأَرَدْتُ أَنْ أَشْتَرِيَهُ ثُمَّ قُلْتُ: حَتَّى أَسْتَأْمِرَ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام.

فَأَمَرْتُ مُعَاذاً فَسَأَلَهُ.

فَقَالَ: قُلْ لَهُ: يَشْتَرِيهِ، فَإِنَّهُ إِنْ لَمْ يَشْتَرِهِ اشْتَرَاهُ غَيْرُهُ.

٦ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ النَّهْدِيِّ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

مَنِ اشْتَرَى سَرِقَةً وَ هُوَ يَعْلَمُ فَقَدْ شَرِكَ فِي عَارِهَا وَ إِثْمِهَا.

٧ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ صَالِحِ بْنِ السِّنْدِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ عَنْ أَبِي عُمَرَ السَّرَّاجِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام:

فِي الرَّجُلِ يُوجَدُ عِنْدَهُ السَّرِقَةُ.

قَالَ: هُوَ غَارِمٌ إِذَا لَمْ يَأْتِ عَلَى بَائِعِهَا بِشُهُودٍ.

(حکومتیان) می‌خواستند خرمای باغ ابوزیاد [1] را بفروشند ومن نیز خواستم آن را خریداری کنم؛ با خود گفتم: اول از امام صادق عليه السلام اجازهٔ این کار را می‌گیرم. پس، معاذ را فرستادم تا از آن حضرت اجازه بگیرد.

حضرت به او فرمود: بخرد؛ چون اگر او نخرد دیگری خواهد خرید.

۶ ـ راوی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هر کس مال دزدیده شده‌ای را که یقین دارد دزدی است خریداری کند، در گناه آن شریک است.

۷ ـ ابوعمر سرّاج گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد مردی که مال دزدی نزدش یافت شود پرسیدم.

فرمود: او بدهکار است، اگر برای خود شاهد نیاورد و ثابت نکند که این مال را از فلان شخص خریده است.

---

۱ ـ به نظر می‌رسد باغی در حوالی مدینه بود که مال امام صادق عليه السلام بود و ابوزیاد آن را غصب کرده بود.

(۱۰۵)
بَابُ مَنِ اشْتَرَى طَعَامَ قَوْمٍ وَ هُمْ لَهُ كَارِهُونَ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى عَنْ بُرَيْدٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:
مَنِ اشْتَرَى طَعَامَ قَوْمٍ وَ هُمْ لَهُ كَارِهُونَ قُصَّ لَهُمْ مِنْ لَحْمِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

(۱۰۶)
بَابُ مَنِ اشْتَرَى شَيْئاً فَتَغَيَّرَ عَمَّا رَآهُ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ مُيَسِّرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:
قُلْتُ لَهُ: رَجُلٌ اشْتَرَى زِقَّ زَيْتٍ فَوَجَدَ فِيهِ دُرْدِيّاً.

بخش صد و پنجم
حکم کسی که گندم (یا مواد غذایی) گروهی را بدون رضایت آنان می‌خرد

۱ ـ برید و محمّد بن مسلم گویند: امام صادق عليه السلام فرمود:
اگر کسی از گروهی گندم بخرد و آن‌ها از این معامله ناراضی باشند، در روز قیامت از گوشتش برای آنان بریده می‌شود.

بخش صد و ششم
کسی که چیزی را بخرد و آن را تغییر دهد

۱ ـ میسّر گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: مردی خُمرهٔ روغنی را خریده و در آن رسوب مشاهده کرده است.

قَالَ: فَقَالَ: إِنْ كَانَ يَعْلَمُ أَنَّ ذَلِكَ فِي الزَّيْتِ لَمْ يَرُدَّهُ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ يَعْلَمُ أَنَّ ذَلِكَ فِي الزَّيْتِ رَدَّهُ عَلَى صَاحِبِهِ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الْخُدْرِيِّ عَنْ أَبِي صَادِقٍ قَالَ:

دَخَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام سُوقَ التَّمَّارِينَ فَإِذَا امْرَأَةٌ قَائِمَةٌ تَبْكِي وَ هِيَ تُخَاصِمُ رَجُلاً تَمَّاراً.

فَقَالَ لَهَا: مَا لَكِ؟

قَالَتْ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! اشْتَرَيْتُ مِنْ هَذَا تَمْراً بِدِرْهَمٍ فَخَرَجَ أَسْفَلُهُ رَدِيّاً لَيْسَ مِثْلَ الَّذِي رَأَيْتُ.

قَالَ: فَقَالَ لَهُ: رُدَّ عَلَيْهَا.

فَأَبَى حَتَّى قَالَهَا ثَلَاثاً فَأَبَى فَعَلَاهُ بِالدِّرَّةِ حَتَّى رَدَّ عَلَيْهَا، وَ كَانَ عَلِيٌّ عليه السلام يَكْرَهُ أَنْ يُجَلَّلَ التَّمْرُ.

فرمود: اگر می‌دانسته که از ابتدا در روغن بوده است نمی‌تواند آن را پس بدهد، ولی اگر نمی‌دانسته که در آن روغن رسوب هست، می‌تواند پس بدهد.

۲ ـ ابوصادق گوید: روزی امیر مؤمنان علی علیه السلام وارد بازار خرما فروشان شد و مشاهده کرد که زنی ایستاده و گریه می‌کند و با مردی خرما فروش مخاصمه می‌کند.

حضرت فرمود: چه شده است؟

عرض کرد: ای امیرمؤمنان! از این شخص، مقدار خرمایی را به یک درهم خریدم و دیدم که در زیر آن، خرمای پست است، که مانند خرمایی که دیدم نیست.

حضرت به خرما فروش فرمود: آن را پس بگیر.

او سرپیچی کرد و حضرت سه بار تکرار فرمود و او پیوسته سرپیچی نمود، تا آن که چوب دستی خود را برداشت که او را بزند و آن مرد پذیرفت و خرما را پس گرفت.

امیر مؤمنان علی علیه السلام همواره آرایش دادن خرما (یا چیدن خرمای مرغوب در روی خرماهای بد) را خوش نمی‌داشت.

(۱۰۷)

بَابُ بَيْعِ الْعَصِيرِ وَ الْخَمْرِ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام عَنْ بَيْعِ الْعَصِيرِ فَيَصِيرُ خَمْراً قَبْلَ أَنْ يُقْبَضَ الثَّمَنُ.

قَالَ: فَقَالَ: لَوْ بَاعَ ثَمَرَتَهُ مِمَّنْ يَعْلَمُ أَنَّهُ يَجْعَلُهُ حَرَاماً لَمْ يَكُنْ بِذَلِكَ بَأْسٌ، فَأَمَّا إِذَا كَانَ عَصِيراً فَلا يُبَاعُ إِلَّا بِالنَّقْدِ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام:

فِي رَجُلٍ تَرَكَ غُلاماً لَهُ فِي كَرْمٍ لَهُ يَبِيعُهُ عِنَباً أَوْ عَصِيراً فَانْطَلَقَ الْغُلامُ فَعَصَرَ خَمْراً ثُمَّ بَاعَهُ.

بخش صد و هفتم

خرید و فروش عصاره و شراب

۱ ـ احمد بن محمّد بن ابی نصر گوید: از امام ابوالحسن عليه السلام در مورد فروش آب انگوری که فروخته می‌شود و پیش از آن که مشتری آن را دریافت کند تبدیل به شراب می‌شود پرسیدم.

فرمود: اگر میوه انگور را به کسی بفروشد که می‌داند آن را تبدیل به حرام (شراب) می‌کند، اشکالی ندارد؛ ولی اگر بخواهد آب انگور را بفروشد، باید نقد بفروشد.

۲ ـ محمّد بن مسلم گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی که غلام خود را در تاکستان خود گذاشته است تا انگور یا آب آن را بفروشد، غلام رفته است و از باغ انگور، شراب درست کرده و فروخته است.

قَالَ: لا يَصْلُحُ ثَمَنُهُ.

ثُمَّ قَالَ: إِنَّ رَجُلاً مِنْ ثَقِيفٍ أَهْدَى إِلَى رَسُولِ اللهِ ﷺ رَاوِيَتَيْنِ مِنْ خَمْرٍ فَأَمَرَ بِهِمَا رَسُولُ اللهِ ﷺ فَأُهَرِيقَتَا.

وَ قَالَ: إِنَّ الَّذِي حَرَّمَ شُرْبَهَا حَرَّمَ ثَمَنَهَا.

ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه‌السلام: إِنَّ أَفْضَلَ خِصَالِ هَذِهِ الَّتِي بَاعَهَا الْغُلامُ أَنْ يُتَصَدَّقَ بِثَمَنِهَا.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه‌السلام عَنْ ثَمَنِ الْعَصِيرِ قَبْلَ أَنْ يَغْلِيَ لِمَنْ يَبْتَاعُهُ لِيَطْبُخَهُ أَوْ يَجْعَلَهُ خَمْراً.

قَالَ: إِذَا بِعْتَهُ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ خَمْراً وَ هُوَ حَلالٌ فَلا بَأْسَ.

فرمود: بهایی که دریافت شده است، حلال نیست.

سپس فرمود: مردی از ثقیف، برای رسول خدا ﷺ دو مشک شراب هدیه آورد، و حضرت دستور داد که آنها دور ریخته شود و فرمود: همان خدایی که نوشیدن شراب را حرام کرده، بهای آن را نیز حرام کرده است.

آن گاه امام صادق عليه‌السلام فرمود: بهترین کاری که می‌توان دربارهٔ پولی که غلام گرفته است انجام داد این است که آن پولها صدقه داده شوند.

۳ ـ ابوبصیر گوید: از امام صادق عليه‌السلام در مورد بهای آب انگور پیش از جوشیدن پرسیدم که به کسی فروخته می‌شود که می‌خواهد آن را پخته یا شراب درست کند.

فرمود: اگر پیش از شراب شدن بفروشی، حلال است و اشکالی ندارد.

٤ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ يَزِيدَ بْنِ خَلِيفَةَ قَالَ:

كَرِهَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام بَيْعَ الْعَصِيرِ بِتَأْخِيرٍ.

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ سَعْدٍ عَنِ الرِّضَا عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ نَصْرَانِيٍّ أَسْلَمَ وَ عِنْدَهُ خَمْرٌ وَ خَنَازِيرُ وَ عَلَيْهِ دَيْنٌ هَلْ يَبِيعُ خَمْرَهُ وَخَنَازِيرَهُ فَيَقْضِيَ دَيْنَهُ؟

فَقَالَ: لَا.

٦ ـ صَفْوَانُ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ مُحَمَّدٍ الْحَلَبِيِّ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنْ بَيْعِ عَصِيرِ الْعِنَبِ مِمَّنْ يَجْعَلُهُ حَرَاماً.

فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ تَبِيعُهُ حَلَالاً فَيَجْعَلُهُ [ذَاكَ] حَرَاماً فَأَبْعَدَهُ اللهُ وَ أَسْحَقَهُ.

---

۴ ـ یزید بن خلیفه گوید: امام صادق عليه السلام فروش آب انگور به صورت غیر نقدی را دوست نمی‌داشت.

۵ ـ معاوية بن سعد گوید: از امام رضا عليه السلام پرسیدم: شخص مسیحی مسلمان شده و شراب و خوک در اختیار دارد و بدهکاری نیز دارد، آیا می‌تواند آنها را فروخته و بدهی خود را بپردازد؟

فرمود: نه.

۶ ـ محمّد حلبی گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد فروش آب انگور به کسی که آن را تبدیل به حرام می‌کند پرسیدم.

فرمود: اشکالی ندارد؛ تو آن را به طور حلال می‌فروشی و او آن را تبدیل به حرام می‌کند، و خداوند آن شخص را از رحمت خود دور و هلاک می‌گرداند.

۷ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبَانٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام: رَجُلٌ أَمَرَ غُلَامَهُ أَنْ يَبِيعَ كَرْمَهُ عَصِيراً فَبَاعَهُ خَمْراً ثُمَّ أَتَاهُ بِثَمَنِهِ.

فَقَالَ: إِنَّ أَحَبَّ الْأَشْيَاءِ إِلَيَّ أَنْ يُتَصَدَّقَ بِثَمَنِهِ.

۸ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ قَالَ:

كَتَبْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَسْأَلُهُ عَنْ رَجُلٍ لَهُ كَرْمٌ أَيَبِيعُ الْعِنَبَ وَ التَّمْرَ مِمَّنْ يَعْلَمُ أَنَّهُ يَجْعَلُهُ خَمْراً أَوْ سَكَراً.

فَقَالَ: إِنَّمَا بَاعَهُ حَلَالاً فِي الْإِبَّانِ الَّذِي يَحِلُّ شُرْبُهُ أَوْ أَكْلُهُ فَلَا بَأْسَ بِبَيْعِهِ.

۹ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام:

فِي رَجُلٍ كَانَتْ لَهُ عَلَى رَجُلٍ دَرَاهِمُ فَبَاعَ خَمْراً أَوْ خَنَازِيرَ وَ هُوَ يَنْظُرُ فَقَضَاهُ.

---

۷ ـ ابوایّوب گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: مردی به غلامش دستور می‌دهد که تاکستانش را تبدیل به آب انگور کرده بفروشد؛ ولی آن غلام شراب درست کرده می‌فروشد؛ آن گاه بهای آن را می‌آورد.

فرمود: بهترین کار به نظر من آن است که آن پول، صدقه داده شود.

۸ ـ عمر بن اذینه گوید: به امام صادق عليه السلام طی نامه نوشتم و پرسیدم: مردی تاکستانی دارد؛ آیا می‌تواند انگور و خرمایش را به کسی بفروشد که می‌داند آن را به شراب یا مست‌کننده دیگری تبدیل می‌کند؟

فرمود: او، آن را حلال فروخته است در زمانی که نوشیدن یا خوردن آنها حلال بوده است؛ بنابراین چنین فروشی اشکالی ندارد.

۹ ـ محمّد بن مسلم گوید: از امام باقر عليه السلام پرسیدم: مردی از دیگری پولی طلب داشت، و شراب یا خوک‌هایی را در مقابل طلبکار فروخته و بدهی خود را پرداخته است.

فَقَالَ: لا بَأْسَ بِهِ. أَمَّا لِلْمُقْتَضِي فَحَلالٌ وَ أَمَّا لِلْبَائِعِ فَحَرَامٌ.

۱۰ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ مَنْصُورٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام لِي: عَلَى رَجُلٍ ذِمِّيٍّ دَرَاهِمُ فَيَبِيعُ الْخَمْرَ وَ الْخِنْزِيرَ وَ أَنَا حَاضِرٌ فَيَحِلُّ لِي أَخْذُهَا.

فَقَالَ: إِنَّمَا لَكَ عَلَيْهِ دَرَاهِمُ فَقَضَاكَ دَرَاهِمَكَ.

۱۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام:

فِي الرَّجُلِ يَكُونُ لِي عَلَيْهِ الدَّرَاهِمُ فَيَبِيعُ بِهَا خَمْراً وَ خِنْزِيراً ثُمَّ يَقْضِي عَنْهَا.

قَالَ: لا بَأْسَ أَوْ قَالَ: خُذْهَا.

۱۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ عَنْ حَنَانٍ عَنْ أَبِي كَهْمَسٍ قَالَ:

فرمود: اشکالی ندارد؛ بدین ترتیب که این پول برای کسی که طلب خود را گرفته است حلال است، و برای کسی که آنها را فروخته است حرام است.

۱۰ ـ منصور گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: من از یکی از اهل ذمّه طلبی دارم و او شراب و خوک را در حضور من می‌فروشد، آیا می‌توانم طلبم را از این پول بگیرم؟

فرمود: تو فقط از او طلبی داشته‌ای و او طلبت را پرداخته است.

۱۱ ـ زراره گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: از مردی طلبی دارم و او شراب یا خوک را فروخته و طلب مرا از بهای آنها می‌پردازد.

فرمود: اشکالی ندارد.

یا فرمود: طلبت را از آن پول بگیر.

۱۲ ـ ابی کهمس گوید:

سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه‌السلام عَنِ الْعَصِيرِ فَقَالَ: لِي كَرْمٌ وَ أَنَا أَعْصِرُهُ كُلَّ سَنَةٍ وَأَجْعَلُهُ فِي الدِّنَانِ وَ أَبِيعُهُ قَبْلَ أَنْ يَغْلِيَ.

قَالَ: لا بَأْسَ بِهِ، فَإِنْ غَلَى فَلا يَحِلُّ بَيْعُهُ.

ثُمَّ قَالَ: هُوَ ذَا نَحْنُ نَبِيعُ تَمْرَنَا مِمَّنْ نَعْلَمُ أَنَّهُ يَصْنَعُهُ خَمْراً.

۱۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ:

فِي مَجُوسِيٍّ بَاعَ خَمْراً أَوْ خَنَازِيرَ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى ثُمَّ أَسْلَمَ قَبْلَ أَنْ يَحِلَّ الْمَالُ.

قَالَ: لَهُ دَرَاهِمُهُ.

وَ قَالَ: إِنْ أَسْلَمَ رَجُلٌ وَ لَهُ خَمْرٌ وَ خَنَازِيرُ ثُمَّ مَاتَ وَ هِيَ فِي مِلْكِهِ وَ عَلَيْهِ دَيْنٌ.

قَالَ: يَبِيعُ دُيَّانُهُ أَوْ وَلِيٌّ لَهُ غَيْرُ مُسْلِمٍ خَمْرَهُ وَ خَنَازِيرَهُ وَ يَقْضِي دَيْنَهُ وَ لَيْسَ لَهُ أَنْ يَبِيعَهُ وَ هُوَ حَيٌّ وَ لا يُمْسِكَهُ.

مردی از امام صادق عليه‌السلام در مورد فروش آب انگور پرسید و عرض کرد: من تاکستانی دارم و هر سال آب انگورها را می‌گیرم و در ظرف قرار داده پیش از آن که به جوش بیاید می‌فروشم.

فرمود: اشکالی ندارد؛ اگر جوش بیاید فروش آن حرام است.

سپس فرمود: گاهی ما خرمای خود را به کسی می‌فروشیم که می‌دانیم شراب درست می‌کند.

۱۳ ـ یونس گوید: از حضرتش پرسیده شد: شخص مجوسی شراب یا خوکهایی را به طور سررسید (مدّت‌دار) فروخته، پیش از آن که زمان دریافت پول فرا برسد سپس مسلمان شده است.

فرمود: حق گرفتن پولش را دارد.

سپس پرسید: اگر مردی که شراب یا خوکهایی دارد مسلمان شود، سپس بمیرد و هنوز آن شراب و خوکها در ملک او باشند و بدهکاری نیز داشته باشد چه باید کرد؟

فرمود: کسی که هم کیش (سابق) او بوده است یا کسی که ولیّ اوست ولی مسلمان نیست، آن شراب یا خوکها را بفروشد و بدهکاری خود را بپردازد، ولی خودش تا زنده است نمی‌تواند آن را بفروشد یا نزد خود نگه دارد.

١٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنِ الرِّضَا عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ نَصْرَانِيٍّ أَسْلَمَ وَ عِنْدَهُ خَمْرٌ وَ خَنَازِيرُ وَ عَلَيْهِ دَيْنٌ هَلْ يَبِيعُ خَمْرَهُ وَ خَنَازِيرَهُ وَ يَقْضِي دَيْنَهُ؟

قَالَ: لا.

(١٠٨)

بَابُ الْعَرَبُونِ

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِاللهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ وَهْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَقُولُ: لا يَجُوزُ الْعَرَبُونُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ نَقْداً مِنَ الثَّمَنِ.

---

۱۴ ـ یکی از اصحاب ما گوید: از امام رضا عليه السلام در مورد شخص مسیحی پرسیدم که مسلمان شده است و شراب و خوکهایی دارد، و بدهکار نیز هست؛ آیا می‌تواند آن شراب و خوکها را فروخته و بدهی خود را بپردازد؟

فرمود: نه.

بخش صد و هشتم

حکم بیعانه در معامله

۱ ـ وهب گوید: امیر مؤمنان علی عليه السلام همواره می‌فرمود:

جایز نیست در معامله بیعانه داده شود مگر آن صورتی که تنها جزو بهای کالا حساب شود.

(۱۰۹)

بَابُ الرَّهْنِ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ:
سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّهْنِ وَ الْكَفِيلِ فِي بَيْعِ النَّسِيئَةِ.
فَقَالَ: لا بَأْسَ بِهِ.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ قَالَ:
سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ يَبِيعُ بِالنَّسِيئَةِ وَ يَرْتَهِنُ.
قَالَ: لا بَأْسَ.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ:

بخش صد و نهم

رهن

۱ ـ محمّد بن مسلم گوید: از امام باقر علیه السلام در مورد رهن وگرو گذاشتن و کفیل در فروش نسیه‌ای پرسیدم.

فرمود: اشکالی ندارد.

۲ ـ یعقوب بن شعیب گوید: از امام علیه السلام در مورد مردی که نسیه می‌فروشد و گرو می‌گیرد پرسیدم.

فرمود: اشکالی ندارد.

۳ ـ معاویة بن عمّار گوید:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يُسْلِمُ فِي الْحَيَوَانِ أَوِ الطَّعَامِ وَ يَرْتَهِنُ الرَّهْنَ.

قَالَ: لا بَأْسَ تَسْتَوْثِقُ مِنْ مَالِكَ.

٤ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ عِنْدَهُ الرَّهْنُ فَلا يَدْرِي لِمَنْ هُوَ مِنَ النَّاسِ.

فَقَالَ: لا أُحِبُّ أَنْ يَبِيعَهُ حَتَّى يَجِيءَ صَاحِبُهُ.

قُلْتُ: لا يَدْرِي لِمَنْ هُوَ مِنَ النَّاسِ؟

فَقَالَ: فِيهِ فَضْلٌ أَوْ نُقْصَانٌ.

قُلْتُ: فَإِنْ كَانَ فِيهِ فَضْلٌ أَوْ نُقْصَانٌ.

قَالَ: إِنْ كَانَ فِيهِ نُقْصَانٌ فَهُوَ أَهْوَنُ يَبِيعُهُ فَيُؤْجَرُ فِيمَا نَقَصَ مِنْ مَالِهِ وَ إِنْ كَانَ فِيهِ فَضْلٌ فَهُوَ أَشَدُّهُمَا عَلَيْهِ يَبِيعُهُ وَ يُمْسِكُ فَضْلَهُ حَتَّى يَجِيءَ صَاحِبُهُ.

از امام صادق عليه السلام در مورد مردی که حیوان یا گندم را پیش فروش می‌کند و گرو می‌گیرد پرسیدم.

فرمود: اشکالی ندارد؛ (با این کار) از مالت محافظت می‌کنی.

۴ ـ اسحاق بن عمّار گوید: از امام کاظم عليه السلام پرسیدم: مردی که گرو نزد اوست، ولی به یاد ندارد که مال کیست؟

فرمود: من دوست نمی‌دارم آن را بفروشد (و باید نگاه دارد) تا صاحبش بیاید.

عرض کردم: او که نمی‌داند مال کیست؟

فرمود: آیا افزون‌تر از طلب اوست یا کم‌تر؟

عرض کردم: در هر دو صورت چه حکمی دارد؟

فرمود: اگر کمتر است آن را بفروشد و کاستی آن را از مالش جبران کند، ولی اگر افزون است او بیشتر نیاز به آن دارد، پس بفروشد و مال خود را بردارد و فزونی را نگه دارد تا صاحبش بیاید.

۵ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام:

فِي رَجُلٍ رَهَنَ رَهْناً إِلَى غَيْرِ وَقْتٍ مُسَمًّى ثُمَّ غَابَ هَلْ لَهُ وَقْتٌ يُبَاعُ فِيهِ رَهْنُهُ؟

قَالَ: لا حَتَّى يَجِيءَ [صَاحِبُهُ].

٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنِ الرَّهْنِ.

فَقَالَ: إِنْ كَانَ أَكْثَرَ مِنْ مَالِ الْمُرْتَهِنِ فَهَلَكَ أَنْ يُؤَدِّيَ الْفَضْلَ إِلَى صَاحِبِ الرَّهْنِ وَإِنْ كَانَ أَقَلَّ مِنْ مَالِهِ فَهَلَكَ الرَّهْنُ أَدَّى إِلَيْهِ صَاحِبُهُ فَضْلَ مَالِهِ، وَ إِنْ كَانَ الرَّهْنُ سَوَاءً فَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ.

٧ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ قَوْلِ عَلِيٍّ عليه السلام فِي الرَّهْنِ يَتَرَادَّانِ الْفَضْلَ.

---

۵ ـ عبید بن زراره گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

در مورد مردی که گروی را بدون تعیین وقت و سررسید گذاشته، ولی رفته و غایب شده است آیا زمانی وجود دارد که اگر تا آن زمان نیامد، آن گرو فروخته شود؟

فرمود: نه، باید (صبر کند) تا صاحبش بیاید.

۶ ـ ابن بکیر گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد گرو پرسیدم.

فرمود: اگر بیش از مال (وطلب) گرو گیرنده باشد و از بین برود باید مقدار فزونی گرو را به صاحبش داد، و اگر کمتر از مال گرو گیرنده باشد، صاحب گرو باید بقیه تفاوت آن را بدهد، ولی اگر یکسان باشد چیزی بر او نیست.

۷ ـ ابوحمزه گوید: از امام باقر عليه السلام در مورد فرمایش علی عليه السلام که هر یک از دو طرف گرو، اضافی را باید به صاحبش برگرداند پرسیدم.

فَقَالَ: كَانَ عَلِيٌّ عليه السلام يَقُولُ ذَلِكَ.

قُلْتُ: كَيْفَ يَتَرَادَّانِ؟

فَقَالَ: إِنْ كَانَ الرَّهْنُ أَفْضَلَ مِمَّا رُهِنَ بِهِ ثُمَّ عَطِبَ رَدَّ الْمُرْتَهِنُ الْفَضْلَ عَلَى صَاحِبِهِ، وَ إِنْ كَانَ لا يَسْوَى رَدَّ الرَّاهِنُ مَا نَقَصَ مِنْ حَقِّ الْمُرْتَهِنِ.

قَالَ: وَ كَذَلِكَ كَانَ قَوْلُ عَلِيٍّ عليه السلام فِي الْحَيَوَانِ وَ غَيْرِ ذَلِكَ.

۸ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ عَنْ أَبَانٍ عَمَّنْ أَخْبَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ فِي الرَّهْنِ:

إِذَا ضَاعَ مِنْ عِنْدِ الْمُرْتَهِنِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَسْتَهْلِكَهُ رَجَعَ فِي حَقِّهِ عَلَى الرَّاهِنِ فَأَخَذَهُ، فَإِنِ اسْتَهْلَكَهُ تَرَادَّ الْفَضْلُ بَيْنَهُمَا.

۹ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ:

فرمود: حضرت علی علیه السلام این را می‌فرمود.

عرض کردم: چگونه باید اضافی را برگردانند؟

فرمود: اگر گرو بیش از چیزی باشد که قرض داده شده است و گرو از بین برود باید کسی که گرو را گرفته است اضافی را پس دهد؛ اگر گرو با قرض یکسان نباشد باید گرو دهنده کمبودش را جبران کند. و فرمایش حضرت علی علیه السلام در مورد حیوان و چیزهای دیگر نیز چنین است.

۸ ـ راوی گوید: امام صادق علیه السلام در مورد گرو فرمود:

اگر گرو نزد گرو گیرنده باشد، ولی بدون این که او آن را از بین برده باشد، خراب شده باشد، به گرو دهنده مراجعه می‌کند و حق خود را می‌ستاند، ولی اگر خودش آن را از بین برده باشد، هر یک از گرو یا قرض کمبود داشته است باید جبران شود.

۹ ـ اسحاق بن عمّار گوید:

سَأَلْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَرْهَنُ الرَّهْنَ بِمِائَةِ دِرْهَمٍ وَ هُوَ يُسَاوِي ثَلاثَمِائَةِ دِرْهَمٍ فَيَهْلِكُ أَعَلَى الرَّجُلِ أَنْ يَرُدَّ عَلَى صَاحِبِهِ مِائَتَيْ دِرْهَمٍ؟

قَالَ: نَعَمْ، لِأَنَّهُ أَخَذَ رَهْناً فِيهِ فَضْلٌ وَ ضَيَّعَهُ.

قُلْتُ: فَهَلَكَ نِصْفُ الرَّهْنِ؟

قَالَ: عَلَى حِسَابِ ذَلِكَ.

قُلْتُ: فَيَتَرَادَّانِ الْفَضْلَ؟

قَالَ: نَعَمْ.

۱۰ ـ وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي إِبْرَاهِيمَ عليه السلام: الرَّجُلُ يَرْهَنُ الْغُلامَ وَ الدَّارَ فَتُصِيبُهُ الْآفَةُ عَلَى مَنْ يَكُونُ؟

قَالَ: عَلَى مَوْلاهُ.

ثُمَّ قَالَ: أَرَأَيْتَ لَوْ قَتَلَ قَتِيلاً عَلَى مَنْ يَكُونُ؟

قُلْتُ: هُوَ فِي عُنُقِ الْعَبْدِ.

از امام کاظم عليه السلام در مورد مردی که چیزی را در مقابل یکصد درهم گرو می‌گذارد، ولی ارزش آن گرو سیصد درهم است؛ این گرو، نزد گرو گیرنده از بین می‌رود. آیا گرو گیرنده باید دویست درهم به گرو دهنده پس بدهد؟

فرمود: آری. چون او گروی را گرفته است که بیش از طلبش ارزش داشته است و آن را از بین برده است.

عرض کردم: اگر نیمی از گرو از بین رفته باشد چه طور؟

فرمود: به همان ترتیب (نصف) حساب می‌شود.

عرض کردم: آیا تنها باید کمبود را جبران کند؟

فرمود: آری.

۱۰ ـ با همین اسناد گوید: به امام کاظم عليه السلام عرض کردم: کسی یک غلام و یک خانه را به عنوان گرو می‌گیرد، ولی خسارت می‌بیند؛ این خسارت بر عهدهٔ کیست؟

فرمود: بر عهدهٔ صاحب غلام است.

سپس فرمود: آیا به نظر تو اگر آن غلام را کسی بکشد برگردن کیست؟

عرض کردم: بر گردن غلام.

قَالَ: أَلا تَرَى فَلِمَ يَذْهَبُ مَالُ هَذَا؟

ثُمَّ قَالَ: أَرَأَيْتَ لَوْ كَانَ ثَمَنُهُ مِائَةَ دِينَارٍ فَزَادَ وَ بَلَغَ مِائَتَيْ دِينَارٍ لِمَنْ كَانَ يَكُونُ؟

قُلْتُ: لِمَوْلاهُ.

قَالَ: كَذَلِكَ يَكُونُ عَلَيْهِ مَا يَكُونُ لَهُ.

١١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ:

فِي الرَّجُلِ يَرْهَنُ عِنْدَ الرَّجُلِ رَهْناً فَيُصِيبُهُ شَيْءٌ أَوْ ضَاعَ.

قَالَ: يَرْجِعُ بِمَالِهِ عَلَيْهِ.

١٢ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَرْهَنُ الْعَبْدَ أَوِ الثَّوْبَ أَوِ الْحُلِيَّ أَوْ مَتَاعاً مِنْ مَتَاعِ الْبَيْتِ فَيَقُولُ صَاحِبُ الْمَتَاعِ لِلْمُرْتَهِنِ: أَنْتَ فِي حِلٍّ مِنْ لُبْسِ هَذَا الثَّوْبِ فَالْبَسِ الثَّوْبَ وَ انْتَفِعْ بِالْمَتَاعِ وَ اسْتَخْدِمِ الْخَادِمَ.

فرمود: می‌دانی چرا مال این شخص می‌رود؟

سپس فرمود: می‌دانی اگر بهایش یکصد دینار باشد و در طول این مدّت به دویست دینار برسد، اضافی برای کیست؟

عرض کردم: برای صاحب آن غلام.

فرمود: به همین ترتیب که اگر سود داشته باشد به صاحبش می‌رسد، اگر ضرر هم ببیند به صاحبش ضرر رسیده است.

۱۱ ـ حلبی گوید: از حضرتش پرسیده شد: مردی که چیزی را نزد کسی گرو می‌گذارد و استفاده‌ای به آن گرو می‌رسد یا آن که از بین می‌رود؛ این به چه کسی مربوط است؟

فرمود: استفاده‌اش را به او می‌پردازد.

۱۲ ـ اسحاق بن عمّار گوید: از امام کاظم علیه السلام پرسیدم: مردی غلام یا لباس یا زیورآلات یا کالایی از خانه‌اش را به گرو می‌نهد و به گرو دهنده نیز می‌گوید: تو می‌توانی این لباس را بپوشی، وی نیز لباس را پوشیده و از آن وسایل و خادم نیز استفاده کرده است.

قَالَ: هُوَ لَهُ حَلالٌ إِذَا أَحَلَّهُ وَ مَا أُحِبُّ أَنْ يَفْعَلَ.

قُلْتُ: فَارْتَهَنَ دَاراً لَهَا غَلَّةٌ لِمَنِ الْغَلَّةُ؟

قَالَ: لِصَاحِبِ الدَّارِ.

قُلْتُ: فَارْتَهَنَ أَرْضاً بَيْضَاءَ؟

فَقَالَ: صَاحِبُ الْأَرْضِ ازْرَعْهَا لِنَفْسِكَ.

فَقَالَ: لَيْسَ هَذَا مِثْلَ هَذَا يَزْرَعُهَا لِنَفْسِهِ فَهُوَ لَهُ حَلالٌ كَمَا أَحَلَّهُ لَهُ إِلَّا أَنَّهُ يَزْرَعُ بِمَالِهِ وَ يَعْمُرُهَا.

۱۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي كُلِّ رَهْنٍ لَهُ غَلَّةٌ أَنَّ غَلَّتَهُ تُحْسَبُ لِصَاحِبِ الرَّهْنِ مِمَّا عَلَيْهِ.

فرمود: این برایش حلال است، اگر صاحبش حلال کرده باشد، ولی من دوست نمی‌دارم استفاده کند.

عرض کردم: اگر خانه‌ای را گرو گذاشته باشد که دارای غلّه (منافعی) است، این استفاده‌ها برای کیست؟

فرمود: برای صاحب خانه است.

عرض کردم: اگر زمین خشکی را گرو گذاشته و گفته باشد: آن را برای خودت کشت کن چه طور؟

فرمود: این، همانند آن مورد نیست، او می‌تواند برای خودش کشت کند و برایش حلال است؛ تنها کاری که می‌کند این است که از مال خودش آن را بذرپاشی و آباد می‌کند.

۱۳ ـ ابن سنان گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

امیر مؤمنان علی عليه السلام در مورد هر گروی که استفاده‌ای داشته باشد، حکم فرمود که آن استفاده را می‌توان برداشته و از طلب گرو گیرنده کاسته شود.

١٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ فِي الْأَرْضِ الْبُورِ يَرْتَهِنُهَا الرَّجُلُ لَيْسَ فِيهَا ثَمَرَةٌ فَزَرَعَهَا وَ أَنْفَقَ عَلَيْهَا مَالَهُ: إِنَّهُ يَحْتَسِبُ لَهُ نَفَقَتَهُ وَ عَمَلَهُ خَالِصاً ثُمَّ يَنْظُرُ نَصِيبَ الْأَرْضِ فَيَحْسُبُهُ مِنْ مَالِهِ الَّذِي ارْتَهَنَ بِهِ الْأَرْضَ حَتَّى يَسْتَوْفِيَ مَالَهُ فَإِذَا اسْتَوْفَى مَالَهُ فَلْيَدْفَعِ الْأَرْضَ إِلَى صَاحِبِهَا.

١٥ ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ رَهَنَ جَارِيَتَهُ عِنْدَ قَوْمٍ أَيَحِلُّ لَهُ أَنْ يَطَأَهَا؟

قَالَ: إِنَّ الَّذِينَ ارْتَهَنُوهَا يَحُولُونَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ ذَلِكَ.

قُلْتُ: أَرَأَيْتَ إِنْ قَدَرَ عَلَيْهَا خَالِياً؟

قَالَ: نَعَمْ لا أَرَى هَذَا عَلَيْهِ حَرَاماً.

---

۱۴ ـ محمّد بن قیس گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

زمین کشت نشده‌ای که صاحبش به گرو می‌گذارد، با این که هیچ میوه و محصولی هم ندارد، و کسی که آن را به گرو گرفته کشت می‌کند و برای آن خرج می‌کند. امیر مؤمنان علی عليه السلام در این مورد فرمود:

خرجی که کرده وکاری را که آن جا انجام داده است حساب می‌کند و سودش را نیز حساب می‌کند، و به عنوان طلب خود، آن سود را بر می‌دارد به قدری که طلبش را به طور کامل دریافت کرده باشد، و هنگامی که تمام طلب خود را برداشت، زمین را به صاحبش بازگرداند.

۱۵ ـ حلبی گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیده شد: مردی که کنیزش را نزد گروهی گرو گذاشت، آیا می‌تواند در مدّت گرو، با آن کنیز نزدیکی کند؟

فرمود: کسانی که آن را گرو گرفته‌اند (می‌توانند) مانع از این کار بشوند.

عرض کردم: اگر او را تنها یافت چطور؟

فرمود: آری، به نظر من، این حرام نیست.

١٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي وَلَّادٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه‌السلام عَنِ الرَّجُلِ يَأْخُذُ الدَّابَّةَ وَ الْبَعِيرَ رَهْناً بِمَالِهِ أَلَهُ أَنْ يَرْكَبَهُ؟

قَالَ: فَقَالَ: إِنْ كَانَ يَعْلِفُهُ فَلَهُ أَنْ يَرْكَبَهُ وَ إِنْ كَانَ الَّذِي رَهَنَهُ عِنْدَهُ يَعْلِفُهُ فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يَرْكَبَهُ.

١٧ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ مَنْصُورِ بْنِ الْعَبَّاسِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ خَلَفِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي قُرَّةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام:

فِي رَجُلٍ اسْتَقْرَضَ مِنْ رَجُلٍ مِائَةَ دِينَارٍ وَ رَهَنَهُ حُلِيّاً بِمِائَةِ دِينَارٍ ثُمَّ إِنَّهُ أَتَاهُ الرَّجُلُ فَقَالَ لَهُ: أَعِرْنِي الذَّهَبَ الَّذِي رَهَنْتُكَ عَارِيَّةً فَأَعَارَهُ فَهَلَكَ الرَّهْنُ عِنْدَهُ أَعَلَيْهِ شَيْءٌ لِصَاحِبِ الْقَرْضِ فِي ذَلِكَ.

قَالَ: هُوَ عَلَى صَاحِبِ الرَّهْنِ الَّذِي رَهَنَهُ وَ هُوَ الَّذِي أَهْلَكَهُ وَ لَيْسَ لِمَالِ هَذَا تَوًى.

---

۱۶ ـ ابوولّاد گوید: از امام صادق عليه‌السلام پرسیدم: کسی که چهارپا و شتری را در مقابل طلبش به گرو می‌گیرد، آیا می‌تواند سوار بر آن شود؟

فرمود: اگر او علوفه‌اش را می‌دهد می‌تواند سوارش شود، ولی اگر صاحبش علوفه‌اش را می‌دهد او نمی‌تواند سوارش شود.

۱۷ ـ ابوبصیر گوید: امام صادق عليه‌السلام می‌فرماید:

مردی یکصد دینار از کسی قرض گرفته و جواهری را که یکصد دینار ارزش دارد به گرو گذاشته است. آن گاه گرو دهنده نزد او می‌آید و درخواست می‌کند که جواهری را به او عاریه بدهد و او نیز چنین می‌کند، ولی نزد صاحب اصلی، از بین می‌رود. در این صورت آیا گرو گیرنده ـ که جواهر را به او عاریه داده است ـ ضامن است؟

فرمود: خسارتش بر عهدهٔ همان قرض گیرنده است، و خودش آن را از بین برده است، و به قرض دهنده ربطی ندارد.

۱۸ ـ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الرَّزَّازُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

إِذَا رُهِنْتَ عَبْداً أَوْ دَابَّةً فَمَاتَ فَلا شَيْءَ عَلَيْكَ وَ إِنْ هَلَكَتِ الدَّابَّةُ أَوْ أَبَقَ الْغُلامُ فَأَنْتَ ضَامِنٌ.

۱۹ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ رِيَاحٍ الْقَلَّاءِ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ هَلَكَ أَخُوهُ وَ تَرَكَ صُنْدُوقاً فِيهِ رُهُونٌ بَعْضُهَا عَلَيْهِ اسْمُ صَاحِبِهِ وَ بِكَمْ هُوَ رُهِنَ وَ بَعْضُهَا لا يُدْرَى لِمَنْ هُوَ وَ لا بِكَمْ هُوَ رُهِنَ فَمَا تَرَى فِي هَذَا الَّذِي لا يُعْرَفُ صَاحِبُهُ؟

فَقَالَ: هُوَ كَمَالِهِ.

۲۰ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ الْعَلاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام:

---

۱۸ ـ سلیمان بن خالد گوید: امام صادق عليه السلام می‌فرماید:

اگر غلام یا چهارپایی را گرو گرفتی و غلام نزدت از دنیا رفت، چیزی بر عهدهٔ تو نیست، ولی اگر چهارپا مرد، یا غلام فرار کرد برگردن خودت است.

۱۹ ـ محمّد بن ریاح قلّاء گوید: از امام کاظم عليه السلام در مورد مردی پرسیدم که برادرش از دنیا رفته و صندوقی را بر جای گذاشته که گروهایی در آن هست؛ نام صاحبان بعضی را روی آنها نوشته و نوشته است که چقدر از آنها طلب دارد، ولی بعضی را ننوشته که برای کیست و نه گفته است که چقدر از صاحبش طلب دارد. در مورد اینهایی که صاحبش معلوم نیست چه می‌فرمایید؟

فرمود: اینها مانند مال همان مرده است.

۲۰ ـ محمّد بن مسلم گوید:

فِي رَجُلٍ رَهَنَ جَارِيَتَهُ قَوْماً أَيَحِلُّ لَهُ أَنْ يَطَأَهَا؟
قَالَ: فَقَالَ: إِنَّ الَّذِينَ ارْتَهَنُوهَا يَحُولُونَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَهَا.
قُلْتُ: أَرَأَيْتَ إِنْ قَدَرَ عَلَيْهَا خَالِياً؟
قَالَ: نَعَمْ، لا أَرَى بِهِ بَأْساً.

۲۱ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:
قُلْتُ لَهُ: رَجُلٌ لِي عَلَيْهِ دَرَاهِمُ وَ كَانَتْ دَارُهُ رَهْناً فَأَرَدْتُ أَنْ أَبِيعَهَا.
قَالَ: أُعِيذُكَ بِاللهِ أَنْ تُخْرِجَهُ مِنْ ظِلِّ رَأْسِهِ.

۲۲ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:
سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ يَكُونُ لَهُ الدَّيْنُ عَلَى الرَّجُلِ وَ مَعَهُ الرَّهْنُ أَيَشْتَرِي الرَّهْنَ مِنْهُ؟
قَالَ: نَعَمْ.

امام باقر عليه السلام در مورد مردی که کنیزش را به گروی گروهی داده است پرسیده شد که آیا حلال است با او نزدیکی کند؟
فرمود: کسانی که آن را گرو گرفته‌اند، از این کار جلوگیری می‌کنند.
گفتم: به نظر شما اگر او را تنها یافت چه طور؟
فرمود: آری، اشکالی در این مورد نمی‌بینم.

۲۱ ـ ابراهیم بن عثمان گوید: به امام صادق عليه السلام گفتم: خانه مردی که از او طلب دارم، نزد من به گرو گذاشته شده است و می‌خواهم آن را بفروشم.
فرمود: از این که او را از سایبانش خارج کنی، تو را به خدا پناه می‌دهم.

۲۲ ـ هشام بن سالم گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد مردی پرسیده شد که از دیگری طلبی دارد و گروی نیز از او دارد، آیا می‌تواند گرو را از او بخرد؟
فرمود: آری.

(۱۱۰)
بَابُ الْإِخْتِلافِ فِي الرَّهْنِ

۱ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبَانٍ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام قَالَ:

إِذَا اخْتَلَفَا فِي الرَّهْنِ فَقَالَ أَحَدُهُمَا: رَهَنْتَهُ بِأَلْفِ دِرْهَمٍ وَ قَالَ الْآخَرُ: بِمِائَةِ دِرْهَمٍ.

فَقَالَ: يُسْأَلُ صَاحِبُ الْأَلْفِ الْبَيِّنَةَ، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ بَيِّنَةٌ حَلَفَ صَاحِبُ الْمِائَةِ.

وَ إِنْ كَانَ الرَّهْنُ أَقَلَّ مِمَّا رُهِنَ أَوْ أَكْثَرَ وَ اخْتَلَفَا فَقَالَ أَحَدُهُمَا: هُوَ رَهْنٌ وَ قَالَ الْآخَرُ: هُوَ عِنْدَكَ وَدِيعَةٌ.

فَقَالَ: يُسْأَلُ صَاحِبُ الْوَدِيعَةِ الْبَيِّنَةَ، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ بَيِّنَةٌ حَلَفَ صَاحِبُ الرَّهْنِ.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْعَلاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام:

بخش صد و دهم
اختلاف در مورد گرو

۱ ـ ابن ابی یعفور گوید: امام صادق عليه‌السلام در مورد این که اگر دو نفر در مورد گرو با یکدیگر اختلاف نظر پیدا کردند و یکی گفت: آن را در ازای هزار درهم گرفته‌ام و دیگری گفت: در ازای صد درهم. فرمود:

از فردی که هزار درهم ادّعا دارد دلیل خواسته می‌شود، اگر او دلیل نداشته باشد فردی که مدّعی صد درهم است سوگند یاد می‌کند.

ودر مورد رهنی که کمتر یا بیشتر از مورد رهن است اگر اختلاف نظر شود ویکی گوید: آن رهن است ودیگری گوید: به عنوان ودیعه نزد توست فرمود:

از فردی که ادّعای ودیعه دارد دلیل خواسته می‌شود، اگر دلیلی نداشته باشد آن مدّعی رهن بودن است سوگند یاد می‌کند.

۲ ـ محمّد بن مسلم گوید:

فِي رَجُلٍ يَرْهَنُ عِنْدَ صَاحِبِهِ رَهْناً لا بَيِّنَةَ بَيْنَهُمَا فِيهِ فَادَّعَى الَّذِي عِنْدَهُ الرَّهْنُ أَنَّهُ بِأَلْفٍ فَقَالَ صَاحِبُ الرَّهْنِ: إِنَّمَا هُوَ بِمِائَةٍ.

قَالَ: الْبَيِّنَةُ عَلَى الَّذِي عِنْدَهُ الرَّهْنُ أَنَّهُ بِأَلْفٍ، وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ بَيِّنَةٌ فَعَلَى الرَّاهِنِ الْيَمِينُ.

٣ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام:

فِي رَجُلٍ قَالَ لِرَجُلٍ: لِي عَلَيْكَ أَلْفُ دِرْهَمٍ. فَقَالَ الرَّجُلُ: لا، وَ لَكِنَّهَا وَدِيعَةٌ.

فَقَالَ: أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام: الْقَوْلُ قَوْلُ صَاحِبِ الْمَالِ مَعَ يَمِينِهِ.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبَّادِ بْنِ صُهَيْبٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنْ مَتَاعٍ فِي يَدِ رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا يَقُولُ: اسْتَوْدَعْتُكَهُ وَ الْآخَرُ يَقُولُ هُوَ رَهْنٌ.

امام صادق عليه السلام در مورد کسی که در نزد او گِروی می‌گذارد ودلیلی بین آن دو نیست وکسی که گرو نزداوست ادّعا می‌کند که هزار است وصاحب گرو می‌گوید: صد درهم است فرمود:

کسی که ادّعای هزار درهم دارد باید دلیل بیاورد و اگر دلیل نداشت باید کسی که رهن گذاشته سوگند یاد کند.

۳ ـ اسحاق بن عمّار گوید: امام صادق عليه السلام در مورد مردی که بر دیگری گفت: من (به دلیل این گرو) هزاردرهم از تو طلب دارم؛ ولی بدهکار گفت: نه، بلکه آن را نزد تو امانت گذاشته‌ام. فرمود:

گفتار صاحب مال پذیرفته می‌شود و باید سوگند نیز یاد کند.

۴ ـ عبّاد بن صهیب گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد کالایی پرسیدم که مربوط به دو نفر است و یکی از آنها می‌گوید: آن را نزد تو به ودیعه گذاشته‌ام، و دیگری می‌گوید: آن را به گرو گذاشته‌ای فرمود:

قَالَ: فَقَالَ: الْقَوْلُ قَوْلُ الَّذِي يَقُولُ: إِنَّهُ رَهْنٌ عِنْدِي إِلَّا أَنْ يَأْتِيَ الَّذِي ادَّعَى أَنَّهُ أَوْدَعَهُ بِشُهُودٍ.

(۱۱۱)
بَابُ ضَمَانِ الْعَارِيَّةِ وَ الْوَدِيعَةِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام قَالَ:

صَاحِبُ الْوَدِيعَةِ وَ الْبِضَاعَةِ مُؤْتَمَنَانِ.

وَ قَالَ: إِذَا هَلَكَتِ الْعَارِيَّةُ عِنْدَ الْمُسْتَعِيرِ لَمْ يَضْمَنْهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ قَدِ اشْتُرِطَ عَلَيْهِ.

وَ قَالَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ: إِذَا كَانَ مُسْلِماً عَدْلاً فَلَيْسَ عَلَيْهِ ضَمَانٌ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه‌السلام:

گفتهٔ کسی که می‌گوید: نزد من به گرو گذاشته‌ای پذیرفته می‌شود، مگر کسی که می‌گوید به امانت نزد توست شاهدانی برای درستی گفتهٔ خود بیاورد.

بخش صد و یازدهم
ضمانت عاریه و امانت

۱ ـ حلبی گوید: امام صادق عليه‌السلام می‌فرماید:

کسی که امانت می‌گیرد، و نیز تاجر، مورد اطمینان هستند.

وحضرت فرمود: اگر عاریه، نزد عاریه گیرنده از بین برود، او ضامن نیست؛ مگر آن که در ضمن عاریه ضمانت را شرط شود؟

حضرتش در حدیث دیگری فرمود: هرگاه مسلمان عادلی باشد ضمانت بر عهدهٔ او نیست.

۲ ـ عبدالله بن سنان گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

لا يَضْمَنُ الْعَارِيَّةَ إِلَّا أَنْ يَكُونَ قَدِ اشْتَرَطَ فِيهَا ضَمَاناً إِلَّا الدَّنَانِيرَ فَإِنَّهَا مَضْمُونَةٌ وَ إِنْ لَمْ يَشْتَرِطْ فِيهَا ضَمَاناً.

٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ:
قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ علیه السلام: الْعَارِيَّةُ مَضْمُونَةٌ؟

فَقَالَ: جَمِيعُ مَا اسْتَعَرْتَهُ فَتَوِيَ فَلا يَلْزَمُكَ [مَا] تَوَاهُ إِلَّا الذَّهَبُ وَ الْفِضَّةُ فَإِنَّهُمَا يَلْزَمَانِ إِلَّا أَنْ يُشْتَرَطَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَتَى مَا تَوِيَ لَمْ يَلْزَمْكَ تَوَاهُ وَ كَذَلِكَ جَمِيعُ مَا اسْتَعَرْتَ فَاشْتُرِطَ عَلَيْكَ لَزِمَكَ وَ الذَّهَبُ وَ الْفِضَّةُ لازِمٌ لَكَ وَ إِنْ لَمْ يُشْتَرَطْ عَلَيْكَ.

٤ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبَانٍ [عَنْ مُحَمَّدٍ] عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ:
سَأَلْتُهُ عَنِ الْعَارِيَّةِ يَسْتَعِيرُهَا الْإِنْسَانُ فَتَهْلِكُ أَوْ تُسْرَقُ.
فَقَالَ: إِذَا كَانَ أَمِيناً فَلا غُرْمَ عَلَيْهِ.

فرمود: هر چیزی که عاریه بگیری و از بین برود خسارت آن بر عهده تو نیست، جز طلا و نقره؛ چون طلا و نقره، باید برگردانده شوند و ضمانت آن بر عهدهٔ توست، گرچه ضمانت در آن شرط نشود.

۳ ـ زراره گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: عاریه ضمان‌آور است؟

تمامی چیزهایی که عاریه گرفته‌ای و صاحبش شرط کرده باشد که خسارت آن بر عهدهٔ تو باشد، بر عهدهٔ تو خواهد بود؛ و طلا و نقره نیز حتی اگر بر تو شرط نکرده باشد بر عهده تو خواهد بود.

۴ ـ محمّد گوید: از امام باقر علیه السلام در مورد چیزی که انسان عاریه می‌گیرد و نابود می‌شود یا دزدیده می‌شود پرسیدم.

فرمود: اگر عاریه گیرنده شخص امین و مورد اعتمادی باشد، خسارتش بر عهدهٔ او نیست.

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الَّذِي يَسْتَبْضِعُ الْمَالَ فَيَهْلِكُ أَوْ يُسْرَقُ أَعَلَى صَاحِبِهِ ضَمَانٌ؟

فَقَالَ: لَيْسَ عَلَيْهِ غُرْمٌ بَعْدَ أَنْ يَكُونَ الرَّجُلُ أَمِيناً.

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنِ الْعَارِيَّةِ.

فَقَالَ: لا غُرْمَ عَلَى مُسْتَعِيرِ عَارِيَّةٍ إِذَا هَلَكَتْ إِذَا كَانَ مَأْمُوناً.

٦ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام.

فِي رَجُلٍ اسْتَعَارَ ثَوْباً ثُمَّ عَمَدَ إِلَيْهِ فَرَهَنَهُ فَجَاءَ أَهْلُ الْمَتَاعِ إِلَى مَتَاعِهِمْ.

قَالَ: يَأْخُذُونَ مَتَاعَهُمْ.

٧ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنْ وَدِيعَةِ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ.

قَالَ: فَقَالَ: كُلُّمَا كَانَ مِنْ وَدِيعَةٍ وَ لَمْ تَكُنْ مَضْمُونَةً لا تَلْزَمُ.

راوی گوید: و نیز در مورد این پرسیدم که کسی مالی را از کسی می‌گیرد تا با آن کاسبی کند ولی سودش مال صاحب مال نباشد و آن مال از بین برود یا دزدیده شود، آیا باید خسارت آن را بپردازد؟

فرمود: خسارتی بر عهده‌اش نیست، به شرطی که آن شخص امین باشد.

۵ ـ عبداللّٰه بن سنان گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد عاریه پرسیدم.

فرمود: کسی که عاریه می‌گیرد اگر آن عاریه از بین برود خسارت بر عهده‌اش نیست، به شرطی که امین باشد.

۶ ـ راوی گوید: امام صادق عليه السلام در مورد مردی که لباسی را عاریه گرفته، سپس آن را گرو گذاشته است، و حالا صاحبان آن لباس آمده‌اند و لباسشان را می‌خواهند. فرمود: می‌توانند لباسشان را بگیرند.

۷ ـ زراره گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد ودیعه نهادن طلا و نقره پرسیدم.

فرمود: هر چیزی به امانت نزد کسی سپرده شود، ولی شرط نکرده باشد که خسارتش بر عهدهٔ او باشد، چیزی برگردن او نیست.

۸ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه‌السلام عَنْ رَجُلٍ اسْتَوْدَعَ رَجُلاً أَلْفَ دِرْهَمٍ فَضَاعَتْ. فَقَالَ الرَّجُلُ: كَانَتْ عِنْدِي وَدِيعَةً. وَ قَالَ الْآخَرُ: إِنَّمَا كَانَتْ عَلَيْكَ قَرْضاً.

قَالَ: الْمَالُ لازِمٌ لَهُ، إِلَّا أَنْ يُقِيمَ الْبَيِّنَةَ أَنَّهَا كَانَتْ وَدِيعَةً.

۹ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ:

كَتَبْتُ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ عليه‌السلام: رَجُلٌ دَفَعَ إِلَى رَجُلٍ وَدِيعَةً فَوَضَعَهَا فِي مَنْزِلِ جَارِهِ فَضَاعَتْ فَهَلْ يَجِبُ عَلَيْهِ إِذَا خَالَفَ أَمْرَهُ وَ أَخْرَجَهَا مِنْ مِلْكِهِ؟

فَوَقَّعَ عليه‌السلام: هُوَ ضَامِنٌ لَهَا إِنْ شَاءَ اللهُ.

۱۰ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

---

۸ ـ اسحاق بن عمّار گوید: از امام کاظم عليه‌السلام پرسیدم: مردی که هزار درهم از دیگری امانت گرفته است، ولی از بین رفته است. در این حال، آن شخص می‌گوید: این هزار درهم نزد من امانت بوده است، ولی صاحب مال می‌گوید: تو قرض گرفته بودی.

حضرت فرمود: باید مال را به صاحبش بپردازد، مگر آن که دلیل بیاورد که امانت بوده است.

۹ ـ محمّد بن حسین گوید: طی نامه‌ای به خدمت امام عسکری عليه‌السلام نوشتم: مردی امانتی به دیگری سپرده و او نیز آن را در خانه همسایه‌اش قرار داده است، ولی آن مال از بین رفته است؛ در این صورت آیا اگر خواسته صاحب مال این بوده باشد که در خانه خودش باشد ـ نه جای دیگری ـ ضامن آن است؟

حضرت در پاسخ نوشت: او ضامن آن است، ان شاءاللّٰه.

۱۰ ـ ابوبصیر گوید: از امام صادق عليه‌السلام شنیدم که می‌فرمود:

بَعَثَ رَسُولُ اللهِ ﷺ إِلَى صَفْوَانَ بْنِ أُمَيَّةَ فَاسْتَعَارَ مِنْهُ سَبْعِينَ دِرْعاً بِأَطْرَاقِهَا.
قَالَ: فَقَالَ: أَغَصْباً يَا مُحَمَّدُ؟
فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: بَلْ عَارِيَّةٌ مَضْمُونَةٌ.

(۱۱۲)

بَابُ ضَمَانِ الْمُضَارَبَةِ وَ مَا لَهُ مِنَ الرِّبْحِ وَ مَا عَلَيْهِ مِنَ الْوَضِيعَةِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام:
أَنَّهُ قَالَ فِي الرَّجُلِ يُعْطِي الرَّجُلَ الْمَالَ فَيَقُولُ لَهُ: ائْتِ أَرْضَ كَذَا وَ كَذَا وَ لَا تُجَاوِزْهَا وَ اشْتَرِ مِنْهَا.
قَالَ: فَإِنْ جَاوَزَهَا وَ هَلَكَ الْمَالُ فَهُوَ ضَامِنٌ، وَ إِنِ اشْتَرَى مَتَاعاً فَوَضَعَ فِيهِ فَهُوَ عَلَيْهِ وَ إِنْ رَبِحَ فَهُوَ بَيْنَهُمَا.

روزی رسول خدا ﷺ کسی را نزد صفوان بن‌اميّه فرستاد از او هفتاد زره به عنوان عاریه خواست.
او گفت: ای محمّد! آیا آنها را غصب خواهی کرد (و پس نخواهی داد؟).
فرمود: نه، بلکه عاریه ضمانت شده است.

بخش صد و دوازدهم
ضمانت مضاربه و سود و خسارات آن

۱ ـ حلبی گوید: امام صادق عليه السلام در مورد مردی که مالی را به مردی می‌دهد و می‌گوید: به فلان سرزمین برو، ولی از آن مگذر، و از همان جا خریداری کن. فرمود:
اگر از آن جابگذرد و به جای دیگری برود و مال از بین برود، ضامنش اوست و اگر کالایی بخرد و ضرر کند نیز ضررش بر عهدهٔ اوست، ولی اگر سود بدهد برای هر دوست.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْعَلاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُعْطِي الْمَالَ مُضَارَبَةً وَ يَنْهَى أَنْ يَخْرُجَ بِهِ فَخَرَجَ.

قَالَ: يُضَمَّنُ الْمَالَ وَ الرِّبْحُ بَيْنَهُمَا.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام:

مَنِ اتَّجَرَ مَالاً وَ اشْتَرَطَ نِصْفَ الرِّبْحِ فَلَيْسَ عَلَيْهِ ضَمَانٌ.

وَ قَالَ: مَنْ ضَمَّنَ تَاجِراً فَلَيْسَ لَهُ إِلَّا رَأْسُ مَالِهِ وَ لَيْسَ لَهُ مِنَ الرِّبْحِ شَيْءٌ.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي رَجُلٍ لَهُ عَلَى رَجُلٍ مَالٌ فَيَتَقَاضَاهُ وَ لا يَكُونُ عِنْدَهُ فَيَقُولُ: هُوَ عِنْدَكَ مُضَارَبَةً.

قَالَ: لا يَصْلُحُ حَتَّى يَقْبِضَهُ.

---

۲ ـ محمّد بن مسلم گوید: از امام (باقر یا صادق عليهما السلام) در مورد مردی پرسیدم که مالی را به طور مضاربه به کسی می‌دهد، و او را از این که آن را از شهر بیرون ببرد نهی می‌کند، ولی او بیرون می‌رود.

حضرت پاسخ فرمود: ضامن خسارت آن خواهد بود، و اگر سود داشت بین هر دو تقسیم می‌شود.

۳ ـ محمّد بن قیس گوید: امام باقر عليه السلام می‌فرماید: امیر مؤمنان علی عليه السلام فرمود:

هرکس با مالی تجارت کند و شرط نماید که نصف سود برای او باشد، ضامن آن خواهد بود.

آن حضرت فرمود: هر کس پول را به تاجری بدهد و شرط کند که خسارت به گردن او باشد، تنها اصل مال را می‌تواند بگیرد و اگر سود داشت نیز چیزی به او نمی‌رسد.

۴ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام می‌فرماید: امیر مؤمنان علی عليه السلام در مورد مردی که مالی از کسی طلب دارد و مطالبه می‌کند ولی بدهکار ندارد که بپردازد، و طلبکار می‌گوید: به طور مضاربه نزدت باشد. فرمود:

این کار را نمی‌تواند بکند، مگر آن گاه که مال را بگیرد.

۵ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ الْعَمْرَكِيِّ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ فِي الْمُضَارِبِ:

مَا أَنْفَقَ فِي سَفَرِهِ فَهُوَ مِنْ جَمِيعِ الْمَالِ وَ إِذَا قَدِمَ بَلَدَهُ فَمَا أَنْفَقَ فَمِنْ نَصِيبِهِ.

٦ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ مَعَهُ الْمَالُ مُضَارَبَةً فَيَقِلُّ بِرِبْحِهِ فَيَتَخَوَّفُ أَنْ يُؤْخَذَ مِنْهُ فَيَزِيدُ صَاحِبَهُ عَلَى شَرْطِهِ الَّذِي كَانَ بَيْنَهُمَا. وَ إِنَّمَا يَفْعَلُ ذَلِكَ مَخَافَةَ أَنْ يُؤْخَذَ مِنْهُ.

قَالَ: لَا بَأْسَ.

٧ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام:

فِي الرَّجُلِ يَعْمَلُ بِالْمَالِ مُضَارَبَةً.

---

۵ ـ علی بن جعفر گوید: امام کاظم عليه السلام در مورد کسی که مال مضاربه‌ای گرفته است، فرمود:

خرج‌های سفر از کلّ سرمایه حساب می‌شود، ولی وقتی به شهر خود رسید اگر خرج کند از سهم خودش محسوب می‌شود.

۶ ـ اسحاق بن عمّار گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد مردی پرسیدم که مالی را برای مضاربه در اختیار دارد، و سود کمی به دست می‌آورد، ولی می‌ترسد که صاحب مال، به خاطر کمی سود آن را از او بگیرد؛ به این جهت بیش از قرارشان به او سود می‌هد، و این را تنها به خاطر آن که پول را از او پس نگیرد انجام می‌دهد.

فرمود: اشکالی ندارد.

۷ ـ ابوصبّاح کنانی گوید: امام صادق عليه السلام در مورد فردی که با مال مضاربه‌ای کار می‌کند، فرمود:

قَالَ: لَهُ الرِّبْحُ وَ لَيْسَ عَلَيْهِ مِنَ الْوَضِيعَةِ شَيْءٌ إِلَّا أَنْ يُخَالِفَ عَنْ شَيْءٍ مِمَّا أَمَرَهُ صَاحِبُ الْمَالِ.

۸ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُيَسِّرٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ علیه السلام: رَجُلٌ دَفَعَ إِلَى رَجُلٍ أَلْفَ دِرْهَمٍ مُضَارَبَةً فَاشْتَرَى أَبَاهُ وَ هُوَ لا يَعْلَمُ.

فَقَالَ: يُقَوَّمُ فَإِذَا زَادَ دِرْهَماً وَاحِداً أُعْتِقَ وَ اسْتُسْعِيَ فِي مَالِ الرَّجُلِ.

۹ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ علیه السلام قَالَ:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فِي الْمُضَارِبِ: مَا أَنْفَقَ فِي سَفَرِهِ فَهُوَ مِنْ جَمِيعِ الْمَالِ وَإِذَا قَدِمَ بَلْدَتَهُ فَمَا أَنْفَقَ فَهُوَ مِنْ نَصِيبِهِ.

سود از آنِ اوست و از خسارت چیزی برعهدهٔ او نیست، مگر این که از شروط قرارداد با صاحب مال مخالفت کنند.

۸ ـ محمّد بن میسّر گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم:

مردی یک‌هزار درهم به طور مضاربه‌ای به دیگری داده، و او نیز برای تجارت برده و پدر خود را خریده است، ولی نمی‌دانسته که پدرش است (چه وظیفه‌ای دارد؟).

فرمود: او را قیمت می‌کند و اگر حتی یک درهم سود داشته باشد آزاد می‌شود، و از مال او حساب می‌شود و در آزادی خود تلاش می‌کند.

۹ ـ سکونی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

امیرمؤمنان علی علیه السلام در مورد مضاربه کننده فرمود:

خرج‌های سفر از کلّ سرمایه برداشت می‌شود، و هنگامی که به سرزمین خود رسید خرج‌هایش را از سهم خودش برداشت می‌کند.

(۱۱۳)
بَابُ ضَمَانِ الصُّنَّاعِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام قَالَ:

سُئِلَ عَنِ الْقَصَّارِ يُفْسِدُ.

قَالَ: كُلُّ أَجِيرٍ يُعْطَى الْأَجْرَ عَلَى أَنْ يُصْلِحَ فَيُفْسِدُ فَهُوَ ضَامِنٌ.

۲ ـ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام قَالَ فِي الْغَسَّالِ وَ الصَّبَّاغِ.

مَا سُرِقَ مِنْهُمَا مِنْ شَيْءٍ فَلَمْ يَخْرُجْ مِنْهُ عَلَى أَمْرٍ بَيِّنٍ أَنَّهُ قَدْ سُرِقَ وَ كُلَّ قَلِيلٍ لَهُ أَوْ كَثِيرٍ فَإِنْ فَعَلَ فَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ وَ إِنْ لَمْ يُقِمِ الْبَيِّنَةَ.

وَ زَعَمَ أَنَّهُ قَدْ ذَهَبَ الَّذِي ادُّعِيَ عَلَيْهِ فَقَدْ ضَمِنَهُ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ بَيِّنَةٌ عَلَى قَوْلِهِ.

۳ ـ وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه‌السلام:

بخش صد و سیزدهم
ضمانت صنعتگران

۱ ـ حلبی گوید: از امام صادق عليه‌السلام در مورد خیّاط که کار را به ضرر و با خسارت انجام بدهد پرسیده شد.

فرمود: هر کسی که به او اجرتی داده می‌شود تا کاری را به نفع انسان انجام بدهد ولی آن را خراب کند، ضامن خسارت است.

۲ ـ حلبی گوید: امام صادق عليه‌السلام در مورد شوینده و رنگرز فرمود:

آن‌چه به سرقت رود و معلوم نشود که به سرقت رفته است کم باشد یا بسیار ضامن نیستند، گرچه دلیلی نباشد و اگر گمان می‌کند که برده شد اگر دلیلی نداشته باشد ضامن است.

۳ ـ به همین اسناد گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

وَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام يُضَمِّنُ الْقَصَّارَ وَ الصَّائِغَ احْتِيَاطاً لِلنَّاسِ وَ كَانَ أَبِي يَتَطَوَّلُ عَلَيْهِ إِذَا كَانَ مَأْمُوناً.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ قَصَّارٍ دَفَعْتُ إِلَيْهِ ثَوْباً فَزَعَمَ أَنَّهُ سُرِقَ مِنْ بَيْنِ مَتَاعِهِ.

قَالَ: فَعَلَيْهِ أَنْ يُقِيمَ الْبَيِّنَةَ أَنَّهُ سُرِقَ مِنْ بَيْنِ مَتَاعِهِ، وَ لَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ وَ إِنْ سُرِقَ مَتَاعُهُ كُلُّهُ فَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ.

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام قَالَ:

كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام يُضَمِّنُ الْقَصَّارَ وَ الصَّبَّاغَ وَ الصَّائِغَ احْتِيَاطاً عَلَى أَمْتِعَةِ النَّاسِ.

وَ كَانَ لا يُضَمِّنُ عليه‌السلام مِنَ الْغَرَقِ وَ الْحَرَقِ وَ الشَّيْءِ الْغَالِبِ وَ إِذَا غَرِقَتِ السَّفِينَةُ وَمَا فِيهَا فَأَصَابَهُ النَّاسُ فَمَا قَذَفَ بِهِ الْبَحْرُ عَلَى سَاحِلِهِ فَهُوَ لِأَهْلِهِ وَ هُمْ أَحَقُّ بِهِ وَ مَا غَاصَ عَلَيْهِ النَّاسُ وَ تَرَكَهُ صَاحِبُهُ فَهُوَ لَهُمْ.

امیرمؤمنان علی عليه‌السلام همواره خیّاط ورنگرز را برای احتیاط در مورد اموال مردم، ضامن خسارت می‌دانست، ولی پدر بزرگوارم عليه‌السلام او را امین می‌یافت و بر او آسان می‌گرفت.

۴ ـ ابوبصیر گوید: از امام صادق عليه‌السلام پرسیدم: به خیّاطی پارچه‌ای را داده‌ام ولی او گمان می‌کند که از بین همه پارچه‌ها پارچهٔ مرا دزدیده‌اند.

فرمود: باید دلیل اقامه کند که آن را از بین کالاهای او دزدیده اند، ولی اگر همه پارچه‌ها را دزدیده‌اند، خسارتی بر عهده او نیست.

۵ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود: امیر مؤمنان علی عليه‌السلام برای احتیاط در مورد اجناس مردم، خیّاط، رنگرز و زرگر را ضامن خسارت می‌دانست، ولی برای غرق شدن یا سوختن یا خسارتی که عمومی بوده است خسارت نمی‌گرفت.

هنگامی که کشتی و بار آن غرق شود و مردم آن را بیابند، هر چه راکه دریا به ساحل رسانیده باشد برای صاحبش است و او سزاوارتر است ولی اگر مردم چیزی را با غوّاصی از دریا بیرون آوردند و صاحبش آن را نخواهد مال آن مردم می‌شود.

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ الْكَاهِلِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ الْقَصَّارِ يُسَلَّمُ إِلَيْهِ الثَّوْبُ وَ اشْتُرِطَ عَلَيْهِ أَنْ يُعْطِيَ فِي وَقْتٍ.

قَالَ: إِذَا خَالَفَ الْوَقْتَ وَ ضَاعَ الثَّوْبُ بَعْدَ الْوَقْتِ فَهُوَ ضَامِنٌ.

٧ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي الصَّبَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ الثَّوْبِ أَدْفَعُهُ إِلَى الْقَصَّارِ فَيُحْرِقُهُ.

قَالَ: أَغْرِمْهُ، فَإِنَّكَ إِنَّمَا دَفَعْتَهُ إِلَيْهِ لِيُصْلِحَهُ وَ لَمْ تَدْفَعْهُ إِلَيْهِ لِيُفْسِدَهُ.

٨ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام:

أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أُتِيَ بِصَاحِبِ حَمَّامٍ وُضِعَتْ عِنْدَهُ الثِّيَابُ فَضَاعَتْ فَلَمْ يُضَمِّنْهُ وَ قَالَ: إِنَّمَا هُوَ أَمِينٌ.

---

۶ ـ کاهلی گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد خیّاط پرسیدم که پارچه‌ای به او داده می‌شود که تا زمان مشخّصی تحویل گردد.

فرمود: اگر تا آن زمان تحویل نداد و پارچه یا لباس پس از آن زمان از بین رفت، خسارت بر عهدهٔ خیّاط است.

۷ ـ اسماعیل بن ابوصبّاح گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد خیّاط پرسیدم که پارچه را به او می‌دهم ولی او آن را می‌سوزاند.

فرمود: از او خسارت بگیر، چون تو پارچه را دادی که برایت درست کند نه آن که خراب نماید.

۸ ـ غیاث بن ابراهیم گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

شخص حمّامی را که لباس‌هایی نزد او به امانت گذاشته شده بود و نزد او خراب شده بودند خدمت امیر مؤمنان علی عليه السلام آوردند، ولی آن حضرت او را ضامن ندانست و فرمود: او، فقط امانت‌دار (آن افراد) بوده است.

۹ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام: أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام رُفِعَ إِلَيْهِ رَجُلٌ اسْتَأْجَرَ رَجُلاً لِيُصْلِحَ بَابَهُ فَضَرَبَ الْمِسْمَارَ فَانْصَدَعَ الْبَابُ فَضَمَّنَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام.

۱۰ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ قَالَ:
سَأَلْتُ الرِّضَا عليه السلام عَنِ الْقَصَّارِ وَ الصَّائِغِ أَيُضَمَّنُونَ؟
قَالَ: لا يُصْلِحُ النَّاسَ إِلَّا أَنْ يُضَمَّنُوا.
قَالَ: وَ كَانَ يُونُسُ يَعْمَلُ بِهِ وَ يَأْخُذُ.

(١١٤)
بَابُ ضَمَانِ الْجَمَّالِ وَ الْمُكَارِي وَ أَصْحَابِ السُّفُنِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

---

۹ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:
مردی را نزد امیر مؤمنان علی عليه السلام آوردند که دیگری را برای تعمیر درب خانه‌اش آورده است ولی او میخ را کوبیده و درب شکسته است. حضرت نیز او را ضامن دانستند.

۱۰ ـ یونس گوید: از امام رضا عليه السلام در مورد خیّاط و زرگر پرسیدم آیا ضامن هستند؟
فرمود: مردم کار اصلاحی و تعمیری انجام نمی‌دهند مگر این ضامن خسارت شوند.
راوی گوید: یونس به این روایت عمل می‌کرد.

بخش صد و چهاردهم
ضمانت شترداران، کرایه دهندگان و کشتی داران

۱ ـ حلبی گوید:

سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ جَمَّالٍ اسْتُكْرِيَ مِنْهُ إِبِلٌ وَ بُعِثَ مَعَهُ بِزَيْتٍ إِلَى أَرْضٍ فَزَعَمَ أَنَّ بَعْضَ زِقَاقِ الزَّيْتِ انْخَرَقَ فَأَهْرَاقَ مَا فِيهِ.

فَقَالَ: إِنَّهُ إِنْ شَاءَ أَخَذَ الزَّيْتَ.

وَ قَالَ: إِنَّهُ انْخَرَقَ، وَ لَكِنَّهُ لا يُصَدَّقُ إِلَّا بِبَيِّنَةٍ عَادِلَةٍ.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ يَحْيَى بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ خَالِدِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنِ الْمَلَّاحِ أَحْمِلُ مَعَهُ الطَّعَامَ ثُمَّ أَقْبِضُهُ مِنْهُ فَنَقَصَ.

فَقَالَ: إِنْ كَانَ مَأْمُوناً فَلا تُضَمِّنْهُ.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام:

فِي رَجُلٍ حَمَلَ مَعَ رَجُلٍ فِي سَفِينَةٍ طَعَاماً فَنَقَصَ.

قَالَ: هُوَ ضَامِنٌ.

از امام صادق عليه السلام در مورد شخص شتردار پرسيدم كه شترى از او كرايه شده است و به همراهش مقدارى روغن براى منطقه‌اى ديگر فرستاده شده است، و او مى‌گويد كه يكى از مشك‌ها پاره شده و روغنش ريخته است.

فرمود: اگر بخواهد مى‌تواند روغن را از شتردار بگيرد.

هم چنين فرمود: درست است كه آن مشك پاره شده است، ولى نمى‌توان آن شخص رابدون دليل شاهد عادل، تصديق كرد.

۲ ـ خالد بن حجّاج گويد: از امام صادق عليه السلام در مورد كشتيبان پرسيدم كه گندم را به او مى‌دهم تا برايم حمل كند، ولى وقتى از او تحويل مى‌گيرم مقدارى كم شده است.

فرمود: اگر شخص امانت‌دارى است، خسارت از او مگير.

۳ ـ حلبى گويد: از امام صادق عليه السلام پرسيدم: مردى كه گندمى را به ديگرى داده تا با كشتى حمل كند، ولى كم شده است.

فرمود: آن شخص كشتيبان ضامن است.

قُلْتُ: إِنَّهُ رُبَّمَا زَادَ.

قَالَ: تَعْلَمُ أَنَّهُ زَادَ شَيْئاً؟

قُلْتُ: لَا.

قَالَ: هُوَ لَكَ.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ اسْتَأْجَرَ سَفِينَةً مِنْ مَلَّاحٍ فَحَمَّلَهَا طَعَاماً وَ اشْتَرَطَ عَلَيْهِ إِنْ نَقَصَ الطَّعَامُ فَعَلَيْهِ.

قَالَ: جَائِزٌ.

قُلْتُ لَهُ: إِنَّهُ رُبَّمَا زَادَ الطَّعَامُ.

قَالَ: فَقَالَ: يَدَّعِي الْمَلَّاحُ أَنَّهُ زَادَ فِيهِ شَيْئاً؟

قُلْتُ: لَا.

عرض کردم: گاهی نیز ممکن است افزون باشد.

فرمود: می‌دانی که چیزی افزون شده است؟

عرض کردم: نه.

فرمود: پس مال خود توست.

۴ ـ موسی بن بکر گوید: از ابوالحسن علیه السلام پرسیدم: مردی که کشتی را از ناخدا کرایه کرده و با آن گندم حمل کرده ولی شرط کرده است که اگر گندم‌ها کم شوند، بر عهدهٔ ناخدا باشد.

فرمود: این کار جایز است.

پرسیدم: گاهی گندم‌ها افزون‌تر تحویل می‌شود.

فرمود: آیا کشتیبان می‌گوید که افزون شده است؟

عرض کردم: نه.

قَالَ: هُوَ لِصَاحِبِ الطَّعَامِ الزِّيَادَةُ وَ عَلَيْهِ النُّقْصَانُ إِذَا كَانَ قَدِ اشْتَرَطَ عَلَيْهِ ذَلِكَ.

٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ:

حَمَلَ أَبِي مَتَاعاً إِلَى الشَّامِ مَعَ جَمَّالٍ فَذَكَرَ أَنَّ حِمْلاً مِنْهُ ضَاعَ فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام.

قَالَ: أَتَتَّهِمُهُ؟

قُلْتُ: لَا.

قَالَ: فَلَا تُضَمِّنْهُ.

٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مُوسَى عَنْ يُونُسَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام:

فِي الْجَمَّالِ يَكْسِرُ الَّذِي يَحْمِلُ أَوْ يُهَرِيقُهُ.

قَالَ: إِنْ كَانَ مَأْمُوناً فَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ، وَ إِنْ كَانَ غَيْرَ مَأْمُونٍ فَهُوَ ضَامِنٌ.

فرمود: فزونی براین صاحب گندم است، و اگر کم شده باشد در صورتی که شرط کرده باشد باید ناخدا خسارت بدهد.

۵ ـ جعفر بن عثمان گوید: پدرم کالایی را با شتربانی به سوی شام برد، ولی بیان داشت که مقداری از بارش خراب شده است. من این جریان را برای امام صادق عليه‌السلام عرض کردم.

فرمود: آیا آن شتربان را متّهم می‌کنی؟

عرض کردم: نه.

فرمود: پس او را ضامن خسارت مدان.

۶ ـ ابوبصیر گوید: از امام صادق عليه‌السلام در مورد شتربانی که بار را می‌شکند یا آن را می‌ریزد پرسیده شد.

فرمود: اگر شخص امانت‌داری است خسارت بر عهده وی نیست، و اگر امین نباشد ضامن است.

۷ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّونٍ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمانِ عَنْ مِسْمَعِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ:

الْأَجِيرُ الْمُشَارِكُ هُوَ ضَامِنٌ إِلَّا مِنْ سَبُعٍ أَوْ مِنْ غَرَقٍ أَوْ حَرَقٍ أَوْ لِصٍّ مُكَابِرٍ.

(۱۱۵)

بَابُ الصُّرُوفِ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يَحْيَى بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ خَالِدِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ كَانَتْ لِي عَلَيْهِ مِائَةُ دِرْهَمٍ عَدَداً قَضَانِيهَا مِائَةَ دِرْهَمٍ وَزْناً.

قَالَ: لا بَأْسَ مَا لَمْ يَشْتَرِطْ.

قَالَ: وَ قَالَ: جَاءَ الرِّبَا مِنْ قِبَلِ الشُّرُوطِ، إِنَّمَا تُفْسِدُهُ الشُّرُوطُ.

---

۷ ـ مسمع گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

اجیری که با انسان شریک باشد ضامن خسارت است؛ مگر آن که خسارت در اثر حملهٔ درّنده، غرق شدن، آتش سوزی، یا حملهٔ دزدان راهزنان باشد.

بخش صد و پانزدهم

صرّافی

۱ ـ خالد بن حجّاج گوید: از امام علیه السلام در مورد مردی پرسیدم که از او یکصد درهم سکّه طلب دارم، ولی او با وزن کردن یکصد درهم نقره غیر مسکوک به من بازگرداند.

فرمود: اگر شرط نکرده باشد (که سکّه پس بدهد) اشکالی ندارد.

آن حضرت افزود: ربا، به خاطر شرطها آمده؛ فقط شرطها هستند که معامله را حرام می‌کنند.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام: يَكُونُ لِلرَّجُلِ عِنْدِيَ الدَّرَاهِمُ الْوَضَحُ فَيَلْقَانِي فَيَقُولُ لِي: كَيْفَ سِعْرُ الْوَضَحِ الْيَوْمَ؟ فَأَقُولُ لَهُ: كَذَا وَ كَذَا. فَيَقُولُ: أَلَيْسَ لِي عِنْدَكَ كَذَا وَ كَذَا أَلْفَ دِرْهَمٍ وَضَحاً؟ فَأَقُولُ: بَلَى. فَيَقُولُ لِي: حَوِّلْهَا إِلَى دَنَانِيرَ بِهَذَا السِّعْرِ وَأَثْبِتْهَا لِي عِنْدَكَ فَمَا تَرَى فِي هَذَا؟

فَقَالَ لِي: إِذَا كُنْتَ قَدِ اسْتَقْصَيْتَ لَهُ السِّعْرَ يَوْمَئِذٍ فَلا بَأْسَ بِذَلِكَ.

فَقُلْتُ: إِنِّي لَمْ أُوَازِنْهُ وَ لَمْ أُنَاقِدْهُ إِنَّمَا كَانَ كَلامٌ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ.

فَقَالَ: أَلَيْسَ الدَّرَاهِمُ مِنْ عِنْدِكَ وَ الدَّنَانِيرُ مِنْ عِنْدِكَ؟

قُلْتُ: بَلَى.

قَالَ: فَلا بَأْسَ بِذَلِكَ.

---

۲ ـ اسحاق بن عمّار گويد: به امام صادق عليه‌السلام عرض کردم: مردی از من چند درهم صحيح طلب دارد و نزد من می‌آيد و می‌گويد: امروز، بهای درهم صحيح چه قدر است؟

من می‌گويم: فلان مقدار.

او می‌گويد: آيا من هزار درهم صحيح از تو طلب ندارم؟ می‌گويم: چرا.

می‌گويد: پس آنها را به قيمت امروز، برايم تبديل به دينار کن، و دينارها را نزد خودت نگاهدار؛ شما در مورد اين مسأله چه نظری داريد؟

فرمود: اگر قيمت واقعی درهم را در آن روز با او حساب کرده‌ای اشکالی ندارد.

عرض کردم: من برايش وزن نکردم، و تبديل به دينار نيز ننموده‌ام، بلکه تنها صحبتش را کرديم و پذيرفتم.

فرمود: مگر حساب اين درهم و دينارها از پول خودت نبوده است؟

عرض کردم: چرا.

فرمود: پس اشکالی ندارد.

٣ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُتْبَةَ الْهَاشِمِيِّ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى علیه السلام عَنْ رَجُلٍ يَكُونُ عِنْدَهُ دَنَانِيرُ لِبَعْضِ خُلَطَائِهِ فَيَأْخُذُ مَكَانَهَا وَرِقاً فِي حَوَائِجِهِ وَ هُوَ يَوْمَ قُبِضَتْ سَبْعَةٌ وَ سَبْعَةٌ وَ نِصْفٌ بِدِينَارٍ وَ قَدْ يَطْلُبُ صَاحِبُ الْمَالِ بَعْضَ الْوَرِقِ وَ لَيْسَتْ بِحَاضِرَةٍ فَيَبْتَاعُهَا لَهُ مِنَ الصَّيْرَفِيِّ بِهَذَا السِّعْرِ وَ نَحْوِهِ ثُمَّ يَتَغَيَّرُ السِّعْرُ قَبْلَ أَنْ يَحْتَسِبَا حَتَّى صَارَتِ الْوَرِقُ اثْنَيْ عَشَرَ دِرْهَماً بِدِينَارٍ فَهَلْ يَصْلُحُ ذَلِكَ لَهُ، وَ إِنَّمَا هِيَ بِالسِّعْرِ الْأَوَّلِ حِينَ قَبَضَ كَانَتْ سَبْعَةٌ وَ سَبْعَةٌ وَ نِصْفٌ بِدِينَارٍ؟

قَالَ: إِذَا دَفَعَ إِلَيْهِ الْوَرِقَ بِقَدْرِ الدَّنَانِيرِ فَلا يَضُرُّهُ كَيْفَ الصُّرُوفُ وَ لا بَأْسَ.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ علیه السلام قَالَ:

---

۳ ـ عبدالملک هاشمی گوید: از امام کاظم علیه السلام پرسیدم: یکی از دوستان مردی چند دینار نزد او دارد، و به جای دینارها درهم می‌گیرد و خرج می‌کند. و در روزی که گرفته بود هر دینار ۷ و ۷/۵ درهم ارزش داشت.

زمانی صاحب مال می‌آید و مقداری درهم (پول رایج) از او درخواست می‌کند، ولی آن شخص نزد وی درهم نداشته است، و به همین خاطر می‌رود و به همین مقدار (۷/۵ درهم) نزدیک به این قیمت، برایش درهم می‌خرد.

پس از مدتی ارزش دینار بالا رفته و پیش از آن که حساب کننده هر دینار معادل دوازده درهم می‌شود. با این توضیح، آیا صحیح است که به قیمت امروز حساب شود در حالی که در روزی که دینارها را گرفته بود هر دینار بین ۷ و ۷/۵ درهم ارزش داشت؟

فرمود: اگر به قدر ارزش دینارهایش درهم به او بدهد، این ضرری برای او ندارد که پول‌ها چقدر می‌ارزند و اشکالی ندارد.

۴ ـ حلبی گوید:

سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ تَكُونُ عَلَيْهِ دَنَانِيرُ.

قَالَ: لا بَأْسَ أَنْ يَأْخُذَ قِيمَتَهَا دَرَاهِمَ.

۵ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ كَانَتْ لَهُ عَلَى رَجُلٍ دَنَانِيرُ فَأَحَالَ عَلَيْهِ رَجُلاً آخَرَ بِالدَّنَانِيرِ أَيَأْخُذُهَا دَرَاهِمَ بِسِعْرِ الْيَوْمِ؟

قَالَ: نَعَمْ إِنْ شَاءَ.

٦ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ لَهُ الدَّيْنُ دَرَاهِمُ مَعْلُومَةٌ إِلَى أَجَلٍ فَجَاءَ الْأَجَلُ وَ لَيْسَ عِنْدَ الرَّجُلِ الَّذِي عَلَيْهِ الدَّرَاهِمُ.

فَقَالَ: خُذْ مِنِّي دَنَانِيرَ بِصَرْفِ الْيَوْمِ.

قَالَ: لا بَأْسَ بِهِ.

از امام صادق عليه السلام در مورد مردی که مقداری دینار بدهکار است پرسیدم.

فرمود: اشکالی ندارد که به اندازهٔ ارزش دینارها، درهم بگیرد.

۵ ـ محمّد بن مسلم گوید: از امام عليه السلام پرسیدم: مردی چند دینار از دیگری طلب دارد، طلبکار، شخص دیگری را حواله می‌دهد تا دینارها را از او بستاند، آیا می‌تواند به جای دینار، درهم بپردازد؟

فرمود: آری، اگر طلبکار بخواهد.

۶ ـ حلبی گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی مقدار معیّنی درهم طبق مدّت وسر رسید طلب دارد، ولی در زمان معیّن شده بدهکار درهم ندارد و می‌گوید: به جای درهم از من دینار را به قیمت امروز بستان.

فرمود: اشکالی ندارد.

۷ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَبِيعُنِي الْوَرِقَ بِالدَّنَانِيرِ وَ أَتَّزِنُ مِنْهُ فَأَزِنُ لَهُ حَتَّى أَفْرُغَ فَلا يَكُونُ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ عَمَلٌ إِلَّا أَنَّ فِي وَرِقِهِ نُفَايَةً وَ زُيُوفاً وَ مَا لا يَجُوزُ فَيَقُولُ انْتَقِدْهَا وَ رُدَّ نُفَايَتَهَا.

فَقَالَ: لَيْسَ بِهِ بَأْسٌ وَ لَكِنْ لا تُؤَخِّرْ ذَلِكَ أَكْثَرَ مِنْ يَوْمٍ أَوْ يَوْمَيْنِ فَإِنَّمَا هُوَ الصَّرْفُ.

قُلْتُ: فَإِنْ وَجَدْتُ فِي وَرِقِهِ فَضْلاً مِقْدَارَ مَا فِيهَا مِنَ النُّفَايَةِ.

فَقَالَ: هَذَا احْتِيَاطٌ، هَذَا أَحَبُّ إِلَيَّ.

۸ ـ صَفْوَانُ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام: الدَّرَاهِمُ بِالدَّرَاهِمِ وَ الرَّصَاصِ.

فَقَالَ: الرَّصَاصُ بَاطِلٌ.

---

۷ ـ اسحاق بن عمّار گوید: از امام کاظم عليه السلام پرسیدم: مردی درهم را مقابل دینار به من می‌فروشد و من نیز آنها را تحویل می‌گیرم و می‌شمارم، ولی تنها چیزی که باقی می‌ماند آن است که در درهم‌هایی که به من تحویل داده است مقداری درهم پست و تقلّبی وجود دارد، و می‌گوید: این را نقد کن و درهم‌های خرابش را پس بده.

فرمود: اشکالی ندارد، ولی در این کار نباید بیش از یک یا دو روز به تأخیر بیفتد؛ چون این پول است و دچار تغییر می‌شود.

عرض کردم: اگر برخی از درهم‌ها ارزشش فزون‌تر بود و کمبود درهم‌های کم ارزش را جبران می‌کرد، چطور؟

فرمود: این احتیاط است، من این را بهتر دوست می‌دارم.

۸ ـ اسحاق بن عمّار گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: آیا می‌توان در مقابل چند درهم و مقداری درهم تقلّبی گرفت؟

فرمود: معامله با درهم تقلّبی باطل است.

۹ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمانِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ الصَّرْفِ. فَقُلْتُ لَهُ: الرِّفْقَةُ رُبَّمَا عَجِلَتْ فَخَرَجَتْ فَلَمْ نَقْدِرْ عَلَى الدِّمَشْقِيَّةِ وَ الْبَصْرِيَّةِ، وَ إِنَّمَا تَجُوزُ بِسَابُورَ الدِّمَشْقِيَّةُ وَ الْبَصْرِيَّةُ.

فَقَالَ: وَ مَا الرِّفْقَةُ؟

فَقُلْتُ: الْقَوْمُ يَتَرَافَقُونَ وَ يَجْتَمِعُونَ لِلْخُرُوجِ فَإِذَا عَجِلُوا فَرُبَّمَا لَمْ نَقْدِرْ عَلَى الدِّمَشْقِيَّةِ وَ الْبَصْرِيَّةِ فَبَعَثْنَا بِالْغِلَّةِ فَصَرَفُوا أَلْفاً وَ خَمْسِينَ دِرْهَماً مِنْهَا بِأَلْفٍ مِنَ الدِّمَشْقِيَّةِ وَ الْبَصْرِيَّةِ.

فَقَالَ: لا خَيْرَ فِي هَذَا، أَفَلا تَجْعَلُونَ فِيهَا ذَهَباً لِمَكَانِ زِيَادَتِهَا؟

فَقُلْتُ لَهُ: أَشْتَرِي أَلْفَ دِرْهَمٍ وَ دِينَاراً بِأَلْفَيْ دِرْهَمٍ.

---

۹ ـ عبدالرحمان بن حجّاج گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد صرّافی پرسیدم و عرض کردم: گاهی "رفقه" و کاروانیان شتاب می‌کنند و بیرون می‌روند و ما نمی‌توانیم پول دمشق یا بصره را تهیه کنیم، در حالی که تنها باید پول دمشق یابصره را همراه داشته باشیم.

فرمود: منظورت از "رفقه" چیست؟

عرض کردم: گروهی با هم رفاقت می‌کنند و برای مسافرت گردهم آیند (و کاروانی تشکیل می‌دهند)، اینان هنگامی که شتاب می‌کنند، نمی‌توانیم درهم دمشقی و بصری تهیّه کنیم، به همین خاطر مقداری درهم مغشوش (تقلّبی و مخلوط) می‌فرستیم و در ازای هر هزارو پنجاه درهم، هزاردرهم دمشقی یا بصری می‌دهند.

فرمود: در این کار خیری نیست (برکت ندارد)، آیا برای زیاد شدنش، طلا در آن قرار می‌دهید؟

عرض کردم: در ازای هزار درهم و یک دینار، هزار درهم تحویل می‌گیرم.

فَقَالَ: لا بَأْسَ بِذَلِكَ، إِنَّ أَبِي عليه‌السلام كَانَ أَجْرَى عَلَى أَهْلِ الْمَدِينَةِ مِنِّي وَ كَانَ يَقُولُ هَذَا، فَيَقُولُونَ: إِنَّمَا هَذَا الْفِرَارُ لَوْ جَاءَ رَجُلٌ بِدِينَارٍ لَمْ يُعْطَ أَلْفَ دِرْهَمٍ وَ لَوْ جَاءَ بِأَلْفِ دِرْهَمٍ لَمْ يُعْطَ أَلْفَ دِينَارٍ. وَ كَانَ يَقُولُ لَهُمْ: نِعْمَ الشَّيْءُ الْفِرَارُ مِنَ الْحَرَامِ إِلَى الْحَلالِ.

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى وَ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمانِ بْنِ الْحَجَّاجِ مِثْلَهُ.

۱۰ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمانِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام قَالَ:

كَانَ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُنْكَدِرِ يَقُولُ لِأَبِي: يَا أَبَا جَعْفَرٍ! رَحِمَكَ اللهُ! وَ اللهِ، إِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّكَ لَوْ أَخَذْتَ دِينَاراً وَ الصَّرْفُ بِثَمانِيَةَ عَشَرَ فَدُرْتَ الْمَدِينَةَ عَلَى أَنْ تَجِدَ مَنْ يُعْطِيكَ عِشْرِينَ مَا وَجَدْتَهُ وَ مَا هَذَا إِلَّا فِرَاراً، وَ كَانَ أَبِي عليه‌السلام يَقُولُ: صَدَقْتَ وَ اللهِ، وَ لَكِنَّهُ فِرَارٌ مِنْ بَاطِلٍ إِلَى حَقٍّ.

فرمود، این اشکال ندارد. پدر بزرگوارم عليه‌السلام نسبت به من اهل مدینه را به این کار مقیّد می‌کرد و این را می‌فرمود. آنها می‌گفتند: این همان فرار است، اگر کسی یک دینار بیاورد به او هزار درهم نمی‌دهند، و اگر هزار درهم بیاورد به او هزار دینار نمی‌دهند و پدرم عليه‌السلام به آنان می‌فرمود: فرار از حرام به حلال، چیز خوبی است.

۱۰ ـ عبدالرحمان بن حجّاج گوید: امام صادق عليه‌السلام می‌فرماید: محمّد بن منکدر به پدرم می‌گفت: ای اباجعفر! خدایت رحمت کند! به خدا سوگند ما می‌دانیم که اگر یک دینار هیجده درهم ارزش داشته باشد تو در مدینه می‌گردی تا کسی را بیابی که به تو بیست درهم بدهد، و این همان فرار است!

پدرم عليه‌السلام می‌فرمود: به خدا سوگند! راست گفتی، ولی این کار فرار از باطل به حق است.

۱۱ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ مُحَمَّدٍ الْحَلَبِيِّ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَسْتَبْدِلُ الْكُوفِيَّةَ بِالشَّامِيَّةِ وَزْناً بِوَزْنٍ فَيَقُولُ الصَّيْرَفِيُّ: لا أُبَدِّلُ لَكَ حَتَّى تُبَدِّلَ لِي يُوسُفِيَّةً بِغِلَّةٍ وَزْناً بِوَزْنٍ.

فَقَالَ: لا بَأْسَ.

فَقُلْنَا: إِنَّ الصَّيْرَفِيَّ، إِنَّمَا طَلَبَ فَضْلَ الْيُوسُفِيَّةِ عَلَى الْغِلَّةِ.

فَقَالَ: لا بَأْسَ بِهِ.

۱۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ لِي عِنْدَهُ دَرَاهِمُ فَآتِيهِ فَأَقُولُ: حَوِّلْهَا دَنَانِيرَ مِنْ غَيْرِ أَنْ أَقْبِضَ شَيْئاً.

قَالَ: لا بَأْسَ.

---

۱۱ ـ محمّد حلبی گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی پول کوفی را با پول شامی با وزن یکسان عوض می‌کند و صرّاف به او می‌گوید: من این کار را برای تو نمی‌کنم مگر آن که برایم درهم یوسفی را با درهم مخلوط، به طور هم وزن عوض کنی.

فرمود: اشکالی ندارد.

عرض کردیم: صرّاف این کار را فقط برای گرفتن فزونی درهم یوسفی بر درهم مخلوط طلب کرده است!

فرمود: اشکالی ندارد.

۱۲ ـ عبید بن زراره گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: من از مردی چند درهم طلب دارم، به او می‌گویم: این‌ها را تبدیل به دینار کن، بدون این که من درهم‌ها را بگیرم.

فرمود: اشکالی ندارد.

قُلْتُ: يَكُونُ لِي عِنْدَهُ دَنَانِيرُ فَآتِيهِ فَأَقُولُ حَوِّلْهَا لِي دَرَاهِمَ وَ أَثْبِتْهَا عِنْدَكَ وَ لَمْ أَقْبِضْ مِنْهُ شَيْئاً.

قَالَ: لا بَأْسَ.

١٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ ابْتَاعَ مِنْ رَجُلٍ بِدِينَارٍ فَأَخَذَ بِنِصْفِهِ بَيْعاً وَ بِنِصْفِهِ وَرِقاً.

قَالَ: لا بَأْسَ بِهِ.

وَ سَأَلْتُهُ هَلْ يَصْلُحُ أَنْ يَأْخُذَ بِنِصْفِهِ وَرِقاً أَوْ بَيْعاً وَ يَتْرُكَ نِصْفَهُ حَتَّى يَأْتِيَ بَعْدُ فَيَأْخُذَ بِهِ وَرِقاً أَوْ بَيْعاً.

قَالَ: مَا أُحِبُّ أَنْ أَتْرُكَ مِنْهُ شَيْئاً حَتَّى آخُذَهُ جَمِيعاً فَلا يَفْعَلْهُ.

١٤ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ:

عرض کردم: اگر من از او چند دینار طلب داشته باشم و به او بگویم: دینارها را ـ بدون این که ابتدا به دست من بدهد ـ تبدیل به درهم کن.

فرمود: اشکالی ندارد.

۱۳ ـ حلبی گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی یک دینار از کسی خرید کرده است و نصف آن را به او فروخته و نیمی از آن را درهم داده است.

فرمود: اشکالی ندارد.

هم چنین پرسیدم: آیا می‌تواند نیمی از آن را کالا یا درهم بگیرد، و نیم دیگر را بگذارد و بعداً بیاید و آن را هم به صورت کالا یا درهم دریافت کند؟

فرمود: دوست ندارم چیزی از آن را باقی بگذارد، مگر آن که همه را دریافت کند؛ بنابراین، این کار را نباید انجام بدهد.

۱۴ ـ اسحاق بن عمّار گوید:

سَأَلْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَأْتِينِي بِالْوَرِقِ فَأَشْتَرِيهَا مِنْهُ بِالدَّنَانِيرِ فَأَشْتَغِلُ عَنْ تَعْيِيرِ وَزْنِهَا وَ انْتِقَادِهَا وَ فَضْلِ مَا بَيْنِي وَ بَيْنَهُ فِيهَا فَأُعْطِيهِ الدَّنَانِيرَ وَ أَقُولُ لَهُ: إِنَّهُ لَيْسَ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ بَيْعٌ فَإِنِّي قَدْ نَقَضْتُ الَّذِي بَيْنِي وَ بَيْنَكَ مِنَ الْبَيْعِ وَ وَرِقُكَ عِنْدِي قَرْضٌ وَ دَنَانِيرِي عِنْدَكَ قَرْضٌ حَتَّى تَأْتِيَنِي مِنَ الْغَدِ وَ أُبَايِعَهُ.

قَالَ: لَيْسَ بِهِ بَأْسٌ.

١٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمانِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام فِي الْأُسْرُبِّ يُشْتَرَى بِالْفِضَّةِ.

قَالَ: إِنْ كَانَ الْغَالِبُ عَلَيْهِ الْأُسْرُبَّ فَلا بَأْسَ بِهِ.

١٦ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ:

از امام کاظم عليه السلام پرسیدم: مردی به من درهم می‌دهد و من آنها را با دینار از او می‌خرم، ولی بدون این که آنها را وزن کنم و بشمارم و تحویل بگیرم و تفاوت دینار و درهم را حساب کنم، دینارها را به او می‌دهم و می‌گوید: بین من و تو معامله‌ای واقع نشده است و من معاملهٔ بین خودم و تو را باطل کردم. بلکه آن درهم‌های تو در نزد من قرض باشد و دینارهای من نیز نزد تو قرض باشد، تا آن که فردا بیایی و با هم معامله کنیم.

فرمود: اشکالی در این کار نیست.

۱۵ ـ عبدالرحمان بن حجّاج گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: آیا می‌توان سرب‌ها (و آلیاژهای مخلوط با درهم) را در مقابل نقره خریداری کرد؟

فرمود: اگر نام سُرب بر آن غالب باشد، اشکالی ندارد.

۱۶ ـ اسحاق بن عمّار گوید:

سَأَلْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ عليه‌السلام عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ لِي عَلَيْهِ الْمَالُ فَيَقْضِي بَعْضاً دَنَانِيرَ وَ بَعْضاً دَرَاهِمَ، فَإِذَا جَاءَ يُحَاسِبُنِي لِيُوَفِّيَنِي كَمَا يَكُونُ قَدْ تَغَيَّرَ سِعْرُ الدَّنَانِيرِ أَيَّ السِّعْرَيْنِ أَحْسُبُ لَهُ الَّذِي كَانَ يَوْمَ أَعْطَانِي الدَّنَانِيرَ أَوْ سِعْرَ يَوْمِيَ الَّذِي أُحَاسِبُهُ؟

قَالَ: سِعْرَ يَوْمَ أَعْطَاكَ الدَّنَانِيرَ، لِأَنَّكَ حَبَسْتَ مَنْفَعَتَهَا عَنْهُ.

۱۷ ـ صَفْوَانُ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام: الرَّجُلُ يَجِيئُنِي بِالْوَرِقِ يَبِيعُنِيهَا يُرِيدُ بِهَا وَرِقاً عِنْدِي فَهُوَ الْيَقِينُ أَنَّهُ لَيْسَ يُرِيدُ الدَّنَانِيرَ لَيْسَ يُرِيدُ إِلَّا الْوَرِقَ وَ لا يَقُومُ حَتَّى يَأْخُذَ وَرِقِي فَأَشْتَرِي مِنْهُ الدَّرَاهِمَ بِالدَّنَانِيرِ فَلا يَكُونُ دَنَانِيرُهُ عِنْدِي كَامِلَةً فَأَسْتَقْرِضُ لَهُ مِنْ جَارِي فَأُعْطِيهِ كَمَالَ دَنَانِيرِهِ وَ لَعَلِّي لا أُحْرِزُ وَزْنَهَا.

فَقَالَ: أَلَيْسَ يَأْخُذُ وَفَاءَ الَّذِي لَهُ؟

قُلْتُ: بَلَى.

قَالَ: لَيْسَ بِهِ بَأْسٌ.

از امام کاظم عليه‌السلام پرسیدم: مردی که از او مالی را طلب دارم، و مقداری را با دینار حساب می‌کند و می‌پردازد. هنگامی که می‌آید تا حساب را صاف کند ارزش دینار تغییر کرده است؛ حالا به کدام قیمت با او حساب کنم؟ قیمت روزی که دینار را به من داده است، یا قیمت روزی که با او حساب می‌کنم؟

فرمود: قیمت روزی که دینارها را به تو تحویل داده است؛ چون تو امکان استفاده از دینارها را از او گرفته‌ای.

۱۷ ـ اسحاق بن عمّار گوید: به امام صادق عليه‌السلام گفتم: مردی چند درهم به من می‌دهد و می‌خواهد از درهم‌های من بگیرد؛ این را یقین دارم که او دینار نمی‌خواسته است بلکه درهم می‌خواسته و می‌خواهد حتماً از من درهم بخرد. ولی من درهم‌های او را با دینار می‌خرم، ولی به اندازهٔ کافی دینار ندارم که به او بپردازم؛ از این رو از همسایه‌ام دینار قرض می‌گیرم و به اندازهٔ درهم‌هایش به او دینار می‌دهم، ولی شاید هم دینارها را وزن نکرده به او بدهم.

فرمود: مگر او به حساب خودش در مقابل درهم‌هایش به طور کامل دینار را دریافت نمی‌کند؟

عرض کردم: چرا.

فرمود: در این کار اشکالی وجود ندارد.

۱۸ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

أَبِي عليه السلام اشْتَرَى أَرْضاً وَ اشْتَرَطَ عَلَى صَاحِبِهَا أَنْ يُعْطِيَهُ وَرِقاً كُلُّ دِينَارٍ بِعَشَرَةِ دَرَاهِمَ.

۱۹ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام: آتِي الصَّيْرَفِيَّ بِالدَّرَاهِمِ أَشْتَرِي مِنْهُ الدَّنَانِيرَ فَيَزِنُ لِي بِأَكْثَرَ مِنْ حَقِّي ثُمَّ أَبْتَاعُ مِنْهُ مَكَانِي بِهَا دَرَاهِمَ.

قَالَ: لَيْسَ بِهَا بَأْسٌ، وَ لَكِنْ لا تَزِنْ أَقَلَّ مِنْ حَقِّكَ.

۲۰ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ قَالَ:

---

۱۸ ـ حلبی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

پدر بزرگوارم عليه السلام زمینی را خرید و با صاحبش شرط کرد که بهای آن را با درهم بپردازد، به حساب این که هر ده درهم را در ازای یک دینار بپردازد.

۱۹ ـ ابوبصیر گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: به صرّاف، درهم‌هایی می‌دهم تا از او دینار بگیرم، وی نیز برایم وزن می‌کند و بیش از مقداری که حقّ من است، می‌پردازد سپس در همان جا که هستم، دوباره با آن دینارها از او درهم می‌خرم.

فرمود: اشکال ندارد، ولی کم تر از حقّت از او نگیر.

۲۰ ـ ابوصبّاح کنانی گوید:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَقُولُ لِلصَّائِغِ: صُغْ لِي هَذَا الْخَاتَمَ وَ أُبَدِّلَ لَكَ دِرْهَماً طَازَجاً بِدِرْهَمٍ غِلَّةٍ.

قَالَ: لا بَأْسَ.

۲۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنْ شِرَاءِ الذَّهَبِ فِيهِ الْفِضَّةُ وَ الزِّيْبَقُ وَ التُّرَابُ بِالدَّنَانِيرِ وَ الْوَرِقِ.

فَقَالَ: لا تُصَارِفْهُ إِلَّا بِالْوَرِقِ.

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنْ شِرَاءِ الْفِضَّةِ فِيهَا الرَّصَاصُ وَ الْوَرِقُ إِذَا خَلَصَتْ نَقَصَتْ مِنْ كُلِّ عَشَرَةٍ دِرْهَمَيْنِ أَوْ ثَلاثَةً.

قَالَ: لا يَصْلُحُ إِلَّا بِالذَّهَبِ.

۲۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ يَحْيَى عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ مَوْلَى عَبْدِ رَبِّهِ قَالَ:

از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی به زرگر می‌گوید: برایم این رکاب انگشتر را بساز و من نیز هر درهم نو و جدید را در مقابل درهم کهنه (مخلوط) به تو می‌دهم.

فرمود: اشکالی ندارد.

۲۱ ـ عبدالله بن سنان گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: خریدن طلایی‌ها که در آن نقره، جیوه و خال (خلک طلا) وجود دارد در ازای دینار و درهم چگونه است؟

فرمود: طلا جز با درهم خریداری مکن.

راوی گوید: از حضرتش در مورد خریدن نقره‌ای که در آن سرب و نقره (کم عیار) وجود دارد پرسیدم که هر گاه آن درهم را خالص کنند در هر ده درهم دو یا سه درهم از آن کم می‌شود.

فرمود: خریدن این نقره مخلوط جز با دادن طلا یا دینار جایز نیست.

۲۲ ـ ابی عبدالله مولا عبدربّه گوید:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنِ الْجَوْهَرِ الَّذِي يُخْرَجُ مِنَ الْمَعْدِنِ وَ فِيهِ ذَهَبٌ وَ فِضَّةٌ وَصُفْرٌ جَمِيعاً كَيْفَ نَشْتَرِيهِ؟

فَقَالَ: تَشْتَرِيهِ بِالذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ جَمِيعاً.

٢٣ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ شُعَيْبٍ الْعَقَرْقُوفِيِّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عَنْ بَيْعِ السَّيْفِ الْمُحَلَّى بِالنَّقْدِ.

فَقَالَ: لا بَأْسَ بِهِ.

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنْ بَيْعِهِ بِالنَّسِيئَةِ.

فَقَالَ: إِذَا نَقَدَ مِثْلَ مَا فِي فِضَّتِهِ فَلا بَأْسَ بِهِ أَوْ لَيُعْطِي الطَّعَامَ.

٢٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِاللهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَيْمُونٍ الصَّائِغِ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام عَمَّا يُكْنَسُ مِنَ التُّرَابِ فَأَبِيعُهُ فَمَا أَصْنَعُ بِهِ؟

از امام صادق عليه السلام پرسیدم: جواهراتی را که از معدن استخراج می‌شوند و آنها طلا و نقره هستند که همه‌اش زرد رنگ (شبیه طلا) است ـ چگونه و به چه عنوانی خریداری کنیم؟

فرمود: به عنوان این که همه‌اش طلا و نقره است.

۲۳ ـ ابوبصیر گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد خریدن شمشیر نقره کوب به صورت نقدی پرسیدم.

فرمود: اشکالی ندارد.

راوی گوید: در مور نسیه خریدن آن پرسیدم.

فرمود: اگر به اندازهٔ نقره‌ای که در آن به کار رفته است نقدی پرداخت شود اشکالی ندارد، یا آن که اگر می‌خواهد همه را نسیه بخرد، در مقابل نقره‌ها گندم بپردازد.

۲۴ ـ علی بن میمون صائغ گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: کارگاه زرگری را جاروب می‌کنم و مقداری طلا با خاکروبه به دست می‌آید، آنها را می‌فروشم، پول آنها را چکار کنم؟

قَالَ: تَصَدَّقْ بِهِ فَإِمَّا لَكَ وَ إِمَّا لِأَهْلِهِ.
قَالَ: قُلْتُ: فَإِنَّ فِيهِ ذَهَباً وَ فِضَّةً وَ حَدِيداً فَبِأَيِّ شَيْءٍ أَبِيعُهُ؟
قَالَ: بِعْهُ بِطَعَامٍ.
قُلْتُ: فَإِنْ كَانَ لِي قَرَابَةٌ مُحْتَاجٌ أُعْطِيهِ مِنْهُ؟
قَالَ: نَعَمْ.

۲۵ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدٍ قَالَ:

سُئِلَ عَنِ السَّيْفِ الْمُحَلَّى وَ السَّيْفِ الْحَدِيدِ الْمُمَوَّهِ يَبِيعُهُ بِالدَّرَاهِمِ؟
قَالَ: نَعَمْ وَ بِالذَّهَبِ.
وَ قَالَ: إِنَّهُ يُكْرَهُ أَنْ يَبِيعَهُ بِنَسِيئَةٍ.
وَ قَالَ: إِذَا كَانَ الثَّمَنُ أَكْثَرَ مِنَ الْفِضَّةِ فَلا بَأْسَ.

فرمود: صدقه بده، یا از جانب خودت است یا صاحبانش.
عرض کردم: طلا، نقره و آهن آلات در آن است؛ آنها را در مقابل چه چیزی بفروشم؟
فرمود: در مقابل گندم بفروش.
عرض کردم: اگر اقوامی داشته باشم که به آن نیازمند باشند، به آنها بدهم؟
فرمود: آری.

۲۵ ـ محمّد گوید: از حضرتش در مورد شمشیر نقره فام و نیز در مورد شمشیر آهنی که با طلا و نقره اندوده شده باشد پرسیده شد، که آیا می‌توان آنها را با درهم خریداری کرد؟
فرمود: آری. و با طلا نیز می‌توان خرید.
و حضرتش فرمود: نسیه فروختن این شمشیرها با پول نقره (یا طلا) کراهت دارد.
هم چنین فرمود: اگر بهای آن بیش از نقره‌اش باشد، نیز اشکالی ندارد.

۲٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ حَمْزَةَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هِلالٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام: جَامٌ فِيهِ ذَهَبٌ وَ فِضَّةٌ أَشْتَرِيهِ بِذَهَبٍ أَوْ فِضَّةٍ؟

فَقَالَ: إِنْ كَانَ تَقْدِرُ عَلَى تَخْلِيصِهِ فَلا. وَ إِنْ لَمْ تَقْدِرْ عَلَى تَخْلِيصِهِ فَلا بَأْسَ.

۲۷ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ:

قُلْتُ لَهُ: تَجِيئُنِي الدَّرَاهِمُ بَيْنَهَا الْفَضْلُ فَنَشْتَرِيهِ بِالْفُلُوسِ.

فَقَالَ: لا يَجُوزُ، وَ لَكِنِ انْظُرْ فَضْلَ مَا بَيْنَهُمَا فَزِنْ نُحَاساً وَ زِنِ الْفَضْلَ فَاجْعَلْهُ مَعَ الدَّرَاهِمِ الْجِيَادِ وَ خُذْ وَزْناً بِوَزْنٍ.

۲۸ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ مُعَاوِيَةَ أَوْ غَيْرِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام قَالَ:

---

۲۶ ـ ابراهیم بن هلال گوید: به امام صادق عليه‌السلام عرض کردم: آیا می‌توانم جامی را که در آن طلا و نقره به کار رفته با طلا یا نقره خریداری کنم؟

فرمود: اگر می‌توانی آن را خالص کنی و جدا سازی جایز نیست، ولی اگر نمی‌توانی آن را خالص کنی، اشکالی ندارد.

۲۷ ـ اسحاق بن عمّار گوید: به امام صادق عليه‌السلام عرض کردم: درهم‌هایی نزد من آورده می‌شود که برخی آلیاژ اضافی دارد و آنها را با دادن سکه آلیاژی خریداری می‌کنم.

فرمود: این کار جایز نیست، ولی ببین که در درهم چقدر آلیاژ وجود دارد و به اندازهٔ همانها سکّهٔ آلیاژی بشمار و همراه درهم‌های صحیح و خالص کن و با آن درهم‌های آلیاژی به طور یکسان معاوضه کن.

۲۸ ـ معاویه یا راوی دیگری گوید:

سَأَلْتُهُ عَنْ جَوْهَرِ الْأُسْرُبِّ وَ هُوَ إِذَا خَلَصَ كَانَ فِيهِ فِضَّةٌ أَيَصْلُحُ أَنْ يُسَلِّمَ الرَّجُلُ فِيهِ الدَّرَاهِمَ الْمُسَمَّاةَ؟

فَقَالَ: إِذَا كَانَ الْغَالِبُ عَلَيْهِ اسْمَ الْأُسْرُبِّ فَلا بَأْسَ بِذَلِكَ. يَعْنِي لا يُعْرَفُ إِلَّا بِالْأُسْرُبِّ.

۲۹ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمانِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ السُّيُوفِ الْمُحَلَّاةِ فِيهَا الْفِضَّةُ تُبَاعُ بِالذَّهَبِ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى.

فَقَالَ: إِنَّ النَّاسَ لَمْ يَخْتَلِفُوا فِي النَّسَاءِ أَنَّهُ الرِّبَا، إِنَّمَا اخْتَلَفُوا فِي الْيَدِ بِالْيَدِ.

فَقُلْتُ لَهُ: فَيَبِيعُهُ بِدَرَاهِمَ بِنَقْدٍ؟

فَقَالَ: كَانَ أَبِي عليه‌السلام يَقُولُ: يَكُونُ مَعَهُ عَرْضٌ أَحَبُّ إِلَيَّ.

فَقُلْتُ لَهُ: إِذَا كَانَتِ الدَّرَاهِمُ الَّتِي تُعْطَى أَكْثَرَ مِنَ الْفِضَّةِ الَّتِي فِيهَا.

فَقَالَ: وَ كَيْفَ لَهُمْ بِالِاحْتِيَاطِ بِذَلِكَ؟

از امام صادق عليه‌السلام در مورد جواهرات سربی پرسیدم که هرگاه که خالص شوند مقداری نقره دارند آیا می‌توان درهم‌های خالص را به مقدار معیّن داد و از آنها گرفت؟

فرمود: اگر به آنها سرب گفته شود، اشکالی ندارد. یعنی فقط به آن سرب بگویند.

۲۹ ـ عبدالرحمان بن حجّاج گوید: از امام صادق عليه‌السلام پرسیدم: آیا می‌توان شمشیرهای نقره فام را با طلا خریداری کرد؟

فرمود: مردم در مورد نسیه‌اش اختلافی ندارند که رباست، بلکه تنها در مورد فروش نقدی آن اختلاف دارند.

عرض کردم: آیا انسان می‌تواند با درهم به صورت نقدی خریداری کند؟

فرمود: پدرم عليه‌السلام می‌فرمود: اگر با آن چیز ـ همانندی باشد، بیشتر دوست می‌دارم.

عرض کردم: اگر درهم‌هایی که داده می‌شود از نقره‌ای که در آن است بیشتر باشد چطور؟

فرمود: اگر احتیاط کنند چه می‌شود؟

قُلْتُ لَهُ: فَإِنَّهُمْ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ يَعْرِفُونَ ذَلِكَ.

فَقَالَ: إِنْ كَانُوا يَعْرِفُونَ ذَلِكَ فَلا بَأْسَ، وَ إِلَّا فَإِنَّهُمْ يَجْعَلُونَ مَعَهُ الْعَرْضَ أَحَبُّ إِلَيَّ.

۳۰ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام: الرَّجُلُ يَكُونُ لِي عَلَيْهِ الدَّرَاهِمُ فَيُعْطِينِي الْمُكْحُلَةَ.

فَقَالَ: الْفِضَّةُ بِالْفِضَّةِ وَ مَا كَانَ مِنْ كُحْلٍ فَهُوَ دَيْنٌ عَلَيْهِ حَتَّى يَرُدَّهُ عَلَيْكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

۳۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام:

لا يَبْتَاعُ رَجُلٌ فِضَّةً بِذَهَبٍ إِلَّا يَداً بِيَدٍ وَ لا يَبْتَاعُ ذَهَباً بِفِضَّةٍ إِلَّا يَداً بِيَدٍ.

عرض کردم: آنان گمان می‌کنند که از آن اطّلاع دارند.

فرمود: در این صورت اشکالی ندارد، ولی اگر این طور نباشد، بیشتر دوست می‌دارم که با آن چیز همانند قرار بدهند.

۳۰ ـ عبداللّٰه بن سنان گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: من از مردی مقداری درهم طلب دارم و او به من سرمه می‌دهد.

حضرت فرمود: در ازای نقره باید نقره پرداخت شود و نقره، سرمه نیست. بنابراین، نقره‌هایت را به تو بدهکار است تا آن گاه که در روز قیامت به تو باز پس بدهد.

۳۱ ـ محمّد بن قیس گوید: امام باقر عليه السلام فرمود: امیر مؤمنان علی عليه السلام فرمود:

نباید کسی در مقابل طلا، نقره بگیرد مگر آن که نقدی باشد و نیز نباید در مقابل نقره طلا بگیرد، مگر آن نقدی باشد.

۳۲ ـ أَبُو عَلِيّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمانِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَشْتَرِي مِنَ الرَّجُلِ الدَّرَاهِمَ بِالدَّنَانِيرِ فَيَزِنُهَا وَ يَنْقُدُهَا وَيَحْسُبُ ثَمَنَهَا كَمْ هُوَ دِينَاراً ثُمَّ يَقُولُ: أَرْسِلْ غُلامَكَ مَعِي حَتَّى أُعْطِيَهُ الدَّنَانِيرَ.

فَقَالَ: مَا أُحِبُّ أَنْ يُفَارِقَهُ حَتَّى يَأْخُذَ الدَّنَانِيرَ.

فَقُلْتُ: إِنَّمَا هُوَ فِي دَارٍ وَحْدَهُ وَ أَمْكِنَتُهُمْ قَرِيبَةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَ هَذَا يَشُقُّ عَلَيْهِمْ.

فَقَالَ: إِذَا فَرَغَ مِنْ وَزْنِهَا وَ إِنْقَادِهَا فَلْيَأْمُرِ الْغُلامَ الَّذِي يُرْسِلُهُ أَنْ يَكُونَ هُوَ الَّذِي يُبَايِعُهُ وَ يَدْفَعُ إِلَيْهِ الْوَرِقَ وَ يَقْبِضُ مِنْهُ الدَّنَانِيرَ حَيْثُ يَدْفَعُ إِلَيْهِ الْوَرِقَ.

۳۳ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمانِ بْنِ أَبِي عَبْدِاللهِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ بَيْعِ الذَّهَبِ بِالدَّرَاهِمِ فَيَقُولُ: أَرْسِلْ رَسُولاً فَيَسْتَوْفِيَ لَكَ ثَمَنَهُ.

[قال:] (۱) فَيَقُولُ: هَاتِ وَ هَلُمَّ وَ يَكُونُ رَسُولُكَ مَعَهُ.

۳۲ ـ عبدالرحمان بن حجّاج گوید: از امام عليه السلام پرسیدم: مردی دینار می‌دهد و از کسی درهم می‌خرد و آن را وزن می‌کند و می‌شمرد و قیمتش را حساب می‌کند که چند درهم است، آن گاه می‌گوید: نوکرت را به همراه من روانه کن، تا دینارها را به او بدهم.

حضرت فرمود: دوست نمی‌دارم از او جدا شود، مگر آن که آن شخص دینارها را از او گرفته باشد.

عرض کردم: این کار در یک خانه و مکان انجام می‌شود و جایشان نزدیک یکدیگر است و اگر از یکدیگر جدا نشود برایشان مشقّت دارد.

فرمود: هنگامی که آنها را وزن کرد و شمرد، همان غلامش را که می‌فرستد تا درهم‌ها را تحویل بدهد نمایندهٔ خود قرار بدهد که همان جایی که درهم‌ها را تحویل می‌دهد دینارها را تحویل بگیرد و او معامله را انجام داده باشد.

۳۳ ـ عبدالرحمان بن ابی عبدالله گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد فروش طلا در ازای درهم پرسیدم که طرف می‌گوید: نماینده‌ای بفرست تا بهای آن را برایت بگیرد.

فرمود: پس می‌گوید: بیا و بگیر و نماینده‌اش هم با او باشد.

۱ ـ أثبتناه من تهذيب الأحكام.

(۱۱٦)

بَابٌ آخَرُ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ قَالَ:

كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه‌السلام: أَنَّ لِي عَلَى رَجُلٍ ثَلَاثَةَ آلَافِ دِرْهَمٍ وَ كَانَتْ تِلْكَ الدَّرَاهِمُ تَنْفُقُ بَيْنَ النَّاسِ تِلْكَ الْأَيَّامَ وَ لَيْسَتْ تَنْفُقُ الْيَوْمَ فَلِي عَلَيْهِ تِلْكَ الدَّرَاهِمُ بِأَعْيَانِهَا أَوْ مَا يَنْفُقُ الْيَوْمَ بَيْنَ النَّاسِ.

قَالَ: فَكَتَبَ إِلَيَّ: لَكَ أَنْ تَأْخُذَ مِنْهُ مَا يَنْفُقُ بَيْنَ النَّاسِ كَمَا أَعْطَيْتَهُ مَا يَنْفُقُ بَيْنَ النَّاسِ.

بخش صد و شانزدهم

بخش دیگر

۱ ـ یونس گوید: طی نامه‌ای به امام رضا عليه‌السلام نوشتم: از مردی سه هزار درهم که در آن روز رایج بود ولی حالا رایج نیست، آیا در حال حاضر همان درهم‌ها را باید از او بگیرم، یا درهم‌های رایج را؟

آن حضرت در پاسخ مرقوم فرمود: تو حق داری پول رایج را بگیری، همان گونه که به او پول رایج داده‌ای.

(۱۱۷)

بَابُ إِنْفَاقِ الدَّرَاهِمِ الْمَحْمُولِ عَلَيْهَا

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام:

فِي إِنْفَاقِ الدَّرَاهِمِ الْمَحْمُولِ عَلَيْهَا.

فَقَالَ: إِذَا كَانَ الْغَالِبُ عَلَيْهَا الْفِضَّةَ فَلا بَأْسَ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ قَالَ: لا أَعْلَمُهُ إِلَّا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام: الرَّجُلُ يَعْمَلُ الدَّرَاهِمَ يَحْمِلُ عَلَيْهَا النُّحَاسَ أَوْ غَيْرَهُ ثُمَّ يَبِيعُهَا.

فَقَالَ: إِذَا كَانَ بَيْنَ النَّاسِ ذَلِكَ فَلا بَأْسَ.

بخش صد و هفدهم

رایج کردن درهم های مخلوط و آلیاژدار

۱ ـ عمرو بن یزید گوید: امام صادق عليه السلام در مورد رایج کردن درهم‌های مخلوط. فرمود:

اگر بیشترش نقره باشد، اشکالی ندارد.

۲ ـ محمّد بن مسلم گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: مردی درهم می‌سازد و با آن سُرب یا آلیاژ دیگر مخلوط می‌کند و می‌فروشد.

فرمود: اگربین مردم این طور مرسوم باشد اشکالی ندارد.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِاللهِ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام فَدَخَلَ عَلَيْهِ قَوْمٌ مِنْ أَهْلِ سِجِسْتَانَ فَسَأَلُوهُ عَنِ الدَّرَاهِمِ الْمَحْمُولِ عَلَيْهَا.

فَقَالَ: لا بَأْسَ إِذَا كَانَ جَوَازاً لِمِصْرٍ.

۴ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنِ الْفَضْلِ أَبِي الْعَبَّاسِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنِ الدَّرَاهِمِ الْمَحْمُولِ عَلَيْهَا.

فَقَالَ: إِذَا أَنْفَقْتَ مَا يَجُوزُ بَيْنَ أَهْلِ الْبَلَدِ فَلا بَأْسَ، وَ إِنْ أَنْفَقْتَ مَا لا يَجُوزُ بَيْنَ أَهْلِ الْبَلَدِ فَلا.

(۱۱۸)

بَابُ الرَّجُلِ يُقْرِضُ الدَّرَاهِمَ وَ يَأْخُذُ أَجْوَدَ مِنْهَا

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

---

۳ ـ حریز بن عبداللّٰه گوید: نزد امام صادق عليه السلام بودم که گروهی از مردم سبحستان آمدند و در مورد درهم‌های مخلوط پرسیدند.

فرمود: اگر در شهری قانونی باشد، اشکالی ندارد.

۴ ـ فضیل گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد درهم‌های ناخالص پرسیدم.

فرمود: اگر درهم‌هایی را خرج کنی که بین اهل آن سرزمین رایج باشد، اشکالی ندارد واگر نه جایز نیست.

بخش صد و هیجدهم

مردی درهم‌هایی را قرض می‌دهد و بهتر از آن را پس می‌گیرد

۱ ـ حلبی گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی درهم‌های سفید وخالص را قرض می‌گیرد و درهم سیاه پس می‌دهد، در حالی که می‌داند وزن درهم‌هایی که داده است از آنهایی که قرض گرفته بود بیشتر است، ولی رضایت دارد که فزونی‌اش را به او بدهد.

سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَسْتَقْرِضُ الدَّرَاهِمَ الْبِيضَ عَدَداً ثُمَّ يُعْطِي سُوداً وَ قَدْ عَرَفَ أَنَّهَا أَثْقَلُ مِمَّا أَخَذَ وَ تَطِيبُ نَفْسُهُ أَنْ يَجْعَلَ لَهُ فَضْلَهَا.

فَقَالَ: لا بَأْسَ بِهِ إِذَا لَمْ يَكُنْ فِيهِ شَرْطٌ وَ لَوْ وَهَبَهَا لَهُ كُلَّهَا صَلَحَ.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ خَالِدِ بْنِ جَرِيرٍ عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ قَالَ:

سُئِلَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ أَقْرَضَ رَجُلاً دَرَاهِمَ فَرَدَّ عَلَيْهِ أَجْوَدَ مِنْهَا بِطِيبَةِ نَفْسِهِ وَ قَدْ عَلِمَ الْمُسْتَقْرِضُ وَ الْقَارِضُ أَنَّهُ إِنَّمَا أَقْرَضَهُ لِيُعْطِيَهُ أَجْوَدَ مِنْهَا.

فرمود: اگر شرط نکرده باشند، اشکالی ندارد و اگر همه‌اش را به او ببخشد، درست است.

۲ ـ ابوربیع گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد مردی پرسیده شد که به دیگری درهم‌هایی قرض داد، و او درهم‌هایی مرغوب‌تر از آنها را با رضایت خود به او پس داده است، و قرض دهنده و قرض گیرنده نیز هر دو می‌دانند که او قرض داده است تا بهتر از آن را بگیرد.

قَالَ: لا بَأْسَ إِذَا طَابَتْ نَفْسُ الْمُسْتَقْرِضِ.

٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام قَالَ:

إِذَا أَقْرَضْتَ الدَّرَاهِمَ ثُمَّ أَتَاكَ بِخَيْرٍ مِنْهَا فَلا بَأْسَ إِذَا لَمْ يَكُنْ بَيْنَكُمَا شَرْطٌ.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه‌السلام عَنِ الرَّجُلِ يُقْرِضُ الرَّجُلَ الدَّرَاهِمَ الْغِلَّةَ فَيَأْخُذُ مِنْهُ الدَّرَاهِمَ الطَّازَجِيَّةَ طَيِّبَةً بِهَا نَفْسُهُ.

فَقَالَ: لا بَأْسَ، وَ ذَكَرَ ذَلِكَ عَنْ عَلِيٍّ عليه‌السلام.

٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي مَرْيَمَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام قَالَ:

إِنَّ رَسُولَ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله كَانَ يَكُونُ عَلَيْهِ الثَّنِيُّ فَيُعْطِي الرَّبَاعَ.

فرمود: اگر قرض گیرنده راضی باشد اشکالی ندارد.

۳ ـ حلبی گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود: اگر درهم‌هایی را قرض دادی ولی قرض گیرنده درهم‌هایی مرغوب‌تر را به تو برگرداند، اشکالی ندارد به شرطی که بین آن دو شرط نشده باشد که درهم مرغوب‌تر پس بدهد.

۴ ـ یعقوب بن شعیب گوید: از امام صادق عليه‌السلام پرسیدم: مردی درهم‌هایی را به کسی قرض می‌دهد که ناخالص‌اند، ولی درهم‌های خالص و تازه از او پس می‌گیرد و قرض گیرنده نیز راضی است.

فرمود: اشکالی ندارد؛ و این اجازه را از حضرت علی عليه‌السلام نقل فرمود.

۵ ـ ابومریم گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

گاهی رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله گوسفند ثنیّ (دارای دندان ثنایا) بدهکار بود، ولی رباع (یعنی دارای دندان رباعیّه) پس می‌داد.

٦ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمانِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَسْتَقْرِضُ مِنَ الرَّجُلِ الدَّرَاهِمَ فَيَرُدُّ عَلَيْهِ الْمِثْقَالَ أَوْ يَسْتَقْرِضُ الْمِثْقَالَ فَيَرُدُّ عَلَيْهِ الدَّرَاهِمَ.

فَقَالَ: إِذَا لَمْ يَكُنْ شَرْطٌ فَلا بَأْسَ، وَ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ إِنَّ أَبِي رَحِمَهُ اللهُ كَانَ يَسْتَقْرِضُ الدَّرَاهِمَ الْفُسُولَةَ فَيُدْخِلُ عَلَيْهِ الدَّرَاهِمَ الْجِلالَ، فَقَالَ: يَا بُنَيَّ! رُدَّهَا عَلَى الَّذِي اسْتَقْرَضْتُهَا مِنْهُ.

فَأَقُولُ: يَا أَبَهْ! إِنَّ دَرَاهِمَهُ كَانَتْ فُسُولَةً وَ هَذِهِ خَيْرٌ مِنْهَا.

فَيَقُولُ: يَا بُنَيَّ! إِنَّ هَذَا هُوَ الْفَضْلُ فَأَعْطِهِ إِيَّاهَا.

٧ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ قَالَ:

---

۶ ـ عبدالرحمان بن حجّاج گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی درهم‌هایی از کسی قرض می‌گیرد، ولی به جای آنها دینار برمی‌گرداند، یا آن که دینار می‌گیرد و درهم برمی‌گرداند.

فرمود: اگر شرط نکرده باشند اشکالی ندارد، و این همان فزونی است؛ پدرم ـ که خدایش رحمت فرستد ـ درهم‌های نامرغوب قرض می‌گرفت، ولی هنگام برگرداندن، درهم‌های مرغوب را با آنها مخلوط می‌کرد. به من فرمود: پسر جان! اینها را به همان کسی که از او قرض گرفته‌ام، برگردان.

من هم گفتم: پدرجان! درهم‌های او نامرغوب بود و اینها از آنها مرغوب‌تر هستند.

پدرم می‌فرمود: پسر جان! این همان فزونی است، پس اینها را به او بپرداز.

۷ ـ یعقوب بن شعیب گوید:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ عَلَيْهِ جُلَّةٌ مِنْ بُسْرٍ فَيَأْخُذُ مِنْهُ جُلَّةً مِنْ رُطَبٍ وَ هِيَ أَقَلُّ مِنْهَا.

قَالَ: لا بَأْسَ.

قُلْتُ: فَيَكُونُ لِي عَلَيْهِ جُلَّةٌ مِنْ بُسْرٍ فَآخُذُ مِنْهُ جُلَّةً مِنْ تَمْرٍ وَ هِيَ أَكْثَرُ مِنْهَا.

قَالَ: لا بَأْسَ إِذَا كَانَ مَعْرُوفاً بَيْنَكُمَا.

(۱۱۹)

بَابُ الْقَرْضِ يَجُرُّ الْمَنْفَعَةَ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَ غَيْرِهِ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَسْتَقْرِضُ مِنَ الرَّجُلِ قَرْضاً وَ يُعْطِيهِ الرَّهْنَ إِمَّا خَادِماً وَ إِمَّا آنِيَةً وَ إِمَّا ثِيَاباً فَيَحْتَاجُ إِلَى شَيْءٍ مِنْ مَنْفَعَتِهِ فَيَسْتَأْذِنُهُ فِيهِ فَيَأْذَنُ لَهُ.

از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی یک سبد خرمای نارس بدهکار است، ولی یک سبد خرمای تازه از او پس گرفته می‌شود در حالی که کمتر از نارس است.

فرمود: اشکالی ندارد.

عرض کردم: من از او یک سبد خرمای نارس طلب دارم، ولی از او یک سبد خرمای رسیده پس می‌گیرم در حالی که بیش از آنهاست.

فرمود: اگر این کار یک احسان بین شما باشد اشکالی ندارد.

بخش صد و نوزدهم
قرضی که موجب استفاده شود

۱ ـ محمّد بن مسلم و راوی دیگری گویند: از امام صادق عليه السلام پرسیدیم مردی از دیگری قرضی می‌گیرد و چیزی نزدش گرو می‌گذارد، و آن گرو، یا خادم است یا ظرف است و یا لباس؛ قرض دهنده نیاز به استفاده از آن گرو پیدا می‌کند و از صاحبش اجازه می‌گیرد و او نیز اجازهٔ استفاده می‌دهد.

قَالَ: إِذَا طَابَتْ نَفْسُهُ فَلا بَأْسَ.

قُلْتُ: إِنَّ مَنْ عِنْدَنَا يَرْوُونَ أَنَّ كُلَّ قَرْضٍ يَجُرُّ مَنْفَعَةً فَهُوَ فَاسِدٌ.

فَقَالَ: أَوَ لَيْسَ خَيْرُ الْقَرْضِ مَا جَرَّ مَنْفَعَةً؟!

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدَةَ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنِ الْقَرْضِ يَجُرُّ الْمَنْفَعَةَ.

فَقَالَ: خَيْرُ الْقَرْضِ الَّذِي يَجُرُّ الْمَنْفَعَةَ.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بِشْرِ بْنِ مَسْلَمَةَ وَ غَيْرِ وَاحِدٍ عَمَّنْ أَخْبَرَهُمْ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

خَيْرُ الْقَرْضِ مَا جَرَّ مَنْفَعَةً.

٤ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمانِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ:

فرمود: اگر خودش راضی باشد، اشکالی ندارد.

عرض کردم: همشهریان ما روایت می‌کنند هر قرضی که موجب سود و منفعت شود باطل است.

فرمود: مگر بهترین قرض، آن قرضی نیست که منفعت‌آور باشد؟

۲ ـ محمّد بن عبده گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد قرضی که موجب استفاده شود پرسیدم.

فرمود: بهترین قرض آن است که سودآور باشد.

۳ ـ عدّه‌ای از راویان گویند: امام باقر عليه السلام فرمود:

بهترین قرض آن است که استفاده برساند.

۴ ـ عبدالرحمان بن حجّاج گوید:

سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه‌السلام عَنِ الرَّجُلِ يَجِيئُنِي فَأَشْتَرِي لَهُ الْمَتَاعَ مِنَ النَّاسِ وَ أَضْمَنُ عَنْهُ ثُمَّ يَجِيئُنِي بِالدَّرَاهِمِ فَآخُذُهَا وَ أَحْبِسُهَا عَنْ صَاحِبِهَا وَ آخُذُ الدَّرَاهِمَ الْجِيَادَ وَ أُعْطِي دُونَهَا.

فَقَالَ: إِذَا كَانَ يَضْمَنُ فَرُبَّمَا اشْتَدَّ عَلَيْهِ فَعَجَّلَ قَبْلَ أَنْ يَأْخُذَهُ وَ يَحْبِسُ بَعْدَ مَا يَأْخُذُ فَلا بَأْسَ.

(۱۲۰)
بَابُ الرَّجُلِ يُعْطِي الدَّرَاهِمَ ثُمَّ يَأْخُذُهَا بِبَلَدٍ آخَرَ

۱ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام قَالَ:

قُلْتُ لَهُ: يُسْلِفُ الرَّجُلُ الرَّجُلَ الْوَرِقَ عَلَى أَنْ يَنْقُدَهَا إِيَّاهُ بِأَرْضٍ أُخْرَى وَيَشْتَرِطُ عَلَيْهِ ذَلِكَ.

از امام کاظم عليه‌السلام پرسیدم: مردی نزد من می‌آید و من برایش کالایی را از مردم می‌خرم و برایش ضمانت می‌کنم، و او درهم می‌آورد و من می‌گیرم، ولی به صاحب کالا، نمی‌پردازم؛ درهم‌هایی که او داده است درهم‌های مرغوب است، ولی من درهم‌های کهنه‌تر (یا نامرغوب‌تر) به فروشنده می‌دهم.

فرمود: اگر ضمانت کرده است؛ ممکن است فروشنده بیاید و سخت بگیرد و پول کالا را از ضامن بگیرد در حالی که هنوز او پول را از خریدار نگرفته است، و هنگامی که از خریدار پول را تحویل گرفت آن را نگه دارد؛ در این صورت اشکالی ندارد.

بخش صد و بیستم
کسی که درهم‌هایی را به کسی می‌دهد، و در سرزمین‌های دیگری آنها را پس می‌گیرد

۱ ـ یعقوب بن شعیب گوید: به امام صادق عليه‌السلام عرض کردم: مردی مقداری پول نقره (درهم) به کسی می‌دهد تا در آینده در منطقه‌ای دیگر آنها را برای او نقد کند (یا به پول آن سرزمین به او بدهد)، و این را با او شرط می‌کند.

قَالَ: لا بَأْسَ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام:

لا بَأْسَ بِأَنْ يَأْخُذَ الرَّجُلُ الدَّرَاهِمَ بِمَكَّةَ وَ يَكْتُبَ لَهُمْ سَفَاتِجَ أَنْ يُعْطُوهَا بِالْكُوفَةِ.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام.

فِي الرَّجُلِ يَبْعَثُ بِمَالٍ إِلَى أَرْضٍ فَقَالَ الَّذِي يُرِيدُ أَنْ يَبْعَثَ بِهِ أَقْرِضْنِيهِ وَ أَنَا أُوفِيكَ إِذَا قَدِمْتَ الْأَرْضَ.

قَالَ: لا بَأْسَ.

فرمود: اشکالی ندارد.

۲ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: امیر مؤمنان علی عليه السلام فرمود:

اشکالی ندارد که مردی درهم‌هایی را در مکّه بگیرد و برای صاحبان آنها سفته‌هایی بنویسد که در کوفه تحویل بدهد.

۳ ـ ابوصبّاح گوید: از امام صادق عليه السلام (پرسیده شد) مردی که مالی را به سرزمینی می‌فرستد و کسی که می‌خواهد آن مال را ببرد می‌گوید: اینها را به من قرض بده و هنگامی که به آنجا رسیدی، به تو پرداخت خواهم کرد.

فرمود: اشکالی ندارد.

(۱۲۱)
بَابُ رُكُوبِ الْبَحْرِ لِلتِّجَارَةِ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنِ الْعَلاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام:
أَنَّهُمَا كَرِهَا رُكُوبَ الْبَحْرِ لِلتِّجَارَةِ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ رَفَعَهُ قَالَ: قَالَ عَلِيٌّ عليه السلام:
مَا أَجْمَلَ فِي الطَّلَبِ مَنْ رَكِبَ الْبَحْرَ لِلتِّجَارَةِ.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ قَالَ:
كُنْتُ حَمَلْتُ مَعِي مَتَاعاً إِلَى مَكَّةَ فَبَارَ عَلَيَّ فَدَخَلْتُ بِهِ الْمَدِينَةَ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام وَ قُلْتُ لَهُ: إِنِّي حَمَلْتُ مَتَاعاً قَدْ بَارَ عَلَيَّ وَ قَدْ عَزَمْتُ عَلَى أَنْ أَصِيرَ إِلَى مِصْرَ فَأَرْكَبُ بَرّاً أَوْ بَحْراً؟

بخش صد و بیست و یکم
سفر دریایی برای تجارت

۱ ـ محمّد بن مسلم گوید: امام باقر و امام صادق علیهما السلام سفر دریایی برای تجارت را مکروه می‌داشتند.

۲ ـ علی بن ابراهیم در روایت مرفوعه‌ای گوید: حضرت علی علیه السلام فرمود:
کسی که برای تجارت از راه دریا اقدام کند، در کسب روزی اعتدال به خرج نداده است.

۳ ـ علی بن اسباط گوید: کالایی را با خود به طرف مکّه حمل می‌کردم که دچار مشکل شدم، با همان کالا وارد مدینه شدم و خدمت امام رضا علیه السلام شرف‌یاب شدم و گفتم: کالایی حمل می‌کردم ودچار مشکل شده‌ام، می‌خواهم به مصر بروم از راه دریا بروم یا خشکی؟

فَقَالَ: مِصْرُ الْحُتُوفِ يُقَيَّضُ لَهَا أَقْصَرُ النَّاسِ أَعْمَاراً وَ قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: مَا أَجْمَلَ فِي الطَّلَبِ مَنْ رَكِبَ الْبَحْرَ.

ثُمَّ قَالَ لِي: لا عَلَيْكَ أَنْ تَأْتِيَ قَبْرَ رَسُولِ اللهِ ﷺ فَتُصَلِّيَ عِنْدَهُ رَكْعَتَيْنِ فَتَسْتَخِيرَ اللهَ مِائَةَ مَرَّةٍ فَمَا عَزَمَ لَكَ عَمِلْتَ بِهِ فَإِنْ رَكِبْتَ الظَّهْرَ فَقُلِ:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَ مَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ وَ إِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ.

وَ إِنْ رَكِبْتَ الْبَحْرَ فَإِذَا صِرْتَ فِي السَّفِينَةِ فَقُلْ:

بِسْمِ اللهِ مَجْرَيهَا وَ مُرْسَيهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ.

فَإِذَا هَاجَتْ عَلَيْكَ الْأَمْوَاجُ فَاتَّكِ عَلَى يَسَارِكَ وَ أَوْمِ إِلَى الْمَوْجَةِ بِيَمِينِكَ وَ قُلْ:

قِرِّي بِقَرَارِ اللهِ وَ اسْكُنِي بِسَكِينَةِ اللهِ وَ لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ [الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ].

قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَسْبَاطٍ: فَرَكِبْتُ الْبَحْرَ فَكَانَتِ الْمَوْجَةُ تَرْتَفِعُ فَأَقُولُ مَا قَالَ: فَتَتَقَشَّعُ كَأَنَّهَا لَمْ تَكُنْ.

فرمود: مصر هلاک‌گراست و افراد آن عمرشان کوتاه است. پیامبر خدا) فرمود: کسی که برای نجات از راه دریایی اقدام کند، در طلب روزی نیکو رفتار نکرده است.

آن گاه فرمود: اشکالی ندارد نزد قبر پیامبر خدا ﷺ می‌روی ودو رکعت نماز می‌خوانی وصد بار از خدا طلب خیر می‌کنی وهر تصمیمی که به ذهنت آمد انجام می‌دهی. اگر از راه خشکی به سفر رفتی بگو:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَ مَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ وَ إِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ.

واگر از راه دریایی به سفر رفتی آن گاه که سوار کشتی شدی بگو:

بِسْمِ اللهِ مَجْرَيهَا وَ مُرْسَيهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ.

هرگاه امواج دریا به حرکت درآمد به جانب چپت تکیه کن وبا دست راست به امواج اشاره کن وبگو:

قِرِّي بِقَرَارِ اللهِ وَ اسْكُنِي بِسَكِينَةِ اللهِ وَ لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ [الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ].

علی بن اسباط گوید: از راه دریا سفر کردم وقتی امواج بالا می‌آمد همان فرمایش امام علیه‌السلام را می‌گفتم وآنها به گونه‌ای فرو می‌نشست که انگار نبودند.

قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَسْبَاطٍ: وَ سَأَلْتُهُ فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! مَا السَّكِينَةُ؟

قَالَ: رِيحٌ مِنَ الْجَنَّةِ لَهَا وَجْهٌ كَوَجْهِ الْإِنْسَانِ أَطْيَبُ رَائِحَةً مِنَ الْمِسْكِ وَ هِيَ الَّتِي أَنْزَلَهَا اللهُ عَلَى رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله بِحُنَيْنٍ فَهَزَمَ الْمُشْرِكِينَ.

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِاللهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ:

فِي رُكُوبِ الْبَحْرِ لِلتِّجَارَةِ يُغَرِّرُ الرَّجُلُ بِدِينِهِ.

٥ ـ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مُعَلَّى أَبِي عُثْمَانَ عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ علیه السلام عَنِ الرَّجُلِ يُسَافِرُ فَيَرْكَبُ الْبَحْرَ.

فَقَالَ: إِنَّ أَبِي علیه السلام كَانَ يَقُولُ: إِنَّهُ يُضِرُّ بِدِينِكَ هُوَ ذَا النَّاسُ يُصِيبُونَ أَرْزَاقَهُمْ وَ مَعِيشَتَهُمْ.

٦ ـ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي هَاشِمٍ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ علیه السلام:

علی بن اسباط گوید: از حضرتش پرسیدم: قربانت گردم! منظور از سکینه چیست؟

فرمود: نسیمی بهشتی است که چهره‌ای به سان چهرهٔ انسان دارد، وخوشبوتر از مشک است واین همان نسیمی است که خداوند در جنگ حنین به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرو فرستاد وشرک‌ورزان شکست خوردند.

۴ ـ محمّد بن مسلم گوید: امام باقر علیه السلام در مورد سفر دریایی برای تجارت فرمود:

انسان با این کار، آیین خود را در معرض از بین رفتن قرار می‌دهد.

۵ ـ معلّی بن خنیس گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد مردی پرسیدم که مسافرت دریایی می‌کند.

فرمود: پدرم علیه السلام همواره می‌فرمود: این کار به دینیت زیان می‌رساند.

۶ ـ حسین بن ابی علا گوید:

أَنَّ رَجُلاً أَتَى أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام فَقَالَ: إِنَّا نَتَّجِرُ إِلَى هَذِهِ الْجِبَالِ فَنَأْتِي مِنْهَا عَلَى أَمْكِنَةٍ لا نَقْدِرُ أَنْ نُصَلِّيَ إِلَّا عَلَى الثَّلْجِ.

فَقَالَ: أَلَّا تَكُونُ مِثْلَ فُلانٍ يَرْضَى بِالدُّونِ وَ لا يَطْلُبُ تِجَارَةً لا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُصَلِّيَ إِلَّا عَلَى الثَّلْجِ.

(۱۲۲)

بَابُ أَنَّ مِنَ السَّعَادَةِ أَنْ يَكُونَ مَعِيشَةُ الرَّجُلِ فِي بَلَدِهِ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ قَالَ: قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما السلام:

إِنَّ مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ أَنْ يَكُونَ مَتْجَرُهُ فِي بَلَدِهِ وَ يَكُونَ خُلَطَاؤُهُ صَالِحِينَ، وَ يَكُونَ لَهُ وُلْدٌ يَسْتَعِينُ بِهِمْ.

مردی نزد امام باقر عليه السلام آمد و عرض کرد: ما برای تجارت به این مناطق کوهستانی می‌رویم، و در برخی از جاهای آن، جایی جز جاهای پوشیده از برف برای نمازخواندن نمی‌یابیم.

فرمود: چرا مثل فلان شخص رفتار نمی‌کنی که به کم‌تر رضایت می‌دهد و از رفتن به دنبال تجارتی که مجبور شود روی برف نماز بخواند، خودداری می‌کند.

بخش صد و بیست و دوم

از خوشبختی مرد آن است که کسب و کارش در شهر خودش باشد

۱ ـ راوی گوید: امام سجّاد عليه السلام فرمود:

از خوشبختی مرد آن است که کسب و کارش در شهر خودش باشد، همنشینانش صالح و شایسته باشند و فرزندانی داشته باشد که از آنها یاری بجوید.

۲ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ التَّيْمِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَكْرٍ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ أَبِي سَهْلٍ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ عَبْدِ الْكَرِيمِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام:

ثَلاثَةٌ مِنَ السَّعَادَةِ: الزَّوْجَةُ الْمُؤَاتِيَةُ، وَ الْأَوْلادُ الْبَارُّونَ وَ الرَّجُلُ يُرْزَقُ مَعِيشَتَهُ بِبَلَدِهِ يَغْدُو إِلَى أَهْلِهِ وَ يَرُوحُ.

۳ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليهما السلام قَالَ:

مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ أَنْ يَكُونَ مَتْجَرُهُ فِي بَلَدِهِ، وَ يَكُونَ خُلَطَاؤُهُ صَالِحِينَ وَ يَكُونَ لَهُ وُلْدٌ يَسْتَعِينُ بِهِمْ.

وَ مِنْ شَقَاءِ الْمَرْءِ أَنْ تَكُونَ عِنْدَهُ امْرَأَةٌ مُعْجَبٌ بِهَا وَ هِيَ تَخُونُهُ.

---

۲ ـ عبدالله بن عبدالكريم گويد: امام صادق عليه السلام فرمود:

سه چيز از سعادت و خوشبختی‌اند: زن موافق و فرمان‌بردار، فرزندان نيكوكار و اين كه كسب و كارش مرد در سرزمين خودش باشد كه صبح و شام نزد خانواده‌اش رفت و آمد كند.

۳ ـ يكی از اصحاب ما گويد: علی بن الحسين عليهما السلام می‌فرمايد:

از خوشبختی انسان آن است كه كسب و كارش در شهر خودش باشد، و هم‌نشينان او صالح و شايسته باشند و فرزندانی داشته باشد كه ياری‌اش كنند و از بدبختی شخص آن است كه زنی داشته باشد كه از او خوشش بيايد و از زيبايی برايش شگفت‌انگيز باشد، ولی آن زن به او خيانت كند!

(۱۲۳)
بَابُ الصُّلْحِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام:

فِي رَجُلَيْنِ اشْتَرَكَا فِي مَالٍ فَرَبِحَا فِيهِ وَ كَانَ مِنَ الْمَالِ دَيْنٌ وَ عَلَيْهِمَا دَيْنٌ.

فَقَالَ أَحَدُهُمَا لِصَاحِبِهِ: أَعْطِنِي رَأْسَ الْمَالِ وَ لَكَ الرِّبْحُ وَ عَلَيْكَ التَّوَى.

فَقَالَ: لا بَأْسَ إِذَا اشْتَرَطَا فَإِذَا كَانَ شَرْطٌ يُخَالِفُ كِتَابَ اللهِ فَهُوَ رَدٌّ إِلَى كِتَابِ اللهِ عَزّوجلّ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما‌السلام أَنَّهُ قَالَ:

بخش صد و بیست و سوم
مصالحه کردن

۱ ـ حلبی گوید: از امام صادق عليه‌السلام (پرسیده شد) دو نفرند که با یکدیگر در مالی شریک بودند و سود بردند و در آن مال بدهکاری نیز وجود داشت و هر دو نفر بدهکار بودند، و یکی به دیگری گفت: اصل سرمایه را به من بده و سودش را تو بردار و خسارت مرا نیز خودت بپرداز.

فرمود: اگر با یکدیگر شرط کردند اشکالی ندارد، ولی اگر شرط مخالف کتاب الهی باشد، باید به کتاب خداوند عزّوجلّ برگردانده شود.

۲ ـ محمّد بن مسلم گوید:

فِي رَجُلَيْنِ كَانَ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا طَعَامٌ عِنْدَ صَاحِبِهِ وَ لا يَدْرِي كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا كَمْ لَهُ عِنْدَ صَاحِبِهِ فَقَالَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا لِصَاحِبِهِ: لَكَ مَا عِنْدَكَ وَ لِي مَا عِنْدِي.

قَالَ: لا بَأْسَ بِذَلِكَ إِذَا تَرَاضَيَا وَ طَابَتْ أَنْفُسُهُمَا.

٣ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبَانٍ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ لَهُ عَلَى الرَّجُلِ دَيْنٌ فَيَقُولُ لَهُ قَبْلَ أَنْ يَحِلَّ الْأَجَلُ: عَجِّلْ لِيَ النِّصْفَ مِنْ حَقِّي عَلَى أَنْ أَضَعَ عَنْكَ النِّصْفَ أَيَحِلُّ ذَلِكَ لِوَاحِدٍ مِنْهُمَا؟

قَالَ: نَعَمْ.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

از امام باقر یا صادق علیهما السلام پرسیده شد: دو نفر، هر یک نزد دیگری مقداری گندم یا آرد داشتند، ولی هر کدام نیز نمی‌دانستند که نزد دیگری چقدر دارند. در این حال یکی از آن دو نفر به دیگری گفت: هر چه از من نزد توست برای خودت باشد و هرچه از تو نزد من است نیز برای من باشد.

فرمود: اگر هر دو به این کار راضی باشند و با میل و رغبت این کار را انجام دهند، اشکالی ندارد.

۳ ـ راوی گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: مردی از دیگری طلبی دارد و پیش از رسیدن آن طلب، به او می‌گوید: نصف طلب مرا زودتر بپرداز تا من نیز نصف دیگر را به تو ببخشم، آیا این کار برای آن دو حلال است؟

فرمود: آری.

۴ ـ حلبی گوید:

سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ لَهُ دَيْنٌ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى فَيَأْتِيهِ غَرِيمُهُ فَيَقُولُ: انْقُدْنِي كَذَا وَ كَذَا وَ أَضَعُ عَنْكَ بَقِيَّتَهُ أَوْ يَقُولُ: انْقُدْنِي بَعْضَهُ وَ أَمُدُّ لَكَ فِي الْأَجَلِ فِيمَا بَقِيَ عَلَيْكَ.

قَالَ: لا أَرَى بِهِ بَأْساً، إِنَّهُ لَمْ يَزْدَدْ عَلَى رَأْسِ مَالِهِ، قَالَ اللهُ عَزّوجلّ: ﴿فَلَكُمْ رُؤُسُ أَمْوَالِكُمْ لا تَظْلِمُونَ وَ لا تُظْلَمُونَ﴾.

۵ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

الصُّلْحُ جَائِزٌ بَيْنَ النَّاسِ.

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عليه السلام: يَهُودِيٌّ أَوْ نَصْرَانِيٌّ كَانَتْ لَهُ عِنْدِي أَرْبَعَةُ آلافِ دِرْهَمٍ فَهَلَكَ أَيَجُوزُ لِي أَنْ أُصَالِحَ وَرَثَتَهُ وَ لا أُعْلِمَهُمْ كَمْ كَانَ؟

فَقَالَ: لا، حَتَّى تُخْبِرَهُمْ.

از امام صادق عليه السلام پرسیده شد: مردی تا سر رسید معیّنی بدهی دارد، ولی پیش از سررسید آن، طلبکار می‌آید و می‌گوید: این مقدار از طلبم را به من بپرداز، من نیز بقیه‌اش را از تو نمی‌گیرم. یا آن که می‌گوید: مقداری را به من بپرداز تا من نیز بقیه‌اش را به تو مهلت بیشتری می‌دهم.

فرمود: در این کار اشکالی نمی‌بینم؛ چون از اصل مالش افزون نشده است. خداوند عزّوجلّ می‌فرماید: «اصل سرمایه‌تان مال شماست، نه ستم کنید و نه بر شما ستم شود».

۵ ـ حفص بن بختری گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

مصالحه بین مردم، جایز است.

۶ ـ علی بن ابوحمزه گوید: به امام کاظم عليه السلام عرض کردم: یک نفر یهودی یا مسیحی از من چهار هزار درهم طلب داشت ولی از دنیا رفته است، آیا من می‌توانم با وارثان او مصالحه کنم ولی نگویم چه قدر بوده است؟

فرمود: نه، مگر آن که به آنها اطّلاع بدهی.

۷ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ ضَمَّنَ عَلَى رَجُلٍ ضَمَاناً ثُمَّ صَالَحَ عَلَيْهِ.

قَالَ: لَيْسَ لَهُ إِلَّا الَّذِي صَالَحَ عَلَيْهِ.

۸ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُذَافِرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

إِذَا كَانَ لِرَجُلٍ عَلَى رَجُلٍ دَيْنٌ فَمَطَلَهُ حَتَّى مَاتَ ثُمَّ صَالَحَ وَرَثَتَهُ عَلَى شَيْءٍ فَالَّذِي أَخَذَتْهُ الْوَرَثَةُ لَهُمْ وَ مَا بَقِيَ فَلِلْمَيِّتِ حَتَّى يَسْتَوْفِيَهُ مِنْهُ فِي الْآخِرَةِ، وَ إِنْ هُوَ لَمْ يُصَالِحْهُمْ عَلَى شَيْءٍ حَتَّى مَاتَ وَ لَمْ يَقْضِ عَنْهُ فَهُوَ كُلُّهُ لِلْمَيِّتِ يَأْخُذُهُ بِهِ.

---

۷ ـ عمر بن یزید گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی در مورد خسارتی ضمانت کرد، سپس با او مصالحه نمود (چه حکمی دارد؟)

حضرت فرمود: جز آن چیزی که مصالحه کرده، حقّی ندارد.

۸ ـ عمر بن یزید گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

اگر مردی از دیگری طلبی داشته باشد ولی آن قدر امروز و فردا کند تا طلبکار بمیرد؛ سپس بدهکار با وارثان طلبکار بر سر پرداخت چیزی مصالحه کند، چیزی که وارثان گرفته‌اند مال خودشان است، ولی هر چه مانده باشد (و او کم گذاشته باشد) برای میّت است تا آن گاه در جهان آخرت از او بازپس بگیرد، و اگر با وارثان، مصالحه نکرد تا خودش نیز از دنیا رفت، آن طلبکار در جهان آخرت، تمام بدهی خود را از او باز می‌ستاند.

(١٢٤)
بَابُ فَضْلِ الزِّرَاعَةِ

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَطِيَّةَ قَالَ:
سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ اللهَ عَزّوجلّ اخْتَارَ لِأَنْبِيَائِهِ الْحَرْثَ وَ الزَّرْعَ كَيْلا يَكْرَهُوا شَيْئاً مِنْ قَطْرِ السَّمَاءِ.

٢ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام:
إِنَّ اللهَ جَعَلَ أَرْزَاقَ أَنْبِيَائِهِ فِي الزَّرْعِ وَ الضَّرْعِ لِئَلَّا يَكْرَهُوا شَيْئاً مِنْ قَطْرِ السَّمَاءِ.

٣ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ سَيَابَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:
سَأَلَهُ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! أَسْمَعُ قَوْماً يَقُولُونَ: إِنَّ الزِّرَاعَةَ مَكْرُوهَةٌ.

بخش صد و بیست و چهارم
فضیلت کشاورزی

١ ـ محمّد بن عطیّه گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:
به راستی خداوند عزّوجلّ برای پیامبرانش، کاویدن زمین و کشاورزی را برگزید، تا بارانی را که از آسمان می‌بارد ناخوش ندارند.

٢ ـ سهل بن زیاد در روایت مرفوعه‌ای گوید: امام صادق عليه السلام می‌فرمود:
به راستی خداوند عزّوجلّ، رزق و روزی پیامبرانش را در کشاورزی و دامداری برگزید تا از بارش آسمان بدشان نیاید.

٣ ـ سیابه گوید: مردی به امام صادق عليه السلام گفت: قربانت شوم! از گروهی می‌شنوم که می‌گویند: کشاورزی مکروه است.

فَقَالَ لَهُ: ازْرَعُوا وَ اغْرِسُوا فَلا وَ اللهِ، مَا عَمِلَ النَّاسُ عَمَلاً أَحَلَّ وَ لا أَطْيَبَ مِنْهُ وَ اللهِ لَيَزْرَعُنَّ الزَّرْعَ وَ لَيَغْرِسُنَّ النَّخْلَ بَعْدَ خُرُوجِ الدَّجَّالِ.

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عُمَارَةَ عَنْ مِسْمَعٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

لَـمَّا هُـبِطَ بِآدَمَ إِلَى الْأَرْضِ احْتَاجَ إِلَى الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ، فَشَكَا ذَلِكَ إِلَى جَبْرَئِيلَ عليه السلام.

فَقَالَ لَهُ جَبْرَئِيلُ: يَا آدَمُ! كُنْ حَرَّاثاً.

قَالَ: فَعَلِّمْنِي دُعَاءً.

قَالَ: قُلِ: اللَّهُمَّ اكْفِنِي مَئُونَةَ الدُّنْيَا وَ كُلَّ هَوْلٍ دُونَ الْجَنَّةِ وَ أَلْبِسْنِي الْعَافِيَةَ حَتَّى تَهْنِئَنِي الْمَعِيشَةُ.

٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِاللهِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام:

فرمود: کشاورزی و درختکاری کنید! نه، به خدا سوگند! مردم هیچ کاری حلال‌تر و پاکیزه‌تر از کشاورزی انجام نداده‌اند. به خدا سوگند! پس از خروج دجّال، کشاورزی و درختکاری به طور چشم‌گیری رواج می‌یابد.

۴ ـ مسمع گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: هنگامی که آدم به زمین آورده شد نیاز به غذا و آب پیدا کرد و از این جریان به جبرئیل عليه السلام شکایت کرد و جبرئیل به او گفت: ای آدم! باید کشاورز شوی.

آدم گفت: دعایی به من بیاموز.

گفت: بگو :«بارالها! مرا از سختی دنیا و وحشت‌های بیرون از بهشت در امان بدار، و لباس عافیت و سلامتی را بر من بپوشان تا زندگی برایم گوارا شود».

۵ ـ یکی از اصحاب ما گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

كَانَ أَبِي عليه‌السلام يَقُولُ: خَيْرُ الْأَعْمَالِ الْحَرْثُ تَزْرَعُهُ فَيَأْكُلُ مِنْهُ الْبَرُّ وَ الْفَاجِرُ. أَمَّا الْبَرُّ فَمَا أَكَلَ مِنْ شَيْءٍ اسْتَغْفَرَ لَكَ، وَ أَمَّا الْفَاجِرُ فَمَا أَكَلَ مِنْهُ مِنْ شَيْءٍ لَعَنَهُ وَ يَأْكُلُ مِنْهُ الْبَهَائِمُ وَ الطَّيْرُ.

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام قَالَ: سُئِلَ النَّبِيُّ صلى‌الله‌عليه‌وآله أَيُّ الْمَالِ خَيْرٌ؟

قَالَ: الزَّرْعُ زَرَعَهُ صَاحِبُهُ وَ أَصْلَحَهُ وَ أَدَّى حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ.

قَالَ: فَأَيُّ الْمَالِ بَعْدَ الزَّرْعِ خَيْرٌ؟

قَالَ: رَجُلٌ فِي غَنَمٍ لَهُ قَدْ تَبِعَ بِهَا مَوَاضِعَ الْقَطْرِ يُقِيمُ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتِي الزَّكَاةَ.

قَالَ: فَأَيُّ الْمَالِ بَعْدَ الْغَنَمِ خَيْرٌ؟

قَالَ: الْبَقَرُ تَغْدُو بِخَيْرٍ وَ تَرُوحُ بِخَيْرٍ.

قَالَ: فَأَيُّ الْمَالِ بَعْدَ الْبَقَرِ خَيْرٌ؟

پدرم عليه‌السلام می‌فرمود: بهترین کارها کشاورزی است؛ کشاورزی می‌کنم و نیکوکار و بدکار از آن می‌خورند. نیکوکار، هرچه را بخورد برایت استغفار می‌کند و بدکار اگر چیزی از کشت تو را بخورد، آن چیز او را لعنت می‌کند. چهارپایان و پرندگان نیز از محصولات تو می‌خورند.

۶ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود: از پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله پرسیده شد: چه ثروتی بهتر از ثروت‌های دیگر است؟

فرمود: کشاورزی که صاحب مزرعه آن را کشت کند و نیکو پرورش دهد، و زکات آن را در روز درو کردن محصول بپردازد.

عرض کرد: پس از کشاورزی چه ثروتی بهتر است؟

فرمود: مردی که دارای گوسفندانی باشد و آنها چوپانی کند و به جاهای حاصلخیز ببرد و نماز برپا کند و زکات بپردازد.

عرض کرد: پس از گوسفند چه ثروتی بهتر است؟

فرمود: گاو، که هر صبح و شام خیر و برکت دارد.

پرسید: پس از گاو چه ثروتی بهتر است؟

قَالَ: الرَّاسِيَاتُ فِي الْوَحْلِ وَ الْمُطْعِمَاتُ فِي الْمَحْلِ، نِعْمَ الشَّيْءُ النَّخْلُ مَنْ بَاعَهُ فَإِنَّمَا ثَمَنُهُ بِمَنْزِلَةِ رَمَادٍ عَلَى رَأْسِ شَاهِقٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ إِلَّا أَنْ يُخَلِّفَ مَكَانَهَا.

قِيلَ: يَا رَسُولَ اللهِ! فَأَيُّ الْمَالِ بَعْدَ النَّخْلِ خَيْرٌ؟

قَالَ: فَسَكَتَ.

قَالَ: فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ: يَا رَسُولَ اللهِ! فَأَيْنَ الْإِبِلُ؟

قَالَ: فِيهِ الشَّقَاءُ وَ الْجَفَاءُ وَ الْعَنَاءُ وَ بُعْدُ الدَّارِ تَغْدُو مُدْبِرَةً وَ تَرُوحُ مُدْبِرَةً لا يَأْتِي خَيْرُهَا إِلَّا مِنْ جَانِبِهَا الْأَشْأَمِ، أَمَا إِنَّهَا لا تَعْدَمُ الْأَشْقِيَاءَ الْفَجَرَةَ.

وَ رُوِيَ: أَنَّ أَبَا عَبْدِاللهِ علیه‌السلام قَالَ:

الْكِيمِيَاءُ الْأَكْبَرُ الزِّرَاعَةُ.

۷ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ السَّرِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ يَزِيدَ بْنِ هَارُونَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ علیه‌السلام يَقُولُ:

فرمود: درختانی که در زمین ریشه دوانیده و با باران کم، محصول می‌دهند، و همان جا که میوه می‌دهد غذایی آماده تحویل می‌دهد؛ درخت خرما، چیز بسیار خوبی است، هر کس آن را بفروشد پول آن همانند خاکستری است که بر قلهٔ کوهی نهاده و باد در روزی طوفانی بر آن بوزد؛ مگر آن که درخت خرمای دیگری به جایش بنشاند.

عرض شد: ای رسول خدا! پس از درخت خرما چه ثروتی بهتر است؟

آن حضرت سکوت اختیار فرمود. در این حال مردی برخاست و به آن حضرت عرض کرد: ای رسول خدا! پس شتر داری چه؟

فرمود: در شتر داری، شقاوت و بدبختی و رنج و سختی و دوری از محل زندگی است؛ صبح و شام، خرجش زیاد و سودش کم است؛ خیرش جز از جانب چپ وشوم به دست نمی‌آید. هان، که شقاوت پیشگان بد آن را رها نمی‌کنند.

در روایت دیگری آمده است: امام صادق علیه‌السلام فرمود:

بزرگ‌ترین کیمیا، زراعت است.

۷ ـ یزید بن هارون گوید: از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود:

الزَّارِعُونَ كُنُوزُ الْأَنَامِ يَزْرَعُونَ طَيِّباً أَخْرَجَهُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ هُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَحْسَنُ النَّاسِ مَقَاماً، وَ أَقْرَبُهُمْ مَنْزِلَةً يُدْعَوْنَ الْمُبَارَكِينَ.

(۱۲۵)
بَابٌ آخَرُ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ صَالِحِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ رَجُلٍ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:
مَرَّ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام بِنَاسٍ مِنَ الْأَنْصَارِ وَ هُمْ يَحْرُثُونَ فَقَالَ لَهُمْ: احْرُثُوا، فَإِنَّ رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «يُنْبِتُ اللهُ بِالرِّيحِ كَمَا يُنْبِتُ بِالْمَطَرِ».
قَالَ: فَحَرَثُوا فَجَادَتْ زُرُوعُهُمْ.
۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ سَدِيرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ:

کشاورزان، گنج‌های مردم هستند؛ بذر پاکیزه‌ای را کشت می‌کنند که خداوند عزّوجلّ آن را به بار نشانده است، و در روز قیامت بهترین مقام و نزدیک‌ترین جایگاه را در میان مردم دارند، و آنان را «با برکت» خطاب می‌کنند.

بخش صد و بیست و پنجم
بخش دیگر

۱ ـ راوی گوید: امام صادق علیه السلام از کنار گروهی از انصار گذشت که مشغول کشاورزی بودند، به آنان فرمود: کشت کنید، که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:
همان‌گونه که خداوند به وسیلهٔ باران گیاه را می‌رویاند، به وسیلهٔ باد نیز می‌رویاند.
راوی گوید: آنان کشت کردند و زراعت خوبی داشتند.
۲ ـ سدیر گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود:

إِنَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَتَوْا مُوسَى عليه‌السلام فَسَأَلُوهُ أَنْ يَسْأَلَ اللهَ عَزّوجلّ أَنْ يُمْطِرَ السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ إِذَا أَرَادُوا وَ يَحْبِسَهَا إِذَا أَرَادُوا.

فَسَأَلَ اللهَ عَزّوجلّ ذَلِكَ لَهُمْ.

فَقَالَ اللهُ عَزّوجلّ : ذَلِكَ لَهُمْ يَا مُوسَى!

فَأَخْبَرَهُمْ مُوسَى عليه‌السلام فَحَرَثُوا وَ لَمْ يَتْرُكُوا شَيْئاً إِلَّا زَرَعُوهُ، ثُمَّ اسْتَنْزَلُوا الْمَطَرَ عَلَى إِرَادَتِهِمْ، وَ حَبَسُوهُ عَلَى إِرَادَتِهِمْ فَصَارَتْ زُرُوعُهُمْ كَأَنَّهَا الْجِبَالُ وَ الْآجَامُ.

ثُمَّ حَصَدُوا وَ دَاسُوا وَ ذَرَّوْا فَلَمْ يَجِدُوا شَيْئاً، فَضَجُّوا إِلَى مُوسَى عليه‌السلام وَ قَالُوا: إِنَّمَا سَأَلْنَاكَ أَنْ تَسْأَلَ اللهَ أَنْ يُمْطِرَ السَّمَاءَ عَلَيْنَا إِذَا أَرَدْنَا فَأَجَابَنَا ثُمَّ صَيَّرَهَا عَلَيْنَا ضَرَراً.

فَقَالَ: يَا رَبِّ! إِنَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ ضَجُّوا مِمَّا صَنَعْتَ بِهِمْ.

فَقَالَ: وَ مِمَّ ذَاكَ يَا مُوسَى؟

بنی اسرائیل نزد موسی عليه‌السلام آمدند و از او خواستند که از خداوند عزّوجلّ درخواست کند که هرگاه اراده کردند، آسمان بر آنان باران ببارد و هرگاه اراده کردند از آسمان باران نبارد.

آن حضرت نیز از خداوند عزّوجلّ این را درخواست کرد.

خداوند عزّوجلّ فرمود: ای موسی! این خواسته‌شان برآورده شد.

موسی عليه‌السلام نیز این را به آنان خبر داد، و آنها نیز کشت کردند و هر بذری را کاشتند و آن گاه اراده کردند، باران آمد و همان وقتی که خواستند آسمان را از بارش بازداشتند، و مزارع آنها همانند کوه‌ها و جنگل‌های پر درخت، بزرگ شد، آن گاه آن را درو نمودند و خرمنکوبی کردند، ولی دانه‌ای در آن نیافتند و با گریه و ناله نزد موسی عليه‌السلام رفتند و گفتند: ما از تو درخواست کردیم که از خدا درخواست کنی آسمان هرگاه خواستیم بر ما باران ببارد و پاسخ ما را داد، ولی پس از آن به ما زیان رسانید!

موسی عليه‌السلام عرض کرد: پروردگارا! بنی اسرائیل از این کاری که با آنها کردی شکایت دارند.

خداوند فرمود: ای موسی! از چه چیزی شکایت دارند؟

قَالَ: سَأَلُونِي أَنْ أَسْأَلَكَ أَنْ تُمْطِرَ السَّمَاءَ إِذَا أَرَادُوا وَ تَحْبِسَهَا إِذَا أَرَادُوا فَأَجَبْتَهُمْ ثُمَّ صَيَّرْتَهَا عَلَيْهِمْ ضَرَراً.

فَقَالَ: يَا مُوسَى! أَنَا كُنْتُ الْمُقَدِّرَ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ فَلَمْ يَرْضَوْا بِتَقْدِيرِي فَأَجَبْتُهُمْ إِلَى إِرَادَتِهِمْ فَكَانَ مَا رَأَيْتَ.

(١٢٦)
بَابُ مَا يُقَالُ عِنْدَ الزَّرْعِ وَ الْغَرْسِ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام:

إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَزْرَعَ زَرْعاً فَخُذْ قَبْضَةً مِنَ الْبَذْرِ وَ اسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ وَ قُلْ: ﴿أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ * أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ﴾. ثَلَاثَ مَرَّاتٍ.

عرض کرد: از من خواستند از تودرخواست کنم که هرگاه خواستند آسمان را بر آنان بارش دهی و هرگاه اراده کردند آن را از بارش بازداری، و تو نیز اجابت کردی، ولی پس از آن به ایشان زیان رساندی.

فرمود: ای موسی! من برای بنی اسرائیل اندازه‌ای (برای باران) مشخّص کردم، ولی آنان به این اندازه رضایت ندادند و من به خواست آنها رفتار کردم، و این گونه شد که مشاهده کردی.

بخش صد و بیست و ششم
دعا هنگام کشت و درختکاری

۱ ـ ابن بکیر گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هر گاه خواستی کشت کنی، یک مشت از بذر آن را بردار و رو به قبله بایست و سه مرتبه بگو:

﴿أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ * أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ﴾

ثُمَّ تَقُولُ: بَلِ اللهُ الزَّارِعُ ثَلاثَ مَرَّاتٍ.

ثُمَّ قُلِ: «اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ حَبّاً مُبَارَكاً وَ ارْزُقْنَا فِيهِ السَّلامَةَ».

ثُمَّ انْثُرِ الْقَبْضَةَ الَّتِي فِي يَدِكَ فِي الْقَرَاحِ.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ شُعَيْبٍ الْعَقَرْقُوفِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

قَالَ لِي إِذَا بَذَرْتَ فَقُلِ: اللَّهُمَّ قَدْ بَذَرْتُ وَ أَنْتَ الزَّارِعُ فَاجْعَلْهُ حَبّاً مُتَرَاكِماً.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْجَلَّابِ عَنِ الْحُضَيْنِيِّ عَنِ ابْنِ عَرَفَةَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام:

مَنْ أَرَادَ أَنْ يُلْقِحَ النَّخِيلَ إِذَا كَانَتْ لا يَجُودُ حَمْلُهَا وَ لا يَتَبَعَّلُ النَّخْلُ فَلْيَأْخُذْ حِيتَاناً صِغَاراً يَابِسَةً فَلْيَدُقَّهَا بَيْنَ الدَّقَّيْنِ ثُمَّ يَذُرُّ فِي كُلِّ طَلْعَةٍ مِنْهَا قَلِيلاً وَ يَصُرُّ الْبَاقِيَ فِي صُرَّةٍ نَظِيفَةٍ. ثُمَّ يَجْعَلُ فِي قَلْبِ النَّخْلَةِ يَنْفَعُ بِإِذْنِ اللهِ.

آن گاه بگو: «بل اللّٰه الزارع» «بلكه خداوند زارع است».

اين را نيز سه بار تكرار كن؛ سپس بگو: **«اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ حَبّاً مُبَارَكاً وَ ارْزُقْنَا فِيهِ السَّلامَةَ»**.

و پس از آن، دانه‌اى را كه در دست توست در زمينِ آمادهٔ كشت بپاش.

۲ ـ شعيب عقرقونى گويد: امام صادق عليه السلام به من فرمود: هنگامى كه مى‌خواهى بذر پاشى كنى بگو: **«اللَّهُمَّ قَدْ بَذَرْتُ وَ أَنْتَ الزَّارِعُ فَاجْعَلْهُ حَبّاً مُتَرَاكِماً»**.

۳ ـ ابن عرفه گويد: امام صادق عليه السلام فرمود:

هر كس مى‌خواهد درخت خرمايى كه بارِ خوبى ندارد و گرده افشانى نمى‌كند، گرده افشانى و تلقيح كند بايد نخل كوچک و خشكى را برگيرد، آنها را بكوبد بين دو طرف گرد آورد آن گاه در دل نخله گذارد كه به اذن خدا سودمند خواهد يافت.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ قَالَ:

قَالَ لِي أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام: قَدْ رَأَيْتُ حَائِطَكَ فَغَرَسْتَ فِيهِ شَيْئاً بَعْدُ.

قَالَ: قُلْتُ: قَدْ أَرَدْتُ أَنْ آخُذَ مِنْ حِيطَانِكَ وَدِيّاً.

قَالَ: أَفَلا أُخْبِرُكَ بِمَا هُوَ خَيْرٌ لَكَ مِنْهُ وَ أَسْرَعُ؟

قُلْتُ: بَلَى.

قَالَ: إِذَا أَيْنَعَتِ الْبُسْرَةُ وَ هَمَّتْ أَنْ تُرْطِبَ فَاغْرِسْهَا، فَإِنَّهَا تُؤَدِّي إِلَيْكَ مِثْلَ الَّذِي غَرَسْتُهَا سَوَاءً.

فَفَعَلْتُ ذَلِكَ فَنَبَتَتْ مِثْلَهُ سَوَاءً.

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ رَفَعَهُ قَالَ: قَالَ عليه السلام:

إِذَا غَرَسْتَ غَرْساً أَوْ نَبْتاً فَاقْرَأْ عَلَى كُلِّ عُودٍ أَوْ حَبَّةٍ: «سُبْحَانَ الْبَاعِثِ الْوَارِثِ» فَإِنَّهُ لا يَكَادُ يُخْطِئُ إِنْ شَاءَ اللهُ.

---

۴ ـ صالح بن عقبه گوید: امام صادق عليه السلام به من فرمود:

باغت را دیدم در آن درختی نشاندم.

عرض کردم: راستی که من هم خواستم از باغ شما یک درختچهٔ نخل بگیرم.

فرمود: آیا تو را نسبت به چیزی که برایت بهتر و زود اثرتر است آگاه نکنم؟

عرض کردم: چرا.

فرمود: هنگامی که خرماهای نارس، به قدری رسیدند که وقتِ چیدن آنها نزدیک شد و خواستند رطب شوند، آن موقع، درخت را بنشان که همانند آن نوع درختی که برایت در باغت نشاندم خواهد شد.

من نیز چنین کردم و همانند درختان آن حضرت عليه السلام شد.

۵ ـ علی بن محمّد در روایت مرفوعه‌ای گوید: امام عليه السلام فرمود:

هنگامی که درختی را در زمین‌هایی می‌نشانی یا گیاهی را در زمین کشت می‌کنی، بر هر شاخه یا دانهٔ آن بخوان: «**سُبْحَانَ الْبَاعِثِ الْوَارِثِ**».

با این کار، امید آن می‌رود که به خواست خداوند، ثمر بدهد.

٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى رَفَعَهُ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام قَالَ: تَقُولُ إِذَا غَرَسْتَ أَوْ زَرَعْتَ: ﴿وَ مَثَلُ كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أُكُلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا﴾.

٧ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام عَنْ قَطْعِ السِّدْرِ.

فَقَالَ: سَأَلَنِي رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِكَ عَنْهُ. فَكَتَبْتُ إِلَيْهِ: قَدْ قَطَعَ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام سِدْراً وَ غَرَسَ مَكَانَهُ عِنَباً.

٨ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ:

مَكْرُوهٌ قَطْعُ النَّخْلِ.

وَ سُئِلَ عَنْ قَطْعِ الشَّجَرَةِ.

قَالَ: لا بَأْسَ.

قُلْتُ: فَالسِّدْرِ؟

---

۶ ـ محمّد بن یحیی در روایت مرفوعه‌ای گوید: امام (باقر یا امام صادق عليهما السلام) فرمود: هنگامی که درخت می‌نشانی یا چیزی کشت می‌کنی این گونه می‌گویی:

﴿وَ مَثَلُ كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أُكُلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا﴾.

۷ ـ احمد بن محمّد گوید: از امام رضا عليه السلام در مورد بریدن درخت سدر، پرسیدم.

فرمود: مردی از دوستانت از من در این مورد پرسید، در پاسخش نوشتم: امام کاظم عليه السلام درخت سدری را از جا کند، و به جای آن درخت انگوری در زمین نشاند.

۸ ـ عمّار بن موسی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: بریدن درخت خرما کراهت دارد.

هم چنین در مورد بریدن درخت (غیر از خرما) پرسیده شد.

فرمود: اشکالی ندارد.

پرسیدم: بریدن درخت سدر چه‌طور؟

قَالَ: لا بَأْسَ بِهِ، إِنَّمَا يُكْرَهُ قَطْعُ السِّدْرِ بِالْبَادِيَةِ، لِأَنَّهُ بِهَا قَلِيلٌ وَ أَمَّا هَاهُنَا فَلا يُكْرَهُ.

۹ ـ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ بَشِيرٍ عَنِ ابْنِ مُضَارِبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

لا تَقْطَعُوا الثِّمَارَ، فَيَبْعَثَ اللهُ عَلَيْكُمُ الْعَذَابَ صَبّاً.

(۱۲۷)

بَابُ مَا يَجُوزُ أَنْ يُؤَاجَرَ بِهِ الْأَرْضُ وَ مَا لا يَجُوزُ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

لا تُؤَاجِرُوا الْأَرْضَ بِالْحِنْطَةِ وَ لا بِالشَّعِيرِ وَ لا بِالتَّمْرِ وَ لا بِالْأَرْبِعَاءِ وَ لا بِالنِّطَافِ وَ لَكِنْ بِالذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ، لِأَنَّ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ مَضْمُونٌ وَ هَذَا لَيْسَ بِمَضْمُونٍ.

فرمود: اشکالی ندارد؛ تنها در صورتی بریدن درخت سدر کراهت دارد که در بیابان قرار گرفته باشد، چراکه در بیابان درخت (سدر) کم است، ولی اینجا کراهت ندارد.

۹ ـ ابن مضارب گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: درختان میوه را قطع مکنید؛ چون خداوند بر شما عذاب فراوان نازل می‌کند.

بخش صد و بیست و هفتم

چیزهایی که می‌توان با آن زمین را اجاره کرد و چیزهایی که نمی‌توان

۱ ـ ابوبصیر گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

در ازای پرداخت گندم، جو، خرما، نهرهای کوچک، و آبهای کم زمین را اجاره مکنید؛ ولی با طلا و نقره این کار را انجام بدهید، چون طلا و نقره ضمانت شده است، ولی این چیزها ضمانتی ندارند که به وجود بیایند یا نیایند.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام قَالَ:

لا تَسْتَأْجِرِ الْأَرْضَ بِالتَّمْرِ وَ لا بِالْحِنْطَةِ وَ لا بِالشَّعِيرِ وَ لا بِالْأَرْبِعَاءِ وَ لا بِالنِّطَافِ.

قُلْتُ: وَ مَا الْأَرْبِعَاءُ؟

قَالَ: الشِّرْبُ وَ النِّطَافُ فَضْلُ الْمَاءِ وَ لَكِنْ تَقَبَّلْهَا بِالذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ النِّصْفِ وَالثُّلُثِ وَ الرُّبُعِ.

۳ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام قَالَ:

لا تَسْتَأْجِرِ الْأَرْضَ بِالْحِنْطَةِ ثُمَّ تَزْرَعَهَا حِنْطَةً.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ بُرَيْدٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام:

---

۲ ـ ابوبصیر گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

در مقابل پرداخت خرما، گندم، جو اربعاء و نظاف زمین را اجاره مکن.

عرض کردم: اربعاء چیست؟

فرمود: نهر آب؛ و نطاف: آبهای اضافی آبها است. ولی اجارهٔ آن را طلا و نقره، و نصف و یک سوم و یک چهارم قرار بده.

۳ ـ حلبی گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

در ازای گندم زمین را اجاره مکن اگر در آن زمین گندم کشت می‌کنی.

۴ ـ برید گوید:

فِي الرَّجُلِ يَتَقَبَّلُ الْأَرْضَ بِالدَّنَانِيرِ أَوْ بِالدَّرَاهِمِ.
قَالَ: لا بَأْسَ.

۵ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ سِرْحَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام:
فِي الرَّجُلِ يَكُونُ لَهُ الْأَرْضُ عَلَيْهَا خَرَاجٌ مَعْلُومٌ وَ رُبَّمَا زَادَ وَ رُبَّمَا نَقَصَ فَيَدْفَعُهَا إِلَى رَجُلٍ عَلَى أَنْ يَكْفِيَهُ خَرَاجَهَا وَ يُعْطِيَهُ مِائَتَيْ دِرْهَمٍ فِي السَّنَةِ.
قَالَ: لا بَأْسَ.

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ صَالِحِ بْنِ السِّنْدِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ:
سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ إِجَارَةِ الْأَرْضِ بِالطَّعَامِ.
فَقَالَ: إِنْ كَانَ مِنْ طَعَامِهَا فَلا خَيْرَ فِيهِ.

از امام باقر عليه السلام در مورد مردی که زمین را با درهم یا دینار اجاره می‌کند پرسیده شد.
فرمود: اشکالی ندارد.

۵ ـ داوود بن سرحان گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد مردی پرسیده شده که زمینی دارد که مالیات مشخص نیز برای آن منظور می‌شود، وگاهی نیز کم‌تر یا بیشتر از آن می‌شود. وی این زمین را در اختیار دیگری قرار می‌دهد به این شرط که مالیات آن را بپردازد و دویست درهم نیز برای یک سال به او بپردازد.
فرمود: اشکالی ندارد.

۶ ـ فضیل بن یسار گوید: از امام باقر عليه السلام در مورد اجارهٔ زمین در ازای گندم پرسیدم.
فرمود: اگر از گندم همان زمین باشد، برکتی ندارد.

۷ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبَانٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ الْفَضْلِ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ اسْتَأْجَرَ مِنْ رَجُلٍ أَرْضاً، فَقَالَ: أُجْرَتُهَا كَذَا وَ كَذَا عَلَى أَنْ أَزْرَعَهَا فَإِنْ لَمْ أَزْرَعْهَا أَعْطَيْتُكَ ذَلِكَ فَلَمْ يَزْرَعْهَا.

قَالَ لَهُ أَنْ يَأْخُذَ إِنْ شَاءَ تَرَكَهُ وَ إِنْ شَاءَ لَمْ يَتْرُكْهُ.

۸ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ الْوَشَّاءِ قَالَ:

سَأَلْتُ الرِّضَا عليه السلام عَنْ رَجُلٍ يَشْتَرِي مِنْ رَجُلٍ أَرْضاً جُرْبَاناً مَعْلُومَةً بِمِائَةِ كُرٍّ عَلَى أَنْ يُعْطِيَهُ مِنَ الْأَرْضِ.

فَقَالَ: حَرَامٌ.

---

۷ ـ اسماعیل بن فضل گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد مردی پرسیدم که زمینی را از دیگری اجاره کرده است و گفته است: این زمین را در ازای این مقدار به من اجاره بده تا در آن کشت کنم و اگر کشت نکردم نیز اجاره‌ات را خواهم پرداخت و از روی اتّفاق آن را کشت نکرد.

فرمود: او حق دارد اجاره را بگیرد، اگر خواست رهایش کند، و اگر خواست او را رها نکند و اجاره را بگیرد.

۸ ـ وشّا گوید: از امام رضا عليه السلام در مورد مردی پرسیدم که از دیگری زمین کشت مشخّصی را به صد کُرّ خریدار می‌کند که از همان زمین به او بپردازد.

فرمود: حرام است.

قَالَ: قُلْتُ لَهُ: فَمَا تَقُولُ جَعَلَنِيَ اللهُ فِدَاكَ! إِنِ اشْتَرَى مِنْهُ الْأَرْضَ بِكَيْلٍ مَعْلُومٍ وَحِنْطَةٍ مِنْ غَيْرِهَا؟

قَالَ: لا بَأْسَ.

۹ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَهْلٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام:

عَنِ الرَّجُلِ يَزْرَعُ لَهُ الْحَرَّاثُ الزَّعْفَرَانَ وَ يَضْمَنُ لَهُ أَنْ يُعْطِيَهُ فِي كُلِّ جَرِيبِ أَرْضٍ يُمْسَحُ عَلَيْهِ وَزْنَ كَذَا وَ كَذَا دِرْهَماً فَرُبَّمَا نَقَصَ وَ غَرِمَ وَ رُبَّمَا اسْتَفْضَلَ وَزَادَ.

قَالَ: لا بَأْسَ بِهِ إِذَا تَرَاضَيَا.

۱۰ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَهْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

عرض کردم: خدا مرا فدایت گرداند! در زمین او را در ازای مقدار مشخّصی گندم از زمین دیگری خریدار کنم، چه می‌فرمایید؟

فرمود: اشکالی ندارد.

۹ ـ سهل گوید: از امام کاظم عليه السلام در مورد مردی پرسیدم که کشاورزان برایش زعفران کشت می‌کنند و برایش ضمانت می‌شود که از هر جریب از زمین، وزن مشخّصی زعفران برداشت شود، ولی گاهی کمتر می‌شود و گاهی افزون می‌شود.

فرمود: اگر هر دو رضایت دارند، اشکالی ندارد.

۱۰ ـ عبدالله بن بکر گوید:

سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ يُزْرَعُ لَهُ الزَّعْفَرَانُ فَيَضْمَنُ لَهُ الْحَرَّاثُ عَلَى أَنْ يَدْفَعَ إِلَيْهِ مِنْ كُلِّ أَرْبَعِينَ مَنّاً زَعْفَرَانٍ رَطْبٍ مَنّاً وَ يُصَالِحُهُ عَلَى الْيَابِسِ وَ الْيَابِسُ إِذَا جُفِّفَ يَنْقُصُ ثَلاثَةُ أَرْبَاعِهِ وَ يَبْقَى رُبُعُهُ وَ قَدْ جُرِّبَ.

قَالَ: لا يَصْلُحُ.

قُلْتُ: وَ إِنْ كَانَ عَلَيْهِ أَمِينٌ يُحْفَظُ بِهِ لَمْ يَسْتَطِعْ حِفْظَهُ، لِأَنَّهُ يُعَالِجُ بِاللَّيْلِ وَ لا يُطَاقُ حِفْظُهُ.

قَالَ: يُقَبِّلُهُ الْأَرْضَ أَوَّلاً عَلَى أَنَّ لَكَ فِي كُلِّ أَرْبَعِينَ مَنّاً مَنّاً.

(۱۲۸)

بَابُ قَبَالَةِ الْأَرَضِينَ وَ الْمُزَارَعَةِ بِالنِّصْفِ وَ الثُّلُثِ وَ الرُّبُعِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ قَالَ:

از امام صادق عليه السلام در مورد مردی پرسیدم که برایش زعفران کشت می‌شود و کشاورزانش برای او ضمانت می‌کنند که از هر چهل من زعفران تازه، یک من زعفران به او بدهند، و بر خشک آن مصالحه می‌کنند و هنگامی که خشک می‌شود، سه چهارم از آن کم می‌شود و یک چهارم می‌ماند، و این تجربه شده است.

فرمود: جایز نیست.

عرض کرد: اگر به دست کسی امانت داده شود تا نگهداری کند، ولی به دلیل این که این کار در شب انجام می‌شود نتواند و توان نگهداری نداشته باشد چه‌طور؟

فرمود: در ابتدای کار از او زمین را قبول می‌کند با این شرط که از هر چهل من یک من برای تو خواهد بود.

بخش صد و بیست و هشتم

پذیرش زمین و مزارعه براساس نصف ، یک سوم و یک چهارم

۱ ـ حلبی گوید: امام صادق عليه السلام به من فرمود:

أَخْبَرَنِي أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّ أَبَاهُ عليه السلام حَدَّثَهُ أَنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله أَعْطَى خَيْبَرَ بِالنِّصْفِ أَرْضَهَا وَ نَخْلَهَا فَلَمَّا أَدْرَكَتِ الثَّمَرَةُ بَعَثَ عَبْدَ اللهِ بْنَ رَوَاحَةَ فَقَوَّمَ عَلَيْهِمْ قِيمَةً فَقَالَ لَهُمْ: إِمَّا أَنْ تَأْخُذُوهُ وَ تُعْطُونِي نِصْفَ الثَّمَنِ وَ إِمَّا أَنْ أُعْطِيَكُمْ نِصْفَ الثَّمَنِ وَ آخُذَهُ.

فَقَالُوا: بِهَذَا قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ:

إِنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله لَمَّا افْتَتَحَ خَيْبَرَ تَرَكَهَا فِي أَيْدِيهِمْ عَلَى النِّصْفِ فَلَمَّا بَلَغَتِ الثَّمَرَةُ بَعَثَ عَبْدَ اللهِ بْنَ رَوَاحَةَ إِلَيْهِمْ فَخَرَصَ عَلَيْهِمْ فَجَاءُوا إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله.

فَقَالُوا لَهُ: إِنَّهُ قَدْ زَادَ عَلَيْنَا فَأَرْسَلَ إِلَى عَبْدِاللهِ.

فَقَالَ: مَا يَقُولُ هَؤُلَاءِ؟

قَالَ: قَدْ خَرَصْتُ عَلَيْهِمْ بِشَيْءٍ فَإِنْ شَاءُوا يَأْخُذُونَ بِمَا خَرَصْنَا وَ إِنْ شَاءُوا أَخَذْنَا.

پدر بزرگوارم عليه السلام فرمود: رسول خدا صلى الله عليه وآله زمین و نخلستان خیبر را در ازای نصف اعطا فرمود و هنگامی که میوه‌اش رسید عبداله بن رواحه را فرستاد و برایشان قیمتی مشخص کرد و فرمود: یا آن را بردارید و نصف بهای آن را به من بپردازید، و یا من نصف بهای آن را بپردازم و آن را بردارم.

گفتند: با این (عدالت) آسمان‌ها و زمین برپا شده.

۲ ـ ابوالصبّاح گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

هنگامی که پیامبر صلى الله عليه وآله خیبر را فتح کرد آن را به شرط پرداخت نصف، در دست خودشان باقی گذاشت. هنگامی که میوه‌ها رسید عبداله بن رواحه را به سوی آنان روانه کرد و مقدار خرما را اندازه‌گیری کرد.

یهودیان نزد پیامبر صلى الله عليه وآله آمدند و عرض کردند: او محصول ما را زیادی حساب کرده است.

حضرت، به دنبال عبداله فرستاده و فرمود: اینها چه می‌گویند؟

عرض کرد: من به طور تخمینی مقداری برایشان مشخص کردم؛ حالا می‌خواهند آن مقدار را بگیرند، و اگر می‌خواهند ما آن مقدار را بدهیم و خودمان برداشت کنیم.

فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْيَهُودِ: بِهَذَا قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: لا تُقَبِّلِ الْأَرْضَ بِحِنْطَةٍ مُسَمَّاةٍ وَ لَكِنْ بِالنِّصْفِ وَ الثُّلُثِ وَ الرُّبُعِ وَالْخُمُسِ لا بَأْسَ بِهِ.

وَ قَالَ: لا بَأْسَ بِالْمُزَارَعَةِ بِالثُّلُثِ وَ الرُّبُعِ وَ الْخُمُسِ.

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ أَنَّهُ قَالَ:

فِي الرَّجُلِ يُزَارِعُ فَيَزْرَعُ أَرْضَ غَيْرِهِ فَيَقُولُ: ثُلُثٌ لِلْبَقَرِ وَ ثُلُثٌ لِلْبَذْرِ وَ ثُلُثٌ لِلْأَرْضِ.

قَالَ: لا يُسَمِّي شَيْئاً مِنَ الْحَبِّ وَ الْبَقَرِ وَ لَكِنْ يَقُولُ: ازْرَعْ فِيهَا كَذَا وَ كَذَا إِنْ شِئْتَ نِصْفاً وَ إِنْ شِئْتَ ثُلُثاً.

یکی از یهودیان گفت: آسمان‌ها و زمین با این (عدل) برپا شد.

۳ ـ حلبی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

زمین را در ازای مقادیری مشخص گندم، برای کشت مپذیر؛ بلکه در ازای یک دوم یا یک سوم یا یک چهارم یا یک پنجم اشکالی ندارد.

و فرمود: مزارعه در ازای یک سوم، یک چهارم و یک پنجم اشکالی ندارد.

۴ ـ عبداللّٰه بن سنان گوید: از حضرتش پرسیده شد: مردی مزارعه می‌کند و زمین شخص دیگری را کشت می‌کند و به او می‌گوید: یک سوم برای شخم زدن، یک سوم برای بذر، و یک سوم برای زمین.

حضرت فرمود: نباید مقدار برای دانه یا شخم زدن مشخص کند، بلکه بگوید: این مقدار از آن را کشت می‌کنم، اگر خواستی یک دوم و اگر خواستی یک سوم آن را بردار.

۵ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَزْرَعُ أَرْضَ آخَرَ فَيَشْتَرِطُ عَلَيْهِ لِلْبَذْرِ ثُلُثاً وَ لِلْبَقَرِ ثُلُثاً؟

قَالَ: لا يَنْبَغِي أَنْ يُسَمِّيَ بَذْراً وَ لا بَقَراً، فَإِنَّمَا يُحَرِّمُ الْكَلامُ.

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ قَالَ:

سُئِلَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَزْرَعُ الْأَرْضَ فَيَشْتَرِطُ لِلْبَذْرِ ثُلُثاً وَ لِلْبَقَرِ ثُلُثاً.

قَالَ: لا يَنْبَغِي أَنْ يُسَمِّيَ شَيْئاً، فَإِنَّمَا يُحَرِّمُ الْكَلامُ.

---

۵ ـ سلیمان بن خالد گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد مردی پرسیدم که زمین شخص دیگری را کشت می‌کند و با او شرط می‌کند که یک سوم برای بذر و یک سوم برای شخم زدن باشد.

فرمود: جایز نیست که برای بذر و برای شخم زدن چیزی مشخص کند؛ چون تنها سخن گفتن است که باعث حرام شدن می‌شود.

۶ ـ حلبی گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: مردی زمینی را کشت می‌کند و برای بذر، یک سوم و برای شخم زدن یک سوم قرار می‌گذارد.

فرمود: جایز نیست که چیزی را مشخص کند؛ چون تنها سخن گفتن است که حرام می‌کند.

(۱۲۹)

بَابُ مُشَارَكَةِ الذِّمِّيِّ وَ غَيْرِهِ فِي الْمُزَارَعَةِ وَ الشُّرُوطِ بَيْنَهُمَا

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْكَرْخِيِّ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام: أُشَارِكُ الْعِلْجَ فَيَكُونُ مِنْ عِنْدِيَ الْأَرْضُ وَ الْبَذْرُ وَ الْبَقَرُ وَ يَكُونُ عَلَى الْعِلْجِ الْقِيَامُ وَ السَّقْيُ وَ الْعَمَلُ فِي الزَّرْعِ حَتَّى يَصِيرَ حِنْطَةً وَ شَعِيراً وَ يَكُونُ الْقِسْمَةُ فَيَأْخُذُ السُّلْطَانُ حَقَّهُ وَ يَبْقَى مَا بَقِيَ عَلَى أَنَّ لِلْعِلْجِ مِنْهُ الثُّلُثَ وَ لِيَ الْبَاقِيَ.

قَالَ: لا بَأْسَ بِذَلِكَ.

قُلْتُ: فَلِي عَلَيْهِ أَنْ يَرُدَّ عَلَيَّ مِمَّا أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ الْبَذْرَ وَ يُقْسَمُ الْبَاقِي.

قَالَ: إِنَّمَا شَارَكْتَهُ عَلَى أَنَّ الْبَذْرَ مِنْ عِنْدِكَ وَ عَلَيْهِ السَّقْيُ وَ الْقِيَامُ.

بخش صد و بیست و نهم

شریک شدن کافر ذمّی در مزارعه، و شرط های بین دو طرف

۱ ـ ابراهیم کرخی گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: با یکی از کافران شریک می‌شوم و زمین و بذر و گاو (شخم‌زدن) از من، و مراقبت و آبیاری و کار در مزرعه از او خواهد بود؛ تا آن‌که گندم و جو به دست آید و زمان تقسیم فرا برسد. در این زمان، پادشاه نیز سهم خود را برمی‌دارد و بقیه‌اش می‌ماند و به این ترتیب تقسیم می‌شود که یک سوم برای آن کافر و بقیه برای من باشد.

فرمود: اشکالی ندارد.

عرض کردم: هم چنین باید بذری که من در ابتدا داده بودم را به من بدهد. و سپس بقیه را قسمت کند.

فرمود: تو، بر این اساس با او مشارکت کرده بودی که بذر از تو باشد و آبیاری و انجام کارها توسط او باشد (بنابراین بذر را نباید بگیری).

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ لَهُ الْأَرْضُ مِنْ أَرْضِ الْخَرَاجِ فَيَدْفَعُهَا إِلَى الرَّجُلِ عَلَى أَنْ يَعْمُرَهَا وَ يُصْلِحَهَا وَ يُؤَدِّيَ خَرَاجَهَا وَ مَا كَانَ مِنْ فَضْلٍ فَهُوَ بَيْنَهُمَا.

قَالَ: لا بَأْسَ.

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُعْطِي الرَّجُلَ أَرْضَهُ وَ فِيهَا رُمَّانٌ أَوْ نَخْلٌ أَوْ فَاكِهَةٌ فَيَقُولُ اسْقِ هَذَا مِنَ الْمَاءِ وَ اعْمُرْهُ وَ لَكَ نِصْفُ مَا أُخْرِجَ.

قَالَ: لا بَأْسَ.

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُعْطِي الرَّجُلَ الْأَرْضَ فَيَقُولُ: اعْمُرْهَا وَ هِيَ لَكَ ثَلاثُ سِنِينَ أَوْ خَمْسُ سِنِينَ أَوْ مَا شَاءَ اللهُ.

قَالَ: لا بَأْسَ.

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْمُزَارَعَةِ.

---

۲ ـ یعقوب بن شعیب گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: مردی از زمین‌های اهل ذمّه (مالیاتی) دارد، و آن را به کسی می‌دهد تا آن را آباد و اصلاح گرداند و مالیاتش را بپردازد و هرچه زیاد آمد آن را بین خود قسمت کنند.

فرمود: اشکالی ندارد.

راوی گوید: پرسیدم: مردی زمینش را به دیگری می‌دهد و درخت انار یا خرما یا میوهٔ دیگری نیز در آن زمین هست، و می‌گوید: این زمین را آبیاری کن و امور آن را انجام بده و نصف میوه‌هایش برای تو باشد.

فرمود: اشکالی ندارد.

راوی می‌افزاید: و در مورد مردی پرسیدم که زمین را به دیگری می‌دهد و می‌گوید: آن را آباد کن و تا سه سال، یا پنج سال یا بیشتر یا هر چه خدا بخواهد در اختیار تو باشد.

فرمود: اشکالی ندارد.

راوی گوید: هم چنین در مورد مزارعه پرسیدم.

فَقَالَ: النَّفَقَةُ مِنْكَ وَ الْأَرْضُ لِصَاحِبِهَا فَمَا أَخْرَجَ اللهُ مِنْهَا مِنْ شَيْءٍ قُسِمَ عَلَى الشَّطْرِ. وَ كَذَلِكَ أَعْطَى رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله أَهْلَ خَيْبَرَ حِينَ أَتَوْهُ فَأَعْطَاهُمْ إِيَّاهَا عَلَى أَنْ يَعْمُرُوهَا وَ لَهُمُ النِّصْفُ مِمَّا أَخْرَجَتْ.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ:

الْقَبَالَةُ أَنْ تَأْتِيَ الْأَرْضَ الْخَرِبَةَ فَتَقَبَّلَهَا مِنْ أَهْلِهَا عِشْرِينَ سَنَةً أَوْ أَقَلَّ مِنْ ذَلِكَ أَوْ أَكْثَرَ فَتَعْمُرَهَا وَ تُؤَدِّيَ مَا خَرَجَ عَلَيْهَا فَلا بَأْسَ بِهِ.

۴ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ مُزَارَعَةِ الْمُسْلِمِ الْمُشْرِكَ فَيَكُونُ مِنْ عِنْدِ الْمُسْلِمِ الْبَذْرُ وَ الْبَقَرُ وَ تَكُونُ الْأَرْضُ وَ الْمَاءُ وَ الْخَرَاجُ وَ الْعَمَلُ عَلَى الْعِلْجِ.

قَالَ: لا بَأْسَ بِهِ.

فرمود: خرج از تو باشد و زمین برای صاحبش، و هر مقدار که خداوند در آن محصول قرار داد به‌طور مساوی تقسیم شود. رسول خدا صلى الله عليه وآله نیز با ساکنان خیبر، چنین رفتار کرد و هنگامی که یهودیان آمدند، خیبر را در دست آنان قرار داد به این شرط که آن را آباد کنند و نصف محصول برای آنان باشد.

۳ ـ حلبی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

قباله (کرایه کردن زمین) بدین معناست که به زمین خراب و بی‌محصولی را برای مدّت بیست سال و یا کم‌تر یا بیشتر از آنان بگیری و آن را آباد کنی و حق آنان از محصول آن را بپردازی، این کار اشکالی ندارد.

۴ ـ سماعه گوید: از امام عليه السلام در مورد مزارعهٔ مسلمان با مشرک پرسیدم، به این ترتیب که بذر و گاو (شخم زدن) از مسلمانان باشد و زمین و آب و مالیات و کار بر عهدهٔ آن مشرک باشد.

فرمود: اشکالی ندارد.

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْمُزَارَعَةِ قُلْتُ: الرَّجُلُ يَبْذُرُ فِي الْأَرْضِ مِائَةَ جَرِيبٍ أَوْ أَقَلَّ أَوْ أَكْثَرَ طَعَاماً أَوْ غَيْرَهُ فَيَأْتِيهِ رَجُلٌ فَيَقُولُ: خُذْ مِنِّي نِصْفَ ثَمَنِ هَذَا الْبَذْرِ الَّذِي زَرَعْتَهُ فِي الْأَرْضِ وَ نِصْفَ نَفَقَتِكَ عَلَيَّ وَ أَشْرِكْنِي فِيهِ.

قَالَ: لَا بَأْسَ.

قُلْتُ: وَ إِنْ كَانَ الَّذِي يَبْذُرُ فِيهِ لَمْ يَشْتَرِهِ بِثَمَنٍ وَ إِنَّمَا هُوَ شَيْءٌ كَانَ عِنْدَهُ.

قَالَ: فَلْيُقَوِّمْهُ قِيمَةً كَمَا يُبَاعُ يَوْمَئِذٍ فَلْيَأْخُذْ نِصْفَ الثَّمَنِ وَ نِصْفَ النَّفَقَةِ وَ يُشَارِكُهُ.

(۱۳۰)

بَابُ قَبَالَةِ أَرْضِ أَهْلِ الذِّمَّةِ وَ جِزْيَةِ رُءُوسِهِمْ وَ مَنْ يَتَقَبَّلُ الْأَرْضَ مِنَ السُّلْطَانِ فَيُقَبِّلُهَا مِنْ غَيْرِهِ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْكَرْخِيِّ قَالَ:

و در مورد مزارعه پرسیدم و گفتم: اگر مردی زمینی به وسعت یکصد جریب یا بیشتر یا کم‌تر، بذر گندم یاچیز دیگری را کشت کند و مردی بیاید و بگوید: نیمی از بهای این بذری را که کاشته‌ای از من بستان و نیمی از خرج نیز بر عهدهٔ من باشد، و مرا در آن شریک گردان (چه صورتی دارد؟)

فرمود: اشکالی ندارد.

عرض کردم: و اگر کسی که بذری را که می‌افشاند نخریده باشد بلکه آن را از پیش داشته باشد چه طور؟

فرمود: باید آن را قیمت کند و به قیمت روز، نصف بهای بذر و نصف خرجِ کشاورزی‌اش را بگیرد و او را شریک گرداند.

بخش صد و سی‌ام
کرایه کردن زمین اهل ذمّه، مالیات اهل ذمه و کرایه زمین از حکومت

۱ ـ ابراهیم کرخی گوید:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ كَانَتْ لَهُ قَرْيَةٌ عَظِيمَةٌ وَ لَـهُ فِـيهَا عُـلُوجٌ ذِمِّيُّونَ يَأْخُذُ مِنْهُمُ السُّلْطَانُ الْجِزْيَةَ فَيُعْطِيهِمْ يُؤْخَذُ مِنْ أَحَـدِهِمْ خَـمْسُونَ وَ مِـنْ بَـعْضِهِمْ ثَلاثُونَ وَ أَقَلُّ وَ أَكْثَرُ فَيُصَالِحُ عَنْهُمْ صَاحِبُ الْقَرْيَةِ السُّلْطَانَ ثُمَّ يَأْخُذُ هُوَ مِنْهُمْ أَكْثَرَ مِمَّا يُعْطِي السُّلْطَانَ.

قَالَ: هَذَا حَرَامٌ.

۲ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْـمِيثَمِيِّ قَـالَ: حَدَّثَنِي أَبُو نَجِيحٍ الْمِسْمَعِيُّ عَنِ الْفَيْضِ بْنِ الْمُخْتَارِ قَالَ:

قُلْتُ: لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام جُعِلْتُ فِدَاكَ! مَا تَقُولُ فِي أَرْضٍ أَتَقَبَّلُهَا مِنَ السُّلْطَانِ ثُـمَّ أُؤَاجِرُهَا أَكَرَتِي عَلَى أَنَّ مَا أَخْرَجَ اللهُ مِـنْهَا مِـنْ شَـيْءٍ كَـانَ لِـي مِـنْ ذَلِكَ النِّـصْفُ وَالثُّلُثُ بَعْدَ حَقِّ السُّلْطَانِ.

قَالَ: لا بَأْسَ بِهِ، كَذَلِكَ أُعَامِلُ أَكَرَتِي.

از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی که روستای بـزرگی دارد و کـافران ذمّـی نـیز در آنـجا برایش به کار مشغول‌اند، و حکومت از آنان مالیات می‌گیرد.

از برخی پنجاه (درهم) از بعضی سی درهم، و کـمتر یـا بـیشتر؛ ایـن شـخص صـاحب روستا، در مورد آن کارگران با مأموران حکومتی مصالحه می‌کنند و چیزی به عنوان مالیات می‌پردازد، سپس بیش از چیزی که حکومت برایشان مالیات گرفته است از آنان می‌گیرد.

حضرت فرمود: این کار، حرام است.

۲ ـ فیض بن مختار گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: قربانت گردم! چه مـی‌فرمایی در مورد زمینی که از حکومت کرایه کنم، سپس آن را به کشاورزان خودم کـرایـه مـی‌دهم و شـرط مـی‌کنم هـرچـه قـدر خـداونـد در آن مـحصول قـرار داد، پس از پـرداخت مـالیات حکومتی، نصف یا یک سوم آن برای من باشد؟

فرمود: اشکالی ندارد، من نیز با کشاورزانم چنین رفتار می‌کنم.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

لا بَأْسَ بِقَبَالَةِ الْأَرْضِ مِنْ أَهْلِهَا عِشْرِينَ سَنَةً وَ أَقَلَّ مِنْ ذَلِكَ وَ أَكْثَرَ فَيَعْمُرُهَا وَ يُؤَدِّي مَا خَرَجَ عَلَيْهَا وَ لا يُدْخِلِ الْعُلُوجَ فِي شَيْءٍ مِنَ الْقَبَالَةِ، لِأَنَّهُ لا يَحِلُّ.

۴ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَتَقَبَّلُ الْأَرْضَ بِطِيبَةِ نَفْسِ أَهْلِهَا عَلَى شَرْطٍ يُشَارِطُهُمْ عَلَيْهِ وَ إِنْ هُوَ رَمَّ فِيهَا مَرَمَّةً أَوْ جَدَّدَ فِيهَا بِنَاءً فَإِنَّ لَهُ أَجْرَ بُيُوتِهَا إِلَّا الَّذِي كَانَ فِي أَيْدِي دَهَاقِينِهَا أَوَّلاً.

قَالَ: إِذَا كَانَ قَدْ دَخَلَ فِي قَبَالَةِ الْأَرْضِ عَلَى أَمْرٍ مَعْلُومٍ فَلا يَعْرِضُ لِمَا فِي أَيْدِي دَهَاقِينِهَا إِلَّا أَنْ يَكُونَ قَدِ اشْتَرَطَ عَلَى أَصْحَابِ الْأَرْضِ مَا فِي أَيْدِي الدَّهَاقِينِ.

---

۳ ـ حلبی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

کرایه کردن زمین از صاحبانش برای مدّت بیست سال یا کم‌تر از آن یا بیش از آن بدین صورت اشکالی ندارد که آن را آباد کند و حق صاحب زمین را از محصول بپردازد، ولی نباید کافران را در کرایه داخل کند، چون حلال نیست.

۴ ـ سماعه گوید: از حضرتش پرسیدم: مردی زمین را با رضایت صاحبانش کرایه می‌کند و شرطی برای کرایه نیز قرار می‌دهند، و این شرط را نیز قرار می‌دهد که اگر مرمّت و تعمیری کرد یا ساختمانی در آن بنا کرده، کرایهٔ آن خانه‌ها برای او باشد، مگر آنهایی که از ابتدا در دست دهقان‌ها بوده است.

فرمود: اگر در شرایط کرایهٔ زمین، چیز مشخصی درج شده است نباید به آن خانه‌هایی که در دست دهقان‌های زمین است، کاری داشته باشد؛ مگر آن که با صاحبان زمین شرط کرده باشد که خانه‌ها نیز در اختیار او باشند.

۵ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَيْمُونٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنْ قَرْيَةٍ لِأُنَاسٍ مِنْ أَهْلِ الذِّمَّةِ لا أَدْرِي أَصْلُهَا لَهُمْ أَمْ لا غَيْرَ أَنَّهَا فِي أَيْدِيهِمْ وَ عَلَيْهِمْ خَرَاجٌ فَاعْتَدَى عَلَيْهِمُ السُّلْطَانُ فَطَلَبُوا إِلَيَّ فَأَعْطَوْنِي أَرْضَهُمْ وَ قَرْيَتَهُمْ عَلَى أَنْ أَكْفِيَهُمُ السُّلْطَانَ بِمَا قَلَّ أَوْ كَثُرَ فَفَضَلَ لِي بَعْدَ ذَلِكَ فَضْلٌ بَعْدَ مَا قَبَضَ السُّلْطَانُ مَا قَبَضَ.

قَالَ: لا بَأْسَ بِذَلِكَ لَكَ مَا كَانَ مِنْ فَضْلٍ.

(۱۳۱)
بَابُ مَنْ يُؤَاجِرُ أَرْضاً ثُمَّ يَبِيعُهَا قَبْلَ انْقِضَاءِ الْأَجَلِ أَوْ يَمُوتُ فَتُورَثُ الْأَرْضُ قَبْلَ انْقِضَاءِ الْأَجَلِ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ يُونُسَ قَالَ:

---

۵ ـ ابراهیم بن میمون گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: روستایی که برای گروهی از اهل ذمّه است، ولی من نمی‌دانم که از اصل برای آنان بوده است یا آن که نه، بلکه تنها در دست ایشان قرار گرفته است و این افراد باید مالیاتی بپردازند. دستگاه حکومتی نسبت به ایشان تندروی کرده است. آنان نیز نزد من آمدند و زمین و روستا را به من دادند و به شرط آن که کم‌تر یا بیشتر از چیزی را که حکومت از آنان درخواست کرده است بپردازم.

و حالا، پس از آن که که مأموران، سهم خود را برداشته برای من افزون‌تر باقی مانده است.

حضرت فرمود: اشکالی ندارد؛ فزونی‌اش برای توست.

بخش صد و سی و یکم
کسی که زمینی را اجاره می‌دهد سپس پیش از سررسید می‌فروشد یا می‌میرد و پیش از سررسید آن را ارث می‌برند

۱ ـ یونس گوید:

كَتَبْتُ إِلَى الرِّضَا عليه السلام أَسْأَلُهُ عَنْ رَجُلٍ تَقَبَّلَ مِنْ رَجُلٍ أَرْضاً أَوْ غَيْرَ ذَلِكَ سِنِينَ مُسَمَّاةً ثُمَّ إِنَّ الْمُقَبِّلَ أَرَادَ بَيْعَ أَرْضِهِ الَّتِي قَبَّلَهَا قَبْلَ انْقِضَاءِ السِّنِينَ الْمُسَمَّاةِ هَلْ لِلْمُتَقَبِّلِ أَنْ يَمْنَعَهُ مِنَ الْبَيْعِ قَبْلَ انْقِضَاءِ أَجَلِهِ الَّذِي تَقَبَّلَهَا مِنْهُ إِلَيْهِ وَ مَا يَلْزَمُ الْمُتَقَبِّلَ لَهُ.

قَالَ: فَكَتَبَ: لَهُ أَنْ يَبِيعَ إِذَا اشْتَرَطَ عَلَى الْمُشْتَرِي أَنَّ لِلْمُتَقَبِّلِ مِنَ السِّنِينَ مَا لَهُ.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْهَمَذَانِيِّ وَ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الرَّزَّازُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْهَمَذَانِيِّ قَالَ:

كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام وَ سَأَلْتُهُ عَنِ امْرَأَةٍ آجَرَتْ ضَيْعَتَهَا عَشْرَ سِنِينَ عَلَى أَنْ تُعْطَى الْأُجْرَةَ فِي كُلِّ سَنَةٍ عِنْدَ انْقِضَائِهَا لا يُقَدَّمُ لَهَا شَيْءٌ مِنَ الْأُجْرَةِ مَا لَمْ يَمْضِ الْوَقْتُ فَمَاتَتْ قَبْلَ ثَلاثِ سِنِينَ أَوْ بَعْدَهَا هَلْ يَجِبُ عَلَى وَرَثَتِهَا إِنْفَاذُ الْإِجَارَةِ إِلَى الْوَقْتِ أَمْ تَكُونُ الْإِجَارَةُ مُنْتَقِضَةً بِمَوْتِ الْمَرْأَةِ؟

به امام رضا عليه السلام نامه نوشتم تا در مورد مردی سؤال کنم که زمین یا چیز دیگری را برای سالیان مشخص از کسی کرایه می‌کند، ولی پیش از سررسید، صاحب زمین قصد فروش آن را دارد، آیا کسی که آن را اجاره کرده است حق دارد او را از فروش پیش از سررسیدی که خودش پذیرفته است، باز بدارد؟

حضرت در پاسخ مرقوم فرمود: اگر با خریدار شرط کند که در طول سالیان باقی مانده نیز زمین در اختیار اجاره کننده باقی بماند، می‌تواند آن را بفروشد.

۲ ـ ابراهیم همدانی گوید: طی نامه‌ای به امام ابوالحسن عليه السلام نوشتم و از حضرتش پرسیدم: باغ زنی را برای مدّت ده سال اجاره گرفته‌ام به شرط آنکه در پایان هر سال کرایه را بپردازم و پیش از پایان سال کرایه به او ندهم، وی پیش از تمام شدن سال سوم ـ یا پس از آن ـ از دنیا رفت. آیا وارثان او می‌توانند اجاره را تا پایان ده سال به قوت خود باقی بگذارند، یا آن که با مرگ آن زن، قرارداد اجاره نیز تمام می‌شود؟

فَكَتَبَ ﷺ: إِنْ كَانَ لَهَا وَقْتٌ مُسَمًّى لَمْ يَبْلُغْ فَمَاتَتْ فَلِوَرَثَتِهَا تِلْكَ الْإِجَارَةُ، فَإِنْ لَمْ تَبْلُغْ ذَلِكَ الْوَقْتَ وَ بَلَغَتْ ثُلُثَهُ أَوْ نِصْفَهُ أَوْ شَيْئاً مِنْهُ فَيُعْطَى وَرَثَتُهَا بِقَدْرِ مَا بَلَغَتْ مِنْ ذَلِكَ الْوَقْتِ إِنْ شَاءَ اللهُ.

۳ ـ سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ الرَّازِيِّ قَالَ:

كَتَبَ رَجُلٌ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الثَّالِثِ ﷺ: رَجُلٌ اسْتَأْجَرَ ضَيْعَةً مِنْ رَجُلٍ فَبَاعَ الْمُؤَاجِرُ تِلْكَ الضَّيْعَةَ الَّتِي آجَرَهَا بِحَضْرَةِ الْمُسْتَأْجِرِ وَ لَمْ يُنْكِرِ الْمُسْتَأْجِرُ الْبَيْعَ وَ كَانَ حَاضِراً لَهُ شَاهِداً عَلَيْهِ فَمَاتَ الْمُشْتَرِي وَ لَهُ وَرَثَةٌ أَيَرْجِعُ ذَلِكَ فِي الْمِيرَاثِ أَوْ يَبْقَى فِي يَدِ الْمُسْتَأْجِرِ إِلَى أَنْ تَنْقَضِيَ إِجَارَتُهُ.

فَكَتَبَ ﷺ: إِلَى أَنْ تَنْقَضِيَ إِجَارَتُهُ.

حضرت در پاسخ مرقوم فرمود: اگر زمان مشخّصی دارد و هنوز آن زمان نرسیده، زن از دنیا رفته است، وارثان زن آن اجاره را دارا هستند، و اگر بـه آن وقت نـرسیده است و یک سوم یا یک دوم یامقداری از آن گذشته باشد، باید به اندازۀ همان زمانی که گذشته است به وارثان پرداخت شود، انشاء اللّه.

۳ ـ احمد بن اسحاق رازی گوید: مردی به محضر امام هادی ﷺ این گونه نامه نوشت:

مردی باغی را از دیگری اجاره کرده است و اجاره دهنده، آن باغی را که اجاره داده بود در حضور مستأجر فروخته است و مستأجر نیز این فروش را انکار نمی‌کند و خـودش در آنجا حاضر بوده و برآن گواهی می‌دهد. خریدار، پس از این ماجرا از دنیا رفته و بازماندگانی دارد، آیا این باغ جزو میراث می‌شود و بین بازماندگان تقسیم می‌گردد، یا آن کـه در دست مستأجر می‌ماند تا زمان اجاره پایان یابد؟

آن حضرت در پاسخ مرقوم فرمود: در دست مستأجر می‌ماند تا زمانی که اجاره پایان یابد.

(۱۳۲)
بَابُ الرَّجُلِ يَسْتَأْجِرُ الْأَرْضَ أَوِ الدَّارَ فَيُؤَاجِرُهَا بِأَكْثَرَ مِمَّا اسْتَأْجَرَهَا

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ خَالِدِ بْنِ جَرِيرٍ عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ الشَّامِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:
سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَتَقَبَّلُ الْأَرْضَ مِنَ الدَّهَاقِينِ فَيُؤَاجِرُهَا بِأَكْثَرَ مِمَّا يَتَقَبَّلُهَا وَيَقُومُ فِيهَا بِحَظِّ السُّلْطَانِ.
قَالَ: لا بَأْسَ بِهِ، إِنَّ الْأَرْضَ لَيْسَتْ مِثْلَ الْأَجِيرِ وَ لا مِثْلَ الْبَيْتِ إِنَّ فَضْلَ الْأَجِيرِ وَالْبَيْتِ حَرَامٌ.
۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ الْفَضْلِ الْهَاشِمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

بخش صد و سی و دوم
مردی زمین یا خانه‌ای را اجاره می‌کند و بیش از مقداری که اجاره کرده اجاره می‌دهد

۱ ـ ابوربیع شامی گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی از کشاورزان، زمینی را کرایه می‌کند و آن را بیش از مقداری که از آنها کرایه کرده بود، به شخص دیگری اجاره می‌دهد ولی مالیات حکومتی را نیز خودش می‌پردازد.
فرمود: اشکالی ندارد، زمین، همانند اجیر نیست و همانند خانه هم نیست. در واقع زیادی گرفتن (از اجارهٔ) شخصی که اجاره شده است و نیز خانه، حرام است.
۲ ـ اسماعیل بن فضل هاشمی گوید:

سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ اسْتَأْجَرَ مِنَ السُّلْطَانِ مِنْ أَرْضِ الْخَرَاجِ بِدَرَاهِمَ مُسَمَّاةٍ أَوْ بِطَعَامٍ مُسَمًّى ثُمَّ آجَرَهَا وَ شَرَطَ لِمَنْ يَزْرَعُهَا أَنْ يُقَاسِمَهُ النِّصْفَ أَوْ أَقَلَّ مِنْ ذَلِكَ أَوْ أَكْثَرَ وَ لَهُ فِي الْأَرْضِ بَعْدَ ذَلِكَ فَضْلٌ أَيَصْلُحُ لَهُ ذَلِكَ؟

قَالَ: نَعَمْ إِذَا حَفَرَ نَهَراً أَوْ عَمِلَ لَهُمْ شَيْئاً يُعِينُهُمْ بِذَلِكَ فَلَهُ ذَلِكَ.

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ اسْتَأْجَرَ أَرْضاً مِنْ أَرْضِ الْخَرَاجِ بِدَرَاهِمَ مُسَمَّاةٍ أَوْ بِطَعَامٍ مَعْلُومٍ فَيُؤَاجِرُهَا قِطْعَةً قِطْعَةً أَوْ جَرِيباً جَرِيباً بِشَيْءٍ مَعْلُومٍ فَيَكُونُ لَهُ فَضْلٌ فِيمَا اسْتَأْجَرَهُ مِنَ السُّلْطَانِ وَ لا يُنْفِقُ شَيْئاً أَوْ يُؤَاجِرُ تِلْكَ الْأَرْضَ قِطَعاً عَلَى أَنْ يُعْطِيَهُمُ الْبَذْرَ وَ النَّفَقَةَ فَيَكُونُ لَهُ فِي ذَلِكَ فَضْلٌ عَلَى إِجَارَتِهِ وَ لَهُ تُرْبَةُ الْأَرْضِ أَوْ لَيْسَتْ لَهُ.

فَقَالَ: إِذَا اسْتَأْجَرْتَ أَرْضاً فَأَنْفَقْتَ فِيهَا شَيْئاً أَوْ رَمَمْتَ فِيهَا فَلا بَأْسَ بِمَا ذَكَرْتَ.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام:

از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی از حکومت، زمینی را اجاره کرده است که برای کافران بوده است (و مالیات مشخص باید پرداخت شود) و مبلغ اجاره رانیز مقدار مشخّص درهم یا گندم قرار داده است. سپس آن زمین را به کشاورز اجاره داده و با او شرط کرده است که نصف یا کم‌تر یا بیشتر از محصول را به او بدهد؛ با این کار، استفادهٔ بیشتری به آن مرد می‌رسد. آیا این جایز است؟

فرمود: آری! اگر جویی را حفر کرده یا در کمک آنها کاری کرده باشد آن، برای اوست.

در مورد مردی پرسیدم که زمین را از همان زمین‌ها در ازای مقدار مشخّص درهم یا گندم اجاره کرده است و آن را قطعه قطعه، یا جریب جریب کرده و هر یک را در ازای چیز مشخّصی به دیگران اجاره داده است و بیش از چیزی که باید از اجارهٔ اولیه به دست آورد برایش باقی می‌ماند، و چیزی نیز خرج نمی‌کند. و یا آن که آن زمین را اجاره می‌دهد به این شرط که بذر و هزینه کشاورزی آن را تأمین کند و خاک آن زمین نیز برای او باشد (و یا نباشد) و بدین ترتیب مبلغ اجاره را افزوده می‌کند (و چیز بیشتری نصیبش می‌شود).

فرمود: اگر زمینی را اجاره کردی و در آن خرج کردی یا آن را ترمیم نمودی، چیزی را که گفتی اشکالی ندارد.

۳ ـ ابومغرا گوید:

فِي الرَّجُلِ يَسْتَأْجِرُ الْأَرْضَ ثُمَّ يُؤَاجِرُهَا بِأَكْثَرَ مِمَّا اسْتَأْجَرَهَا.

فَقَالَ: لا بَأْسَ، إِنَّ هَذَا لَيْسَ كَالْحَانُوتِ وَ لا الْأَجِيرِ إِنَّ فَضْلَ الْأَجِيرِ وَ الْحَانُوتِ حَرَامٌ.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

لَوْ أَنَّ رَجُلاً اسْتَأْجَرَ دَاراً بِعَشَرَةِ دَرَاهِمَ فَسَكَنَ ثُلُثَيْهَا وَ آجَرَ ثُلُثَهَا بِعَشَرَةِ دَرَاهِمَ لَمْ يَكُنْ بِهِ بَأْسٌ وَ لا يُؤَاجِرْهَا بِأَكْثَرَ مِمَّا اسْتَأْجَرَهَا إِلَّا أَنْ يُحْدِثَ فِيهَا شَيْئاً.

٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَيْمُونٍ أَنَّ إِبْرَاهِيمَ بْنَ الْمُثَنَّى:

سَأَلَ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام وَ هُوَ يَسْمَعُ عَنِ الْأَرْضِ يَسْتَأْجِرُهَا الرَّجُلُ ثُمَّ يُؤَاجِرُهَا بِأَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ.

از امام صادق عليه السلام (پرسیده شد): مردی که زمینی را اجاره کرده سپس بیش از آن که اجاره کرده است، به دیگری اجاره می‌دهد.

فرمود: اشکالی ندارد. این، همانند دکّان نیست، و همانند شخصِ اجیر شده نیست. در واقع، فزونی اجارۀ اجیر و دکّان حرام است.

۴ ـ حلبی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

اگر مردی خانه‌ای را به ده درهم اجاره بگیرد، و در دو سوم از آن خودش ساکن شود، و یک سوم دیگر را به ده درهم اجاره بدهد، اشکالی ندارد؛ ولی نباید بیش از مبلغی که اجاره کرده است، اجاره بدهد مگر آن که در آن تغییری بوجود بیاورد.

۵ ـ ابراهیم بن میمون گوید: من می‌شنیدم که ابراهیم بن مثنّی، از امام صادق عليه السلام در مورد زمینی پرسید که مردی آن را اجاره می‌کند سپس بیش از آن مقدار که اجاره کرده بود اجاره می‌دهد.

قَالَ: لَيْسَ بِهِ بَأْسٌ، إِنَّ الْأَرْضَ لَيْسَتْ بِمَنْزِلَةِ الْبَيْتِ وَ الْأَجِيرِ. إِنَّ فَضْلَ الْبَيْتِ حَرَامٌ وَ فَضْلَ الْأَجِيرِ حَرَامٌ.

٦ ـ سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ عَنِ الْحَلَبِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام: أَتَقَبَّلُ الْأَرْضَ بِالثُّلُثِ أَوِ الرُّبُعِ فَأُقَبِّلُهَا بِالنِّصْفِ.

قَالَ: لا بَأْسَ بِهِ.

قُلْتُ: فَأَتَقَبَّلُهَا بِأَلْفِ دِرْهَمٍ فَأُقَبِّلُهَا بِأَلْفَيْنِ.

قَالَ: لا يَجُوزُ.

قُلْتُ: كَيْفَ جَازَ الْأَوَّلُ وَ لَمْ يَجُزِ الثَّانِي.

قَالَ: لِأَنَّ هَذَا مَضْمُونٌ وَ ذَلِكَ غَيْرُ مَضْمُونٍ.

٧ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

حضرت فرمود: اشکالی ندارد زمین، همانند خانه و اجیر نیست. در واقع فزونیِ اجاره خانه حرام است، و فزونی (گرفتن از اجارهٔ) اجیر حرام است.

۶ ـ حلبی گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: زمینی را در ازای پرداخت‌یک سوم یا یک چهارم کرایه می‌کنم ولی خودم آن را در ازای یک دوم اجاره می‌دهم.

فرمود: اشکالی ندارد.

عرض کردم: زمینی را در ازای یکهزار درهم اجاره می‌کنم و خودم آن را دو هزار درهم اجاره می‌دهم.

فرمود: جایز نیست.

عرض کردم: چه‌طور اولی جایز بود و دومی جایز نیست؟

فرمود: چون این (یعنی درهم) ضمانت شده (و مشخص) است، ولی آن (یعنی یک سوم ویک چهارم) ضمانت نشده (و بدهیِ معیّن) نبود.

۷ ـ اسحاق بن عمّار گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

إِذَا تَقَبَّلْتَ أَرْضاً بِذَهَبٍ أَوْ فِضَّةٍ فَلا تُقَبِّلْهَا بِأَكْثَرَ مِمَّا تَقَبَّلْتَهَا بِهِ وَ إِنْ تَقَبَّلْتَهَا بِالنِّصْفِ وَ الثُّلُثِ فَلَكَ أَنْ تُقَبِّلَهَا بِأَكْثَرَ مِمَّا تَقَبَّلْتَهَا بِهِ، لِأَنَّ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ مَضْمُونَانِ.

٨ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام:

فِي الرَّجُلِ يَسْتَأْجِرُ الدَّارَ ثُمَّ يُؤَاجِرُهَا بِأَكْثَرَ مِمَّا اسْتَأْجَرَهَا.

قَالَ: لا يَصْلُحُ ذَلِكَ إِلَّا أَنْ يُحْدِثَ فِيهَا شَيْئاً.

٩ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام:

إِنِّي لَأَكْرَهُ أَنْ أَسْتَأْجِرَ رَحًى وَحْدَهَا ثُمَّ أُؤَاجِرَهَا بِأَكْثَرَ مِمَّا اسْتَأْجَرْتُهَا بِهِ إِلَّا أَنْ يُحْدَثَ فِيهَا حَدَثٌ، أَوْ تُغْرَمَ فِيهَا غَرَامَةٌ.

هنگامی که زمینی را در ازای طلا و یا نقره کرایه کردی آن را بیش از مقداری که کرایه کرده‌ای به دیگری اجاره مده، و اگر آن را در ازای یک دوم و یک سوم از محصول کرایه کردی، می‌توانی آن را در ازای بیش از مقداری که کرایه کرده‌ای، به‌دیگری اجاره بدهی؛ چرا که طلا و نقره (بدهی) ضمانت شده هستند.

۸ ـ حلبی گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد مردی که خانه‌ای را اجاره کرده است و آن را در ازای چیزی بیش از آن که خود اجاره کرده است به دیگری اجاره داده است، فرمود:

آن (اجارهٔ فزونی) جایز نیست، مگر آن که تغییری در خانه به وجود بیاورد.

۹ ـ ابوبصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

من خوش نمی‌دارم که یک آسیابی را تنها کرایه کنم و بیش ازمقداری که کرایه کرده‌ام به دیگری اجاره بدهم؛ مگر آن که در آن تغییری پدید آمده باشد، یا در آن خسارتی واقع شده باشد.

۱۰ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَخِيهِ الْحَسَنِ عَنْ زُرْعَةَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ اشْتَرَى مَرْعًى يَرْعَى فِيهِ بِخَمْسِينَ دِرْهَماً أَوْ أَقَلَّ أَوْ أَكْثَرَ فَأَرَادَ أَنْ يُدْخِلَ مَعَهُ مَنْ يَرْعَى فِيهِ وَ يَأْخُذَ مِنْهُمُ الثَّمَنَ.

قَالَ: فَلْيُدْخِلْ مَعَهُ مَنْ شَاءَ بِبَعْضِ مَا أَعْطَى وَ إِنْ أَدْخَلَ مَعَهُ بِتِسْعَةٍ وَ أَرْبَعِينَ وَكَانَتْ غَنَمُهُ بِدِرْهَمٍ فَلا بَأْسَ وَ إِنْ هُوَ رَعَى فِيهِ قَبْلَ أَنْ يُدْخِلَهُ بِشَهْرٍ أَوْ شَهْرَيْنِ أَوْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ بَعْدَ أَنْ يُبَيِّنَ لَهُمْ فَلا بَأْسَ، وَ لَيْسَ لَهُ أَنْ يَبِيعَهُ بِخَمْسِينَ دِرْهَماً وَيَرْعَى مَعَهُمْ وَ لا بِأَكْثَرَ مِنْ خَمْسِينَ وَ لا يَرْعَى مَعَهُمْ إِلَّا أَنْ يَكُونَ قَدْ عَمِلَ فِي الْمَرْعَى عَمَلاً حَفَرَ بِئْراً أَوْ شَقَّ نَهَراً أَوْ تَعَنَّى فِيهِ بِرِضَا أَصْحَابِ الْمَرْعَى فَلا بَأْسَ بِبَيْعِهِ بِأَكْثَرَ مِمَّا اشْتَرَاهُ بِهِ، لِأَنَّهُ قَدْ عَمِلَ فِيهِ عَمَلاً فَبِذَلِكَ يَصْلُحُ لَهُ.

---

۱۰ ـ سماعه گوید: از حضرتش پرسیدم: مردی که چراگاهی را به پنجاه درهم یا بیشتر یا کمتر خریدار کرده است، و می‌خواهد دیگران اجازه بدهد تا از آن چراگاه استفاده کنند و بهای آن را از آنان بستاند.

فرمود: هر کس را می‌خواهد می‌تواند بیاورد تا با او از آن استفاده کنند، ولی باید مقداری از بهایی را که پرداخته است از آنان بگیرد و حتی اگر چهل و نه نفر را بیاورد و سهم گوسفندان خودش یک درهم بشود (و آنان چهل و نه درهم از پنجاه درهم را بپردازند) نیز اشکالی ندارد و اگر خودش پیش از آن که دیگران را بیاورد یک ماه یا دو ماه یا بیشتر چراگاه استفاده کرده باشد، اگر به آنها بگوید که چنین کاری کرده است اشکالی ندارد؛ ولی نمی‌تواند آن را به پنجاه‌درهم بفروشد و خودش نیز با آنان گوسفندانش را به چرا ببرد، یا آن که بیش از به پنجاه درهم بفروشد ولی خودش استفاده نکند، مگر آن که در آن چراگاه کارهایی انجام داده باشد. برای مثال، چاهی حفر کرده باشد یا نهری را ساخته باشد یا زحمتی در آن کشیده باشد و این کارها را با رضایت صاحبان زمین انجام داده باشد. در این صورت اشکالی ندارد که آن را بیش از قیمت خرید بفروشد؛ چرا که در آن جا کاری انجام داده است و به واسطهٔ این کار، (فزونی) برایش جایز است.

(۱۳۳)
بَابُ الرَّجُلِ يَتَقَبَّلُ بِالْعَمَلِ ثُمَّ يُقَبِّلُهُ مِنْ غَيْرِهِ بِأَكْثَرَ مِمَّا تَقَبَّلَ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ الْعَلاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام.

أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يَتَقَبَّلُ بِالْعَمَلِ فَلا يَعْمَلُ فِيهِ وَ يَدْفَعُهُ إِلَى آخَرَ فَيَرْبَحُ فِيهِ؟

قَالَ: لا، إِلَّا أَنْ يَكُونَ قَدْ عَمِلَ فِيهِ شَيْئاً.

۲ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ الْحَكَمِ الْخَيَّاطِ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام: إِنِّي أَتَقَبَّلُ الثَّوْبَ بِدِرْهَمٍ وَ أُسَلِّمُهُ بِأَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ لا أَزِيدُ عَلَى أَنْ أَشُقَّهُ.

قَالَ: لا بَأْسَ بِهِ.

ثُمَّ قَالَ: لا بَأْسَ فِيمَا تَقَبَّلْتَهُ مِنْ عَمَلٍ ثُمَّ اسْتَفْضَلْتَ فِيهِ.

بخش صد و سی و سوم
مردی انجام کاری را پذیرا می‌شود، سپس آن را به دیگری واگذار کرده سود می‌برد

۱ ـ محمّد بن مسلم گوید: از امام (باقر یا امام صادق علیهما السلام) پرسیده شد: مردی انجام کاری را می‌پذیرد و کاری انجام نمی‌دهد، و آن را به دیگری می‌سپارد و از این راه، سودی نصیبش می‌شود.

فرمود: نه (جایز نیست)، مگر آن که مقداری از آن را انجام بدهد.

۲ ـ حکم خیّاط گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: من برای درست کردن یک لباس یک درهم می‌گیرم و آن گاه آن را به شرطی که خودم پارچه را ببرم به دیگری می‌سپارم و (از این راه) استفادهٔ بیشتری نصیبم می‌شود.

فرمود: اشکالی ندارد.

آن گاه افزود: اشکالی ندارد در مقداری از کاری که پذیرفته‌ای، سود ببری.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَيْمُونٍ الصَّائِغِ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام: إِنِّي أَتَقَبَّلُ الْعَمَلَ فِيهِ الصِّيَاغَةُ وَ فِيهِ النَّقْشُ فَأُشَارِطُ النَّقَّاشَ عَلَى شَرْطٍ فَإِذَا بَلَغَ الْحِسَابُ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ اسْتَوْضَعْتُهُ مِنَ الشَّرْطِ.

قَالَ: فَبِطِيبِ نَفْسٍ مِنْهُ؟

قُلْتُ: نَعَمْ.

قَالَ: لا بَأْسَ.

(۱۳٤)
بَابُ بَيْعِ الزَّرْعِ الْأَخْضَرِ وَ الْقَصِيلِ وَ أَشْبَاهِهِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام:

---

۳ ـ علی بن میمون گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: من کاری را می‌پذیرم که بخشی از آن مربوط به زرگری است و بخشی از آن نیز ایجاد نقش در جواهرات است؛ من با کسی که نقش را انجام می‌دهد شرط می‌کنم که مقداری را به او بپردازم، ولی هنگام حساب کردن کمتر به او می‌پردازم.

فرمود: آیا با رضایت او این کار را می‌کنی؟

عرض کردم: آری.

فرمود: اشکالی ندارد.

بخش صد و سی و چهارم
فروش کشتزارِ سبز و جوِ سبز و نظایر آن

۱ ـ حلبی گوید:

لا بَأْسَ بِأَنْ تَشْتَرِيَ زَرْعاً أَخْضَرَ ثُمَّ تَتْرُكَهُ حَتَّى تَحْصُدَهُ إِنْ شِئْتَ أَوْ تَعْلِفَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُسَنْبِلَ وَ هُوَ حَشِيشٌ.

وَ قَالَ: لا بَأْسَ أَيْضاً أَنْ تَشْتَرِيَ زَرْعاً قَدْ سَنْبَلَ وَ بَلَغَ بِحِنْطَةٍ.

۲ ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ بُكَيْرِ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام: أَيَحِلُّ شِرَاءُ الزَّرْعِ أَخْضَرَ؟

قَالَ: نَعَمْ، لا بَأْسَ بِهِ.

۳ ـ عَنْهُ عَنْ زُرَارَةَ مِثْلَهُ وَ قَالَ:

لا بَأْسَ بِأَنْ تَشْتَرِيَ الزَّرْعَ أَوِ الْقَصِيلَ أَخْضَرَ ثُمَّ تَتْرُكَهُ إِنْ شِئْتَ حَتَّى يُسَنْبِلَ ثُمَّ تَحْصُدَهُ وَ إِنْ شِئْتَ أَنْ تَعْلِفَ دَابَّتَكَ قَصِيلاً فَلا بَأْسَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يُسَنْبِلَ، فَأَمَّا إِذَا سَنْبَلَ فَلا تَعْلِفْهُ رَأْساً فَإِنَّهُ فَسَادٌ.

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنِ الْمُثَنَّى الْحَنَّاطِ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام:

امام صادق عليه السلام فرمود: اشکالی ندارد که کشتزار سبز را خریداری کنی و آن را بگذاری تا اگر خواستی (محصول بدهد) آن را درو کنی، یا آن که پیش از خوشه‌زدن برای علوفهٔ حیوانات استفاده کنی.

هم چنین فرمود: اشکالی ندارد کشتزاری را که خوشه کرده است و جوانه گندم در آن است خریداری کنی.

۲ ـ بکیر بن اعین گوید: عرض کردم: آیا خریدن کشتزار سبز حلال است؟

فرمود: آری، اشکالی ندارد.

۳ ـ نظیر این روایت را زراره نقل می‌کند و می‌افزاید: حضرتش فرمود:

اشکالی ندارد که کشتزار (گندم) یا جو سبز را خریداری کنی، و اگر خواستی آن را بگذاری تا خوشه‌دار شود ودرو کنی، یا آن که اگر خواستی آن را به همان صورت برای علوفهٔ اسب خود برداشت کنی؛ این کار تا زمانی که خوشه مرده است اشکالی ندارد، ولی هنگامی که خوشه زد، آن را علوفهٔ حیوان قرار مده چون این کار، فساد (ونابودیِ خوشه) است.

۴ ـ زراره گوید:

فِي زَرْعٍ بِيعَ وَ هُوَ حَشِيشٌ ثُمَّ سَنْبَلَ.

قَالَ: لاَ بَأْسَ إِذَا قَالَ: أَبْتَاعُ مِنْكَ مَا يَخْرُجُ مِنْ هَذَا الزَّرْعِ فَإِذَا اشْتَرَاهُ وَ هُوَ حَشِيشٌ فَإِنْ شَاءَ أَعْفَاهُ وَ إِنْ شَاءَ تَرَبَّصَ بِهِ.

۵ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ أَبَانٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمانِ بْنِ أَبِي عَبْدِاللهِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

نَهَى رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله عَنِ الْمُحَاقَلَةِ وَ الْمُزَابَنَةِ.

قُلْتُ: وَ مَا هُوَ؟

قَالَ: أَنْ تَشْتَرِيَ حَمْلَ النَّخْلِ بِالتَّمْرِ وَ الزَّرْعَ بِالْحِنْطَةِ.

۶ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ شِرَاءِ الْقَصِيلِ يَشْتَرِيهِ الرَّجُلُ فَلاَ يَقْصِلُهُ وَ يَبْدُو لَهُ فِي تَرْكِهِ حَتَّى يَخْرُجَ سُنْبُلُهُ شَعِيراً أَوْ حِنْطَةً وَ قَدِ اشْتَرَاهُ مِنْ أَصْلِهِ عَلَى أَنَّ مَا بِهِ مِنْ خَرَاجٍ عَلَى الْعِلْجِ.

امام صادق عليه السلام در مورد فروش کشتزاری که هنوز خوشه نداشته است و پس از فروش، خوشه‌دار شده است. فرمود:

اشکالی ندارد، به شرطی که گفته باشد: از تو، چیزهایی را که این کشتزار محصول می‌دهد خریداری می‌کنم. هنگامی نیز که خریداری کرد و هنوز خوشه نداشت، اگر خواست آنها را از بین می‌برد، و اگر خواست منتظر می‌ماند (تا محصول بدهد).

۵ ـ عبدالرحمان بن ابی عبداللّه گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

رسول خدا صلى الله عليه وآله از محاقله و مزابنه نهی فرمود.

عرض کردند: اینها به چه معنا هستند؟

فرمود: این که نخل باردار شده را در ازای خرما و کشتزار (بدون خوشه گندم) را در ازای گندم خریدار کنی.

۶ ـ سماعه گوید: از امام عليه السلام در مورد خریداری کردن کشتزار (بدون خوشه) پرسیدم که مردی آن را خریداری می‌کند ولی برای علوفه از آن استفاده نمی‌کند، بلکه تصمیم می‌گیرد آن را باقی بگذارد تا خوشه‌دار شود و تبدیل به جو یا گندم شود. در ابتدا نیز بدین شرط آن را خریده بود که مالیاتش بر عهدهٔ کشاورزانِ کافرش باشد.

فَقَالَ: إِنْ كَانَ اشْتَرَطَ حِينَ اشْتَرَاهُ إِنْ شَاءَ قَطَعَهُ، وَ إِنْ شَاءَ تَرَكَهُ كَمَا هُوَ حَتَّى يَكُونَ سُنْبُلاً، وَ إِلَّا فَلا يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَتْرُكَهُ حَتَّى يَكُونَ سُنْبُلاً.

۷ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام نَحْوَهُ وَ زَادَ فِيهِ:

فَإِنْ فَعَلَ فَإِنَّ عَلَيْهِ طَسْقَهُ وَ نَفَقَتَهُ وَ لَهُ مَا خَرَجَ مِنْهُ.

۸ ـ عُثْمَانُ بْنُ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ زَرَعَ زَرْعاً مُسْلِماً كَانَ أَوْ مُعَاهَداً فَأَنْفَقَ فِيهِ نَفَقَةً ثُمَّ بَدَا لَهُ فِي بَيْعِهِ لِنَقْلِهِ يَنْتَقِلُ مِنْ مَكَانِهِ أَوْ لِحَاجَةٍ.

قَالَ: يَشْتَرِيهِ بِالْوَرِقِ فَإِنَّ أَصْلَهُ طَعَامٌ.

۹ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام قَالَ:

رَخَّصَ رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله فِي الْعَرَايَا بِأَنْ تُشْتَرَى بِخِرْصِهَا تَمْراً وَ قَالَ: الْعَرَايَا ـ جَمْعُ عَرِيَّةٍ وَ هِيَ النَّخْلَةُ ـ تَكُونُ لِلرَّجُلِ فِي دَارِ رَجُلٍ آخَرَ فَيَجُوزُ لَهُ أَنْ يَبِيعَهَا بِخِرْصِهَا تَمْراً، وَ لا يَجُوزُ ذَلِكَ فِي غَيْرِهِ.

فرمود: اگر در زمانی که شرط کرده باشد که اگر خواست آنها را قطع کند و اگر خواست همان گونه آن را بگذارد تا خوشه‌دار شود (اشکالی ندارد)، وگرنه، جایز نیست آن را بگذارد، تا خوشه‌دار شود.

۷ ـ نظیر این روایت را سماعه از امام صادق عليه‌السلام نقل می‌کند و می‌افزاید:

اگر آن را گذاشت تا خوشه‌دار شود، مالیات محصول و مخارجی که دارد بر عهدهٔ خود اوست و به این ترتیب، محصول نیز برای خود او می‌شود.

۸ ـ سماعه گوید: از حضرتش پرسیدم: مردی مزرعهٔ مسلمان یا ذمّی را کشت کرده و در آن خرمن نموده است، ولی به خاطر آن که می‌خواهد از آنجا نقل مکان کند یا نیاز دیگری دارد، تصمیم می‌گیرد آن کشتزار (بدون خوشه) را بفروشد.

فرمود: آن کشتزار را با پول بفروشد؛ چون اصل آن گندم است.

۹ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه‌السلام می‌فرماید:

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله در مورد «عرایا» اجازه فرمودند، مقدار خرمایش تخمین زده شود ودر ازای آن خرما گرفته شود.

عرایا جمع «عریه»؛ به معنای درخت خرمایی است که کسی در خانهٔ شخص دیگری است. این شخص می‌تواند به‌طور تخمین، خرمای درخت خود را در ازای گرفتن خرما از صاحب خانه به او بفروشد، ولی این کار در موارد دیگر جایز نیست.

(۱۳۵)
بَابُ بَيْعِ الْمَرَاعِي

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:
سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ الْمُسْلِمِ تَكُونُ لَهُ الضَّيْعَةُ فِيهَا جَبَلٌ مِمَّا يُبَاعُ يَأْتِيهِ أَخُوهُ الْمُسْلِمُ وَ لَهُ غَنَمٌ قَدِ احْتَاجَ إِلَى جَبَلٍ يَحِلُّ لَهُ أَنْ يَبِيعَهُ الْجَبَلَ كَمَا يَبِيعُ مِنْ غَيْرِهِ أَوْ يَمْنَعَهُ مِنَ الْجَبَلِ إِنْ طَلَبَهُ بِغَيْرِ ثَمَنٍ وَ كَيْفَ حَالُهُ فِيهِ وَ مَا يَأْخُذُهُ؟
قَالَ: لا يَجُوزُ لَهُ بَيْعُ جَبَلِهِ مِنْ أَخِيهِ، لِأَنَّ الْجَبَلَ لَيْسَ جَبَلَهُ، إِنَّمَا يَجُوزُ لَهُ الْبَيْعُ مِنْ غَيْرِ الْمُسْلِمِ.
۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ سَهْلِ بْنُ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ إِدْرِيسَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ:

بخش صد و سی و پنجم
فروش چراگاه

۱ ـ یکی از اصحاب ما گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد شخص مسلمانی پرسیدم که باغی دارد و در داخل آن باغ، کوهی (چراگاه) نیز قرار گرفته و قابل فروش است. برادر مسلمانش که دارای گوسفندانی است و نیاز به چراگاهی دارد تا گوسفندان را بچراند، آیا برای او حلال است که آنجا را بفروشد (چنان که به دیگران می‌فروشد) یا آن که به او نفروشد، اگر بخواهد به‌طور رایگان در اختیار او قرار بدهد. به‌هرحال، وضعیت او در مورد آن کوه و بهایی که می‌گیرد چیست؟

فرمود: نمی‌تواند آن را به برادر مسلمانش بفروشد؛ چون برای او نیست؛ تنها می‌تواند به شخص غیر مسلمان بفروشد.

۲ ـ ادریس بن زید گوید:

سَأَلْتُهُ وَ قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! إِنَّ لَنَا ضِيَاعاً وَ لَهَا حُدُودٌ وَ فِيهَا مَرَاعِي وَ لِلرَّجُلِ مِنَّا غَنَمٌ وَ إِبِلٌ وَ يَحْتَاجُ إِلَى تِلْكَ الْمَرَاعِي لِإِبِلِهِ وَ غَنَمِهِ أَيَحِلُّ لَهُ أَنْ يَحْمِيَ الْمَرَاعِيَ لِحَاجَتِهِ إِلَيْهَا؟

فَقَالَ: إِذَا كَانَتِ الْأَرْضُ أَرْضَهُ فَلَهُ أَنْ يَحْمِيَ وَ يُصَيِّرَ ذَلِكَ إِلَى مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ.

قَالَ: وَ قُلْتُ لَهُ: الرَّجُلُ يَبِيعُ الْمَرَاعِيَ.

فَقَالَ: إِذَا كَانَتِ الْأَرْضُ أَرْضَهُ فَلا بَأْسَ.

۳ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِاللهِ قَالَ:

سَأَلْتُ الرِّضَا علیه‌السلام عَنِ الرَّجُلِ تَكُونُ لَهُ الضَّيْعَةُ وَ تَكُونُ لَهَا حُدُودٌ تَبْلُغُ حُدُودُهَا عِشْرِينَ مِيلاً وَ أَقَلَّ وَ أَكْثَرَ يَأْتِيهِ الرَّجُلُ، فَيَقُولُ لَهُ: أَعْطِنِي مِنْ مَرَاعِي ضَيْعَتِكَ وَ أُعْطِيَكَ كَذَا وَ كَذَا دِرْهَماً.

فَقَالَ: إِذَا كَانَتِ الضَّيْعَةُ لَهُ فَلا بَأْسَ.

به امام کاظم علیه‌السلام عرض کردم: قربانت گردم! ما باغ‌هایی داریم و مرزهای آن مشخص است و در محدودهٔ آن، چراگاه‌هایی واقع شده است و یکی از دوستان ما نیز گوسفند و شترانی دارد که نیاز به آن چراگاه دارد تا شتر و گوسفند خود را در آن بچراند، آیا برای آنان حلال است که از آن چراگاه‌ها استفاده کند؟

عرض کردم: صاحب باغ، چراگاه‌ها را می‌فروشد.

فرمود: اگر زمین از آنِ اوست، او می‌تواند آن را دیوارکشی کند و نیازش را برطرف کند.

فرمود: اگر زمین برای اوست، پس اشکالی ندارد.

۳ ـ محمّد بن عبداللّٰه گوید: از امام رضا علیه‌السلام پرسیدم: مردی باغی دارد که دارای حدود مشخصی است و به بیست میل کمتر یا بیشتر می‌رسد، و مردی نزد او می‌آید و می‌گوید: بخشی از چراگاه‌های واقع در باغت را به من بفروش، و من نیز فلان مقدار درهم به تو می‌دهم.

حضرت فرمود: اگر آن باغ، مال اوست اشکالی ندارد.

٤ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ أَبَانٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ الْفَضْلِ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنْ بَيْعِ الْكَلَإِ إِذَا كَانَ سَيْحاً فَيَعْمِدُ الرَّجُلُ إِلَى مَائِهِ فَيَسُوقُهُ إِلَى الْأَرْضِ فَيَسْقِيهِ الْحَشِيشَ وَ هُوَ الَّذِي حَفَرَ النَّهَرَ وَ لَهُ الْمَاءُ يَزْرَعُ بِهِ مَا شَاءَ.

فَقَالَ: إِذَا كَانَ الْمَاءُ لَهُ فَلْيَزْرَعْ بِهِ مَا شَاءَ وَ يَبِيعُهُ بِمَا أَحَبَّ.

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنْ بَيْعِ حَصَائِدِ الْحِنْطَةِ وَ الشَّعِيرِ وَ سَائِرِ الْحَصَائِدِ.

فَقَالَ: حَلالٌ فَلْيَبِعْهُ إِنْ شَاءَ.

٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عُبَيْدِ اللهِ الدِّهْقَانِ عَنْ مُوسَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ بَيْعِ الْكَلَإِ وَ الْمَرَاعِي.

فَقَالَ: لا بَأْسَ بِهِ قَدْ حَمَى رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله النَّقِيعَ لِخَيْلِ الْمُسْلِمِينَ.

---

۴ ـ اسماعیل بن فضل گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد چراگاه پرسیدم که شخصی آب آن را بر زمین جاری کند و گیاهان را با آن آبیاری کند؛ نهر را نیز همو حفر کرده و آب برای خودش است و هر چه بخواهد با آن کشت می‌کند.

فرمود: اگر آب برای اوست هرچه می‌خواهد با آن کشاورزی کند و به هر کس می‌خواهد بفروشد.

ر اوی گوید: هم‌چنین در مورد فروش باقی ماندهٔ گندم و جو و دیگر گیاهان درو شده پرسیدم.

فرمود: حلال است، اگر می‌خواهد آن را بفروشد.

۵ ـ موسی بن ابراهیم گوید: از امام ابوالحسن عليه السلام پرسیدم: در مورد فروش چراگاه پرسیدم.

فرمود: اشکالی ندارد؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز استفاده از نقیع (که جایگاه اختصاصی امور جنگی) را برای اسبان مسلمانان جایز فرمود [1].

---

۱ ـ علامهٔ محمّد تقی مجلسی رحمه الله می‌گوید: به نظر می‌رسد این روایت حمل به تقیّه شده است.

(١٣٦)

بَابُ بَيْعِ الْمَاءِ وَ مَنْعِ فُضُولِ الْمَاءِ مِنَ الْأَوْدِيَةِ وَ السُّيُولِ

١ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ سَعِيدٍ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ لَهُ الشِّرْبُ مَعَ قَوْمٍ فِي قَنَاةٍ فِيهَا شُرَكَاءُ فَيَسْتَغْنِي بَعْضُهُمْ عَنْ شِرْبِهِ أَيَبِيعُ شِرْبَهُ؟

قَالَ: نَعَمْ إِنْ شَاءَ بَاعَهُ بِوَرِقٍ وَ إِنْ شَاءَ بَاعَهُ بِكَيْلِ حِنْطَةٍ.

٢ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ وَ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ سَمَاعَةَ جَمِيعاً عَنْ أَبَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

نَهَى رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله عَنِ النِّطَافِ وَ الْأَرْبِعَاءِ.

بخش صد و سی و ششم

فروش آب و جلوگیری از رفتن آب از بیابان‌ها و سیلاب‌ها

١ ـ سعید اعرج گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد مردی پرسیدم که با گروهی در قناتی شریک است وسهمی از آن دارد، ولی یکی از آنها از سهمیهٔ آب خود بی‌نیاز است؛ آیا می‌تواند سهم خود را بفروشد؟

فرمود: آری، اگر بخواهد در ازای پول، و اگر خواست در ازای گندم بفروشد.

٢ ـ ابان گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

رسول خدا صلى الله عليه وآله از نظاف و اَربعاء نهی فرمود.

قَالَ: وَ الْأَرْبِعَاءُ: أَنْ يُسَنَّى مُسَنَّاةٌ فَيُحْمَلَ الْمَاءَ فَيُسْتَقَى بِهِ الْأَرْضُ ثُمَّ يُسْتَغْنَى عَنْهُ فَقَالَ لا تَبِعْهُ وَ لَكِنْ أَعِرْهُ جَارَكَ.

وَ النِّطَافُ: أَنْ يَكُونَ لَهُ الشِّرْبُ فَيَسْتَغْنِيَ عَنْهُ فَيَقُولُ: لا تَبِعْهُ، وَ لَكِنْ أَعِرْهُ أَخَاكَ أَوْ جَارَكَ.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ أَيْمَنَ عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

قَضَى رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه وآله فِي سَيْلِ وَادِي مَهْزُورٍ أَنْ يُحْبَسَ الْأَعْلَى عَلَى الْأَسْفَلِ لِلنَّخْلِ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَ لِلزَّرْعِ إِلَى الشِّرَاكَيْنِ ثُمَّ يُرْسَلَ الْمَاءُ إِلَى أَسْفَلَ مِنْ ذَلِكَ لِلزَّرْعِ إِلَى الشِّرَاكِ وَ لِلنَّخْلِ إِلَى الْكَعْبِ ثُمَّ يُرْسَلَ الْمَاءُ إِلَى أَسْفَلَ مِنْ ذَلِكَ.

قَالَ ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ: وَ مَهْزُورٌ مَوْضِعُ وَادٍ.

فرمود: اربعاء آن است که جویی برای آمدن آب درست کند و زمینش را آبیاری نماید، ولی دیگر به بقیهٔ آب نیاز نداشته باشد؛ در این مورد می‌فرماید: آن را مفروش، بلکه آن را به همسایه‌ات عاریه بده.

نطاف نیز آن است که سهمیهٔ آب داشته باشد، ولی نیازی به آن نداشته باشد؛ در این مورد نیز می‌فرماید: آن را به برادرت یا همسایه‌ات عاریه بده.

۳ ـ غیاث بن ابراهیم گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه وآله در مورد وادیِ مهزورِ مدینه حکم فرمود که آب از قسمت بالای دشت به پایین، به ترتیب داده شود، و درختان خرما تا اندازهٔ برآمدگی روی پا آب بخورند و کشتزارها تا بند کفش، آن گاه به منطقه‌ای که پایین‌تر است داده شود و کشتزارها تا بند کفش و نخلستان تا اندازهٔ برآمدگی روی پا آبیاری شوند و پس از آن نیز به جایی که سطح آن پایین‌تر است، برده شود.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

قَضَى رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله فِي سَيْلِ وَادِي مَهْزُورٍ أَنْ يُحْبَسَ الْأَعْلَى عَلَى الْأَسْفَلِ لِلنَّخْلِ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَ لِلزَّرْعِ إِلَى الشِّرَاكَيْنِ.

٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ شَجَرَةَ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

قَضَى رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله فِي سَيْلِ وَادِي مَهْزُورٍ لِلنَّخْلِ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَ لِأَهْلِ الزَّرْعِ إِلَى الشِّرَاكَيْنِ.

٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِاللهِ بْنِ هِلَالٍ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

---

۴ ـ غیاث بن ابراهیم گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

رسول خدا صلى الله عليه وآله در مورد جریان آب وادی مهزور (بنی قریظه) حکم فرمود که از بالای دشت به پایین (به ترتیب) آبیاری شود، و درختان خرما (به اندازهٔ) برآمدگی روی پا و کشتزارها تا بند کفش‌ها آبیاری شوند.

۵ ـ حفص بن غیاث نیز نظیر این روایت را از امام صادق علیه السلام نقل کرده است.

۶ ـ عقبة بن خالد گوید:

قَضَى رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله فِي شُرْبِ النَّخْلِ بِالسَّيْلِ أَنَّ الْأَعْلَى يَشْرَبُ قَبْلَ الْأَسْفَلِ وَيُتْرَكُ مِنَ الْمَاءِ إِلَى الْكَعْبَيْنِ ثُمَّ يُسَرَّحُ الْمَاءُ إِلَى الْأَسْفَلِ الَّذِي يَلِيهِ كَذَلِكَ حَتَّى تَنْقَضِيَ الْحَوَائِطُ وَ يَفْنَى الْمَاءُ.

(۱۳۷)

بَابٌ فِي إِحْيَاءِ أَرْضِ الْمَوَاتِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ:

أَيُّمَا قَوْمٍ أَحْيَوْا شَيْئاً مِنَ الْأَرْضِ وَ عَمَرُوهَا فَهُمْ أَحَقُّ بِهَا وَ هِيَ لَهُمْ.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ:

امام صادق عليه السلام فرمود: محمّد بن مسلم گوید: از امام باقر عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

رسول خدا صلى الله عليه وآله در مورد آبیاری درختان خرما با آب نهر حکم فرمود که قسمتی که در سطح بالاتر قرار دارد پیش از جایی که سطحش پایین‌تر است آبیاری شود، و آب به اندازه‌ای که روی پا را بپوشاند در آن جا جمع شود. آنگاه آب به جایی هدایت شود که پایین‌تر از آنجاست و در کنار آن قرار دارد، تا آن که به همین ترتیب، تمام بستان‌ها آبیاری شوند و آب به پایین برسد.

بخش صد و سی و هفتم

احیاء زمین موات (بی‌حاصل)

۱ ـ محمّد بن مسلم گوید: از امام باقر عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

هر قومی که بخشی از زمین را زنده کردند و آن را آباد نمودند، به آن سزاوارتر هستند و برای خودشان است.

۲ ـ معاویة بن وهب گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

أَيُّمَا رَجُلٍ أَتَى خَرِبَةً بَائِرَةً فَاسْتَخْرَجَهَا وَ كَرَى أَنْهَارَهَا وَ عَمَرَهَا، فَإِنَّ عَلَيْهِ فِيهَا الصَّدَقَةَ. وَ إِنْ كَانَتْ أَرْضٌ لِرَجُلٍ قَبْلَهُ فَغَابَ عَنْهَا وَ تَرَكَهَا فَأَخْرَبَهَا ثُمَّ جَاءَ بَعْدُ يَطْلُبُهَا، فَإِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ وَ لِمَنْ عَمَرَهَا.

٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله: مَنْ أَحْيَا مَوَاتاً فَهُوَ لَهُ.

٤ ـ حَمَّادٌ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَ أَبِي بَصِيرٍ وَ فُضَيْلٍ وَ بُكَيْرٍ وَ حُمْرَانَ وَ عَبْدِ الرَّحْمانِ بْنِ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليهما‌السلام قَالا:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله: مَنْ أَحْيَا مَوَاتاً فَهُوَ لَهُ.

٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْكَابُلِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام قَالَ:

هر مردی که به زمین خراب و بی‌حاصل برود و آن را آمادهٔ کشت کند و در آن نهرهایی بسازد و آبادش گرداند، زکات در آن زمین برگردنش می‌آید و اگر زمین پیش از آن برای کسی بوده است ولی غایب شده و آن را ترک کرده است و باعث شده است که خراب و بی‌حاصل شود وکسی آن را آباد کرد سپس آن شخص آمد و زمین آباد شده را مطالبه کرد، دیگر این زمین برای خدا و آن کسی است که آن را آباد کرده است.

۳ ـ زراره گوید: امام باقر عليه‌السلام می‌فرماید: پیامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله می‌فرمود:

هر کس زمین مرده‌ای را آباد کرد، مال خودش است.

۴ ـ نظیر همین روایت را زراره، محمّد بن مسلم، ابوبصیر، فضیل، بکیر، حمران و عبدالرحمان بن ابی‌عبداللّه از امام باقر و امام صادق عليهما‌السلام نقل می‌کنند.

۵ ـ ابوخالد کابلی گوید: امام باقر عليه‌السلام می‌فرماید:

وَجَدْنَا فِي كِتَابِ عَلِيٍّ عليه السلام: ﴿إِنَّ الْأَرْضَ لِلّٰهِ يُورِثُهٰا مَنْ يَشٰاءُ مِنْ عِبٰادِهِ وَ الْعٰاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ أَنَا وَ أَهْلُ بَيْتِيَ الَّذِينَ أَوْرَثَنَا الْأَرْضَ وَ نَحْنُ الْمُتَّقُونَ. وَ الْأَرْضُ كُلُّهَا لَنَا. فَمَنْ أَحْيَا أَرْضاً مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَلْيَعْمُرْهَا وَ لْيُؤَدِّ خَرَاجَهَا إِلَى الْإِمَامِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، وَ لَهُ مَا أَكَلَ مِنْهَا فَإِنْ تَرَكَهَا أَوْ أَخْرَبَهَا فَأَخَذَهَا رَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ مِنْ بَعْدِهِ فَعَمَرَهَا وَ أَحْيَاهَا فَهُوَ أَحَقُّ بِهَا مِنَ الَّذِي تَرَكَهَا فَلْيُؤَدِّ خَرَاجَهَا إِلَى الْإِمَامِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي وَ لَهُ مَا أَكَلَ حَتَّى يَظْهَرَ الْقَائِمُ عليه السلام مِنْ أَهْلِ بَيْتِي بِالسَّيْفِ فَيَحْوِيَهَا وَ يَمْنَعَهَا وَ يُخْرِجَهُمْ مِنْهَا كَمَا حَوَاهَا رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله وَ مَنَعَهَا إِلَّا مَا كَانَ فِي أَيْدِي شِيعَتِنَا، فَإِنَّهُ يُقَاطِعُهُمْ عَلَى مَا فِي أَيْدِيهِمْ وَ يَتْرُكُ الْأَرْضَ فِي أَيْدِيهِمْ.

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ: رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله:

مَنْ غَرَسَ شَجَراً أَوْ حَفَرَ وَادِياً بَدْءاً لَمْ يَسْبِقْهُ إِلَيْهِ أَحَدٌ وَ أَحْيَا أَرْضاً مَيْتَةً فَهِيَ لَهُ قَضَاءً مِنَ اللهِ وَ رَسُولِهِ صلى الله عليه وآله.

در کتاب علی عليه السلام این گونه یافتیم: «در واقع زمین برای خداست و آن را به هر یک از بندگانش که بخواهد به ارث می‌دهد و عاقبت برای پرهیزکاران است». من و اهل بیتم همان کسانی هستیم که زمین را به ارث برده‌ایم و پرهیزکاران ما هستیم. وزمین، همه‌اش برای ماست، پس هر یک از مسلمانان که زمینی را احیا کرد باید آن را آباد گرداند وزکاتش را به امام عليه السلام از خاندان من بپردازد، و هر مقدار از آن را بخورد مال خود اوست و اگر آن را رها کرد یا خراب (و بی‌حاصل) نمود و مردی از مسلمانان پس از او آن را گرفت و آباد و احیایش نمود، او از کسی که آن را ترک کرده به آن سزاوارتر است. پس باید این شخص، زکات آن را به امام از اهل بیت من بپردازد، و هر چه بخورد مال خود اوست، تا آن گاه که قائم عليه السلام از اهل بیت من با شمشیر ظهور فرماید وزمین را به دست بگیرد و دیگران را باز بدارد و آنان را از آن بیرون کند، همان گونه که رسول خدا صلى الله عليه وآله به دست گرفت و بازداشت کرد، مگر آن‌چه در دست شیعیان ما باشد، که آن چه در دست دارند با آنان معامله می‌کند و زمین را در دستشان رها می‌گرداند.

۶ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

پیامبر خدا صلى الله عليه وآله می‌فرمود: هر کس درختی را بنشاند، یا به‌طور ابتدایی و پیش از آن که دیگری بر او پیشی گرفته باشد بیابانی را حفرکند وزمین مرده‌ای را احیا کند، به حکم خدا ورسولش صلى الله عليه وآله از آنِ اوست.

(۱۳۸)
بَابُ الشُّفْعَةِ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما‌السلام قَالَ:
الشُّفْعَةُ لِكُلِّ شَرِيكٍ لَمْ يُقَاسِمْ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ:
سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه‌السلام عَنْ دَارٍ فِيهَا دُورٌ وَ طَرِيقُهُمْ وَاحِدٌ فِي عَرْصَةِ الدَّارِ فَبَاعَ بَعْضُهُمْ مَنْزِلَهُ مِنْ رَجُلٍ هَلْ لِشُرَكَائِهِ فِي الطَّرِيقِ أَنْ يَأْخُذُوا بِالشُّفْعَةِ.
فَقَالَ: إِنْ كَانَ بَاعَ الدَّارَ وَ حَوَّلَ بَابَهَا إِلَى طَرِيقٍ غَيْرِ ذَلِكَ فَلا شُفْعَةَ لَهُمْ، وَ إِنْ بَاعَ الطَّرِيقَ مَعَ الدَّارِ فَلَهُمُ الشُّفْعَةُ.

بخش صد و سی و هشتم
شُفعه

۱ ـ یکی از اصحاب ما گوید: امام (باقر یا امام صادق علیهما‌السلام) فرمود:
شفعه برای شریکانی است که تقسیم نکرده باشند.

۲ ـ منصور بن حازم گوید: از امام صادق علیه‌السلام پرسیدم: سرایی که چند اتاق در آن است و راه همهٔ آنها در حیات آن سرا یکی است، یکی از آنان، منزل خود را به شخصی می‌فروشد، آیا شریکان او می‌توانند راه را قسمت کنند؟

فرمود: اگر خانه را فروخته و درش را از راه دیگری قرار داده است آنها حق شفعه ندارند، و اگر راه را با خانه فروخته باشد می‌توانند سهم خود را جدا کنند.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

إِذَا وَقَعَتِ السِّهَامُ ارْتَفَعَتِ الشُّفْعَةُ.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِاللهِ بْنِ هِلالٍ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

قَضَى رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله بِالشُّفْعَةِ بَيْنَ الشُّرَكَاءِ فِي الْأَرَضِينَ وَ الْمَسَاكِنِ وَ قَالَ: لا ضَرَرَ وَ لا ضِرَارَ.

وَ قَالَ: إِذَا رُفَّتِ الْأُرَفُ وَ حُدَّتِ الْحُدُودُ فَلا شُفْعَةَ.

٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ يَزِيدَ بْنِ إِسْحَاقَ شَعِرٍ عَنْ هَارُونَ بْنِ حَمْزَةَ الْغَنَوِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ الشُّفْعَةِ فِي الدُّورِ أَشَيْءٌ وَاجِبٌ لِلشَّرِيكِ وَ يُعْرَضُ عَلَى الْجَارِ فَهُوَ أَحَقُّ بِهَا مِنْ غَيْرِهِ؟

---

۳ ـ محمّد بن مسلم گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

وقتی سهم‌ها تقسیم شدند، حق شفعه برداشته می‌شود.

۴ ـ عقبة بن خالد گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

رسول خدا صلى الله عليه وآله بین شریکانی که در زمین‌ها و خانه‌هایی شریک بودند، حکم به شفعه فرمود، و بیان داشت: ضرر دیدن و ضرر راندن، جایز نیست.

و فرمود: هنگامی که مرز بین زمین‌ها مشخص شد و حدود بیان گشت، دیگر حق شفعه باقی نمی‌ماند.

۵ ـ هارون بن حمزه گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد: شُفعه خانه‌ها پرسیدم که آیا برای شریک واجب است و باید به همسایه نشان دهد، آیا او از دیگران سزاوارتر است؟

فَقَالَ: الشُّفْعَةُ فِي الْبُيُوعِ إِذَا كَانَ شَرِيكاً فَهُوَ أَحَقُّ بِهَا بِالثَّمَنِ.

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: لَيْسَ لِلْيَهُودِيِّ وَ النَّصْرَانِيِّ شُفْعَةٌ.

وَ قَالَ: لا شُفْعَةَ إِلَّا لِشَرِيكٍ غَيْرِ مُقَاسِمٍ.

وَ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: وَصِيُّ الْيَتِيمِ بِمَنْزِلَةِ أَبِيهِ يَأْخُذُ لَهُ الشُّفْعَةَ إِنْ كَانَ لَهُ رَغْبَةٌ فِيهِ.

وَ قَالَ: لِلْغَائِبِ شُفْعَةٌ.

٧ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ [عَنْ أَبِيهِ] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمانِ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

لا تَكُونُ الشُّفْعَةُ إِلَّا لِشَرِيكَيْنِ مَا لَمْ يُقَاسِمَا، فَإِذَا صَارُوا ثَلاثَةً فَلَيْسَ لِوَاحِدٍ مِنْهُمْ شُفْعَةٌ.

٨ ـ يُونُسُ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

فرمود: حق شفعه در خانه‌هاست اگر شریک باشد او به قیمت آن شایسته‌تر است.

۶ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

برای یهودی و مسیحی، حق شفعه مطرح نیست هم چنین فرمود: جز برای شریکی که حقشان تقسیم نشده است، حق شفعه نیست.

حضرتش افزود: امیر مؤمنان علی عليه السلام فرمود: وصیِّ یتیم، به منزلهٔ پدر اوست و حق شفعه را برای او می‌گیرد اگر علاقه به آن داشته باشد.

آن حضرت فرمود: برای شخص غایب نیز حق شفعه وجود دارد.

۷ ـ عبداللّٰه بن سنان گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

شُفعه؛ فقط برای دو شریکی است که هنوز تقسیم نکرده‌اند؛ ولی اگر این دو شریک، سه نفر شدند برای هیچ یک از آنها حق شُفعه نیست.

۸ ـ راوی گوید:

سَأَلْتُهُ عَنِ الشُّفْعَةِ لِمَنْ هِيَ وَ فِي أَيِّ شَيْءٍ هِيَ وَ لِمَنْ تَصْلُحُ وَ هَلْ يَكُونُ فِي الْحَيَوَانِ شُفْعَةٌ وَ كَيْفَ هِيَ؟

فَقَالَ: الشُّفْعَةُ جَائِزَةٌ فِي كُلِّ شَيْءٍ مِنْ حَيَوَانٍ أَوْ أَرْضٍ أَوْ مَتَاعٍ إِذَا كَانَ الشَّيْءُ بَيْنَ شَرِيكَيْنِ لا غَيْرِهِمَا فَبَاعَ أَحَدُهُمَا نَصِيبَهُ فَشَرِيكُهُ أَحَقُّ بِهِ مِنْ غَيْرِهِ وَ إِنْ زَادَ عَلَى الاِثْنَيْنِ فَلا شُفْعَةَ لِأَحَدٍ مِنْهُمْ.

وَ رُوِيَ أَيْضاً: أَنَّ الشُّفْعَةَ لا تَكُونُ إِلَّا فِي الْأَرَضِينَ وَ الدُّورِ فَقَطْ.

۹ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْكَاهِلِيِّ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام: دَارٌ بَيْنَ قَوْمٍ اقْتَسَمُوهَا فَأَخَذَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ قِطْعَةً وَ بَنَاهَا وَ تَرَكُوا بَيْنَهُمْ سَاحَةً فِيهَا مَمَرُّهُمْ فَجَاءَ رَجُلٌ فَاشْتَرَى نَصِيبَ بَعْضِهِمْ أَلَهُ ذَلِكَ؟

از امام صادق عليه‌السلام در مورد شُفعه پرسیدم که برای کیست؟ و در مورد چه چیزی است؟ و برای چه کسی جایز است؟ و آیا در مورد حیوان نیز مطرح است؟ و چگونه است؟

فرمود: شُفعه در هر چیزی، خواه حیوان یا زمین یا کالا باشد جایز است، به شرطی که آن چیز بین دو شریک باشد، نه بیش از آن به این ترتیب که یکی از آنها سهم خود را بفروشد که در این صورت شریکش برای خریدن آن سهم، حق تقدم دارد ولی اگر بیش از دو نفر باشند، هیچ یک شفعه (حق تقدم در خرید) ندارند.

نیز روایت شده است: شفعه، فقط در زمین‌ها و ساختمانهاست.

۹ ـ منصور بن حازم گوید: به امام صادق عليه‌السلام عرض کردم: خانه‌ای بین چند نفر (به طور شریکی) است و آن را قسمت کرده‌اند و هر یک از آنها یک بخش را با ساختمان آن برداشته‌اند ولی حیاط آن را بین خودشان گذاشته‌اند و از آن رفت و آمد می‌کنند، و مردی می‌آید و سهم یکی از آنها را خریداری می‌کند؛ آیا این اجازه را دارد؟

قَالَ: نَعَمْ، وَ لَكِنْ يَسُدُّ بَابَهُ وَ يَفْتَحُ بَاباً إِلَى الطَّرِيقِ أَوْ يَنْزِلُ مِنْ فَوْقِ الْبَيْتِ وَ يَسُدُّ بَابَهُ، فَإِنْ أَرَادَ صَاحِبُ الطَّرِيقِ بَيْعَهُ فَإِنَّهُمْ أَحَقُّ بِهِ وَ إِلَّا فَهُوَ طَرِيقُهُ يَجِيءُ حَتَّى يَجْلِسَ عَلَى ذَلِكَ الْبَابِ.

١٠ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِيثَمِيِّ عَنْ أَبَانٍ عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ وَ عَبْدِ الرَّحْمانِ بْنِ أَبِي عَبْدِاللهِ قَالا: سَمِعْنَا أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ:

الشُّفْعَةُ لا تَكُونُ إِلَّا لِشَرِيكٍ لَمْ يُقَاسِمْ.

١١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه و آله:

لا شُفْعَةَ فِي سَفِينَةٍ وَ لا فِي نَهَرٍ وَ لا فِي طَرِيقٍ.

فرمود: آری، ولی باید در خانه‌اش را ببندد و برایش دری به کوچه باز کند، و یا از بالای خانه به پایین برود (و رفت آمد کند) و آن در را (که در حیاط مشترک است) ببندد؛ با این اوصاف اگر صاحب راه بخواهد آن را بفروشد، آنها شایسته‌ترند وگر نه همان راه اوست می‌آید ودر کنار درش می‌نشیند.

۱۰ ـ ابوالعباس وعبدالرحمان بن ابی عبداللّه گویند: از امام صادق علیه السلام شنیدیم که فرمود:

شفعه تنها برای شریکی است که سهم را قسمت نکرده است.

۱۱ ـ سکونی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

در مورد کشتی، نهر آب، و حق گذرگاه شفعه نیست.

(۱۳۹)
بَابُ شِرَاءِ أَرْضِ الْخَرَاجِ مِنَ السُّلْطَانِ وَ أَهْلُهَا كَارِهُونَ وَ مَنِ اشْتَرَاهَا مِنْ أَهْلِهَا

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ وَ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ الْفَضْلِ الْهَاشِمِيِّ قَالَ:
سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه‌السلام عَنْ رَجُلٍ اكْتَرَى أَرْضاً مِنْ أَرْضِ أَهْلِ الذِّمَّةِ مِنَ الْخَرَاجِ وَ أَهْلُهَا كَارِهُونَ، وَ إِنَّمَا تَقَبَّلَهَا مِنَ السُّلْطَانِ لِعَجْزِ أَهْلِهَا عَنْهَا أَوْ غَيْرِ عَجْزٍ.
فَقَالَ: إِذَا عَجَزَ أَرْبَابُهَا عَنْهَا فَلَكَ أَنْ تَأْخُذَهَا إِلَّا أَنْ يُضَارُّوا وَ إِنْ أَعْطَيْتَهُمْ شَيْئاً فَسَخَتْ أَنْفُسُ أَهْلِهَا لَكُمْ بِهَا فَخُذُوهَا.

بخش صد و سی و نهم
حکم خرید زمین خراجی از پادشاه، با نارضایتی صاحبان زمین و خرید آن از اهل آنجا

۱ ـ اسماعیل بن فضل هاشمی گوید: از امام صادق عليه‌السلام در مورد مردی پرسیدم که از زمین‌های خراجی اهل ذمّه، زمینی را کرایه کرد، ولی اهل آنجا رضایت نداشتند و او از پادشاه (حکومت) آنجا را، به خاطر ناتوانی اهل آن جا از آن، یا با توانایی آنها اجاره کرده بود.

فرمود: اگر صاحبان آن از (نگهداری یا خراج) آن ناتوان باشند، می‌توانی آن را بگیری، مگر آن‌که آنها ضرر ببینند و اگر چیزی به آنها پرداختی ولی آن را به شما بخشیدند، بگیرید.

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ اشْتَرَى مِنْهُمْ أَرْضاً مِنْ أَرَاضِي الْخَرَاجِ فَبَنَى فِيهَا أَوْ لَمْ يَبْنِ غَيْرَ أَنَّ أُنَاساً مِنْ أَهْلِ الذِّمَّةِ نَزَلُوهَا أَلَهُ أَنْ يَأْخُذَ مِنْهُمْ أُجُورَ الْبُيُوتِ إِذَا أَدَّوْا جِزْيَةَ رُءُوسِهِمْ.

قَالَ: يُشَارِطُهُمْ فَمَا أَخَذَ بَعْدَ الشَّرْطِ فَهُوَ حَلَالٌ.

۲ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبَانٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: قَالَ:

لا بَأْسَ بِأَنْ يَشْتَرِيَ أَرْضَ أَهْلِ الذِّمَّةِ إِذَا عَمَرُوهَا وَ أَحْيَوْهَا فَهِيَ لَهُمْ.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام وَ عَنِ السَّابَاطِيِّ وَ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام:

أَنَّهُمْ سَأَلُوهُمَا عَنْ شِرَاءِ أَرْضِ الدَّهَاقِينِ مِنْ أَرْضِ الْجِزْيَةِ.

فَقَالَ: إِنَّهُ إِذَا كَانَ ذَلِكَ انْتُزِعَتْ مِنْكَ أَوْ تُؤَدِّيَ عَنْهَا مَا عَلَيْهَا مِنَ الْخَرَاجِ.

قَالَ: عَمَّارٌ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيَّ فَقَالَ: اشْتَرِهَا، فَإِنَّ لَكَ مِنَ الْحَقِّ مَا هُوَ أَكْثَرُ مِنْ ذَلِكَ.

راوی گوید: و در مورد مردی پرسیدم که زمینی از زمین‌های خراجی را از آنها خریداری کرده و در آن ساختمانی ساخته و یا نساخته است؛ البته برخی از اهل ذمّه در آن خانه‌ها ساکن شده‌اند. حالا آیا او می‌تواند از ایشان اجارهٔ خانه‌ها را بگیرد، حتی اگر مالیات (جزیه) را پرداخت کرده باشند؟

فرمود: باید با آنها شرط کند (یا قرارداد ببندد) و پس از شرط کردن، حلال است.

۲ ـ زراره گوید: حضرتش فرمود:

اشکالی ندارد که انسان زمین اهل ذمّه را هرگاه خودشان آن را آباد و احیا کرده‌اند بگیرد، چون مال خودشان شده است.

۳ ـ محمّد بن مسلم گوید: من از امام باقر عليه السلام وزراره گوید: من از امام صادق عليه السلام در مورد خریدن زمین‌های مالیاتی از دهقان‌ها پرسیدیم.

فرمود: اگر این کار را بکنی، یا (مخالفان) آن را از تو می‌گیرند و یا در دستت باقی می‌گذارند به این شرط که مالیات آن را بپردازی.

عمّار ساباطی گوید: سپس امام صادق عليه السلام رو به من کرد و فرمود: آن را خریداری کن؛ چون حق تو بسیار بیش از اینهاست.

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ شِرَاءِ أَرْضِ الذِّمَّةِ.

فَقَالَ: لا بَأْسَ بِهَا فَتَكُونُ إِذَا كَانَ ذَلِكَ بِمَنْزِلَتِهِمْ تُؤَدِّي عَنْهَا كَمَا يُؤَدُّونَ.

قَالَ: وَ سَأَلَهُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ النِّيلِ عَنْ أَرْضٍ اشْتَرَاهَا بِفَمِ النِّيلِ فَأَهْلُ الْأَرْضِ يَقُولُونَ: هِيَ أَرْضُهُمْ وَ أَهْلُ الْأُسْتَانِ يَقُولُونَ: هِيَ مِنْ أَرْضِنَا.

قَالَ: لا تَشْتَرِهَا إِلَّا بِرِضَا أَهْلِهَا.

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام: إِنَّ لِي أَرْضَ خَرَاجٍ وَ قَدْ ضِقْتُ بِهَا ذَرْعاً.

قَالَ: فَسَكَتَ هُنَيْهَةً ثُمَّ قَالَ: إِنَّ قَائِمَنَا لَوْ قَدْ قَامَ كَانَ نَصِيبُكَ فِي الْأَرْضِ أَكْثَرَ مِنْهَا، وَ لَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا عليه السلام كَانَ الْأُسْتَانُ أَمْثَلَ مِنْ قَطَائِعِهِمْ.

---

۴ ـ محمّد بن مسلم گوید: از امام باقر عليه السلام پرسیدم: خریدن زمین اهل ذمّه، (چه حکمی دارد؟)

فرمود: اشکالی ندارد، ولی با این کار به منزلهٔ آنان خواهی بود و مالیات آن زمین را تو می‌پردازی.

راوی گوید: مردی از اهل نیل (روستایی در عراق) نیز از آن حضرت در مورد زمینی که در آنجا خریداری کرده و اهل آنجا می‌گویند: این زمین برای ماست، و اهل اُستان (چهار بخش بغداد) نیز می‌گویند: آن زمین برای ماست، پرسید.

فرمود: آن را بدون رضایت اهل آنجا خریداری مکن.

۵ ـ سنان گوید: به محضر امام صادق عليه السلام عرض کردم: من زمینی دارم که (مال اهل ذمّه بوده و باید مالیات آن را پرداخت کرد) ولی از آن به تنگ آمده‌ام.

حضرت اندکی سکوت اختیار کرد و فرمود: به راستی اگر قائم عليه السلام ما قیام کرده بود، سهمیّهٔ تو در زمین بیش از این بود، و اگر قائم ما عليه السلام قیام کرده بود، منطقهٔ اُستان (بغداد)، از قطعه‌های آنهاست.

(١٤٠)
بَابُ سُخْرَةِ الْعُلُوجِ وَ النُّزُولِ عَلَيْهِمْ

١ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبَانٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ الْفَضْلِ الْهَاشِمِيِّ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنِ السُّخْرَةِ فِي الْقُرَى وَ مَا يُؤْخَذُ مِنَ الْعُلُوجِ وَ الْأَكَرَةِ فِي الْقُرَى.

فَقَالَ: اشْتَرِطْ عَلَيْهِمْ فَمَا اشْتُرِطَ عَلَيْهِمْ مِنَ الدَّرَاهِمِ وَ السُّخْرَةِ وَ مَا سِوَى ذَلِكَ فَهُوَ لَكَ وَ لَيْسَ لَكَ أَنْ تَأْخُذَ مِنْهُ شَيْئاً حَتَّى تُشَارِطَهُمْ وَ إِنْ كَانَ كَالْمُسْتَيْقِنِ. إِنَّ كُلَّ مَنْ نَزَلَ تِلْكَ الْقَرْيَةَ أُخِذَ ذَلِكَ مِنْهُ.

بخش صد و چهلم
ورود به روستائیان

١ ـ اسماعیل بن فضل هاشمی گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد استفادهٔ رایگان از وسایل روستاییان (اهل ذمّه) و چیزهایی که از کافران عجم و کشاورزان روستایی گرفته می‌شود، پرسیدم.

فرمود: با آنان شرط کن، هر مقدار پول یا استفادهٔ رایگان از وسایل‌شان و موارد دیگر با آنان شرط شود مال تو خواهد بود، و نمی‌توانی چیزی از آنها بگیری مگر آن که با آنان شرط کنی گرچه به منزلهٔ شرط پذیرفته شده باشد، که هر کس ساکن آن روستا باشد از او گرفته می‌شود.

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ بَنَى فِي حَقٍّ لَهُ إِلَى جَنْبِ جَارٍ لَهُ بُيُوتاً أَوْ دَاراً فَتَحَوَّلَ أَهْلُ دَارِ جَارٍ لَهُ أَلَهُ أَنْ يَرُدَّهُمْ وَ هُمْ كَارِهُونَ؟

فَقَالَ: هُمْ أَحْرَارٌ يَنْزِلُونَ حَيْثُ شَاءُوا، وَ يَتَحَوَّلُونَ حَيْثُ شَاءُوا.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ عَلِيٍّ الْأَزْرَقِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه‌السلام يَقُولُ:

وَصَّى رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله عَلِيّاً عليه‌السلام عِنْدَ مَوْتِهِ فَقَالَ: يَا عَلِيُّ! لا يُظْلَمُ الْفَلَّاحُونَ بِحَضْرَتِكَ، وَ لا يَزْدَادُ عَلَى أَرْضٍ وَضَعْتَ عَلَيْهَا، وَ لا سُخْرَةَ عَلَى مُسْلِمٍ يَعْنِي الْأَجِيرَ.

۳ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام قَالَ:

كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام يَكْتُبُ إِلَى عُمَّالِهِ: لا تُسَخِّرُوا الْمُسْلِمِينَ. وَ مَنْ سَأَلَكُمْ غَيْرَ الْفَرِيضَةِ فَقَدِ اعْتَدَى فَلا تُعْطُوهُ.

راوی گوید: از حضرتش پرسیدم: مردی در کنار همسایه‌اش (از دهقانها) خانه‌ها یا سرایی را بنا نهاد، آن گاه آن همسایه‌ها از آنجا رفته‌اند. آیا او می‌تواند آنها را (با این که نمی‌خواهند برگردند) برگرداند؟

فرمود: آنها آزادند، هر جا بخواهند ساکن می‌شوند، و به هر جا بخواهند نقل مکان می‌کنند.

۲ ـ علی ازرق گوید: از امام صادق عليه‌السلام شنیدم که می‌فرمود:

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله هنگام رحلتش به حضرت علی عليه‌السلام وصیّت کرد و فرمود:

ای علی! در حضور تو به کشاورزان ستم نشود، و بیش از مالیاتی که برای زمین مشخّص کرده‌ای گرفته نشود، و نمی‌توان مسلمانی را (که اجیر شده است، یا مسلمانی که زمین مالیاتی را اجاره کرده است) و از وسایلش به طور رایگان استفاده کرد.

۳ ـ حلبی گوید: امام صادق عليه‌السلام می‌فرماید: امیر مؤمنان علی عليه‌السلام خطاب به کارگزاران خود می‌نوشت:

از مسلمانان بدون مزد کار نکشید، هر کس بیش حق واجب از شما درخواست کرد از حدّ تجاوز کرده است، پس به او نپردازید.

وَ كَانَ يَكْتُبُ يُوصِي بِالْفَلَّاحِينَ خَيْراً وَ هُمُ الْأَكَّارُونَ.

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: النُّزُولُ عَلَى أَهْلِ الْخَرَاجِ ثَلاثَةُ أَيَّامٍ.

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

يُنْزَلُ عَلَى أَهْلِ الْخَرَاجِ ثَلاثَةَ أَيَّامٍ.

(١٤١)

بَابُ الدَّلالَةِ فِي الْبَيْعِ وَ أَجْرِهَا وَ أَجْرِ السِّمْسَارِ

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ بَشَّارٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام:

فِي الرَّجُلِ يَدُلُّ عَلَى الدُّورِ وَ الضِّيَاعِ وَ يَأْخُذُ عَلَيْهِ الْأَجْرَ.

هم چنین آن حضرت نامه می‌نوشت و در مورد فلّاحان ـ که همان کشاورزان است ـ سفارش به نیکی می‌کرد.

۴ ـ ابن سنان گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

میهمان شدن نزد اهل خراج (ذمّه) تا سه روز است.

۵ ـ حلبی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

بر اهل خراج (ذمّیان)، سه روز میهمان می‌شوند.

بخش صد و چهل و یکم

دلّالی کردن در معامله و مزد دلّال و مزد سمسار

۱ ـ حسین بن بشار گوید: از امام ابوالحسن عليه السلام پرسیده شد: مردی خانه و باغ را برای معامله، به خریداران نشان می‌دهد، و برای این کارش مزد دریافت می‌کند.

قَالَ: هَذِهِ أُجْرَةٌ لا بَأْسَ بِهَا.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ أَوْ غَيْرِهِ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ:

سُئِلَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه‌السلام وَ أَنَا أَسْمَعُ فَقَالَ لَهُ: إِنَّا نَأْمُرُ الرَّجُلَ فَيَشْتَرِي لَنَا الْأَرْضَ وَالْغُلامَ وَ الدَّارَ وَ الْخَادِمَ وَ نَجْعَلُ لَهُ جُعْلاً.

قَالَ: لا بَأْسَ بِذَلِكَ.

۳ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا مِنْ أَصْحَابِ الرَّقِيقِ قَالَ:

اشْتَرَيْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام جَارِيَةً فَنَاوَلَنِي أَرْبَعَةَ دَنَانِيرَ فَأَبَيْتُ.

فَقَالَ: لَتَأْخُذَنَّ فَأَخَذْتُهَا.

وَ قَالَ: لا تَأْخُذْ مِنَ الْبَائِعِ.

فرمود: این اجرت است، اشکالی ندارد.

۲ ـ عبدالله بن سنان گوید: من در حضور امام صادق عليه‌السلام بودم که از حضرتش پرسیده شد: ما مردی را مأمور می‌کنیم که برایمان زمین، غلام، خانه و کنیز می‌خرد و برای او جعاله و مزدی قرار می‌دهیم.

فرمود: این کار اشکالی ندارد.

۳ ـ راوی گوید: برای امام صادق عليه‌السلام یک کنیز خریداری کردم، آن حضرت چهار دینار به من پرداختند، ولی من از گرفتن آن خودداری کردم.

فرمود: باید بگیری. من نیز گرفتم.

آن حضرت فرمود: از فروشنده چیزی مگیر.

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ:

سَمِعْتُ أَبِي سَأَلَ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام وَ أَنَا أَسْمَعُ فَقَالَ لَهُ: رُبَّمَا أَمَرْنَا الرَّجُلَ فَيَشْتَرِي لَنَا الْأَرْضَ وَ الدَّارَ وَ الْغُلَامَ وَ الْجَارِيَةَ وَ نَجْعَلُ لَهُ جُعْلاً.

قَالَ: لا بَأْسَ.

٥ ـ وَ عَنْهُمَا عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي وَلَّادٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام وَ غَيْرِهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالُوا: قَالا:

لا بَأْسَ بِأَجْرِ السِّمْسَارِ، إِنَّمَا هُوَ يَشْتَرِي لِلنَّاسِ يَوْماً بَعْدَ يَوْمٍ بِشَيْءٍ مَعْلُومٍ وَإِنَّمَا هُوَ مِثْلُ الْأَجِيرِ.

---

۴ ـ عبداللّه بن سنان گوید: پدرم از امام صادق عليه السلام پرسید: گاهی مردی را مأمور می‌کنیم که برایمان زمین، خانه، غلام و کنیز می‌خرد، و برایش جعاله (مزد، به شرط انجام این کار) قرار می‌دهیم.

فرمود: اشکالی ندارد.

۵ ـ ابوولّاد گوید: امام صادق عليه السلام و راویان دیگر گویند: امام باقر عليه السلام فرمود:

مزدی که سمسار می‌گیرد اشکالی ندارد؛ چون او هر روز با قیمتی مشخّص اجناس را برای مردم خریداری می‌کند، او فقط همانند یک اجیر است.

(۱٤۲)
بَابُ مُشَارَكَةِ الذِّمِّيِّ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام:

لا يَنْبَغِي لِلرَّجُلِ الْمُسْلِمِ أَنْ يُشَارِكَ الذِّمِّيَّ، وَ لا يُبْضِعَهُ بِضَاعَةً وَ لا يُودِعَهُ وَدِيعَةً وَ لا يُصَافِيَهُ الْمَوَدَّةَ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام:
أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام كَرِهَ مُشَارَكَةَ الْيَهُودِيِّ وَ النَّصْرَانِيِّ وَ الْمَجُوسِيِّ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً لا يَغِيبُ عَنْهَا الْمُسْلِمُ.

بخش صد و چهل و دوم
شریک شدن با کافر ذمّی

۱ ـ ابن رئاب گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

برای مسلمانان جایز نیست که با کافر ذمّی شریک شود یا مالی را برای تجارت به او بدهد، یا چیزی را نزد او به امانت بگذارد، یا مودّت و دوستی واقعی با او داشته باشد.

۲ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

امیر مؤمنان علی عليه السلام از شریک شدن با یهودی، نصرانی ومجوسی خوشش نمی‌آمد؛ مگر در صورتی که تجارتی در حضور مسلمانان صورت بگیرد و آن مسلمان در محلّ معامله حاضر باشد.

(۱۴۳)
بَابُ الإِسْتِحْطَاطِ بَعْدَ الصَّفْقَةِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْكَرْخِيِّ قَالَ: اشْتَرَيْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام جَارِيَةً فَلَمَّا ذَهَبْتُ أَنْقُدُهُمُ الدَّرَاهِمَ قُلْتُ: أَسْتَحِطُّهُمْ. قَالَ: لا، إِنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه و آله نَهَى عَنِ الإِسْتِحْطَاطِ بَعْدَ الصَّفْقَةِ.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ زَيْدٍ الشَّحَّامِ قَالَ:
أَتَيْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام بِجَارِيَةٍ أَعْرِضُهَا فَجَعَلَ يُسَاوِمُنِي وَ أُسَاوِمُهُ ثُمَّ بِعْتُهَا إِيَّاهُ فَضَمَّ عَلَى يَدِي.
قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! إِنَّمَا سَاوَمْتُكَ لِأَنْظُرَ الْمُسَاوَمَةُ تَنْبَغِي أَوْ لا تَنْبَغِي. وَ قُلْتُ: قَدْ حَطَطْتُ عَنْكَ عَشَرَةَ دَنَانِيرَ.

بخش صد و چهل و سوم
درخواست کم کردن قیمت از فروشنده پس از دست دادن

۱ ـ ابراهیم کرخی گوید: برای امام صادق عليه السلام کنیزی راخریدم، وهنگامی که برای پرداخت پول آن می‌رفتم، به آن حضرت عرض کردم: درخواست کم کردن قیمت آن را بنمایم؟
فرمود: نه، رسول خدا صلى الله عليه و آله از چنین درخواستی پس از دست دادن نهی فرمود.

۲ ـ زید شحّام گوید: کنیزی را خدمت امام صادق عليه السلام آوردم تا بفروشم، آن حضرت شروع به گفت و گو بر سر قیمت آن کرد و من نیز چنین کردم (چانه‌زدن بر سر قیمت). آن گاه آن را به حضرتش فروختم؛ پس آن حضرت، با من دست دادند.
من عرض کردم: قربانت گردم! من تنهابرای این چانه می‌زدم که ببینم این کار جایز است یا جایز نیست.
عرض کردم: ده دینار به شما تخفیف دادم.

فَقَالَ: هَيْهَاتَ! أَلَّا كَانَ هَذَا قَبْلَ الضَّمَّةِ؟! أَمَا بَلَغَكَ قَوْلُ النَّبِيِّ ﷺ: «الْوَضِيعَةُ بَعْدَ الضَّمَّةِ حَرَامٌ».

(۱٤٤)
بَابُ حَزْرِ الزَّرْعِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عليه السلام: إِنَّ لَنَا أَكَرَةً فَنُزَارِعُهُمْ فَيَجِيئُونَ وَ يَقُولُونَ لَنَا: قَدْ حَزَرْنَا هَذَا الزَّرْعَ بِكَذَا وَ كَذَا. فَأَعْطُونَاهُ وَ نَحْنُ نَضْمَنُ لَكُمْ أَنْ نُعْطِيَكُمْ حِصَّتَكُمْ عَلَى هَذَا الْحَزْرِ.

فَقَالَ: وَ قَدْ بَلَغَ؟

قُلْتُ: نَعَمْ.

قَالَ: لا بَأْسَ بِهَذَا.

فرمود: هرگز نمی‌پذیرم؛ مگر در صورتی که این تخفیف پیش از دست دادن می‌بود؛ مگر سخن پیامبر ﷺ به تو نرسیده است: «تخفیف، پس از دست دادن حرام است»؟

بخش صد و چهل و چهارم
تخمین زدن مقدار محصول

۱ ـ راوی گوید: به امام کاظم عليه السلام عرض کردم: ما کشاورزانی داریم، که با آنها مزارعه می‌کنیم و آنها به ما می‌گویند: حدس می‌زنیم که این کشتزار این مقدار محصول دارد، پس زمین را به ما بدهید و ما برایتان ضمانت می‌کنیم که سهم شما را بر اساس همین تخمین، بپردازیم.

فرمود: آیا به آن مقدار رسیده است؟

عرض کردم: آری.

فرمود: این اشکالی ندارد.

قُلْتُ: فَإِنَّهُ يَجِيءُ بَعْدَ ذَلِكَ فَيَقُولُ لَنَا: إِنَّ الْحَزْرَ لَمْ يَجِئْ كَمَا حَزَرْتُ وَ قَدْ نَقَصَ.
قَالَ: فَإِذَا زَادَ يَرُدُّ عَلَيْكُمْ؟
قُلْتُ: لا.
قَالَ: فَلَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوهُ بِتَمامِ الْحَزْرِ كَمَا أَنَّهُ إِذَا زَادَ كَانَ لَهُ كَذَلِكَ إِذَا نَقَصَ كَانَ عَلَيْهِ.

(۱٤٥)

بَابُ إِجَارَةِ الْأَجِيرِ وَ مَا يَجِبُ عَلَيْهِ

۱ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ:

عرض کردم : پس از آن نیز کشاورز می‌آید و به ما می‌گوید: آن گونه که من حدس زده بودم نشد، وکمتر از آن شد.

فرمود: اگر بیش از حدس او محصول می‌داد، زیادی‌اش را به شما می‌پرداخت؟

عرض کردم : نه.

فرمود: شما حق دارید که به اندازهٔ تمام مقداری که حدس زده بود با او حساب کنید؛ چنان که اگر بیش از آن می‌شد برای او بود، اگر کم‌تر شود نیز جبران آن بر عهدهٔ خودش خواهد بود.

بخش صد و چهل و پنجم

اجاره و مزد اجیر و وظیفهٔ او

۱ ـ اسحاق بن عمّار گوید:

سَأَلْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَسْتَأْجِرُ الرَّجُلَ بِأُجْرَةٍ مَعْلُومَةٍ فَيَبْعَثُهُ فِي ضَيْعَةٍ فَيُعْطِيهِ رَجُلٌ آخَرُ دَرَاهِمَ وَ يَقُولُ: اشْتَرِ بِهَذَا كَذَا وَ كَذَا وَ مَا رَبِحْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ.

فَقَالَ: إِذَا أَذِنَ لَهُ الَّذِي اسْتَأْجَرَهُ فَلَيْسَ بِهِ بَأْسٌ.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مُوسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ سَالِمٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ اسْتَأْجَرَ رَجُلاً بِنَفَقَةٍ وَ دَرَاهِمَ مُسَمَّاةٍ عَلَى أَنْ يَبْعَثَهُ إِلَى أَرْضٍ فَلَمَّا أَنْ قَدِمَ أَقْبَلَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِهِ يَدْعُوهُ إِلَى مَنْزِلِهِ الشَّهْرَ وَ الشَّهْرَيْنِ فَيُصِيبُ عِنْدَهُ مَا يُغْنِيهِ عَنْ نَفَقَةِ الْمُسْتَأْجِرِ فَنَظَرَ الْأَجِيرُ إِلَى مَا كَانَ يُنْفِقُ عَلَيْهِ فِي الشَّهْرِ إِذَا هُوَ لَمْ يَدْعُهُ فَكَافَأَهُ الَّذِي يَدْعُوهُ فَمِنْ مَالِ مَنْ تِلْكَ الْمُكَافَأَةُ أَمِنْ مَالِ الْأَجِيرِ أَوْ مِنْ مَالِ الْمُسْتَأْجِرِ؟

از امام کاظم عليه السلام پرسیدم: مردی مرد دیگری را با اجارهٔ مشخص اجاره می‌کند، و او را به بستانی می‌فرستد و مرد دیگری به او چند درهم می‌پردازد و می‌گوید: با این پول، فلان چیز را خریداری کن و سودش برای من و تو باشد.

فرمود: اگر کسی که او را اجاره کرده است این اجازه را دهد، اشکالی ندارد.

۲ ـ سلیمان بن سالم گوید: از امام کاظم عليه السلام پرسیدم: مردی، مرد دیگری را اجاره کرده وهزینه او را نیز پذیرفته و اجرت او را نیز چند درهم به طور مشخص قرار داده است، به شرط این که او را به سرزمینی بفرستد. وقتی اجیر به آنجا می‌رسد، یکی از دوستانش می‌آید و او را برای مدّت یک یا دو ماه به خانهٔ خودش دعوت می‌کند، و اجیر، از خرجیِ کسی که او را اجاره کرده است بی‌نیاز می‌شود. اجیر می‌بیند که مقدار خرجی آن مدّت را (کسی که او را دعوت کرده است) مطالبه می‌کند. حالا این، از مال چه کسی باید پرداخت شود، از مال اجیر یا از مال کسی که او را اجاره کرده است؟

قَالَ: إِنْ كَانَ فِي مَصْلَحَةِ الْمُسْتَأْجِرِ فَهُوَ مِنْ مَالِهِ وَ إِلَّا فَهُوَ عَلَى الْأَجِيرِ.

وَ عَنْ رَجُلٍ اسْتَأْجَرَ رَجُلاً بِنَفَقَةٍ مُسَمَّاةٍ وَ لَمْ يُفَسِّرْ شَيْئاً عَلَى أَنْ يَبْعَثَهُ إِلَى أَرْضٍ أُخْرَى فَمَا كَانَ مِنْ مَئُونَةِ الْأَجِيرِ مِنْ غَسْلِ الثِّيَابِ وَ الْحَمَّامِ فَعَلَى مَنْ؟

قَالَ: عَلَى الْمُسْتَأْجِرِ.

۳ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام: الرَّجُلُ يَأْتِي الرَّجُلَ فَيَقُولُ: اكْتُبْ لِي بِدَرَاهِمَ فَيَقُولُ لَهُ: آخُذُ مِنْكَ وَ أَكْتُبُ لَكَ [بَيْنَ يَدَيْهِ].

قَالَ: فَقَالَ: لا بَأْسَ.

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ اسْتَأْجَرَ مَمْلُوكاً.

فَقَالَ: الْمَمْلُوكُ أَرْضِ مَوْلايَ بِمَا شِئْتَ وَ لِي عَلَيْكَ كَذَا وَ كَذَا دَرَاهِمَ مُسَمَّاةً فَهَلْ يَلْزَمُ الْمُسْتَأْجِرَ؟ وَ هَلْ يَحِلُّ لِلْمَمْلُوكِ؟

قَالَ: لا يَلْزَمُ الْمُسْتَأْجِرَ وَ لا يَحِلُّ لِلْمُلُوكِ.

فرمود: اگر استفاده‌اش برای مستأجر است باید از مال او پرداخت شود و اگر استفاده‌ای برای او نداشته است، باید اجیر، خودش بپردازد.

همچنین در مورد مردی پرسیدم که دیگری را به شرط پرداخت خرجی مشخّص، اجیر کرده است ـ ولی توضیحی در مورد آن نداده است ـ وبا او شرط کرده است که وی را به سرزمین دیگری روانه کند. حالا خرجی که اجیر برای شستن لباس و حمّام رفتن خود می‌کند، بر عهدهٔ کیست؟

فرمود: بر عهدهٔ مستأجر است.

۳ ـ عبید بن زراره گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مردی نزد دیگری می‌آید و می‌گوید: برای من چیزی بنویس و من نیز به تو چند درهم (مشخص) می‌پردازم. ولی او می‌گوید: ابتدا از تو پول را می‌گیرم، سپس برایت می‌نویسم.

فرمود: اشکالی ندارد.

پرسیدم: مردی، مملوکی را اجاره کرده است، مملوک می‌گوید: به مولایم هر چه قدر می‌خواهی بپرداز و او را راضی کن، و به من نیز باید چند درهم (به‌طور مشخص) بپردازی؛ آیا این کار بر مستأجر لازم می‌شود؟ و آیا برای مملوک، حلال است؟

فرمود: بر مستأجر واجب نمی‌شود، وبرای مملوک حلال نیست.

(١٤٦)
بَابُ كَرَاهَةِ اسْتِعْمَالِ الْأَجِيرِ قَبْلَ مُقَاطَعَتِهِ عَلَى أُجْرَتِهِ وَ تَأْخِيرِ إِعْطَائِهِ بَعْدَ الْعَمَلِ

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ جَعْفَرٍ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ: كُنْتُ مَعَ الرِّضَا عليه السلام فِي بَعْضِ الْحَاجَةِ، فَأَرَدْتُ أَنْ أَنْصَرِفَ إِلَى مَنْزِلِي فَقَالَ لِيَ: انْصَرِفْ مَعِي فَبِتْ عِنْدِيَ اللَّيْلَةَ.

فَانْطَلَقْتُ مَعَهُ فَدَخَلَ إِلَى دَارِهِ مَعَ الْمُعَتِّبِ فَنَظَرَ إِلَى غِلْمَانِهِ يَعْمَلُونَ بِالطِّينِ أَوَارِيَ الدَّوَابِّ وَ غَيْرَ ذَلِكَ وَ إِذاً مَعَهُمْ أَسْوَدُ لَيْسَ مِنْهُمْ.

فَقَالَ: مَا هَذَا الرَّجُلُ مَعَكُمْ؟

فَقَالُوا: يُعَاوِنُنَا وَ نُعْطِيهِ شَيْئاً.

قَالَ: قَاطَعْتُمُوهُ عَلَى أُجْرَتِهِ؟

بخش صد و چهل و ششم
کراهت به‌کارگیری اجیر پیش از توافق بر سر مزد و تأخیر پرداخت مزد پس از انجام کار

۱ ـ سلیمان بن جعفر جعفری گوید: برای انجام کاری همراه امام رضا عليه السلام بودم، پس از آن خواستم به منزلم برگردم، که به من فرمود: همراه من بیا، و امشب در خانهٔ من باش.

من همراه آن حضرت رفتم و همراه معتّب وارد خانه شدم، آن حضرت به غلامان خود نگریست که با گل کاری می‌کردند و به چهارپایان رسیدگی می‌کردند، وکارهای دیگر. وغلام سیاهی (که جزو غلامان آن حضرت نبود) نیز با آنان بود.

حضرت پرسیدند: این مرد کیست که با شماست؟

عرض کردند: ما را یاری می‌دهد، و به او مزدی می‌پردازیم.

فرمود: در مورد اجرتش با او توافق کرده‌اید؟

فَقَالُوا: لا، هُوَ يَرْضَى مِنَّا بِمَا نُعْطِيهِ.

فَأَقْبَلَ عَلَيْهِمْ يَضْرِبُهُمْ بِالسَّوْطِ وَ غَضِبَ لِذَلِكَ غَضَباً شَدِيداً.

فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! لِمَ تُدْخِلُ عَلَى نَفْسِكَ؟

فَقَالَ: إِنِّي قَدْ نَهَيْتُهُمْ عَنْ مِثْلِ هَذَا غَيْرَ مَرَّةٍ أَنْ يَعْمَلَ مَعَهُمْ أَحَدٌ حَتَّى يُقَاطِعُوهُ أُجْرَتَهُ. وَ اعْلَمْ أَنَّهُ مَا مِنْ أَحَدٍ يَعْمَلُ لَكَ شَيْئاً بِغَيْرِ مُقَاطَعَةٍ ثُمَّ زِدْتَهُ لِذَلِكَ الشَّيْءِ ثَلاثَةَ أَضْعَافٍ عَلَى أُجْرَتِهِ إِلَّا ظَنَّ أَنَّكَ قَدْ نَقَصْتَهُ أُجْرَتَهُ، وَ إِذَا قَاطَعْتَهُ ثُمَّ أَعْطَيْتَهُ أُجْرَتَهُ حَمِدَكَ عَلَى الْوَفَاءِ فَإِنْ زِدْتَهُ حَبَّةً عَرَفَ ذَلِكَ لَكَ وَ رَأَى أَنَّكَ قَدْ زِدْتَهُ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام:

فِي الْحَمَّالِ وَ الْأَجِيرِ.

قَالَ: لا يَجِفُّ عَرَقُهُ حَتَّى تُعْطِيَهُ أُجْرَتَهُ.

عرض کردند: نه، هرچه به او بپردازیم راضی است.

حضرت (با حالتی) پیش آمد که (خواست) آنها را با تازیانه بزنند و برای این کار، به شدّت خشمگین شد!

عرض کردم: قربانت گردم! چرا خودت را ناراحت می‌کنی؟!

فرمود: واقعیت آن است که من بارها آنها را از چنین کاری بازداشته بودم، که کسی پیش از آن که در مورد مزدش با او توافق کرده باشند برایشان کار کند.

بدان! هر کسی که بدون توافق بر سر مزدش برایت کار کند، اگر سه برابر بیش از مزد (واقعی‌اش) به او بپردازی، باز هم گمان می‌کند که مزدش را کم پرداخته‌ای، ولی اگر با او تمام کنی و همان مقدار را به او بپردازی تو را به خاطر پرداخت آن ستایش می‌کند، و اگر حتی یک دانه، به او افزون‌تر بپردازی، آن را حق تو می‌داند و چنین می‌پندارد که به او بیش از حقش داده‌ای.

۲ ـ هشام بن حکم گوید: امام صادق عليه السلام در مورد باربر و اجیر، فرمود:

نباید عرقش خشک‌شود، مگر بعد از آن که مزدش را بپردازی.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ حَنَانٍ عَنْ شُعَيْبٍ قَالَ:

تَكَارَيْنَا لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَوْماً يَعْمَلُونَ فِي بُسْتَانٍ لَهُ وَ كَانَ أَجَلُهُمْ إِلَى الْعَصْرِ. فَلَمَّا فَرَغُوا قَالَ لِمُعَتِّبٍ: أَعْطِهِمْ أُجُورَهُمْ قَبْلَ أَنْ يَجِفَّ عَرَقُهُمْ.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلا يَسْتَعْمِلَنَّ أَجِيراً حَتَّى يُعْلِمَهُ مَا أَجْرُهُ. وَ مَنِ اسْتَأْجَرَ أَجِيراً ثُمَّ حَبَسَهُ عَنِ الْجُمُعَةِ يَبُوءُ بِإِثْمِهِ وَ إِنْ هُوَ لَمْ يَحْبِسْهُ اشْتَرَكَا فِي الْأَجْرِ.

---

۳ ـ شعیب گوید: افرادی را اجیر گرفتیم که برای امام صادق عليه السلام در بوستان آن حضرت عليه السلام مشغول کار بشوند؛ و زمان مشخّص شده برای آنان نیز تا عصر بود.

به محض آن که کارشان را انجام دادند، آن حضرت به معتّب (غلام‌خود) فرمود: پیش از خشک شدن عرقشان، مزدشان را بپرداز.

۴ ـ مسعدة بن صدقه گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هر کس به خدا و جهان آخرت اعتقاد دارد، نباید به هیچ وجه، اجیری را به کار بگیرد مگر آن زمان که او را از دستمزدش آگاه کند، و هر کس اجیری را استخدام کند، آن گاه او را از رفتن به نماز جمعه باز دارد، گناهش بر گردن اوست و اگر او وی را از رفتن باز نداشته باشد در پاداش او شریک است.

(۱٤٧)
بَابُ الرَّجُلِ يَكْتَرِي الدَّابَّةَ فَيُجَاوِزُ بِهَا الْحَدَّ أَوْ يَرُدُّهَا قَبْلَ الإِنْتِهَاءِ إِلَى الْحَدِّ

۱ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحَسَنِ الصَّيْقَلِ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام: مَا تَقُولُ فِي رَجُلٍ اكْتَرَى دَابَّةً إِلَى مَكَانٍ مَعْلُومٍ فَجَاوَزَهُ.

قَالَ: يُحْسَبُ لَهُ الْأَجْرُ بِقَدْرِ مَا جَاوَزَ وَ إِنْ عَطِبَ الْحِمَارُ فَهُوَ ضَامِنٌ.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَكْتَرِي الدَّابَّةَ فَيَقُولُ: اكْتَرَيْتُهَا مِنْكَ إِلَى مَكَانِ كَذَا وَ كَذَا فَإِنْ جَاوَزْتُهُ فَلَكَ كَذَا وَ كَذَا زِيَادَةً وَ يُسَمِّي ذَلِكَ.

بخش صد و چهل و هفتم
حکم کسی که چهار پایی را کرایه می‌کند و از جایی که شرط کرده بود فراتر می‌رود، یا پیش از رسیدن به آنجا آن را باز می‌گرداند

۱ ـ حسن صیقل گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: نظر شما در مورد مردی که چهارپایی را برای رفتن به جایی کرایه کرده است، ولی از آنجا گذاشته است چیست؟

فرمود: به همان مقدار که از آن محل گذشته است، برای صاحب الاغ حساب می‌شود (و به او پرداخت می‌شود) و اگر آن حیوان مُرد، باید خسارتش را بپردازد.

۲ ـ ابوحمزه گوید: از امام باقر عليه السلام در مورد مردی پرسیدم که چهار پایی را کرایه کرده است و می‌گوید: آن را برای رفتن به فلان مکان از تو کرایه می‌کنم و اگر از آنجا گذشتم، فلان مقدار بیشتر به تو می‌پردازم.

قَالَ: لا بَأْسَ بِهِ كُلِّهِ.

٣ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ [عَنْ رَجُلٍ] عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ عَنِ الْحَلَبِيِّ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ تَكَارَى دَابَّةً إِلَى مَكَانٍ مَعْلُومٍ فَنَفَقَتِ الدَّابَّةُ.

قَالَ: إِنْ كَانَ جَازَ الشَّرْطَ فَهُوَ ضَامِنٌ، وَ إِنْ دَخَلَ وَادِياً لَمْ يُوثِقْهَا فَهُوَ ضَامِنٌ. وَ إِنْ سَقَطَتْ فِي بِئْرٍ فَهُوَ ضَامِنٌ، لِأَنَّهُ لَمْ يَسْتَوْثِقْ مِنْهَا.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ الْعَلاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

سَمِعْتُهُ يَقُولُ: كُنْتُ جَالِساً عِنْدَ قَاضٍ مِنْ قُضَاةِ الْمَدِينَةِ فَأَتَاهُ رَجُلانِ فَقَالَ أَحَدُهُمَا: إِنِّي تَكَارَيْتُ هَذَا يُوَافِي بِيَ السُّوقَ يَوْمَ كَذَا وَ كَذَا وَ إِنَّهُ لَمْ يَفْعَلْ.

قَالَ: فَقَالَ: لَيْسَ لَهُ كِرَاءٌ.

قَالَ: فَدَعَوْتُهُ وَ قُلْتُ: يَا عَبْدَ اللهِ! لَيْسَ لَكَ أَنْ تَذْهَبَ بِحَقِّهِ وَ قُلْتُ لِلْآخَرِ: لَيْسَ لَكَ أَنْ تَأْخُذَ كُلَّ الَّذِي عَلَيْهِ اصْطَلِحَا فَتَرَادَّا بَيْنَكُمَا.

فرمود: تمام این کارها، بی‌اشکال است.

۳ ـ حلبی گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد مردی پرسیدم که چهار پایی را برای جایی معیّن کرایه کرده و آن حیوان، مرده است.

فرمود: اگر از جایی که شرط کرده است گذشته باشد، ضامن است و اگر به بیابانی رفته که از آن اطمینان نداشته است نیز ضامن است و اگر در چاه افتاده باشد، ضامن است؛ چرا که از عدم وجود چاه، در راه اطمینان حاصل نکرده است.

۴ ـ محمّد بن مسلم گوید: از امام باقر عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

نزد یکی از قاضیان مدینه نشسته بودم که دو مرد نزد او آمدند و یکی از آنها گفت: من این مرد را اجیر کرده‌ام تا در فلان روز کالای مرا به بازار ببرد، ولی این کار را نکرد.

قاضی گفت: حق کرایه گرفتن ندارد.

حضرت می‌افزاید: من او را خواندم و گفتم: ای بندۀ خدا! برای تو شایسته نیست که حق او را نپردازی. و به دیگری گفتم: برای تو نیز شایسته نیست که تمام کرایه‌ای را که برگردن اوست بگیری؛ با یکدیگر مصالحه کنید و بین خودتان این کار را با رضایت تمام کنید.

۵ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنْ مُحَمَّدٍ الْحَلَبِيِّ قَالَ:

كُنْتُ قَاعِداً عِنْدَ قَاضٍ مِنَ الْقُضَاةِ وَ عِنْدَهُ أَبُو جَعْفَرٍ عليه‌السلام جَالِسٌ فَأَتَاهُ رَجُلَانِ فَقَالَ أَحَدُهُمَا: إِنِّي تَكَارَيْتُ إِبِلَ هَذَا الرَّجُلِ لِيَحْمِلَ لِي مَتَاعاً إِلَى بَعْضِ الْمَعَادِنِ فَاشْتَرَطْتُ عَلَيْهِ أَنْ يُدْخِلَنِي الْمَعْدِنَ يَوْمَ كَذَا وَ كَذَا، لِأَنَّهَا سُوقٌ أَتَخَوَّفُ أَنْ يَفُوتَنِي فَإِنِ احْتُبِسْتُ عَنْ ذَلِكَ حَطَطْتُ مِنَ الْكِرَى لِكُلِّ يَوْمٍ أُحْتَبَسُهُ كَذَا وَ كَذَا وَإِنَّهُ حَبَسَنِي عَنْ ذَلِكَ الْوَقْتِ كَذَا وَ كَذَا يَوْماً.

فَقَالَ الْقَاضِي: هَذَا شَرْطٌ فَاسِدٌ وَفِّهِ كِرَاهُ.

فَلَمَّا قَامَ الرَّجُلُ أَقْبَلَ إِلَيَّ أَبُو جَعْفَرٍ عليه‌السلام فَقَالَ: شَرْطُهُ هَذَا جَائِزٌ مَا لَمْ يَحُطَّ بِجَمِيعِ كِرَاهُ.

٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي وَلَّادٍ الْحَنَّاطِ قَالَ:

---

۵ ـ محمّد حلبی گوید: نزد یکی از قاضیان نشسته بودم و ابوجعفر عليه‌السلام نیز حضور داشت و نشسته بود دو نفر آنجا آمدند و یکی گفت: من شتر این مرد را کرایه کرده‌ام که کالایی را تا یکی از مراکز ببرد، و با او شرط کردم که در فلان روز این کار را انجام بدهد؛ چون آنجا بازار این جنس بود و می‌ترسیدم که از دستم برود، و اگر به آنجا نرسیدم برای هر روزی که دیر برسم فلان مقدار از کرایه‌اش را کم کنم و این شخص چند روز (مشخص) مرا دیر رسانده است.

قاضی گفت: این شرط، باطل است، کرایه‌اش را باید به طور کامل بپردازی.

پس از برخاستن آن مرد، امام ابوجعفر عليه‌السلام رو به من کرد و فرمود: این شرط او جایز بود، مادام که تمام کرایه را نپرداخته باشد.

۶ ـابوولّاد حنّاط گوید:

اكْتَرَيْتُ بَغْلاً إِلَى قَصْرِ ابْنِ هُبَيْرَةَ ذَاهِباً وَ جَائِياً بِكَذَا وَ كَذَا وَ خَرَجْتُ فِي طَلَبِ غَرِيمٍ لِي فَلَمَّا صِرْتُ قُرْبَ قَنْطَرَةِ الْكُوفَةِ خُبِّرْتُ أَنَّ صَاحِبِي تَوَجَّهَ إِلَى النِّيلِ فَتَوَجَّهْتُ نَحْوَ النِّيلِ فَلَمَّا أَتَيْتُ النِّيلَ خُبِّرْتُ أَنَّ صَاحِبِي تَوَجَّهَ إِلَى بَغْدَادَ فَاتَّبَعْتُهُ وَ ظَفِرْتُ بِهِ وَ فَرَغْتُ مِمَّا بَيْنِي وَ بَيْنَهُ وَ رَجَعْنَا إِلَى الْكُوفَةِ وَ كَانَ ذَهَابِي وَ مَجِيئِي خَمْسَةَ عَشَرَ يَوْماً فَأَخْبَرْتُ صَاحِبَ الْبَغْلِ بِعُذْرِي وَ أَرَدْتُ أَنْ أَتَحَلَّلَ مِنْهُ مِمَّا صَنَعْتُ وَ أُرْضِيَهُ فَبَذَلْتُ لَهُ خَمْسَةَ عَشَرَ دِرْهَماً.

فَأَبَى أَنْ يَقْبَلَ فَتَرَاضَيْنَا بِأَبِي حَنِيفَةَ فَأَخْبَرْتُهُ بِالْقِصَّةِ وَ أَخْبَرَهُ الرَّجُلُ.

فَقَالَ لِي: وَ مَا صَنَعْتَ بِالْبَغْلِ؟

فَقُلْتُ: قَدْ دَفَعْتُهُ إِلَيْهِ سَلِيماً.

قَالَ: نَعَمْ، بَعْدَ خَمْسَةَ عَشَرَ يَوْماً؟

فَقَالَ: مَا تُرِيدُ مِنَ الرَّجُلِ؟

قَالَ: أُرِيدُ كِرَى بَغْلِي فَقَدْ حَبَسَهُ عَلَيَّ خَمْسَةَ عَشَرَ يَوْماً.

قاطری را برای رفت و برگشت به قصر ابن هبیره (منطقه‌ای در عراق) به مقدار معینی کرایه کردم، و به دنبال یکی از طلبکاران خود رفتم، هنگامی که به پل کوفه رسیدم با خبر گشتم که آن شخص به طرف روستای نیل (نزدیک کوفه) رفته است و من نیز بدان جهت تغییر مسیر دادم، هنگامی که به روستای نیل رسیدم با خبر شدم که به سمت بغداد رفته است؛ من نیز در پی او روانه شدم و او را یافتم و بدهکاری خود را به او پرداختم، و با هم به کوفه بازگشتیم. رفت و برگشت من پانزده روز به طول انجامید. برای صاحب قاطر، عذر خود را بیان کردم، و خواستم تا برای این کارم از او حلالیّت بطلبم و او را راضی گردانم؛ از این رو پانزده درهم به او بخشیدم، ولی او نپذیرفت (و آن را اندک شمرد) و بالاخره رضایت دادیم که هر دو به نزد ابوحنیفه برویم (تا قضاوت کند).

جریان را برای ابی حنیفه بازگو کردم و آن مرد نیز بازگو کرد.

ابوحنیفه به من گفت: قاطر را چه کار کردی؟

گفتم: آن را صحیح و سالم تحویل صاحبش دادم.

او گفت: آری، ولی پس از پانزده روز.

ابوحنیفه گفت: از این شخص، چه می‌خواهی (تا راضی شوی)؟

گفت: کرایهٔ قاطرم را می‌خواهم که پانزده روز آن را از من دور نگه داشته است (و نتوانستم از آن بهره ببرم).

فَقَالَ: مَا أَرَى لَكَ حَقّاً، لِأَنَّهُ اكْتَرَاهُ إِلَى قَصْرِ ابْنِ هُبَيْرَةَ فَخَالَفَ وَ رَكِبَهُ إِلَى النِّيلِ وَ إِلَى بَغْدَادَ فَضَمِنَ قِيمَةَ الْبَغْلِ وَ سَقَطَ الْكِرَى.

فَلَمَّا رَدَّ الْبَغْلَ سَلِيماً وَ قَبَضْتَهُ لَمْ يَلْزَمْهُ الْكِرَى.

قَالَ: فَخَرَجْنَا مِنْ عِنْدِهِ وَ جَعَلَ صَاحِبُ الْبَغْلِ يَسْتَرْجِعُ فَرَحِمْتُهُ مِمَّا أَفْتَى بِهِ أَبُو حَنِيفَةَ.

فَأَعْطَيْتُهُ شَيْئاً وَ تَحَلَّلْتُ مِنْهُ فَحَجَجْتُ تِلْكَ السَّنَةَ فَأَخْبَرْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام بِمَا أَفْتَى بِهِ أَبُو حَنِيفَةَ.

فَقَالَ: فِي مِثْلِ هَذَا الْقَضَاءِ وَ شِبْهِهِ تَحْبِسُ السَّمَاءُ مَاءَهَا وَ تَمْنَعُ الْأَرْضُ بَرَكَتَهَا.

قَالَ: فَقُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام: فَمَا تَرَى أَنْتَ؟

قَالَ: أَرَى لَهُ عَلَيْكَ مِثْلَ كِرَى بَغْلٍ ذَاهِباً مِنَ الْكُوفَةِ إِلَى النِّيلِ وَ مِثْلَ كِرَى بَغْلٍ رَاكِباً مِنَ النِّيلِ إِلَى بَغْدَادَ وَ مِثْلَ كِرَى بَغْلٍ مِنْ بَغْدَادَ إِلَى الْكُوفَةِ تُوَفِّيهِ إِيَّاهُ.

قَالَ: فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! إِنِّي قَدْ عَلَفْتُهُ بِدَرَاهِمَ فَلِي عَلَيْهِ عَلَفُهُ.

فَقَالَ: لا، لِأَنَّكَ غَاصِبٌ.

ابوحنیفه گفت: به نظر من، تو حق گرفتن کرایه نداری؛ چون او قاطرت را تا قصر ابن هبیر کرایه کرده بود، ولی به آنجا نرفت، بلکه به طرف روستای نیل رفت سپس بر آن سوار شده به بغداد رفت، و با این کار ضامن بهای قاطر شد، ولی هنگامی که آن را صحیح و سالم به تو تحویل داد و آن را گرفتی (ضمانت او تمام شد) و کرایه‌ای نباید به تو بپردازد.

راوی گوید: از نزد ابوحنیفه بیرون آمدیم و صاحب قاطر شروع کرد به خواندن آیهٔ: ﴿انا لله و انا الیه راجعون﴾ ولی من از فتوای خشنی که ابوحنیفه داده بود پیروی نکردم، بلکه با او مهربانی کردم و مقداری پول به او دادم و از او حلالیّت طلبیدم و همان سال به حج رفتم و امام صادق علیه السلام را از فتوای ابوحنیفه با خبر ساختم.

حضرتش فرمود: این جریان و مانند آن باعث نیامدن باران و بی‌برکت شدن محصولات زمین می‌شود.

آن گاه به امام صادق علیه السلام عرض کردم: نظر شما در این مورد چیست؟

فرمود: نظر من این است کرایهٔ عادی قاطر که از کوفه به نیل رفته باشد و نیز کرایهٔ عادی آن از نیل تا بغداد بر آن سوار شده باشی و نیز کرایهٔ عادی قاطر از بغداد به کوفه را به او بدهکاری؛ پس این مبلغ را برایش تمام گردان.

من عرض کردم: قربانت شوم! من چندین درهم خرج علوفهٔ آن کردم، آیاحق دارم خرج علوفه را از او بگیرم؟

فرمود: نه، چون تو آن را غصب کرده بودی؟

فَقُلْتُ: أَرَأَيْتَ لَوْ عَطِبَ الْبَغْلُ وَ نَفَقَ أَلَيْسَ كَانَ يَلْزَمُنِي؟

قَالَ: نَعَمْ قِيمَةُ بَغْلٍ يَوْمَ خَالَفْتَهُ.

قُلْتُ: فَإِنْ أَصَابَ الْبَغْلَ كَسْرٌ أَوْ دَبَرٌ أَوْ غَمْزٌ.

فَقَالَ: عَلَيْكَ قِيمَةُ مَا بَيْنَ الصِّحَّةِ وَ الْعَيْبِ يَوْمَ تَرُدُّهُ عَلَيْهِ.

قُلْتُ: فَمَنْ يَعْرِفُ ذَلِكَ؟

قَالَ: أَنْتَ وَ هُوَ إِمَّا أَنْ يَحْلِفَ هُوَ عَلَى الْقِيمَةِ فَتَلْزَمَكَ، فَإِنْ رَدَّ الْيَمِينَ عَلَيْكَ فَحَلَفْتَ عَلَى الْقِيمَةِ لَزِمَهُ ذَلِكَ أَوْ يَأْتِيَ صَاحِبُ الْبَغْلِ بِشُهُودٍ يَشْهَدُونَ أَنَّ قِيمَةَ الْبَغْلِ حِينَ أَكْرَى كَذَا وَ كَذَا فَيَلْزَمَكَ.

قُلْتُ: إِنِّي كُنْتُ أَعْطَيْتُهُ دَرَاهِمَ وَ رَضِيَ بِهَا وَ حَلَّلَنِي.

فَقَالَ: إِنَّمَا رَضِيَ بِهَا وَ حَلَّلَكَ حِينَ قَضَى عَلَيْهِ أَبُو حَنِيفَةَ بِالْجَوْرِ وَ الظُّلْمِ، وَلَكِنِ ارْجِعْ إِلَيْهِ فَأَخْبِرْهُ بِمَا أَفْتَيْتُكَ بِهِ، فَإِنْ جَعَلَكَ فِي حِلٍّ بَعْدَ مَعْرِفَتِهِ فَلا شَيْءَ عَلَيْكَ بَعْدَ ذَلِكَ.

عرض کردم: به نظر شما، اگر آن قاطر می‌مرد، خسارتش بر عهدهٔ من نبود؟

فرمود: آری، قیمت آن قاطر در روزی که بر خلاف شرط رفتار کردی (و به نیل رفتی) برگردنت بود.

عرض کردم: اگر آن قاطر دچار شکستگی یا جراحت (در اثر حمل بار) می‌شد یا پایش پیچ می‌خورد، چه‌طور؟

فرمود: تفاوت قیمت قاطر سالم و معیوب در روزی که آن را به او تحویل دادی، برعهدهٔ تو بود.

عرض کردم: چه کسی باید قیمت را تشخیص بدهد؟

فرمود: او باید سوگند یاد کند وبگوید که قیمتش چیست، که در این صورت باید آن را بپردازی و اگر سوگند را به تو برگرداند و تو سوگند یاد کردی، قیمتی که تو گفته‌ای را باید بپذیرد؛ یا آن که صاحب قاطر، شاهدانی می‌آورد که شهادت می‌دهند قیمت قاطر در زمانی که آن را کرایه داده است، فلان مقدار بوده است، که در این صورت نیز تو باید قیمت مذکور را بپذیری.

عرض کردم: من چند درهم به او پرداخته‌ام و او راضی شده و مرا حلال کرده است.

فرمود: تنها در زمانی به آن رضایت داده و تو را حلال کرده است که ابوحنیفه آن حکم جور و ستمگر را داده بود، ولی بازگرد و فتوای مرا برایش گزارش کن، اگر پس از فهمیدن فتوا، تو را حلال کرد، دیگر چیزی به او بدهکار نیستی.

قَالَ أَبُو وَلَّادٍ: فَلَمَّا انْصَرَفْتُ مِنْ وَجْهِي ذَلِكَ لَقِيتُ الْمُكَارِيَ فَأَخْبَرْتُهُ بِمَا أَفْتَانِي بِهِ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام وَ قُلْتُ لَهُ: قُلْ:
مَا شِئْتَ حَتَّى أُعْطِيَكَهُ.
فَقَالَ: قَدْ حَبَّبْتَ إِلَيَّ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عليهما السلام وَ وَقَعَ فِي قَلْبِي لَهُ التَّفْضِيلُ وَ أَنْتَ فِي حِلٍّ، وَ إِنْ أَحْبَبْتَ أَنْ أَرُدَّ عَلَيْكَ الَّذِي أَخَذْتُ مِنْكَ فَعَلْتُ.
۷ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ الْعَمْرَكِيِّ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ:
سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ اسْتَأْجَرَ دَابَّةً فَأَعْطَاهَا غَيْرَهُ فَنَفَقَتْ مَا عَلَيْهِ.
فَقَالَ: إِنْ كَانَ شَرَطَ أَنْ لا يَرْكَبَهَا غَيْرُهُ فَهُوَ ضَامِنٌ لَهَا وَ إِنْ لَمْ يُسَمِّ فَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ.

(۱٤۸)
بَابُ الرَّجُلِ يَتَكَارَى الْبَيْتَ وَ السَّفِينَةَ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ عَنْ أَخِيهِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ قَالَ:

ابوولّاد گوید: من بازگشتم و نزد آن کسی که قاطر را کرایه داده بود رفتم و فتوایی را که امام صادق عليه السلام به من فرموده بود برای او بازگو کردم، و به او گفتم: هرچه قدر می‌خواهی بگو تا به تو بپردازم.
او گفت: واقعیّت آن است که تو باعث شدی من جعفر بن محمّد عليهما السلام را دوست بدارم، و در قلبم احساس می‌کنم که او دارای فضیلت و برتری بر دیگران است و تو را حلال کردم اگر دوست داری آن‌چه را از تو گرفته‌ام به تو بازگردانم، این کار را می‌کنم.
۷ ـ علی بن جعفر گوید: از امام کاظم عليه السلام پرسیدم مردی چهارپایی را کرایه کرده و آن را به دیگری داده و همان کرایه‌ای را نیز که برعهدهٔ او بوده پرداخت کرده است.
فرمود: اگر شرط کرده بود که کسی جز او بر آن سوار نشود او ضامن است و اگر شرط نکرده باشد، چیزی بر عهدهٔ او نیست.

بخش صد و چهل و هشتم
مردی که ساختمان یا کشتی را کرایه می‌کند

۱ ـ علی بن یقطین گوید: از امام کاظم عليه السلام پرسیدم:

سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَكْتَرِي السَّفِينَةَ سَنَةً أَوْ أَقَلَّ أَوْ أَكْثَرَ.
قَالَ: الْكِرَى لازِمٌ إِلَى الْوَقْتِ الَّذِي اكْتَرَاهُ إِلَيْهِ وَ الْخِيَارُ فِي أَخْذِ الْكِرَى إِلَى رَبِّهَا إِنْ شَاءَ أَخَذَ وَ إِنْ شَاءَ تَرَكَ.

۲ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَهْلٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ:
سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَتَكَارَى مِنَ الرَّجُلِ الْبَيْتَ وَ السَّفِينَةَ سَنَةً أَوْ أَكْثَرَ أَوْ أَقَلَّ.
قَالَ: كِرَاهُ لازِمٌ إِلَى الْوَقْتِ الَّذِي تَكَارَاهُ إِلَيْهِ وَ الْخِيَارُ فِي أَخْذِ الْكِرَى إِلَى رَبِّهَا إِنْ شَاءَ أَخَذَ وَ إِنْ شَاءَ تَرَكَ.

مردی کشتی را برای مدّت یک سال یا کمتر یا بیشتر کرایه می‌کند.

فرمود: این کرایه تا زمانی که قرار گذاشته‌اند تا آن زمان در کرایهٔ او باشد، لازم الاجراست و اختیار در گرفتن کرایه نیز با صاحب کشتی است، اگر خواست بگیرد و اگر خواست نگیرد.

۲ ـ سهل گوید: از امام کاظم عليه السلام پرسیدم: مردی خانه و کشتی را از مردی برای مدّت یک سال یا کمتر یا بیشتر کرایه می‌کند.

فرمود: کرایه‌اش تا زمانی که بر سر آن قرار داد کرده‌اند، لازم‌الاجراست و اختیار در مورد گرفتن کرایه با صاحب خانه و کشتی است، اگر خواست می‌گیرد و اگر نخواست نمی‌گیرد.